



مرکز تحقیقات اسلامی

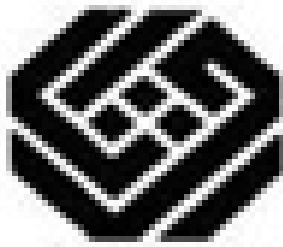
اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

تفسیر نور

تألیف

مجتهد الاضلاع والمفتیین

حاج شیخ محمدحسن قزاقی

جلد نهم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر نور طبع قدیم

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶۹	تفسیر نور طبع قدیم جلد ۹
۶۹	مشخصات کتاب
۷۱	اشاره
۸۳	[تفسیر سوره قصص]
۸۳	سیمای سوره ی قصص
۸۴	[سوره القصص (۲۸): آیات ۱ تا ۳]
۸۴	اشاره
۸۴	پیام ها:
۸۵	[سوره القصص (۲۸): آیه ۴]
۸۵	اشاره
۸۵	نکته ها:
۸۵	پیام ها:
۸۶	[سوره القصص (۲۸): آیه ۵]
۸۶	اشاره
۸۶	نکته ها:
۸۹	پیام ها:
۸۹	[سوره القصص (۲۸): آیه ۶]
۸۹	اشاره
۸۹	پیام ها:
۹۰	[سوره القصص (۲۸): آیات ۷ تا ۸]
۹۰	اشاره
۹۰	نکته ها:
۹۱	پیام ها:

۹۲ [سوره القصص (۲۸): آیه ۹]

۹۲ اشاره

۹۲ نکته ها:

۹۲ پیام ها:

۹۴ [سوره القصص (۲۸): آیات ۱۰ تا ۱۱]

۹۴ اشاره

۹۴ نکته ها:

۹۵ پیام ها:

۹۶ [سوره القصص (۲۸): آیه ۱۲]

۹۶ اشاره

۹۶ نکته ها:

۹۶ پیام ها:

۹۷ [سوره القصص (۲۸): آیه ۱۳]

۹۷ اشاره

۹۷ نکته ها:

۹۷ پیام ها:

۹۸ [سوره القصص (۲۸): آیه ۱۴]

۹۸ اشاره

۹۸ نکته ها:

۹۹ پیام ها:

۹۹ [سوره القصص (۲۸): آیه ۱۵]

۹۹ اشاره

۱۰۰ نکته ها:

۱۰۰ پیام ها:

۱۰۱ [سوره القصص (۲۸): آیه ۱۶]

۱۰۱ اشاره

نکته ها: ۱۰۱

پیام ها: ۱۰۱

[سوره القصص (۲۸): آیه ۱۷] ۱۰۲

اشاره ۱۰۲

نکته ها: ۱۰۲

پیام ها: ۱۰۲

[سوره القصص (۲۸): آیه ۱۸] ۱۰۲

اشاره ۱۰۲

پیام ها: ۱۰۳

[سوره القصص (۲۸): آیه ۱۹] ۱۰۳

اشاره ۱۰۳

نکته ها: ۱۰۳

پیام ها: ۱۰۳

[سوره القصص (۲۸): آیات ۲۰ تا ۲۱] ۱۰۴

اشاره ۱۰۴

نکته ها: ۱۰۴

پیام ها: ۱۰۵

[سوره القصص (۲۸): آیه ۲۲] ۱۰۶

اشاره ۱۰۶

نکته ها: ۱۰۶

پیام ها: ۱۰۶

[سوره القصص (۲۸): آیات ۲۳ تا ۲۴] ۱۰۷

اشاره ۱۰۷

نکته ها: ۱۰۷

پیام ها: ۱۰۸

[سوره القصص (۲۸): آیه ۲۵] ۱۰۹

۱۰۹ اشاره

۱۱۰ پیام‌ها:

۱۱۱ [سوره القصص (۲۸): آیه ۲۶]

۱۱۱ اشاره

۱۱۱ نکته‌ها:

۱۱۱ پیام‌ها:

۱۱۱ اشاره

۱۱۲ کار و کارگری

۱۱۴ [سوره القصص (۲۸): آیه ۲۷]

۱۱۴ اشاره

۱۱۴ نکته‌ها:

۱۱۵ پیام‌ها:

۱۱۵ اشاره

۱۱۷ اهمیت ازدواج

۱۱۷ انتخاب همسر

۱۱۹ [سوره القصص (۲۸): آیه ۲۸]

۱۱۹ اشاره

۱۱۹ نکته‌ها:

۱۲۰ پیام‌ها:

۱۲۰ [سوره القصص (۲۸): آیه ۲۹]

۱۲۰ اشاره

۱۲۰ نکته‌ها:

۱۲۱ پیام‌ها:

۱۲۱ [سوره القصص (۲۸): آیه ۳۰]

۱۲۱ اشاره

۱۲۲ نکته‌ها:

پیام‌ها: ۱۲۲

[سوره القصص (۲۸): آیه ۳۱] ۱۲۲

اشاره ۱۲۲

پیام‌ها: ۱۲۳

[سوره القصص (۲۸): آیات ۳۲ تا ۳۳] ۱۲۳

اشاره ۱۲۳

نکته‌ها: ۱۲۴

پیام‌ها: ۱۲۴

[سوره القصص (۲۸): آیات ۳۴ تا ۳۵] ۱۲۵

اشاره ۱۲۵

نکته‌ها: ۱۲۵

پیام‌ها: ۱۲۶

[سوره القصص (۲۸): آیه ۳۶] ۱۲۷

اشاره ۱۲۷

پیام‌ها: ۱۲۷

[سوره القصص (۲۸): آیه ۳۷] ۱۲۷

اشاره ۱۲۷

نکته‌ها: ۱۲۸

پیام‌ها: ۱۲۸

[سوره القصص (۲۸): آیه ۳۸] ۱۲۸

اشاره ۱۲۸

نکته‌ها: ۱۲۹

پیام‌ها: ۱۲۹

[سوره القصص (۲۸): آیه ۳۹] ۱۲۹

اشاره ۱۲۹

استکبار و مستکبر ۱۳۰

پیام‌ها: ۱۳۱

[سوره القصص (۲۸): آیه ۴۰] ۱۳۱

اشاره ۱۳۱

نکته‌ها: ۱۳۲

پیام‌ها: ۱۳۲

[سوره القصص (۲۸): آیات ۴۱ تا ۴۲] ۱۳۲

اشاره ۱۳۲

نکته‌ها: ۱۳۳

پیام‌ها: ۱۳۳

[سوره القصص (۲۸): آیه ۴۳] ۱۳۴

اشاره ۱۳۴

نکته‌ها: ۱۳۴

پیام‌ها: ۱۳۴

[سوره القصص (۲۸): آیه ۴۴] ۱۳۵

اشاره ۱۳۵

نکته‌ها: ۱۳۵

پیام‌ها: ۱۳۵

[سوره القصص (۲۸): آیه ۴۵] ۱۳۶

اشاره ۱۳۶

نکته‌ها: ۱۳۶

پیام‌ها: ۱۳۶

[سوره القصص (۲۸): آیه ۴۶] ۱۳۶

اشاره ۱۳۶

پیام‌ها: ۱۳۷

[سوره القصص (۲۸): آیه ۴۷] ۱۳۷

اشاره ۱۳۷

نکته ها: ۱۳۸

پیام ها: ۱۳۸

[سوره القصص (۲۸): آیه ۴۸] ۱۳۸

اشاره ۱۳۸

نکته ها: ۱۳۹

پیام ها: ۱۳۹

[سوره القصص (۲۸): آیه ۴۹] ۱۳۹

اشاره ۱۳۹

پیام ها: ۱۴۰

[سوره القصص (۲۸): آیه ۵۰] ۱۴۱

اشاره ۱۴۱

نکته ها: ۱۴۱

پیام ها: ۱۴۱

[سوره القصص (۲۸): آیات ۵۱ تا ۵۲] ۱۴۲

اشاره ۱۴۲

نکته ها: ۱۴۲

پیام ها: ۱۴۲

[سوره القصص (۲۸): آیات ۵۳ تا ۵۴] ۱۴۳

اشاره ۱۴۳

پیام ها: ۱۴۳

[سوره القصص (۲۸): آیه ۵۵] ۱۴۴

اشاره ۱۴۴

نکته ها: ۱۴۴

پیام ها: ۱۴۵

[سوره القصص (۲۸): آیه ۵۶] ۱۴۶

اشاره ۱۴۶

نکته ها: ۱۴۶

پیام ها: ۱۴۷

[سوره القصص (۲۸): آیه ۵۷] ۱۴۸

اشاره ۱۴۸

نکته ها: ۱۴۸

پیام ها: ۱۴۹

[سوره القصص (۲۸): آیه ۵۸] ۱۴۹

اشاره ۱۴۹

نکته ها: ۱۵۰

پیام ها: ۱۵۰

[سوره القصص (۲۸): آیه ۵۹] ۱۵۰

اشاره ۱۵۰

پیام ها: ۱۵۱

[سوره القصص (۲۸): آیه ۶۰] ۱۵۱

اشاره ۱۵۱

نکته ها: ۱۵۱

پیام ها: ۱۵۲

اشاره ۱۵۲

نگاهی به دنیا از منظر قرآن ۱۵۲

[سوره القصص (۲۸): آیه ۶۱] ۱۵۳

اشاره ۱۵۳

نکته ها: ۱۵۵

پیام ها: ۱۵۵

[سوره القصص (۲۸): آیات ۶۲ تا ۶۴] ۱۵۶

اشاره ۱۵۶

نکته ها: ۱۵۶

پیام‌ها: ۱۵۷

[سوره القصص (۲۸): آیات ۶۵ تا ۶۷] ۱۵۸

اشاره ۱۵۸

نکته‌ها: ۱۵۸

پیام‌ها: ۱۵۸

[سوره القصص (۲۸): آیات ۶۸ تا ۷۰] ۱۵۹

اشاره ۱۵۹

پیام‌ها: ۱۶۰

[سوره القصص (۲۸): آیه ۷۱] ۱۶۰

اشاره ۱۶۰

نکته‌ها: ۱۶۰

پیام‌ها: ۱۶۱

[سوره القصص (۲۸): آیه ۷۲] ۱۶۱

اشاره ۱۶۱

پیام‌ها: ۱۶۱

[سوره القصص (۲۸): آیه ۷۳] ۱۶۲

اشاره ۱۶۲

نکته‌ها: ۱۶۲

پیام‌ها: ۱۶۲

[سوره القصص (۲۸): آیه ۷۴] ۱۶۲

اشاره ۱۶۲

نکته‌ها: ۱۶۳

پیام‌ها: ۱۶۳

[سوره القصص (۲۸): آیه ۷۵] ۱۶۳

اشاره ۱۶۳

نکته‌ها: ۱۶۳

پیام ها: ۱۶۴

[سوره القصص (۲۸): آیه ۷۶] ۱۶۵

اشاره ۱۶۵

نکته ها: ۱۶۵

پیام ها: ۱۶۵

[سوره القصص (۲۸): آیه ۷۷] ۱۶۶

اشاره ۱۶۶

نکته ها: ۱۶۶

پیام ها: ۱۶۷

[سوره القصص (۲۸): آیه ۷۸] ۱۶۷

اشاره ۱۶۷

نکته ها: ۱۶۸

پیام ها: ۱۶۸

[سوره القصص (۲۸): آیه ۷۹] ۱۶۹

اشاره ۱۶۹

پیام ها: ۱۶۹

[سوره القصص (۲۸): آیه ۸۰] ۱۷۰

اشاره ۱۷۰

نکته ها: ۱۷۰

پیام ها: ۱۷۰

[سوره القصص (۲۸): آیه ۸۱] ۱۷۱

اشاره ۱۷۱

نکته ها: ۱۷۱

پیام ها: ۱۷۱

[سوره القصص (۲۸): آیه ۸۲] ۱۷۱

اشاره ۱۷۱

پیام‌ها: ۱۷۲

[سوره القصص (۲۸): آیه ۸۳] ۱۷۲

اشاره ۱۷۲

نکته‌ها: ۱۷۲

پیام‌ها: ۱۷۳

[سوره القصص (۲۸): آیه ۸۴] ۱۷۳

اشاره ۱۷۳

پیام‌ها: ۱۷۳

[سوره القصص (۲۸): آیه ۸۵] ۱۷۴

اشاره ۱۷۴

نکته‌ها: ۱۷۴

پیام‌ها: ۱۷۵

[سوره القصص (۲۸): آیه ۸۶] ۱۷۶

اشاره ۱۷۶

نکته‌ها: ۱۷۶

پیام‌ها: ۱۷۶

[سوره القصص (۲۸): آیه ۸۷] ۱۷۷

اشاره ۱۷۷

نکته‌ها: ۱۷۷

پیام‌ها: ۱۷۷

[سوره القصص (۲۸): آیه ۸۸] ۱۷۸

اشاره ۱۷۸

نکته‌ها: ۱۷۸

پیام‌ها: ۱۸۰

[تفسیر سوره عنکبوت] ۱۸۴

سیمای سوره ی عنکبوت ۱۸۴

١٨٥ [سوره العنكبوت (٢٩): آيات ١ تا ٣]

١٨٥ اشاره

١٨٥ نکته ها:

١٨٥ پیام ها:

١٨٦ [سوره العنكبوت (٢٩): آيات ٤ تا ٥]

١٨٦ اشاره

١٨٦ نکته ها:

١٨٦ پیام ها:

١٨٧ [سوره العنكبوت (٢٩): آيه ٦]

١٨٧ اشاره

١٨٧ نکته ها:

١٨٧ پیام ها:

١٨٨ [سوره العنكبوت (٢٩): آيه ٧]

١٨٨ اشاره

١٨٨ نکته ها:

١٨٨ پیام ها:

١٨٨ [سوره العنكبوت (٢٩): آيه ٨]

١٨٨ اشاره

١٨٩ پیام ها:

١٨٩ [سوره العنكبوت (٢٩): آيه ٩]

١٨٩ اشاره

١٨٩ نکته ها:

١٩٠ پیام ها:

١٩٠ [سوره العنكبوت (٢٩): آيه ١٠]

١٩٠ اشاره

١٩٠ نکته ها:

پیام ها: ۱۹۱

[سوره العنكبوت (۲۹): آیه ۱۱] ۱۹۱

اشاره ۱۹۱

نکته ها: ۱۹۱

پیام ها: ۱۹۲

[سوره العنكبوت (۲۹): آیه ۱۲] ۱۹۲

اشاره ۱۹۲

نکته ها: ۱۹۲

پیام ها: ۱۹۳

[سوره العنكبوت (۲۹): آیه ۱۳] ۱۹۳

اشاره ۱۹۳

نکته ها: ۱۹۳

پیام ها: ۱۹۴

[سوره العنكبوت (۲۹): آیات ۱۴ تا ۱۵] ۱۹۴

اشاره ۱۹۴

نکته ها: ۱۹۵

پیام ها: ۱۹۵

[سوره العنكبوت (۲۹): آیه ۱۶] ۱۹۶

اشاره ۱۹۶

نکته ها: ۱۹۶

پیام ها: ۱۹۶

[سوره العنكبوت (۲۹): آیه ۱۷] ۱۹۷

اشاره ۱۹۷

نکته ها: ۱۹۷

پیام ها: ۱۹۷

[سوره العنكبوت (۲۹): آیات ۱۸ تا ۱۹] ۱۹۸

۱۹۸ اشاره

۱۹۸ نکته ها:

۱۹۹ پیام ها:

۲۰۰ [سوره العنكبوت (۲۹): آیه ۲۰]

۲۰۰ اشاره

۲۰۰ پیام ها:

۲۰۰ [سوره العنكبوت (۲۹): آیات ۲۱ تا ۲۲]

۲۰۰ اشاره

۲۰۱ نکته ها:

۲۰۱ پیام ها:

۲۰۱ [سوره العنكبوت (۲۹): آیه ۲۳]

۲۰۱ اشاره

۲۰۱ پیام ها:

۲۰۲ [سوره العنكبوت (۲۹): آیه ۲۴]

۲۰۲ اشاره

۲۰۲ نکته ها:

۲۰۲ پیام ها:

۲۰۳ [سوره العنكبوت (۲۹): آیه ۲۵]

۲۰۳ اشاره

۲۰۳ نکته ها:

۲۰۴ پیام ها:

۲۰۴ [سوره العنكبوت (۲۹): آیه ۲۶]

۲۰۴ اشاره

۲۰۴ نکته ها:

۲۰۴ پیام ها:

۲۰۵ [سوره العنكبوت (۲۹): آیه ۲۷]

۲۰۵ اشاره

۲۰۵ نکته ها:

۲۰۶ پیام ها:

۲۰۷ [سوره العنكبوت (۲۹): آیه ۲۸]

۲۰۷ اشاره

۲۰۷ نکته ها:

۲۰۷ پیام ها:

۲۰۷ [سوره العنكبوت (۲۹): آیات ۲۹ تا ۳۰]

۲۰۷ اشاره

۲۰۸ نکته ها:

۲۰۸ پیام ها:

۲۰۹ [سوره العنكبوت (۲۹): آیه ۳۱]

۲۰۹ اشاره

۲۰۹ نکته ها:

۲۱۰ پیام ها:

۲۱۱ [سوره العنكبوت (۲۹): آیه ۳۲]

۲۱۱ اشاره

۲۱۱ نکته ها:

۲۱۱ پیام ها:

۲۱۲ [سوره العنكبوت (۲۹): آیه ۳۳]

۲۱۲ اشاره

۲۱۲ نکته ها:

۲۱۳ پیام ها:

۲۱۴ [سوره العنكبوت (۲۹): آیات ۳۴ تا ۳۵]

۲۱۴ اشاره

۲۱۴ نکته ها:

پیام‌ها: ۲۱۴

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۳۶] ۲۱۵

اشاره ۲۱۵

نکته‌ها: ۲۱۵

پیام‌ها: ۲۱۶

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۳۷] ۲۱۶

اشاره ۲۱۶

نکته‌ها: ۲۱۶

پیام‌ها: ۲۱۶

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۳۸] ۲۱۷

اشاره ۲۱۷

پیام‌ها: ۲۱۷

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۳۹] ۲۱۸

اشاره ۲۱۸

پیام‌ها: ۲۱۸

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۴۰] ۲۱۸

اشاره ۲۱۸

نکته‌ها: ۲۱۹

پیام‌ها: ۲۱۹

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۴۱] ۲۱۹

اشاره ۲۱۹

نکته‌ها: ۲۲۰

پیام‌ها: ۲۲۰

[سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۴۲ تا ۴۳] ۲۲۱

اشاره ۲۲۱

پیام‌ها: ۲۲۱

۲۲۲ [سوره العنكبوت (۲۹): آیه ۴۴]

۲۲۲ اشاره

۲۲۲ نکته ها:

۲۲۲ پیام ها:

۲۲۲ [سوره العنكبوت (۲۹): آیه ۴۵]

۲۲۲ اشاره

۲۲۲ نکته ها:

۲۲۵ پیام ها:

۲۲۵ اشاره

۲۲۵ نماز و بازدارندگی از منکرات

۲۲۷ [سوره العنكبوت (۲۹): آیه ۴۶]

۲۲۷ اشاره

۲۲۷ نکته ها:

۲۲۷ پیام ها:

۲۲۸ [سوره العنكبوت (۲۹): آیه ۴۷]

۲۲۸ اشاره

۲۲۸ نکته ها:

۲۲۸ پیام ها:

۲۲۹ [سوره العنكبوت (۲۹): آیه ۴۸]

۲۲۹ اشاره

۲۲۹ پیام ها:

۲۲۹ [سوره العنكبوت (۲۹): آیه ۴۹]

۲۲۹ اشاره

۲۳۰ نکته ها:

۲۳۰ پیام ها:

۲۳۰ [سوره العنكبوت (۲۹): آیه ۵۰]

۲۳۰ اشاره

۲۳۱ نکته ها:

۲۳۱ پیام ها:

۲۳۱ [سوره العنكبوت (۲۹): آیه ۵۱]

۲۳۱ اشاره

۲۳۱ نکته ها:

۲۳۲ پیام ها:

۲۳۲ [سوره العنكبوت (۲۹): آیه ۵۲]

۲۳۲ اشاره

۲۳۲ نکته ها:

۲۳۲ پیام ها:

۲۳۳ [سوره العنكبوت (۲۹): آیات ۵۳ تا ۵۴]

۲۳۳ اشاره

۲۳۳ نکته ها:

۲۳۴ پیام ها:

۲۳۴ [سوره العنكبوت (۲۹): آیه ۵۵]

۲۳۴ اشاره

۲۳۴ پیام ها:

۲۳۴ [سوره العنكبوت (۲۹): آیه ۵۶]

۲۳۴ اشاره

۲۳۵ نکته ها:

۲۳۶ پیام ها:

۲۳۶ [سوره العنكبوت (۲۹): آیه ۵۷]

۲۳۶ اشاره

۲۳۶ نکته ها:

۲۳۷ پیام ها:

۲۳۷ [سوره العنكبوت (۲۹): آیه ۵۸]

۲۳۷ اشاره

۲۳۷ نکته ها:

۲۳۷ پیام ها:

۲۳۸ [سوره العنكبوت (۲۹): آیات ۵۹ تا ۶۰]

۲۳۸ اشاره

۲۳۸ نکته ها:

۲۳۹ پیام ها:

۲۴۰ [سوره العنكبوت (۲۹): آیه ۶۱]

۲۴۰ اشاره

۲۴۰ نکته ها:

۲۴۰ پیام ها:

۲۴۰ [سوره العنكبوت (۲۹): آیه ۶۲]

۲۴۰ اشاره

۲۴۱ نکته ها:

۲۴۱ پیام ها:

۲۴۱ [سوره العنكبوت (۲۹): آیه ۶۳]

۲۴۱ اشاره

۲۴۱ نکته ها:

۲۴۲ پیام ها:

۲۴۲ [سوره العنكبوت (۲۹): آیه ۶۴]

۲۴۲ اشاره

۲۴۳ نکته ها:

۲۴۳ پیام ها:

۲۴۴ [سوره العنكبوت (۲۹): آیه ۶۵]

۲۴۴ اشاره

۲۴۴ نکته ها:

۲۴۴ پیام ها:

۲۴۵ [سوره العنكبوت (۲۹): آیه ۶۶]

۲۴۵ اشاره

۲۴۵ نکته ها:

۲۴۵ پیام ها:

۲۴۵ [سوره العنكبوت (۲۹): آیه ۶۷]

۲۴۵ اشاره

۲۴۵ پیام ها:

۲۴۷ [سوره العنكبوت (۲۹): آیه ۶۸]

۲۴۷ اشاره

۲۴۷ پیام ها:

۲۴۷ [سوره العنكبوت (۲۹): آیه ۶۹]

۲۴۷ اشاره

۲۴۷ پیام ها:

۲۵۲ [تفسیر سوره روم]

۲۵۲ سیمای سوره ی روم

۲۵۳ [سوره الروم (۳۰): آیات ۱ تا ۵]

۲۵۳ اشاره

۲۵۴ نکته ها:

۲۵۴ پیام ها:

۲۵۵ [سوره الروم (۳۰): آیه ۶]

۲۵۵ اشاره

۲۵۵ پیام ها:

۲۵۵ [سوره الروم (۳۰): آیه ۷]

۲۵۵ اشاره

پیام‌ها: ۲۵۵

[سوره الروم (۳۰): آیه ۸] ۲۵۶

اشاره ۲۵۶

پیام‌ها: ۲۵۶

[سوره الروم (۳۰): آیه ۹] ۲۵۷

اشاره ۲۵۷

نکته‌ها: ۲۵۷

پیام‌ها: ۲۵۷

[سوره الروم (۳۰): آیه ۱۰] ۲۵۸

اشاره ۲۵۸

پیام‌ها: ۲۵۹

[سوره الروم (۳۰): آیات ۱۱ تا ۱۳] ۲۵۹

اشاره ۲۵۹

نکته‌ها: ۲۵۹

پیام‌ها: ۲۵۹

[سوره الروم (۳۰): آیات ۱۴ تا ۱۵] ۲۶۰

اشاره ۲۶۰

نکته‌ها: ۲۶۰

پیام‌ها: ۲۶۰

[سوره الروم (۳۰): آیات ۱۶ تا ۱۸] ۲۶۱

اشاره ۲۶۱

نکته‌ها: ۲۶۱

پیام‌ها: ۲۶۱

[سوره الروم (۳۰): آیه ۱۹] ۲۶۲

اشاره ۲۶۲

نکته‌ها: ۲۶۲

پیام ها: ۲۶۲

[سوره الروم (۳۰): آیه ۲۰] ۲۶۲

اشاره ۲۶۲

نکته ها: ۲۶۳

پیام ها: ۲۶۳

[سوره الروم (۳۰): آیه ۲۱] ۲۶۳

اشاره ۲۶۳

نکته ها: ۲۶۴

پیام ها: ۲۶۴

[سوره الروم (۳۰): آیه ۲۲] ۲۶۵

اشاره ۲۶۵

پیام ها: ۲۶۵

[سوره الروم (۳۰): آیه ۲۳] ۲۶۵

اشاره ۲۶۵

پیام ها: ۲۶۶

[سوره الروم (۳۰): آیه ۲۴] ۲۶۶

اشاره ۲۶۶

نکته ها: ۲۶۶

پیام ها: ۲۶۷

[سوره الروم (۳۰): آیه ۲۵] ۲۶۷

اشاره ۲۶۷

نکته ها: ۲۶۷

پیام ها: ۲۶۸

[سوره الروم (۳۰): آیات ۲۶ تا ۲۷] ۲۶۸

اشاره ۲۶۸

نکته ها: ۲۶۸

پیام ها: ۲۶۹

[سوره الروم (۳۰): آیه ۲۸] ۲۶۹

اشاره ۲۶۹

پیام ها: ۲۷۰

[سوره الروم (۳۰): آیه ۲۹] ۲۷۰

اشاره ۲۷۰

پیام ها: ۲۷۰

[سوره الروم (۳۰): آیه ۳۰] ۲۷۱

اشاره ۲۷۱

نکته ها: ۲۷۱

پیام ها: ۲۷۲

[سوره الروم (۳۰): آیات ۳۱ تا ۳۲] ۲۷۳

اشاره ۲۷۳

نکته ها: ۲۷۳

پیام ها: ۲۷۳

[سوره الروم (۳۰): آیه ۳۳] ۲۷۴

اشاره ۲۷۴

پیام ها: ۲۷۴

[سوره الروم (۳۰): آیات ۳۴ تا ۳۵] ۲۷۵

اشاره ۲۷۵

پیام ها: ۲۷۵

[سوره الروم (۳۰): آیه ۳۶] ۲۷۶

اشاره ۲۷۶

پیام ها: ۲۷۶

[سوره الروم (۳۰): آیه ۳۷] ۲۷۷

اشاره ۲۷۷

نکته ها: ۲۷۷

پیام ها: ۲۷۷

[سوره الروم (۳۰): آیه ۳۸] ۲۷۸

اشاره ۲۷۸

نکته ها: ۲۷۸

پیام ها: ۲۷۸

[سوره الروم (۳۰): آیه ۳۹] ۲۷۹

اشاره ۲۷۹

پیام ها: ۲۷۹

[سوره الروم (۳۰): آیه ۴۰] ۲۸۰

اشاره ۲۸۰

نکته ها: ۲۸۱

پیام ها: ۲۸۱

[سوره الروم (۳۰): آیه ۴۱] ۲۸۲

اشاره ۲۸۲

نکته ها: ۲۸۲

پیام ها: ۲۸۲

[سوره الروم (۳۰): آیه ۴۲] ۲۸۳

اشاره ۲۸۳

پیام ها: ۲۸۳

[سوره الروم (۳۰): آیه ۴۳] ۲۸۴

اشاره ۲۸۴

نکته ها: ۲۸۴

پیام ها: ۲۸۴

[سوره الروم (۳۰): آیات ۴۴ تا ۴۵] ۲۸۴

اشاره ۲۸۴

نکته ها: ۲۸۵

پیام ها: ۲۸۵

[سوره الروم (۳۰): آیه ۴۶] ۲۸۶

اشاره ۲۸۶

نکته ها: ۲۸۶

پیام ها: ۲۸۶

[سوره الروم (۳۰): آیه ۴۷] ۲۸۷

اشاره ۲۸۷

نکته ها: ۲۸۷

پیام ها: ۲۸۸

[سوره الروم (۳۰): آیه ۴۸] ۲۸۸

اشاره ۲۸۸

نکته ها: ۲۸۹

پیام ها: ۲۸۹

[سوره الروم (۳۰): آیات ۴۹ تا ۵۰] ۲۸۹

اشاره ۲۸۹

پیام ها: ۲۸۹

[سوره الروم (۳۰): آیات ۵۱ تا ۵۲] ۲۹۰

اشاره ۲۹۰

پیام ها: ۲۹۰

[سوره الروم (۳۰): آیه ۵۳] ۲۹۱

اشاره ۲۹۱

پیام ها: ۲۹۱

[سوره الروم (۳۰): آیه ۵۴] ۲۹۱

اشاره ۲۹۱

پیام ها: ۲۹۲

۲۹۲ [سوره الروم (۳۰): آیه ۵۵]

۲۹۲ اشاره

۲۹۲ نکته ها:

۲۹۳ پیام ها:

۲۹۳ [سوره الروم (۳۰): آیه ۵۶]

۲۹۳ اشاره

۲۹۳ نکته ها:

۲۹۴ پیام ها:

۲۹۴ [سوره الروم (۳۰): آیه ۵۷]

۲۹۴ اشاره

۲۹۴ نکته ها:

۲۹۴ پیام ها:

۲۹۵ [سوره الروم (۳۰): آیه ۵۸]

۲۹۵ اشاره

۲۹۵ پیام ها:

۲۹۶ [سوره الروم (۳۰): آیه ۵۹]

۲۹۶ اشاره

۲۹۶ نکته ها:

۲۹۶ پیام ها:

۲۹۶ [سوره الروم (۳۰): آیه ۶۰]

۲۹۶ اشاره

۲۹۶ نکته ها:

۲۹۶ پیام ها:

۳۰۱ [تفسیر سوره لقمان]

۳۰۱ سیمای سوره ی لقمان

۳۰۲ [سوره لقمان (۳۱): آیات ۱ تا ۴]

۳۰۲ اشاره

۳۰۲ نکته ها:

۳۰۳ پیام ها:

۳۰۴ [سوره لقمان (۳۱): آیه ۵]

۳۰۴ اشاره

۳۰۴ نکته ها:

۳۰۴ پیام ها:

۳۰۵ [سوره لقمان (۳۱): آیه ۶]

۳۰۵ اشاره

۳۰۵ نکته ها:

۳۰۶ پیام ها:

۳۰۶ اشاره

۳۰۷ دوری از سخن و مجلس باطل

۳۰۸ آثار مخرب غنا

۳۰۸ خواننده ی عزیز!

۳۱۰ [سوره لقمان (۳۱): آیه ۷]

۳۱۰ اشاره

۳۱۰ نکته ها:

۳۱۰ پیام ها:

۳۱۱ [سوره لقمان (۳۱): آیات ۸ تا ۹]

۳۱۱ اشاره

۳۱۱ نکته ها:

۳۱۱ پیام ها:

۳۱۲ [سوره لقمان (۳۱): آیه ۱۰]

۳۱۲ اشاره

۳۱۲ نکته ها:

پیام‌ها: ۳۱۳

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۱۱] ۳۱۳

اشاره ۳۱۳

پیام‌ها: ۳۱۳

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۱۲] ۳۱۴

اشاره ۳۱۴

پیام‌ها: ۳۱۴

اشاره ۳۱۴

سیمای لقمان حکیم ۳۱۵

گوشه‌ای از نصایح لقمان ۳۱۷

حکمت؛ معرفت، طاعت ۳۱۹

ارزش حکمت ۳۱۹

حکمت چگونه به دست می‌آید؟ ۳۲۱

نمونه‌های حکمت ۳۲۱

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۱۳] ۳۲۲

اشاره ۳۲۲

نکته‌ها: ۳۲۲

پیام‌ها: ۳۲۲

اشاره ۳۲۲

معنای شرک ۳۲۳

آثار شرک ۳۲۴

نشانه‌های شرک ۳۲۵

انگیزه‌های شرک ۳۲۶

مبارزه با شرک ۳۲۷

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۱۴] ۳۲۸

اشاره ۳۲۸

نکته ها: ۳۲۸

پیام ها: ۳۲۹

اشاره ۳۲۹

احسان به والدین ۳۳۰

گستره ی معنای والدین ۳۳۱

شکر خداوند ۳۳۲

نمونه های شکر عملی ۳۳۳

تلخی ها هم تشکر می خواهد ۳۳۴

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۱۵] ۳۳۶

اشاره ۳۳۶

نکته ها: ۳۳۶

پیام ها: ۳۳۶

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۱۶] ۳۳۸

اشاره ۳۳۸

نکته ها: ۳۳۸

پیام ها: ۳۳۸

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۱۷] ۳۳۹

اشاره ۳۳۹

نکته ها: ۳۳۹

پیام ها: ۳۳۹

اشاره ۳۳۹

سیمایی از نماز ۳۴۱

امر به معروف و نهی از منکر ۳۴۲

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۱۸] ۳۴۵

اشاره ۳۴۵

نکته ها: ۳۴۵

پیام‌ها: ۳۴۶

اشاره ۳۴۶

تواضع ۳۴۶

نمونه‌هایی از تواضع اولیای الهی ۳۴۷

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۱۹] ۳۴۸

اشاره ۳۴۸

نکته‌ها: ۳۴۸

پیام‌ها: ۳۴۹

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۲۰] ۳۵۰

اشاره ۳۵۰

نکته‌ها: ۳۵۰

پیام‌ها: ۳۵۰

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۲۱] ۳۵۱

اشاره ۳۵۱

نکته‌ها: ۳۵۱

پیام‌ها: ۳۵۲

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۲۲] ۳۵۲

اشاره ۳۵۲

نکته‌ها: ۳۵۳

پیام‌ها: ۳۵۴

[سوره لقمان (۳۱): آیات ۲۳ تا ۲۴] ۳۵۴

اشاره ۳۵۴

نکته‌ها: ۳۵۵

پیام‌ها: ۳۵۵

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۲۵] ۳۵۷

اشاره ۳۵۷

نکته ها: ۳۵۷

پیام ها: ۳۵۷

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۲۶] ۳۵۷

اشاره ۳۵۷

پیام ها: ۳۵۸

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۲۷] ۳۵۸

اشاره ۳۵۸

نکته ها: ۳۵۸

پیام ها: ۳۵۸

کلمه الله چیست؟ □ ۳۵۹

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۲۸] ۳۶۰

اشاره ۳۶۰

نکته ها: ۳۶۰

پیام ها: ۳۶۰

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۲۹] ۳۶۰

اشاره ۳۶۰

نکته ها: ۳۶۱

پیام ها: ۳۶۱

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۳۰] ۳۶۲

اشاره ۳۶۲

نکته ها: ۳۶۲

پیام ها: ۳۶۲

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۳۱] ۳۶۳

اشاره ۳۶۳

نکته ها: ۳۶۳

پیام ها: ۳۶۳

۳۶۴ [سوره لقمان (۳۱): آیه ۳۲]

۳۶۴ اشاره

۳۶۴ نکته ها:

۳۶۵ پیام ها:

۳۶۵ اشاره

۳۶۶ اخلاص

۳۶۶ اشاره

۳۶۶ راه های کسب اخلاص

۳۶۹ [سوره لقمان (۳۱): آیه ۳۳]

۳۶۹ اشاره

۳۶۹ نکته ها:

۳۶۹ پیام ها:

۳۶۹ اشاره

۳۷۰ قیامت، روز تنهایی

۳۷۱ [سوره لقمان (۳۱): آیه ۳۴]

۳۷۱ اشاره

۳۷۲ نکته ها:

۳۷۲ پیام ها:

۳۷۶ [تفسیر سوره سجده]

۳۷۶ سیمای سوره ی سجده

۳۷۷ [سوره السجده (۳۲): آیات ۱ تا ۲]

۳۷۷ اشاره

۳۷۷ نکته ها:

۳۷۸ پیام ها:

۳۸۰ [سوره السجده (۳۲): آیه ۳]

۳۸۰ اشاره

نکته ها: ۳۸۰

پیام ها: ۳۸۰

[سوره السجده (۳۲): آیه ۴] ۳۸۱

اشاره ۳۸۱

نکته ها: ۳۸۱

پیام ها: ۳۸۱

[سوره السجده (۳۲): آیه ۵] ۳۸۲

اشاره ۳۸۲

نکته ها: ۳۸۲

پیام ها: ۳۸۳

[سوره السجده (۳۲): آیات ۶ تا ۹] ۳۸۳

اشاره ۳۸۳

نکته ها: ۳۸۴

پیام ها: ۳۸۴

[سوره السجده (۳۲): آیه ۱۰] ۳۸۵

اشاره ۳۸۵

نکته ها: ۳۸۵

پیام ها: ۳۸۵

[سوره السجده (۳۲): آیه ۱۱] ۳۸۶

اشاره ۳۸۶

نکته ها: ۳۸۶

پیام ها: ۳۸۷

[سوره السجده (۳۲): آیه ۱۲] ۳۸۷

اشاره ۳۸۷

نکته ها: ۳۸۸

پیام ها: ۳۸۸

- ۳۸۸ [سوره السجده (۳۲): آیه ۱۳]
- ۳۸۸ اشاره
- ۳۸۹ پیام ها:
- ۳۸۹ [سوره السجده (۳۲): آیه ۱۴]
- ۳۸۹ اشاره
- ۳۸۹ نکته ها:
- ۳۸۹ پیام ها:
- ۳۹۰ [سوره السجده (۳۲): آیه ۱۵]
- ۳۹۰ اشاره
- ۳۹۰ نکته ها:
- ۳۹۰ پیام ها:
- ۳۹۱ [سوره السجده (۳۲): آیه ۱۶]
- ۳۹۱ اشاره
- ۳۹۱ پیام ها:
- ۳۹۲ [سوره السجده (۳۲): آیه ۱۷]
- ۳۹۲ اشاره
- ۳۹۲ نکته ها:
- ۳۹۲ پیام ها:
- ۳۹۳ [سوره السجده (۳۲): آیه ۱۸]
- ۳۹۳ اشاره
- ۳۹۳ پیام ها:
- ۳۹۳ [سوره السجده (۳۲): آیات ۱۹ تا ۲۰]
- ۳۹۳ اشاره
- ۳۹۴ نکته ها:
- ۳۹۴ پیام ها:
- ۳۹۴ [سوره السجده (۳۲): آیه ۲۱]

۳۹۴ اشاره

۳۹۴ نکته ها:

۳۹۵ پیام ها:

۳۹۵ [سوره السجده (۳۲): آیه ۲۲]

۳۹۵ اشاره

۳۹۶ نکته ها:

۳۹۶ پیام ها:

۳۹۶ [سوره السجده (۳۲): آیه ۲۳]

۳۹۶ اشاره

۳۹۶ نکته ها:

۳۹۷ پیام ها:

۳۹۷ [سوره السجده (۳۲): آیه ۲۴]

۳۹۷ اشاره

۳۹۷ پیام ها:

۳۹۸ [سوره السجده (۳۲): آیه ۲۵]

۳۹۸ اشاره

۳۹۸ نکته ها:

۳۹۸ پیام ها:

۳۹۸ [سوره السجده (۳۲): آیه ۲۶]

۳۹۸ اشاره

۳۹۹ نکته ها:

۳۹۹ پیام ها:

۴۰۰ [سوره السجده (۳۲): آیه ۲۷]

۴۰۰ اشاره

۴۰۰ نکته ها:

۴۰۰ پیام ها:

۴۰۱ [سوره السجده (۳۲): آیات ۲۸ تا ۳۰]

۴۰۱ اشاره

۴۰۱ نکته ها:

۴۰۱ پیام ها:

۴۰۵ [تفسیر سوره احزاب]

۴۰۵ سیمای سوره ی احزاب

۴۰۶ [سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۱]

۴۰۶ اشاره

۴۰۶ نکته ها:

۴۰۶ پیام ها:

۴۰۷ [سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۲]

۴۰۷ اشاره

۴۰۷ پیام ها:

۴۰۸ [سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۳ تا ۴]

۴۰۸ اشاره

۴۰۸ نکته ها:

۴۰۸ پیام ها:

۴۰۹ [سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۵]

۴۰۹ اشاره

۴۰۹ پیام ها:

۴۱۰ [سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۶]

۴۱۰ اشاره

۴۱۱ نکته ها:

۴۱۲ پیام ها:

۴۱۲ [سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۷]

۴۱۲ اشاره

نکته ها: ۴۱۳

پیام ها: ۴۱۳

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۸] ۴۱۳

اشاره ۴۱۳

نکته ها: ۴۱۳

پیام ها: ۴۱۴

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۹] ۴۱۴

اشاره ۴۱۴

نکته ها: ۴۱۵

پیام ها: ۴۱۵

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۱۰ تا ۱۱] ۴۱۶

اشاره ۴۱۶

پیام ها: ۴۱۶

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۱۲] ۴۱۷

اشاره ۴۱۷

پیام ها: ۴۱۷

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۱۳] ۴۱۷

اشاره ۴۱۷

پیام ها: ۴۱۷

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۱۴ تا ۱۵] ۴۱۸

اشاره ۴۱۸

نکته ها: ۴۱۹

پیام ها: ۴۱۹

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۱۶] ۴۱۹

اشاره ۴۱۹

پیام ها: ۴۱۹

٤٢٠ [سوره الأحزاب (٣٣): آیه ١٧]

٤٢٠ اشاره

٤٢٠ نکته ها:

٤٢٠ پیام ها:

٤٢٠ [سوره الأحزاب (٣٣): آیه ١٨]

٤٢٠ اشاره

٤٢١ نکته ها:

٤٢١ پیام ها:

٤٢١ [سوره الأحزاب (٣٣): آیه ١٩]

٤٢١ اشاره

٤٢٢ نکته ها:

٤٢٢ پیام ها:

٤٢٢ [سوره الأحزاب (٣٣): آیه ٢٠]

٤٢٢ اشاره

٤٢٣ نکته ها:

٤٢٣ پیام ها:

٤٢٤ [سوره الأحزاب (٣٣): آیه ٢١]

٤٢٤ اشاره

٤٢٤ نکته ها:

٤٢٥ پیام ها:

٤٢٥ [سوره الأحزاب (٣٣): آیه ٢٢]

٤٢٥ اشاره

٤٢٥ نکته ها:

٤٢٦ پیام ها:

٤٢٧ [سوره الأحزاب (٣٣): آیه ٢٣]

٤٢٧ اشاره

نکته ها: ۴۲۷

پیام ها: ۴۲۷

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۲۴] ۴۲۸

اشاره ۴۲۸

نکته ها: ۴۲۸

پیام ها: ۴۲۸

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۲۵] ۴۲۹

اشاره ۴۲۹

نکته ها: ۴۲۹

پیام ها: ۴۲۹

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۲۶ تا ۲۷] ۴۳۰

اشاره ۴۳۰

نکته ها: ۴۳۰

پیام ها: ۴۳۱

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۲۸] ۴۳۲

اشاره ۴۳۲

نکته ها: ۴۳۲

پیام ها: ۴۳۲

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۲۹] ۴۳۳

اشاره ۴۳۳

پیام ها: ۴۳۴

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۳۰] ۴۳۴

اشاره ۴۳۴

نکته ها: ۴۳۴

پیام ها: ۴۳۵

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۳۱] ۴۳۷

۴۳۷ اشاره

۴۳۷ نکته ها:

۴۳۷ پیام ها:

۴۳۹ [سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۳۲]

۴۳۹ اشاره

۴۳۹ پیام ها:

۴۳۹ اشاره

۴۴۰ چند اصل مهم در نهی از منکر که از این آیه استخراج می شود:

۴۴۱ [سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۳۳]

۴۴۱ اشاره

۴۴۱ نکته ها:

۴۴۱ اشاره

۴۴۳ مطالبی درباره ی آیه ی تطهیر

۴۴۴ چند سؤال

۴۴۵ پیام ها:

۴۴۶ [سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۳۴]

۴۴۶ اشاره

۴۴۶ نکته ها:

۴۴۶ پیام ها:

۴۴۷ [سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۳۵]

۴۴۷ اشاره

۴۴۷ نکته ها:

۴۴۷ پیام ها:

۴۴۹ [سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۳۶]

۴۴۹ اشاره

۴۴۹ نکته ها:

پیام ها: ۴۵۰

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۳۷] ۴۵۱

اشاره ۴۵۱

نکته ها: ۴۵۱

پیام ها: ۴۵۲

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۳۸] ۴۵۵

اشاره ۴۵۵

نکته ها: ۴۵۵

پیام ها: ۴۵۵

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۳۹] ۴۵۶

اشاره ۴۵۶

نکته ها: ۴۵۶

پیام ها: ۴۵۶

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۴۰] ۴۵۷

اشاره ۴۵۷

نکته ها: ۴۵۷

اشاره ۴۵۷

چند سؤال ۴۵۷

پیام ها: ۴۵۹

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۴۱ تا ۴۲] ۴۶۰

اشاره ۴۶۰

نکته ها: ۴۶۰

پیام ها: ۴۶۱

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۴۳] ۴۶۱

اشاره ۴۶۱

نکته ها: ۴۶۱

٤٦١: پیام ها:

٤٦٢ [سوره الأحزاب (٣٣): آیه ٤٤]

٤٦٢ اشاره

٤٦٢ نکته ها:

٤٦٢: پیام ها:

٤٦٣ [سوره الأحزاب (٣٣): آیات ٤٥ تا ٤٦]

٤٦٣ اشاره

٤٦٣ نکته ها:

٤٦٣: پیام ها:

٤٦٤ [سوره الأحزاب (٣٣): آیات ٤٧ تا ٤٨]

٤٦٤ اشاره

٤٦٤ نکته ها:

٤٦٤: پیام ها:

٤٦٥ [سوره الأحزاب (٣٣): آیه ٤٩]

٤٦٥ اشاره

٤٦٥ نکته ها:

٤٦٦: پیام ها:

٤٦٦ [سوره الأحزاب (٣٣): آیه ٥٠]

٤٦٦ اشاره

٤٦٧ نکته ها:

٤٦٩: پیام ها:

٤٦٩ [سوره الأحزاب (٣٣): آیه ٥١]

٤٦٩ اشاره

٤٧٠ نکته ها:

٤٧٠: پیام ها:

٤٧١ [سوره الأحزاب (٣٣): آیه ٥٢]

۴۷۱ اشاره

۴۷۱ نکته ها:

۴۷۲ پیام ها:

۴۷۲ [سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۵۳]

۴۷۲ اشاره

۴۷۳ نکته ها:

۴۷۴ پیام ها:

۴۷۶ [سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۵۴]

۴۷۶ اشاره

۴۷۶ پیام ها:

۴۷۷ [سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۵۵]

۴۷۷ اشاره

۴۷۷ نکته ها:

۴۷۷ پیام ها:

۴۷۸ [سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۵۶]

۴۷۸ اشاره

۴۷۸ نکته ها:

۴۷۹ پیام ها:

۴۷۹ [سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۵۷]

۴۷۹ اشاره

۴۸۰ نکته ها:

۴۸۰ پیام ها:

۴۸۰ [سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۵۸]

۴۸۰ اشاره

۴۸۱ نکته ها:

۴۸۱ پیام ها:

٤٨١ [سوره الأحزاب (٣٣): آیه ٥٩]

٤٨١ اشاره

٤٨٢ نکته ها:

٤٨٢ اشاره

٤٨٢ آفات بی حجابی

٤٨٣ پیام ها:

٤٨٤ [سوره الأحزاب (٣٣): آیه ٦٠]

٤٨٤ اشاره

٤٨٤ نکته ها:

٤٨٥ پیام ها:

٤٨٥ [سوره الأحزاب (٣٣): آیات ٦١ تا ٦٢]

٤٨٥ اشاره

٤٨٦ نکته ها:

٤٨٦ پیام ها:

٤٨٧ [سوره الأحزاب (٣٣): آیه ٦٣]

٤٨٧ اشاره

٤٨٧ نکته ها:

٤٨٨ پیام ها:

٤٨٩ [سوره الأحزاب (٣٣): آیات ٦٤ تا ٦٥]

٤٨٩ اشاره

٤٨٩ پیام ها:

٤٨٩ [سوره الأحزاب (٣٣): آیه ٦٦]

٤٨٩ اشاره

٤٨٩ نکته ها:

٤٨٩ پیام ها:

٤٩٠ [سوره الأحزاب (٣٣): آیه ٦٧]

۴۹۰ اشاره

۴۹۰ نکته ها:

۴۹۰ پیام ها:

۴۹۱ [سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۶۸ تا ۶۹]

۴۹۱ اشاره

۴۹۱ نکته ها:

۴۹۱ پیام ها:

۴۹۲ [سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۷۰ تا ۷۱]

۴۹۲ اشاره

۴۹۳ نکته ها:

۴۹۳ پیام ها:

۴۹۳ [سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۷۲]

۴۹۳ اشاره

۴۹۴ نکته ها:

۴۹۴ پیام ها:

۴۹۵ [سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۷۳]

۴۹۵ اشاره

۴۹۵ نکته ها:

۴۹۵ پیام ها:

۴۹۸ [تفسیر سوره سبأ]

۴۹۸ سیمای سوره ی سبأ

۴۹۹ [سوره سبأ (۳۴): آیه ۱]

۴۹۹ اشاره

۴۹۹ نکته ها:

۴۹۹ پیام ها:

۵۰۰ [سوره سبأ (۳۴): آیه ۲]

۵۰۰ اشاره

۵۰۰ نکته ها:

۵۰۱ پیام ها:

۵۰۱ [سوره سبأ (۳۴): آیه ۳]

۵۰۱ اشاره

۵۰۱ پیام ها:

۵۰۲ [سوره سبأ (۳۴): آیه ۴]

۵۰۲ اشاره

۵۰۲ نکته ها:

۵۰۲ پیام ها:

۵۰۳ [سوره سبأ (۳۴): آیه ۵]

۵۰۳ اشاره

۵۰۳ نکته ها:

۵۰۳ پیام ها:

۵۰۳ [سوره سبأ (۳۴): آیه ۶]

۵۰۳ اشاره

۵۰۴ پیام ها:

۵۰۴ [سوره سبأ (۳۴): آیه ۷]

۵۰۴ اشاره

۵۰۵ پیام ها:

۵۰۵ [سوره سبأ (۳۴): آیه ۸]

۵۰۵ اشاره

۵۰۵ پیام ها:

۵۰۶ [سوره سبأ (۳۴): آیه ۹]

۵۰۶ اشاره

۵۰۶ پیام ها:

۵۰۶-----[سوره سبأ (۳۴): آیه ۱۰]

۵۰۶-----اشاره

۵۰۷-----نکته ها:

۵۰۸-----پیام ها:

۵۰۸-----[سوره سبأ (۳۴): آیه ۱۱]

۵۰۸-----اشاره

۵۰۸-----نکته ها:

۵۰۹-----پیام ها:

۵۰۹-----[سوره سبأ (۳۴): آیه ۱۲]

۵۰۹-----اشاره

۵۰۹-----نکته ها:

۵۱۰-----پیام ها:

۵۱۱-----[سوره سبأ (۳۴): آیه ۱۳]

۵۱۱-----اشاره

۵۱۱-----نکته ها:

۵۱۱-----اشاره

۵۱۱-----سلیمان و نعمت ها

۵۱۳-----پیام ها:

۵۱۴-----[سوره سبأ (۳۴): آیه ۱۴]

۵۱۴-----اشاره

۵۱۴-----نکته ها:

۵۱۴-----پیام ها:

۵۱۴-----اشاره

۵۱۵-----حیوانات مأمور خدا هستند

۵۱۶-----[سوره سبأ (۳۴): آیه ۱۵]

۵۱۶-----اشاره

نکته ها: ۵۱۶

پیام ها: ۵۱۷

[سوره سبأ (۳۴): آیه ۱۶] ۵۱۷

اشاره ۵۱۷

نکته ها: ۵۱۷

پیام ها: ۵۱۸

[سوره سبأ (۳۴): آیه ۱۷] ۵۱۸

اشاره ۵۱۸

نکته ها: ۵۱۸

پیام ها: ۵۱۹

[سوره سبأ (۳۴): آیات ۱۸ تا ۱۹] ۵۱۹

اشاره ۵۱۹

نکته ها: ۵۲۰

اشاره ۵۲۰

داستان قوم سبأ ۵۲۰

پیام ها: ۵۲۱

[سوره سبأ (۳۴): آیه ۲۰] ۵۲۱

اشاره ۵۲۱

پیام ها: ۵۲۱

[سوره سبأ (۳۴): آیه ۲۱] ۵۲۲

اشاره ۵۲۲

نکته ها: ۵۲۲

پیام ها: ۵۲۲

[سوره سبأ (۳۴): آیه ۲۲] ۵۲۳

اشاره ۵۲۳

پیام ها: ۵۲۳

۵۲۳ [سوره سبأ (۳۴): آیه ۲۳]

۵۲۳ اشاره

۵۲۳ نکته ها:

۵۲۴ پیام ها:

۵۲۵ [سوره سبأ (۳۴): آیه ۲۴]

۵۲۵ اشاره

۵۲۵ پیام ها:

۵۲۵ [سوره سبأ (۳۴): آیات ۲۵ تا ۲۶]

۵۲۵ اشاره

۵۲۶ نکته ها:

۵۲۶ پیام ها:

۵۲۷ [سوره سبأ (۳۴): آیه ۲۷]

۵۲۷ اشاره

۵۲۷ نکته ها:

۵۲۷ پیام ها:

۵۲۸ [سوره سبأ (۳۴): آیه ۲۸]

۵۲۸ اشاره

۵۲۸ نکته ها:

۵۲۸ پیام ها:

۵۲۸ [سوره سبأ (۳۴): آیات ۲۹ تا ۳۰]

۵۲۸ اشاره

۵۲۹ نکته ها:

۵۲۹ پیام ها:

۵۲۹ [سوره سبأ (۳۴): آیه ۳۱]

۵۲۹ اشاره

۵۳۰ پیام ها:

۵۳۱ [سوره سبأ (۳۴): آیه ۳۲]

۵۳۱ اشاره

۵۳۱ پیام‌ها:

۵۳۱ [سوره سبأ (۳۴): آیه ۳۳]

۵۳۱ اشاره

۵۳۲ نکته‌ها:

۵۳۲ پیام‌ها:

۵۳۲ [سوره سبأ (۳۴): آیات ۳۴ تا ۳۵]

۵۳۲ اشاره

۵۳۳ پیام‌ها:

۵۳۳ [سوره سبأ (۳۴): آیه ۳۶]

۵۳۳ اشاره

۵۳۴ پیام‌ها:

۵۳۴ [سوره سبأ (۳۴): آیه ۳۷]

۵۳۴ اشاره

۵۳۴ نکته‌ها:

۵۳۵ پیام‌ها:

۵۳۶ [سوره سبأ (۳۴): آیه ۳۸]

۵۳۶ اشاره

۵۳۶ پیام‌ها:

۵۳۶ [سوره سبأ (۳۴): آیه ۳۹]

۵۳۶ اشاره

۵۳۶ نکته‌ها:

۵۳۷ پیام‌ها:

۵۳۹ [سوره سبأ (۳۴): آیه ۴۰]

۵۳۹ اشاره

پیام‌ها: ۵۳۹

[سوره سبأ (۳۴): آیه ۴۱] ۵۴۰

اشاره ۵۴۰

نکته‌ها: ۵۴۰

پیام‌ها: ۵۴۰

[سوره سبأ (۳۴): آیه ۴۲] ۵۴۰

اشاره ۵۴۰

پیام‌ها: ۵۴۰

[سوره سبأ (۳۴): آیه ۴۳] ۵۴۱

اشاره ۵۴۱

نکته‌ها: ۵۴۱

پیام‌ها: ۵۴۱

[سوره سبأ (۳۴): آیه ۴۴] ۵۴۲

اشاره ۵۴۲

نکته‌ها: ۵۴۲

پیام‌ها: ۵۴۲

[سوره سبأ (۳۴): آیه ۴۵] ۵۴۳

اشاره ۵۴۳

نکته‌ها: ۵۴۳

پیام‌ها: ۵۴۳

[سوره سبأ (۳۴): آیه ۴۶] ۵۴۴

اشاره ۵۴۴

پیام‌ها: ۵۴۴

[سوره سبأ (۳۴): آیه ۴۷] ۵۴۵

اشاره ۵۴۵

نکته‌ها: ۵۴۵

پیام‌ها: ۵۴۶

[سوره سبأ (۳۴): آیه ۴۸] ۵۴۷

اشاره ۵۴۷

پیام‌ها: ۵۴۷

[سوره سبأ (۳۴): آیات ۴۹ تا ۵۰] ۵۴۷

اشاره ۵۴۷

نکته‌ها: ۵۴۷

پیام‌ها: ۵۴۸

[سوره سبأ (۳۴): آیات ۵۱ تا ۵۲] ۵۴۸

اشاره ۵۴۸

نکته‌ها: ۵۴۹

پیام‌ها: ۵۴۹

[سوره سبأ (۳۴): آیات ۵۳ تا ۵۴] ۵۴۹

اشاره ۵۴۹

پیام‌ها: ۵۵۰

[تفسیر سوره فاطر] ۵۵۴

سیمای سوره ی فاطر ۵۵۴

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۱] ۵۵۵

اشاره ۵۵۵

نکته‌ها: ۵۵۵

پیام‌ها: ۵۵۵

اشاره ۵۵۵

سیمای فرشتگان در قرآن ۵۵۶

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۲] ۵۵۸

اشاره ۵۵۸

پیام‌ها: ۵۵۸

۵۵۸ [سوره فاطر (۳۵): آیه ۳]

۵۵۸ اشاره

۵۵۸ پیام ها:

۵۵۹ [سوره فاطر (۳۵): آیه ۴]

۵۵۹ اشاره

۵۵۹ پیام ها:

۵۶۰ [سوره فاطر (۳۵): آیه ۵]

۵۶۰ اشاره

۵۶۰ نکته ها:

۵۶۰ پیام ها:

۵۶۱ [سوره فاطر (۳۵): آیه ۶]

۵۶۱ اشاره

۵۶۱ نکته ها:

۵۶۱ پیام ها:

۵۶۳ [سوره فاطر (۳۵): آیه ۷]

۵۶۳ اشاره

۵۶۳ پیام ها:

۵۶۴ [سوره فاطر (۳۵): آیه ۸]

۵۶۴ اشاره

۵۶۴ نکته ها:

۵۶۴ پیام ها:

۵۶۵ [سوره فاطر (۳۵): آیه ۹]

۵۶۵ اشاره

۵۶۵ نکته ها:

۵۶۶ پیام ها:

۵۶۶ [سوره فاطر (۳۵): آیه ۱۰]

۵۶۶ اشاره

۵۶۶ نکته ها:

۵۶۸ پیام ها:

۵۶۸ [سوره فاطر (۳۵): آیه ۱۱]

۵۶۸ اشاره

۵۶۹ نکته ها:

۵۶۹ پیام ها:

۵۶۹ [سوره فاطر (۳۵): آیه ۱۲]

۵۶۹ اشاره

۵۷۰ نکته ها:

۵۷۰ پیام ها:

۵۷۱ [سوره فاطر (۳۵): آیه ۱۳]

۵۷۱ اشاره

۵۷۱ نکته ها:

۵۷۱ پیام ها:

۵۷۲ [سوره فاطر (۳۵): آیه ۱۴]

۵۷۲ اشاره

۵۷۲ نکته ها:

۵۷۳ پیام ها:

۵۷۴ [سوره فاطر (۳۵): آیه ۱۵]

۵۷۴ اشاره

۵۷۴ نکته ها:

۵۷۴ پیام ها:

۵۷۵ [سوره فاطر (۳۵): آیات ۱۶ تا ۱۷]

۵۷۵ اشاره

۵۷۵ نکته ها:

پیام‌ها: ۵۷۵

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۱۸] ۵۷۶

اشاره ۵۷۶

نکته‌ها: ۵۷۶

پیام‌ها: ۵۷۷

[سوره فاطر (۳۵): آیات ۱۹ تا ۲۰] ۵۷۷

اشاره ۵۷۷

پیام‌ها: ۵۷۷

[سوره فاطر (۳۵): آیات ۲۱ تا ۲۳] ۵۷۸

اشاره ۵۷۸

نکته‌ها: ۵۷۸

پیام‌ها: ۵۷۹

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۲۴] ۵۷۹

اشاره ۵۷۹

پیام‌ها: ۵۷۹

[سوره فاطر (۳۵): آیات ۲۵ تا ۲۶] ۵۷۹

اشاره ۵۷۹

نکته‌ها: ۵۸۰

پیام‌ها: ۵۸۰

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۲۷] ۵۸۱

اشاره ۵۸۱

نکته‌ها: ۵۸۱

پیام‌ها: ۵۸۱

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۲۸] ۵۸۲

اشاره ۵۸۲

نکته‌ها: ۵۸۲

پیام‌ها: ۵۸۳

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۲۹] ۵۸۳

اشاره ۵۸۳

نکته‌ها: ۵۸۳

اشاره ۵۸۳

اشاره ۵۸۳

امتیازات تجارت با خدا ۵۸۴

پیام‌ها: ۵۸۶

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۳۰] ۵۸۷

اشاره ۵۸۷

نکته‌ها: ۵۸۷

پیام‌ها: ۵۸۷

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۳۱] ۵۸۸

اشاره ۵۸۸

پیام‌ها: ۵۸۸

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۳۲] ۵۸۸

اشاره ۵۸۸

نکته‌ها: ۵۸۸

پیام‌ها: ۵۸۹

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۳۳] ۵۹۰

اشاره ۵۹۰

نکته‌ها: ۵۹۰

پیام‌ها: ۵۹۰

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۳۴] ۵۹۰

اشاره ۵۹۰

پیام‌ها: ۵۹۱

۵۹۱ [سوره فاطر (۳۵): آیه ۳۵]

۵۹۱ اشاره

۵۹۱ نکته ها:

۵۹۱ پیام ها:

۵۹۲ [سوره فاطر (۳۵): آیه ۳۶]

۵۹۲ اشاره

۵۹۲ نکته ها:

۵۹۲ پیام ها:

۵۹۳ [سوره فاطر (۳۵): آیه ۳۷]

۵۹۳ اشاره

۵۹۳ نکته ها:

۵۹۳ پیام ها:

۵۹۴ [سوره فاطر (۳۵): آیه ۳۸]

۵۹۴ اشاره

۵۹۴ نکته ها:

۵۹۵ پیام ها:

۵۹۵ [سوره فاطر (۳۵): آیه ۳۹]

۵۹۵ اشاره

۵۹۵ نکته ها:

۵۹۶ پیام ها:

۵۹۶ [سوره فاطر (۳۵): آیه ۴۰]

۵۹۶ اشاره

۵۹۶ پیام ها:

۵۹۷ [سوره فاطر (۳۵): آیه ۴۱]

۵۹۷ اشاره

۵۹۷ نکته ها:

پیام‌ها: ۵۹۸

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۴۲] ۵۹۹

اشاره ۵۹۹

نکته‌ها: ۵۹۹

پیام‌ها: ۵۹۹

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۴۳] ۶۰۰

اشاره ۶۰۰

نکته‌ها: ۶۰۰

پیام‌ها: ۶۰۰

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۴۴] ۶۰۱

اشاره ۶۰۱

نکته‌ها: ۶۰۱

پیام‌ها: ۶۰۱

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۴۵] ۶۰۲

اشاره ۶۰۲

نکته‌ها: ۶۰۲

پیام‌ها: ۶۰۲

[تفسیر سوره یس] ۶۰۷

سیمای سوره یس ۶۰۷

[سوره یس (۳۶): آیات ۱ تا ۴] ۶۰۸

اشاره ۶۰۸

نکته‌ها: ۶۰۸

پیام‌ها: ۶۰۸

[سوره یس (۳۶): آیات ۵ تا ۶] ۶۰۹

اشاره ۶۰۹

پیام‌ها: ۶۰۹

۶۱۰ [سوره یس (۳۶): آیات ۷ تا ۸]

۶۱۰ اشاره

۶۱۰ نکته ها:

۶۱۱ پیام ها:

۶۱۱ [سوره یس (۳۶): آیه ۹]

۶۱۱ اشاره

۶۱۱ نکته ها:

۶۱۲ پیام ها:

۶۱۲ [سوره یس (۳۶): آیات ۱۰ تا ۱۱]

۶۱۲ اشاره

۶۱۳ نکته ها:

۶۱۳ پیام ها:

۶۱۴ [سوره یس (۳۶): آیه ۱۲]

۶۱۴ اشاره

۶۱۴ نکته ها:

۶۱۵ پیام ها:

۶۱۵ [سوره یس (۳۶): آیه ۱۳]

۶۱۵ اشاره

۶۱۵ نکته ها:

۶۱۶ پیام ها:

۶۱۶ [سوره یس (۳۶): آیات ۱۴ تا ۱۷]

۶۱۶ اشاره

۶۱۷ نکته ها:

۶۱۷ پیام ها:

۶۱۸ [سوره یس (۳۶): آیات ۱۸ تا ۱۹]

۶۱۸ اشاره

نکته ها: ۶۱۹

پیام ها: ۶۱۹

[سوره یس (۳۶): آیات ۲۰ تا ۲۱] ۶۲۰

اشاره ۶۲۰

نکته ها: ۶۲۰

پیام ها: ۶۲۰

[سوره یس (۳۶): آیات ۲۲ تا ۲۷] ۶۲۱

اشاره ۶۲۱

نکته ها: ۶۲۲

پیام ها: ۶۲۲

[سوره یس (۳۶): آیات ۲۸ تا ۲۹] ۶۲۴

اشاره ۶۲۴

نکته ها: ۶۲۴

پیام ها: ۶۲۴

[سوره یس (۳۶): آیه ۳۰] ۶۲۵

اشاره ۶۲۵

پیام ها: ۶۲۵

[سوره یس (۳۶): آیات ۳۱ تا ۳۲] ۶۲۵

اشاره ۶۲۵

نکته ها: ۶۲۵

پیام ها: ۶۲۶

[سوره یس (۳۶): آیه ۳۳] ۶۲۶

اشاره ۶۲۶

نکته ها: ۶۲۶

پیام ها: ۶۲۶

[سوره یس (۳۶): آیات ۳۴ تا ۳۵] ۶۲۷

۶۲۷ اشاره

۶۲۷ نکته ها:

۶۲۷ پیام ها:

۶۲۸ [سوره یس (۳۶): آیه ۳۶]

۶۲۸ اشاره

۶۲۸ نکته ها:

۶۲۸ پیام ها:

۶۲۹ [سوره یس (۳۶): آیات ۳۷ تا ۴۰]

۶۲۹ اشاره

۶۲۹ نکته ها:

۶۳۰ پیام ها:

۶۳۰ [سوره یس (۳۶): آیات ۴۱ تا ۴۴]

۶۳۰ اشاره

۶۳۱ نکته ها:

۶۳۱ پیام ها:

۶۳۲ [سوره یس (۳۶): آیات ۴۵ تا ۴۶]

۶۳۲ اشاره

۶۳۲ نکته ها:

۶۳۲ پیام ها:

۶۳۳ [سوره یس (۳۶): آیه ۴۷]

۶۳۳ اشاره

۶۳۳ نکته ها:

۶۳۴ پیام ها:

۶۳۴ [سوره یس (۳۶): آیات ۴۸ تا ۵۰]

۶۳۴ اشاره

۶۳۴ پیام ها:

۶۳۵ [سوره یس (۳۶): آیات ۵۱ تا ۵۳]

۶۳۵ اشاره

۶۳۵ نکته ها:

۶۳۶ پیام ها:

۶۳۷ [سوره یس (۳۶): آیه ۵۴]

۶۳۷ اشاره

۶۳۷ نکته ها:

۶۳۷ پیام ها:

۶۳۷ [سوره یس (۳۶): آیات ۵۵ تا ۵۸]

۶۳۷ اشاره

۶۳۸ نکته ها:

۶۳۸ پیام ها:

۶۳۹ [سوره یس (۳۶): آیات ۵۹ تا ۶۲]

۶۳۹ اشاره

۶۳۹ نکته ها:

۶۴۱ پیام ها:

۶۴۱ [سوره یس (۳۶): آیات ۶۳ تا ۶۴]

۶۴۱ اشاره

۶۴۱ نکته ها:

۶۴۲ پیام ها:

۶۴۲ [سوره یس (۳۶): آیه ۶۵]

۶۴۲ اشاره

۶۴۲ نکته ها:

۶۴۲ پیام ها:

۶۴۳ [سوره یس (۳۶): آیات ۶۶ تا ۶۷]

۶۴۳ اشاره

نکته ها: ۶۴۳

پیام ها: ۶۴۳

[سوره یس (۳۶): آیه ۶۸] ۶۴۴

اشاره ۶۴۴

نکته ها: ۶۴۴

پیام ها: ۶۴۴

[سوره یس (۳۶): آیه ۶۹] ۶۴۵

اشاره ۶۴۵

نکته ها: ۶۴۵

پیام ها: ۶۴۶

[سوره یس (۳۶): آیه ۷۰] ۶۴۶

اشاره ۶۴۶

نکته ها: ۶۴۶

پیام ها: ۶۴۷

[سوره یس (۳۶): آیه ۷۱] ۶۴۸

اشاره ۶۴۸

پیام ها: ۶۴۸

[سوره یس (۳۶): آیات ۷۲ تا ۷۳] ۶۴۹

اشاره ۶۴۹

پیام ها: ۶۴۹

[سوره یس (۳۶): آیات ۷۴ تا ۷۶] ۶۵۰

اشاره ۶۵۰

نکته ها: ۶۵۰

پیام ها: ۶۵۱

[سوره یس (۳۶): آیات ۷۷ تا ۸۰] ۶۵۱

اشاره ۶۵۱

نکته ها: ۶۵۲

پیام ها: ۶۵۲

[سوره یس (۳۶): آیه ۸۱] ۶۵۳

اشاره ۶۵۳

نکته ها: ۶۵۴

پیام ها: ۶۵۴

[سوره یس (۳۶): آیات ۸۲ تا ۸۳] ۶۵۴

اشاره ۶۵۴

نکته ها: ۶۵۵

پیام ها: ۶۵۵

درباره مرکز ۶۵۶

سرشناسه: قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -

عنوان و نام پدیدآور: تفسیر نور / تالیف محسن قرائتی.

وضعیت ویراست: ویراست ۲.

مشخصات نشر: تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۷-

مشخصات ظاهری: ۱۰ ج.

فروست: کتاب سال جمهوری اسلامی ایران؛ ۷۶.

شابک: دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۱۰-۱؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۱: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۲-۰۰؛ ۶۰۰۰۰ ریال: ج. ۲: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۳-۰۱؛ ۶۰۰۰۰ ریال (ج. ۲، چاپ چهارم)؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۳: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۴-۰۲؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۴: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۵-۰۳؛ ۶۰۰۰۰ ریال (ج. ۴، چاپ چهارم)؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۵: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۶-۰۴؛ ۶۰۰۰۰ ریال (ج. ۵، چاپ چهارم)؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۶: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۷-۰۵؛ ۶۰۰۰۰ ریال (ج. ۶، چاپ دوم)؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۶، چاپ سوم: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۸-۰۶؛ ۷۰۰۰۰ ریال (ج. ۶، چاپ ششم)؛ ۳۰۰۰۰ ریال: ج. ۶، چاپ شانزدهم ۹۶۴-۵۶۵۲-۱۸-۹؛ ۶۰۰۰۰ ریال: ج. ۷: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۹-۰۷؛ ۶۵۰۰۰ ریال (ج. ۷، چاپ پنجم)؛ ۳۰۰۰۰ ریال (ج. ۷، چاپ چهاردهم)؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۸: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۱۰-۰۸؛ ۵۰۰۰۰ ریال (ج. ۸، چاپ دوم)؛ ۷۰۰۰۰ ریال (ج. ۸، چاپ ششم)؛ ۴۰۰۰۰ ریال (ج. ۸، چاپ چهاردهم)؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۹: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۱۱-۰۹؛ ۵۰۰۰۰ ریال (ج. ۹، چاپ سوم)؛ ۷۰۰۰۰ ریال (ج. ۹، چاپ ششم)؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۰: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۱۲-۱۰؛ ۵۰۰۰۰ ریال (ج. ۱۰، چاپ ششم)

یادداشت: چاپ قبلی: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۵ (۱۲ ج.).

یادداشت: ج. ۱-۴، ۶-۸ (چاپ اول: ۱۳۸۸).

یادداشت: ج. ۲ و ۵ (چاپ چهارم: بهار ۱۳۸۹).

یادداشت: ج. ۴ (چاپ چهارم: بهار ۱۳۸۹).

یادداشت: ج. ۶ و ۹ (چاپ سوم: زمستان ۱۳۸۸).

یادداشت: ج. ۶ (چاپ دوم: ۱۳۸۸).

یادداشت : ج. ۶ (چاپ ششم: تابستان ۱۳۹۰).

یادداشت : ج. ۶ (چاپ شانزدهم: بهار ۱۳۸۶).

یادداشت : ج. ۶ (چاپ هشتم : ۱۳۹۱).

یادداشت : ج. ۷ (چاپ پنجم: ۱۳۸۹).

یادداشت : ج. ۷ (چاپ چهاردهم: تابستان ۱۳۸۶).

یادداشت : ج. ۸ (چاپ ششم: تابستان ۱۳۹۰).

یادداشت : ج. ۸ (چاپ چهاردهم: تابستان ۱۳۸۷).

یادداشت : ج. ۸ و ۱۰ (چاپ دوم : ۱۳۸۸).

یادداشت : ج. ۹ (چاپ ششم: تابستان ۱۳۹۰).

یادداشت : ج. ۱۰ (چاپ ششم: ۱۳۹۰).

یادداشت : عنوان دیگر: تفسیر نور: شیوه ای نو در ارایه آسان و روان پیام های آیات.

یادداشت : کتابنامه.

مندرجات : ج. ۱. سوره های (۱ تا ۳) حمد، بقره و آل عمران. - ج. ۲. سوره های (۴ تا ۶) نساء، مائده و انعام. - ج. ۴. سوره های (۱۱ تا ۱۶) هود، یوسف، رعد، ابراهیم، حجر و نحل. - ج. ۵. سوره های (۱۷-۲۱) اسراء، كهف، مریم، طه و انبیاء. - ج. ۶. سوره های (۲۲ تا ۲۷) حج، مومنون، نور، فرقان، شعراء و نحل. - ج. ۷. سوره های (۲۸ تا ۳۶) قصص، عنكبوت، روم، لقمان، سجده، احزاب، سبأ، فاطر و یس. - ج. ۸. سوره های (۳۷ تا ۴۵) صافات، ص، زمر، غافر، شوری، زخرف، دخان و جاثیه. - ج. ۹. سوره های (۴۶ تا ۶۱) احقاف، محمد، فتح، حجرات، ق، ذاریات، طور، نجم.....- ج. ۱۰. جمعه، منافقون الی فلق، ناس.

عنوان دیگر : تفسیر نور: شیوه ای نو در ارایه آسان و روان پیام های آیات.

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

رده بندی کنگره : BP۹۸/ق۳۵ت۱۳۸۷۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۱۶۰۸۱۲۴

ص : ۱

اشاره

سیمای سوره ی قصص

این سوره هشتاد و هشت آیه دارد و قبل از هجرت، در مکه نازل شده است.

به مناسبت ورود کلمه «قصص» در آیه ی ۲۵، این سوره نیز «قصص» نام گرفته است که به معنای «بیان سرگذشت» می باشد.

آیات ۳ تا ۴۶ این سوره بطور مفصل به ماجرای حضرت موسی و فرعون و آیات انتهایی آن نیز به داستان قارون می پردازد و به سرنوشت صابران نیکوکار و فاسدان گناهکار اشاره می فرماید.

اگر چه در سی و چهار سوره از سوره های قرآن کریم به نحوی از ماجرای حضرت موسی و فرعون سخن رفته ولی تنها در این سوره است که به تمام زوایای زندگی آن حضرت از تولد، کودکی، جوانی تا ازدواج، نبوت و دعوت به یکتاپرستی توجه شده است. (۱)

ص: ۱۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان.

[سوره القصص (۲۸): آیات ۱ تا ۳]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ; طسم (۱) تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (۲) نَتْلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَبِيٍّ مُوسَىٰ وَفِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۳)

طا، سین، میم.

اینها آیات کتاب روشنگر است.

ما بخشی از سرگذشت موسی و فرعون را برای (آگاهی) گروهی که ایمان می آورند، بدرستی بر تو می خوانیم.

پیام ها:

۱ قرآن، معجزه ابدی اسلام، از همین حروف الفبای عربی تشکیل شده است، اگر آن را کلام بشر می دانید شما نیز مثل آن را بیاورید. «طسم، تِلْكَ آيَاتُ» ۲ قرآن، کتاب روشن، شفاف و همه فهم است. «الْكِتَابِ الْمُبِينِ» ۳ بیان سرگذشت پیشینیان، نشانه ی قانونمند بودن سنت های الهی در تاریخ است. اگر تاریخ، حساب و کتاب و قانون نداشت، ما نمی توانستیم از آن برای زندگی امروز خود استفاده کنیم. «نَتْلُوا ... مِنْ نَبِيٍّ مُوسَىٰ ... لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» ۴ در نقل تاریخ، به فرازهای مهم و عبرت آموز توجه کنیم. («نبأ» به خبر مهم گفته می شود) ۵ مبارزه پیامبران با طاغوت ها و ستمگران، الگوی مؤمنان است. «نَبِيٍّ مُوسَىٰ وَفِرْعَوْنَ ... لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»

ص: ۱۴

۶ داستان های قرآن، خرافه، خیالی و گرافه نیست. «نَبِيًّا مُوسَىٰ وَ فِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ» ۷ هدف قرآن از بیان داستان، هدایت مؤمنان است. «لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» ۸ اولین شرط هدایت، قابلیت است. «لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»

[سوره القصص (۲۸): آیه ۴]

اشاره

إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ (۴)

همانا فرعون در سرزمین (مصر) سرکشی کرده و مردم آنجا را فرقه فرقه نموده است، گروهی از آنان را به زبونی و ناتوانی کشانده، پسرانشان را سر می برد و زنانشان را (برای کنیزی) زنده نگه می دارد.

براستی که او از تبهکاران است.

نکته ها:

کلمه «شيع» جمع «شيعه»، در اصل به معنای دنباله روی و تبعیت است ولی از آنجا که در یک گروه، معمولاً بعضی از بعضی دیگر پیروی می کنند، به معنای گروه نیز می آید.

کلمه ی «نساء» به معنای زنان است، ولی شاید در این آیه مراد دختران باشند، زیرا در برابر پسران قرار گرفته اند.

کلمه «فِرْعَوْنَ» نام شخص نیست، بلکه عنوان پادشاهان مصر بوده است. چنان که «کسری» عنوان پادشاهان ایران و «قیصر» عنوان پادشاهان روم بوده است. (۱)

پیام ها:

۱ شناخت اوضاع و احوال جوامع در هنگام ظهور و بعثت پیامبران، امری لازم است. «إِنَّ فِرْعَوْنَ» ...

۲ در شناخت نظام ها، اشخاص مهم نیستند، بلکه عملکردها اهمیت دارند. «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ» (نام «فرعون» به خاطر عملکرد استکباری و متجاوزانه اوست)

ص: ۱۵

۳ تکبر و گردنکشی، زمینه‌ی فساد و گناه است. «عَلَا فِي الْأَرْضِ ... يَسْتَضِعُّ ...»

يُذَبِّحُ»

...

۴ تفرقه اندازی، بارزترین اهرم سلطه مستکبرین بر مردم است. «جَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا» (تا وقتی مردم اتحاد و همبستگی داشته باشند، طاغوت ها قدرتی ندارند و نمی توانند کاری از پیش ببرند.) ۵ تفرقه، مقدمه‌ی ذلت پذیری است. ابتدا مردم گروه گروه و متفرق می شوند سپس به استضعاف کشیده می شوند. «شِيَعًا يَسْتَضِعُّ» ۶ اعمال خلاف کارگزاران، به پای حاکم نیز حساب می شود. در این آیات تمام جنایات یاران فرعون، به شخص او نیز نسبت داده شد. «جَعَلَ ... يَسْتَضِعُّ ... يُذَبِّحُ» ۷ خداوند، مسأله تفرقه افکنی را قبل از قتل و کشتار ذکر فرموده است. شاید به خاطر آن که تفرقه زمینه‌ی کشتن و یا مهم تر از کشتن است. «شِيَعًا ... يُذَبِّحُ» ۸ سیاست گذار و دستوردهنده نیز عامل و فاعل جرم شناخته می شود. «إِنَّ فِرْعَوْنَ ... يَسْتَضِعُّ ... يُذَبِّحُ ... يَسْتَضِعُّ» ۹ تفرقه افکنان مفسدند. «كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» آری هر جامعه که حاکمش متکبر، مردمش متفرق، نیروهای فعالش مورد تهدید و منافعش در کام طبقه مرفه باشد، جامعه‌ای فرعون‌ی و طاغوتی است.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۵]

اشاره

و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (۵)

و ما اراده کرده ایم که بر کسانی که در زمین به ضعف و زبونی کشیده شدند، منت گذاریم و آنان را پیشوایان و وارثین (روی زمین) قرار دهیم.

نکته ها:

کلمه‌ی «منت» در اینجا به معنای نعمت بزرگ و با ارزش است، نه منت زبانی که بازگو کردن نعمت به قصد تحقیر دیگران باشد و مسلماً کار زشت و ناپسندی است.

ص: ۱۶

شکی نیست که هر گاه اراده‌ی الهی بر تحقق امری تعلق گیرد، آن مسئله قطعاً عملی خواهد شد و هیچ مانعی نمی‌تواند سدّ راه آن گردد، قرآن می‌فرماید: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (۱) همانا فرمان اوست که هر گاه چیزی را اراده کند که باشد، پس آن چیز خواهد بود و محقق خواهد شد.

با اینکه همه نعمت‌ها از جانب خداوند است و بندگان در هر نعمتی رهین منت او هستند، لکن او در خصوص چند نعمت، تعبیر به منت فرموده که طبعاً از اهمیت بالای آنها حکایت دارد، از جمله:

الف: نعمت اسلام. «كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ» (۲) ب: نعمت نبوت. «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا» (۳) ج: نعمت هدایت. «بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ» (۴) د: نعمت حاکمیت مؤمنان. «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ» ...

در روایات بسیار، حضرت مهدی علیه السلام و حکومت آن بزرگوار در آخرالزمان مصداق اتم این آیه معرفی شده است. (۵)

مسئله حاکمیت مستضعفان بر زمین، با عبارات و بیان‌های مختلفی در قرآن آمده است:

الف: «وَعِدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَهُمْ تَخْلُفَتَهُمْ فِي الْأَرْضِ» (۶) خداوند به کسانی که ایمان آورده و کار شایسته انجام داده‌اند، وعده خلافت در زمین را داده است.

ب: «وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونََ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا... ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ» (۷) بعد از آنکه اقوام ستمگر پیشین را هلاک کردیم... شما رای جانشینان زمین قرار دادیم.

ج: «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِيهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (۸) بندگان صالح، وارث زمین می‌شوند.

د: «وَأَوْزَنَّا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا» (۹) ما مستضعفان را وارث شرق و غرب زمین گردانیدیم.

ص: ۱۷

۱-۱. یس، ۵۸.

۲-۲. نساء، ۹۴.

۳-۳. آل عمران، ۱۶۴.

۴-۴. حجرات، ۱۷.

۵-۵. تفسیر کنز الدقائق.

۶-۶. نور، ۵۵.

۷-۷. یونس، ۱۲، ۱۳.

۸-۸. انبیاء، ۱۰۵.

ه: «لَنْهَلِكَنَّ الظَّالِمِينَ وَلَنَسْكِنَنَّكُمُ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ» (۱) ما ستمگران را نابود و بعد از آن شما را ساکن زمین می گردانیم.

مراد از مستضعفان در این آیه، با توجه به مجهول بودن فعل «اسْتَضْعَفُوا»، کسانی هستند که خود در این امر نقش نداشته و استکبار آنها را به استضعاف کشیده باشد.

پیام ها:

۱ حکومت جهانی مستضعفین و حمایت از مظلومان تاریخ، اراده و خواست الهی است. «نُرِيدُ» ۲ در حکومت خود کامه طاغوتی، نیروهای کارآمد به ضعف کشانده می شوند.

«اسْتَضْعَفُوا»

۳ آینده از آن مستضعفان است. «نَجْعَلُهُمْ أُتَمَّةً» ...

۴ امامت، همچون بعثت، نعمت ویژه ای است که خداوند بر مردم منت می نهد.

در مورد بعثت پیامبر می فرماید: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا» (۲) در اینجا می فرماید: «نَمَنَّ ... نَجْعَلُهُمْ أُتَمَّةً»

[سوره القصص (۲۸): آیه ۶]

اشاره

وَ تُمْكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ (۶)

و به آنان (مستضعفین) در زمین، قدرت و تمکن بخشیم، و از ناحیه آنان به فرعون و (وزیرش) هامان و سپاهیانسان آنچه را که از آن بیمناک بودند نشان دهیم.

پیام ها:

۱ مستضعفان مأیوس نشوند که خداوند به آنان نیز قدرت می دهد. «وَ تُمْكِّنَ لَهُمْ» ۲ اگر چه کیفر اصلی طاغوت ها در جهان دیگر است، ولی در دنیا نیز از قهر الهی در امان نخواهند بود. «نُرِيَ ... مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ»

ص: ۱۸

۱-۱. ابراهیم، ۱۳، ۱۴.

۲-۲. آل عمران، ۱۶۴.

۳ خداوند، کافران را به دست مؤمنان، ذلیل و خوار می گرداند. «نَرَى... مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ» ۴ دشمن هر قدر بزرگ باشد، از مؤمنان هراس و وحشت دارد. «مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ»

[سوره القصص (۲۸): آیات ۷ تا ۸]

اشاره

وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ (۷) فَالْتَفَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَ حَزَنًا إِنَّ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا كَانُوا خَاطِئِينَ (۸)

و ما به مادر موسی الهام کردیم که او را شیر بده، پس هر گاه (از فرعونیان) بر او بیمناک شدی، او را (در جعبه ای گذاشته و) به دریا بیفکن و (از این فرمان) مترس و (از دوریش) غمگین مباش، (زیرا) ما او را به تو بازمی گردانیم و او را از پیامبران قرار می دهیم.

پس (مادر موسی چنان کرد، چیزی نگذشت که) فرعونیان، او را (دیدند و از آب) برگرفتند تا سرانجام، دشمن و مایه اندوهشان گردد. همانا فرعون و هامان و سپاهیانسان خطاکار بودند.

نکته ها:

به فرعون گفته شده بود که امسال کودکی به دنیا می آید که اگر بزرگ شود تو را سرنگون می کند. او دستور داد تمام نوزادانی را که به دنیا می آیند بکشند، اما همین که موسی به دنیا آمد، خداوند به مادرش الهام کرد که او را شیر دهد، آن گاه در صندوقی گذارده و به دریا اندازد.

در این آیه نسبت به مادر حضرت موسی، دو امر، دو نهی و دو بشارت آمده است: دو امر:

«أَرْضِعِيهِ»

... فَأَلْقِيهِ، دو نهی: «لَا تَخَافِي... لَا تَحْزَنِي»، دو بشارت: «رَادُّوهُ... جَاعِلُوهُ»

کلمه «خوف»، در مورد احتمال خطر و کلمه «حزن» در مورد نگرانی قطعی بکار می رود. (۱)

مراد از دریا در این آیه، رود عظیم نیل در کشور مصر است که به جهت بزرگی و عظمت، دریا خوانده شده و کاخ فرعون در ساحل آن بنا شده بود.

وقتی خداوند بخواهد، دشمن انسان نیز مأمن و ملجأ او می شود. «فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ» (عدو شود سبب خیر، گر خدا خواهد). گر نگهدار من آن است که من می دانم شیشه را در بغل سنگ نگه می دارد.

پیام ها:

۱ در اضطراب ها و بن بست ها، خداوند بهترین هادی و حامی مؤمنان است. «أَوْحَيْنَا» ۲ زن نیز می تواند مورد الهام الهی قرار گیرد. «أَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أُمَّ مُوسَى» ۳ نزول امدادهای غیبی با بهره گیری از امکانات مادی منافاتی ندارد. شیردادن و در صندوق گذاردن، منافاتی با توکل ندارد. «أَرْضِعِيهِ» ۴ در هیچ شرایطی نباید شیر مادر را از فرزند دریغ داشت. «أَرْضِعِيهِ» ۵ در دستورات الهی اسراری نهفته است که شاید در نظر ابتدایی، معقول نیاید.

«فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ»

۶ در راه اجرای فرامین الهی، نه از چیزی بترسیم و نه نسبت به مسئله ای نگران باشیم. «لَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي» (مادر موسی دو نگرانی داشت: یکی ترس از کشته شدن فرزند و دیگری غم فراق او، که خداوند هر دو را همان گونه که در آیات بعد خواهیم خواند به نحو احسن جبران فرمود). ۷ آنچه در راه خداوند داده شود، به بهترین وجه باز می گردد. «فَأَلْقِيهِ ... رَأْدُوهُ ... جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ» (مادر موسی به فرمان خداوند فرزندش را رها کرد، خداوند هم او را برگرداند و هم به مقام نبوت رساند). ۸ خداوند، اخباری از غیب را در اختیار افرادی که بخواهد قرار می دهد.

ص: ۲۰

۹ فرعون واسطه نجات موسی از دریا شد، و سرانجام به دست او در همان دریا غرق گردید. «فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيُكُونَ لَهُمْ عَيْدُوًا وَحَزَنًا» (آری، خدا می تواند نوزاد بی دست و پا را در دریا حفظ کند، ولی انسان صاحب دست و پا را غرق سازد) ۱۰ خواست انسان در مقابل اراده ی الهی بی اثر است. «لِيُكُونَ لَهُمْ عَيْدُوًا وَحَزَنًا» فرعون گمان کرد که هدیه ای برای او رسیده است اما خداوند اراده فرموده بود که دشمنش را در دامان او پیوراند.

۱۱ فرعون و وزیر و لشکریانش طرح دادند و عمل کردند، ولی تدبیر خداوند همه ی آنها را خنثی کرد. «كَانُوا خَاطِئِينَ» ۱۲ طراح، مشاور، آمر و مباشر، همگی در جرم شریکند. «كَانُوا خَاطِئِينَ»

[سوره القصص (۲۸): آیه ۹]

اشاره

﴿وَقَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتُ عَيْنٍ لِي وَلَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ (۹)

و(چون) همسر فرعون(احساس کرد که آنان قصد کشتن کودک را دارند خطاب به فرعون) گفت: او را نکشید(که او)روشنی چشم من و توست.

شاید به ما سودی برساند یا او را به فرزندی بگیریم، ولی آنها نمی فهمیدند(که چه کسی را در آغوش خویش می پروراند).

نکته ها:

در زندگی حضرت موسی، چند زن، نقش محوری و اساسی داشته اند: مادر موسی، خواهر موسی، زن فرعون و همسر موسی، در این آیه نقش زن فرعون در جلوگیری از قتل او بیان شده است.

پیام ها:

۱ زنان، در امور اجتماعی دارای نقشی مؤثرند. «قَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ»

(زن فرعون، رأی فرعون را تغییر داد و شوکت، سلطنت و ثروت فرعون هیچ یک مانع او نشد) ۲ با طرح پیشنهادات صحیح و سریع، از القای طرح های انحرافی جلوگیری کنیم. قبل از آنکه فرعون تصمیم خود را ابراز کند، همسرش راه درست برخورد با مسئله را القا نمود. «قَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتْ عَيْنِي لِي وَ لَكَ لَا تَقْتُلُوهُ» ۳ در بیان پیشنهادات از کلمات عاطفی و دلنشین استفاده کنیم. «قُرَّتْ عَيْنِي لِي وَ لَكَ» ۴ دل‌های همه به دست خداست. او می تواند سخت ترین دلها همچون دل فرعون را نیز نرم سازد. «قُرَّتْ عَيْنِي لِي وَ لَكَ» ۵ در برخورد با منکرات، ابتدا از راه عاطفه وارد شویم و سپس به امر و نهی پردازیم. «قُرَّتْ عَيْنِي لِي وَ لَكَ لَا تَقْتُلُوهُ» ۶ از نهی از منکر زبانی، غفلت نورزیم که بسیار کارساز است. «لَا تَقْتُلُوهُ» (زن فرعون با گفتن «لَا تَقْتُلُوهُ» از کشته شدن موسی جلوگیری کرد، چنان که یکی از برادران یوسف با گفتن «لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ» از کشته شدن یوسف جلوگیری کرد.) ۷ طاغوت ها از ابتدایی ترین عواطف انسانی نیز بی بهره اند و نیاز به تذکر دارند.

«لَا تَقْتُلُوهُ»

۸ فوائد امر و نهی را بگوییم تا مردم آسان تر بپذیرند. «لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا» ۹ در نظام طاغوتی، ملاک وضع یا لغو قوانین، هوسها و منافع شخصی طاغوت هاست. (قانون قتل عام نوزادان پسر، بر اساس منافع شخصی فرعون وضع شد و باز بر پایه امید به منافع آینده در مورد نوزاد آب آورده (حضرت موسی) همین قانون لغو گردید.) «لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا» ۱۰ برخی انسان ها در ظاهر بسیار بلند پروازند، ولی در باطن اسیر نیازهای درونی خویش هستند. فرعون که ادعا می کرد: «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَىٰ» سرانجام می پذیرد که ممکن است یک نوزاد آب آورده برای او سودمند واقع شود.

«عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا»

۱۱ فرعون از فرزند پسر محروم بود. لذا با پذیرش نوزاد از آب آورده، به حقارت و عجز خود بیشتر پی برد. «تَنَحَّيْهِ وَوَلَدًا» ۱۲ گاه ایجاد علاقه و محبت میان افراد بر اساس یک خط غیبی است که خود طرفین نیز از آن غافلند. «وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ»

[سوره القصص (۲۸): آیات ۱۰ تا ۱۱]

اشاره

وَ أَصَيْبَحَ فُوَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِغًا إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۰) وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهِ فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنْبٍ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۱۱)

و دل مادر موسی (از هر چیز، جز فکر فرزند) تهی شد (و) اگر قلب او را استوار نساخته بودیم تا از ایمان آورندگان (به وعده ی ما باقی) بماند، همانا نزدیک بود که (به واسطه جزع و فزع) آن (راز) را افشا کند.

(مادر موسی) به خواهر او گفت: (صندوق حامل موسی را) دنبال کن پس او از دور وی را زیر نظر داشت، در حالی که (دشمنان) متوجه نبودند (که آنکه او را تعقیب می کند خواهر موسی است و از این تعقیب، چه هدفی دارد).

نکته ها:

تفسیر المیزان، آیه ی «وَ أَصَيْبَحَ فُوَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِغًا» را با توجه به سیاق و ظاهر آیات قبل و بعد، چنین معنا نموده اند: دلِ مادر موسی به واسطه ی وحی الهی آرام گرفت و دیگر خوف و ترسی نداشت و اگر آن وعده الهی نبود، مادر موسی به سبب شدت اضطراب، آن راز را افشا می کرد.

مادر موسی بعد از آنکه فرزندش را در صندوقی گذارده و در دریا انداخت، به خواهر موسی مأموریت داد تا مخفیانه این جریان را پیگیری کند. او نیز بدور از چشم مأموران حکومتی، صندوق را دنبال کرد تا اینکه از دریا نجات یافت و در دامان همسر فرعون قرار گرفت. او هم چنان موسی را زیر نظر داشت تا اینکه متوجه شد درباریان فرعون بدنبال دایگانی برای

شیردادن به کودک هستند. اما موسی هیچ سینه ای را نمی پذیرد، سرانجام خواهر موسی با طرح پیشنهاد دایگی مادرش، و پذیرش دربار، تعقیب و مراقبت و مأموریتش خاتمه یافت.

پیام ها:

۱ افشای اسرار از نشانه های سستی و ضعف ایمان است. «لَتُبَدَىٰ بِهِ لَوْ لَا أَن رَّبَطْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ» ۲ آرامش دلها به دست خداست. «رَبَطْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ» ۳ از نشانه های ایمان، آرامش خاطر و دل آرام است. «رَبَطْنَا... لَتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» ۴ آنچه در نظر الهی مهم است، ایمان است و زن و مرد تفاوتی ندارند. «لَتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» در صورتی که باید می فرمود: «من المؤمنات» ۵ زنان و دختران نیز باید از تدبیرهای لازم در مسائل اجتماعی برخوردار باشند.

«قَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيه»

۶ در امور حساسیت برانگیز، کارها را به دیگران واگذار کنیم. «لِأُخْتِهِ» در ماجرای موسی علیه السلام حساسیت بر روی مادر بیشتر بود و امکان داشت که مطلب افشا گردد.

۷ توکل بخدا به معنای بی تفاوتی در مسائل نیست. با اینکه مادر موسی زن باایمانی بود، ولی باز هم دخترش را برای تعقیب ماجرا فرستاد. «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ... قَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيه» ۸ در برخورد با نظام های طاغوتی و خفقان آور، تعقیب و مراقبت امری ضروری است. «قُصِّيه» ۹ برای حفظ اسرار، عادی سازی در رفتار یک امر لازم است. «عَنْ جُنُبٍ» (خواهر موسی از دور صندوق برادر را زیر نظر داشت، تا این مراقبت بسیار عادی باشد و سبب حساسیت و تحریک دشمن نشود). ۱۰ مؤمن، مأموریت خود را به دور از توجه دشمن به انجام می رساند. «وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ»

اشاره

وَ حَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلُ فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَ هُمْ لَهُ نَاصِحُونَ (۱۲)

و ما(به دهان گرفتن سینه ی) زنان شیرده را از پیش بر او ممنوع کردیم، پس (خواهر موسی که مأموران را در جستجوی دایه دید) گفت: آیا می خواهید شما را بر خانواده ای راهنمایی کنم که سرپرستی او را برای شما بپذیرند و برای او خیرخواه باشند؟

نکته ها:

«مراضع» جمع «مرضع»، یعنی زنان شیرده و دایه.

پیام ها:

۱ اگر خداوند نخواهد، تشکیلات عریض و طویلی همچون دستگاہ فرعون نیز از تأمین غذای یک کودک عاجز می ماند. «حَرَّمْنَا» ۲ ابتدایی ترین کارها مثل مکیدن نوزاد نیز با اراده ی الهی است و اگر او نخواهد، اتفاق نخواهد افتاد. «حَرَّمْنَا» ۳ رضاع و سپردن نوزاد به دایه برای شیردادن، سابقه ای تاریخی و طولانی دارد.

«الْمَرَاضِعَ»

۴ وقتی سر انسان متکبر به سنگ خورد، راهنمایی و پیشنهاد دیگران، حتی یک فرد ناشناس را نیز به راحتی می پذیرد. «فَقَالَتْ هَلْ أَدُلُّكُمْ» ۵ پیشنهادات خود را در رابطه با چیزی که حساسیت برانگیز است، بطور عادی مطرح کنیم. «هَلْ أَدُلُّكُمْ» ۶ در برابر دشمن باید زیرک بود. (خواهر موسی، نامی از مادر به میان نیاورد و نگفت: «علی امه»، بلکه آن را به صورت ناشناس ذکر کرد). «عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتٍ» ۷ نیازمندی های نوزاد، منحصر در غذا نیست، بلکه او به خانواده و کانون محبت نیز احتیاج دارد و لذا خواهر موسی سخن از سرپرستی همه جانبه کرد، نه تنها

تغذیه. «يَكْفُلُونَهُ» ۸ پیشنهادات خود را به گونه ای مطرح کنیم که مخاطب، آن را به نفع خود بداند.

«يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ»

۹ کفالتی ارزشمند است که با خیرخواهی و محبت همراه باشد. «يَكْفُلُونَهُ لَكُمْ وَ هُمْ لَهُ نَاصِحُونَ»

[سوره القصص (۲۸): آیه ۱۳]

اشاره

فَرَدَدْنَا^۱هُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ^۲ وَ لَتَعْلَمَ^۳ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ^۴ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ^۵ (۱۳)

پس ما (اینگونه) او را به مادرش باز گردانیدیم تا روشنی چشم او باشد و غم نخورد و بداند که همانا وعده الهی حق است، ولی بیشتر مردم نمی دانند.

نکته ها:

گاهی اوقات عناوین برای انسان، مزاحم و مانعند. مثلاً در این ماجرا مادر موسی پذیرفت که به عنوان دایه فرزندش را شیر دهد، زیرا عنوان مادر، سبب قتل فرزند و آزار مادر می شد.

پیام ها:

۱ وعده های الهی تخلف ندارد. در آیه ی هفتم خداوند وعده داد که نوزاد را به مادر برگرداند و در این آیه می خوانیم که او را برگرداند. «إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ... فَرَدَدْنَا^۱هُ إِلَىٰ أُمِّهِ» ۲ نوزاد، نور چشم مادر است. «كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا» ۳ برای اهل حق، اهداف مهم است، نه عناوین. «فَرَدَدْنَا^۱هُ إِلَىٰ أُمِّهِ» سرانجام، فرزند به آغوش مادر بازگشت گرچه این بار، مادر به عنوان دایه استخدام شد، ولی عنوان مهم نیست، برگشتن نوزاد مهم است.

۴ مادر به واسطه ارتباط عمیق با فرزند، بیشترین نقش را در زندگی او دارد. «إِلَىٰ أُمِّهِ» (در اینجا نامی از پدر موسی به میان نیامده است).

۵ عاقبت، سختی‌ها بسر آمده و فراق به وصال خواهد انجامید. «فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا» (پس از مدّت‌ها نگرانی و غم، سرانجام خداوند، موسی را به مادر بازگرداند. «إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا») ۶ اگر خداوند بخواهد، یک فرد، مایه امید و نور چشم دو گروه مخالف (خاندان فرعون و خاندان موسی) می‌شود. «قَرَّتْ عَيْنِي لِي وَ لَكَ ... تَقَرَّ عَيْنُهَا» ۷ انبساط و شادی، حزن و اندوه، در بینایی انسان تأثیر دارد. «تَقَرَّ عَيْنُهَا» چنان که در آیه ۸۴ سوره یوسف، می‌خوانیم: دوری حضرت یوسف، باعث نابینایی حضرت یعقوب گردید. «وَ ابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزَنِ» ۸ ایمان به خداوند دارای مراحل و درجاتی است. مادر موسی بانویی مؤمنه بود، «رَبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» اما یک مؤمن نیز باید به مرحله یقین و علم عمیق برسد. «لَتَعْلَمَنَّ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ» ۹ فلسفه و دلیل بعضی حوادث، درک حقایق و وعده‌های الهی است. «لَتَعْلَمَنَّ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ» ۱۰ اکثر مردم ظاهرین هستند و درکی از اسرار حکیمانه و نقشه‌های مدبرانه‌ی خداوند ندارند. «أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»

[سوره القصص (۲۸): آیه ۱۴]

اشاره

وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۱۴)

چون موسی نیرومند شد و کامل گردید، به او حکمت و دانش عطا کردیم و ما اینگونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم.

نکته‌ها:

«أشد» از «شدت»، به معنی نیرومند شدن و «استوی» از «استواء» به معنای کمال خلقت و اعتدال آن است.

عبارت «حُكْمًا وَ عِلْمًا» سه مرتبه در قرآن مجید آمده که در همه موارد، حکم بر علم مقدم

شده است. «حکم» به معنای فهم درست و قدرت بر داوری صحیح و «علم» به معنای داشتن آگاهی و اطلاعات است.

پیام ها:

۱ اولین شرط پذیرش مسئولیت، بلوغ جسمانی است. «وَلَمَّا بَلَغَ» ۲ بلوغ واقعی، تنها به رشد جسمی و نیروی جنسی نیست، بلکه به کمال فکر و عقل نیز وابسته است. «وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَى» ۳ وعده های الهی، تخلف ناپذیر است. «جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ ... وَ لَمَّا بَلَغَ ... آتَيْنَاهُ» ۴ نزول الطاف الهی، شرایط مناسب می خواهد. «وَلَمَّا بَلَغَ ... آتَيْنَاهُ» ۵ حکمت بر علم مقدم است. «حُكْمًا وَ عِلْمًا» ۶ لطف به نیکوکاران، سنت الهی است. «وَ كَذَلِكَ» ۷ پاداش نیکوکاران، منحصر به آخرت نیست. «وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (بهره مند شدن موسی علیه السلام از حکمت و دانش، پاداش الهی در برابر احسان اوست).

[سوره القصص (۲۸): آیه ۱۵]

اشاره

وَ دَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينِ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَ هَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتِغَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَىٰ الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَّرَهُ مُوسَىٰ فَقَضَىٰ عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِينٌ (۱۵)

و موسی وارد شهر شد، در حالی که مردم (از ورودش) بی خبر بودند، پس در آنجا به دو مرد برخورد که با یکدیگر نزاع می کردند، این یکی از طرفدارانش و آن (دیگری) از دشمنانش بود. پس آن که از پیروان موسی بود، از او در برابر دشمنش یاری خواست. پس موسی (به حمایت از دوست خود) مُشتی بر او زد که کار او را ساخت (و با همان مشت کشته شد)، موسی (از این پیشامد تکانی خورد و) گفت: این از کار شیطان بود، همانا او دشمن گمراه کننده ی آشکاری است.

ظاهراً حضرت موسی قبل از نبوتش، بیرون از شهر زندگی می کرده است، و این یا بخاطر حرکات انقلابی او بوده که در آنجا بسر می برده و یا بخاطر اینکه کاخ فرعون که موسی علیه السلام در آن زندگی می کرده، خارج از شهر قرار داشته است.

سؤال: اگر پیامبران خدا معصومند، پس مشت زدن و آدم کشتن موسی علیه السلام چه توجیهی دارد و چگونه تفسیر می شود؟
پاسخ: کلمه «هَذَا» در جمله ی «هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» به نزاع و ستیز آن دو مرد اشاره دارد نه به عمل حضرت موسی، یعنی ایجاد این درگیری کار شیطان است.

حضرت موسی قصد کشتن آن مرد را نداشت و فقط بخاطر دفاع از یک مؤمنی دست به این کار زد. از این روی خداوند از قتل او انتقاد نکرده و در جای دیگر می فرماید: «وَقَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ» (۱) تو یکی از فرعونیان را به قتل رساندی و دچار غم و اندوه شدی و ما تورا از غم نجات دادیم.

پیام ها:

۱ مصلحان جامعه باید گاهی به صورت ناشناس و غیر رسمی، بدون نام و عنوان در میان مردم حاضر شوند. «دَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلِي حِينَ غَفَلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا» ۲ حضرت موسی قبل از نبوت نیز دارای یار و پیرو بود. «مِنْ شَيْعَتِهِ» ۳ گرچه موسی بزرگ شده کاخ فرعون بود، ولی مردم مستضعف به خاطر تفکر و منش، او را حامی و رهبر خود می دانستند. «فَأَسِيغَاثُهُ» ۴ دفاع و حمایت از مظلومان، شیوه اولیای الهی است. «فَوَكَرَهُ مُوسَى» ۵ انبیا، افرادی با غیرت، جوانمرد، مظلوم نواز و ظلم ستیز بوده اند. «فَوَكَرَهُ مُوسَى» ۶ مردان خدا در صورت لزوم با دشمن درگیر می شدند و از زور بازو بهره

ص: ۲۹

[سوره القصص (۲۸): آیه ۱۶]

اشاره

قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۱۶)

(موسی) گفت: پروردگارا! همانا من به خویشتم ستم کرده ام، پس مرا ببخش، پس (خداوند) او را آمرزید بدرستی که او آمرزنده ی مهربان است.

نکته ها:

سؤال: جمله ی «ظَلَمْتُ نَفْسِي» به خودم ظلم کردم، از زبان کسی که به پیامبری می رسد چه معنایی دارد؟ پاسخ: مراد از ظلم به خود در اینجا، گرفتار شدن به آثار اجتماعی قتل غیر عمد است، نه گناه، تا با مقام عصمت منافات داشته باشد. زیرا خداوند، موسی را مخلص می داند؛ «إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا» (۱) و کسی که به این درجه نائل گردید دیگر گناه نمی کند، زیرا شیطان اقرار کرده که قدرت نفوذ در مخلصین را ندارد. «فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ» (۲)

پیام ها:

۱ در دعا، خداوند را با کلمه مبارکه ی «رب» بخوانیم. «قَالَ رَبِّ» ۲ هر چند کار خلاف، عمدی نباشد ولی نباید از آثار طبیعی و وضعی آن غافل بود. «ظَلَمْتُ نَفْسِي» (حضرت موسی به قصد نجات یک مؤمن وارد صحنه شد و ناخواسته مرتکب قتل گردید و در واقع گناهکار بحساب نمی آمد، اما این عمل، کار او را دشوار کرد و این یک آفت بود.) ۳ افراد صالح حتی در برابر کجی های غیر عمدی نیز بلافاصله استغفار می کنند و از تبعات آن دوری می گزینند. «فَاغْفِرْ لِي» (حضرت موسی با استغفار خود چند چیز را از خداوند درخواست کرد، هم محو آثار اجتماعی کار خود را، هم برطرف شدن نگرانی از آینده را و هم دفع

ص: ۳۰

۱-۱. مریم، ۵۱.

۲-۲. ص، ۸۲، ۸۳.

توطئه های انتقام جویانه ی فرعونیان را. ۴ دعای انبیا مستجاب است. «فَغَفَرَ لَهُ»

[سوره القصص (۲۸): آیه ۱۷]

اشاره

قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيراً لِلْمُجْرِمِينَ (۱۷)

(سپس موسی) گفت: پروردگارا! بخاطر (قدرت و) نعمتی که بر من ارزانی داشتی، پس هرگز پشتیبان تبهکاران نخواهم بود.

نکته ها:

شاید مراد از نعمت در جمله ی «أَنْعَمْتَ عَلَيَّ»، غفران و بخشش الهی باشد.

پیام ها:

۱ قدرت جسمی، از نعمت های الهی است. «بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ» (موسی قدرتی داشت که با یک مشت توانست کافری را از پا در آورد).
۲ شکر نعمت های الهی، دوری از ستم به دیگران است. «بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيراً لِلْمُجْرِمِينَ» شکرانه ی بازوی توانا بگرفتن دست ناتوان است
۳ همکاری با گنهکاران نیز گناه است. «فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيراً لِلْمُجْرِمِينَ» (به گفته ی روایات، راضی بودن به گناه دیگران هم گناه بحساب می آید).

[سوره القصص (۲۸): آیه ۱۸]

اشاره

فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفاً يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِحُهُ قَالَ لَهُ مُوسَى إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُّبِينٌ (۱۸)

(ولی از آن پس، موسی به سبب این قتل) در شهر نگران و ترسان گردید (و هر لحظه انتظار حادثه ای را می کشید) پس ناگهان (مشاهده کرد) همان کسی که دیروز از او یاری طلبیده بود، با فریاد از او کمک می خواهد!، موسی به او گفت: بدرستی که تو در گمراهی آشکاری هستی!

۱ هر ترسی مذموم نیست، ترس از نرسیدن به اهداف خود و یا دستیابی دشمن به آرزوهایش، ترس پسندیده است. «خَائِفًا يَتَرَقَّبُ» ۲ از بازتاب کارها و تصمیمات خود مراقبت کنیم. «يَتَرَقَّبُ» ۳ با وجود آنکه موسی در کاخ فرعون زندگی می کرد، ولی با مردم رابطه داشت و در میان آنان به شخصی مصلح شهرت یافته بود. «يَشْتَصِرْخُهُ» ۴ اگر در جایی وظیفه تقیه است و باید به خاطر مصالحی اهداف مکتوم بماند، نباید هر روز دست به تحرک و آشوبی زد و عدم رعایت این موضوع، گناه محسوب می شود. «إِنَّكَ لَعَوِيٌّ مُبِينٌ» ۵ خودی های بی توجه را باید توبیخ کرد و نباید به خاطر حزب و گروه، خلاف آنان را نادیده گرفت. «إِنَّكَ لَعَوِيٌّ مُبِينٌ»

[سوره القصص (۲۸): آیه ۱۹]

اشاره

فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا قَالَ يَا مُوسَى أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ إِنْ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ (۱۹)

پس چون (موسی) خواست به آن کسی که دشمن هر دوی آنها بود حمله کند (و با او درگیر شود، او) گفت: ای موسی! آیا تصمیم گرفته ای که مرا (هم) به قتل برسانی، همان گونه که دیروز (نیز) انسانی را کشتی؟! تو جز زورگویی در روی زمین هدفی نداری و نمی خواهی که از مصلحان باشی.

نکته ها:

کلمه «بطش» به معنی خشم همراه با شدت و قدرت است.

پیام ها:

۱ انتقاد از خلاف دوستان، نباید سبب رها کردن و حمایت نکردن از حق آنان

شود. (با اینکه حضرت موسی در آیه قبل با جمله «إِنَّكَ لَعَوِيٌّ مُبِينٌ» از یار خود انتقاد کرد، ولی باز هم تصمیم به حمایت از او گرفت) «أَرَادَ أَنْ يَنْطِشَ» ۲ در همه جا موعظه کارساز و کافی نیست، گاهی زور و قدرت لازم است. «أَرَادَ أَنْ يَنْطِشَ» («وقار» به معنای وارفتگی و بی حالی نیست، حضرت موسی دو روز پی در پی درگیری خیابانی داشت). ۳ در نظام استکباری، فرعون که نوزادان معصوم را عمداً به قتل می رساند، خدا خوانده می شود! ولی موسی که بدون قصد قتل به دشمن کافر ضربه ای وارد می کند و منجر به مرگ او می شود، جبار معزفی می شود!! «تَكُونُ جَبَّاراً فِي الْأَرْضِ»

[سوره القصص (۲۸): آیات ۲۰ تا ۲۱]

اشاره

وَ جَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ (۲۰) فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۲۱)

و(در این هنگام) مردی از دورترین نقطه شهر (که مرکز استقرار فرعونیان بود) شتابان (به سوی او) آمد و گفت: ای موسی! همانا سران قوم در مورد تو مشورت می کنند تا تو را بکشند، پس (فوراً از اینجا) خارج شو، همانا که من از خیرخواهان و دلسوزان تو هستم.

پس (موسی) از شهر خارج شد در حالی که نگران و ترسان بود. گفت:

پروردگارا! مرا از (دست) این گروه ستمگر نجات ده.

نکته ها:

مراد از کلمه ی «رَجِيلٌ» در این آیه، همان «مؤمن آل فرعون» است که سوره ی «مؤمن» (غافر) به نام اوست. او ایمان خود را کتمان و در لباس تقیه به موسی کمک می کرد.

۱ حضرت موسی در دربار فرعون، عامل نفوذی و طرفدار داشت. «لَجَاءَ رَجُلٌ» ۲ کمک به ظالم در هر شکلی حرام است، ولی ورود و نفوذ در دستگاه برای کمک به اهل ایمان کاری پسندیده است. «لَجَاءَ رَجُلٌ» (حضور علی ابن یقظین یکی از یاران امام کاظم علیه السلام در دستگاه ظلم بنی عبّاس نیز از همین باب بود.) ۳ طاغوت ها برای امتیت و آسایش بیشتر خود، در میان مردم و مرکز شهر زندگی نمی کنند. «أَفْصَى الْمَدِينَةِ» ۴ در حفظ جان رهبران و نخبگان جامعه، نهایت تلاش خود را بکار ببریم.

«يَسْعَى»

۵ گاه، خبررسانی به موقع و سوز و سرعت در کار، سرنوشت یک ملت را عوض می کند. «يَسْعَى» (چه بسا که اگر این مرد، اخبار را به موسی علیه السلام نمی رساند و آن حضرت از شهر بیرون نمی رفت، بدست مأموران فرعون کشته می شد.) ۶ یک انسان انقلابی مثل موسی، جبهه ی کفر و مهره های آن را به اضطراب و تکاپو می اندازد. «إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ» ۷ اطرافیان طاغوت ها نیز در جرم آنها شریک هستند. «يَأْتَمِرُونَ بِكَ» ۸ افشای توطئه ها و طرحهای خائنانه واجب است. «يَأْتَمِرُونَ بِكَ» ۹ مصلحان جامعه باید همواره آمادگی هجرت و آوارگی را داشته باشند.

«فَخَرَجَ»

۱۰ به هشدارهای دلسوزانه بها دهیم و نصیحت دیگران را بپذیریم. «فَأَخْرُجُ - فَخَرَجَ» ۱۱ شجاعت، به معنای در دسترس دشمن قرار گرفتن نیست. «فَخَرَجَ» ۱۲ زندگی انبیا غالباً با آوارگی و سختی همراه بوده است. «فَخَرَجَ» ۱۳ سعی و همت خود را بکار ببریم، ولی نتیجه را از خداوند بخواهیم. «فَخَرَجَ» -

... قَالَ رَبِّ نَجِّنِي» ۱۴ دعا باید با تلاش و حرکت همراه باشد. «فَخَرَجَ مِنْهَا... قَالَ رَبِّ نَجِّنِي» ۱۵ رهبران الهی، در همه حالات از خداوند استمداد می کنند. «رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»، «رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي» (۱)، «رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ» (۲) و «رَبِّ إِنِّي لَمَّا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ» (۳)

[سوره القصص (۲۸): آیه ۲۲]

اشاره

وَلَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَىٰ رَبِّي أَن يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ (۲۲)

و چون (موسی) به سوی مدین روی نهاد، گفت: امید است که پروردگارم مرا به راه راست هدایت فرماید.

نکته ها:

«مدین» شهری در جنوب شام و شمال حجاز، و نزدیک تبوک است که در آن زمان از قلمرو حکومت فرعون، بیرون بوده است.

پیام ها:

۱ تحرک، هجرت و بکارگیری تاکتیک های متفاوت از لوازم یک انقلاب است.

«وَلَمَّا تَوَجَّهَ»

۲ اول حرکت کنیم، سپس دعا کنیم و امیدوار باشیم. «وَلَمَّا تَوَجَّهَ... قَالَ عَسَىٰ رَبِّي أَن يَهْدِيَنِي» ۳ همواره در صدد انتخاب نزدیک ترین و بهترین راه ها باشیم. «سَوَاءَ السَّبِيلِ» ۴ امیدواری، در همه ی حالات پسندیده است. «عَسَىٰ رَبِّي» ۵ فراز و نشیب ها، یک سنت الهی در راه تربیت انسان هاست. «وَلَمَّا تَوَجَّهَ... قَالَ عَسَىٰ رَبِّي»

ص: ۳۵

۱-۱. قصص، ۱۶.

۲-۲. قصص، ۱۷.

۳-۳. قصص، ۲۴.

۶ کار خود را با استمداد از پروردگار آغاز کنیم. «وَلَمَّا تَوَجَّهَ... قَالَ عَسَىٰ رَبِّي أَن يَهْدِيَنِي» ۷ در محیطهای طاغوت زده که زمینه‌ی انحراف و تصمیمات نابخردانه فراهم است، از خداوند، هدایت بجوییم. «يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ»

[سوره القصص (۲۸): آیات ۲۳ تا ۲۴]

اشاره

وَلَمَّا وَرَدَ مَاءٌ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِّنَ النَّاسِ يَسْتَقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّىٰ يُصَدِرَ الرِّعَاءَ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ (۲۳) فَسَقَىٰ لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّىٰ إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ (۲۴)

و چون موسی به (چاه) آب مدین رسید، گروهی از مردم را در اطراف آن دید که به سیراب کردن (چهار پایان خویش) مشغولند و در کنار آنان به دوزن برخورد که مراقب بودند (تا گوسفندانشان با گوسفندان دیگر مخلوط نشوند. پس موسی جلو رفته و به آنان) گفت: منظور شما (از این کناره گیری) چیست؟ گفتند: ما (برای پرهیز از اختلاط با مردان، گوسفندان خود را) آب نمی دهیم تا اینکه همه ی چوپانان خارج شوند و (حضور ما در اینجا برای آن است که) پدر ما پیر مردی کهنسال است.

پس (موسی گوسفندانشان را) برای آنان آب داد، سپس رو به سوی سایه آورد و گفت: پروردگارا! همانا من به هر خیری که برآیم بفرستی نیازمندم.

نکته ها:

«تَذُودَانِ» از ماده «ذود» به معنای منع کردن و جلوگیری کردن است.

در این آیه، کلمه «وَجَدَ» دو مرتبه تکرار شده که نشانه ی دو نگاه جداگانه است، در حالی که اگر مردان و زنان در کنار هم بودند با یک نگاه دیده می شدند.

۱ آبها از منابع ملی هستند، نه اموال شخصی. «مَاءٌ مَدِينٍ ... النَّاسِ يَشْقُونَ» ۲ از حیا و ضعف زنان، سوء استفاده نکنیم. اگر قانون و حمایتی در کار نباشد، بسیاری از مردان، حقوق زنان را نادیده می‌گیرند. «أُمَّةٌ ... يَشْقُونَ وَ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ» ۳ حریم میان زن و مرد یک ارزش است که دختران شعیب آن را مراعات می‌کردند. «وَ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ» ۴ از موقعیت خود سوء استفاده نکنیم. «وَ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ» (این دو زن، دختران شعیب پیامبر بودند، ولی از مردم نخواستند تا بخاطر پدرشان، راه را برای آنان باز کنند). ۵ دختران پیامبر خدا چوپانی می‌کنند، ولی هرگز تن به ذلت و گدایی نمی‌دهند.

«امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ»

۶ چوپانی، شغل بسیاری از انبیای الهی بوده است. «وَ أَبُوْنَا شَيْخٌ كَبِيرٌ» اگر پدر ما پیر نبود، خودش چوپانی می‌کرد.

۷ مشکلات شخصی، ما را از حمایت دیگران باز ندارد. «قَالَ مَا خَطْبُكُمْ؟» (موسی علیه السلام که جانفش در خطر و در حال فرار بود، از کمک و حمایت دیگران دست برنداشت). ۸ حمایت از زنان یک ارزش انسانی است. «مَا خَطْبُكُمْ؟» ۹ گفتگوی مرد با زن در صورت لزوم مانعی ندارد. «مَا خَطْبُكُمْ؟» ۱۰ سعی کنیم در حرف زدن با نامحرم، خلاصه سخن بگوییم. «مَا خَطْبُكُمْ؟» ۱۱ نسبت به آنچه در اطراف ما می‌گذرد، بی تفاوت نباشیم. «مَا خَطْبُكُمْ؟» ۱۲ کار زن در خارج از منزل اشکالی ندارد، به شرط آنکه:

الف: زن در محیط کار، تنها نباشد. «امْرَأَتَيْنِ» ب: با مردان اختلاطی نداشته باشد. «مِنْ دُونِهِمْ ... لَا نَسْقِي حَتَّى يُصِدَرَ الرِّعَاءُ»

ج: مردی که توان کار داشته باشد، در خانواده نباشد. «أَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ» ۱۳ اگر در موضعی غیر عادی قرار داریم، از خود دفع شبهه کنیم. «وَ أَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ» ۱۴ وقتی پدر و نان آور خانواده از کار می افتد، همه ی فرزندان حتی دختران نیز مسئول هستند. «أَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ» ۱۵ در کمک به دیگران، شرطی قرار ندهیم و سریع اقدام کنیم. «فَسَيَقِي لَهُمَا» حضرت موسی همین که دلیل منطقی آن دو زن را شنید، بدون هیچ گونه پرسش و درخواستی، بی درنگ به رفع خواسته آنان پرداخت.

۱۶ خدمت به مردم را خالصانه انجام دهیم و حل مشکلات خود را از خداوند بخواهیم. «فَسَيَقِي لَهُمَا... رَبِّ إِنِّي» (موسی گوسفندان آن دو دختر را سیراب کرد، ولی برای رفع گرسنگی خود به جای استمداد از آنان، از خدا کمک طلبید). ۱۷ همه چیز را از خداوند درخواست نماییم. «رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ» ۱۸ در دعا، برای خداوند تکلیف و مصداق معین نکنیم. «لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ» (حضرت موسی با اینکه گرسنه بود، ولی از خدا، نان و غذا طلب نکرد).

سوره القصص (۲۸): آیه ۲۵

اشاره

فَجَاءَتْهُ إِخِدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَيَقِيْتَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَّةَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتُ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۲۵)

پس (چیزی نگذشت که) یکی از آن دو (زن) در حالی که با حیا و عفت راه می رفت به نزد او آمد و گفت: همانا پدرم از شما دعوت می کند تا مزد اینکه برای ما آب دادی به تو بپردازد. پس همین که موسی به نزد آن پدر پیر (حضرت شعیب) آمد و سرگذشت خود را برای او بازگو کرد، او گفت:

نترس، تو از (دست) گروه ستمگران نجات یافتی.

۱ مزد کارگر را سریع و بلافاصله بپردازیم. «فَجَاءَتْهُ» ۲ رفت و آمد زن در بیرون خانه باید بر اساس حیا و عفت باشد. «تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ» (حیا) از برجسته ترین کمالات زن در قرآن می باشد.

۳ در دعوت، مرد از مرد و زن از زن دعوت کند. «إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ» ۴ بدون دعوت، خود را میهمان نکنیم. «إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ» ۵ کسی که از دامن طاغوت بگریزد، به خانه پیامبر خدا میهمان می شود. «إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ» ۶ پدر، باید از رفتار فرزندان خود آگاه باشد و در مقابل حرکات آنان عکس العمل مناسب نشان دهد. «إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ» (شعیب که دید دخترانش زودتر از روزهای دیگر آمده اند، علت را پرسید و تصمیم به تشکر از موسی گرفت). ۷ غریب نوازی، از صفات بارز پیامبران الهی است. «يَدْعُوكَ» ۸ برای خدمات مردم، ارزش قائل شویم. «لِيَجْزِيَكَ» ۹ قصد قربت، با قدردانی دیگران منافاتی ندارد. «أَجْرًا مَا سَقَيْتَ» (حضرت موسی کار را برای رضای خدا انجام داد، ولی حضرت شعیب با پرداخت مزد از زحمات او تقدیر کرد). ۱۰ حوادث را برای خبرگان و اهل تفسیر و تحلیل بازگو نماییم. «قَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ» ۱۱ عاقبت اهل ایمان، نجات و رستگاری است. «نَجَوْتَ» ۱۲ دعای انبیا، مستجاب است. «نَجَوْتَ» حضرت موسی دیروز دعا کرد: «رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الظَّالِمِينَ» (۱)، امروز می شنود: «لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الظَّالِمِينَ» ۱۳ در کنار اولیای خدا بودن، خود یک نوع ایمنی و احساس امنیت است.

ص: ۳۹

[سوره القصص (۲۸): آیه ۲۶]

اشاره

قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ (۲۶)

یکی از آن دو (دختر، خطاب به پدر) گفت: ای پدر! او را استخدام کن، زیرا بهترین کسی که (می توانی) استخدام کنی، شخص توانا و امین است.

نکته ها:

امام رضا علیه السلام فرمود: حضرت شعیب از دخترش پرسید: چگونه امانت داری این جوان را فهمیدی که او را امین می خوانی؟ گفت: وقتی دعوت شما را به او ابلاغ کردم، به من گفت: از پشت سر من، مرا راهنمایی کن. (۱) تا مبدا به قامت من چشم بدوزد.

پیام ها:

اشاره

۱ دختران نیز در خانواده بر اساس منطق و حکمت، حق پیشنهاد دارند و فرقی با دیگران ندارند. «قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ» ۲ روابط حسنه میان والدین و فرزندان و آزادی بیان در خانواده، یک ارزش است. «يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ» ۳ همه ی اعضای خانه پیشنهاد بدهند، ولی تصمیم نهایی با سرپرست خانواده است. «اسْتَأْجِرْهُ» ۴ زنان عقیفه بدنبال آنند تا کمتر از منزل خارج شوند. «اسْتَأْجِرْهُ» (برای کارهای سخت خارج از منزل، از مرد استفاده شود). ۵ کار، عار نیست، اولیای خدا نیز کار می کرده اند. «اسْتَأْجِرْهُ» ۶ در گزینش ها، به بهترین ها توجه کنیم. «خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ» ۷ برای استخدام، دو عنصر توانایی (تخصّص) و امانتداری (تعهد)، لازم است.

ص: ۴۰

۸ توانایی ها و امانتداری ها را باید در شرایط عادی و بدون توجه طرف، شناسایی و احراز کرد. «الْقَوِيُّ الْأَمِينُ» (غالب افراد با تصنع، تملق و ریاکاری، واقعیت خود را می پوشانند. اما حضرت موسی در یک صحنه طبیعی، با یک کار حمایتی و برخورد عیفانه، خود را نشان داد).

کار و کارگری

* خداوند از مردم، عمران و آبادی زمین را خواسته که بدون کار و تلاش محقق نمی شود.

«هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» (۱)* در سراسر قرآن بر عمل صالح که دارای معنای بسیار گسترده ای است، تکیه شده است.

* انبیای الهی، کشاورز، چوپان، خیاط و نجار بوده اند.

* کار در اسلام عبادت و به منزله ی جهاد است. (۲)

* دعای بیکار مستجاب نمی شود.

* کار وسیله ی تربیت جسم و روح، پرکردن ایام فراغت، مانع فساد و فتنه، عامل رشد و نبوغ و ابتکار، توسعه ی اقتصادی، عزت و خودکفایی و کمک به دیگران می باشد.

* قرآن می فرماید: ما زمین را برای شما رام قرار دادیم، پس از پشت آن بالا روید و از رزق آن بخورید. «هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ» (۳)* اسلام برای کار بازویی احترام ویژه ای قائل شده است و مراعات حق کارگر و تحصیل رضای او و پرداخت سریع مزد او و اضافه پرداخت بر مقدار تعیین شده و احترام به او همه و همه مورد سفارش اسلام است. همان گونه که برای کشاورزی سفارش نموده تا آنجا که سیراب کردن درخت، پاداش سیراب کردن مؤمن دارد.

* حضرت علی علیه السلام به استنادارش سفارش می کند که کشاورزان مورد ستم قرار نگیرند و در گرفتن مالیات مراعات آنان را بکن.

ص: ۴۱

۱-۱. هود، ۶۱.

۲-۲. وسائل، ج ۱۲، ص ۴۳.

۳-۳. ملک، ۶۷.

* کارهای فکری نیز از ارزش بالایی برخوردار است تا آنجا که یک ساعت فکر مفید از ساعت‌ها عبادت بهتر است.

□
* کم کاری و سهل انگاری در کار، مورد انتقاد است تا آنجا که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند دوست دارد هر کس کاری انجام می دهد آن را به نحو احسن انجام دهد.

* قرآن می فرماید: هر گاه از کار مهمی فارغ شدی به کار مهم دیگری بپرداز. «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ» (۱) بنا بر این بیکاری، ممنوع.

آری، بیکاری مایه ی خستگی، تبلی، فرسودگی، فرصتی برای نفوذ شیطان، ایجاد فتنه و گسترش گناه می باشد.

* البته اسلام برای کار، ساعت و مرز قرار داده و به کسانی که در ایام تعطیل کار می کنند، لقب متجاوز داده است. (۲)

* امام رضا علیه السلام فرمود: مؤمن باید ساعات خود را بر چهار بخش تقسیم کند: ساعتی برای کار، ساعتی برای عبادت، ساعتی برای لذت و ساعتی برای دوستان و رسیدگی به امور اجتماعی که در غیر این صورت انسان به صورت عصری حریص در آمده و مورد تمام انتقادهایی که درباره حرص است قرار می گیرد.

* اسلام توجه خاصی به کیفیت کار دارد، نه به مقدار و کمیت آن. (۳)

* به هر حال اسلام به کار اهمیت داده تا آنجا که در حدیث می خوانیم: خداوند بنده پر خواب و انسان بیکار را دشمن دارد.

(۴) امام باقر علیه السلام فرمود: کسی که در کار دنیایش تنبل باشد، در کار آخرتش تنبل تر است. (۵)

* در حدیث می خوانیم: شخص فقیر و بیکاری نزد پیامبر آمد و تقاضای کمک کرد. حضرت فرمود: آیا کسی در منزل تبری دارد؟ یک نفر گفت: بله، او تبر را آورد و پیامبر چوبی که در کنارش بود، دسته ی آن تبر قرار داد و به آن شخص بیکار تحویل داد و فرمود: این ابزار کار، اما تلاش با خودت.

ص: ۴۲

۱- ۱. انشراح، ۷.

۲- ۲. «الَّذِينَ اعْتَدُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ» بقره، ۶۵.

۳- ۳. «أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» هود، ۷.

۴- ۴. وسائل، ج ۱۲، ص ۳۷.

۵- ۵. وسائل، ج ۱۲، ص ۳۷.

از این حرکت چند نکته استفاده می شود:

۱ انبیا در فکر زندگی مردم نیز هستند.

۲ ضعیف ترین فرد جامعه می تواند با شخص اول جامعه ملاقات کند.

۳ جامعه نیاز به تعاون و همکاری دارد. تبر از یک نفر و چوب آن از دیگری، هماهنگی و سازندگی و تبر سازی از شخص پیامبر.

۴ برای مبارزه با فقر، باید ابزار تولید را در اختیار نیروهای فعال جامعه قرار داد.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۲۷]

اشاره

قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَنْكَحَكَ إِخْدَىٰ إِبْنَتِي هَاتَيْنِ عَلَيَّ أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجْرٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ (۲۷)

(حضرت شعیب به موسی) گفت: من قصد دارم تا یکی از این دو دخترم را به همسری تو درآورم بر این (شرط) که هشت سال برای من کار کنی و اگر (این مدت را) به ده سال تمام کردی، پس (بسته به خواست و محبت) از ناحیه توست و من نمی خواهم که بر تو سخت گیرم، بزودی به خواست خداوند، مرا از صالحان خواهی یافت.

نکته ها:

ما می توانیم تمام کارهای خود را رنگ الهی دهیم، چنان که قرآن می فرماید: «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً» (۱) مثلاً هر گاه صورت خود را می شویم، قصد وضو نماییم، هر گاه می نشینیم مثل پیامبر صلی الله علیه و آله رو به قبله نشینیم، به جای مدرک و مقام، برای رضای خداوند درس بخوانیم، لباسی که برای همسر می خریم، به مناسبت اعیاد مذهبی همچون عید غدیر یا تولد حضرت زهرا علیها السلام باشد، هدیه ای که برای فرزند خود می خریم به مناسبت کسب یک کمال معنوی باشد، همان گونه که در این آیه به جای هشت سال فرمود: به

ص: ۴۳

پیام ها:

اشاره

۱ اگر کاری بر اساس جوانمردی و ضعیف نوازی انجام شود، علاوه بر اجر معنوی، پاداش دنیوی نیز بدنبال دارد. «قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنْكَحَكَ» (حضرت موسی که تا ساعاتی پیش حتی بر جان خود ایمن نبود، اینک علاوه بر امتیّت جانی، صاحب زن و زندگی و کار می شود). ۲ سنت های خوب ازدواج (همچون حضور در منزل دختر و گفتگو با حضور پدرش) را از انبیا بیاموزیم. «إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ ... إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنْكَحَكَ» ۳ شناخت داماد پیش از اقدام به ازدواج، امری ضروری است. «فَلَمَّا ... قَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَصَ ... قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنْكَحَكَ» (موسی سرگذشت خود را صادقانه به شعیب گفت و او به موسی اطمینان پیدا کرد، آن گاه پیشنهاد دامادی او را برای دخترش مطرح نمود). ۴ اگر از امین بودن، توانایی و علاقمندی به کار جوان مطمئن شدیم، «الْقَوِيُّ الْأَمِينُ» نداشتن امکانات و مسکن را مانع ازدواج قرار ندهیم. «أُرِيدُ أَنْ أُنْكَحَكَ» ۵ پیشنهاد ازدواج از جانب پدر دختر مانعی ندارد. «إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنْكَحَكَ» ۶ رعایت نوبت میان دختران، و ازدواج دختر بزرگتر قبل از کوچکتر، همه جا ضروری نیست. «إِخْدَى ابْنَتِي» (حضرت شعیب به موسی گفت: می خواهم یکی از این دو دخترم را به ازدواج تو در آورم و شرط نکرد که دختر اول باشد یا دوم). ۷ پدر نباید در امر ازدواج میان دختران، تفاوت بگذارد. «إِخْدَى ابْنَتِي هَاتَيْنِ» ۸ دختر و پسر می توانند در هنگام خواستگاری در برابر یکدیگر قرار بگیرند.

«هَاتَيْنِ»

۹ غریزه ی جنسی را جدی بگیریم. حتی در خانه نبوت، برای سلامت محیط خانه و کار، ابتدا به امر ازدواج اقدام و سپس به استخدام توجه می شود. «أُرِيدُ أَنْ أُنْكَحَكَ ... عَلَيَّ أَنْ تَأْجُرَنِي»

۱۰ ازدواج، با مهریه همراه است. «عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي» ۱۱ لازم نیست مهریه مال و ثروت باشد. حضرت شعیب به موسی گفت: دخترم را به ازدواج تو درمی آورم به شرط آن که هشت سال برای من کار کنی. «عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حَجَّجٍ» (البته در شریعت اسلام می بایست به فتاوی مراجع تقلید مراجعه کنیم). ۱۲ زمان بندی قراردادها را بر اساس زمان عبادات و امور معنوی قرار دهیم.

«ثَمَانِي حَجَّجٍ»

□
(به جای هشت سال، فرمود: هشت حج) ۱۳ یکی از راه های ترویج معروف، بزرگداشت اوقات معنوی و «ایام الله» است.

«ثَمَانِي حَجَّجٍ»

۱۴ مقام نبوت، مانع از صحبت پیرامون مقدار مهریه و مال الاجاره نیست. «ثَمَانِي حَجَّجٍ» ۱۵ مراسم حج، در ادیان گذشته نیز سابقه داشته است. «حَجَّجٍ» ۱۶ هنگام صحبت برای مهریه، پدر عروس، حد اقل مورد قبول را انتخاب کند و پذیرش بیشتر را به اختیار داماد بگذارد. «فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ» حضرت شعیب به موسی گفت: اگر هشت سال را به ده سال برسانی اختیار با شماست.

۱۷ در میزان مهریه، داماد را در تنگنا قرار ندهید. «فَمِنْ عِنْدِكَ» ۱۸ پدر عروس در امر ازدواج سخت گیری نکند و در پرداخت مهریه، توان داماد را در نظر بگیرد. «مَنْ أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ» ۱۹ کسانی که به کارگران و زیردستان خود سخت گیری می کنند، انسان هایی ناصالح هستند. «سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ» ۲۰ داماد باید از ناحیه بستگان جدید، آرامش خاطر داشته باشد. «سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ» ۲۱ بدون استمداد از خدا و گفتن انشاء الله، برای آینده وعده ای ندهیم. «إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ» ۲۲ اعتماد متقابل داماد و خانواده عروس لازم است. «سَتَجِدُنِي ... مِنَ الصَّالِحِينَ»

در روایات می خوانیم: ازدواج سبب حفظ نیمی از دین است. دو رکعت نماز کسی که همسر دارد از هفتاد رکعت نماز افراد غیر متأهل بهتر است. خواب افراد متأهل از روزه ی بیداران غیر متأهل بهتر است. (۱)

□
آری بر خلاف کسانی که ازدواج را عامل فقر می پندارند، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ازدواج روزی را بیشتر می کند.

همچنین فرمودند: کسی که از ترس تنگدستی ازدواج را ترک کند، از ما نیست و به خدا سوء ظن برده است. (۲)

در روایات می خوانیم: کسی که برای ازدواج برادران دینی خود اقدامی کند، در روز قیامت مورد لطف خاص خداوند قرار می گیرد. (۳)

قرآن نسبت به تشکیل خانواده و اقدام برای ازدواج، دستور اکید داده (۴) و سفارش کرده که از فقر نترسید، اگر تنگ دست باشید، خداوند از فضل و کرم خود، شما را بی نیاز خواهد کرد. (۵)

ازدواج وسیله ی آرامش است. (۶) در ازدواج فامیل ها به هم نزدیک شده و دلها مهربان می شود و زمینه ی تربیت نسل پاک و روحیه تعاون فراهم می شود. (۷)

در روایات می خوانیم: برای ازدواج عجله کنید و دختری که وقت ازدواج او فرا رسیده، مثل میوه ای رسیده است که اگر از درخت جدا نشود فاسد می شود. (۸)

انتخاب همسر

معیار انتخاب همسر در نزد مردم معمولاً چند چیز است: ثروت، زیبایی، حسب و نسب.

ولی در حدیث می خوانیم: «علیک بذات الدین» تو در انتخاب همسر، محور را عقیده و تفکر و بینش او قرار ده. (۹) در حدیث دیگر می خوانیم: چه بسا زیبایی که سبب هلاکت و

ص: ۴۶

۱-۱. میزان الحکمه.

۲-۲. میزان الحکمه.

۳-۳. کافی، ج ۵، ص ۳۳۱.

۴-۴. نور، ۳۲.

۵-۵. نور، ۳۲.

٦-٦. روم، ٢١.

٧-٧. ميزان الحكمة.

٨-٨. ميزان الحكمة.

٩-٩. كنز العمال، ح ٤٦٦٠٢.

ثروت که سبب طغیان باشد. (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر گاه کسی به خواستگاری دختر شما آمد که دین و امانت داری او را پسندید، جواب رد ندهید و گرنه به فتنه و فساد بزرگی مبتلا می شوید. (۲)

امام حسن علیه السلام به کسی که برای ازدواج دخترش مشورت می کرد فرمود: داماد با تقوا انتخاب کن که اگر دختری را دوست داشته باشد گرامیش می دارد و اگر دوستش نداشته باشد، به خاطر تقوایی که دارد به او ظلم نمی کند. (۳)

در روایات می خوانیم: به افرادی که اهل مشروبات الکلی هستند و افراد بد اخلاق و کسانی که خط فکری سالمی ندارند و آنان که در خانوادهای فاسد رشد کرده اند، دختر ندهید. (۴)

ناگفته نماند که ازدواج دو نوع است: دائم و موقت که برای هر دو در قرآن و روایات اسلامی توصیه ها و دستورات خاصی آمده است، متأسفانه ازدواج دائم، بخاطر برخی آداب و رسوم بی منطق و بهانه گیری بعضی بستگان و توقعات خانواده عروس و داماد و آرزوهای دور و دراز، به صورت یک معیاً و گردنه ی صعب العبور در آمده است و ازدواج موقت نیز آن گونه زشت و ناپسند شمرده شده که فحشا جای آن را گرفته است.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۲۸]

اشاره

قَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلِيمٌ مَا نَقُولُ وَكَيْلٌ (۲۸)

(موسی پیشنهاد شعیب را پذیرفت و) گفت: این (قرارداد) بین من و تو (برقرار شد، البته) هر کدام از دو مدت را که به انجام رساندم، پس ستمی بر من نخواهد بود، و خداوند بر آنچه ما می گوییم (گواه و) وکیل است.

نکته ها:

عبارت «أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ» دو گونه معنا شده است؛ یکی اینکه مهریه

ص: ۴۷

۱- ۱. میزان الحکمه.

۲- ۲. بحار، ج ۱۰۳، ص ۳۷۲.

۳- ۳. مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۴۴۶.

۴- ۴. میزان الحکمه.

دختر خواه هشت سال باشد و خواه ده سال، هیچ یک بر من ستم نیست و معنای دیگر این که بعد از پایان هر یک از این دو مدت، اگر خواستم از نزد شما بروم نباید مانعی در کار باشد. من همین مدت قرارداد را می مانم و بعد از آن اختیار با خودم می باشد.

پیام ها:

۱ در عقد ازدواج (به خلاف طلاق)، حضور شهود لازم نیست. «بَيْنِي وَ بَيْنِكَ» ۲ در قراردادها برای خود، اختیاراتی در نظر بگیریم و دست خود را در محورهایی بازگذاریم. «أَيُّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتَ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ» ۳ ایمان به خداوند، سلامت قراردادها را بیمه و تضمین می کند. «وَ اللَّهُ عَلَيَّ مَا نَقُولُ وَ كَيْلٌ»

[سوره القصص (۲۸): آیه ۲۹]

اشاره

فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَىٰ الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ (۲۹)

پس چون موسی، مدت (قرارداد خود با شعیب) را به پایان رساند و با خانواده اش رهسپار گردید، از سوی (کوه) طور آتشی را دید. به خانواده اش گفت: (همین جا) بمانید، همانا من آتشی دیده ام، (می روم تا) شاید از آن خبری بیابم یا مقداری آتش برایتان بیاورم تا (با آن) گرم شوید.

نکته ها:

«آنست»

، به معنای مشاهده کردنی است که در آن انس و آرامش باشد. «جذوه» به معنای قطعه و کلمه ی «تصطلون» از ریشه «صلی» به معنای گرم شدن با آتش است.

تمام خطاب های حضرت موسی به همسرش، با ضمیر جمع آمده است. «امكثوا ... آتیکم ... لعلکم تصطلون» شاید بخاطر آن که حضرت در آن ده سالی که با همسرش زندگی می کرده، صاحب فرزند یا فرزندان شده است.

ص: ۴۸

از جملات «سَارَ بِأَهْلِهِ»، «آتَيْكُمْ مِنْهَا بِخَبْرٍ» و «لَعَلَّكُمْ تَضْطَلُونَ» در این آیه و از جمله ی «أَجِدُ عَلَى النَّارِ هُدًى» در آیه ۱۰ سوره ی طه استفاده می شود که حضرت موسی در شب حرکت کرده است، شبی سرد و ظلمانی که در این میان راه را نیز گم کرده بود.

پیام ها:

۱ مؤمن، به شرط و قرارداد خود، وفادار است. «قَضَىٰ مُوسَىٰ الْأَجَلَ» ۲ زن و فرزند نباید مانع حرکت، هجرت و انجام مسئولیت ها شوند، چنان که مرد هم نباید آنها را رها کند، بلکه باید در کنار و همراه یکدیگر باشند. «سَارَ بِأَهْلِهِ» ۳ در جایی که اطمینان خاطر نداریم، خانواده خود را نبریم. «امْكُتُوا» دیدن آتش، به قرینه جمله ی «إِنِّي آنَسْتُ نَارًا»، مخصوص حضرت موسی بوده و برای آن حضرت مبهم بوده است، لذا از خانواده اش خواست که در همانجا منتظر بمانند تا خود تنها به نزد آتش رود و برگردد.

۴ هر کجا که به تحقق قول خود مطمئن نیستیم، وعده ی قطعی ندهیم. «لَعَلِّي آتَيْكُمْ ... لَعَلَّكُمْ تَضْطَلُونَ» (کلمه ی «لعل» به معنای شاید است، یعنی شاید خبری بیاورم یا شاید قطعه آتشی برای گرم شدن بیاورم). ۵ مرد، مسئول رفع نیازمندی های همسر و خانواده خود است. «لَعَلَّكُمْ تَضْطَلُونَ» ۶ برای رسیدن به مقامات عالی عرفان، لازم نیست با زن و فرزند متار که کنیم، بلکه می توان بطور عادی و طبیعی و ساده زندگی کرد و به بالا-ترین درجات عرفان نیز رسید. «سَارَ بِأَهْلِهِ ... قَالَ لِأَهْلِهِ ... لَعَلَّكُمْ تَضْطَلُونَ»

[سوره القصص (۲۸): آیه ۳۰]

اشاره

فَلَمَّا آتَاهَا نُودَىٰ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَىٰ إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۳۰)

پس همین که (موسی) به نزد آن (آتش) آمد، (ناگهان) از جانب راست آن دره، در آن منطقه مبارک و خجسته از (میان) یک درخت، ندا داده شد که ای موسی! همانا من، الله، پروردگار جهانیان هستم.

کلمه ی «شَاطِئِ» به معنای جانب و ساحل، کلمه «الْوَادِ» به معنای رودخانه و درّه است.

«الْبُقْعَه»

به قطعه زمینی اطلاق می شود که با زمین های همجواریش تفاوت داشته باشد. (۱)

دست خداوند در شیوه ی وحی باز است. خداوند می تواند به دلها الهام کند، یا اینکه بر انسان ها فرشته نازل نماید و یا حتی از درون درختی ایجاد صوت نموده با پیامبر برگزیده اش سخن بگوید. چنان که در سوره شوری می فرماید: «وَمَا كَانَ لِيُشْرَ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا - وَحِيًّا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا» (۲) خداوند با هیچ بشری سخن نمی گوید مگر از طریق وحی یا از پشت حجاب یا اینکه فرشته ای بفرستد.

پیام ها:

۱ بعضی مکان ها دارای قداست هستند. «الْبُقْعَه الْمُبَارَكَه» ۲ در جایی که زمینه ی تعجب وجود دارد، باید تأکید بیشتری کرد. (موسی که بری اولین بار صدایی از درخت می شنود، تعجب می کند و لذا کلام خداوند با «إِنِّي وَأَنَا» همراه تأکید آمده است.) «إِنِّي أَنَا» ۳ برای ناشناس، خود را معرفی کنیم و به جز نام، برخی ویژگی ها را بگوییم.

«إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ»

۴ خداوند برای اجرای اراده خود، فکرها و دیدها را در مسیر خاصی قرار می دهد. موسی در پی بدست آوردن آتشی برای پیدا کردن راه و گرم شدن خانواده اش، به آن سوی کشیده شد، ولی هدف خداوند چیز دیگری بود.

«آتَيْكُمْ مِنْهَا بِخَبْرٍ ... إِنِّي أَنَا اللَّهُ»

[سوره القصص (۲۸): آیه ۳۱]

اشاره

وَ أَنْ أَلْقِيَ عَصَاكَ فَلَمَّا رَأَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَلَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْآمِنِينَ (۳۱)

ص: ۵۰

۱-۱. تفسیر المیزان.

۲-۲. شوری، ۵۱.

و(از تو می خواهم)اینکه عصایت را بیفکنی! پس چون(موسی عصا را انداخت ناگهان)مشاهده کرد که آن(عصا)چنان جست و خیز می کند که گویا ماری چالاک و کوچک است،پشت کنان فرار کرد و به عقب(هم)نگاه نکرد!(به او ندا رسید که)ای موسی! پیش بیا و نترس،همانا تو در امان هستی.

پیام ها:

۱ خداوند از هر چیز می تواند معجزه ای بیافریند. «أَلْقِ عَصَاكَ» ۲ برای انجام مأموریت های بزرگ،باید برنامه را قبلاً تمرین و تکرار کرد. «أَلْقِ عَصَاكَ» (حضرت موسی می بایست ابتدا خود،معجزه را ببیند تا بتواند آن را در برابر دیگران تکرار نماید.) ۳ انبیا در جنبه ی بشری،همچون سایر انسان ها نسبت به اموری،دغدغه و ترس داشته اند. «لَا تَخَفْ»

[سوره القصص (۲۸): آیات ۳۲ تا ۳۳]

اشاره

أَسْرِيكَ يَدُكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَأَضْمُمُ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ
مَلَائِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (۳۲) قَالَ رَبِّ إِنِّي قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ (۳۳)

(ای موسی! اکنون)دستت را در گریبان فرو ببر(خواهی دید که)بدون هیچ بیماری،و نقص و عیبی،سفید و درخشان بیرون خواهد آمد،و برای رهایی از(تعجب و)ترس،بازوی خود را جمع کن،پس این(دو معجزه،دو دلیل روشن و)دو برهان از طرف پروردگارت به سوی فرعون و اشراف اطراف اوست،بدرستی که آنان گروهی فاسق بوده اند.

(موسی)گفت:پروردگارا! همانا من یکی از آنها(فرعونیان)را کشته ام، پس می ترسم که مرا(به قصاص او)به قتل رسانند.

جمله ی «وَأَضْمُمُ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ» یا به معنای آن است که به هنگام وحشت، دست هایت را بر روی سینه و یا زیر بغل بگذار (بر خلاف بعضی که وقتی می ترسند، دست ها را بالا می برند) و یا به معنای کمر همت بستن و مصمم شدن و پیش رفتن است. (۱)

در تورات آمده است: وقتی موسی دست در گریبان برد، دستش مرض پیسی گرفت و مانند برف سفید شد، (۲) ولی قرآن سفیدی دست موسی را از بیماری نمی داند، بلکه آن را نشانه ی قدرت الهی می داند که در مقام ارائه برهان، راه را بر هر گونه شبهه و انحراف ببندد.

«بَيِّضَاءٌ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ»

پیام ها:

۱ همراه با نمود قهر، نمودی از لطف نیز ضروری است. «تَهَيَّئْ كَأَنَّهُمْ ۱ حَيٌّ أَنْ ... تَخْرُجُ بَيِّضَاءً مِنْ غَيْرِ سُوءٍ» (در کنار مار ترسان، دست درخشان لازم است) ۲ معجزات الهی، نقصان و عوارض سوئی ندارد. «مِنْ غَيْرِ سُوءٍ» ۳ ارشاد و دعوت باید پشتوانه منطقی و الهی داشته باشد. «بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ» ۴ مار شدن عصا و سفید شدن دست، نشانه ای از تشویق و تنبیه، انذار و بشارت است که دو عنصر اساسی در زمینه تربیت است. «بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ» ۵ برای اصلاح جامعه، باید ابتدا به سراغ ریشه ها و سرچشمه های فسق و فساد رفت. «إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَأْنَاهُ» ۶ قانون قصاص، سابقه ای طولانی دارد. «قَتَلْتُ مِنْهُمْ نَفْسًا فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ» ۷ در پذیرش مسئولیت، موانع را مطرح و ارزیابی کنیم. «فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ»

ص: ۵۲

۱-۱. تفسیر المیزان.

۲-۲. تورات، سفر خروج، باب ۴، جمله ۶.

اشاره

وَ أَخِي هَارُونَ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْتُهُ مَعِيَ رِذَاءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ (۳۴) قَالَ سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَ نَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِآيَاتِنَا أَنْتُمَا وَمَنِ اتَّبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ (۳۵)

و برادرم هارون را که در بیان از من شیواتر است برای یاری ام با من بفرست تا مرا تصدیق کند، همانا می ترسم که (فرعونیان) مرا تکذیب کنند.

(خداوند) فرمود: (نگران مباش) ما بازوی تو را به واسطه (همراهی) برادرت محکم خواهیم کرد و برای شما، برتری و سلطه قرار خواهیم داد، پس به برکت آیات (و نشانه های) ما بر شما دست نخواهند یافت (و) شما و هر کس پیروی تان کند، پیروز خواهید بود.

نکته ها:

هارون (که در لغت، به معنای کوه نشین یا قاصد است) برادر بزرگ حضرت موسی، از انبیای بنی اسرائیل بوده و در قرآن از او ستایش شده است.

حضرت موسی در انجام مأموریتش از دو چیز می ترسید، یکی قصاص قتل، «فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ» و دیگری تکذیب حق، «إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونِ» در واگذاری مسئولیت های سنگین، باید به همه ی ابعاد شخص، توجه کرد. گرچه حضرت هارون از نظر سن و سخن، از حضرت موسی بزرگتر و خوش بیان تر بود، ولی حضرت موسی به خاطر صفات و لیاقت های دیگری که داشت، در این مأموریت مسئول و مأمور شد. هر چند هارون نیز پیامبر الهی بود.

در شیوه تبلیغ، ارشاد، امر به معروف و نهی از منکر، گاهی باید افراد دو نفری یا بیشتر اقدام کنند. «فَأَرْسَلْتُهُ مَعِيَ» در امر به معروف و نهی از منکر، محور اصلی اثر کردن است؛ اگر با اشاره اثر می کند باید

اشاره کرد، اگر فریاد اثر می کند باید فریاد زد. اگر با طومار و راهپیمایی و تحصن و اعتصاب و تجمع، یا تهدید و تشویق، باید همان راه را طی کرد و به هر نحو ممکن، قلباً و لساناً و عملاً جلو مفاسد را گرفت، حتی اگر با تکرار اثر می کند باید امر و نهی را تکرار کرد.

پیام ها:

۱ اقرار به کمالات دیگران، خود یک کمال و ارزش است. «هُوَ أَفْضَحُ مِنِّي» حضرت موسی با این که پیامبر اولوالعزم بود، به کمال برادرش اقرار کرد.

۲ بیان روان، از عوامل مؤثر در جذب افراد و تبلیغ موفق است. «هُوَ أَفْضَحُ» ۳ برای ارشاد و دعوت به حق، از بهترین ها استفاده کنیم. «هُوَ أَفْضَحُ» ۴ هر نیرویی را در جای خود بکار بگیریم. «هُوَ أَفْضَحُ» (هارون دارای بیانی شیوا بود و در این مأموریت تبلیغی، سخن رسا نقش اساسی داشت، لذا حضرت موسی از خداوند همراهی او را درخواست کرد). ۵ لازم نیست که مسئولین، در همه ی کمالات، برترین باشند، بلکه باید من حیث المجموع لایق باشند. «هُوَ أَفْضَحُ مِنِّي» (با اینکه مسئول اصلی موسی بود، ولی در بعضی جهات هارون قوی تر بود). ۶ گاهی برای رفع مشکلات، بایستی خود اقدام به پیشنهاد و ارائه راهکار به مسئول مربوطه نمود. «أَخِي هَارُونُ ... فَأَرْسَلَهُ» ۷ دغدغه ی برنامه ریزی و آینده نگری، با ترس و وحشت متفاوت است. «إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكذَّبُونِ» ۸ در یک رسالت الهی، نفر دوم را نیز باید خداوند تعیین فرماید. «سَيَسْأَلُكَ بِأَخِيكَ» همان گونه که ما معتقدیم جانشین پیامبر را نیز باید خدا تعیین کند.

۹ ایمان و حمایت بستگان، در پشت گرمی مبلغ و تأثیرگذاری او در دیگران، بسیار مؤثر است. «أَخِي ... يُصَيِّدُ لِقَائِي» ۱۰ دعا و درخواست انبیا مستجاب است. «فَأَرْسَلَهُ مَعِيَ ... سَيَسْأَلُكَ عَضُدَكَ» حضرت موسی از خداوند درخواست کرد تا برادرش هارون را همراه و یاور

او قرار دهد و خداوند آن را اجابت کرد.

۱۱ بهترین نوع برادری، برادری در تأیید حق و بازوی یکدیگر بودن در مسیر خداوند است. «سَيَسْأَلُكَ بِأَخِيكَ» ۱۲ پیروزی انبیا، در سایه آیات الهی محقق می شود. «فَلَا يَصْلُونَ إِلَيْكُمْ إِلَّا بِإِذْنِنَا» ۱۳ حتی انبیا به امید و اطمینان خاطر نیاز دارند. خداوند به موسی و هارون و پیروانشان وعده ی پیروزی داد و آنان را امیدوار کرد. «أَنْتُمْ وَمَنِ اتَّبَعَكُمْ الْغَالِبُونَ»

[سوره القصص (۲۸): آیه ۳۶]

اشاره

فَلَمَّا جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّفْتَرَىٰ وَمَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ (۳۶)

پس هنگامی که موسی با (معجزات و) آیات روشن ما به سراغ آنان آمد، گفتند: این چیزی جز سحر ساختگی نیست و ما چنین چیزی را در (میان) نیاکان خود نشنیده ایم.

پیام ها:

۱ تهمت، بزرگ ترین حربه ی مستکبران علیه مصلحان است. «ما هذا إِلَّا سِحْرٌ مُّفْتَرَىٰ» ۲ تعالیم پیامبران الهی، تابع آداب و رسوم گذشتگان نیست. «ما سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا» ۳ در پذیرش عقاید، منطق و برهان ملاک است، نه سیره ی پدران. «ما سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا» (پیشینه نداشتن یک تفکر، دلیل نادرستی آن نیست) ۴ برخی انسان ها، منطق روشن را فدای گذشته تاریک می کنند. «جَاءَهُمْ ... بِآيَاتِنَا بَيِّنَاتٍ ... مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ»

[سوره القصص (۲۸): آیه ۳۷]

اشاره

وَقَالَ مُوسَىٰ رَبِّي أَعْلَمُ بِمَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ مِنْ عِنْدِهِ وَمَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (۳۷)

ص: ۵۵

و موسی (در پاسخ تکذیب فرعونیان) گفت: پروردگار من به کسانی که از جانب او آمده اند، آگاه تر است و (می داند) سرانجام (نیک) آخرت برای چه کسانی است. بدرستی که ستمکاران رستگار نخواهند شد.

نکته ها:

در آیه قبل آمد که فرعونیان با گستاخی کامل، معجزات الهی را سحر معرفی کرده و اظهار داشتند که ما در تاریخ نیاکانمان چنین حرف هایی نشنیده ایم، در این آیه حضرت موسی به کنایه به آنان می فرماید: شما دروغ می گوید، زیرا قبل از من، کسانی چون حضرت یوسف چراغ هدایت نیاکان شما را در دست داشته و دین ابراهیم را ترویج می کرده اند.

پیام ها:

۱ در برابر تکذیب کفار که معجزات را سحر می خوانند، باید به خدا توکل کرد.

﴿مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ... رَبِّي أَعْلَمُ﴾ ...

۲ ادعاهای پوچ را با شعارهای الهی خنثی سازیم. ﴿مَا هَذَا إِلَّا سِحْرٌ... رَبِّي أَعْلَمُ﴾ ۳ خداوند، هیچ گروهی را بی راهبر و راهنما نگذاشته است. ﴿رَبِّي أَعْلَمُ بِمَنْ جَاءَ بِالْهُدَى﴾ ۴ هدایت یافتگان، خوش عاقبتند. ﴿لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ﴾ ۵ توجه به معاد، در رأس برنامه های انبیا بوده است. ﴿وَقَالَ مُوسَى... مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ﴾ ۶ کسانی که انبیا را ساحر می نامند، ستمگرانی بد عاقبت اند. ﴿لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ﴾

[سوره القصص (۲۸): آیه ۳۸]

اشاره

﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي فَأَوْقِدْ لِي يَا هَامَانَ عَلَى الطِّينِ فَاجْعَلْ لِي صَرْحًا لَعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَى إِلَهِ مُوسَى وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ مِنَ الْكَاذِبِينَ﴾ (۳۸)

ص: ۵۶

و فرعون گفت: ای بزرگان قوم! (اگرچه) من جز خودم معبودی برای شما نمی شناسم (اما برای تحقیق بیشتر) ای هامان! برای من آتشی بر گل بیفروز (و آجر تهیه کن) پس برجی بلند برای من بساز، شاید (به واسطه بالا رفتن از آن) به خدای موسی دست یابم. و همانا من او را از دروغگویان می پندارم.

نکته ها:

کلمه ی «صرح» به معنای ساختمان بلند است. این آیه نشان می دهد که در مصر قدیم، هم کوره های آجرپزی بوده و هم قدرت بر ساختن برج داشتند.

پیام ها:

۱ روحیه ی استکباری، مانع پذیرش حق است. فرعون گفت: جز خودم هیچ خدایی برای شما نمی شناسم. «مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي» ۲ مستکبران، عقاید و افکار خود را به دیگران تحمیل می کنند. «مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي» ۳ شعار مستکبران این است: هر چه را من نمی شناسم، پس وجود ندارد. «مَا عَلِمْتُ» ...

۴ توقع دیدن خداوند با چشم ظاهری، تفکر فرعونی است. «أَطَّلِعُ إِلَىٰ إِلَهِ مُوسَىٰ» ۵ قدرت نمایی، عوام فریبی با ژست تحقیق و بررسی، و منحرف کردن افکار عمومی، از شیوه های مستکبران است. «فَأَوْقَدْ لِي يَا هَامَانُ» ...

۶ مستکبران، خود را محور همه چیز می دانند. (فرعون به هر مناسبتی خود را مطرح می کرد) «مَا عَلِمْتُ ... غَيْرِي ... فَأَوْقَدْ لِي ... فَاجْعَلْ لِي ... لَعَلِّي أَطَّلِعُ ... إِنِّي لَأَظُنُّهُ»

[سوره القصص (۲۸): آیه ۳۹]

اشاره

وَإِسْتَكْبَرُوا هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَظَنُّوا أَنَّهُم إِلَيْنَا لَا يُرْجَعُونَ (۳۹)

او (فرعون) و سپاهیانش به ناحق در زمین تکبر ورزیدند و پنداشتند که آنان به سوی ما بازگردانده نمی شوند.

در طول تاریخ، افراد مغرور و متکبری بوده اند که خودشان را محور و مرکز همه چیز می پنداشتند. در این سوره فرعون می گوید: «مَا عَلَّمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي» من جز خودم برای شما معبودی سراغ ندارم و هنگامی که ساحران به موسی ایمان آوردند گفت: «آمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ» آیا بدون اجازه ی من به موسی ایمان آورده اید.

فرعون توقع دارد که هیچ کس بدون اجازه او، هیچ عقیده ای نداشته باشد. امروز نیز فرعون ها و ابرقدرت هایی هستند که می خواهند خود را محور سیاست و اقتصاد جهان بدانند.

*مستکبران گاهی برای قدرت نمایی، فرد یا گروه یا کشوری را نابود می کنند یا مورد لطف قرار می دهند. نظیر نمرود که به حضرت ابراهیم گفت: «أَنَا أُحْيِي وَ أُمِيتُ» (۱) حیات و مرگ این مردم به دست من است، هر که را بخواهم می کشم و هر که را بخواهم از زندان آزاد می کنم.

*مستکبران، گاهی زرق و برق و جلوه های مادی را به رخ مردم می کشند، همان گونه که فرعون می گفت: «أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِنْ تَحْتِي» (۲) آیا حکومت مصر از آن من نیست؟ آیا نمی بینید که این نهرها از زیر کاخ من جاری است؟ *مستکبران، گاهی با ارباب، مردم را به تسلیم وادار می کنند. فرعون به ساحرانی که به موسی ایمان آوردند گفت: «الْقَطْعَنَ أَيْدِيكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ» (۳) من دست و پای شما را بر خلاف یکدیگر قطع می کنم.

*مستکبران، گاهی با مانور و خودنمایی، مردم ساده لوح را فریفته ی خود می کنند. قارون به گونه ای در کوچه و بازار راه می رفت که مردم دنیاپرست، آه از دل کشیده و می گفتند: ای کاش برای ما نیز آنچه برای قارون است وجود داشت. (۴)

*مستکبران، گاهی با تطمیع می خواهند مغزها و فکرها را بخرند. فرعون به ساحران گفت:

اگر آبروی موسی را بریزید، من به شما پاداش بزرگی می دهم و شما را از مقربان دربارم قرار

۱-۱. بقره، ۲۵۸.

۲-۲. زخرف، ۵۱.

۳-۳. اعراف، ۱۲۴.

۴-۴. قصص، ۷۹.

*مستکبران، گاهی با سفرهای خود دلها را متزلزل می کنند. قرآن می فرماید: گردش کفار در شهرها تورا مغرور نکند. (۲)

*مستکبران گاهی با تحقیر دیگران جنگ روانی به راه می اندازند و به طرفداران انبیا نسبت های ناروا می دهند و آنان را اراذل و اوباش می خوانند. (۳)

*مستکبران، گاهی با ایجاد ساختمان های بلند و رفیع، دلربایی می کنند. فرعون به وزیرش هامان گفت: برجی برای من بساز تا از آن بالا روم و خدای موسی را ببینم! (۴) واقعاً قرآن چقدر زنده است که خلق و خوی و رفتار و کردار زشت مستکبران را به گونه ای ترسیم کرده که با زمان ما نیز قابل تطبیق است.

پیام ها:

۱ مردم از دین حاکمان پیروی می کنند. «اسْتَكْبَرُوا هُوَ وَ جُنُودُهُ» ۲ معیار ستایش ها و انتقادهای قرآن، حق است. «بِغَيْرِ الْحَقِّ» ۳ غفلت از گذرا بودن دنیا و گمان به جاودانگی، زمینه ساز خوی استکباری است. «وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ إِنَّا لَا يُزَجِّعُونَ» ۴ عدم اعتقاد و توجه به معاد و حساب، زمینه ی شکل گیری استکبار است.

«لَا يُزَجِّعُونَ»

[سوره القصص (۲۸): آیه ۴۰]

اشاره

فَأَخَذْنَاهُ وَ جُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَاُنظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ (۴۰)

پس ما (نیز) او و لشگریانش را (با قهر خود) گرفتیم و به دریا افکندیم. پس بنگر که پایان کار ستمگران چگونه است.

ص: ۵۹

۱-۱. اعراف، ۱۱۴.

۲-۲. آل عمران، ۱۹۶.

۳-۳. شعراء، ۱۱۱.

۴-۴. غافر، ۳۶.

نکته ها:

در این آیه فرعون و لشکرش به چیز بی ارزشی که از زمین برگرفته و به دریا پرتاب شود، تشبیه شده اند. این تحقیر برای آن است که تمام قدرت ها در برابر قدرت و قهر الهی ناچیزند.

«نبذ»، یعنی دور انداختن اشیا بی ارزش و بی مقدار است.

پیام ها:

۱ کيفرهای الهی، اختصاص به آخرت ندارد. (فرعون در همین دنیا غرق شد) «فَأَخَذْنَا» ۲ یاران فرد ستمکار، در سرنوشت او سهیم و شریکند. «فَأَخَذْنَا وَ جُنُودَهُ» ۳ سرانجام مستکبران، ذلت و قهر است. «فَتَبَدَّلْنَاهُمْ» ۴ برای ریشه کنی فساد، باید هر چیزی که آلوده باشد از بین برود. «فَتَبَدَّلْنَاهُمْ فِي الْيَوْمِ» ۵ به حوادث تاریخی به دیده ی عبرت بنگریم. «فَأَنْظُرْ» ۶ ستمگران، سرنوشت مشترکی دارند. «عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ» (به جای عاقبت فرعون فرمود: عاقبت همه ستمگران چنین است) ۷ مهم عاقبت کار است، نه جلوه های زودگذر آن. «فَأَنْظُرْ ... عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ»

[سوره القصص (۲۸): آیات ۴۱ تا ۴۲]

اشاره

وَ جَعَلْنَا هُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصِرُونَ (۴۱) وَ أَتَّبَعْنَاهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ (۴۲)

و آنان (فرعونیان) را پیشوایانی قرار دادیم که به آتش (دوزخ) دعوت می کنند و (البته در) روز قیامت، یاری نخواهند شد.

و در این دنیا، لعنتی بدرقه آنان کردیم و روز قیامت، آنان از زشت چهرگان خواهند بود.

قرآن مجید هم چنان که در مورد پیشوایان هدایت و نور، کلمه ی «ائمه» را بکار برده است، «وَ جَعَلْنَا هُمْ أَئِمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا» (۱) این کلمه را بر جلوداران ضلالت و نار نیز اطلاق فرموده است، «وَ جَعَلْنَا هُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» و از این رو است که در قیامت، هر کس با رهبری که در دنیا انتخاب کرده به دادگاه عدل الهی احضار می شود. «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَّتِهِمْ» (۲) فرعون نیز به عنوان یکی از همین پیشوایان در آن روز قومش را به دوزخ وارد می کند.

«يَقْدُمُ قَوْمَهُ ... فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ» (۳)

پیام ها:

۱ روحیه استکباری، انسان را رهبر دوزخیان می سازد. «وَ جَعَلْنَا هُمْ أَئِمَّةً» ...

۲ نقش حکومت ها را در شکل دهی ساختار فرهنگی و عقیدتی جامعه نمی توان نادیده گرفت. «أئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» ۳ تبلیغات مستکبرین، در واقع دعوت به دوزخ است. «يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ» ۴ مستکبرینی که امروز به عده و عده دل خوش دارند، در قیامت، بی کس و یاور خواهند بود. «يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصِرُونَ» ۵ کیفرهای الهی، مخصوص آخرت نیست. «وَ أَتَّبَعْنَاهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا» ۶ لعنت و نفرین مردم، تبلور قهر الهی است. «أَتَّبَعْنَاهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً» چنان که دعای خیر مردم و نام نیک، نشانه ی لطف خداوند است. «وَ اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ» (۴) ۷ نفرین بر ظالم حتی بعد از نابودی او لازم است. «أَتَّبَعْنَاهُمْ ... لَعْنَةً» ۸ زشت کاری های دنیوی، به زشت رویی های اخروی می انجامد. «يَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ»

ص: ۶۱

۱-۱. انبیاء، ۷۳.

۲-۲. اسراء، ۷۱.

۳-۳. هود، ۹۸.

۴-۴. شعراء، ۸۴.

اشاره

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَىٰ بِصَائِرٍ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۴۳)

و به تحقیق بعد از آنکه نسل های نخستین را نابود ساختیم، به موسی کتاب (آسمانی تورات را) عطا کردیم (تا وسیله ای) برای بصیرت مردم و هدایت و رحمت باشد، شاید که آنان پند گیرند.

نکته ها:

کلمه «بصائر» جمع «بصیرت» به معنای بینش و آگاهی و کلمه ی «أبصار» جمع «بصر» به معنای چشم است.

پیام ها:

۱ با شکست طاغوت، زمینه برای صالحان فراهم می گردد. «آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا» ۲ پایان کار مستکبران، هلاکت و نابودی است. «أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَىٰ» ۳ دینداری باید بر اساس بصیرت باشد. «بصائر» ۴ ارسال کتب و رسل، بر اساس رحمت الهی است. «لِلنَّاسِ ... رَحْمَةً» ۵ کتب آسمانی، عامل بصیرت و هدایت است. «بصائر للناس و هدی» ۶ تا انسان بصیرت پیدا نکند، هدایت نمی شود و تا هدایت نشود، لطف و رحمت الهی را دریافت نمی کند. «بصائر للناس و هدی و رَحْمَةً» ۷ دین، جزو فطرت انسان هاست و کتب آسمانی آن فطرت را غبارزدایی می کنند. «يَتَذَكَّرُونَ» ۸ با وجود کتب آسمانی و پیامبران، باز هم گروهی از انسان ها هدایت را نمی پذیرند. «لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ»

اشاره

وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الْغُرْبِيِّ إِذْ قَضَيْنَا إِلَىٰ مُوسَى الْأَمْرَ وَمَا كُنْتَ مِنَ الشَّاهِدِينَ (۴۴)

و هنگامی که فرمان (نبوت) را به موسی دادیم، تو در جانب غربی (کوه طور) حضور نداشتی و از شاهدان نبودی.

نکته ها:

با مطالعه تاریخ گذشتگان، می توان با آنان زندگی کرد، هر چند درمیانشان حضور فیزیکی نداشت. حضرت علی علیه السلام به فرزندش امام حسن علیه السلام می فرماید: من گرچه عمر پیشینیان را نداشته ام اما بخاطر مطالعه، تفکر و دقت در زندگانی و آثار آنان، گویی یکی از آنان شده و با آنان زندگی کرده ام. (۱)

عبارت «وَمَا كُنْتَ» چهار مرتبه در این آیه و آیات بعد تکرار گردیده که بر غیبی بودن اخبار تاریخی قرآن تأکید دارد.

پیام ها:

۱ نقل ماجرای نبوت حضرت موسی با همه ی ریزه کاری های آن، از زبان پیامبری که در آن زمان ها حضور نداشته، نشانه ی حقایق و اعجاز قرآن است. «وَمَا كُنْتَ ... وَمَا كُنْتَ» ...

۲ برخی داستان های قرآن، از اخبار غیبی است نه از نقل شاهدان عینی. «وَمَا كُنْتَ» ۳ بخش غربی کوه طور، محل نزول تورات بوده است. «بِجَانِبِ الْغُرْبِيِّ»

ص: ۶۳

اشاره

وَلِكِنَّا أَنْشَانَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ وَمَا كُنْتَ ثَاوِيًّا فِي أَهْلِ مَدْيَنَ تَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَلَكِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ (۴۵)

ولی ما (اقوامی را) در اعصار مختلف خلق کردیم، پس زمان های طولانی بر آنها گذشت (و آثار انبیا از دلهاشان محو شد، پس تو را با کتاب آسمانی به سوی مردم فرستادیم)، و تو در میان اهل مدین اقامت نداشته ای تا (از وضع آنان آگاه باشی و بتوانی) آیات ما را (پیرامون مردم مدین) بر آنان (مردم مکه) بخوانی، لکن سنت ما این است که افرادی را برای هدایت می فرستیم.

نکته ها:

کلمه ی «ثاویاً» از ماده ی «ثوی» و به معنای مقیم می باشد، چنان که کلمه ی «مئوی» از همین ماده، به معنای جایگاه و قرارگاه است.

پیام ها:

۱ مردم در هر عصر و زمانی به معارف الهی نیازمندند. «مَا كُنْتَ ... تَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا» ۲ گذشت زمان، آثار انبیای گذشته را کم رنگ و زمینه را برای آمدن پیامبر اسلام فراهم کرده است. «فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ ... كُنَّا مُرْسِلِينَ» ۳ بعثت پیامبران، سنت خداوند است. «كُنَّا مُرْسِلِينَ»

اشاره

وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ إِذْ نَادَيْنَا وَلَكِنْ رَحِمَهُ مِنْ رَبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مِمَّا آتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۴۶)

و آن گاه که ما (موسی را) ندا دادیم، تو در کنار کوه طور نبودی، لیکن (این وحی و اطلاع از اخبار گذشتگان) رحمتی است از جانب پروردگارت تا تو (به واسطه ی آن) قومی را که پیش از تو هشدار دهنده ای برایشان نیامده بود، هشدار دهی، شاید آنان متذکر شوند.

۱ انبیا بدون اتصال به عالم وحی، همچون سایر مردم اخبار غیبی را نمی دانند.

﴿مَا كُنْتُ﴾

...

۲ مقایسه (بین جهل و علم، عجز و قدرت، فقر و غنا، نقص و کمال)، کلید خودشناسی و خداخواهی است. ﴿مَا كُنْتُ ... لَكِنْ رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ﴾ ۳ خاطرات قرآنی، همگی از سرچشمه وحی است. ﴿مَا كُنْتُ ... إِذْ نَادَيْتُنَا﴾ ۴ بیان داستان های حقیقی و عبرت آموز قرآن، وسیله ای برای تربیت و هشدار است. ﴿رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ لِتُنذِرَ﴾ ۵ انذار خلق، جلوه ای از رحمت خداست. ﴿رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ لِتُنذِرَ﴾ ۶ برای هدایت افراد غافل، انذار و هشدار، کارسازتر است. ﴿لِتُنذِرَ ... مِنْ نَذِيرٍ﴾ (با اینکه رسالت پیامبران در قالب مجموعه ای از بشارت و انذارهاست، ولی از آنجا که انذار اثر بیشتری در روحهای غفلت زده دارد، در قرآن توجه بیشتری به مسأله ی انذار شده است.) ۷ مردم در انتخاب راه و عقیده آزادند و اجباری در پذیرش دعوت پیامبران ندارند. ﴿لِتُنذِرَ ... لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ ۸ انسان ها، به واسطه ی فطرت، مسائلی را در ضمیر خویش می دانند، ولی برای جلوگیری از فراموشی، باید آنها را تذکر داد. ﴿يَتَذَكَّرُونَ﴾

[سوره القصص (۲۸): آیه ۴۷]

اشاره

وَ لَوْ لَا أَنْ تُصِيبَهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَيَقُولُوا رَبَّنَا لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ آيَاتِكَ وَ نَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۴۷)

و اگر نبود اینکه هر گاه مصیبتی در اثر عملکردشان به آنان برسد، می گویند: پروردگارا! (ما که نمی دانستیم) چرا برای ما پیامبری نفرستادی تا آیات تو را پیروی کنیم و از ایمان آورندگان باشیم، (ما هرگز پیامبری به سوی آنان نمی فرستادیم).

نکته ها:

آیه ی قبل هدف آمدن انبیا را انذار و هشدار دانست، این آیه هدف دیگر بعثت را که اتمام حجّت و بستن راه بهانه و عذر است بیان می کند.

مفهوم آیه این است که کفّار می گویند: بدبختی و مصیبت ما به خاطر عمل فاسدی است که به سبب نداشتن پیامبر مرتکب شده ایم، اگر پیامبر می داشتیم گرفتار نمی شدیم، خداوند در پاسخ می فرماید: ما برای اتمام حجّت بر آنها پیامبرانی فرستادیم.

پیام ها:

۱ بسیاری از مصائب و حوادث تلخ، مولود عملکرد خودماست. «تُصِيبُهُمْ مُصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ» آری اعمال نیک و بد، در همین دنیا نیز اثر خود را می گذارند.

۲ ایمان به خدا و پیروی از انبیا، رمز نجات از مصیبت هاست. «تُصِيبُهُمْ مُصِيبَةٌ... لَوْ لَا أَرْسَلْنَا...» ۳ عقل، علم و فطرت، کافی و کارساز نیست، وحی لازم است. «لَوْ لَا أَرْسَلْنَا...» ۴ عقاب بدون بیان، قبیح است. «لَوْ لَا أَرْسَلْنَا...» (بعثت انبیا یک اتمام حجّت است تا کسی نگوید: ما که خبر نداشتیم و ندانسته مرتکب خلاف شده ایم). ۵ پیروی و اطاعت، نشانه ی ایمان واقعی است. «فَتَتَّبِعْ آيَاتِكَ وَ نَكُونَنَّ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»

[سوره القصص (۲۸): آیه ۴۸]

اشاره

فَلَمَّا آتَوْهُم بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْ لَا أُنزِلَتْ آيَاتٌ مِنْ سَمَوَاتِنَا بِإِذْنِ رَبِّكَ لَمَكُفَّرُونَ (۴۸)

پس هر گاه از جانب ما (آیات) حقّ برای آنان آمد، گفتند: چرا آنچه (به این پیامبر) داده شده، شبیه آن چه به موسی داده شده نیست؟ (چرا معجزاتی مثل تبدیل عصا به اژدها و یا نزول دفعی کتاب، مثل تورات که قابل مشاهده باشد ندارد؟! اما) مگر (همین کافران لجوج و بهانه گیر) به آنچه

قبلاً به موسی داده شده بود، کفر نورزیدند؟ (مگر آنها نبودند که) گفتند:

(این دو کتاب تورات و قرآن) سحرهایی هستند که پشتیبان یکدیگرند و (نیز) گفتند: همانا ما به همه ی آنها کافریم؟!

نکته ها:

در اینکه جمله ی «سِحْرَانِ تَطَاهَرَا» اشاره به کدام دو چیز است، احتمالات زیادی داده شده که با توجه به آیه بعد معلوم می شود مراد، قرآن و تورات است.

پیام ها:

۱ رسالت پیامبر و قرآن، حق است. «لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا ... فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ» ۲ منکرین حق، بجای توجه به حَقَّانیت، تنها به مقایسه های بی اساس و باطل نظر دارند. «جَاءَهُمُ الْحَقُّ ... لَوْ لَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ» ۳ افراد متحجر، حاضر به پذیرش حرف جدید و منطقی نیستند. «لَوْ لَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَى» ۴ سحر و ساحری، شایع ترین تهمتی است که به انبیا زده می شود. «سِحْرَانِ» (منکرین بهانه جو اظهار می داشتند که این قرآن و آن تورات، دو کتاب سحرند که از یکدیگر پشتیبانی می کنند). ۵ دشمنان، منطق و کلام حق را خدشه دار می کنند تا راه را برای انکار خود باز کنند. «سِحْرَانِ ... إِنَّا بِكُلِّ كَافِرٍ»

[سوره القصص (۲۸): آیه ۴۹]

اشاره

قُلْ فَأَتُوا بِكِتَابٍ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۴۹)

(ای پیامبر! به آنان) بگو: (اکنون که منکر هر دو کتاب هستید) اگر راست می گوئید، شما کتابی از جانب خداوند بیاورید که از این دو (کتاب تورات و قرآن) هدایت بخش تر باشد تا من از آن پیروی کنم.

۱ باید به یاوه سرایی منکران، جواب مناسب داد. «قُلْ» ...

۲ برای اثبات حق، گاهی باید روش تحدی و مبارزه طلبی و مناظره را انتخاب کرد. «قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ» ...

۳ انتقاد به تنهایی کافی نیست، باید همراه آن طرح و پیشنهاد داد. «سَيَخْرُجُ تَطَاهُرًا ... فَأْتُوا بِكِتَابٍ» ۴ از جمله امتیازات انبیا، تحدی و مبارزه طلبی در آوردن کتاب یا معجزه است.

«فَأْتُوا بِكِتَابٍ»

... أَهْدِي» ۵ تورات اصلی و قرآن، بهترین کتاب های آسمانی برای هدایت بشر می باشند.

«فَأْتُوا بِكِتَابٍ»

... أَهْدِي مِنْهُمَا» ۶ در مقابل کفر و انکار باید پیروان ادیان الهی حامی یکدیگر باشند. «أَهْدِي مِنْهُمَا» و نفرمود: «أهدی منی» آری، در برابر دشمن مشترکی که به همه ی کتب آسمانی کافر است و شعار «إِنَّا بِكُلِّ كَافِرٍ لَّوْنٌ» سر می دهد، قرآن، از تورات حمایت کرده و آن را در کنار خویش قرار می دهد.

۷ رهبران دینی باید بهترین سخن و منطقی ترین شیوه را در مقابل مخالفان ارائه دهند. «فَأْتُوا بِكِتَابٍ ... أَهْدِي مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ» ۸ ملاک و معیار در انتخاب، تبعیت از بهترین هاست. «أَهْدِي مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ» ۹ در گزینش مربی، دوست و کتاب، هدایت بخش بودن، معیار است. «أَهْدِي مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ» ۱۰ انسان از آوردن کتابی برتر از قرآن و تورات اصلی عاجز است. «إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»

اشاره

فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۵۰)

پس اگر (خواسته و پیشنهاد) تو را نپذیرفتند، بدان که آنان پیرو هوسهای نفسانی خویش اند و کیست گمراه تر از آن کس که بدون (پذیرش حق و توجه به) هدایت و رهنمون الهی، از هوس خود پیروی نماید؟ همانا خداوند، قوم ستمگر را هدایت نمی کند.

نکته ها:

برای انسان سه دشمن معنوی شمرده اند: جلوه های دنیوی، تمایلات نفسانی و وسوسه های شیطانی. در این میان، دنیا و جلوه های آن همچون کلیدی است که با حرکت به یک سوی، در را باز می کند و با حرکت به سوی دیگر می بندد، یعنی هم می توان از آن بهره ی خوب گرفت و هم می توان آن را در راه بد بکار برد. وسوسه های شیطانی نیز اگر چه نقش آفرین هستند ولی انسان را به گناه مجبور نمی کنند، مضافاً بر اینکه، شیطان در دل اولیای خدا راه نفوذ و تسلطی ندارد. اما دشمن دوم که از همه کارسازتر است، هواها و تمایلات نفسانی است که خطرناک ترین دشمن انسان بشمار می رود. (۱)

پیام ها:

۱ گاه هواپرستی (با تبلیغات، توجیحات، مغالطه کاری و طرفداری اکثریت) چنان جلوه می کند که شناخت آن، بصیرت و دقت لازم دارد. «فَاعْلَمْ» ۲ آنجا که هدایت پذیری نباشد، هواپرستی حاکم است. «لَمْ يَسْتَجِيبُوا ... يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ» ۳ منکران حق و هواپرستان، گمراه ترین مردم هستند. «مَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ»

ص: ۶۹

۴ هدایت واقعی، هدایتی است که از علم و حکمت بی نهایت سرچشمه گرفته باشد. «هُدًى مِّنَ اللَّهِ» ۵ هواپرستی ظلم است و هواپرستان از هدایت الهی بدورند. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ»

[سوره القصص (۲۸): آیات ۵۱ تا ۵۲]

اشاره

وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۵۱) الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ (۵۲)

و ما پیوسته برای آنان سخن گفتیم (و آیات قرآن را برایشان نازل کردیم) شاید که پندگیرند و متذکر شوند.

(برخی از) آنان که پیش از این (قرآن) کتابشان دادیم، همانها به آن (قرآن) ایمان می آورند.

نکته ها:

کلمه «وَصَّلْنَا» از «وصل» به معنای ارتباط دادن و متصل کردن است. مراد از این اتصال یا پی در پی بودن تذکرات است و یا هماهنگی و هم سوئی مطالبی که ارائه می شود.

از سنت های خداوند، هدایت انسان هاست که لحظه ای قطع نمی شود؛ «إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ» (۱) و از طریق آیات الهی، انبیا و اوصیا علیهم السلام و علمای دین، تداوم می یابد؛ «وَصَّلْنَا لَهُمْ» و چنانچه منطقه ای به این هدایت الهی دسترسی نداشت، می بایست گروهی از آن منطقه کوچ کرده و با تفقه در دین، مردم را از آن بهره مند سازند. (۲)

پیام ها:

۱ در تربیت باید تذکرات، تدریجی، گام به گام، مکرر و متنوع باشد. «وَصَّلْنَا» (آری با یک یا دو تذکر مختصر نباید انتظار اصلاح و تربیت داشت)

ص: ۷۰

۱-۱. لیل، ۱۲.

۲-۲. توبه، ۱۲۲.

۲ آیات قرآن دارای یک نوع همسویی و پیوستگی است. «وَصَلِّ لَهُمُ الْقَوْلَ» ۳ همه ی آیات الهی، کتب آسمانی و رهبران دینی، یک حرف و هدف را دنبال می کنند. «وَصَلِّ لَهُمُ الْقَوْلَ» ۴ انسان، موجودی فراموشکار است و نیاز به تذکر دارد. «يَذَكِّرُونَ» ۵ اهل کتاب واقعی، کسانی هستند که با دیدن اسلام، ایمان می آورند. «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ ... بِهِ يُؤْمِنُونَ»

[سوره القصص (۲۸): آیات ۵۳ تا ۵۴]

اشاره

وَ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ (۵۳) أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَ يَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۵۴)

و زمانی که (قرآن) بر آنان تلاوت شود، گویند: ما به آن ایمان آوردیم، همانا آن، حقی است از طرف پروردگار ما (و) ما پیش از این (نیز) اهل تسلیم بوده ایم.

آنان به خاطر صبرشان، دو برابر پاداش داده می شوند. و (آنانند که) بدی ها را با نیکی دفع می کنند و از آنچه روزی آنان کرده ایم (به دیگران) انفاق می نمایند.

پیام ها:

۱ طالبان حق، بدنبال حق هستند و توجهی به اینکه چه کسی، از چه نژادی و با چه زبانی آن را می گویند ندارند. «إِذَا يُتْلَىٰ ... قَالُوا آمَنَّا» («یُتْلَىٰ» به صورت مجهول، یعنی گوینده مطرح نیست). ۲ اگر روح پاک باشد، با شنیدن حق ایمان می آورد. «یُتْلَىٰ ... آمَنَّا» (به عکس، اگر زمینه فراهم نباشد، با تلاوت پیوسته هم امیدی به ایمان نیست).

۳ ایمانی ارزش دارد که بر اساس معرفت و شناخت حق باشد. «آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ» ۴ شرایط و زمینه های افراد، در دریافت الطاف الهی متفاوتند. «يُؤْتُونَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا» ۵ پذیرش حق، نیازمند صبر در مقابل انواع انتقادهای و مشکلات است. «قَالُوا آمَنَّا ... يُؤْتُونَ أَجْرَهُمْ ... بِمَا صَبَرُوا» ۶ گذشت از بدی های دیگران و انفاق به آنان در صورتی ارزش دارد که خصلت و خوی انسان باشد. «يَذَرُونَ ... يُنْفِقُونَ» (فعل مضارع نشانه دوام و استمرار است).

آری، مؤمنانی مورد ستایش اند که دارای پشتکار، گذشت و اهل بخشش باشند. ۷ اگر بدانیم که رزق از طرف خداست، انفاق برای ما آسان می شود. «مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» ۸ مورد انفاق تنها مال نیست، از علم، توان و آبرو نیز می توان انفاق کرد. «مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»

[سوره القصص (۲۸): آیه ۵۵]

اشاره

وَ إِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَقَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ (۵۵)

و هر گاه (سخن) لغوی را بشنوند، از آن روی برگرداندند و گویند: اعمال ما برای ما و کارهای شما برای شما باشد، سلام (وداع ما) بر شما باد، ما به سراغ جاهلان نمی رویم.

نکته ها:

در آیه ی قبل خداوند به کسانی که در راه او صبر کنند و بدی ها را با خوبی پاسخ دهند و از اموالشان در راه خدا بخشند، پاداش دو برابر وعده داد، این آیه به یکی از نمونه های صبر و برخورد های خوب، اشاره می فرماید.

/«لغو» یعنی امر بیهوده که هم در کلام و هم در عمل قابل بروز است و مؤمنین به اعراض از آن سفارش شده اند. از جمله ویژگی های بهشت آن است که لغو و بیهودگی در آنجا

نیست. «لَا لَعْنُ فِيهَا وَلَا تَأْتِيُمُ» (۱) «مدارا»، کوتاه آمدن از موضع قدرت است، نظیر پدری که دست کودکش را در دست دارد و قدرت بر تند رفتن دارد، ولی آهسته راه می رود، امّا «مِدَاهِنَه»، کوتاه آمدن از موضع ضعف است. نظیر بسیاری از رؤسای کشورها که به خاطر نداشتن شجاعت، در اختیار ابرقدرت ها قرار دارند. انبیا و اولیای الهی با مردم مدارا می کنند، امّا در برابر کفر مداهنه نمی ورزند.

پیام ها:

۱ مؤمن واقعی کسی است که نه تنها به مجلس لغو نمی رود و به سخن لغو گوش نمی دهد، بلکه اگر کلام بیهوده ای هم شنید، عکس العمل نشان می دهد. «وَ إِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ» ۲ یکی از نمونه های صبر، بی اعتنایی به لغو و اعراض از آن است. «صَبَرُوا ... أَعْرَضُوا عَنْهُ» ۳ اعراض از لغو در گفتن، شنیدن، دیدن و معاشرت، کمالی است که در همه ی ادیان الهی از آن ستایش شده است. «سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ» (آیه فوق در توصیف گروهی از اهل کتاب است). ۴ از شیوه های عمومی و ساده ی نهی از منکر، اعراض از منکر است. «سَمِعُوا ...

أَعْرَضُوا عَنْهُ»

(لغو را با لغو پاسخ نگوئیم). ۵ انسان در برابر آنچه می شنود، مسئول است. «سَمِعُوا ... أَعْرَضُوا» ۶ قاطعیت، صلابت و عدم سازش، نشانگر ایمان راسخ است. «لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ» ۷ سود و زیان عمل هر کس به خود او برمی گردد. «لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ» ۸ اعراض، باید کریمانه باشد. «أَعْرَضُوا ... سَلَامٌ عَلَيْكُمْ» ۹ اعراض باید همراه هشدار به اهل لغو باشد. «أَعْرَضُوا ... لَا نَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ»

ص: ۷۳

[سوره القصص (۲۸): آیه ۵۶]

اشاره

إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (۵۶)

(ای پیامبر!) همانا تو نمی توانی هر که را دوست داری هدایت کنی (و به مقصد برسانی)، بلکه این خداوند است که هر کس را بخواهد هدایت می کند و او به ره یافتگان آگاه تر است.

نکته ها:

مضمون این آیه که در مقام دلداری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، در آیات دیگر و با بیانات و تعابیر مختلف تکرار شده است، از جمله در سوره ی یوسف می خوانیم: «وَأَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ» (۱)، ای پیامبر! هر چند به هدایت آنان حریص باشی، باز اکثر مردم ایمان نمی آورند، یا در سوره بقره آمده است: «لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (۲) هدایت پذیری مردم بر عهده تو نیست و خداوند، هر که را بخواهد، هدایت می فرماید.

در جلد پنجم تفسیر درّ المنثور (از تفاسیر اهل سنت) روایاتی به این مضمون نقل شده است که در آستانه ی فوت ابو طالب، پدر حضرت علی علیهما السلام، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نزد او حاضر شد و اسلام را بر او عرضه فرمود، اما او نپذیرفت و این آیه نازل شد!! ما با قطع نظر از اینکه شأن نزول آیه چیست و آیا اصلاً ارتباطی با پدر بزرگوار امیر المؤمنین علی علیه السلام دارد یا خیر، (که با اندک تأملی، عدم این ارتباط ثابت می شود، زیرا آیه در ادامه ی بحث پیرامون گروهی از مؤمنان اهل کتاب در مقابل مشرکان مکه است) کمی به بحث پیرامون این روایات و ایمان حضرت ابو طالب می پردازیم.

علامه امینی، صاحب کتاب گرانقدر «الغدیر» در جلد هشتم این کتاب از صفحه ی ۱۹ به بعد با نقد و ردّ تمامی این روایات مجعول و با استناد به منابع تاریخی، معتقد است که راویان

ص: ۷۴

۱-۱. یوسف، ۱۰۳.

۲-۲. بقره، ۲۷۲.

اینگونه روایات، در زمان فوت حضرت ابو طالب یا اطفالی شیرخوار بودند و یا همچون ابو هریره، هنوز اسلام نیاورده بودند.

همچنین ایشان از صفحه ۳۳۰ تا ۴۱۰ همان جلد، به دلایل مؤمن بودن حضرت ابو طالب می پردازد و صدها شعر از خود آن حضرت، ده ها خاطره و چهل حدیث از اهل بیت پیامبر ذکر می کند که حاکی از ایمان او به خداوند و رسول الله صلی الله علیه و آله است. بعضی از این دلایل عبارتند از:

۱ سخنان پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام پیرامون ایمان او.

□
۲ حزن و اندوه پیامبر صلی الله علیه و آله در فوت او.

□
۳ دعای پیامبر صلی الله علیه و آله بالای منبر، به ابو طالب و تشییع جنازه او.

□
۴ حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله که من شفیع والدین و عمویم ابو طالب در قیامت هستم.

۵ وصیت نامه او مبنی بر حمایت بنی هاشم از پیامبر اسلام.

□
۶ سفارش او به همسر و فرزندش جعفر، برای حمایت از پیامبر صلی الله علیه و آله و توجه به اسلام و نماز.

۷ حمایت های بیدریغ او از پیامبر که در شب های خطرناک، جای خواب آن حضرت را با جای خواب فرزندش علی علیه السلام عوض می کرد و فرزندش را در معرض خطر قرار می داد.

۸ زندگی فاطمه بنت اسد با ابو طالب که در اسلام او شکی نیست، زیرا اگر ابو طالب مسلمان نبود، نباید زن مسلمان همسرش باشد.

۹ اشعار فراوان او که از اقرارش به اسلام حکایت دارد.

البته نباید فراموش کرد که تنها گناه نابخشودنی او این است که پدر علی علیه السلام است! و دشمنان آن حضرت چه بودجه هایی را در راه ضربه زدن به آن حضرت هزینه کردند و روایاتی را جعل نمودند و برای اینکه میان ابو طالب پدر حضرت علی علیهما السلام و ابو سفیان پدر معاویه تعادلی برقرار کنند، سابقه ی شرک را تهمت زدند.

پیام ها:

□
۱ وظیفه ی انبیا ابلاغ پیام های الهی و ارائه راه است. پذیرفتن یا عدم پذیرش مردم ربطی به آن بزرگواران ندارد. «إِنَّكَ لَا تَهْدِي»

۲ پیامبران، برای هدایت منحرفان سوز و شور داشتند. «مَنْ أَحْبَبْتَ» ۳ هدایت، کار خداوند است که فقط شامل دل‌های پاک و آماده می‌شود. «وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي» ۴ خواست خداوند بر اساس حکمت و علم اوست. «يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ»

[سوره القصص (۲۸): آیه ۵۷]

اشاره

وَ قَالُوا إِنَّا تَتَّبِعُ الْهُدَىٰ مَعَكَ نُنْخِطُ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَمْ نَمُكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجَبِّئُ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ رِزْقًا مِنْ لَدُنَّا وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۵۷)

و (کفار مکه) گفتند: اگر ما با (قبول برنامه‌های) تو، هدایت را بپذیریم، (بزودی) از سرزمینمان آواره خواهیم شد. (بگو): آیا ما آنان را در حرم امنی قرار ندادیم که بهره‌های هر چیزی به عنوان روزی از جانب ما به سوی آن سرازیر می‌شود؟ ولی بیشتر آنان نمی‌دانند!

نکته‌ها:

گروهی از مشرکان مکه به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اظهار داشتند که اگر ما هدایت را به همراه تو بپذیرا شویم، به سرعت از خانه و کاشانه خود رانده و آواره، و از زندگی و هستی خویش ساقط و درمانده می‌گردیم.

خداوند با سه پاسخ بهانه‌ی آنان را رد می‌فرماید:

پاسخ اول که در همین آیه مورد اشاره قرار گرفته است این که؛ همان‌خدایی که مکه را پایگاه امن و محلّ جلب و سرازیر شدن روزی فراوان برای شما قرار داد، باز می‌تواند آن را تداوم بخشد. (در این جواب دلگرمی و بشارت است) پاسخ دوم که در آیه‌ی بعد آمده است اینکه؛ بر فرض بخاطر حفظ رفاه و منافع خود، ایمان نیاورید، قهر خدا را چه خواهید کرد؟ (در این جواب انذار و هشدار است) پاسخ سوم که در آیه ۶۰ همین سوره مطرح شده است این که؛ مگر مال و متاع دنیا چقدر ارزش دارد که به واسطه آن ایمان نمی‌آورید بدانید آنچه در نزد خداست، بهتر و پایدارتر

است. پس عدم ایمان شما هیچ وجه و توجیهی ندارد.

پیام ها:

۱ دین، تنها عقیده نیست، بلکه برنامه های عملی نیز دارد. «تَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ» ۲ حساسیت دشمنان تنها نسبت به راه حق و مسیر الهی نیست که آنها، هم به راه حق و هم به رهبری حق اعتراض دارند. «إِنْ تَبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ» ۳ ایمان آوردن، تنها به آگاهی داشتن نیست، بلکه به جرأت هم نیاز دارد. «إِنْ تَبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ تُتَخَطَّفُ» (آری، گروهی حقیقت اسلام را می فهمند، ولی بخاطر حفظ منافع شخصی از آن سرباز می زنند). ۴ انسان، وطن دوست است. «مِنْ أَرْضِنَا» ۵ ترس از دست دادن نعمت ها را با یاد الطاف الهی دفع کنیم. «أَوْ لَمْ نُمْكِنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا» (آری یاد نعمت ها، عامل توکل و رفع نگرانی هاست). ۶ بهبود، رونق و رشد اقتصادی در گروه امتیث و آرامش اجتماعی است. «آمِنًا يُجِبِي إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ» ۷ امتیث و رزق، دو نعمت تضمین شده ی حرم الهی (مکه) است. «آمِنًا يُجِبِي إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ» ۸ برتری ایمان بر رفاه و آسایش، برای اکثر مردم پنهان است. «وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»

[سوره القصص (۲۸): آیه ۵۸]

اشاره

وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطَرَتْ مَعِيشَتَهَا فَتِلْكَ مَسَاكِنُهُمْ لَمْ يَنْصَرِحُوا مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ (۵۸)

و چه بسیار مناطقی که ما (آنها را) بخاطر طغیان در زندگی، هلاک کردیم، این خانه های آنهاست که بعد از آنان جز اندکی (از انسان ها در آن) سکونت نکردند و ما وارث آنان هستیم.

ص: ۷۷

کلمه ی «بطر» به معنای طغیان و سرمستی بر اثر فزونی ثروت و رفاه است.

□
در آیه قبل خواندیم که گروهی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفتند: اگر ما به تو ایمان بیاوریم، کفار مکه ما را آواره خواهند کرد، و خداوند فرمود: همان قدرتی که مکه را محل امن و رزق فراوان برای شما قرار داد، بعد از ایمان نیز می تواند نعمت هایش را برای شما حفظ نماید. در این آیه خداوند می فرماید: فراموش نکنید که ما بسیاری از شهرها را که سرمست از نعمت ها و غرق در رفاه بودند نابود کردیم، شما نیز که بخاطر حفظ رفاه و اموال خود ایمان نمی آورید، با قهر الهی چه می کنید؟! منظور از «فَتِلْكَ مَسَاكِينُهُمْ»، مساکن مخروبه ی قوم عاد در منطقه احقاف (میان یمن و شام)، یا قوم ثمود در منطقه سدوم است که مردم حجاز در مسافرت های تجاری از کنار آنها عبور می کردند و با چشم خود می دیدند.

پیام ها:

۱ گاه ثروت و رفاه نه تنها مایه ی سعادت نیست که باعث غرور، طغیان و هلاکت است. «كَمْ أَهْلَكْنَا ... بَطَرْتُ مَعِيشَتَهَا» ۲
سرنوشت افراد و جوامع، در گرو اعمال خود آنهاست. «كَمْ أَهْلَكْنَا ... بَطَرْتُ مَعِيشَتَهَا» ۳ سنت الهی، هلاکت مرفهان بی ایمان است. «أَهْلَكْنَا مِنْ قَوْمِهِ بَطَرْتُ» ۴ خرابه ها و بقایای تمدن های گذشته، بهترین پندآموز نسل های بعدی است.

«فَتِلْكَ مَسَاكِينُهُمْ»

(از جمله برنامه های تربیتی، بازدید از همین اماکن است.) ۵ مرفهان، اموال خود را رها کرده و خواهند رفت. پس هدایت و سعادت ابدی را با رفاه زودگذر دنیوی معامله نکنیم. «نَحْنُ الْوَارِثِينَ»

[سوره القصص (۲۸): آیه ۵۹]

اشاره

وَ مَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمَمٍ رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَ مَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَ أَهْلِهَا ظَالِمُونَ (۵۹)

و پروردگارت قریه ها(و شهرها) را نابود نمی کند، مگر اینکه در میان آنان پیامبری برانگیزد، که آیات ما را بر آنان تلاوت کند. و ما هیچ آبادی را هلاک نکردیم مگر آنکه اهل آن ظالم بودند.

پیام ها:

۱ از مهم ترین وظایف انبیا، تلاوت آیات الهی بر مردم است. «يَتْلُوا عَلَيْهِمْ» ۲ مکه، ام القرای اسلام است. «يَبْعَثُ فِي أُمَمٍ رَسُولًا» ۳ جوامع ستمگر در معرض قهر الهی هستند. «رَبُّكَ مُهْلِكُ الْقُرَى» ...

۴ تا اتمام حجت نشود، قهری از جانب خدا نازل نمی شود. «مَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى حَتَّى يَبْعَثَ فِي أُمَمٍ رَسُولًا» ۵ قهر الهی، یکی از شیوه های تربیتی خداوند است. (هلاکت بدنبال کلمه ی «رَبُّكَ» آمده است) «رَبُّكَ مُهْلِكُ الْقُرَى» ۶ محل های تبلیغی باید در مراکز و کانون های اصلی اجتماعات و شهرها باشد.

«يَبْعَثُ فِي أُمَمٍ رَسُولًا»

(آیه، نشانگر نقش مکان در تبلیغ است.) ۷ پاسخ مثبت ندادن به دعوت انبیا، ظلم است. «يَتْلُوا عَلَيْهِمْ ... وَ أَهْلُهَا ظَالِمُونَ» ۸ هلاکت ستمگران در دنیا، سنت و برنامه ی الهی است. «مُهْلِكِ الْقُرَى ... أَهْلُهَا ظَالِمُونَ»

[سوره القصص (۲۸): آیه ۶۰]

اشاره

وَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ زِينَتُهَا وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَى أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۶۰)

و آنچه به شما داده شده، بهره ی زندگی دنیا و زینت آن است (که فانی و زودگذر است)، در حالی که آنچه نزد خداست، بهتر و پایدارتر است. پس آیا نمی اندیشید؟!

نکته ها:

در واقع این سومین جوابی است که خداوند در پاسخ بهانه جویی کفار مکه (که اگر ما ایمان

بیاوریم، زندگانی ما مختل می شود) می دهد، که آنچه به گمان خام خود از رهگذر عدم ایمان بدست می آورید، متاع و کالای بی ارزش و فانی زندگی محدود دنیاست، در حالی که آنچه نزد خداست، بهتر و ماندگارتر است.

پیام ها:

اشاره

۱ ثروت و دارایی خود را محصول تلاش و زرنگی خویش نپنداریم که هر چه هست از خداوند است. ﴿مَا أُوتِيتُمْ﴾ ۲ نعمت های دنیوی، محدود است؛ «مِنْ شَيْءٍ» ولی پاداش الهی، نامحدود و غیر قابل تصور است. ﴿عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾ ۳ اگر بخاطر پذیرش ایمان، دنیا را از دست بدهید، به نعمت های بی انتها و بی زوال دست خواهید یافت. ﴿عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾ ۴ هر کس باقی را فدای فانی، و بهره ی ناب را با لذات آمیخته با مشکلات عوض کند، در حقیقت عاقل نیست. ﴿أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾

نگاهی به دنیا از منظر قرآن

در قرآن مجید، از دنیا و زندگانی دنیا با تعبیرات مختلفی یاد گردیده و انسان ها را از اقبال به آن و اغفال در برابر آن بر حذر داشته است، از جمله:

* دنیا، عارضی است. «عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (۱) * دنیا، بازیچه است. «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ» (۲)

ص: ۸۰

۱- ۱. نساء، ۹۴.

۲- ۲. انعام، ۳۲.

* دنیا، اندک و ناچیز است. «فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ» (۱) * زندگی دنیا، مایه ی غرور و اغفال است. «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» (۲) * زندگی دنیا، برای کفار جلوه دارد. «زَيْنَ لِّلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا» (۳) * مال و فرزند، جلوه های دنیا هستند. «الْمَالُ وَ الْبُنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (۴) * دنیا، غنچه ای است که برای هیچ کس گم نمی شود. «زَهْرَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (۵) * چرا آخرت را به دنیا می فروشید؟ «اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ» (۶) * چرا به دنیای فانی و محدود، راضی می شوید؟ «أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (۷) * چرا به دنیای کوچک و زودگذر شاد می گردید؟ «فَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (۸) * چرا دنیا را به آخرت ترجیح می دهید؟ «يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ» (۹) * چرا به دنیاداران خیره می شوید؟ «لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ» (۱۰) * چرا فقط به دنیا فکر می کنید؟ «لَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» (۱۱) * آیا دنیاگرایان نمی دانند که جایگاهشان دوزخ است؟ «وَأَثَرُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا، فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَىٰ» (۱۲) البته این همه هشدار به خاطر کنترل مردم دنیاگرا است و آنچه در آیات و روایات انتقاد شده، از دنیاپرستی، آخرت فروشی، غافل شدن، سرمست شدن و حق فقرا را ندادن است، ولی اگر افرادی در چهارچوب عدل و انصاف سراغ دنیا بروند و از کمالات دیگر و آخرت غافل نشوند و حق محرومان را ادا کنند و در تحصیل دنیا یا مصرف آن ظلم نکنند، این گونه مال و دنیا فضل و رحمت الهی است.

[سوره القصص (۲۸): آیه ۶۱]

اشاره

أَفَمَنْ وَعَدْنَاهُ وَعْدًا حَسَنًا فَهُوَ لَاقِيهِ كَمَنْ مَتَّعْنَاهُ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْمُحْضَرِينَ (۶۱)

پس آیا کسی که به او وعده ای نیکو داده ایم و او آن را خواهد دید، مانند کسی است که او را از بهره ی زندگی دنیا بهره مند ساختیم (و) سپس او در روز قیامت از احضار شدگان (برای حساب و جزا) خواهد بود؟!

ص: ۸۱

۱-۱. توبه، ۳۸.

۲-۲. آل عمران، ۱۸۵.

۳-۳. بقره، ۲۱۲.

۴-۴. کهف، ۴۶.

۵-۵. طه، ۱۳۱.

۶-۶. بقره، ۸۶.

۷-۷. توبه، ۳۸.

۸-۸. رعد، ۲۶.

۹-۹. ابراهیم، ۳.

۱۰-۱۰. حجر، ۸۸.

۱۱-۱۱. نجم، ۲۹.

این آیه در ادامه ی آیات قبل، پیرامون کسانی است که بخاطر حفظ زندگانی دنیا، بر کفر باقی ماندند.

وعدۀ ای که در این آیه به آن اشاره گردیده، همان وعدۀ ای است که در آیات مختلف قرآن به اهل ایمان و عمل صالح داده شده است، از جمله آیه ی نهم سوره ی مائده: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ».

مخالفان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در صدر اسلام، افراد مرفّه و کامیاب بوده اند.

پیام ها:

۱ وعدۀ های الهی و پاداش های اخروی، هم بزرگ است و هم نیکو. «وَعِيدًا حَسِينًا» (کلمه «وَعِيدًا» که با تنوین آمده، اشاره به بزرگی امر و کلمه «حَسِينًا» نشان از نیکویی دارد). ۲ وعدۀ های الهی، قطعی و مسلم است. «وَعِيدِنَاهُ ... فَهُوَ لَاقِيهِ» ۳ شیوه ی مقایسه، از بهترین اسلوب های تبلیغ و تربیت است. «أَقَمْنِ وَعِيدِنَاهُ ...»

كَمَنْ مَتَّعْنَاهُ

(کسانی که وعدۀ های الهی را دریافت می کنند، قابل مقایسه با دیگران نیستند) ۴ توفیق بهره گیری از متاع دنیا نیز بدست خداست. «مَتَّعْنَاهُ» ۵ کامیابی دنیوی، نشانه آسودگی اخروی نیست. «مَتَّعْنَاهُ ... مِنَ الْمُحْضَرِّينَ» ۶ بهره مندی های دنیوی، حساب و کتاب دارد. «مَتَّعْنَاهُ ... مِنَ الْمُحْضَرِّينَ» حضرت علی علیه السلام می فرماید: «فی حلالها حساب و فی حرامها عقاب» (۱) در حلال دنیا حساب و در حرام آن عقاب است.

۷ کامیابی غافلانه، احضار ذلیلانه ی اخروی در پی دارد. «مِنَ الْمُحْضَرِّينَ» آری در لذتی که پایش آتش است، خیری نیست.

ص: ۸۲

اشاره

و يَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (۶۲) قَالَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَغْوَيْنَا أَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا
 غَوَيْنَا تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ (۶۳) وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ فَمدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَرَأُوا الْعَذَابَ لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا
 يَهْتَدُونَ (۶۴)

و روزی که (خداوند) آنها را ندا می دهد، پس می گوید: کجایند آن شریکانی که برای من می پنداشتید؟

آن (شریکان و) کسانی که حکم عذاب بر آنان محقق گشته، می گویند:

پروردگارا! اینان کسانی هستند که ما گمراه کرده ایم. همان گونه که خود گمراه بودیم، آنها را (نیز) گمراه نمودیم، (اما اینک از
 آنان) به سوی تو بیزاری می جویم. (اینان در واقع) ما را نمی پرستیدند (بلکه بدنبال هواپرستی و هوسرانی خود بودند).

و (در این هنگام به مشرکان) گفته می شود: (اکنون آن) معبودانی را که شریک خدا می پنداشتید بخوانید، پس آنها را می
 خوانند، اما جوابی به آنها نمی دهند و (در این حال) عذاب الهی را می بینند (که آنان را در برمی گیرد، پس آرزو می کنند) ای
 کاش، هدایت یافته بودند.

نکته ها:

با بر پایی قیامت، صحنه های عجیب و گوناگونی اتفاق می افتد که این آیات به بعضی از آنها اشاره می فرماید؛ یکی از صحنه
 ها، سؤالات توبیخ آمیز خداوند، از مشرکان است.

صحنه ی دیگر، اظهار تنفر و بیزاری معبودها از کسانی است که آنها را می پرستیدند و صحنه ی سوم، ملامت منحرفان از
 شیطان است که شیطان هم در جواب می گوید: مرا

سرزنش نکنید، بلکه خودتان را ملامت نمایید؛ «فَلَا تَلُومُونِي وَ لُومُوا أَنْفُسَكُمْ» (۱) در قیامت، هر کس گناه خود را به گردن دیگری می اندازد، ولی از طرف مقابل هم جواب می شنود که: «بَلْ كُنتُمْ قَوْمًا طَٰغِينَ» (۲) گناه را به گردن ما نیاندازید، بلکه شما خودتان اهل طغیان بودید.

بعضی از معبودها همچون حضرت عیسی و فرشتگان الهی، تقصیری ندارند، اما کسانی نظیر شیاطین، طاغوت ها دانشمندی که سبب بدعت و انحراف در دین گشته اند، مقصّرند و عذاب خداوند در مورد آنان قطعی است.

پیام ها:

۱ صحنه های قیامت را فراموش نکنیم. «وَيَوْمَ» ...

۲ دادگاه قیامت، علنی و حضوری است. «أَيُّنَ شُرَكَائِي» ۳ کاری نکنیم که در قیامت، از پاسخ آن کار، در مانده و عاجز باشیم. «أَيُّنَ شُرَكَائِي» ۴ شرک و تکیه بر هر چه غیر خداست، گمان، خیال و سراب است. «تَزْعُمُونَ» ۵ معبودهای عزیز دنیوی، ذلیلان و محکومان اخروی اند. «حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ» ۶ هر کس دیگران را به جای خداوند به سوی خویش بخواند، عذاب الهی برایش حتمی است. «حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ» ۷ پرستش غیر خدا، یک فریب است. «أَعْوَيْنَا» ۸ فریب خوردگان، بدنبال فریب دیگران نیز هستند. «أَعْوَيْنَاهُمْ كَمَا عَوَيْنَا» ۹ انسان ها در انتخاب راه آزادند و می توانند راههای انحرافی را نیز برگزینند.

«عَوَيْنَا»

۱۰ معبودهای غیر خدایی، روزی از عابدان خود متنفر خواهند بود. «تَبَرَّأْنَا» ۱۱ حقیقت شرک، هوی پرستی است. «مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْْبُدُونَ»

ص: ۸۴

(۱-۱). ابراهیم، ۲۲.

(۲-۲). صافات، ۳۰.

۱۲ معبودهای دروغین، به ناله های شما در وقت نیاز پاسخی نخواهند داد.

«فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا»

دل بستن به غیر خدا در دنیا، مایه ی محروم شدن از یاری او در قیامت است. (۱۳ قیامت، روز حسرت است. «لَوْ أَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ»

[سوره القصص (۲۸): آیات ۶۵ تا ۶۷]

اشاره

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ (۶۵) فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ (۶۶) فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ (۶۷)

و(به یاد آورید) روزی که (خداوند) آنها را ندا می دهد، پس می گوید: به پیامبران (و فرستادگان من) چه پاسخی دادید؟

پس در آن روز، همه ی اخبار (و پاسخهایی که می توان از دیگران گرفت) بر آنان پوشیده می ماند، و آنان از یکدیگر سؤالی نمی کنند.

اما هر کس (در این دنیا) توبه کند و ایمان بیاورد و کار شایسته ای انجام دهد، پس امید است که از رستگاران باشد.

نکته ها:

در آیه قبل، سؤال از توحید بود؛ «أَيُّنَ شُرَكَائِي ... ادْعُوا شُرَكَاءَكُم» و در این آیات به مسأله نبوت اشاره گردیده است. «مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ»

پیام ها:

۱ همه در برابر دعوت پیامبران مسئولیم. «مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ» ۲ در قیامت، راه های دریافت خبر، بسته و همه متحیر و درمانده اند. «فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ»

ص: ۸۵

۳ در قیامت، مردم نمی توانند با همفکری و مشورت و با سؤال از یکدیگر، جوابی برای دادگاه عدل الهی آماده کنند. «فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ» در اسلام، بن بست وجود ندارد. راه بازگشت و توبه برای همگان باز است.

«مَنْ تَابَ»

۵ توبه، تنها پشیمانی قلبی نیست، ایمان واقعی و عمل صالح می خواهد.

«تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا»

۶ توفیق توبه با تمام شرایط و قبول و تداوم آن برای کسی تضمین نشده است، از این روی باید انسان همیشه در حال خوف و رجا باشد. (کلمه «عسی» به معنای امید است، یعنی با توبه و ایمان و عمل صالح، امید رستگاری هست.)

[سوره القصص (۲۸): آیات ۶۸ تا ۷۰]

اشاره

وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (۶۸) وَ رَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَ مَا يُعْلِنُونَ (۶۹) وَ هُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَى وَ الْآخِرَةِ وَ لَهُ الْحُكْمُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۷۰)

و پروردگارت آنچه را بخواهد می آفریند و (آنچه را بخواهد) برمی گزیند، برای آنان (در برابر خداوند) حق انتخابی نیست، منزّه است خدا و برتر است از آنچه (برای او) شرک می ورزند.

و پروردگار تو آنچه را دل های آنان پنهان می دارند و آنچه را آشکار می سازند، می داند.

او الله است، معبودی جز او نیست، ستایش در دنیا و آخرت (و آغاز و فرجام) مخصوص اوست، حاکمیت تنها از آن اوست و به سوی او بازگردانده می شوید.

ص: ۸۶

پیام ها:

۱ قدرت مطلقه، از آن خداوند است. «يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ» ۲ تکوین (آفرینش هستی) و تشریح (قانون زندگی) به دست خداوند است.

«يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ»

۳ انتخاب رهبر آسمانی به دست خدا است، نه مردم. «وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخَيْرَةُ» ۴ کسی حق قانون گذاری دارد که آفریدگار هستی باشد. «يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ ... لَهُ الْحُكْمُ» ۵ کسی که در برابر قانون خدا قانون بشری را بپذیرد، در حقیقت برای خدا شریک پذیرفته است. «مَا كَانَ لَهُمُ الْخَيْرَةُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» ۶ چون معبودی جز او نیست، پس ستایش ها مخصوص اوست. «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ» ۷ آفرینش و گزینش، کار خداوند است، ولی او کار باطل نمی کند. «سُبْحَانَ اللَّهِ»

[سوره القصص (۲۸): آیه ۷۱]

اشاره

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِنُورٍ أَمْ فَلَا تَسْمَعُونَ (۷۱)

بگو: آیا اندیشیده اید که اگر خدا شب را تا روز رستاخیز پایدار بدارد، کدام خدایی غیر از «اللَّهُ» برای شما روشنی خواهد آورد؟ پس آیا نمی شنوید؟

نکته ها:

کلمه ی «سَرْمَدًا» به معنای دائم و همیشگی است.

جمله ی «أَمْ فَلَا تَسْمَعُونَ» ، با محتوای آیه که پیرامون شب است تناسب دارد، زیرا قدرت شنیدن انسان در شب، هم چنان محفوظ است، هر چند چشمان او چیزی نبیند، چنان که در آیه بعد که بحث در ارتباط با روز است، جمله «أَمْ فَلَا تُبْصِرُونَ» آمده است.

از جمله راه های شناخت خداوند، اندیشه پیرامون زوال یا تغییر نعمت هاست، البته جابجایی و توالی شب و روز، یکی از بزرگ ترین نعمت ها و آیات الهی است.

۱ شیوه احتجاج با مخالفان را از خداوند بیاموزیم. «قُلْ أَرَأَيْتُمْ» ۲ بهترین نشانه های خداشناسی آن است که برای همه کس، در همه جا و در همه وقت، قابل دسترسی باشد. «قُلْ أَرَأَيْتُمْ» ۳ یکی از شیوه های قرآن، طرح پرسش های بیدار کننده است. «إِنْ جَعَلَ اللَّهُ...»

۴ حرکت زمین و ایجاد شب و روز، با اراده ی الهی است. «جَعَلَ... اللَّيْلَ سَرْمَدًا» ۵ طبیعت، زیباترین تابلو و کتاب معرفت الهی است. «اللَّيْلَ... بِضِيَاءٍ» ۶ در عقاید نباید تقلید کرد. «أَرَأَيْتُمْ... أَفَلَا تَسْمَعُونَ» ۷ در تبلیغ، از وجدان مخاطبین استمداد بطلبیم. «أَرَأَيْتُمْ... مَنْ إِلَهٍ... أَفَلَا تَسْمَعُونَ»

[سوره القصص (۲۸): آیه ۷۲]

اشاره

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بَلَيْلٍ تَسْكُنُونَ فِيهِ أَفَلَا تُبْصِرُونَ (۷۲)

(و) بگو: به من خبر دهید که اگر خداوند، روز شما را تا روز رستاخیز جاودان بدارد، کدام خدایی غیر از «الله» برای شما شب خواهد آورد تا در آن آرامش (و آسایش) یابید؟ پس آیا نمی نگرید؟

پیام ها:

۱ نظام حاکم بر هستی، از طرف خداوند است و اگر بخواهد آن را به نظام دیگری تبدیل می کند. «إِنْ جَعَلَ اللَّهُ...»

۲ قدرت خداوند نسبت به همه ی پدیده ها یکسان است. «جَعَلَ... اللَّيْلَ سَرْمَدًا،... جَعَلَ... النَّهَارَ سَرْمَدًا» ۳ شب برای آسایش است و انسان نیازمند آسایش. «تَسْكُنُونَ فِيهِ» ۴ افراد بی بصیرت، قابل توبیخ و سرزنش هستند. «أَفَلَا تُبْصِرُونَ» ۵ شرک، معلول نداشتن بصیرت است. «مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ... أَفَلَا تُبْصِرُونَ»

اشاره

وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۷۳)

و از رحمت اوست که برای شما شب و روز را قرار داد تا در آن آرامش یابید و از فضل او (روزی خود را) بجوید، و باشد که شکر گزایید.

نکته ها:

در آیات قرآن، همیشه شب بر روز مقدم است. شاید از آن جهت که تاریکی شب، ذاتی زمین و از خود آن است، ولی روشنی روز، از خورشید است که بر زمین عارض می شود.

پیام ها:

۱ منشأ خلقت و اعطای نعمت، نیاز او، یا طلب ما نیست، بلکه بخشندگی و رحمانیت اوست. «وَمِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ» ۲ آرامش شب، مقدمه تلاش روز است. «لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَ لِتَبْتَغُوا» ۳ خداوند، بخشنده است، ولی انسان باید تلاش کند. «مِنْ رَحْمَتِهِ جَعَلَ ... لِتَبْتَغُوا» ۴ شب برای آسایش و روز برای کار و فعالیت است. «لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ» ۵ آنچه بدست آوریم از فضل اوست، به زرنگی خود ننازیم. «مِنْ فَضْلِهِ» ۶ نعمت های مادی باید مقدمه ی شکر و کسب مراتب معنوی باشد. «لِتَسْكُنُوا ...

لِتَبْتَغُوا

... لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» ۷ دنیا اگر وسیله ی رشد، قرب و شکر بدرگاه الهی باشد، منفور و مذموم نیست.

«لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»

اشاره

وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ (۷۴)

و(باز بخاطر آورید) روزی را که (خداوند) آنها را ندا می دهد، پس می گوید: کجا ایند آن (همتایان و) شریکانی که برای من می پنداشتید؟!

نکته ها:

این آیه، شبیه آیه ی ۶۲ همین سوره است که قبلاً گذشت.

پیام ها:

۱ صحنه ی حضور مشرکان در قیامت، صحنه ای قابل یادآوری است. «و یَوْمَ نُنَادِيهِمْ» ...

۲ آنان که برای خداوند، شریکی قائلند، خود را برای پاسخگویی آماده نمایند.

«أَيْنَ شُرَكَائِي»

(انسان مسئول اندیشه و گرایش خود است) ۳ قیامت، روز ظهور پوچی معبودان و درماندگی مشرکان است. «أَيْنَ شُرَكَائِي» ۴ تمام معبودان در بی اثری و همه مشرکان در بی جوابی یکسانند. «أَيْنَ شُرَكَائِي» ۵ قاضی دادگاه قیامت، ذات مقدس خداوند است. «أَيْنَ شُرَكَائِي» ۶ برای غیر خداوند، در قیامت، هیچ قدرتی نیست. «أَيْنَ شُرَكَائِي» ۷ خداوند شریک ندارد، آنچه را شریک او می شمرد، پندار و توهمی بیش نیست. «كُنتُمْ تَزْعُمُونَ»

[سوره القصص (۲۸): آیه ۷۵]

اشاره

وَ نَزَعْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا فَقُلْنَا هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۷۵)

و(در آن روز) از هر امتی، گواهی بیرون می آوریم، پس (به مشرکان) می گوئیم:

دلیل خود را (بر شرک) بیاورید! پس می فهمند که حق، مخصوص خداست و هر چه به دروغ می بافتند، از (دست) آنان رفته و محو شده است.

نکته ها:

مواقف قیامت، متعدد است، در یک موقف بر لب های انسان مهر خورده و اعضا و جوارح دیگر به شهادت می پردازند؛ «شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ أَبْصَارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ» (۱) در موقعی دیگر،

ص: ۹۰

انسان می تواند سخن بگوید؛ «وَقَفُّوهُمْ إِنْهُمْ مَسْئُولُونَ» (۱) در یک جا سخنی با انسان گفته نمی شود؛ «لَا يَكَلِّمُهُمُ اللَّهُ» (۲) ولی در جای دیگر، خداوند می فرماید: «هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ» گرچه بعضی احتمال داده اند که مراد آیه این باشد که خداوند از هر گروه مشرک، یکی از افراد برجسته را به عنوان شاهد و سخنگو بیرون می کشد و از او می پرسد: برهان شرک شما چیست؟ ولی با توجه به روایتی که در ذیل آیه از امام باقر علیه السلام آمده است (۳) مراد این است که در هر عصر و زمانی، انسان معصومی (پیامبر یا وصی پیامبر) که به اعمال مردم آگاه باشد، وجود دارد تا در قیامت به عنوان گواه رفتار مردم، شاهد قرار گیرد.

پیام ها:

۱ در قیامت، گواهان از خود امت ها برمی خیزند. «مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً» ۲ محاکمات روز قیامت، علنی و حضوری است. «شَهِيداً فَقُلْتَا» ۳ عقاید و افکار خود را بر اساس برهان و دلیل محکم تنظیم کنیم. زیرا شرک برهانی ندارد و در آخرت بهانه، خریداری ندارد. «هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ» ۴ مشرکان، منطق و برهان ندارند. «هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ» ۵ هر نوع کتمان حقایق، فقط در دنیا است، در آخرت با کنار رفتن پرده ها، حق و حقیقت، ظاهر و متجلی می شود. «فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ» ۶ اگر چه مجرمین در قیامت به فکر انکار هستند، ولی حضور گواه، آنان را به بن بست می کشاند. «شَهِيداً... فَعَلِمُوا أَنَّ الْحَقَّ لِلَّهِ» ۷ باطل، رفتنی است. «ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ»

ص: ۹۱

۱-۱. صافات، ۲۴.

۲-۲. بقره، ۱۷۴.

۳-۳. تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۲۰.

اشاره

إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبِ بِهِ أُولَى الْقُوَّةِ إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ (۷۶)

همانا قارون از قوم موسی بود و بر آنان ستم نمود، با آن که ما آن قدر از گنج ها (و صندوق جواهرات) به او داده بودیم که حمل (آن ذخایر و) کلیدهایش بر گروه نیرومند نیز سنگین بود. روزی قومش به او گفتند: مغرورانه شادی مکن، به درستی که خداوند شادمانان مغرور را دوست نمی دارد.

نکته ها:

در تفسیر مجمع البیان حدیثی نقل شده که قارون پسر خاله ی حضرت موسی و انسانی دانشمند بود و در خواندن تورات، مهارت بی نظیری داشت. او ابتدا از یاران موسی علیه السلام و از جمله گروه هفتاد نفری ملازم آن حضرت برای اعزام به کوه طور و مناجات در آنجا بود، اما به واسطه بدست آوردن ثروت بی حساب، علم مخالفت برداشت و سرانجام مورد خشم و قهر الهی واقع گردید.

حضرت موسی در طول دوران مبارزه اش با سه محور اصلی فساد و طغیان، درگیر بود: یکی محور قدرت و زور که فرعون، سردمدار آن بود. دیگری اهرم ثروت و زر که قارون، مظهر آن بشمار می رفت، و سومی عامل فریب و تزویر که سامری رهبری آن را به عهده داشت. به عبارت دیگر، حضرت موسی با مثلث شوم زور، زر و تزویر، دست به گریبان بود.

پیام ها:

۱ ذکر نمونه های تاریخی، مایه ی عبرت آیندگان است. «إِنَّ قَارُونَ» ...

۲ سابقه ی خوب، دلیل بر آینده خوب و یا چشم پوشی از انحرافات امروز نیست.

«كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى»

۳ فامیل پیامبر بودن، به تنهایی عامل موفقیت و نجات نیست. «كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى» ۴ وجود بستگان منحرف، نباید از مقام افراد صالح و مصلح بکاهد. «إِنَّ قَارُونَ»

كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى»

۵ ثروت بدون حساب، وسیله ی قدرت و قدرت، عاملی برای تجاوزگری و عیاشی است. «الْكُنُوزِ ... فَبَغَى عَلَيْهِمْ ... لَا تَفْرَحَ» ۶ ثروت، ما را مغرور و سرمست نسازد. «لَا تَفْرَحَ» ۷ نهی از منکر در مقابل سرمایه داران، حتی بر طبقه محروم نیز لازم است. «قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ» ۸ افراد سرمست، از محبت الهی محرومند. «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ» (آری ثروت و دارایی نشانه ی محبوبیت نزد خداوند نیست).

[سوره القصص (۲۸): آیه ۷۷]

اشاره

وَإِنِّعَ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنَسَ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَ لَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ (۷۷)

و(ای قارون!) در آنچه خداوند به تو داده است، سرای آخرت را جستجو نما و(در عین حال) بهره ات را نیز از این دنیا فراموش مکن و همان گونه که خداوند به تو احسان کرده است، تو نیز(از این ثروت به دیگران) احسان نما و بدنبال فساد در زمین مباش که خداوند، فسادگران را دوست نمی دارد.

نکته ها:

حضرت علی علیه السلام در تفسیر جمله ی «لَا تَنَسَ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا» فرمود: یعنی از سلامتی، قوت، فراغت، جوانی و شادابی خود برای آخرت استفاده کن. (۱)

در این آیه به چند دستور و رهنمود تربیتی اشاره شده است:

الف: توجه داشتن به آخرت، همراه با بهره مندی از دنیا.

ب: احسان به دیگران با توجه به الطاف خداوند به انسان.

ص: ۹۳

ج: دوری از فساد با توجه به «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ»

پیام ها:

۱ دنیا مزرعه ی آخرت است. «وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ» (به قارون گفته شد: از این امکانات سرای آخرت را دنبال کن). ۲ دارایی ثروتمندان، از آن خداست. «آتَاكَ اللَّهُ» ۳ آخرت را باید با جدیت دنبال نمود، هر چند دنیا را نیز نباید فراموش کرد.

«ابْتَغِ»

... لا- تَنْسَ ۴ مال و ثروت می تواند وسیله ی سعادت اخروی گردد. «وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ» ۵ موعظه ی ثروتمندان، کار پسندیده ای است. «وَابْتَغِ» ...

۶ هر کس به سهم و نصیب خود اکتفاء کند و باقی را صرف آخرت نماید. «وَابْتَغِ» ...

وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ»

...

۷ در موعظه، به نیازهای طبیعی هم توجه داشته باشیم. «لا- تَنْسَ نَصِيبَكَ» ۸ ثروت بی حد، بهره مندی بی حساب را بدنبال ندارد. نصیب هر کس محدود و مشخص است. «نَصِيبَكَ» ۹ آخرت طلبی از طریق احسان به دیگران است. «وَابْتَغِ ... وَ أَحْسِنُ» ۱۰ برای دعوت دیگران به احسان، یادآوری احسان الهی در حق آنان کارساز است. «أَحْسِنُ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ» ۱۱ سرمایه داران بی ایمان، در معرض فساد هستند. «لَا تَبْغِ الْفُسَادَ»

[سوره القصص (۲۸): آیه ۷۸]

اشاره

قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي أَو لَمْ يَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَمْعًا وَ لَا يُسْئَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ (۷۸)

ص: ۹۴

(قارون در جواب) گفت: همانا این (ثروت فراوان) به واسطه دانشی که نزد من است، به من داده شده، آیا او نمی دانست که خداوند، قبل از او از میان نسل ها، کسانی را که از او نیرومندتر و مال اندوزتر بودند، هلاک کرده است؟ (در آن هنگام حتی) از گناهان مجرمان (هم) سؤالی نمی شود؟!

نکته ها:

سؤال: با اینکه در آیات بسیاری از قرآن می خوانیم که سؤال قیامت از همه کس؛ «فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ» (۱)، از همه چیز؛ «وَلَنَسْئَلَنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (۲)، از همه حال؛ «إِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ» (۳) و از همه جا؛ «إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ» (۴) خواهد بود، پس چرا در این آیه آمده است: «لَا يُسْئَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ»؟! پاسخ: آیاتی که دلالت بر سؤال دارد، مربوط به قیامت است ولی آیه اخیر، اشاره به زمان نزول قهر الهی در دنیا است که در آن هنگام دیگر مهلتی برای سؤال و جواب وجود ندارد.

پیام ها:

۱ غرور علمی، گاهی آن چنان انسان را خودمحور می سازد که دیگر نقش هیچ کس یا هیچ چیز را قبول ندارد. «إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَيَّ عِلْمٍ عِنْدِي» ۲ به علم خود نازیدن، اخلاق قارونی است. «عَلَيَّ عِلْمٍ عِنْدِي» ۳ ثروت و قدرت را احسان الهی بدانیم، نه محصول علم و تلاش خود. (مردم می گفتند: این خداوند است که به تو ثروت داده است، قارون می گفت: خودم بر اساس علم، آن را پیدا نموده ام.) «أَحْسَنَ اللَّهُ ... عَلَيَّ عِلْمٍ عِنْدِي» ۴ آشنایی با تاریخ، بهترین درس عبرت است. «أَوْ لَمْ يَعْلَمْ ... مِنْ قَبْلِهِ» ۵ قلع و قمع گردنکشان، از سنت های خداوندی است. (قدرت و ثروت، مانع

ص: ۹۵

۱-۱. اعراف، ۶.

۲-۲. نحل، ۹۳.

۳-۳. بقره، ۲۸۴.

۴-۴. لقمان، ۱۶.

نزول قهر الهی نیست.) «أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ» ۶ قدرت و ثروت، سعادت آفرین نیست. «أَهْلَكَ ... أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَمْعًا» ۷ دست بالای دست بسیار است. «مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ» ۸ هشدار! اگر قهر الهی فرا رسد، دیگر فرصتی برای سؤال و جواب و چون و چرا نخواهد بود. «لَا يُسْتَلُّ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ»

[سوره القصص (۲۸): آیه ۷۹]

اشاره

فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ (۷۹)

(روزی قارون) با تمام تجمل خود در میان قومش ظاهر شد، (با دیدن این صحنه) آنان که خواهان زندگانی دنیا بودند (آهی کشیده و) گفتند: ای کاش مثل آنچه به قارون داده شده، برای ما نیز بود. برآستی که او بهره ی بزرگی (از نعمت ها) دارد.

پیام ها:

۱ قدرت و ثروت در دست انسان های غافل، سبب فخر فروشی، خودنمایی و تجمل گرایی است. «فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ» ۲ به رخ کشیدن ثروت، صفتی قارونی است. «فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ» ۳ قارون صفتان، خود را برتر از دیگران می دانند. «عَلَى قَوْمِهِ» ۴ اشرافی گری حاکمان، می تواند فرهنگ مردم را تغییر دهد. «عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ ...

يَا لَيْتَ لَنَا

...

۵ ظواهر زیبای دنیا، دامی برای جذب و انحراف کوتاه فکran است. «قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» ۶ آرزوی قارون شدن، آرزوی دنیاپرستان کم خرد است. «يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا» ...

ص: ۹۶

اشاره

وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلِكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلَقَّاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ (۸۰)

و(اما) کسانی که علم و آگاهی(واقعی) به آنان داده شده بود، گفتند: وای بر شما! پاداش الهی برای کسانی که ایمان آورند و کار شایسته انجام دهند(از این مال و ثروت)، بهتر است، و(البته) جز صابران، آن(پاداش) را دریافت نخواهند کرد.

نکته ها:

قارون، خود را عالم و کسب ثروت را به واسطه ی علم خود می دانست؛ «أُوتِيَتْهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي» امّا خداوند در این آیه می فرماید: علم حقیقی با مال اندوزی سازگار نیست.

پیام ها:

۱ دلباختگان دنیا سزاوار سرزنش و نکوهش اند. «وَيَلِكُمْ» ۲ خداوند از فرزندگان بنی اسرائیل به خاطر برخورد با دلباختگان دنیا ستایش می کند. «قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلِكُمْ» ...

۳ علم واقعی، انسان را به سوی آخرت و تقوی و عمل صالح سوق می دهد.

«قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلِكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ»

۴ عالم آگاه کسی است که زرق و برق دنیا او را مجذوب نسازد و دنیاگرایان را تحقیر کند. «قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلِكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ» ۵ علما باید مردم را از عشق به دنیا بر حذر دارند. «قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلِكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ» ۶ اگر چیزی را از کسی منع می کنیم، در صورت لزوم و توان، بهتر از آن را به او عرضه نماییم. «ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ» ۷ ایمان و عمل صالح، زمانی سعادت آفرین است که انسان بر آن پایدار باشد.

«آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلَقَّاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ»

اشاره

فَحَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِيهِ أَنْ يُنْصِرُوهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ (۸۱)

پس ما، او و خانه اش را به زمین فرو بردیم و هیچ گروهی نبود که او را در برابر قهر خداوند یاری کند و خودش نیز نمی توانست از خویش دفاع نماید.

نکته ها:

انسان می تواند در دو قوس حرکت کند: قوس صعودی که به معراج رسد و قوس نزولی که به زمین فرو رود.

پیام ها:

۱ نتیجه ظلم، هلاکت است. «فَبَغَى عَلَيْهِمْ ... فَحَسَفْنَا بِهِ» ۲ زمین، گاهی مأمور قهر خداوند است. «فَحَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ» ۳ سرانجام ثروت اندوزی، بخل، غرور و هلاکت است. «فَحَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ» ۴ ثروت، وسیله ی نجات نیست. «مَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ»

اشاره

وَ أَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيُكَانُّ اللَّهُ يَنْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَوْ لَا أَنْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا لَخَسَفَ بِنَا وَيُكَانُّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ (۸۲)

و همان کسانی که موقعیت دیروز او (قارون) را آرزو می کردند (با دیدن صحنه هلاکت او) می گفتند: وای! (بر ما) گویا خداوند، (رزق و) روزی را بر هر کس از بندگانش که بخواهد، گشاده و یا تنگ می گرداند، (و) اگر خداوند بر ما منت ننهاده بود، هر آینه ما را نیز (با او) به قعر زمین برده بود، وای! گویی کافران، رستگار نمی شوند.

۱ در برخورد با مسائل، زود قضاوت نکنیم. (آنان که دیروز حسرت می خوردند ای کاش مثل قارون بودند، امروز می گویند: چه خوب شد که ما مثل او نبودیم) «تَمَنُّوا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ يَقُولُونَ وَيَكَآئَنَّ...»

۲ هرگز نخواهیم که مانند ثروتمندان مغرور و غافل باشیم. «تَمَنُّوا مَكَانَهُ ... وَيَكَآئَنَّ» ۳ به جای تمنای ثروت دیگران، به داده های الهی قانع باشیم. «تَمَنُّوا مَكَانَهُ ... يَبْسُطُ الرِّزْقَ ... وَيَقْدِرُ» ۴ همه آرزوها، به صلاح نیست. «تَمَنُّوا مَكَانَهُ» ۵ گاه، مستجاب نشدن دعا و برآورده نگردیدن آرزو، بزرگ ترین لطف و منت الهی بر انسان است. «تَمَنُّوا مَكَانَهُ ... مَنْ اللّٰهُ عَلَيْنَا» ۶ حوادث، سبب بیداری فطرت ها و تغییر پندارها و خواسته های غلط است.

«لَوْ لَا أَنْ مَنْ اللّٰهُ عَلَيْنَا»

۷ ثروتی که انسان، آن را از جانب خدا و برای او نداند، او را به کفر می رساند.

«لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ»

[سوره القصص (۲۸): آیه ۸۳]

اشاره

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (۸۳)

(ما، نجات و سعادت در) آن سرای آخرت را (تنها) برای کسانی قرار می دهیم که خواستار برتری و فساد در زمین نباشند و سرانجام، (رستگاری) از آن پرهیزکاران است.

نکته ها:

این آیه به منزله قطعنامه داستان قارون است که هر گونه ثروت اندوزی و برتری جویی، مایه ی هلاکت در دنیا و شقاوت در آخرت می شود. بر اساس روایات، حضرت علی علیه السلام، این

آیه را برای تاجران بازار تلاوت می فرمود. (۱) امام خمینی قدس سره بنیانگذار جمهوری اسلامی نیز در پایان درس اخلاقشان برای طلاب و فضلالی حوزه ی علمیّه ی قم به آن عنایت داشتند.

در حدیث می خوانیم که اگر کسی به واسطه بهتر بودن بند کفشش بر دیگری خود را برتر ببیند، جزو کسانی است که اراده ی علوّ در زمین دارند.

چه بسیارند کسانی که در تهیه مسکن، مرکب، لباس، کلام، ازدواج و نام گذاری فرزند، کاری می کنند که در جامعه نمودی داشته باشند و مردم متوجّه آنان شوند که به فرموده روایت، این افراد اراده برتری در زمین دارند و از بهشت محرومند.

پیام ها:

۱ سرای آخرت بس عظیم است. (کلمه ی «تَلَعَكَ» برای بیان عظمت است) ۲ هر گونه برتری طلبی، ممنوع است. «لَا یُریدُونَ عُلُوًّا» ۳ منشأ فساد، برتری جویی است. «لَا یُریدُونَ عُلُوًّا ... وَ لَا فُسَادًا» ۴ پرهیزکار کسی است که اراده ی تفاخر و برتری بر دیگران ندارد. «لَا یُریدُونَ عُلُوًّا ... وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِینَ»

[سوره القصص (۲۸): آیه ۸۴]

اشاره

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۸۴)

هر کس نیکی آورد، برای او (پاداشی) بهتر از آن خواهد بود، و هر کس بدی آورد، پس کسانی که کارهای ناروا انجام دهند، جز (به اندازه) آنچه کرده اند، مجازات نمی شوند.

پیام ها:

۱ کار نیک، مطلوب و پسندیده است، از هر کس و به هر مقدار که باشد. «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ»

ص: ۱۰۰

۲ مهم تر از انجام کار نیک، به سلامت رساندن آن به صحنه ی قیامت است.

﴿جَاءَ بِالْحَسَنَةِ﴾

(چه بسیارند کسانی که کارهای خوبی انجام می دهند، ولی به واسطه گناه، منت گذاشتن، عجب و یا تحقیر دیگران، آن را از بین می برند و نمی توانند کار خوب خود را به قیامت برسانند.) ۳ انسان ها در انتخاب راه زندگی آزادند. «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ ... مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ» ۴ حتی در گفتار، سخن خویش را از خوبی ها آغاز کنیم. (ابتدا کلمه «الحسنه» آمده، سپس «السيئه») ۵ در نظام سراسر لطف الهی، پاداش نیکی ها بیشتر از خود نیکی هاست هر چند به مرحله عمل نرسد و در حالت اندیشه و طرح باقی بماند، ولی کیفر کار بد به اندازه کار بد و به شرطی است که از درجه ی فکر و اندیشه بگذرد و لباس عمل بپوشد. «عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ» ۶ کار نیک دیگران را فراموش نکنیم، حتی اگر یک عمل ساده باشد، «الحسنه» ولی بدکاران را وقتی جزا دهیم که بر کار بد خود اصرار داشته باشند. «كَانُوا يَعْمَلُونَ» ۷ خداوند پاداش نیکی ها را با فضل خود می دهد، ولی در کیفر بدکاران با عدل خویش رفتار می کند. «فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا ... فَلَا يُجْزَى ... إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»

[سوره القصص (۲۸): آیه ۸۵]

اشاره

إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيَّ مَعَادٍ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۸۵)

همانا آن کس که قرآن را (بر تو نازل و عمل به آن را) بر تو واجب کرد، قطعاً تو را به وعده گاه (و زادگاهت) باز خواهد گردانید. بگو: پروردگارم آگاه تر است که چه کسی هدایت آورده و چه کسی در گمراهی آشکار است.

نکته ها:

در آیه هفتم گذشت که خدا به مادر موسی الهام فرمود که فرزندان را به دریا بینداز و نگران

ص: ۱۰۱

مباش که ما او را به تو باز خواهیم گرداند، «فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ... إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ» در این آیه نیز خدا به پیامبر اسلام وعده می دهد که او را به زادگاهش بازگرداند. «لِرَادُّكَ إِلَيَّ مَعَادٍ» آری، همان قدرتی که موسی را به مادر برگرداند، تو را نیز (بعد از هجرت) به مکه برخواهد گرداند.

در اینکه «مَعَادٍ» اشاره به چه معنایی دارد و مصداق آن چیست، نظرات متفاوتی ارائه شده است؛ بعضی آن را «مکه» زادگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و این آیه را یک خبر غیبی دانسته اند، که ای پیامبر! روزی همین مکه به دست تو فتح خواهد شد و به آن بازخواهی گشت. عده ای نیز آن را مقام محمود پیامبر (مقام شفاعت)، و جمعی هم آن را به قیامت و بهشت، معنا و تفسیر کرده اند. اما روایات، مراد از معاد در این آیه را رجعت پیامبر اسلام به دنیا می دانند.

از عقاید قطعی ما که از آیات و روایات بسیاری بر می آید، «رَجَعْتَ» است. یعنی اینکه خداوند گروهی از اولیای خود را قبل از قیامت به دنیا برخواهد گرداند.

پیام ها:

۱ ابلاغ قرآن سبب تمرد کفار و هجرت پیامبر شد، اما خدای قرآن دوباره پیامبر را به زادگاهش برخواهد گرداند. «لِرَادُّكَ إِلَيَّ مَعَادٍ» ۲ تلاوت، تبلیغ و عمل به قرآن، قبل از هر کس بر خود پیامبر واجب است.

«فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ»

۳ تعبیر به فریضه بودن قرآن، نشانگر اهمیت و جایگاه والای آن است. «فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ» ۴ مهاجر فی سبیل الله، با عزت به موطن خویش باز خواهد گشت. «لِرَادُّكَ إِلَيَّ مَعَادٍ» تنوین کلمه ی «مَعَادٍ»، نشانه ی عظمت و عزتمندی است. (۱)

۵ در مقام بیان نیز ابتدا از نقاط مثبت شروع کنیم. «مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ... مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ»

ص: ۱۰۲

۱- ۱). بازگشت شکوهمندانه امام خمینی قدس سره پس از سالها هجرت در راه خدا، نمونه ای عینی بود که خود آن را دیده و بخاطر داریم.

اشاره

وَمَا كُنْتَ تَرْجُوا أَنْ يُلْقَىٰ إِلَيْكَ الْكِتَابُ إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِلْكَافِرِينَ (۸۶)

۲۸/۸۶ و تو امید نداشتی که (این) کتاب (آسمانی) به تو القا گردد، (و این نزول نبود)، مگر رحمتی از سوی پروردگارت، پس (به شکرانه ی آن) هرگز پشتیبان کافران مباش.

نکته ها:

دو شباهت میان حضرت موسی علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله در آیات این سوره به چشم می خورد:

۱ حضرت موسی به امید به دست آوردن آتش، به سوی آن رفت و به نور رسید، «فَلَمَّا آتَاهَا نُودِيَ»... (آیه ۳۰)، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز به قصد عبادت به غار حرا رفت که با وحی آسمانی آشنا شد. «وَمَا كُنْتَ تَرْجُوا أَنْ» ...

۲ در آیه هفده حضرت موسی اظهار داشت: «رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ» پروردگارا! به خاطر لطفی که به من کردی من هرگز یاور تبهکاران نخواهم بود. در این آیه نیز خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «يُلْقَىٰ إِلَيْكَ الْكِتَابُ ... فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِلْكَافِرِينَ» به خاطر کتاب آسمانی که به تو القا شده، هرگز یاور کافران مباش.

پیام ها:

۱ حتی انبیا با آن پاکی روح و کمال عبودیت، توقع دریافت وحی نداشته اند، وحی، رحمت الهی بوده است. «وَمَا كُنْتَ تَرْجُوا ... إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ» ۲ بعثت پیامبران و نزول کتب آسمانی، از شئون ربوبیت خداوند است. «رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ» ۳ برائت و پرهیز از پشتیبانی کافران به قدری مهم است که شکرانه ی نزول وحی قرار گرفته است. «يُلْقَىٰ إِلَيْكَ الْكِتَابُ ... فَلَا تَكُونَنَّ» ...

۴ هر گونه حمایت از کفر و پشتیبانی از جرم ممنوع است. «فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيرًا لِلْكَافِرِينَ»

اشاره

وَلَا يَصُدُّنَكَ عَنْ آيَاتِ اللَّهِ بَعْدَ إِذْ أَنْزَلَتْ إِلَيْكَ وَأُدْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۸۷)

و(به هوش باش) پس از آنکه آیات الهی به سوی تو نازل گردید،(وسوسه ها و تهدیدات کفار) تو را(از تبلیغ و عمل به آن) باز ندارد و(هم چنان دیگران را) به سوی پروردگارت دعوت کن و هرگز از مشرکان مباش.

نکته ها:

بعثت، مراحلی دارد:

الف: گرفتن وحی. «يُلْقِي إِلَيْكَ الْكِتَابُ» ب: براءة از کفار. «فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيْرًا» ج: صلابت در کار. «لَا يَصُدُّنَكَ» د: دعوت دیگران. «ادْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ» ه: اخلاص در عقیده و عمل. «لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» توجه به توحید و نفی شرک و کفر آن چنان مهم است که خداوند در این آیات بارها پیامبر صلی الله علیه و آله را بر آن هشدار می دهد. غالب جملات پیرامون این مسئله در آیات اخیر، با نون تأکید ثقیله و با لحن مبالغه آمده است. «لَا تَكُونَنَّ ... لَا يَصُدُّنَكَ ... لَا تَكُونَنَّ»

پیام ها:

۱ کوتاه آمدن در ابلاغ وحی، نوعی تقویت کفر است. «فَلَا تَكُونَنَّ ظَهِيْرًا لِلْكَافِرِيْنَ وَلَا يَصُدُّنَكَ» ۲ دشمنان حتی برای شخص پیامبر صلی الله علیه و آله نیز نقشه دارند. «لَا يَصُدُّنَكَ» ۳ رهبران آسمانی نیز به تذکرات الهی نیازمندند. «لَا يَصُدُّنَكَ» ۴ رسالت باید همراه عزت و قاطعیت باشد. «لَا يَصُدُّنَكَ ... بَعْدَ إِذْ أَنْزَلَتْ» ۵ علم و آگاهی، مسئولیت را سنگین تر می کند. «بَعْدَ إِذْ أَنْزَلَتْ إِلَيْكَ» ۶ کسی در دعوت به حق موفق می شود که قاطع و نفوذناپذیر باشد. «لَا يَصُدُّنَكَ ...»

۷ دعوت باید خالصانه باشد و هیچ مسئله ای را جز رضای خداوند در نظر نگیرد. «ادْعُ إِلَى رَبِّكَ وَ لَا تُكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» آری کسی که به خاطر ملاحظه دیگران دعوت به خدا نکند، در مدار شرک قرار گرفته است.

۸ دعوت باید به سوی خدا باشد، نه خود. «ادْعُ إِلَى رَبِّكَ» ۹ شرک زدایی و مبارزه با کفر، سرلوحه ی فعالیت پیامبران و از تأکیدات بسیار جدی خداوند است. «لَا تُكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»

[سوره القصص (۲۸): آیه ۸۸]

اشاره

وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۸۸)

و(هرگز) معبود دیگری را با «الله» مخوان که معبودی جز او نیست. همه چیز جز وجه او نابود است، حکم (و حاکمیت، تنها) از آن اوست، و همه به سوی او باز گردانده می شوید.

نکته ها:

فرقه «وهابیت» اظهار می دارند که هر کس، غیر خدا را بخواند، مشرک می شود، زیرا خداوند فرموده است: «فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» (۱)، بنا بر این کسانی که در توسل، اولیای خدا را صدا می زنند، مشرکند! اما این آیه توضیح می دهد که مشرک، کسی است که غیر خدا را به عنوان خدای دیگر بخواند: «لَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ» و ناگفته پیداست که شیعیان هیچ مقامی را به عنوان خدا صدا نمی زنند، بلکه به عنوان کسی که نزد خداوند آبرو دارد صدا می زنند، آن هم آبرویی که از طرف خداوند به او داده شده است، نظیر انبیا و اولیای الهی، نه هر شفیع و آبرومند موهومی. زیرا بت پرستان نیز در دنیای خیال خود، برای بت ها آبرویی تصور می کردند.

ص: ۱۰۵

در این آیه، شرک زدایی با عبارات مختلفی بیان شده است؛ الف: خدای دیگری را با «الله» بخوانید.

□

ب: معبودی جز الله نیست.

ج: همه چیز جز او نابود شدنی است.

د: حاکمیت، تنها از آن اوست.

ه: تنها به سوی او باز می گردید.

پادشاه کشور سعودی هر سال روز عید قربان علمای فرقه های اسلامی را میهمان می کند.

در یکی از سالها علامه سید شرف الدین جبل عاملی (از علمای برجسته لبنانی) به مهمانی دعوت می شود. علامه همین که وارد جلسه شد، قرآنی را که جلد چرمی داشت به شاه هدیه کرد. شاه آن را گرفت و بوسید. علامه گفت: تو مشرک هستی! شاه ناراحت شد که چرا چنین تهمت می زنی؟ علامه گفت: چون شما چرمی را بوسیدی که پوست حیوان است و احترام به پوست حیوان شرک است! شاه گفت: من هر پوستی را نمی بوسم، کفش من از چرم و پوست حیوان است، ولی هرگز آن را نمی بوسم، این قطعه چرم، جلد قرآن قرار گرفته است.

علامه فرمود: ما نیز هر آهنی را نمی بوسیم، آهنی را می بوسیم که صندوق یا ضریح و درب و پنجره ی قبر پیامبر یا امامان معصوم علیهم السلام باشد.

آری، شرک آن است که ما کسی یا چیزی را در برابر خدا علم کنیم و برای او قدرتی مستقل قائل شویم، در حالی که شیعه قدرت اولیای خدا را مستقل نمی داند، بلکه قدرتی وابسته به قدرت الهی می داند و اگر گنبد و بارگاهی می سازد به خاطر آن است که به مردم اعلام کند در این جا مرد توحید دفن شده است. کسی که در اینجا دفن شده در راه خدا شهید گشته و فدا و فناء توحید شده است. پس گنبد و بارگاه، یعنی مرکزی که زیر آن فریاد توحید بلند است، نه مرکزی در برابر مسجد.

□

امام رضا علیه السلام فرمودند: «وجه الله» پیامبر خدا و حجت های او در زمین هستند که به وسیله

آنان به خدا، دین و معرفت او توجه می شود. (۱) در دعای ندبه درباره امام زمان علیه السلام می خوانیم: «أین وجه الله الذی یؤتی» و نیز می خوانیم: «أین وجه الذی یتوجه الیاء»

پیام ها:

۱ موحّد واقعی کسی است که از همه ی معبودها، بر قدرت ها، ایسم ها و طاغوت ها آزاد باشد. «لَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ» ۲ به آنچه رفتنی است، دل نبندیم و خود را اسیر آنها نسازیم. «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» چنان که حضرت ابراهیم فرمود: «لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ» (۲) ۳ حاکمیت، مخصوص خداوند است. «لَهُ الْحُكْمُ» ۴ معبود واقعی چند شرط دارد:

الف: فناپذیر نباشد. «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» ب: بر هستی فرمانروا باشد. «لَهُ الْحُكْمُ» ج: فرجام همه به دست او باشد. «إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» ۵ مرگ، نابودی نیست، بازگشت به مبدأ است. «إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» پروردگارا! مزه ی تلاوت، تدبّر و پندگیری از قرآن را به ما بچشان.

پروردگارا! چراغ دل ما را به نور قرآن روشن و وجود ما را روشنی بخش قرار ده.

پروردگارا! رفتار و گفتار ما را برخاسته از قرآن و سیره و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت معصومش علیهم السلام قرار بده.

آمین ربّ العالمین

ص: ۱۰۷

(۱-۱). توحید صدوق، ص ۱۱۷.

(۲-۲). انعام، ۷۶.

سیمای سوره ی عنکبوت

این سوره در مکه نازل گردیده و شصت و نه آیه دارد. نام برخی از سوره های قرآن همچون بقره، فیل، نمل و نحل، برگرفته از نام حیواناتی است که در این سوره ها به گونه ای مطرح شده اند.

در آیه ۴۱ این سوره، بنای شرک همچون خانه عنکبوت سست و ناپایدار شمرده شده و لذا این سوره به عنکبوت نام گرفته است.

این سوره درباره ی چند موضوع، مطالبی را بیان می کند از جمله: ایمان، تکلیف بشر، آزمایش الهی، تاریخ برخی انبیا، نهی از مجادله ی غیر نیکو و تکیه بر غیر خدا.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده ی مهربان.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۱ تا ۳]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۱) أَلَمْ يَتْرُكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ (۲) وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ (۳)

الف، لام، میم.

آیا مردم پنداشتند که چون گفتند: ایمان آوردیم، رها می شوند و دیگر مورد آزمایش قرار نمی گیرند؟!

در حالی که بدون تردید کسانی را که پیش از ایشان بودند آزمودیم تا خداوند کسانی را که راست گفتند معلوم دارد و دروغگویان را (نیز) معلوم دارد.

نکته ها:

کلمه ی «فتنه» به معنای گداختن طلا برای جدا کردن ناخالصی های آن است و چون در حوادث و سختی ها، جوهره ی انسان از شعارهای دروغین جدا می شود، حوادث و آزمایش ها را «فتنه» می گویند.

پیام ها:

۱ ایمان، تنها با زبان و شعار نیست، بلکه همراه با آزمایش است. «أَلَمْ يَتْرُكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ» (ادعا کافی نیست، باید عملکرد را دید و قضاوت کرد). سعدیا گرچه سخندان و نصیحت گویی از عمل کار برآید به سخندانی نیست

ص: ۱۱۲

۲ آزمایش، یک سنت الهی در طول تاریخ است. «وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» ۳ حوادث را تصادف نپنداریم؛ همه اسباب آزمایش ماست. «فَتَنَّا» ۴ آشنایی با تاریخ و حوادث پیشینیان، مردم را برای پذیرش حوادث آماده می کند. «مِنْ قَبْلِهِمْ» ۵ دلیل آزمایش های الهی، عینی و محقق شدن علم ازلی خداوند و جدا شدن مؤمنان واقعی و شکوفا شدن استعداد های درونی و به فعلیت رسیدن آنهاست. «فَلْيَعْلَمَنَّ... الَّذِينَ صَدَقُوا وَ... الْكَاذِبِينَ»

[سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۴ تا ۵]

اشاره

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (۴) مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۵)

آیا کسانی که کارهای بد انجام می دهند، پنداشته اند که بر ما پیشی خواهند گرفت (و از کیفر ما خواهند گریخت)؟ چه بد داوری می کنند.

آن کس که به دیدار خداوند امید دارد (می داند که) بی شک اجلی که خداوند تعیین کرده آمدنی است؛ و اوست شنوای دانا.

نکته ها:

حضرت علی علیه السلام فرمودند: مراد از «لِقَاءَ اللَّهِ» روز قیامت است. (۱)

پیام ها:

۱ ارتکاب گناه و تکرار آن، در بینش انسان تأثیر گذارده و او را خیالباغ می کند.

«أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ»

۲ خیال پردازی ها را با یاد مرگ و معاد درمان کنیم. هم مؤمنانی که در بوته ی آزمایشند و هم خلافکاران بدانند که فرصت ها تمام شدنی است و مهر و قهر

ص: ۱۱۳

الهی به سراغشان خواهد آمد. «أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا ... أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ ... مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ» ...

۳ نه مدعیان ایمان، از امتحان الهی رها می شوند و نه خلافکاران، از انتقام الهی.

﴿يَسْبِقُونَا﴾

(خلافکاران، خیال می کنند دست خدا به آنان نمی رسد.) ۴ باید تفکرات و پندارهای باطل را محکوم کرد. ﴿سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾

۵ خداوند، هم گفتار ما در اظهار ایمان را می شنود و هم پندار و روحيات ما را می داند. ﴿وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾

[سوره العنكبوت (۲۹): آیه ۶]

اشاره

﴿وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ (۶)

و هرکس تلاش کند پس برای خود می کوشد، زیرا خداوند از جهانیان بی نیاز است.

نکته ها:

مراد از جهاد در این آیه، تنها جهاد با شمشیر و با دشمنان نیست، بلکه مراد هر گونه تلاش و کوشش است؛ خواه این تلاش در راه خودسازی و به اصطلاح جهاد با نفس باشد یا مبارزه با وسوسه های شیطان و یا با دشمنان خارجی.

پیام ها:

۱ خداوند به تلاش ما نیاز ندارد. ﴿وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ﴾ من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بر بندگان جودی کنم
۲ برای تشویق مردم به تلاش های مثبت، از گرایش های درونی و فطری، همچون حب نفس استفاده کنیم. (انسان فطرتاً به دنبال سود و منافع خویش است) ﴿وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ﴾ بی نیازی خداوند، واقعی و حتمی است. (بر خلاف اظهار بی نیازی ما که در عین نیاز است.) ﴿إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ ۴ خداوند، هم از انسان ها بی نیاز است و هم از فرشتگان و هم دیگر موجودات.

[سوره العنكبوت (۲۹): آیه ۷]

اشاره

وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ (۷)

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، قطعاً لغزش های آنان را می پوشانیم، و بی شک بهتر از آنچه عمل می کرده اند پاداششان می دهیم.

نکته ها:

از بهترین نمونه های جهاد که در آیه ی قبل خواندیم، ایمان و عمل صالح است که در این آیه عنوان شده است.

پیام ها:

۱ انسان برای دریافت پاداش های الهی، به ایمان و عمل صالح، هر دو نیازمند است. «آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» ۲ مؤمنان از لغزش و گناه به دور نیستند. «وَالَّذِينَ آمَنُوا... لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ» ۳ پاداش الهی، تنها عفو گناهان گذشته نیست، بلکه دریافت بهترین پاداش نیز هست. «لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ» ۴ دریافت پاداش پس از پاک شدن از گناهان است. «لَنُكَفِّرَنَّ... لَنَجْزِيَنَّهُمْ»

[سوره العنكبوت (۲۹): آیه ۸]

اشاره

وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۸)

و به انسان سفارش کردیم که به پدر و مادر خود نیکی کند، و اگر آن دو کوشیدند تا چیزی را که بدان علم نداری شریک من سازی، از ایشان اطاعت مکن، سرانجام شما به سوی من است، پس شما را از (حقیقت) آنچه انجام می دادید آگاه خواهم ساخت.

۱ نیکی به والدین یک امر انسانی است، نه فقط ایمانی. «وَصَيِّنَا لِلْإِنْسَانِ» ۲ احسان و نیکی به والدین، بدون قید و شرط است. «حُسَيْنًا» (شرط نژادی، سببی، منطقه ای، علمی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ایمانی ندارد، حتی اگر کافر و مشرک باشند، باید احسان کرد). ۳ والدین منحرف برای انحراف فرزندان، کوشش می کنند. «جَاهِدَاكَ» ۴ از احترام دیگران، سوء استفاده نکنیم. (والدین نباید به خاطر احترام گزاری فرزندان، آنان را به شرک دعوت کنند). «وَإِنْ جَاهِدَاكَ» ۵ فرزندان، باید قدرت انتخاب تفکر صحیح را داشته باشند. «جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي ... فَلَا تُطْعُهُمَا» ۶ شرک، برهان و استدلال علمی ندارد. «مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» ۷ در مسأله توحید و شرک، با هیچ کس کنار نیایم و سازش نکنیم. «فَلَا تُطْعُهُمَا» ۸ احسان به والدین، مطلق و همیشگی است، اما اطاعت از والدین، مشروط به آن است که انسان را از خدا دور نکنند. «فَلَا تُطْعُهُمَا» ۹ ایمان به معاد، ضامن اجرای توصیه های الهی است. «وَصَيِّنَا ... إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ» ۱۰ خداوند به همه ی کارهای انسان آگاه است. «فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ»

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۹]

اشاره

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ (۹)

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، بی شک آنان را در زمره ی شایستگان در می آوریم.

نکته ها:

مراد از مؤمنان در این آیه، با توجه به آیه ی گذشته، فرزندان هستند که تحت سلطه ی والدین، به شرک دعوت می شوند، که اگر مقاومت کنند و برای حفظ ایمان خود از خانه و منطقه آواره شوند، هر چند دوری از پدر و مادر برای آنان سخت است، اما خداوند در عوض،

در روز قیامت آنان را در زمره ی صالحان وارد خواهد کرد. (۱)

در دو آیه ی قبل بیان شد که پاداش ایمان و عمل صالح، پوشیده شدن گناهان و دریافت جزای نیکوست. در این آیه می فرماید: کسانی که اهل ایمان و عمل صالح باشند، در زمره ی افراد صالح نیز قرار می گیرند. در آیه ی دیگر می خوانیم: ملحق شدن به صالحان، از جمله دعا‌های حضرت ابراهیم و حضرت یوسف است. «الْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ» (۲)

پیام ها:

۱ ایمان از عمل جدا نیست. «آمَنُوا وَعَمِلُوا» ۲ صرف کار نیک، انسان را در زمره ی نیکوکاران قرار نمی دهد. کار نیکی که از ایمان به خدا برخیزد ارزشمند است. «آمَنُوا ... لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ»

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۱۰]

اشاره

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوْ لَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ (۱۰)

و برخی از مردم (به زبان) می گویند: به خداوند ایمان آورده ایم، پس هر گاه در راه خدا آزار بینند، اذیت و آزار مردم را به عنوان عذاب خداوند قرار می دهند، و اگر از جانب پروردگارت یاری و پیروزی رسد، با تأکید می گویند: ما با شما بودیم. آیا (نمی دانند که هیچ کس از) خدا به آنچه در دل‌های جهانیان می گذرد، آگاه تر نیست؟

نکته ها:

ظاهراً مراد از «الْعَالَمِينَ» هر موجود با شعور از جن، ملک و انسان است. (۳)

در اولین آیه ی این سوره خواندیم که گمان نکنید بدون آزمایش، اظهار ایمان شما را می پذیریم. «أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا» ... این آیه یکی از نمونه های آزمایش را بیان می کند.

ص: ۱۱۷

۱-۱. تفسیر المیزان.

۲-۲. یوسف، ۱۰۱ و شعراء، ۸۳.

۳-۳. تفسیر المیزان.

۱ اظهار ایمان برخی از مردم، زبانی است، نه قلبی. «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا» ۲ گاهی ایمان، اذیت و آزار مردم را بدنبال دارد که باید تحمل کرد. «آمَنَّا ... أُودِيَ فِي اللَّهِ» ۳ مؤمن، مقاوم است. «وَلَنُصَبِّرَنَّ عَلَىٰ مَا آذَيْتُمُونَا» (۱) ولی منافق، ناپایدار است. «فَإِذَا أُودِيَ ... جَعَلَ» ...

۴ ایمان واقعی در هنگام سختی ها روشن می شود. «فَإِذَا أُودِيَ فِي اللَّهِ» حضرت علی علیه السلام می فرماید: «فی تقلب الاحوال علم جواهر الرجال» (۲) در فراز و نشیب ها و حالات گوناگون، جوهره ی انسان آشکار می شود.

۵ منافق، فرصت طلب است و به هنگام پیروزی خود را مؤمن می داند، و در گرفتن مزایا، اصرار می ورزد. «لَيَقُولَنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ» ۶ تظاهر و نهان کاری سودی ندارد، خداوند از درون همه آگاه است. «أَوَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ»

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۱۱]

اشاره

وَ لَيَغْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَيَغْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ (۱۱)

و قطعاً خدا کسانی را که ایمان آورده می شناسد، و منافقان را (نیز) می شناسد.

نکته ها:

در آیه ی قبل ذکر شد که منافقان با تأکید، همگامی خود را با مؤمنان و توده ی مردم بیان می کردند، «إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ»، در این آیه، خداوند نیز با تأکید می فرماید: من همه را می شناسم.

«وَ لَيَغْلَمَنَّ اللَّهُ»

با اینکه خداوند به درون همه آگاه است و مؤمن و منافق را می شناسد، اما با فتنه و آزمایش آنان را از یکدیگر تمیز می دهد.

(۳)

ص: ۱۱۸

۱-۱. ابراهیم، ۱۲.

۲-۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۱۷.

۳-۳. تفسیر المیزان.

۱ ایمان به علم الهی، عامل دست برداشتن از نفاق است. «وَلْيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ» ۲ مؤمنان واقعی و دروغین را تنها خدا می شناسد. «وَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَلْيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ»

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۱۲]

اشاره

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۱۲)

و کسانی که کافر شده اند، به کسانی که ایمان آوردند گفتند: شما راه ما را پیروی کنید، (اگر گناهی داشته باشد) ما گناهان شما را بر عهده می گیریم. در حالی که چیزی از گناهان شما را عهده دار نیستند؛ قطعاً آنان دروغگویانند.

نکته ها:

منحرفان برای دعوت و تشویق دیگران به کار خلاف می گویند: اگر گناهی دارد به گردن ما. در حالی که هیچ کس نمی تواند گناه دیگری را به عهده بگیرد. «وَلْنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ» شاید بتوان گفت: کفار که علاقه دارند مردم از ایمانشان دست بردارند. «وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا» (۱)، کار خود را در چند مرحله انجام می دهند:

الف: با آزار مؤمنان، مانع ایمان آوردن آنان می شوند. «يَصِيدُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» (۲) ب: جنگ به راه می اندازند. «لَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ شِئْتُمْ» (۳) ج: می گویند: شما لا- اقل در عمل پیرو ما باشید. «اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا» که اگر چنین نمودید، دیگر آزار و اذیت نمی شوید و ما تمام مسئولیت ارتداد شما را بر عهده می گیریم. «وَلْنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ» د: اگر به هیچ یک از کارهای فوق موفق نشدند، دوست دارند حد اقل با آنان مدافعت و

ص: ۱۱۹

۱-۱. بقره، ۱۰۹.

۲-۲. حج، ۲۵ و اعراف، ۴۵.

۳-۳. بقره، ۲۱۷.

سازش کنید. «وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ» (۱)

پیام ها:

۱ دشمنان، از شما دست بر نمی دارند و اهداف خود را تبلیغ می کنند. (مسلمانان هم گرفتار شکنجه و آزار جسمی کفار بودند، «فِتْنَةُ النَّاسِ» و هم مورد تهاجم فرهنگی، تبلیغاتی و روانی آنان.) «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا» ۲ ارتداد و بازگشت به کفر، گناه بزرگی است که کفار ادعا می کنند جبران می کنند.

«وَلَنُحْمِلَ خَطَايَاكُمْ»

۳ در جهان بینی اسلام، هیچ کس بار کسی را به دوش نمی کشد. «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (۲) ولی در تفکر دیگران چنین نیست. «وَلَنُحْمِلَ خَطَايَاكُمْ» (هنوز کلیسا، گناهان دیگران را می خرد!) ۴ وعده های کفار و شیطان، تو خالی و بی اساس است. «وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ» (شیطان نیز به انسان دستور می دهد کفر ورزد، ولی بعد از کفر ورزیدن، او را رها می کند. «إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ» (۳))

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۱۳]

اشاره

وَلَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ وَلَيَسْئَلُنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۱۳)

بی شک آنان هم بار (خطای) خودشان و (هم) بارهای دیگر را با بار خود بر دوش خواهند کشید، و مسلماً در روز قیامت از آنچه به دروغ می بافتند بازخواست خواهند شد.

نکته ها:

سؤال: چگونه در آیه قبل فرمود: کسی بار گناه دیگری را حمل نمی کند و در این آیه می فرماید: گمراه کنندگان، بار گناه دیگری را حمل می کنند!؟

ص: ۱۲۰

۱-۱. قلم، ۹.

۲-۲. انعام، ۱۶۴.

۳-۳. حشر، ۱۶.

پاسخ: آیه اول در جواب کفّاری بود که به مسلمانان می گفتند: شما از ما پیروی کنید، گناه شما به گردن ما و شما هیچ مسئولیتی ندارید، خداوند فرمود: این چنین نیست و هر کس مسئول گناهان خود است. اما این آیه می فرماید: فرد اغفال شده مسئول کار خود است، ولی اغفال کننده علاوه بر مسئولیت کار خود، مسئول گناهان اغفال شدگان نیز هست، بدون آنکه چیزی از گناه اغفال شده کم شود.

در تفاسیر در المنثور و نمونه روایات متعددی آمده است که هر کس در کار خوب یا بدی راه را برای دیگران باز کند، علاوه بر پاداش یا کیفری که به هر یک از عمل کنندگان و پویندگان آن راه می دهند، پاداش یا کیفری نیز به راهنما، مؤسس و پایه گذار آن می دهند.

پیام ها:

۱ منحرف کنندگان، بار منحرف شدگان را نیز بر دوش می کشند. «أَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ» ۲ منحرف کردن دیگران، بار سنگینی را بر دوش انسان می گذارد. «أَثْقَالًا» ۳ بار گناه سنگین است. «أَثْقَالُهُمْ» ۴ دروغ بستن و افتراء، روش کفّار است. «كَانُوا يَفْتَرُونَ»

[سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۱۴ تا ۱۵]

اشاره

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ (۱۴) فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ (۱۵)

و به راستی نوح را به سوی قومش فرستادیم، پس در میان آنان، هزار سال به استثنای پنجاه سال درنگ کرد، (ولی جز اندکی از مردم به سخن او گوش ندادند) پس طوفان (قهر خداوند) آنان را در حالی که ستمگر بودند فرا گرفت.

در آغاز سوره خواندیم که خدای متعال فرمود: مردم و مدعیان ایمان رها نیستند، همه را مورد آزمون قرار می دهیم. از این آیه به بعد داستان حضرت نوح، ابراهیم، لوط، شعیب، هود، صالح و موسی علیهم السلام را می خوانیم و با نمونه هایی از آزمایش امت های پیشین آشنا می شویم.

تنها پیامبری که مدت رسالتش در قرآن بیان شده، حضرت نوح است. نهصد و پنجاه سال، مدت رسالت حضرت نوح تا زمان طوفان است، اما مدت زندگی آن حضرت و پیامبری آن حضرت پس از طوفان، بیان نشده است.

پیام ها:

۱ در شیوه ی تبلیغ، سزاوار است ابتدا کلیات گفته شود و بعد تفصیل مطالب و نمونه ها بیان گردد. در آیات قبل خواندیم: «وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» و اکنون به تفصیل بیان می کند. «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا» ۲ آشنایی با تاریخ اقوام گذشته، مورد توجه قرآن است. «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا» (بیان تاریخ انبیای پیشین، تسلی بخش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است). ۳ انبیا، در میان مردم بودند. «فِيهِمْ» (اگر پیامبری از مردم قهر کند، تنبیه می شود).

چنان که در مورد حضرت یونس می خوانیم: «فَالْتَقَمَهُ الْخُوتُ» (۱) پس از دوری از مردم، نهنگی او را بلعید. ۴ قرآن، با بیان عمر طولانی انسان، آن را محال نمی داند. «أَلْفَ سَنَةٍ...»

۵ اگر قابلیت و آمادگی پذیرش نباشد، هزار سال تبلیغ هم اثری ندارد. «أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا» ۶ در تربیت و تبلیغ، صبر و پایداری لازم است. «أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا» این آیه پایداری نوح علیه السلام و سرسختی مردم را نشان دهد.

۷ آمار را دقیق نقل کنیم. «أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا»

ص: ۱۲۲

۸ بی توجهی به پیام انبیا، ظلم است و ظلم، کلید قهر الهی است. «فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ» ۹ پیامبران و پیروان آنها، از قهر الهی در امانند. «فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ» ۱۰ طول عمر نوح، ساختن کشتی و زیر آب رفتن همه ی زمین، به امر خداوند بوده است. «أَرْسَلْنَا... أَلْفَ سَنَةٍ... فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ» ۱۱ یاری الهی به معنای ترک کوشش و تلاش نیست. حضرت نوح و یاران او کشتی را ساختند. «السَّفِينَةِ» ۱۲ بعضی از افراد و حوادث، فوق زمان و مکانند. «آيَةٌ لِلْعَالَمِينَ»

[سوره العنكبوت (۲۹): آیه ۱۶]

اشاره

وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أُعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ (۱۶)

و(یاد کن) ابراهیم را آن گاه که به قومش گفت: خدا را پرستید و از او پروا کنید، اگر بدانید این (کار) برای شما بهتر است.

نکته ها:

حضرت ابراهیم علیه السلام، دوّمین پیامبر اولوالعزم است که پس از نوح علیه السلام مبعوث شده است.

پیام ها:

۱ ارشاد را از نزدیکان خود شروع کنیم. «لِقَوْمِهِ» ۲ توحید و تقوا، سرلوحه ی برنامه ی انبیاست. «اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ» ۳ عبادت بدون تقوا کارساز نیست. «اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ» ۴ دستیابی به خیر، در گرو خداپرستی و تقواست. «اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ ذَلِكُمْ خَيْرٌ» ۵ کسانی که به جای توحید و تقوا به سراغ غیر خدا و فساد می روند، در حقیقت جاهلند. (عالم بی تقوا، جاهل است.) «ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ» ۶ با علم و پیشرفت آن، می توان به مصالح تعبّد و تقوا دست یافت. «ذَلِكُمْ خَيْرٌ»

ص: ۱۲۳

لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»

[سوره العنكبوت (۲۹): آیه ۱۷]

اشاره

إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۱۷)

همانا شما به جای خدا بت هایی را می پرستید و دروغی را می سازید، همانا کسانی که به جای خدا پرستش می کنید، مالک رزق شما نیستند، پس روزی را نزد خدا جستجو کنید و او را پرستید و برای او شکر نمایید که به سوی او بازگردانده می شوید.

نکته ها:

در آیه قبل حضرت ابراهیم مردم را به عبادت و اطاعت خدا دعوت کرد و در این آیه عبادت غیر خدا را مردود و بی نتیجه می داند و در پایان آیه بار دیگر بر عبادت خدا تأکید می کند.

شرك و بت پرستی، هیچ برهان و منطقی ندارد، زیرا:

اولاً: بت ها، جماداتی بیش نیستند. «أَوْثَانًا» ثانیاً: خود بت پرستان، سازنده ی آنهایند. «تَخْلُقُونَ» ثالثاً: هیچ گونه نفعی برای مشرکان و بت پرستان ندارند. «لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ» در این آیه، حضرت ابراهیم سه بار مشرکان را مخاطب قرار داد، و این نشانه ی گفتگوی مستقیم با منحرفان است. «تَعْبُدُونَ ... تَخْلُقُونَ ... تَعْبُدُونَ»

پیام ها:

۱ کسانی که راه کج می روند، کار خود را توجیه می کنند. «تَخْلُقُونَ إِفْكًا» ۲ از انگیزه های پرستش غیر خدا، رسیدن به نان و نواست. «لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا» ۳ غیر خدا، توان روزی دادن ندارند، نه آنکه می توانند ولی نمی دهند. «لَا يَمْلِكُونَ» فرمود: «لا یرزقونکم»

ص: ۱۲۴

۴ در ارشاد و تبلیغ، پس از آنکه باطل بودن فکری را ثابت کردید، راه حق را نشان دهید. «لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ» ۵ تا مردم از غیر خدا مأیوس نشوند، به سراغ خدا نمی روند. «لَا يَمْلِكُونَ ... فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ» ۶ خدا رازق است، ولی انسان نیز باید تلاش کند. «فَابْتَغُوا» ۷ ابتدا باید نیازهای مادی و رفاهی را حل کرد، سپس مردم را ارشاد نمود.

□
«فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ»

□
□
۸ سرچشمه ی رزق، نزد خداست. «عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ» ۹ عبادت کسی شایسته است که قدرت دست اوست. «عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ» ۱۰ ضامن اجرای اوامر الهی، قیامت است. «إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»

[سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۱۸ تا ۱۹]

اشاره

□
وَإِنْ تَكْذِبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۱۸) أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۱۹)

و اگر (مرا) تکذیب کنید (تعجب ندارد)، زیرا امت های پیش از شما (نیز پیامبران را) تکذیب کردند و بر پیامبر (خدا) جز تبلیغ روشن (مسئولیتی) نیست.

آیا ندیده اند که خداوند چگونه آفرینش را آغاز می کند، سپس آن را باز می گرداند؟ البته این (کار) بر خداوند آسان است.

نکته ها:

در این دو آیه به سه اصل مشترک در میان ادیان اشاره شده است:

□
الف: توحید. «يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ» ب: نبوت. «وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ»

پیام ها:

۱ همه ی انبیا مخالفانی داشته اند. پس از مخالفت دشمنان هرآسی نداشته باشیم.

«كَذَّبَ أُمَّمٌ»

...

۲ حوادث تاریخی، مشابه و قابل تکرار است. «أُمَّمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ» ۳ آشنایی با تاریخ، برای انسان یک نوع تسلی خاطر است. «كَذَّبَ أُمَّمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ» ۴ تکذیب مخالفان، نباید مانع تبلیغ شود. «وَمَا عَلَى الرَّسُولِ ...»

۵ مردم، در انتخاب عقیده آزادند و پیامبر نمی تواند آنان را مجبور کند. «وَإِنْ تُكَذَّبُوا ... مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» من آنچه شرط بلاغ است با تو بگفتم تو خواه از سختم پند گیر و خواه ملال ۶ ارشاد و تبلیغ، باید روشن و گویا باشد. «الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» ۷ با طرح سؤال، فطرت غافلان را بیدار کنیم. «أَوْ لَمْ يَرَوْا» ...

۸ اسلام دین اندیشه است و از همه ی مردم برای اندیشیدن دعوت کرده است.

«أَوْ لَمْ يَرَوْا»

...

۹ جهان آفرینش مظهر قدرت نمایی خداوند در ایجاد حیات و مرگ پدیده ها است. «يُؤْتِي اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ» ۱۰ آفرینش، حادث و ناپایدار است و سرانجام به سوی خداوند برمی گردند.

«يُؤْتِي اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ»

۱۱ اعتقاد به مبدأ، سبب اعتقاد به معاد و بی خبری از قدرت خداوند، مایه ی انکار معاد است. «يُؤْتِي اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ» ۱۲ آفریدن، میراندن و دوباره زنده کردن، کار دائمی خداوند است. «يُؤْتِي اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ» (فعل مضارع، نشانه ی استمرار و دوام است). ۱۳ آفرینش اولیه و بازآفرینی در قیامت، برای خداوند آسان است، تنها یک

اراده می خواهد. «إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ»

[سوره العنكبوت (۲۹): آیه ۲۰]

اشاره

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۰)

بگو: در زمین بگردید، پس بنگرید که (خداوند) چگونه آفرینش را آغاز کرده است؟ سپس (همان) خدا نشئه ی آخرت (قیامت) را ایجاد می کند، همانا خداوند بر هر کاری بسیار توانا است.

پیام ها:

۱ جهانگردی، سیر و سفر، مطالعه ی طبیعت و گردش های هدفدار، یک وظیفه و ارزش است. «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا» ۲ گردش در طبیعت، انسان را به فکر وامی دارد. «قُلْ سِيرُوا ... فَانظُرُوا» ۳ با مطالعه ی دقیق در آفرینش، شک و تردید خود را بر طرف کرده و خدا را بهتر می توانیم بشناسیم. «فَانظُرُوا» ...

۴ بهترین دلیل معاد، قدرت نمایی خداوند در پدید آوردن موجودات در نخستین مرتبه است. «كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ»

[سوره العنكبوت (۲۹): آیات ۲۱ تا ۲۲]

اشاره

يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ (۲۱) وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (۲۲)

(خداوند)، هر که را بخواهد عذاب و هر که را بخواهد رحمت می کند، و به سوی او بازگردانده می شوید.

و شما هرگز نمی توانید خدا را عاجز کنید، نه در زمین و نه در آسمان، و برای شما جز خداوند، ولی و یاور نیست.

نکته ها:

شیوه ی تربیتی قرآن چنان است که هر گاه مهر و قهر خداوند را بیان می کند، ابتدا از مهر و رحمت و سپس از قهر و عذاب سخن می گوید، ولی چون این آیه، دنباله ی تکذیب کفار است، ابتدا درباره ی عذاب و سپس درباره ی رحمت سخن گفته است.

در قرآن کریم، هر جا که جمله ی «مَنْ يَشَاءُ» و سخن از اراده و خواست خداوند آمده است، مشیت با توجه به حکمت و عدل است، زیرا اراده ی الهی بدون حکمت نیست.

در مجمع البیان می خوانیم: «وَلِيٌّ» کسی است که بدون درخواست، کمک کند و «نَصِيرٍ» کسی است که با درخواست فرد، او را یاری نماید و کفار از هر دو محرومند.

پیام ها:

۱ دشمنان دین، با هیچ گونه تدبیر و تلاش و توطئه ای نمی توانند بر اراده ی الهی چیره شوند و از مدار قهر او خارج گردند. «وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ» ۲ برای شرک زدایی، باید انواع موهومات را نفی کرد. «مَا أَنْتُمْ... وَلَا فِي السَّمَاءِ... وَلَا نَصِيرٍ» به کفار و دشمنان دین می فرماید: نه شما به تنهایی کارایی دارید، «مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ» و نه از دیگران کاری ساخته است. «مَا لَكُمْ... مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ»

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۲۳]

اشاره

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَئِكَ يَسْأَلُونَ مِنْ رَحْمَتِي وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۲۳)

و کسانی که به آیات خداوند و لقای او کفر ورزیدند، آنان از رحمت من مأیوس هستند و آنانند که برایشان عذابی دردناک خواهد بود.

پیام ها:

۱ تنها گروهی که از رحمت گسترده ی الهی مأیوس و محرومند، کفار هستند.

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا»

... «أُولَئِكَ يَسْأَلُونَ» و در آیه ۸۷ سوره یوسف می خوانیم: «إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ»

اشاره

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۲۴)

پس پاسخ قوم او (ابراهیم) جز این نبود که گفتند: او را بکشید یا بسوزانید.

ولی خداوند او را از آتش نجات داد. همانا در این (نجات بخشی الهی) برای گروهی که ایمان می آورند، نشانه هایی (از قدرت خداوند) است.

نکته ها:

کافران و نمرودیان، برای مبارزه با آئین حق ابراهیمی، تصمیم گرفتند او را به قتل برسانند، لذا با تهیه ی آتش وسیعی و پرتاب نمودن حضرت ابراهیم در آن، قصد خود را عملی کردند، اما خداوند با گلستان نمودن آن آتش، حضرت را نجات داد. «فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ»

پیام ها:

۱- کافران منطق ندارند، منطق آنان، اعدام و شکنجه است. «اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ» ۲ کفار، ممکن است اختلاف روش داشته باشند، ولی در هدف اختلافی ندارند.

«اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ»

۳ پیامبران تحت حمایت الهی قرار دارند. «فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ» ۴ اراده ی خداوند، بر همه ی اراده ها، ابزارها و اسباب و قوانین جهان غالب است. «اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ» ۵ پیروزی یک مؤمن بر تمام کفار، خنثی شدن سخت ترین توطئه ها و گلستان شدن آتش؛ هر کدام یک آیت و نشانه از آیات الهی است. «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ» ۶ عبرت از تاریخ، به فطرتی سالم و روحی پاک نیازمند است. «لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» آری، ایمان در بصیرت و روشن بینی انسان، تأثیر گذار است.

اشاره

وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (۲۵)

و(ابراهیم) گفت: شما به جای خدا بت هایی را اختیار کرده اید که مایه ی پیوند شما در زندگی دنیاست، اما روز قیامت، بعضی از شما بعضی دیگر را انکار و برخی از شما برخی دیگر را لعنت خواهد کرد، و جایگاه شما (در) آتش است و برای شما یاورانی نخواهد بود.

نکته ها:

در میان قبایل بت پرست، بت ها محور بودند و هر قبیله ای بت مخصوص داشت، مثلاً:

قریش بتی به نام «عزّی» داشت، قبیله ی ثقیف، بت «لامت» داشت، اوس و خزرج «مناه» داشتند و این بت ها وسیله ی پیوند بت پرستان با نیاکانشان بود.

در آیه هفده خواندیم که ابراهیم علیه السلام قبل از تهدید به آتش، به قوم خود فرمود: «إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا» شما به جای خدا به پرستش بت ها رو آورده اید، پس از نجات از آتش، با قاطعیت و صراحت بیشتری فرمود: «إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا»، بنا بر این در آتش انداختن ابراهیم علیه السلام، در تبلیغ و هدف او تأثیری نداشت و آن حضرت مردم را رها نکرد.

امام صادق علیه السلام به یکی از یاران خود فرمود: هیچ گروهی به رهبری اقتدا نمی کنند، مگر آن که در روز قیامت، میان آن رهبر و پیروانش، لعنت رد و بدل خواهد شد، جز شما که در خط اهل بیت پیامبر علیهم السلام هستید. «انه ليس من قوم ائتموا بامام في الدنيا الا جاء يوم القيامة يلعنهم و يلعنونه الا انتم»... (۱)

گاهی باید به طرحها و عملکرد دشمن، کوبنده تر پاسخ داد؛ در آیه ی قبل خواندیم که کفار، طرح دادند تا ابراهیم را در آتش بیندازند، «حَرِّقُوهُ» و خداوند به آنان پاسخ می دهد: جایگاه ابدی شما آتش است. «مَأْوَاكُمُ النَّارُ» آری، گاهی کلوخ انداز را پاداش سنگ است.

ص: ۱۳۰

پیام ها:

۱ پیوندهای عاطفی، تأثیر فراوانی در باورها و عقائد انسان دارد. «إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ ...

أَوْثَانًا مَّوَدَّةَ بَيْنِكُمْ»

۲ دوستی های غیر الهی، موسمی و مقطعی بوده و سرانجام به دشمنی و لعنت تبدیل خواهد شد. «مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ... يَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا» ۳ در انتخاب راه، آینده نگر باشیم. «مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ ... مَاوَأَكُمُ النَّارُ» ۴ دوستی های غیر الهی، در قیامت هیچ گونه کارایی ندارد. «مَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ»

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۲۶]

اشاره

فَأَمَّنَ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲۶)

پس لوط به او (ابراهیم) ایمان آورد، و گفت: همانا من به سوی پروردگارم روی آورده ام که او عزیز و حکیم است.

نکته ها:

اکثر مفسران گفته اند: مراد از «مهاجر»، حضرت ابراهیم است، چنان که در آیه دیگر حضرت فرمودند: «إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيِّدِينَ» (۱) و بعضی گفته اند: مراد حضرت لوط است.

پیام ها:

۱ انبیا به یکدیگر ایمان دارند. «فَأَمَّنَ لَهُ لُوطٌ» البته این نشان غربت و تنهایی حضرت ابراهیم نیز می باشد.

۲ گاهی در یک زمان چند پیامبر بوده، ولی امامت و رهبری بر عهده ی یکی از آنان بوده است. «فَأَمَّنَ لَهُ لُوطٌ» ۳ ایمان حضرت لوط، نوعی اعلام حمایت و تقویت حضرت ابراهیم بود.

«فَأَمَّنَ لَهُ»

و فرمود: «آمن به» ۴ هجرت هدفدار، وسیله ی رشد و تربیت است. «إِلَىٰ رَبِّي»

ص: ۱۳۱

۵ مردان خدا، به زمین و زمان و هیچ فرد و گروهی وابستگی ندارند. «إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي» ۶ با یاد الطاف الهی، روحیه ی هجرت را در خود تقویت کنیم. «مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (اتصال به خدای عزیز، غربت ها را جبران می کند).

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۲۷]

اشاره

وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَآتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ (۲۷)

و اسحاق و یعقوب را به او (ابراهیم) عطا کردیم، و در میان فرزندانش پیامبری و کتاب را قرار دادیم، و پاداش او را در دنیا عطا کردیم و قطعاً او در آخرت از شایستگان است.

نکته ها:

کلمه ی «أجر»، در مورد پاداش های دنیوی و اخروی، هر دو به کار می رود، ولی کلمه ی «اجرت»، تنها در مورد پاداش های دنیوی است. (۱)

پاداش آن همه خلوص و تلاش و هجرت حضرت ابراهیم علیه السلام، موهبت های چهارگانه ای است که این آیه بیان می کند:

اول: فرزندان پاک.

دوم: مقام نبوت در نسل و دودمان.

سوم: نام نیکو در دنیا.

چهارم: عزت در آخرت.

توضیح: یعقوب، یوسف، هارون، موسی، سلیمان، زکریا، یحیی و عیسی علیهم السلام، همه از نسل حضرت اسحاق بودند و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از ذریه ی اسماعیل است؛ بنا بر این، پیامبران

ص: ۱۳۲

اولوا العزم بعد از حضرت ابراهیم، همه از نسل او بودند.

نجات از آتش نمرودیان، جذب دلها به سوی مکه و تجدید خاطرات ابراهیم در مراسم حج، از گمنامی (۱) به شیخ الانبیا رسیدن و داشتن ذریه ی طیبه، همه از مصادیق الطاف الهی در دنیا است که به ابراهیم علیه السلام عطا شده است. «وَ آتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا» صالح بودن و در زمره ی صالحان قرار گرفتن، مقامی است که انبیا آرزوی آن را داشته اند:

یوسف علیه السلام از خدا می خواهد: «وَ الْأَحْقَنِي بِالصَّالِحِينَ» (۲) سلیمان علیه السلام دعا می کند: «وَ أَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ» (۳) شعیب علیه السلام به موسی علیه السلام می گوید: «سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ» (۴) ابراهیم علیه السلام به خداوند عرض کرد: «وَ الْأَحْقَنِي بِالصَّالِحِينَ» (۵) و در اینجا خداوند درباره ی حضرت ابراهیم می فرماید: «وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ»

پیام ها:

۱ فرزند صالح، موهبتی الهی است. «وَ وَهَبْنَا لَهُ» ۲ پاداش کار برای خداوند را به مردم اعلام کنیم تا برای دیگران انگیزه شود.

«وَ وَهَبْنَا لَهُ»

۳ زیربنای دریافت الطاف الهی، اخلاص است. «مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي ... وَ هَبْنَا ... جَعَلْنَا» ...

۴ نوه ی انسان مانند فرزند، از موهبت های الهی است. «إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ» (با توجه به این که یعقوب فرزند اسحاق است) «وَ مِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ» (۶) ۵ پاداش خدمت ها و نیکی های خالصانه ی پدر، در نسل او منعکس می شود.

«جَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ»

البته لیاقت ذریه هم شرط است. «قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَبَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (۷)

ص: ۱۳۳

۱-۱). «فَتَىٰ يَذُكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ» انبیا، ۶۰.

۲-۲). یوسف، ۱۰۱.

۳-۳). نمل، ۱۹.

۴-۴). قصص، ۲۷.

۵-۵). شعراء، ۸۳.

۶-۶). هود، ۷۱.

۷-۷). بقره، ۱۲۴.

۶ پاداش هجرت کنندگان، محدود نیست. «مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي ... وَهَبْنَا ... جَعَلْنَا ... آتَيْنَاهُ» ...

۷ هیچ پیامبری هم به اندازه ی حضرت ابراهیم، ذریه و نسلش زیاد نشد. «وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ» ...

۸ رهبران دینی، باید از طرف خداوند منصوب شوند. «جَعَلْنَا ... التُّبُوَّةَ وَ الْكِتَابَ» ۹ دنیا و آخرت قابل جمع است. «آتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ»

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۲۸]

اشاره

وَ لُوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ (۲۸)

و (یاد کن) لوط را آن گاه که به قوم خود گفت: همانا شما به کاری زشت می پردازید که هیچ یک از مردم جهان در آن کار بر شما پیشی نگرفته است.

نکته ها:

کلمه ی «فاحشه» به معنای عمل یا سخنی است که زشتی آن آشکار و روشن باشد. از آنجا که عمل زشت لواط و همجنس گرایی در میان قوم حضرت لوط رواج داشت، قرآن از آن به فاحشه تعبیر کرده است.

پیام ها:

۱ رهبران دینی، باید به مفاسد، ناهنجاری ها و خطرهای عمومی جامعه توجه کنند و در رفع آنها بکوشند. (حضرت لوط، در مورد گناه مشهور زمان خود هشدار داد.) «قَالَ ... لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ» ۲ هر ابتکاری ارزش ندارد. (نوآوری گناه، ضد ارزش است.) «مَا سَبَقَكُمْ بِهَا»

[سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۲۹ تا ۳۰]

اشاره

أَ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَ تَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَ تَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ مِنَ الصَّادِقِينَ (۲۹) قَالَ رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ (۳۰)

شما به سراغ مردها می روید و راه (طبیعی زناشویی) را قطع می کنید و در مجالس خود (آشکارا و بی پرده) اعمال ناپسند انجام می دهید؟ پس قومش پاسخی ندادند جز این که گفتند: اگر تو (در ادعای پیامبری) از راستگویانی، عذاب خدا را برای ما بیاور.

(لوط) گفت: پروردگارا! مرا بر قوم (فاسد و) تبهکار پیروز گردان.

نکته ها:

کلمه ی «نادی» به معنای مجلس عمومی است. در تفاسیر می خوانیم که قوم لوط از نظر ادب و اخلاق کاملاً سقوط کرده، در فساد و تباهی غرق بودند؛ به گونه ای که در مجالس عمومی، به یکدیگر سخن زشت می گفتند، قمار بازی می کردند، در حضور جمع برهنه می شدند، به رهگذران سنگ پرتاب می کردند و در حضور مردم، از خود باد معده خارج می کردند، با مسافران لواط نموده و اموالشان را می گرفتند.

درخواست عذاب، از زبان اقوام سایر انبیا نیز بیان شده است؛ قوم نوح و عاد گفتند: «فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا» (۱)، قوم ثمود از حضرت صالح خواستند: «أَتَيْنَا بِمَا تَعِدُنَا» (۲)، همچنین در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گروهی گفتند: «أَتَيْنَا بِعَذَابٍ» (۳) ممکن است مراد از «قطع سیل» در آیه، بستن راه بر روی مردم برای غارت اموال آنها و یا لواط با آنان باشد.

پیام ها:

۱ با وجود راه طبیعی و شرعی ازدواج برای ارضای غریزه شهوت، لواط و همجنس بازی، شگفت آور است. «أَ إِنَّكُمْ لَتَيَأْتُونَ الرَّجَالَ» ۲ شیوع فساد، مانع نهی از منکر نیست. «أَ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرَّجَالَ»

ص: ۱۳۵

۱-۱. هود، ۳۲.

۲-۲. اعراف، ۷۰.

۳-۳. انفال، ۳۲.

۳ فساد اخلاقی، انسان را به فساد عقیدتی می کشاند. (غرق شدن در گناه و نادیده گرفتن ارزشهای اخلاقی، باعث شک در نبوت حضرت لوط شد.) «لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ ... إِيْتِنَا بِعَذَابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ مِنَ الصَّادِقِينَ» ۴ خداوند برای ارضای غریزه ی جنسی، راه قرار داده و انسان را در بن بست نگذاشته است. «السَّبِيلَ» ۵ گناه علنی، از زشت ترین گناهان است. «فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ» ۶ امتیاز و عفت عمومی، باید محترم و محفوظ بماند. «فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ» ۷ عاقبت گناه علنی، رسوایی همیشگی است. (قوم لوط مدتی کوتاه، گناه علنی داشتند، اما ده ها قرن بدنام شدند.) «فِي نَادِيكُمُ الْمُنْكَرَ» ...

۸ صداقت و راستگویی حتی در دید منحرفان نیز کار خوبی است. «إِنْ كُنْتُمْ مِنَ الصَّادِقِينَ» ۹ لواط، منکر و فاحشه است، «الْمُنْكَرَ ... لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ» و لواط کننده، مفسد فی الارض است. «رَبِّ أَنْصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ» ۱۰ تنها بودن، مانع نهی از منکر نیست. حضرت لوط با آنکه تنها بود، اما در مقابل انحراف و منحرفان ایستاد و از خداوند استمداد نمود. «رَبِّ أَنْصُرْنِي» ۱۱ همواره باید در فکر غلبه بر مفسدین باشیم، نه آنکه حکومت آنان را بپذیریم. «رَبِّ أَنْصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ»

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۳۱]

اشاره

وَ لَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُوا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا ظَالِمِينَ (۳۱)

و چون فرستادگان ما (که از فرشتگان بودند)، برای ابراهیم مژده ی (تولد فرزند) آوردند، گفتند: ما نابود کننده ی اهل این منطقه هستیم، زیرا مردم آن ستمگرند.

نکته ها:

دعای حضرت لوط، برای پیروزی بر مفسدان مستجاب شد و خداوند فرشتگان عذاب را بر

منطقه ی قوم لوط، به نام «سدوم» و نزدیک منطقه ی حضرت ابراهیم بود.

حضرت ابراهیم و همسرش ساره در حدود صد سال داشتند که خداوند به آنان بشارت تولد اسحاق را داد. (۱)

امام سجاد علیه السلام در صحیفه ی سجادیّه، گروه هایی از فرشتگان را نام می برد که هر یک مسئولیت خاصی دارند، ولی فرشتگانی که بر حضرت ابراهیم وارد شدند، چند هدف داشتند؛ هم مأمور بشارت فرزند به حضرت ابراهیم بودند، هم مأمور اعلان عذاب قوم لوط و هم مجریان عذاب الهی.

پیام ها:

۱ سلسله مراتب باید مراعات شود. (فرشتگانی که مأمور بودند تا قوم لوط را هلاک کنند، باید در آغاز، حضرت ابراهیم را که پیامبری اولوا العزم و صاحب شریعت بود در جریان بگذارند و سپس حضرت لوط را که مبلغ دین ابراهیم علیه السلام بود.) «جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ» ۲ دعای بندگان صالح خدا، مستجاب می شود. «رَبِّ انصُرْنِي ... إِنْ أُمَّهَلَكُوا» ۳ فرشتگان، مأموران قهر و مهر الهی هستند. «جَاءَتْ رُسُلُنَا ... بِالْبُشْرَى ... إِنْ أُمَّهَلَكُوا» ۴ گناه لواط، از سوی یک جمعیت شهوت ران و منحرف انجام می شد، ولی همین که قهر خدا آمد، همه ی اهل منطقه هلاک شدند، شاید به خاطر سکوت نابجا، به همه ی آنان لقب ظالم داده شد. «إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا ظَالِمِينَ» ۵ ظلم، مایه ی هلاکت است. «إِنْ أُمَّهَلَكُوا ... ظَالِمِينَ»

ص: ۱۳۷

اشاره

قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا لَنَنْجِيَنَّهُ وَ أَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ (۳۲)

(ابراهیم) گفت: در این منطقه لوط است، فرشتگان گفتند: (نترس) ما به کسانی که در این جا هستند آگاه تریم؛ قطعاً او (لوط) و خاندانش را نجات می دهیم، جز همسرش که از باقی ماندگان (در قهر ما) است.

نکته ها:

از جمع این آیه و آیه ۳۶ سوره ی ذاریات که می فرماید: «فَمِمَّا وَحَدَّثَنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ» ما جز یک خانواده با ایمان، هیچ کس را مؤمن نیافتیم، استفاده می شود که تنها حضرت لوط و فرزندان مؤمن بودند و حتی همسر او گرفتار عذاب شد.

از آیه ۷۴ سوره ی هود استفاده می شود که حضرت ابراهیم از خداوند تقاضا کرد که قهر الهی بر قوم لوط نازل نشود. اما این درخواست مورد قبول واقع نشد و پاسخ آمد: از این امر صرف نظر کن. «يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ... يَا اِبْرَاهِيمُ اَعْرِضْ عَنْ هَذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرٌ رَبِّكَ» (۱)

پیام ها:

۱ وجود اولیای الهی در جامعه، مانع نزول قهر الهی است. «إِنَّ فِيهَا لُوطًا» ۲ انبیا و پیروانشان، از قهر الهی در امانند. «لَنَنْجِيَنَّهُ وَ أَهْلَهُ» ۳ فرشتگان، یکا یک افراد را می شناسند. «نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا» ۴ گاهی مردان حق، در نهایت غربت بوده اند. (تنها فرزندان لوط به پدرشان ایمان داشتند!) «لَنَنْجِيَنَّهُ وَ أَهْلَهُ» ۵ فرزندان، هنگام تضاد فکری میان والدین، می توانند راه حق را انتخاب کنند.

«وَ أَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ»

(فرزندان لوط، راه پدر را بر راه مادر ترجیح دادند) ۶ زن، شخصیتی مستقل دارد و می تواند تحت تأثیر مرد یا نظام اقتصادی و

ص: ۱۳۸

فرهنگی خانواده قرار نگیرد. «إِلَّا امْرَأَتَهُ» ۷ وابستگی رمز نجات نیست؛ وابستگی رمز نجات است. «لَنْ نَجِيَنَّهُ وَ أَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ» (همسر لوط، به او وابسته بود، امّا خود وابسته نبود). ۸ عنوان اجتماعی مهم نیست؛ ایمان و عملکرد معیار است. «إِلَّا امْرَأَتَهُ» (همسر پیامبر بودن به تنهایی ارزش نیست، همراهی و تبعیت از او ارزش است) ۹ همسران پیامبران، معصوم نیستند. «إِلَّا امْرَأَتَهُ» (حتی از میان زنان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، تنها بعضی مورد الطاف ویژه ی الهی بودند. چنان که در جای دیگر می خوانیم: «فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا» (۱))

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۳۳]

اشاره

وَ لَمَّا أَنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سَيِّئًا بِهِمْ وَ ضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَ قَالُوا لَا تَخَفْ وَ لَا تَحْزَنْ إِنَّا مُنْجُوكَ وَ أَهْلَكَ إِلَّا امْرَأَتَكَ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ (۳۳)

و هنگامی که فرستادگان ما نزد لوط آمدند، از آمدنشان بد حال شد و دستش (از حمایت آنان در برابر بدکاران) کوتاه گردید؛ فرشتگان گفتند:

ترس و غمگین مباش، ما تو و خانواده ات را نجات می دهیم، مگر همسرت که از باقی ماندگان (در عذاب) است.

نکته ها:

کلمه ی «سئی» به معنای بد حال شدن است. بد حال شدن حضرت لوط ممکن است به خاطر ترس از تعرض بدکاران به فرشتگان میهمان در خانه او باشد و یا به خاطر اطلاع از نزول قهر و عذاب الهی بر قومش.

«ذراع» به قسمتی از دست (از آرنج تا انگشتان) گفته می شود. تنگ شدن ذراع، کنایه از ناتوانی و فروماندگی است، زیرا کسی که آرنجش کوتاه باشد، نسبت به انجام بسیاری از

ص: ۱۳۹

کارها ناتوان است. به هر کس که به نحوی از پا می افتد و کاری دستش نیست می گویند:

« ضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا » (۱)

« لَا تَخَفْ »

درباره ی نگرانی از حوادث و سختی ها یا تلخی های احتمالی در آینده است. و « لَا تَحْزَنْ » اندوه و غم به خاطر امور گذشته مربوط می شود.

پیام ها:

۱ در جامعه ی فاسد، مردان خدا در تنگنا قرار می گیرند و حتی در مورد حفظ مهمان و ذریه ی خود نیز نگرانند. «سَيِّءٌ بِهِمْ» ۲ شیوع فساد، نباید ما را بی تفاوت کند. «سَيِّءٌ بِهِمْ وَ ضَاقَ بِهِمْ» (غیرت دینی لازمه ی ایمان است.) «سَيِّءٌ بِهِمْ» ۳ بسیاری از نگرانی ها، به خاطر بی خبری از آینده است. «ضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالُوا لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ» ۴ نگرانی درونی، در چهره اثر می گذارد. فرشتگان با دیدن آثار نگرانی از سیمای حضرت لوط، به او گفتند: «لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ» ۵ مؤمنان را با وعده های حق و آرام بخش، از دلهره و اضطراب نجات دهیم. «لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ إِنَّا مُنْجُوكَ» ۶ در بیان حقایق، ابتدا نقاط مثبت را بگوییم. «إِنَّا مُنْجُوكَ» ۷ خداوند، اولیای خود را حفظ می کند. «إِنَّا مُنْجُوكَ» ۸ پیوند خانوادگی، انسان را نجات نمی دهد، ایمان و عمل صالح کلید نجات است. «إِلَّا أَمْرًا تَكَّ» ۹ زن، دارای شخصیتی مستقل است و می تواند در برابر نظام فرهنگی و اقتصادی خانواده یا جامعه مقاومت کند. «إِلَّا أَمْرًا تَكَّ» ۱۰ راهنمای فساد نیز مفسد است. «إِلَّا أَمْرًا تَكَّ» (همسر لوط به افراد فاسد اطلاع

ص: ۱۴۰

می داد که مهمان آمده، شما برای گناه به سراغش بروید.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۳۴ تا ۳۵]

اشاره

إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَىٰ أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (۳۴) وَ لَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيْنَهُ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۳۵)

همانا ما بر اهل این منطقه به خاطر فسقی که داشتند، عذابی از آسمان فرو خواهیم ریخت.

و از آن منطقه (غضب شده) نشانه ی روشنی (و درس عبرتی)، برای کسانی که می اندیشند باقی گذاشتیم.

نکته ها:

مراد از «قریه»، منطقه ی «سدوم» است که قوم لوط در آن می زیستند و جمعیت کثیری داشته است.

«فسق» به معنای خروج از طاعت است که شامل شرک و کفر نیز می شود.

پیام ها:

۱ نتیجه ی عمل زشت، قهر الهی است. «رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ» ۲ از آسمان، هم رحمت الهی (مانند باران و وحی) نازل می شود و هم قهر و عذاب الهی. «رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ» ۳ عملکرد انسان، در طبیعت تأثیرگذار است. همان گونه که عمل خوب، باعث نزول نعمت و رحمت می شود، «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ» (۱) گناهان، نعمت ها را تبدیل به عذاب می کند. «رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ»

ص: ۱۴۱

۴ تکرار گناه و اصرار بر آن، سبب نزول قهر الهی است. «كَانُوا يَفْسُقُونَ» ۵ گاهی لازم است آثار گذشته و خرابه های باستانی را حفظ کنیم و به سراغ تعمیر و بازسازی نرویم. «تَرَكَنَا ... آيَةٌ» ۶ آشنایی با فلسفه ی تاریخ و شناخت اقوام گذشته، مورد توجه قرآن است. «آيَةٌ بَيْنَهُ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» ۷ از خرابه ها نیز می توان درس گرفت. «آيَةٌ ... لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» ۸ عبرت گرفتن، به دقت و تعقل نیاز دارد. افراد غافل با دید سطحی نمی توانند حقایق را درک کرده و عبرت بگیرند. «لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» ۹ تعقل و اندیشه، شرط هدایت و عبرت گیری است. «لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۳۶]

اشاره

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ وَلَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ مَفْسِدِينَ (۳۶)

و به سوی (مردم) مدین، برادرشان شعیب را (به رسالت فرستادیم)؛ پس گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید، و به روز قیامت امیدوار باشید، و در زمین (فتنه انگیزی و) فساد نکنید.

نکته ها:

«مدین» شهری است در جنوب غربی اردن و اکنون به «معان» معروف است.

کلمه ی «تَعْنُوا» از «عنى» به معنای ایجاد فساد است.

حضرت شعیب، مسئول راهنمایی دو قبیله بود:

الف: اصحاب مدین که با صیحه ی آسمانی هلاک شدند.

ب: اصحاب ایکه، که به عذاب «يَوْمِ الظُّلَّةِ»، سایبانی از ابر صاعقه خیز گرفتار شدند. (۱)

ص: ۱۴۲

پیام ها:

۱ انبیا که پدران فکری و ایمانی و اخلاقی مردمند، با آنان برادرانه رفتار می کنند.

«أَخَاهُمْ شُعَبًا»

۲ در دعوت به سوی خداوند، عواطف را فراموش نکنیم. «يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ» (ای قوم من!) ۳ توحید و معاد، سرلوحه ی دعوت انبیاست. «اعْبُدُوا اللَّهَ وَارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ» ۴ بندگی خدا و ایمان به مبدأ و معاد، زمینه ی دوری از فساد است. «اعْبُدُوا اللَّهَ وَارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ لَا تَعْتَوْا» ۵ انسان ها معصوم نیستند و گاهی گرفتار لغزش و گناه می شوند؛ آنچه قابل پذیرش نیست، فساد آگاهانه، مغرضانه و مصرانه است. «لَا تَعْتَوْا ... مُفْسِدِينَ»

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۳۷]

اشاره

فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ (۳۷)

پس شعیب را تکذیب کردند و (به این سبب) زلزله آنان را فرا گرفت، و بامدادان در خانه های خود به رو در افتاده (و مرده) بودند.

نکته ها:

کلمه ی «رجفه» به معنای لرزش زمین است. «اراجیف» اخبار و سخنانی است که سبب تزلزل عقیده و روحیه ی مردم می شود و «مرجفون» به کسانی گویند که چنین مطالبی را بگویند یا بنویسند.

«جَاثِمِينَ»

به معنای نشستن روی زانوست؛ گویا عذاب شدگان، با زلزله از خواب بیدار شدند و به حالت نیم خیز بودند که اجل به آنان مهلت نداد.

پیام ها:

۱ تکذیب انبیا، زمینه ی قهر الهی است. «فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَتْهُمُ» ۲ انسانی که قدرت فرار از قهر خدا را ندارد، چگونه حق را تکذیب می کند؟

ص: ۱۴۳

[سوره العنكبوت (۲۹): آیه ۳۸]

اشاره

وَ عَادًا وَ ثَمُودَ وَ قَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَسَاكِينِهِمْ وَ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَ كَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ (۳۸)

و(قوم) عاد و ثمود را نیز (هلاک کردیم)؛ و بی شک (بعضی) از مساکن (مخروبه ی) آنان برای شما آشکار است؛ و شیطان اعمالشان را برای آنان زینت داد، پس آنان را از راه (خدا) باز داشت، در حالی که (برای شناخت حق و باطل) بصیرت داشتند.

پیام ها:

۱ حفظ برخی آثار تاریخی، برای عبرت مردم لازم است. «تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَسَاكِينِهِمْ» ۲ زشتی های خود را خوب دیدن، دام شیطان است. «زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ» (غرور و خود بزرگ بینی و افتخار به ثروت و قدرت، جلوه هایی از تزئین شیطانی است). ۳ تبلیغات و توجیها ت مسموم فرهنگی، یکی از عوامل انحراف از حق است.

«زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ»

... فَصَدَّهُمْ» ۴ انسان فطرتاً زینت و زیبایی را دوست دارد و شیطان از این گرایش درونی، سوء استفاده می کند. «زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ ... فَصَدَّهُمْ» ۵ انسان های بصیر و آگاه نیز در معرض اغفال شیطانند. «زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ ... وَ كَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ» ۶ خداوند هیچ قومی را بدون دلیل و بینه، عذاب نمی کند. «عَادًا وَ ثَمُودَ ... وَ كَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ» ۷ مردم از طریق فطرت، عقل و ارشاد انبیا آگاه می شوند، «كَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ» ولی شیطان هم بیکار نیست. «زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ ... فَصَدَّهُمْ»

اشاره

وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ (۳۹)

و قارون و فرعون و هامان را (نیز هلاک کردیم)؛ و به راستی موسی همراه دلایل روشن (و معجزات) به سوی آنان آمد، (ولی) آنان در زمین تکبر و سرکشی کردند، و (با این همه) نتوانستند (بر خدا) پیشی گیرند (و از عذاب الهی فرار کنند).

پیام ها:

۱ عاقبت استکبار، نابودی است و سرنوشت شوم آنان، درس عبرت است. «وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ» ...

۲ سنت خداوند، اتمام حجت و سپس مؤاخذه است. «جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ» ۳ جلوه های استکبار مختلف است؛ قارون مظهر مال پرستی بود و فرعون و هامان مظهر قدرت پرستی، ولی همه ی آنان در طغیان، سرکشی و لجاجت با حق مشترک بودند. «وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ ... فَاسْتَكْبَرُوا» ۴ زر و زور، در برابر قدرت خداوند عاجز و بی اثر است. «وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ»

اشاره

فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذُنُوبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظِلَّهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۴۰)

پس هر یک (از آنان) را به (جرم) گناهش گرفتار (عذاب) کردیم، پس بر بعضی از آنان باد شدید ریگ افشان فرستادیم، و بعضی از آنان را صیحه ی آسمانی (و بانگ مرگبار) فرا گرفت، و برخی را در زمین فرو بردیم، و بعضی دیگر را غرق کردیم؛ و چنان نبود که خداوند بر آنان ستم کند، بلکه خودشان بر خود ستم کردند.

کلمه ی «حاصب» به معنای طوفان همراه با سنگریزه یا تگرگ و «خسف» به معنای فرو رفتن در زمین است.

قوم عاد با طوفان، قوم ثمود با صیحه ی آسمانی، قارون با فرو رفتن در زمین و فرعون و هامان با غرق شدن در آب به هلاکت رسیدند. آری، گاهی کیفر الهی از مسیر همین عوامل طبیعی است.

پیام ها:

۱ در شیوه ی تبلیغ، بعد از بیان مطالب و نمونه ها، جمع بندی و فهرست گویی، مفید و مؤثر است. «فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنبِهِ» ...

۲ کیفر هر قومی متناسب با گناه آن قوم است. «فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنبِهِ» ۳ تمام کیفرها به قیامت واگذار نشده است. (برخی اقوام در همین دنیا به کیفر گرفتار شده اند.) «فَكُلًّا أَخَذْنَا» ...

۴ از مهلت دادن خدا مغرور نشویم که عاقبت گناه، کیفر است. «فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنبِهِ» ۵ دست خداوند برای انواع عذاب باز است. «حَاصِبًا ... خَسَفْنَا أَعْرَفًا» ۶ قهر الهی، عادلانه است. «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ» ۷ سرنوشت هر کس در گرو اعمال خود اوست. «كَانُوا أَنْفُسِهِمْ يَظْلِمُونَ» ۸ تکبر در برابر حق، ظلم به خویشان است. «كَانُوا أَنْفُسِهِمْ يَظْلِمُونَ» ۹ زشت تر از ظلم، استمرار ظلم است. «كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»

[سوره العنكبوت (۲۹): آیه ۴۱]

اشاره

مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعُنكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعُنكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۴۱)

مثل کسانی که غیر خدا را سرپرست خود برگزیدند، همانند مثل عنکبوت است که (برای خود) خانه ای ساخته؛ و البته سست ترین خانه ها خانه عنکبوت است اگر می دانستند.

به مناسبت این آیه، این سوره، عنکبوت نام گرفته است.

از افلاطون نقل شده که مگس حریص ترین حشره است که برای معاش خود روی ترشی، شیرینی، آلودگی و زخم می نشیند؛ ولی عنکبوت در گوشه ای می تند و قناعت دارد، جالب این است که خداوند فعال ترین و حریص ترین حیوان را طعمه گوشه گیرترین حیوان قرار می دهد، مگس با پای خود به سراغ عنکبوت می رود و او با تارهای خود مگس را شکار می کند.

پیام ها:

۱ استفاده از مثل، یکی از بهترین شیوه ها در تعلیم و تربیت است، «مَثَلُ الَّذِينَ» ...

و بهترین مثال ها، مثالی است که در همه ی زمان ها و مکان ها و برای همه ی اقشار مردم ملموس باشد. «كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ» ۲ بنای شرک، مانند خانه عنکبوت سست و بی اساس است. «مَثَلُ الَّذِينَ ... كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ» ...

□
۳ عنکبوت، در اماکن متروکه خانه می سازد؛ شرک نیز در روح های دور از خدا جا گرفته و تأثیر می گذارد. «دُونِ اللَّهِ ... كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ» ۴ خانه عنکبوت، تنها اسم خانه را دارد؛ غیر خدا نیز اسم هایی بیش نیستند.

□
«دُونِ اللَّهِ»

... «أَوْهَنَ الْبُيُوتِ» ۵ عنکبوت، در عالم خود خیال می کند که خانه دارد و خانه اش در برابر حوادث مقاوم است؛ مشرک نیز به چنین توهمی دچار است. «أَوْهَنَ الْبُيُوتِ» ۶ ولایت الهی، بنیانی مرصوص و بنایی آهنین دارد، «كَأَنَّهُمْ بُيُوتٌ مَرْصُوصٌ» (۱) اما ولایت غیر خدا، بسیار سست است. «أَوْهَنَ الْبُيُوتِ» ۷ گاهی انگیزه ها، خیالات و دوستی ها، مانع فهمیدن حق است. «لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (چنان که می گویند: «حب الشيء يعمي و يصم»)، برخی علاقه ها انسان را

ص: ۱۴۷

کور و کر می کند.) ۸ مشرکان از سر جهل و بی خبری به سراغ غیر خدا می روند. «لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»

[سوره العنكبوت (۲۹): آیات ۴۲ تا ۴۳]

اشاره

إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۴۲) وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ (۴۳)

همانا خدا آنچه را غیر از او می خوانند، هر چه باشد می داند، او عزیز و حکیم است.

و این مثل ها را برای مردم می زنیم، اما جز دانشمندان و آگاهان، کسی آن را درک نمی کند.

پیام ها:

۱ گرایش های غیر الهی انسان، زیر نظر خداست، خود را برای پاسخگویی آماده کنیم. «إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُدْعُونَ» ...

۲ تشبیه شرک به تار عنكبوت، برخاسته از علم خداوند است. «كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ ...»

إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُدْعُونَ»

...

۳ به جای تکیه بر غیر خدا که مانند خانه عنكبوت سست و بی اساس است، به خداوند قوی و شکست ناپذیر توکل کنیم. «وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» ۴ توجه ما به دیگران، به خداوند ضرری نمی رساند. «وَ هُوَ الْعَزِيزُ» ۵ عزت خداوند همراه با حکمت است. (نه این که یک قدرت و صلابت بی منطق و حکمت باشد.) «الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» ۶ مثل های قرآن، عمیق است و باید علاوه بر عموم مردم، دانشمندان نیز در عمق آن بیاندیشند. «نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ» ۷ خداوند برای دریافت نکات دقیق قرآن، مردم را به تحصیل علم تشویق می کند. «وَ مَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ»

ص: ۱۴۸

اشاره

خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ (۴۴)

خداوند آسمان ها و زمین را به حق آفرید، همانا در این آفرینش، برای اهل ایمان نشانه ی قطعی است.

نکته ها:

غیر از خدا، هر کس و هر چیز مانند خانه عنکبوت، سست، ناپایدار و فانی است؛ اما خداوند:

هم عالم است. «يَعْلَمُ مَا يَدْعُونَ» (آیه قبل) هم عزیز و حکیم است. «وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» هم آفریدگار هستی است. «خَلَقَ اللَّهُ» ...

پیام ها:

۱ آفرینش جهان، هدفدار است؛ «بِالْحَقِّ» نگاه ما به جهان نیز باید هدفدار باشد.

«لَآيَةً»

۲ مادیون در پدیده ها متوقف می شوند، ولی خداپرستان از پدیده ها عبور می کنند و به شناخت خدا می رسند. «لَآيَةً» ۳ ایمان، از شرایط درک حقایق هستی است. «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ»

اشاره

أَتْلُ مَا أُوحِيَٰ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصِفُونَ (۴۵)

آنچه را از کتاب (آسمانی قرآن) به تو وحی شده تلاوت کن و نماز را به پادار، که همانا نماز (انسان را) از فحشا و منکر باز می دارد و البته یاد خدا بزرگ تر است و خداوند آنچه را انجام می دهید می داند.

نکته ها:

در این آیه خداوند به پیامبرش دستور تلاوت قرآن و نماز را در کنار هم داده و این به خاطر آن است که قرآن و نماز دو منبع نیروبخش می باشند. خداوند که به پیامبرش از یک

مسئولیت سنگین خبر می دهد، «إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا» (۱) به او می فرماید: برای انجام این مسئولیت سنگین، از دو منبع نیروبخش کمک بگیر:

یکی تلاوت قرآن. «وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا» (۲) و دیگری نماز شب. «إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلاً» (۳) البته علاوه بر این آیه، نماز و قرآن، بارها در کنار هم آمده است؛ از جمله: «يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ» (۴) و «يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ» (۵) برای جمله «لَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ» چند معنا بیان شده است:

الف: نماز، بزرگ ترین ذکر الهی است. به دلیل آیه ی «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (۶) که نماز را ذکر خداوند می داند.

ب: یاد خدا (و حضور قلب)، بالاتر از ظاهر نماز است.

ج: یاد خدا برای انسان از همه کارها برتر است.

د: یاد خدا، برای جلوگیری از فحشا و منکر بالاتر از هر اهرم دیگر است.

ه: یاد خدا از شما، بزرگتر از یاد شما از خدا است. (البته این معنا با توجه به روایات در ذیل آیه «فَاذْكُرُونِي أَذْكَرُكُمْ» (۷) برداشت شده است. (۸) به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفته شد: فلانی هم نماز می خواند و هم خلاف می کند، فرمود: «ان صلاته تنهاه یوما» (۹) بالاخره نماز او روزی نجاتش خواهد داد.

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کسی دوست دارد قبولی یا ردّ نمازش را بداند، ببیند نمازش او را از فحشا و منکر باز داشته است یا نه. سپس امام علیه السلام فرمود: «فبقدر ما منعته قبلت منه» (۱۰) به اندازه ای که نماز، انسان را از منکرات باز می دارد، به همان اندازه قبول می شود.

ص: ۱۵۰

۱-۱. مزمل، ۵.

۲-۲. مزمل، ۴.

۳-۳. مزمل، ۶.

۴-۴. فاطر، ۲۹.

۵-۵. اعراف، ۱۷۰.

۶-۶. طه، ۱۴.

۷-۷. بقره، ۱۵۲.

۸-۸. تفسیر نور الثقلین.

۹-۹. تفسیر مجمع البیان.

۱۰-۱۰. تفسیر مجمع البیان.

۱ تنها آشنایی با مفاهیم، تلاوت و آموزش قرآن کافی نیست، بلکه عمل لازم است. «اتْلُ ... أَقِمِ» ۲ قرآن و نماز، در رأس برنامه های تربیتی است. «اتْلُ ... أَقِمِ» ۳ رابطه پیامبر با مردم از طریق تلاوت آیات قرآن و ابلاغ دستورات خداوند به آنان و رابطه او با خدا از طریق عبادت و نماز است. «اتْلُ ... أَقِمِ» ۴ در تبلیغ و ارشاد، حکمت و آثار دستورات دینی را بیان کنیم. «أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» ۵ در پیشگاه خداوند، نماز از عظمت و جایگاه خاصی برخوردار است. «أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ» (تکرار کلمه ی «صلوه») ۶ نقش اصلاحی نماز در فرد و جامعه حدسی و پیشنهادی نیست، بلکه قطعی است. «إِنَّ الصَّلَاةَ» (کلمه ی «ان») و جمله ی اسمیه) ۷ اگر نماز انسان، او را از فحشا و منکر باز نداشت، باید در قبولی نماز خود شک کند. «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى» ۸ گسترش کارهای نیک و معروف، به طور طبیعی مانع رشد منکر است.

«الصَّلَاةُ تَنْهَى»

۹ علم خداوند، ضامن اجرای صحیح دستورات اوست. «وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ» ۱۰ در نماز، انواع راز و رمزها، هنرها و سلیقه ها نهفته است. «مَا تَصْنَعُونَ»

نماز و بازدارندگی از منکرات

سؤال: چگونه نماز فرد و جامعه را از فحشا و منکر باز می دارد؟ پاسخ: ۱ ریشه ی تمام منکرات غفلت است و خداوند در آیه ۱۷۹ سوره ی اعراف، انسان غافل را از حیوان بدتر شمرده است. «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» و نماز چون یاد خدا و بهترین وسیله ی غفلت زدایی است، پس زمینه ی منکرات را از بین می برد.

۲ اقامه ی نماز و داشتن رنگ الهی، مانع گرفتن رنگ شیطانی است. چنان که کسی که لباس

سفید بپوشد، حاضر نیست در جای کثیف و آلوده بنشیند.

۳ در کنار نماز، معمولاً توصیه به زکات شده است، که فرد را از منکر بخل و بی تفاوتی در برابر محرومان و جامعه را از منکر فقر که زمینه ی رویکرد به منکرات است، رها می سازد.

۴ نماز، دارای احکام و دستوراتی است که رعایت هر یک از آنها انسان را از بسیاری گناهان باز می دارد، مثلاً:

* شرط حلال بودن مکان و لباس نماز گزار، انسان را از تجاوز به حقوق دیگران باز می دارد.

* رعایت شرط پاک بودن آب وضو، مکان، لباس و بدن نماز گزار، انسان را از آلودگی و بی مبالاتی دور می کند.

* شرط اخلاص، انسان را از منکر شرک، ریا و سُمعه باز می دارد.

* شرط قبله، انسان را از منکر بی هدفی و به هر سو توجّه کردن باز می دارد.

* رکوع و سجده، انسان را از منکر تکبر باز می دارد.

* توجّه به پوشش مناسب در نماز، انسان را از منکر برهنگی و بی حیایی حفظ می کند.

* توجّه به عدالت امام جماعت، سبب دوری افراد از فسق و خلاف می شود.

* نماز جماعت، انسان را از گوشه گیری نابجا نجات می دهد.

* احکام و شرایط نماز جماعت، بسیاری از ارزش ها را زنده می کند از جمله: مردمی بودن، جلو نیافتادن از رهبر، عقب نماندن از جامعه، سکوت در برابر سخن حقّ امام جماعت، نظم و انضباط، ارزش گذاری نسبت به انسان های با تقوا، دوری از تفرقه، دوری از گرایش های مذموم نژادی، اقلیمی، سیاسی و حضور در صحنه که ترک هر یک از آنها، منکر است.

* لزوم تلاوت سوره حمد در هر نماز، رابطه ی انسان را با آفریننده ی جهان، «رَبِّ الْعَالَمِينَ»، با تشکر، تعبّد و خضوع در برابر او، «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» با توکل و استمداد از او، «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»، با توجّه و یادآوری معاد، «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» با رهبران معصوم و اولیای الهی، «أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ»، با برائت از رهبران فاسد، «غَيْرِ الْمَعْصُومِ» و رابطه ی انسان را با دیگر مردم جامعه «نَعْبُدُ وَنَسْتَعِينُ» بیان می کند که غفلت از هر یک از آنها منکر، یا زمینه ساز منکری بزرگ است.

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۴۶]

اشاره

وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۴۶)

و با اهل کتاب جز با بهترین شیوه مجادله نکنید، مگر ستمگران از آنان، و (به آنان) بگویید: ما به آنچه (از سوی خدا) بر ما و شما نازل شده ایمان داریم، و خدای ما و خدای شما یکی است و ما تسلیم او هستیم.

نکته ها:

«جدال» در لغت به معنای به هم تائیدن است. به گفتگوهای دو نفر که با هم درگیری لفظی پیدا می کنند تا بر یکدیگر پیروز شوند، جدال می گویند.

«جدال احسن» به گفتگویی گفته می شوند که همراه آن طعنه، استهزا، ناسزا و اهانت نباشد، بلکه بر اساس استدلال و محبت و با انگیزه های اصلاحی باشد. از کلمه ی «قُولُوا» بعد از سفارش به جدال احسن، استفاده می شود که این لحن آیه، خود نمونه ی جدال احسن است.

امام صادق علیه السلام نمونه جدال احسن را آیات آخر سوره ی یس معرفی فرمودند که شخصی استخوان پوسیده ای را پودر کرد و گفت: «مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ» کیست این را زنده کند؟! قرآن پاسخ داد که «قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ» همان که اول به آن روح داد بعد هم آن را زنده می کند. (۱)

پیام ها:

۱ گفتگو با غیر مسلمان نیز باید با بهترین شیوه باشد. «لَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» ۲ جدالی مورد پذیرش است که محتوای آن و شیوه و الفاظش احسن باشد.

ص: ۱۵۳

«بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»

۳ تبادل نظر و گفتگوی صحیح میان مکتب‌ها، فرهنگ‌ها و امت‌ها مورد قبول اسلام است. «بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» ۴ مخاطبان خود را بشناسیم و با هر دسته به نوعی مناسب برخورد کنیم. زیرا برای ستمگران، منطق، گفتگو و نرمش کارساز نیست. «إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا» ۵ همه‌ی مخالفان اسلام، ستمگر نیستند. «إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ» ۶ در گفتگوها، قبل از اظهار عقیده و نظر، آنچه را که مورد اتفاق است مطرح کنیم. «إِلَهُنَا وَ إِلَهُكُمْ وَاحِدٌ» ۷ ایمان به تنهایی کافی نیست، تسلیم و اطاعت نیز لازم است. «آمَنَّا ... نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ»

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۴۷]

اشاره

وَ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ مِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَ مَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ (۴۷)

و این گونه، کتاب را بر تو نازل کردیم. پس (بعضی از) کسانی که کتاب آسمانی به ایشان دادیم به آن (قرآن) ایمان می‌آورند، و از این (مشرکان نیز) کسانی به آن ایمان می‌آورند و جز کافران (کسی) آیات ما را انکار نمی‌کند.

نکته‌ها:

«جحد»، نفی چیزی است که دل می‌پذیرد و یا پذیرش چیزی که دل نفی می‌کند.

پیام‌ها:

۱ قرآن، پیروان همه‌ی ادیان پیشین را به اسلام دعوت می‌کند. «فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ» ۲ هدایت‌گری الهی حتمی و لازم است، گرچه همه‌ی مردم هدایت‌پذیر نباشند.

«أَنْزَلْنَا

... وَ مِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ»

ص: ۱۵۴

۳ کسانی که با قرآن آشنا می شوند ولی آن را نمی پذیرند، گرفتار نوعی کفرند.

﴿وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ﴾

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۴۸]

اشاره

﴿وَمَا كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لِآرْتَابِ الْمُبِطِلُونَ﴾ (۴۸)

و تو قبل از (نزول) این (قرآن) هیچ کتابی نمی خواندی، و با دست خود آن (قرآن) را نمی نویسی، مبادا آنان که در صدد ابطال (سخنان) تو هستند، شک و تردید کنند.

پیام ها:

۱ به خواندن و نوشتن خود مغرور نشویم، گاهی به اراده ی الهی، یک فرد امّی و درس نخوانده، فرهنگ بشریت را عوض می کند. «وَمَا كُنْتَ تَتْلُوا» نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت به غمزه مسأله آموز صد مدرّس شد.

۲ یکی از دلایل حَقّائیت قرآن، امّی بودن پیامبر اسلام است. «وَمَا تَخُطُّهُ» ...

۳ هوشیاری و جلوگیری از سوء استفاده و بهانه تراشی مخالفان لازم است. «إِذَا لَارْتَابِ الْمُبِطِلُونَ» ۴ نزول قرآن بر پیامبر امّی که خواندن و نوشتن نمی داند، از راههای اتمام حجت خداوند بر مردم است. «إِذَا لَارْتَابِ الْمُبِطِلُونَ» ۵ رها کردن حق و به سراغ زمینه های شک و تردید رفتن، نشانه ی بیماری و انگیزه های ناصحیح انسان است. «لَارْتَابِ الْمُبِطِلُونَ»

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۴۹]

اشاره

﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ﴾ (۴۹)

بلکه آن (قرآن) آیاتی است روشن که در سینه های کسانی که به آنان معرفت داده شده جای دارد؛ و جز ستمگران آیات ما را انکار نمی کنند.

ص: ۱۵۵

از مقایسه ی آیه ۴۷ که تنها کافران را منکر آیات الهی می داند، «وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ» و این آیه که تنها ظالمان را منکر آیات می داند، «وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ» می توان استفاده نمود که کفر، نوعی ظلم و یا بالعکس است.

حدود بیست حدیث در کتب تفسیری وارد شده که مراد از «أوتُوا الْعِلْمَ»، در این آیه امامان معصوم علیهم السلام هستند.

پیام ها:

۱ گرچه بعضی آیات قرآن متشابه است، ولی مجموعه ی آیات آن، روشن و روشنگر است. «آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ» ۲ نشانه ی علم واقعی، پذیرش آیات روشن الهی است. «فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» ۳ گرچه انسان برای رسیدن به مقصود، مأمور به تلاش و کوشش است، لکن علم، هدیه ی الهی است. «أوتُوا الْعِلْمَ» ۴ آیات قرآن، بر دل اهل علم می نشیند و این گروه هستند که حقایق آن را با تمام وجود درک می کنند. «الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» ۵ نمونه ی روشن ظلم، ظلم فرهنگی و انکار نابجاست. «وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ» ۶ آنچه را که انسان می فهمد، اگر انکار کند، نوعی ظلم است. «إِلَّا الظَّالِمُونَ»

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۵۰]

اشاره

وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ (۵۰)

و گفتند: چرا بر او از طرف پروردگارش معجزاتی (مانند عصای موسی) نازل نمی شود؟ بگو: معجزات تنها نزد خداست (و به فرمان او نازل می شود نه میل دیگران)؛ و من فقط هشدار دهنده ای آشکار هستم.

نکته ها:

مردم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معجزات مادی می خواستند (مانند عصای موسی، ید بیضا و...) غافل از آن که معجزه هر عصری باید متناسب با همان عصر باشد، لذا معجزه خاتم انبیا از جنس سخن و کلام است. به راستی با وجود معجزه ای همچون قرآن، تقاضای معجزه دیگر ناسپاسی نیست؟

پیام ها:

۱ بهانه جویی افراد لجوج، تمام شدنی نیست. (با دیدن انواع معجزه، باز هم معجزه دیگری می خواهند.) «لَوْ لَا أَنْزَلَ» ۲ پیامبر در برابر بهانه جویان مقاومت می کرد و به آنان پاسخ می داد، زیرا معجزه کاری حکیمانه و الهی است نه بازیچه ی بهانه جویان. «قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ» ۳ هشدار و انداز، به دلیل غفلت زدایی، قوی تر و مؤثرتر از بشارت و امید است.

«إِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ»

و نفرمود: «انما انا بشیر» ۴ هشدار انبیا، صریح و شفاف است. (نه با کنایه و ابهام و تعریض) «مُبِينٌ»

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۵۱]

اشاره

أَوْ لَمْ يَكْفِهِمْ أَنَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَرْحَمَةً وَّ ذِكْرًا لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۵۱)

آیا (این معجزه) برای آنان کافی نیست که ما کتاب (آسمانی) را بر تو نازل کردیم تا پیوسته بر آنان تلاوت شود؟ همانا در این کتاب، برای گروهی که ایمان آورند، رحمت و تذکری قطعی است.

نکته ها:

در آیه ی قبل خواندیم که کافران، از پیامبر صلی الله علیه و آله معجزه هایی شبیه معجزه ی حضرت موسی و عیسی درخواست می کردند؛ این آیه، پاسخ آنهاست.

پیام ها:

۱ قرآن، کتابی جامع و کامل است و همه ی نیازهای معنوی را به نوعی پاسخ داده و تأمین می کند. «أَوْ لَمْ يَكْفِهِمْ» ۲ هم پیامبر خدا، «بِرَحْمَةٍ لِّلْعَالَمِينَ» (۱) است و هم کتابش. («بِرَحْمَةٍ» نکره و با تنوین آمده، که نشانه ی بزرگی و عظمت آن است) ۳ قرآن، مایه ی رحمت و دوری از غفلت است. «لِرَحْمَةٍ وَ ذِكْرِي» ۴ شرط دریافت رحمت و پذیرش تذکرات الهی، ایمان است. «لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۵۲]

اشاره

قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۵۲)

بگو: همین بس که خداوند میان من و شما گواه است؛ آنچه را در آسمان ها و زمین است می داند؛ و کسانی که (به جای پیروی از حق)، به باطل ایمان آوردند و به خدا کفر ورزیدند، آنان همان زیانکارانند.

نکته ها:

این آیه، موجب تسلی خاطر برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و تهدیدی برای بهانه جویان لجوج و سرسخت است، زیرا خداوند بر آنچه میان پیامبر و کافران می گذرد، گواه است و به حساب همه چیز می رسد.

پیام ها:

۱ اگر استدلال با مخالف سودی نداشت، بحث را قطع کنید و او را به خدا واگذارید. «قُلْ كَفَىٰ» ۲ خداوند با نزول قرآن و بشارت آمدن پیامبر اسلام در کتاب های آسمانی

ص: ۱۵۸

پیشین، صداقت پیامبر را تأیید کرده و بر آن گواهی می دهد. «شَهِيداً» ۳ خداوند، به همه چیز آگاه است، پس لجاجت و بهانه تراشی چرا؟! «يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ» ...

۴ رها کردن ایمان و معنویت و دلبستگی به غیر او، قدم گذاردن در راه کفر، باطل، پوچی و انحراف می باشد که سرانجامش خسارت واقعی است. «آمَنُوا بِالْبَاطِلِ ... هُمُ الْخَاسِرُونَ» ۵ کافران، زیانکاران واقعی اند. «كَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»

[سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۵۳ تا ۵۴]

اشاره

وَ يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْ لَا أَجَلٌ مُّسَمًّى لَجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَ لِيَأْتِيَهُمْ بَعْتَهُ وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۵۳) يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ (۵۴)

آنان با عجله از تو عذاب (الهی را) می خواهند و اگر مهلت معین (برای آنان مقرر) نبود، قطعاً عذاب به سراغشان می آمد، (ولی بدانند) عذاب ناگهانی به سراغشان خواهد آمد در حالی که از آن غافلند.

آنان از تو عذاب فوری می خواهند، و حال آن که جهنم بر کافران احاطه دارد.

نکته ها:

در قرآن چندین بار آمده است: کفّاری که به عذاب الهی تهدید می شدند، به خاطر ناباوری یا استهزا، پیوسته از پیامبرشان عذاب فوری تقاضا می کردند؛ از این عجله ی کفّار در همه ی موارد انتقاد شده است.

در تأخیر عذاب و قهر الهی برکاتی است از جمله:

الف: فرصتی است برای توبه.

ب: پیدایش فرزندان صالح از پدران منحرف.

ج: آزمایش مردم در دینداری و مقاومت.

پیام ها:

۱ لطف یا قهر الهی، حکیمانه، حساب شده و دارای برنامه است و با عجله ی این و آن تغییر نمی کند. «يَسِّرُ تَعَجُّلُونَكَ» ۲ سقوط فکری انسان به قدری است که حاضر است هلاک شود، ولی حق را نپذیرد. «يَسِّرُ تَعَجُّلُونَكَ بِالْعَذَابِ» ۳ امور این عالم، دارای زمان بندی های حساب شده و معین است. «أَجَلٌ مُّسَمًّى» ۴ قهر ناگهانی خداوند برای آمادگی دایمی ماست. «بَعْتَهُ» ۵ قهر الهی قابل پیش بینی نیست. «لَا يَشْعُرُونَ» ۶ گرچه کفار به خاطر ناباوری یا استهزا، عذاب فوری را از پیامبر توقع دارند، ولی بدانند احاطه ی دوزخ بر کافران قطعی است. «لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ»

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۵۵]

اشاره

يَوْمَ يَغْشَاهُمْ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْضِهِمْ وَ يَقُولُ ذُوقُوا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۵۵)

روزی (فرا رسد) که عذاب از بالای سرشان و از زیر پاهایشان آنان را فرا گیرد؛ (در آن روز خداوند) می فرماید: بچشید (جزای) کارهایی را که (در دنیا) انجام داده اید.

پیام ها:

۱ عذاب دوزخ، فراگیر است. «فَوْقِهِمْ ... تَحْتِ أَرْضِهِمْ» ۲ عذاب دوزخ، تجسم عملکرد خود ماست. «ذُوقُوا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» ۳ انسان مسئول سرنوشت خود است. «مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» ۴ عذاب فراگیر دوزخ، به خاطر تداوم اعمال ناروای ما است. «مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ»

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۵۶]

اشاره

يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِنِّي آتِيكُمْ فَاعْبُدُونِ (۵۶)

ای بندگانِ با ایمانِ من! همانا زمین من وسیع است، پس تنها مرا بپرستید.

اسلام هجرت را برای گروهی از مردم واجب کرده است. کسانی که در مناطق کفر و طاغوت زده زندگی می کنند و گرفتار ستم و خفقانند و رشد و نجات خود را در هجرت می یابند باید هجرت کنند؛ لکن در برابر این وظیفه، وسوسه هایی از درون و بیرون به انسان القا می شود که در آیات بعد پاسخ این وسوسه ها داده شده است از جمله:

*خطر مرگ. انسان می گوید: اگر هجرت کنم، ممکن است مرگ به سراغم بیاید. آیه ی بعد می گوید: هر کجا باشید مرگ را می چشید.

*دل کندن از مسکن؛ که برای انسان سخت است و وسوسه می شود که هجرت نکند، آیه ۵۸ پاسخ می دهد که به جای مسکن دنیا به هجرت کنندگان، غرفه های بهشتی پاداش می دهیم.

*سختی های هجرت؛ که گاهی مانع هجرت اهل ایمان است. در آیه ی ۵۹ می فرماید: این وسوسه را باید با صبر و توکل بر خداوند حل کرد.

*تأمین معاش. کسی که در فکر هجرت است، ممکن است بگوید: هجرت، مرا از درآمد و روزی محروم می کند. در آیه ۶۰ پاسخ می دهد: روزی دهنده خداست و حتی به موجوداتی که قدرت حمل روزی خود را ندارند روزی می دهد، چه رسد به مهاجرانی که اهل کار و تلاشند.

هجرت، زمینه ی پیدایش اخلاص است. کسانی که هجرت نمی کنند و خود را وابسته به فرد، حزب، منطقه، قبیله، امکانات و توقّعات این و آن می دانند، خواه ناخواه مسائل منطقه ای، نژادی، قبیله ای، تنگ نظری های برخاسته از حسادت ها و رقابت های منفی خودی ها و بیگانگان، انسان را از اخلاص خارج می کند، و هجرت به مناطقی که مسائل فوق در آن نیست، بهترین زمینه برای پیدایش اخلاص است.

امام باقر علیه السلام ذیل این آیه فرمودند: از حاکم فاسق پیروی نکنید و اگر ترسیدید که آنان سبب فتنه و انحراف در دین شما شوند، هجرت کنید. «لا تطيعوا اهل الفسق من الملوک فان خفتموهم ان يفتنکم عن دينکم فان ارضی واسعہ» (۱)

۱ سختی ها و تلخی های هجرت را با ندای محبت آمیز الهی تحمیل کنیم که خداوند به این مؤمنان، عنایت خاص دارد. «یا عِبَادِی» ۲ در انتخاب مسکن، محور را توفیق عبادت قرار دهیم. «إِنَّ أَرْضِیَ وَأَسِعَهُ فِیَّآیَ فَاَعْبُدُونِ» ۳ بندگی خدا باید مستمر باشد. «یا عِبَادِی ... فَاَعْبُدُونِ» (شما که بنده هستید، باز هم بندگی کنید تا به درجات والاتری برسید). ۴ هجرتی ارزش دارد که در سایه ی ایمان باشد. «الَّذِیْنَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِیَ وَأَسِعَهُ» ۵ سیر و سفر باید هدفدار باشد. «إِنَّ أَرْضِیَ وَأَسِعَهُ فِیَّآیَ فَاَعْبُدُونِ» ۶ برای حفظ دین و نجات از طاغوت ها هجرت کنیم. «أَرْضِیَ وَأَسِعَهُ فِیَّآیَ فَاَعْبُدُونِ» ۷ کنده شدن از زمین، مقدمه ی کنده شدن از انواع وابستگی ها و دل بستن به خداست. «وَأَسِعَهُ فِیَّآیَ» ۸ کسانی که به خاطر وابستگی به مکان یا منطقه ای، منحرف می شوند، عذرشان پذیرفته نیست، زیرا همواره در زمین، فضایی مناسب برای انجام تکالیف دینی هست. «أَرْضِیَ وَأَسِعَهُ فِیَّآیَ فَاَعْبُدُونِ»

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۵۷]

اشاره

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ (۵۷)

هر نفسی، چشنده ی مرگ است؛ سپس به سوی ما باز گردانده می شوید.

نکته ها:

شاید این آیه در ارتباط با آیه قبل باشد که اگر در هجرت مرگ انسان فرارسد، در آن صورت تکلیف چیست؟ این آیه پاسخ می دهد، آنجا که هجرت لازم است از مرگ نترسید، زیرا مرگ سرنوشت حتمی همه است، ولی پایان کار نیست، به سوی ما می آید و ما پاداش هجرت و مرگ در

راه هجرت را به شما عطا خواهیم کرد و ستمکارانی را که شما را مجبور به هجرت کردند کیفر خواهیم داد، گرچه رسیدن به آن پاداش و کیفر طول بکشد. (کلمه ی «ثُمَّ»، بیانگر مدّت زمان طولانی است).

پیام ها:

۱ مرگ، استثنا ندارد و برای همه است. «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» ۲ مرگ، امری وجودی است، نه عدمی. «ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ... تُرْجَعُونَ» ۳ مرگ، پایان کار نیست، بازگشت به مبدأ است. «إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ»

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۵۸]

اشاره

وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَبَوَّئْنَهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ عُزُفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ (۵۸)

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند، قطعاً آنان را در غرفه هایی از بهشت جای می دهیم که نهرها از زیر آنها جاری است؛ همیشه در آنجا خواهند بود؛ چه خوب است پاداش عمل کنندگان.

نکته ها:

شاید این آیه به آیه ۵۶ اشاره دارد که هجرت را یک نمونه ی روشن از عمل صالح می شمرد؛ یعنی کسانی که از مسکن خود در دنیا به خاطر اهداف مقدّس هجرت کنند، خداوند مسکن آخرت آنان را تأمین می کند.

کلمه «تبوء» به معنای دادن مسکن دائمی است. و «غرفه» به محلّ بلندی گفته می شود که بر اطراف، اشراف داشته باشد.

«الصَّالِحَاتِ»، جمع است که با الف و لام آمده، یعنی همه گونه کارهای نیک انجام دهد.

پیام ها:

۱ کارهای شایسته، در کنار ایمان ارزشمند است. «آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» ۲ شرط دستیابی به بهشت، ایمان و عمل صالح است. «آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»

لَتَبُوَنَّهٗم مِّنَ الْجَنَّةِ»

۳ خداوند، بهشت را برای مؤمنان ضمانت کرده است. («لَتَبُوَنَّهٗم» با لام و نون تأکید آمده که نشانگر قطعی بودن است.) ۴ غرفه های بهشت، بسیار عالی است. («غُرَفًا» نکره و همراه با تنوین، نشانه ی عظمت و بزرگی است) ۵ نهرهای بهشتی دائماً در جریان است. («تَجْرِي» فعل مضارع، نشانه ی دوام و استمرار است) ۶ اساس دستیابی به بهشت و نعمت های بهشتی، عمل است. «نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ»

[سوره العنکبوت (۲۹): آیات ۵۹ تا ۶۰]

اشاره

الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۵۹) وَكَأَيِّن مِّن دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۶۰)

(مؤمنان صالح) کسانی هستند که (در برابر مشکلات) صبر (و استقامت) کرده و بر پروردگارشان توکل می کنند.

و چه بسا جنبنده ای که نمی تواند روزی خود را تأمین کند، خداست که به او و به شما روزی می دهد و اوست شنوای دانا.

نکته ها:

کلمه ی «تَحْمِلُ» از ریشه ی «حماله»، به معنای کفالت و بر عهده گرفتن است و ممکن است مراد از حمل رزق، ذخیره سازی برای آینده باشد.

در آیه ۵۶ به هجرت سفارش شد، در این آیه می فرماید: مهاجران در راه خدا نگران رزق و معاش خود نباشند، خدایی که به انبوه جنبنده های ناتوان رزق و روزی می دهد، رزق شما را هم خواهد داد.

ص: ۱۶۴

۱ صبر و توکل، دو نمونه‌ی روشن از عمل صالح است. «عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ... الَّذِينَ صَبَرُوا وَ ... يَتَوَكَّلُونَ» ۲ ربوبیت خداوند، زمینه‌ی توکل بر اوست. «عَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» ۳ فشارهای روحی و مشکلات زندگی از موانع راه نیکوکاران است، که باید با صبر و توکل آنها را برطرف کرد. «صَبِرُوا ... يَتَوَكَّلُونَ» ۴ رمز موفقیت و سعادت در چهار چیز است:

الف: ایمان و انگیزه. «آمَنُوا» ب: کار و کوشش. «عَمِلُوا» ج: استمرار و استقامت. «صَبِرُوا» د: توکل بر خدا، در برابر وسوسه‌ها و نگرانی‌ها. «عَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» ۵ توکل بر خداوند، باید همراه بکارگیری تمام توان و استقامت درونی باشد.

«صَبِرُوا» خبر از گذشته است که آنان تمام توان خود را قبلاً به کار گرفته‌اند و «يَتَوَكَّلُونَ» خبر از آینده می‌دهد، یعنی در برابر خطرات و حوادث آینده و پیش‌بینی نشده، بر خداوند توکل می‌نمایند. ۶ برای تقویت ایمان و توکل بر خداوند، به الطاف الهی نسبت به موجودات دیگر توجه کنیم. «وَ كَأَيُّنَ مِنْ دَابَّةٍ» ۷ رزق و روزی به زرنگی نیست. «لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ» ۸ برای خداوند، رزق دادن به جنبنده‌های ناتوان و انسان‌های سالم و کاردان، یکسان است. «يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ» ۹ علم و آگاهی خداوند ضامن تأمین روزی موجودات است. «السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»

اشاره

وَلَيْنُ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ (۶۱)

و اگر از آنان (مشركان) سؤال كنى: چه كسى آسمان ها و زمين را آفريد و خورشيد و ماه را تسخير كرد؟ حتماً خواهند گفت: خدا. پس، (از راه حق) به كجا منحرف مى شوند؟

نکته ها:

«افك» به معنای باز گرداندن چیزی از صورت واقعی آن است، یعنی آگاهانه حقیقت را دگرگون می کنند.

مراد از تسخير خورشيد و ماه، تسخير آنها در مدارى است كه براى ما مفيد باشد. (۱)

پیام ها:

۱ با طرح سؤال در مورد مبدأ هستی، هم وجدان ها را بيدار كنيم و هم ميزان ايمان و عقیده ی مردم را بهتر بشناسيم. «وَلَيْنُ سَأَلْتَهُمْ» ۲ در مباحث اعتقادى، از نمونه هاى روشن و ملموس استفاده كنيم. (آسمان، زمين، خورشيد و ماه) «السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» ...

۳ مشركان، خالق هستی را «خدا» می دانستند و برای چیزهای دیگر در سرنوشت خود، نقش قائل بودند. «لَيَقُولُنَّ اللَّهُ» ۴ گرایش به حق، فطری است و انحراف مشركان خلاف فطرت و به خاطر القائات بیرونی است. «يُؤْفَكُونَ» به صورت مجهول آمده كه به معنای به انحراف كشيده شدن است، گویا القای خارجى آنان را به انحراف مى كشد.

اشاره

اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۶۲)

ص: ۱۶۶

خداوند برای هر کس از بندگانش که بخواهد روزی را می گسترده و یا تنگ می کند، همانا خداوند به هر چیزی آگاه است.

نکته ها:

کم یا زیاد کردن روزی افراد به وسیله ی خداوند، عالمانه و حکیمانه و بر اساس معیارهای پیدا و ناپیدا است. در حدیث می خوانیم: مصلحت بعضی از بندگان خدا گسترش روزی است و اگر در تنگنای معیشت قرار گیرند، فاسد می شوند و بر عکس این گروه، صلاح گروهی دیگر در تنگنا بودن است که اگر در توسعه واقع شوند، به فساد کشیده می شوند. (۱)

پیام ها:

۱ کم یا زیاد شدن رزق و روزی، تصادفی نیست. «اللَّهُ يَبْسُطُ ... وَ يَقْدِرُ» ۲ وظیفه ی ما کار و تلاش است، اما میزان در آمد و رزق در اختیار ما نیست.

«اللَّهُ يَبْسُطُ»

۳ خواست و مشیت الهی، آگاهانه و عالمانه است. «لِمَنْ يَشَاءُ ... بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»

[سوره العنكبوت (۲۹): آیه ۶۳]

اشاره

وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (۶۳)

و اگر از آنان (مشرکان) بپرسی: چه کسی از آسمان، آبی فرستاد که به وسیله ی آن زمین را بعد از مرگش زنده کرد؟ حتماً خواهند گفت: خدا. بگو:

ستایش مخصوص خداست، اما بیشتر آنان نمی اندیشند.

نکته ها:

ممکن است حمد پیامبر اسلام برای اتمام حجت بر کفار باشد، یعنی اکنون که با زبان اقرار به خالقیت الله دارید، خدا را شکر که حجت بر شما تمام است.

ص: ۱۶۷

۱ طرح سؤال، وسیله ای برای نزدیک کردن افکار، فرهنگ ها و عقائد گوناگون است. «لَيْسَ سَأَلْتُهُمْ» ۲ منحرفان را به حال خود رها نکنیم، با شیوه های مختلف فرهنگی به سراغشان برویم. «سَأَلْتُهُمْ» ۳ آب، مایه ی حیات زمین است. «فَأَخْلَا بِهِ الْأَرْضَ» ۴ زمین بدون گیاه مرده است. «مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا» ۵ روش هدایت قرآن، استفاده از رخداد های طبیعی و محسوس است. (آغاز فصل بهار با نزول باران) «فَأَخْلَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا» ۶ خداشناسی فطری است و اگر غبارهای گناه و انحراف، از روی فطرت منحرفان زدوده شود، اعترافات روشن آنها را خواهید یافت. «لَيْسَ سَأَلْتُهُمْ ... لَيَقُولَنَّ اللَّهُ» ۷ یکی از نعمت های بزرگی که باید شکر آن را به جا آوریم، نور ایمان و فطرت است. «فَعَلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ» ۸ نور فطرت، زمانی انسان را نجات می دهد که با تعقل رشد کند. «أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» ۹ در قضاوت ها، نظر به اقلیت و اکثریت نداشته باشیم، چه بسا اقلیت بر حق و اکثریت بر باطل باشند. «أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» ۱۰ انجام کارها بدون فکر و اندیشه، موجب سرزنش است. «أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ»

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۶۴]

اشاره

وَ مَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۶۴)

این زندگی دنیا چیزی جز سرگرمی و بازیچه نیست و اگر بدانند، زندگی حقیقی، همان سرای آخرت است.

«لَهُوَ»

به سرگرمی هایی گفته می شود که انسان را از هدف اصلی و مسائل اساسی باز می دارد؛ «لَعِبٌ» انجام کاری مثل بازی است که قصدی در آن نیست. (۱)

«هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا» رمز تحقیر دنیاست، همان گونه که «لَهُي الْحَيَوَانُ» رمز عظمت آخرت است.

سؤال: با این که قرآن، خود به کار و تلاش برای آباد کردن زمین و سیر و سفر و بهره مند شدن از طبیعت، همسر، زیبایی ها، خوراکی ها و کسب درآمد، سفارش نموده است، پس چگونه در این آیه می فرماید: دنیا جز لهو و لعب نیست؟ پاسخ: کامیابی هایی که برای رسیدن به اهداف مقدّس و با روش و ابزار مقدّس و در محدوده ی قانون و با رعایت سایر شرایط باشد، همه ی آنها مزرعه ی آخرت است و آنچه در این آیه تحقیر و مذمت شده و لهو و لعب معرّفی شده، مواردی است که هدف مقدّسی در کنار آن نباشد و با موازین دینی و قانونی مخالف باشد.

پیام ها:

۱ آفرینش دنیا، هدفدار و حکیمانه است، لکن غفلت از آخرت، دنیا پرستی و غرق شدن در آن، سفیهانه است. «لَهُوَ وَ لَعِبٌ» ۲ همه جا سکوت در برابر دلخوشی های مردم جایز نیست، گاهی باید با نهیب و فریاد، به غافلان هشدار داد. «لَهُوَ وَ لَعِبٌ» ۳ در شیوه ی تبلیغ، هر گاه امر زشتی را نفی می کنید، جایگزین خوبی به او ارائه دهید. «إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ» ۴ حیات واقعی، حیات آخرت است. «الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهُي الْحَيَوَانُ» ۵ مردم، حقیقت آخرت را نمی دانند و گرنه به دنیا دل نمی بستند. «لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»

ص: ۱۶۹

اشاره

فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ (۶۵)

پس هنگامی که بر کشتی سوار شوند (و خطر را احساس کنند)، خدا را با اخلاص می خوانند (و غیر او را فراموش می کنند) پس همین که (خداوند) آنان را به سوی خشکی رساند و نجات داد، باز ناگاه به شرک بر می گردند.

نکته ها:

سؤال: ماڈیون در تحلیل خود، برای ریشه ی ایمان، مسأله ی ترس را مطرح می کنند و می گویند: سرچشمه ی مذهب ترس است. انسانی که بترسد، در کودکی به مادر و در بزرگسالی به قدرتی موهوم به نام خدا پناه می برد. آیا این آیه که می گوید: بعضی مردم، هنگام احساس خطر و غرق شدن، خدا را می خوانند، نظریه ی آنان را تأیید نمی کند؟ پاسخ: این آیه می فرماید: توجه به خدا به هنگام ترس است، نه آنکه اصل وجود خدا، مولود ترس است. مثلاً ما به هنگام دیدن سگ و احساس خطر، رو به سنگ می رویم، اما این، بدان معنا نیست که اصل سنگ به خاطر سگ به وجود آمده باشد. وجود قدرتی لا یزال در هستی، امری فطری است که به هنگام حوادث، مورد توجه انسان واقع می شود.

پیام ها:

۱ ترس، غبارهای غفلت را برطرف و فطرت خداجویی را بیدار می کند. «فَإِذَا رَكِبُوا ... دَعَوْا اللَّهَ» ...

۲ ایمان نباید موسمی و مقطعی باشد. «فَلَمَّا نَجَّاهُمْ ... يُشْرِكُونَ» ۳ زمین و زمان، مثال های قرآن را کهنه نمی کند. کشتی سواری در طول تاریخ بشر بوده است. «فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ» ...

۴ مهم تر از اخلاص، حفظ آن است. «مُخْلِصِينَ ... إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ» ۵ دعای خالصانه، مستجاب است. «دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ ... فَلَمَّا نَجَّاهُمْ» (پس از دعا، حرف «فاء» در «فَلَمَّا»، نشانه ی استجاب دعا می باشد)

۶ نجات از مشکلات و حوادث، راهی است برای شکر نه شرک. «إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ»

[سوره العنكبوت (۲۹): آیه ۶۶]

اشاره

لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ وَ لِيَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۶۶)

(بگذار) تا به آنچه به آنان داده ایم ناسپاسی کنند و (از لذت های زودگذر زندگی) کامیاب شوند؛ اما به زودی خواهند فهمید.

نکته ها:

مراد از «لِيَكْفُرُوا» کفران نعمت است، زیرا در کنار «آتَيْنَاهُمْ» یعنی نعمت دادن، آمده است.

پیام ها:

۱ شرک، نوعی ناسپاسی و کفران نعمت است. «لِيَكْفُرُوا» ۲ در دنیا راه کامیابی به روی افراد صالح و ناصالح باز است. «آتَيْنَاهُمْ»
۳ به کامیابی های همراه با کفر و کفران دلخوش نشوید که پایان شومی دارد.

«لِيَكْفُرُوا»

... وَ لِيَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ ...

۴ در تربیت، تهدید هم لازم است. «فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ»

[سوره العنكبوت (۲۹): آیه ۶۷]

اشاره

أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَ يُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ (۶۷)

آیا ندیدند که ما حرمی امن قرار دادیم و حال آن که مردم از اطرافشان ربوده می شدند؟! پس آیا به باطل ایمان می آورند و به نعمت خداوند کفر می ورزند؟

پیام ها:

۱ یکی از راه های دعوت مردم به خدا، توجه دادن آنان به نعمت های الهی است.

«أَوْ لَمْ يَرَوْا»

۲ یادآوری ناامنی های پیرامون انسان، امتیّت را در نزد او ارزشمند می کند.

«يَتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ»

ص: ۱۷۱

۳ امتیّت، زمینه و پستر عبادت است؛ (۱) ولی گروهی قدر آن را نمی دانند و به سوی کفر می روند. «حَرَمًا آمِنًا ... أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ»

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۶۸]

اشاره

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ (۶۸)

و کیست ستمکارتر از کسی که بر خدا دروغ بندد یا هنگامی که حقّ به سراغش آمد آن را تکذیب کند؟ آیا برای کافران، در دوزخ جایگاهی نیست؟

پیام ها:

۱ وحی را باید بدون کم و زیاد پذیرفت. اضافه کردن هر چیزی به دین، افترا و بدترین ظلم است. «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى» ۲ بدترین ظلم، ظلم فرهنگی است که به تسلیم شدن انسان در برابر حقّ ضربه وارد می کند. «مِمَّنِ افْتَرَى ... أَوْ كَذَّبَ» ۳ عذاب الهی بعد از اتمام حجّت است. «كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ» ...

[سوره العنکبوت (۲۹): آیه ۶۹]

اشاره

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ (۶۹)

و کسانی که در راه ما (تلاش و) جهاد کردند، راه های (قرب به) خود را به آنان نشان خواهیم داد و همانا خداوند با نیکوکاران است.

پیام ها:

۱ برای رسیدن به هدایت و ویژه ی الهی، تلاش لازم است و باید گام اوّل را خود انسان بردارد. «جَاهَدُوا ... لَنَهْدِيَنَّهُمْ»، چنان که در جای دیگر می فرماید: «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ» (۲)

ص: ۱۷۲

۱-۱). «فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي ... آمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ». قریش، ۴۳.

۲-۲). محمّد، ۷.

۲ گاهی، یک گام و یک لحظه تلاش خالصانه، هدایت و نجات ابدی رای به دنبال دارد. ﴿جَاهِدُوا﴾ به صورت ماضی و «لَنْهَدِيَنَّهُمْ» به صورت مضارع و مستمر آمده است. ۳ در مدیریت و رهبری، لازم نیست تمام ابعاد کار از روز اول روشن باشد، همین که گامی الهی بر داشته شد، در وسط راه، هدایت های غیبی می آید.

﴿جَاهِدُوا﴾

... لَنْهَدِيَنَّهُمْ ﴿۴ آنچه به تلاش ها ارزش می دهد، خلوص است. ﴿فِينَا﴾ ۵ راه های وصول به قرب الهی، محدودیتی ندارد. ﴿سُبُلَنَا﴾ ۶ به وعده های خداوند اطمینان داشته باشیم. ﴿لَنْهَدِيَنَّهُمْ﴾ (حرف لام و نون تأکید، نشانه های تأکید است) ۷ نشانه ی نیکوکار بودن، تلاش در راه حق و اخلاص است. ﴿جَاهِدُوا فِينَا ... لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ ۸ همراه بودن خدای بزرگ با بنده ای ضعیف، یعنی رسیدن انسان به همه چیز.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾

چنان که در دعای عرفه ی امام حسین علیه السلام می خوانیم: «ما ذا فقد من وجدك و ما ذا وجد من فقدك» هر که تو را یافت، چه کمبودی دارد و هر که تو را از دست داد، چه دارد؟ ۹ خداوند، هم راه قرب را به ما نشان می دهد و هم تا رسیدن به مقصد، دست ما را می گیرد. ﴿لَنْهَدِيَنَّهُمْ ... لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

ص: ۱۷۳

سیمای سوره ی روم

این سوره شصت آیه دارد و در مکه نازل شده است.

همانند بسیاری از سوره های مکی، موضوع اصلی این سوره، مبدأ و معاد و گفتگوهای اهل ایمان و کفر در این زمینه است.

این سوره با پیشگویی پیروزی رومیان بر ایرانیان در جنگ آغاز می شود و به همین مناسبت، سوره «روم» نام گرفته است.

بخش عمده آیات این سوره، به ذکر نعمت های الهی در آسمان و زمین و نظام زوجیت در گیاهان و حیوانات، آفرینش انسان از خاک و پیوند زن و مرد، تلاش در روز و خواب در شب، بارش باران و وزش باد و حیات زمین پس از مرگ می پردازد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

[سوره الروم (۳۰): آیات ۱ تا ۵]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الم (۱) غَلَبَتِ الرُّومُ (۲) فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ (۳) فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ وَ يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ (۴) بَنَصْرٍ اللَّهُ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۵)

الف، لام، میم.

رومیان مغلوب (ایرانیان) شدند.

(این شکست) در نزدیک ترین سرزمین (رخ داد) ولی آنان بعد از مغلوب شدن، در آینده ی نزدیکی پیروز خواهند شد.

(این پیروزی) در چند سال (آینده خواهد بود)، قبل از پیروزی و شکست و بعد از آن، کار تنها به دست خداست و در آن روز (پیروزی)، مؤمنان خوشحال خواهند شد.

خداوند هر کس را بخواهد، به یاری خود یاری می کند، و او قدرتمند و نفوذ ناپذیر مهربان است.

ص: ۱۷۸

□
کلمه ی «بِضْعٍ» به معنای قطعه است، چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «فاطمه بضعه منی» (۱) فاطمه پاره ی تن من است. گاهی مراد از «بِضْعٍ»، قطعه ای از زمان (بین سه تا نه سال) است.

سؤال: پیروزی سپاه روم بر ایرانیان، چه ربطی به مسلمانان دارد که قرآن می فرماید:

«يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ»

□
پاسخ: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نامه ای به پادشاهان ایران و روم نوشت و آن دو را به دین مبین اسلام دعوت کرد. خسرو پرویز، شاه ایران نامه رسول خدا صلی الله علیه و آله را پاره کرد، ولی قیصر روم به نامه پیامبر احترام گزارد. مسلمانان دوست داشتند رومیان که به نامه پیامبر احترام کردند- پیروز شوند، ولی آنان شکست خوردند و مسلمانان از این حادثه ناراحت شدند. خداوند با نزول این آیات به مسلمانان بشارت داد که اگر چه رومیان شکست خوردند، ولی در آینده نزدیک پیروز خواهند شد و آن پیروزی، سبب شادی مؤمنان خواهد شد. (۲)

آری، جامعه ی ایمانی نباید تنها به درون خود بنگرد، بلکه باید نسبت به حوادث تلخ و شیرین سایر ملل نیز عکس العمل نشان دهد.

پیام ها:

۱ یکی از نشانه های اعجاز قرآن، پیشگویی های صادقانه و محقق آن است.

(رومیان، از ایرانیان شکست خوردند، ولی قرآن پیشگویی می کند که چند سال دیگر رومیان غالب خواهند شد و چنان شد.)
«غَلَبَتْ ... سَيَغْلِبُونَ» ۲ با یک شکست، مایوس نشوید. «غَلَبَتْ ... سَيَغْلِبُونَ» ۳ در پیروزی ها و شکست ها، محوریت توحید فراموش نشود. «لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ» ۴ هم پیروزی را از او بدانیم و هم ساز و برگ نظامی را. «بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ»

ص: ۱۷۹

۱-۱. وسائل، ج ۲۰، ص ۶۷.

۲-۲. تفسیر نور الثقلین.

۵ دلیل نصرت الهی، عزّت و رحمت اوست. «يَنْصُرُ ... وَ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ»

[سوره الروم (۳۰): آیه ۶]

اشاره

وَعَدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۶)

(این پیروزی) وعده ی الهی است. خداوند وعده اش را تخلف نمی کند؛ ولی بیشتر مردم نمی دانند.

پیام ها:

۱ از تحقّق وعده های الهی برای دعوت مردم به ایمان، استفاده کنید. «وَعِدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ» ۲ سرچشمه ی تخلف از وعده ها، یا عجز است یا جهل و یا پشیمانی، که خداوند از آنها منزّه است. «لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ» ۳ خلف وعده زشت است، ولی خلف وعید، نوعی رحمت است. «لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ» ۴ اکثر مردم در وفا کردن خداوند به وعده هایش تردید دارند. «لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» ۵ اکثریت ملاک نیست؛ دانش، ایمان و تعهد مهم است. «أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»

[سوره الروم (۳۰): آیه ۷]

اشاره

يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ (۷)

(مردم) فقط ظاهری از زندگی دنیا را می شناسند، و آنان از آخرت غافلند.

پیام ها:

۱ کوتاه بینی، سطحی نگری و توجه نکردن به ماورای مادیات، نوعی جهل است.

«لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا»

...

۲ انسان باید ژرف نگر و عمیق باشد، نه ظاهربین و غافل. «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا ... وَ هُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» ۳ دنیا بد نیست، غفلت از آخرت بد است. «عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ»

۴ علم به ظواهر دنیای مادی بدون توجه به آخرت، مورد انتقاد است. «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا ... عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» ۵ دنیا ظاهر و باطنی دارد و آخرت، باطن دنیاست. «ظَاهِرًا ... عَنِ الْآخِرَةِ» ۶ توجه به ظواهر دنیا، سبب غفلت از آخرت است. «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا ... هُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ»

[سوره الروم (۳۰): آیه ۸]

اشاره

أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ (۸)

آیا آنان در وجود خودشان فکر نکردند؟ خداوند آسمان ها و زمین و آنچه را که میان آن دو است جز بر اساس حق و زمان بندی معین نیافریده است، و بی شک بسیاری از مردم به لقای پروردگارشان (در قیامت) کفر می ورزند.

پیام ها:

۱ تفکر، داروی بیماری غفلت است. «هُم غَافِلُونَ أَوْ لَمْ يَتَفَكَّرُوا» ۲ تفکر، زمانی مفید و سازنده است که دور از هیاهو و تأثیرات منفی و بر اساس عقل و فطرت باشد. «فِي أَنفُسِهِمْ» ۳ آفرینش، هم هدفدار است و هم زمان بندی دارد. «خَلَقَ ... بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى» ۴ دنیا، مدت زمانی بیش نیست. «أَجَلٍ مُّسَمًّى» ۵ نتیجه ی فکر سالم، ایمان به حقایق و هدفداری هستی و آخرت است و نتیجه ی بی فکری، کفر و انکار معاد است. «يَتَفَكَّرُوا ... لَكَافِرُونَ»

اشاره

أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضِ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا
عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۹)

آیا در زمین سیر نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که قبل از آنان بودند چگونه بود؟ آنها نیرومندتر از اینان بودند و زمین را زیر و رو کردند و بیش از آنچه اینان آباد کردند، آن را آباد ساختند، و پیامبران شان همراه با (معجزه و) دلایل روشن به سراغشان آمدند، (اما آنها انکار کردند و به قهر خدا گرفتار شدند) پس خداوند به آنان ستم نکرد، بلکه آنها بر خود ستم کردند.

نکته ها:

امام صادق علیه السلام درباره ی معنای «أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ» فرمودند: مراد تدبّر و سیر در تاریخ اقوام گذشته در قرآن است. (۱)

درباره ی لزوم آشنایی با تاریخ و تدبّر در آن، حضرت علی علیه السلام خطاب به فرزندش می فرماید: گرچه عمر زیادی ندارم، ولی با تاریخ گذشتگان چنان آشنا هستم که گویی عمر تاریخ را دارم. (۲)

پیام ها:

۱ مطالعه ی تاریخ، سیر و سفر و استفاده از تجربه ی دیگران، از راه های شناخت، و ترک آن مورد توبیخ است. «أَوَلَمْ يَسِيرُوا»
۲ آگاهی از تاریخ و فلسفه ی آن و آشنایی با سرنوشت اقوام پیشین، انسان را از ظاهرینی نجات می دهد. «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا ... أَوَلَمْ يَسِيرُوا»
۳ تحولات تاریخی بر اساس قوانین ثابت است که می توان از گذشته، برای

ص: ۱۸۲

۱- ۱. تفسیر نور الثقلین.

۲- ۲. نهج البلاغه، نامه ی ۳۱.

امروز و فردا درس گرفت. «فَيَنْظُرُوا» ۴ سیر و سفر باید عامل توجّه و به دور از غفلت باشد. «فَيَنْظُرُوا» ۵ به سرنوشت و عاقبت اقوام گذشته بنگرید، نه به جلوه های روزمره ی آنان.

«كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ»

...

۶ قبل از اسلام، تمدّن و قدرت های بزرگی پدیدار شده و نابود شده اند. «مِنْ قَبْلِهِمْ» ۷ اگر خدا غضب کند، هیچ قومی با هیچ قدرتی تاب مقاومت ندارد. «كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً» ۸ توجّه به هلاکت و نابودی قدرت های بزرگ، عامل بازدارنده ی غرور است.

«كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً»

۹ سعادت و خوشبختی تنها در قدرت و آبادانی نیست، بلکه در ایمان و پیروی از انبیاست. «أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً ... وَ عَمْرُوها أَكْثَرُ مِمَّا عَمْرُوها» ۱۰ فریفتگی به قدرت و ثروت، از موانع ایمان به انبیا است. «عَمْرُوها أَكْثَرُ مِمَّا عَمْرُوها» ۱۱ «جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ ...»

۱۱ در تبلیغ و تربیت، از شیوه ها و استدلال های روشن استفاده کنیم. «جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ» ...

۱۲ خداوند، عادل و مهربان است؛ عامل اصلی هلاکت اقوام پیشین، خود آنان هستند. «فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» ۱۳ سربیزی از دستورات انبیا، ظلم به نفس و در پی دارنده ی عذاب است.

«أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ»

[سوره الروم (۳۰): آیه ۱۰]

اشاره

ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ آسَأُوا السُّوْأَى أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤْنَ (۱۰)

سپس عاقبت کسانی که کارهای بد مرتکب شدند، این شد که آیات خدا را تکذیب کردند و همواره آن را به مسخره می گرفتند.

ص: ۱۸۳

پیام ها:

۱ تکذیب کنندگان و مسخره کنندگان، هیچ بهره ای از کارشان جز عذاب سوء ندارند. «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوْاى ... كَذَّبُوا ... يَسْتَهْزِؤْنَ» ۲ سقوط انسان، مراحلی دارد: ابتدا گناه، «الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوْاى» سپس تکذیب، «كَذَّبُوا» و آن گاه استهزا. «يَسْتَهْزِؤْنَ»

[سوره الروم (۳۰): آیات ۱۱ تا ۱۳]

اشاره

اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۱۱) وَ يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ (۱۲) وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءٌ وَ كَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ (۱۳)

خداوند آفرینش را آغاز می کند، سپس آن را تجدید می کند، آن گاه به سوی او باز گردانده می شوید.

و روزی که قیامت بر پا می شود، تبهکاران نومید و غمگین می شوند.

و برای آنان از شریکانی (که برای خدا قرار داده اند) شفیعیانی نخواهد بود، و آنان (در آن روز) به شریکان خود کافر می شوند.

نکته ها:

کلمه ی «يُبْلِسُ» از «ابلاس»، به معنای غم و اندوهی است که ناشی از شدت یأس باشد.

واژه ی «ابلیس» نیز از همین ریشه است.

پیام ها:

۱ در بحث و استدلال، از امور محسوس، برای مسائل معقول شاهد بیاوریم.

«يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ»

آفرینش نخستین، دلیل قدرت بر آفرینش دیگری است.

۲ بازگشت به سوی خدا و حضور در قیامت، اجباری است. «إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» ۳ به سرمستی امروز تبهکاران ننگرید که روز غم

انگیزی در پیش دارند. «يُبْلِسُ»

۴ به شفاعت های خیالی، دل نبندیم. «لَمْ يَكُنْ ... شَفَعَاءُ» ۵ در قیامت، عشق های کاذب به کدورت، کفر و تنفر تبدیل می شود.
«كَانُوا بِشُرِّ كَاتِبِهِمْ كَافِرِينَ»

[سوره الروم (۳۰): آیات ۱۴ تا ۱۵]

اشاره

وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُنْفَرُونَ (۱۴) فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضِهِ يُحْبَرُونَ (۱۵)

و روزی که قیامت بر پا می شود، در آن روز (مردم) از هم جدا می شوند.

پس کسانی که ایمان آورده و کارهای نیکو انجام دادند، پس آنان در باغی (از بهشت) شادمان خواهند بود.

نکته ها:

«رَوْضِهِ» به باغی گفته می شود که آب و درخت فراوان دارد.

کلمه «يُحْبَرُونَ» از «حبر» به معنای حالت سروری است که آثار آن در چهره نمایان شود.

پیام ها:

۱ در قیامت، پاکان از ناپاکان جدا می شوند. «يَتَفَرَّقُونَ» (قیامت از یک سو «يَوْمَ الْجَمْعِ» (۱)، روز گردهمایی و از سوی دیگر «يَوْمَ الْفُضْلِ» (۲)، روز جدایی است.) ۲ قیامت روز پایان پیوندها و دوستی های غیر الهی است. «يَتَفَرَّقُونَ» ۳ ایمان همراه با عمل و کارهای خوب ارزشمند است. «آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» ۴ ایمان و انگیزه، مهم تر از عمل است. «آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» ۵ شرط رستگاری و ورود به بهشت، ایمان و عمل صالح است. «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضِهِ يُحْبَرُونَ»

ص: ۱۸۵

۱-۱. شوری، ۷.

۲-۲. صافات، ۲۱.

اشاره

وَ أَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ لِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُخَضَّرُونَ (۱۶) فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ (۱۷) وَ لَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ عَشِيًّا وَ حِينَ تُظْهِرُونَ (۱۸)

و اما کسانی که کفر ورزیدند و آیات ما و دیدار آخرت را تکذیب کردند، پس احضار شدگان در عذابند.

پس خدا را تنزیه کنید به هنگامی که وارد شب می شوید و هنگامی که به صبح درمی آیید.

و حمد و ستایش در آسمان ها و زمین و هنگام شب و هنگامی که ظهر می کنید، مخصوص اوست.

نکته ها:

بعضی معتقدند این آیات به اوقات نمازهای پنجگانه در صبح و ظهر و شام اشاره دارد.

ممکن است جمله ی «فَسُبْحَانَ اللَّهِ» و جمله ی «لَهُ الْحَمْدُ»، فرمان به تسبیح و حمد باشد که در قالب خبر آمده است.

پیام ها:

۱ با بیان سرنوشت خوبان و بدان، دیگران را به خوبی ها تشویق و از بدی ها پرهیز دهیم. «فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا ... وَ أَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا» ...

۲ تکذیب آیات و قیامت، از کفر و عناد انسان سرچشمه می گیرد. «الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ لِقَاءِ الْآخِرَةِ» ۳ سرنوشت انسان، در گرو عملکرد خود اوست. «كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا ... فَأُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ» ۴ در اوقات پنجگانه ی نماز، ذات مقدس الهی نیز سبحان الله گفته است.

...

۵ بعضی زمان ها، برای ذکر خداوند مناسب تر است. «حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ» ۶ تنزیه خداوند و پاک دانستن او از عیب ها، بر ستایش او تقدّم دارد. «سبحان الله له الحمد» ۷ تسبیح و حمد، در همه ی مکان ها (آسمان ها و زمین) و همه ی زمان ها یک ارزش است. «تُمْسُونَ ... تُصْبِحُونَ ... السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»

[سوره الروم (۳۰): آیه ۱۹]

اشاره

يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ (۱۹)

زنده را از مرده بیرون می آورد، و مرده را (نیز) از زنده بیرون می کشد، و زمین را بعد از مرگش زنده می کند، و شما نیز (روز قیامت) این گونه بیرون آورده می شوید.

نکته ها:

برای خارج شدن مرده از زنده و زنده از مرده، مصادیق و نمونه های زیادی در تفاسیر بیان شده است، از جمله: ایجاد انسان از نطفه و ایجاد نطفه از انسان. فرزند مؤمن از والدین کافر و بالعکس، که همه ی اینها نشانه ی قدرت مطلقه ی خداوند در جهان و توانایی او در برپایی قیامت و حشر موجودات است.

پیام ها:

۱ در معاد شک نکنید، زیرا کار خداوند میراندن و برانگیختن است. (با ارائه ی نمونه ها، ابهامات و تردیدها را از بین ببرید).
«يُحْيِي الْأَرْضَ ... كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ»

[سوره الروم (۳۰): آیه ۲۰]

اشاره

وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ (۲۰)

و از نشانه های الهی آن است که شما را از خاکی (پست) آفرید، پس (به صورت) بشری به هر سوی پراکنده شدید.

در قرآن، یازده مورد تعبیر «وَمِنْ آيَاتِهِ» به کار رفته که هفت موردش در این سوره است.

در آیه ی قبل، خروج مرده از زنده و بالعکس به طور کلی و سربسته مطرح شد و این آیه نمونه ی آن مطلب کلی است.

پیام ها:

۱ بهترین راه خداشناسی، تفکر در آفرینش است. «وَمِنْ آيَاتِهِ» ...

۲ نشانه های الهی قابل شمارش نیست، آنچه گفته می شود اندکی از بسیار است.

«مِنْ آيَاتِهِ»

۳ در میان آفریده ها، انسان بارزترین آنهاست. (آیاتی که درباره ی نشانه های قدرت الهی است، از انسان شروع می شود.) «مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ» ۴ خودشناسی، مقدمه ی خداشناسی است. «مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ» ۵ منشأ وجودی همه ی انسان ها خاک است. (تفاخرهای بی ارزش را کنار بگذاریم.) «مِنْ تُرَابٍ» ۶ در خاک، حس و حرکت نیست، ولی در انسان هست و این، نشانه ی قدرت و عظمت پروردگار است. «خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ... تَنْتَشِرُونَ»

[سوره الروم (۳۰): آیه ۲۱]

اشاره

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۲۱)

و از نشانه های او آن است که از جنس خودتان همسرانی برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید، و میان شما و همسرانتان علاقه ی شدید و رحمت قرار داد؛ بی شک در این (نعمت الهی)، برای گروهی که می اندیشند نشانه های قطعی است.

یاد خداوند مایه ی آرامش دل و روح است، «بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (۱) و همسر مایه ی آرامش جسم و روان. «أَزْوَاجًا لَتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» (۲)

پیام ها:

۱ آفرینش، هدفدار است. «خَلَقَ لَكُمْ» ۲ زن و مرد از یک جنس هستند. (بر خلاف پاره ای عقاید خرافی و تحقیرآمیز که زن را موجودی پست تر یا از جنس دیگر می پندارند). «مِنْ أَنْفُسِكُمْ» ۳ همسر باید عامل آرامش باشد نه مایه ی تشنج و اضطراب. «لَتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» ۴ هدف از ازدواج، تنها ارضای غریزه ی جنسی نیست، بلکه رسیدن به یک آرامش جسمی و روانی است. «لَتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» ۵ نقش همسر، آرام بخشی است. «لَتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» ۶ محبت، هدیه ای الهی است که با مال و مقام و زیبایی به دست نمی آید.

«جَعَلَ»

(مودت و رحمت، هدیه ی خدا به عروس و داماد است.) ۷ هر کس با هر عملی که آرامش و مودت و رحمت خانواده را خدشه دار کند، از مدار الهی خارج و در خط شیطان است. «جَعَلَ بَيْنَكُمْ» ...

۸ رابطه ی زن و مرد، باید بر اساس مودت و رحمت باشد. «مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً» (مودت و رحمت، عامل بقا و تداوم آرامش در زندگی مشترک است.) ۹ مودت و رحمت، هر دو با هم کارساز است. (مودت بدون رحمت و خدمت، به سردی کشیده می شود و رحمت بدون مودت نیز دوام ندارد.) «مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً» ۱۰ تنها اهل فکر می توانند به نقش سازنده ی ازدواج پی ببرند. «لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»

ص: ۱۸۹

۱-۱. رعد، ۲۸.

۲-۲. روم، ۲۱.

اشاره

وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاخْتِلافُ اَلْسِنَتِكُمْ وَالاَلْوَانِكُمْ اِنَّ فِى ذٰلِكَ لآيَاتٍ لِّلْعٰلَمِيْنَ (۲۲)

و از نشانه های الهی، آفرینش آسمان ها و زمین، و تفاوت زبان ها و رنگ های شماست؛ همانا در این امر برای دانشمندان نشانه هایی قطعی است.

پیام ها:

۱ آفرینش آسمان ها و زمین، از نشانه های قدرت بی پایان الهی است. «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» ۲ تفاوت نژادها و زبان ها، راهی برای خداشناسی است. «وَمِنْ آيَاتِهِ ... اِخْتِلافُ اَلْسِنَتِكُمْ وَالاَلْوَانِكُمْ» ۳ هر زبانی برای خود ارزش و اصالت دارد و تغییر آن نه کمال است و نه لازم.

(هیچ کس حق ندارد نژادها و زبان های دیگر را تحقیر نماید.) «وَمِنْ آيَاتِهِ ...

اِخْتِلافُ اَلْسِنَتِكُمْ وَالاَلْوَانِكُمْ»

۴ یکسان بودن شکل و رنگ همه ی انسان ها با ابتکار و نوآوری و بدیع بودن خداوند سازگار نیست. «وَمِنْ آيَاتِهِ ... اِخْتِلافُ اَلْسِنَتِكُمْ» ...

۵ انسان عالم و فهمیده، از اختلاف رنگ ها و زبان ها به معرفت الهی می رسد ولی جاهل، رنگ و زبان را وسیله ی تحقیر و تفاخر قرار می دهد. «لِّلْعٰلَمِيْنَ»

اشاره

وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ اِنَّ فِى ذٰلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ (۲۳)

و از نشانه های الهی، خوابیدن شما در شب و روز، و تلاش شما در کسب فضل پروردگار است؛ همانا در این امر برای گروهی که (حقایق را) می شنوند نشانه هایی قطعی است.

۱ نعمت های الهی را ساده ننگیریم؛ خواب نیز یک نعمت بزرگ است. «وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ» ۲ خواب، مقدمه ی تلاش است. «مَنَامُكُمْ ... وَ اِتِّغَاؤُكُمْ» ۳ کار و تلاش برای کسب معاش، امری پسندیده و نشانه ای الهی است. «وَمِنْ آيَاتِهِ ... اِتِّغَاؤُكُمْ» ۴ اصل خواب برای شب است و خواب در روز، برای استراحت جزئی است.

«مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ»

۵ فضل الهی گسترده است ولی تلاش ما برای کسب آن لازم است. «اِتِّغَاؤُكُمْ» ۶ نعمت هایی که دریافت می کنیم، به خاطر استحقاق نیست، بلکه لطف و فضل الهی است. «مِنْ فَضْلِهِ»

[سوره الروم (۳۰): آیه ۲۴]

اشاره

وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمْ الْبُرُوقَ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ يُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۲۴)

و از نشانه های الهی آن است که برق (آسمان) را که مایه ی بیم و امید است به شما نشان می دهد، و از آسمان، آبی می فرستد که زمین را بعد از مردنش زنده می کند، همانا در این امر برای گروهی که می اندیشند نشانه هایی قطعی است.

نکته ها:

در این آیه و آیات قبل، چهار تعبیر به چشم می خورد: «يَتَفَكَّرُونَ»، «لِلْعَالَمِينَ»، «يَسْمَعُونَ» و «يَعْقِلُونَ».

برای عملی شدن این چهار تعبیر، چهار مرحله ی طبیعی بیان شده است:

۱ انسان در آغاز، فکر می کند. «B يَتَفَكَّرُونَ» ۲ سپس می فهمد و عالم می شود. «B لِلْعَالَمِينَ»

۳ کسی که آگاه شد، حرف ها را با دقت گوش می دهد و نکته سنجی می کند. «B یَسْمَعُونَ» ۴ در اثر شنیدن عمیق، به تعقل و اندیشیدن می رسد. «یَعْقِلُونَ»

پیام ها:

۱ بیم و امید، در کنار هم سازنده است. «خَوْفًا وَ طَمَعًا» ۲ برق آسمان، بارش و سبز شدن زمین تصادفی نیست، بلکه بر اساس یک برنامه ی دقیق و حساب شده است. «الْبَرْقَ ... يُنَزِّلُ ... فَيُحْيِي» ۳ نظام آفرینش، بر اساس اسباب و علل پایه ریزی شده است. «فَيُحْيِي بِهِ» ۴ پائیز و بهار، ریزش و رویش گیاهان، از نشانه های قدرت خداوند در آفرینش است. «فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» ۵ خداشناسی باید بر اساس علم و فکر و تعقل باشد. «لَا يَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»

[سوره الروم (۳۰): آیه ۲۵]

اشاره

وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ (۲۵)

و از نشانه های الهی آن است که آسمان و زمین به فرمان او بر پاست؛ پس هر گاه شما را از زمین فرا خواند، ناگهان (از قبر) بیرون می آید (و در صحنه ی قیامت حاضر شوید).

نکته ها:

در این آیات، هم آفرینش انسان از خاک، نشانه ی قدرت الهی شمرده شد، «خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ» هم مرگ و خروج انسان از قبر. «مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ» خداوند در این آیه و پنج آیه ی قبل، پانزده مرتبه مردم را مخاطب قرار داده و نعمت های خود را بر شمرده که این، یکی از شیوه های تبلیغ است.

۱ استواری نظام آفرینش، نه تصادفی است و نه به دست دیگران، به اراده الهی است. «تَقُومَ ... بِأَمْرِهِ» ۲ پیدایش معاد، با اراده و دعوت خداوند انجام می گیرد. «دَعَاكُمْ دَعْوَةً» ۳ دعوت پیامبر خدا، مرده را زنده می کند، «ثُمَّ اذْعُهُنَّ يَا تَيْنَكَ سَعِيًّا» (۱) تا چه رسد به دعوت الهی. «دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْاَرْضِ اِذَا اَنْتُمْ تَخْرُجُونَ» ۴ ایمان به مبدأ، مقدمه ی ایمان به معاد است. کسی که نظام هستی را بر پا کرد، شما را نیز پس از مرگ زنده می کند. «تَقُومَ السَّمَاوَاتُ ... اِذَا اَنْتُمْ تَخْرُجُونَ» ۵ معاد، جسمانی است. «مِنَ الْاَرْضِ ... تَخْرُجُونَ» ۶ پیدایش معاد، دفعی است نه تدریجی. «اِذَا اَنْتُمْ تَخْرُجُونَ»

[سوره الروم (۳۰): آیات ۲۶ تا ۲۷]

اشاره

وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ كُلٌّ لَهٗ قَانِتُونَ (۲۶) وَ هُوَ الَّذِي يَبْدَا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَ هُوَ اَهْوَنُ عَلَيْهِ وَ لَهُ الْمَثَلُ الْاَعْلَىٰ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲۷)

و هر که در آسمان ها و زمین است از آن اوست، همه برای او فرمانبردارند.

و او کسی است که آفرینش را آغاز می کند، سپس آن را (باز می گرداند و) تجدید می کند، و این کار برای او (از آفرینش نخستین) آسان تر است، و قدرت برتر در آسمان ها و زمین مخصوص اوست؛ و او غلبه ناپذیر و دانا به حقایق امور است.

نکته ها:

مراد از «مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ» یا فرشتگانی هستند که مطیع فرمان خدایند و یا موجودات صاحب شعور دیگری که هنوز برای بشر شناخته نیست.

ص: ۱۹۳

۱ در جهان بینی الهی، همه ی هستی آگاهانه و خاضعانه، تسلیم و سرسپرده ی خدای متعال هستند. «كُلُّ لَهٗ قَانِتُونَ» ۲ خداوند در همه چیز یکتاست:

در مالکیت: «لَهٗ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ» در عبادت: «كُلُّ لَهٗ قَانِتُونَ» در خالقیت: «هُوَ الَّذِي يَبْدُؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ» در کمالات: «وَلَهٗ الْمَثَلُ الْأَعْلَى» ۳ توجه به آفرینش ابتدایی، کلید آشنایی با معاد است. «يَبْدُؤُا ... ثُمَّ يُعِيدُهُ» ۴ مطابق فهم مردم سخن بگویند. (با این که برای خداوند هیچ کاری سخت تر و یا آسان تر از کار دیگر نیست ولی باز هم کلمه ی «أَهْوَنُ» به کار رفته است.) ۵ صفات خداوند از تصوّر و قلم و بیان انسان، برتر است. «وَلَهٗ الْمَثَلُ الْأَعْلَى» ۶ هیچ کس و هیچ چیز را با خداوند مقایسه نکنید. «وَلَهٗ الْمَثَلُ الْأَعْلَى» ۷ مقتضای حکمت و قدرت الهی، پیدایش معاد است. «ثُمَّ يُعِيدُهُ ... هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»

[سوره الروم (۳۰): آیه ۲۸]

اشاره

ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِّنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۲۸)

خداوند برای شما، مثالی از خودتان زده است (و آن این که) آیا در آنچه ما روزی شما کردیم، از بردگانتان شریکانی را می پذیرید، تا آنان در رزق، مساوی (و شریک) شما باشند؟ و آیا همانطور که از یکدیگر می ترسید از بردگانتان می ترسید؟! (شما که در یک لقمه ی نان، حاضر نیستید با زیردستان خود شریک باشید، چگونه بت های بی روح را شریک خدا می دانید؟! ما آیات خود را برای گروهی که می اندیشند، این گونه شرح می دهیم.

۱ استفاده از مثال، از روشهای تبلیغ و تربیت است. «ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا» ۲ آنچه برای خود نمی پسندیم، برای دیگران هم نپسندیم. «هَلْ لَكُمْ ... مِنْ شُرَكَاءَ» ۳ و جدان خود را قاضی کنید و بیاندیشید؛ شما که انسان های مشابه اما زبردست خود را شریک خود نمی دانید، چگونه غیر مشابه خدا را شریک او می دانید؟! شما که برای یک لحظه شریک را تحمل نمی کنید، چگونه برای خداوند شریک دائمی می پذیرید؟! شما که شریک در بهره گیری از رزق را قبول نمی کنید، چگونه شریک در آفرینش را برای او می پذیرید؟! شما که از دخالت افراد مشابه خود بیمناکید، چگونه سنگ و چوب را در کار خدا دخالت می دهید؟! شما که مالک حقیقی نیستید، حاضر به شریک شدن نیستید، چگونه سنگ و چوب را شریک آفریدگار و مالک حقیقی قرار می دهید؟ ۴ شریک داشتن، سبب دلهره است. «شُرَكَاءَ ... تَخَافُونَهُمْ»

[سوره الروم (۳۰): آیه ۲۹]

اشاره

بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ (۲۹)

آری، کسانی که ظلم کردند، بدون آگاهی، از هوس های خود پیروی نمودند. پس کسی را که خدا گمراهش کرد، چه کسی می تواند هدایت کند؟ برای آنان هیچ گونه یابوری نیست.

پیام ها:

۱ مشرکان تعقل نمی کنند و به خود ظلم می کنند. «لِقَوْمٍ يَعْمَلُونَ بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا» ۲ مشرک، برای شرک خود برهان علمی ندارد و سرچشمه ی انحرافش

هوس های درونی است. «اتَّبِعْ ... أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ» ۳ شرک، ظلم به خود است. «اتَّبِعِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ» ۴ تمایلات انسان، متنوع است. «أَهْوَاءَهُمْ» ۵ خداوند کسانی را گمراه می کند که به جای پیروی از علم و عقل، پیرو هوس های خود باشند. «اتَّبِعْ ... أَهْوَاءَهُمْ ... أَضَلَّ اللَّهُ» ۶ مشخصات مشرک چند چیز است:

ستمگری: «ظَلَمُوا» بی منطقی: «بِغَيْرِ عِلْمٍ» گمراهی: «أَضَلَّ اللَّهُ» بی یابوری: «مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ» ۷ هیچ امیدی به هدایت منحرفان هواپرست نیست. «فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ» ۸ ستمگران هواپرست، روزی غریب و تنها خواهند ماند. «مَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ»

[سوره الروم (۳۰): آیه ۳۰]

اشاره

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۳۰)

پس با گرایش به حقّ به این دین روی بیاور، (این) فطرت الهی است که خداوند مردم را بر اساس آن آفریده است، برای آفرینش الهی دگرگونی نیست، این است دین پایدار، ولی بیشتر مردم نمی دانند.

نکته ها:

در آیات قبل خواندیم که همه ی هستی در برابر خدا فروتن است، «كُلٌّ لَهٗ قَانِتُونَ» و آغاز و انجام هستی و مثل اعلی و عزّت و حکمت از اوست، و شرک چیزی جز خیال و ظلم نیست، این آیه می فرماید: پس روی خود را خالصانه متوجه دین کن.

فطرت در لغت به معنای خلقت و شکافتن پرده ی عدم و آفرینش یک موجود است. گویا

خداوند انسان را به گونه ای آفریده که به حق تمایل دارد و از باطل بیزار است. درست همانند علاقه ی مادر به فرزند که امری تعلیمی نیست، بلکه فطری و غریزی است.

در روایات، جمله ی «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ»^۱، به اقامه ی نماز و توجه به قبله و اسلام، اخلاص و توحید معنا شده است. (۱)

پیام ها:

۱ رهبر دینی جامعه، باید ابتدا حق گراییی کامل خود را تثبیت کند، بعد به ارشاد دیگران پردازد. «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ»^۲ انسان ذاتاً دین گرا و طرفدار حق است. «لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»^۳ بر خلاف تصوّر گروهی که می گویند: انسان مثل ظرفی خالی است که با آداب و رسوم و افکار حق یا باطل پر می شود و نظام های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی به او رنگ می دهند، خداوند شناخت حق و حق گراییی را به ودیعت نهاده است. «فِطْرَتَ اللَّهِ» ...

۴ معنای فطری بودن دین، بی نیازی از تلاش در راه اقامه ی آن نیست. «فَأَقِمْ ...

فِطْرَتَ اللَّهِ»

۵ انحراف، یک عارضه است؛ زیرا گرایش به دین حق، در نهاد هر انسانی نهفته است. «فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»^۶ دین فطری، ثابت و پایدار است. «فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» ... ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ»^۷ تکوین و تشریح با یکدیگر هماهنگ است. «فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» ... ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ»^۸ حرکت در مسیر دین، حرکت در مسیر فطرت است. «فَأَقِمْ ... فِطْرَتَ اللَّهِ»^۹ امور فطری انسان کم و زیاد می شود، اما به کلی محو نمی شود. «لَا تَبْدِيلَ لِحَلْقِ اللَّهِ»

ص: ۱۹۷

۱۰ گرایش های حق طلبانه ای که در درون انسان نهفته شده، با تغییر مکان و زمان عوض نمی شود. «لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» ۱۱ هر گونه گرایش سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، نژادی و اقلیمی که در درون انسان سرچشمه ای نداشته باشد، پایدار نیست. «ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ» ۱۲ اسلام، تنها دین پایدار است. «ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ»

[سوره الروم (۳۰): آیات ۳۱ تا ۳۲]

اشاره

مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَ اتَّقُوهُ وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۳۱) مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَ كَانُوا شِيَعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ (۳۲)

(شما نیز بر اساس همان فطرت)، به سوی او روی آورید و از او پروا کنید و نماز را بر پا کنید و از مشرکان نباشید.

از کسانی که دین خود را جدا و پراکنده کردند و به دسته ها و فرقه ها تقسیم شدند؛ و هر گروهی به آنچه نزد آنهاست شادمانند.

نکته ها:

کلمه ی «مُنِيبِينَ» از «انابه»، به معنای رجوع مکرر و مداوم است.

در آیه ی قبل، به شخص پیامبر فرمود: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ» ، در این آیه به همه ی مردم دستور انابه و بازگشت به سوی خدا می دهد. «مُنِيبِينَ إِلَيْهِ»

پیام ها:

۱ گرایش فطری و درونی به دین را با مناجات و انابه و تقوا و نماز شکوفا نمایید. «مُنِيبِينَ إِلَيْهِ» ...

۲ تقوا و نماز، همسوی فطرت است. «فَطَرَتِ اللَّهُ ... وَ اتَّقُوهُ وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ» ۳ توبه و انابه، باید با کناره گیری از گناه و انجام واجبات همراه باشد. «مُنِيبِينَ ... وَ اتَّقُوهُ وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ»

۴ در سایه ی توبه و تقوا و نماز، قدرت فاصله گرفتن از شرک و تفرقه را پیدا می کنید. «مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ... وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» ۵ اگر عبادت فردی، با کناره گیری از تفرقه های مذهبی همراه نباشد، کارساز نیست. «لَا تَكُونُوا ... مِنَ الَّذِينَ فَزَعُوا» ۶ اقامه ی نماز، تجلی روح تقوا در انسان است. «وَأَتَّقُوا وَاقِيمُوا الصَّلَاةَ» ۷ شرک، تنها پرستیدن خورشید و ماه و بت نیست؛ هر کس که عامل تفرقه در دین خدا شود، مشرک است. «مِنَ الْمُشْرِكِينَ مِنَ الَّذِينَ فَزَعُوا دِينَهُمْ» ۸ مشرکین در صدد تفرقه ی دینی مردم هستند. «الْمُشْرِكِينَ ... الَّذِينَ فَزَعُوا دِينَهُمْ» ۹ جنجال ها و تفرقه های دینی، مانع شکوفایی فطرت و روح توبه و تقوا و نماز است. «فَزَعُوا دِينَهُمْ» ۱۰ گاهی گروه گرایی و دلخوشی به آنچه که داریم، ما را از حق گرایی دور می کند. «كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ»

[سوره الروم (۳۰): آیه ۳۳]

اشاره

وَ إِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا آذَقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ (۳۳)

و هر گاه زبانی به مردم رسد، توبه کنان پروردگار خود را می خوانند و به سوی او باز می گردند، اما چون خداوند از طرف خود رحمتی به آنان بچشاند، گروهی از آنان به پروردگارشان شرک می ورزند.

پیام ها:

۱ ضررها از خود ماست، ولی رحمت ها از خداوند است. «مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ ... مِنْهُ رَحْمَةٌ» ۲ گروهی از مردم تنها در حال سختی و مصیبت خدا را می خوانند، در حالی که مؤمن باید در همه حال خدا را بخواند. «ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ» ۳ نشانه ی فطری بودن گرایش به خدا آن است که هر گاه سختی ها و فشارها،

غبار غفلت را بر طرف کند، انسان به سوی او توجه می کند. «فَطَرَتَ اللَّهُ ... إِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ» ۴ انسان، کم ظرفیت و ضعیف است، با اندکی زیان ناله می کند و با چشیدن رحمت غافل می شود. «ضُرٌّ دَعَوْا ... رَحْمَةً ... يُشْرِكُونَ» ۵ رفاه، زمینه ی غفلت است. «أَذَاقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً ... يُشْرِكُونَ» ۶ گروهی از انسان ها ناسپاس اند. (همین که رحمتی می چشند، به جای شکر، شرک می ورزند.) «أَذَاقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً ... يُشْرِكُونَ» ۷ دعای مضطرّ مستجاب می شود. «ضُرٌّ دَعَوْا ... أَذَاقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً» ۸ زندگی بشر، آمیزه ای از تلخی ها و شیرینی هاست. «ضُرٌّ ... رَحْمَةً»

[سوره الروم (۳۰): آیات ۳۴ تا ۳۵]

اشاره

لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ (۳۴) أَمْ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا فَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِمَا كَانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ (۳۵)

تا سرانجام درباره ی آنچه به ایشان بخشیده ایم کفران پیشه کنند، پس کام بگیرد که به زودی خواهید دانست (نتیجه ی کفر و کفران چیست).

آیا ما بر ایشان حجّت و دلیل محکمی نازل کرده ایم؟ دلیلی که درباره ی شرک آنان سخنی بگوید (آن را موجه بداند)؟!

پیام ها:

۱ شرک، گامی به سوی کفر و ناسپاسی است. «يُشْرِكُونَ لِيَكْفُرُوا» بازگشت به سوی شرک، نوعی کفران نعمت است.

۲ یکی از برنامه ها و سنّت های الهی، مهلت دادن به منحرفان است. «فَتَمَتَّعُوا» ۳ در ارشاد و تربیت، گاهی تهدید و توبیخ لازم است. «فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ» چندین چراغ دارد و بیراهه می رود بگذار تا بیفتد و بیند سزای خویش

ص: ۲۰۰

۴ در کنار تندترین تهدیدها، از منطق غافل نشویم. «فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ أَمْ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا» ۵ عقیده ای درباره ی خداوند، حقّ و پذیرفتنی است که مورد تأیید خداوند باشد. «أَمْ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا» ۶ نه شرک دلیلی دارد و نه مشرک منطقی. «أَمْ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا» ۷ دلیل و استدلال باید گویا و روشن باشد. «سُلْطَانًا فَهُوَ يَتَكَلَّمُ» ۸ توجه به غیر خدا ممکن است برای هر کسی پیش بیاید، ولی استمرار آن خطرناک است. «كَانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ»

[سوره الروم (۳۰): آیه ۳۶]

اشاره

وَ إِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ (۳۶)

و هر گاه به مردم رحمتی چشانیم، به آن شاد شوند و اگر به خاطر دستاورد گذشته (و اعمال بد) آنها، ناگواری (و مصیبتی) به آنان رسد، ناگهان مأیوس می شوند.

پیام ها:

۱ انسان، شخصیّتی تأثیرپذیر و انفعالی دارد. «فَرِحُوا ... يَقْنَطُونَ» ۲ رحمت از خداست و ناگواری ها از عملکرد خود ما. «أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً ... سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ» ۳ انسان دور از خدا، پوک و کم ظرفیت است؛ با اندکی نعمت، مست می شود و با کمی تلخی و غم، به بن بست می رسد. (۱) «رَحْمَةً فَرِحُوا ... سَيِّئَةٌ ... يَقْنَطُونَ» در صورتی که خداوند از مردم تحمّل و ظرفیتی را می خواهد که از دست رفتن نعمت ها آنان را نگران و به دست آوردن نعمت ها آنان را سرعت نکند.

ص: ۲۰۱

۱- (۱). تنوین در کلمات «رحمه و سیئه»، بر قلت و کمی دلالت می کند.

﴿لِكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ﴾ (۱) ۴ برخورداری از رحمت، قطعی است، ولی مبتلا شدن به ناگواری قطعی نیست.

﴿إِذَا﴾

... «إِنْ»... (برای برخورداری از رحمت، کلمه ی «إِذَا» بکار رفته که به معنای انجام قطعی است، ولی برای گرفتار شدن، کلمه ی «إِنْ» بکار رفته که به معنای غیر قطعی بودن است.)

[سوره الروم (۳۰): آیه ۳۷]

اشاره

أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۳۷)

آیا ندیدند که خداوند برای هر کس بخواهد (طبق حکمت)، روزی را گسترش می دهد و (یا) تنگ می سازد؟ البتّه در این (توسعه و ضیق) برای کسانی که ایمان می آورند نشانه هایی قطعی است.

نکته ها:

کلمه ی «يَقْدِرُ» از «قدر»، هم به معنای اندازه گیری است و هم به معنای سخت گیری، امّا در اینجا چون در کنار «يَبْسُطُ» آمده، مراد تنگی و سختی است.

پیام ها:

۱ توجه به اینکه رزق به دست خداست، انسان را از یأس و ناامیدی باز می دارد.

«يَقْنَطُونَ أَوْ لَمْ يَرَوْا»

۲ انسان باید برای کسب معاش تلاش کند، ولی بداند که تقدیر معیشت به دست خداست. «اللَّهُ يَبْسُطُ ... يَقْدِرُ» ۳ در همه ی قرآن توسعه ی روزی، قبل از تنگی آن مطرح شده است و این نشانه ی رحمت گسترده ی اوست. «يَبْسُطُ ... يَقْدِرُ» ۴ اگر توسعه و تنگی روزی به دست اوست، این همه حرص چرا؟ «يَبْسُطُ» -

ص: ۲۰۲

۵ توسعه ی روزی را به خاطر زرنگی خود ندانید. «أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ» ۶ تنها اهل ایمان از دقت در روزی رسانی خداوند، درس و عبرت می گیرند.

(ولی افراد غافل همه چیز را سطحی می پندارند.) «لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»

[سوره الروم (۳۰): آیه ۳۸]

اشاره

فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لِّدَيْنٍ يَّرِيدُونَ وَجَهَ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۳۸)

(اکنون که دانستی توسعه ی رزق به دست خداست،) پس حقّ خویشاوند و تنگدست و در راه مانده را ادا کن. این (انفاق) برای کسانی که خواهان خشنودی خدا هستند بهتر است، و آنان همان رستگارانند.

نکته ها:

در روایات آمده است: همین که این آیه نازل شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فدک را به حضرت زهرا علیها السلام بخشیدند. (۱)

گرچه خطاب آیه به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، ولی تمام مردم مخاطب آن می باشند.

مراد از «وَجَهَ اللَّهُ»، بیت خالصانه در انفاق است، همان گونه که در مورد انفاق اهل بیت علیهم السلام می خوانیم: «إِنَّمَا نَطْعُمُكُمْ لَوْجَهِ اللَّهِ» (۲)

پیام ها:

۱ مالک اموال خداوند است، موارد مصرف مال را هم باید خداوند مشخص کند. «فَاتِ» ۲ در انفاق و کمک، خویشان بر دیگران مقدمند. «ذَا الْقُرْبَىٰ ... وَالْمِسْكِينَ» ...

۳ بستگان بر انسان و دارایی انسان حقّ و حقوقی دارند. «حَقَّهُ» آری، خویشاوندی، زمینه ی پیدایش حقوق است.

ص: ۲۰۳

۱-۱. تفاسیر مجمع البیان و نور الثقلین.

۲-۲. انسان، ۹.

۴ فرمان دینی با عواطف طبیعی هماهنگ است. دستور رسیدگی به بستگان فقیر همان خواسته عاطفی انسان است. «فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» ...

۵ محرومان در مال اغنیا حق دارند و در پرداخت حَقشان نباید بر آنان مَنّت گزارد. «حَقَّهُ» ۶ اسلام، حامی مستضعفان و حاکم اسلامی مسئول فقرزدایی از جامعه ی مسلمین است. (بنا بر اینکه پیامبر به عنوان حاکم اسلامی مخاطب واقع شده باشد. «فَاتِ ... وَ الْمَسْكِينِ» ...

۷ حتّی ثروتمندانی که موقتاً گرفتار بی پولی می شوند، باید حمایت شوند. «وَ ابْنِ السَّبِيلِ» ۸ ادای حقوق دیگران ارزش است، نه جمع دارایی و ثروت. «ذَلِكَ خَيْرٌ» ۹ ثروت می تواند وسیله ای برای تقرب به خداوند قرار گیرد. «فَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» ...
يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ»

۱۰ امتیاز انفاق اسلامی بر انفاق دیگران، قصد قربت است. «يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ» ۱۱ امر به نیکی، باید با تشویق همراه باشد. «ذَلِكَ خَيْرٌ ... هُمُ الْمُفْلِحُونَ» ۱۲ رستگاری در گرو عمل خالصانه است. «يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَ أَوْلِيكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

[سوره الروم (۳۰): آیه ۳۹]

اشاره

وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ رَبًّا لِيَرْبُؤَا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُؤُوا عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ (۳۹)

و آنچه شما به رسم ربا دادید که بر اموال مردم (رباخوار) افزوده شود، پس نزد خداوند فزونی نخواهد یافت، و آنچه را به عنوان زکات می پردازید و رضای خدا را می طلبید پس آنان (که چنین کنند پاداشی) چند برابر دارند.

پیام ها:

۱ مقدار و کمیت پول مهم نیست، انگیزه و هدف پرداخت مهم است. «مِنْ رَبًّا ... مِنْ زَكَاةٍ»

۲ رشدی که از ربا حاصل می شود، کاذب و ظاهری است، نه واقعی و نزد خداوند. «فَلَا يَزْبُوا عِنْدَ اللَّهِ» ۳ امتیاز اسلام در آن است که علاوه بر فقرزدایی از محرومان، رشد معنوی پرداخت کنندگان را نیز در نظر دارد. «تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ» ۴ توجه به اخلاص، مسأله ای جدی است و باید با تأکید بیان شود، زیرا کار و تلاش بدون انگیزه ی الهی، ارزشی ندارد. «تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ» («وَجْهَ اللَّهِ» در این آیه و آیه قبل تکرار شده است). ۵ پرداخت خالصانه ی زکات، موجب ازدیاد و رشد است. «زَكَاهِ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ» ۶ مؤمن باید در تشخیص سود و زیان، دنیا و آخرت، فرد و جامعه و جسم و روح را با هم به حساب آورد. (گرچه در دید مادی، پرداخت زکات، مایه ی کمبود مال است، ولی با توجه به فقرزدایی از جامعه، دل کندن از دنیا و ذخیره شدن برای آخرت، به سود زکات دهنده است.) «فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ» ۷ اخلاص، مقام انسان را بالا می برد و به نقطه ی برتر می رساند. (با توجه به خطاب «تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ» باید بگویید: «انتم المضعفون» ولی می فرماید: «فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ»، گویا آنان به یک نقطه ی اوج رسیده اند.)

[سوره الروم (۳۰): آیه ۴۰]

اشاره

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَفْعَلُ مِنْ ذَلِكَمْ مِنْ شَيْءٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ (۴۰)

خداوند کسی است که شما را آفرید، سپس به شما روزی داد، آن گاه شما را می میراند، سپس زنده می کند؛ آیا از شریک هایی که شما برای خدا گرفته اید کسی هست که ذره ای از این کارها را انجام دهد؟ او منزّه و برتر است از آنچه شریکش قرار می دهند.

در این آیه به چهار صفت الهی اشاره شده که هر یک به تنهایی برای تسلیم و تعبد انسان کافی است، آفرینش انسان، دلیل مستقلاً بر لزوم بندگی انسان است. «اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ» (۱) روزی دادن خداوند به ما، دلیل بر لزوم بندگی ماست. «فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ» (۲) میراندن و زنده کردن نیز هر یک به تنهایی، دلیل لزوم تعبد و تسلیم انسان در برابر پروردگار متعال است. «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ»

پیام ها:

۱ مرگ و زندگی، گذشته، حال و آینده و رزق و روزی ما به دست خداست.

«خَلَقَكُمْ»

... رَزَقَكُمْ ...، يُمِيتُكُمْ ...، يُحْيِيكُمْ» ۲ کارهای گذشته، دلیل بر قدرت خداوند بر کارهای آینده است. (آفریدن، روزی دادن و میراندن، نشانه‌ی قدرت خدا بر زنده کردن انسان پس از مرگ است.) «خَلَقَكُمْ ... رَزَقَكُمْ ... يُمِيتُكُمْ ... يُحْيِيكُمْ» ۳ روش مقایسه در تعلیم و تبلیغ، از بهترین روش هاست. «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ...»

هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ»

۴ با سؤال، وجدان‌ها را بیدار کنید. «هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَفْعَلُ» ...

۵ قدرت‌های غیر الهی استقلالی از خود ندارند، نه تنها از انجام کارهای بزرگ بلکه از آفریدن کوچک‌ترین موجود نیز عاجزند. «مِنْ شَيْءٍ» ۶ هیچ یک از وسایل، اسباب، مقدمات و شرایط آفرینش را شریک خدا نپنداریم. «سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ» ۷ شرک، توهین به مقام پروردگار است و انسان باید او را منزّه و برتر از هر گونه شریک بداند. «سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى»

ص: ۲۰۶

۱-۱. بقره، ۲۱.

۲-۲. قریش، ۴۳.

۸ شرک، با هر نام و آرم و شکلی که باشد باطل و محکوم است. «عَمَّا يُشْرِكُونَ»

[سوره الروم (۳۰): آیه ۴۱]

اشاره

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۴۱)

به خاطر کارهایی که مردم انجام داده اند، فساد در خشکی و دریا آشکار شده است، تا (خداوند) کیفر بعضی اعمالشان را به آنان بچشاند، شاید (به سوی حق) بازگردند.

نکته ها:

امام صادق علیه السلام فرمود: حیات جنندگان در خشکی و دریا وابسته به باران است که اگر باران نبارد، در خشکی و دریا فساد می شود و همین که گناهان انسان زیاد شد، باران نازل نمی شود. (۱)

در آیه ی ۳۰ سوره ی شوری می خوانیم: «مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ» هر مصیبتی به شما رسد به خاطر عملکرد شماست، ولی بدانید که خداوند به خاطر رحمت و لطفش از بسیاری گناهانتان می گذرد. (اگر بخواهد کیفر همه ی کارهای شما را بدهد، احدی روی زمین باقی نمی ماند.) برخی سختی ها و تلخی های دنیوی، گوشه ای از کیفر گناهان انسان است.

پیام ها:

۱ شرک، سبب فساد و تباهی در زمین است. «عَمَّا يُشْرِكُونَ ... ظَهَرَ الْفَسَادُ» ۲ اعمال انسان، در طبیعت اثر می گذارد. اعمال ناروای انسان، مانع از سودبخشی آب و خاک و عامل بروز پدیده های ناگوار است. «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ» ۳ فساد محیط زیست، به خاطر عملکرد انسان است. «ظَهَرَ الْفَسَادُ ... بِمَا كَسَبَتْ» ...

ص: ۲۰۷

۴ همه ی کیفرها به قیامت واگذار نمی شود، بلکه بعضی کیفرها در همین دنیا تحقق می یابد. «لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي» ۵ آنجا که هدف هشدار و اصلاح است، گاهی اندکی تنبیه کافی است. «لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» ۶ چشیدن کیفر بعضی گناهان، برای توبه و بازگشت است. «لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (باید از بلاها درس گرفت).

[سوره الروم (۳۰): آیه ۴۲]

اشاره

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ (۴۲)

بگو: در زمین سیر کنید پس بنگرید عاقبت کسانی که قبل از شما (زندگی می کردند و) بیشترشان مشرک بودند چگونه بود.

پیام ها:

۱ جهانگردی هدفدار، مورد سفارش اسلام است. «قُلْ سِيرُوا» ...

۲ حفظ آثار عبرت انگیز برای آیندگان، لازم است. «سِيرُوا ... فَانظُرُوا» ۳ تاریخ از منابع شناخت است. مطالعه ی تاریخ و بهره گیری از حوادث گذشته، چراغ راه آینده است. «فَانظُرُوا» ۴ سنت ها و قوانین حاکم بر تاریخ، ثابت است. (با مطالعه ی علل حوادث دیروز، می توان راه امروز را شناسایی کرد). «فَانظُرُوا» ۵ یک جامعه با اکثریت منحرف، به قهر الهی مبتلا خواهد شد، گرچه تعدادی خوبان هم در آن باشند. «أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ» (هر گاه در منطقه ای اکثریت مردم فاسد شدند، جهاد و یا هجرت از آن جا لازم است).

ص: ۲۰۸

اشاره

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَيِّمِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ يَوْمَئِذٍ يُصَدَّعُونَ (۴۳)

(حال که دانستی فرجام شرک هلاکت است)، پس به دین استوار ایمان بیاور، پیش از آن که روزی بیاید که برای آن برگشتی از (قهر) خدا ممکن نیست، در آن روز مردم از هم جدا (و دسته دسته) می شوند.

نکته ها:

«يَصَدَّعُونَ»

از «صدع»، به معنای شکستن و پراکندن است. در این جا مراد روزی است که مردم مؤمن از افراد منحرف جدا می شوند و هر یک به سوی می روند.

پیام ها:

۱ هم دین باید محکم، استوار و منطقی باشد و هم دیندار، جدی و عاشق.

«فَأَقِمْ»

... لِلدِّينِ الْقَيِّمِ ۲ توجه به دین باید در متن کارها و با تمام وجود باشد، نه در حاشیه و با کراهت. «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ» ۳ دین اسلام، بر پا دارنده ی همه ی مصالح فردی و اجتماعی است. «لِلدِّينِ الْقَيِّمِ» ۴ از فرصت ها استفاده کنیم. «فَأَقِمْ ... قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَ» ۵ اگر به خطرات قیامت توجه کنیم، دینداری ما جدی می شود. «فَأَقِمْ ... قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ» ... ۶ رویکرد تمام عیار به دین، سبب نجات در قیامت می شود. «فَأَقِمْ وَجْهَكَ ... قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ» ...

اشاره

مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا نَفْسَ لَهُمْ يَمْهَدُونَ (۴۴) لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ (۴۵)

هر کس کفر ورزد، کفرش به زیان اوست و کسانی که کار شایسته انجام دهند (سعادت ابدی را) برای خودشان آماده می کنند.

تا(خداوند)کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، از فضل خویش پاداش دهد؛(و کافران را محروم کند، زیرا)او کافران را دوست نمی دارد.

نکته ها:

در آیه ی قبل فرمود: در قیامت، مردم پراکنده و در گروه های مختلف از هم جدا می شوند، این آیه، جدایی مذکور را توضیح می دهد که هر یک از اهل ایمان و کفر به پاداش و کیفر خود می رسند.

«يَمَّهْدُونَ»

از «مهد»، به معنای محلی است که برای استراحت آماده شده و در اینجا به معنای زمینه سازی و آماده سازی است.

پیام ها:

۱ انسان، دارای اختیار است و ایمان و کفر را خود انتخاب می کند. «مَنْ كَفَرَ ... مَنْ عَمِلَ» ۲ تشویق و تنبیه هر دو لازم است. «فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ ... فَلَا تُنْفِسِهِمْ يَمَّهْدُونَ» گر جمله ی کاینات کافر گردند بر دامن کبریاش ننشیند گرد ۴ ایمان و عمل صالح، شما را مغرور نکند، زیرا که دریافت هر نعمتی از فضل خداست. «لِيَجْزِيَ ... مِنْ فَضْلِهِ» ۵ کفر به تنهایی سبب بدبختی است، گرچه کار خلافی نکند، ولی ایمان به تنهایی کافی نیست، بلکه نیازمند عمل صالح است. «مَنْ كَفَرَ ... آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» ۶ در قیامت، فضل الهی شامل حال کسانی است که اهل ایمان و عمل صالح باشند، نه دیگران. «لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْ فَضْلِهِ»

ص: ۲۱۰

۷ برای رفتن به بهشت، ایمان تنها کافی نیست، بلکه اعمال صالح نیز لازم است. «آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»

[سوره الروم (۳۰): آیه ۴۶]

اشاره

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيحَ مُبَشِّرَاتٍ وَ لِيَذِيقَكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ لِيَجْزِيَ الْفُلُكُ بِأَمْرِهِ وَ لِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۴۶)

و از نشانه های الهی این است که بادهای را می فرستد، تا مزده (باران) دهند و بخشی از رحمتش را به شما بچشانند و کشتی ها به فرمانش حرکت کنند، و شما از فضل او (روزی) بجوید، شاید شکرگزاری کنید.

نکته ها:

□ کلمه ی «ریح» در مورد بادهای تند و مضرّ و کلمه ی «ریاح» درباره ی بادهای مفید به کار می رود. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که گاهی هنگام وزیدن باد می فرمود: «اللهم اجعلها رياحا و لا تجعله ريحا» پروردگارا! این باد را سودمند قرار ده و آن را زیانبار مکن. (۱)

برخی از فواید وزش باد عبارت است از: انتقال ابرها و فشردن آنها در یکدیگر، تعدیل گرما و سرما، تصفیه ی هوا و جا به جا کردن هوای سالم، رساندن اکسیژن به انسان ها و کربن به گیاهان، تلقیح و بارور کردن گیاهان، حرکت کشتی ها، تولید برق، پراکنده ساختن بذرها به اطراف و...

پیام ها:

۱ هیچ چیز تصادفی روی نمی دهد، حتی وزش بادهای نیز با اراده خداوند حکیم است. «يُرْسِلَ الرِّيحَ» ۲ آنچه از برکات باد دریافت می کنیم، بخشی از آیات و رحمت های اوست.

«مِنْ آيَاتِهِ»

... مِنْ رَحْمَتِهِ» ۳ حرکت کشتی در دریا به دست خداست، نه ناخدا! «لِيَجْزِيَ الْفُلُكُ بِأَمْرِهِ» این

ص: ۲۱۱

خداوند است که با وضع قوانین طبیعت، زمینه حرکت کشتی روی آب را فراهم ساخته است.

۴ تلاش برای روزی حلال، سفارش قرآن است. «لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ» ۵ باد نیز نعمتی است که شکر می طلبد، گرچه ما توجه نداریم. «لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»

[سوره الروم (۳۰): آیه ۴۷]

اشاره

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَاءُوهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَانْتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرُمُوا وَ كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ (۴۷)

و البته ما پیش از تو پیامبرانی را به سوی قومشان فرستادیم، پس آنان دلایل روشن برای مردم آوردند، (برخی ایمان آوردند و بعضی کفر ورزیدند) پس، از کسانی که مرتکب جرم شدند انتقام گرفتیم، (مؤمنان را یاری کردیم که) یاری مؤمنان حقی است بر عهده ی ما.

نکته ها:

در این آیه چهار برنامه و سنت الهی مطرح شده است:

الف: سنت فرستادن پیامبر.

ب: سنت معجزه داشتن انبیا.

ج: کیفر مجرمان.

د: نصرت مؤمنان مسأله ی نصرت مؤمنان، در قرآن مکرر مطرح شده است از جمله:

الف: اگر شما خدا را یاری کنید، او نیز شما را یاری می کند. «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ» (۱) ب: کسانی که در راه ما تلاش و مجاهده کنند، ما راه های خود را به آنان نشان خواهیم داد.

«وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِيْنَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (۲) ج: ما قطعاً پیامبران و مؤمنان را یاری خواهیم کرد. «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا» (۳)

ص: ۲۱۲

۱-۱. محمد، ۷.

۲-۲. عنکبوت، ۶۹.

۳-۳. غافر، ۵۱.

د:عاقبت و سرانجام نیک، از آن متقین و پرهیزکاران است. «وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (۱) پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خاتم انبیاست و بعد از او پیامبری نیست، لذا کلمه ی «مِنْ قَبْلِكَ» مکرر در قرآن آمده، ولی کلمه ی «من بعدک» نیامده است.

پیام ها:

۱ آشنایی با تاریخ، عامل تسلی است. «مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا ... فَأَنْتَقِمْنَا ... نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ» ۲ ابتدا کار فرهنگی و ارشاد، سپس برخورد با مجرمان. «فَجَاءُواهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَأَنْتَقِمْنَا» ۳ مخالفان انبیا، مجرمانی محکوم و مغلوب هستند. «فَأَنْتَقِمْنَا ... أَجْرُمُوا» ۴ انتقام از مجرم، یکی از مصادیق نصرت مؤمنان است. «فَأَنْتَقِمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرُمُوا ... نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ» ۵ پیروزی مؤمنان، وعده ی قطعی خداوند است. (گرچه در ظاهر شهید شوند ولی به هدفشان می رسند). «كَانَ حَقًّا عَلَيْنَا» ۶ گرچه انسان از خدا طلبی ندارد، ولی خداوند یاری مؤمنان را بر خود لازم کرده است. «حَقًّا عَلَيْنَا»

[سوره الروم (۳۰): آیه ۴۸]

اشاره

اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُبْرِئُ سَيِّحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسْفًا فَيَتْرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ (۴۸)

خداوند کسی است که بادهای را می فرستد و ابری برمی انگیزد و آن را در آسمان، هر گونه بخواهد می گستراند و آن را بخش بخش می کند، پس می بینی که باران از لابلای آن (ابر) بیرون می آید. پس هر گاه آن (باران) را به هر کس از بندگانش که بخواهد برساند، به ناگاه آنان شادمان گردند.

ص: ۲۱۳

نکته ها:

کلمه ی «کسف» جمع «کسفه» به معنای قطعه و مراد از آن پاره های ابر است.
«ودق» هم به ذرات کوچک گفته می شود و مراد از آن در اینجا قطرات باران است.

پیام ها:

۱ تحولات طبیعی، نشانه ی قدرت، حکمت و تدبیر خداست. «اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ...»

۲ اراده ی الهی از طریق اسباب طبیعی محقق می شود. «يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا» ۳ برای تشکیل ابرها، بادهای متعددی از جناح های سرد و گرم نقش دارند.

(«الرِّيَّاحُ»، به صورت جمع آمده است.) ۴ از فوائد باد، زمینه سازی برای نزول باران است. «يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ... فَتَرَى الْوَدُقَ» ۵ حرکت ابرها و بارش باران ها، با اراده و خواست خداست. «كَيْفَ يَشَاءُ»

[سوره الروم (۳۰): آیات ۴۹ تا ۵۰]

اشاره

وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمُنْظَرِينَ (۴۹) فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُخَيِّ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْنِهَا إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُحْيِ الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۵۰)

و هر چند پیش از آن که (باران) بر آنان نازل شود، (آری)، پیش از آن نومید بودند.

پس به آثار رحمت خدا بنگر که چگونه زمین را بعد از مرگش زنده می کند.

همانا خداست زنده کننده ی مردگان و او بر هر چیزی قدرت دارد.

پیام ها:

۱ سختی ها و نومیدی ها، لذت نعمت ها را چند برابر می کند. «يَسْتَبْشِرُونَ... وَإِنْ كَانُوا... لَمُنْظَرِينَ» آب کم جو تشنگی آور به دست تا که جوشد آبت از بالا و پست

۲ باران، رحمت الهی است. «فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ» ۳ بارش باران و حیات مجدد زمین، نشانه ای از برپایی قیامت است. «يُحْيِي الْأَرْضَ ... لَمْحِي الْمَوْتَىٰ» صحنه ی مرگ و حیات، هر لحظه جلو چشم ماست، «إِنَّ ذَٰلِكَ لَمْحِي الْمَوْتَىٰ» و مشت نمونه ی خروار است. «إِنَّ ذَٰلِكَ لَمْحِي الْمَوْتَىٰ»

[سوره الروم (۳۰): آیات ۵۱ تا ۵۲]

اشاره

وَ لَئِنْ أَرْسَلْنَا رِيحًا فَرَأَوْهُ مُصِيفًا لَّظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ (۵۱) فَإِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ (۵۲)

و اگر بادی (آفت زا) بفرستیم، و (مردم زمین سرسبز) را زرد شده ببینند، بعد از آن کفر خواهند ورزید.

(دلهای اینان مرده است) پس تو نمی توانی مردگان را شنوا کنی، و این دعوت را به گوش کران آن گاه که پشت کنان روی می گردانند، برسانی.

پیام ها:

۱ بادهای مهلک و آفت زا، بی ضابطه و تصادفی نیست. «أَرْسَلْنَا رِيحًا» ۲ بادهای مخزب، نسبت به بادهای مفید کم هستند. «أَرْسَلْنَا رِيحًا» (در حالی که درباره ی بادهای مفید فرمود: «B يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ») ۳ گاهی انسان با یک حادثه ی تلخ، از مدار توحید خارج می شود و در مدار کفر و شرک قرار می گیرد. «لَظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ» (گاهی یک باد زیانبار، حال شادی، «يَسْتَبْشِرُونَ» را به حال ناکامی، «يَكْفُرُونَ» تبدیل می کند.) ۴ در ارشاد و تبلیغ، کامل بودن مرشد و شیوه ی ارشاد و محتوای آن، کافی نیست؛ قابلیت طرف نیز لازم است. «فَإِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَىٰ» ۵ ناشنوا، گاهی با نگاه به حرکت لب ها مطالبی را می فهمد، ولی مصیبت آنجاست که هم گوش ناشنوا باشد و هم انسان به گوینده پشت کند که در این حال اشاره را هم نمی فهمد، این، مثل کسانی است که به حق پشت کنند. «وَلَّوْا

۶ اعراض از حق، وقتی خطرناک است که پشت کردن به حق، با عنایت و لجاجت باشد و شیوه ی دائمی افراد قرار گیرد.
«مُدْبِرِينَ»

[سوره الروم (۳۰): آیه ۵۳]

اشاره

وَمَا أَنْتَ بِهَادِ الْعُمِّيِّ عَنْ صَلَاتِهِمْ إِنَّ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ (۵۳)

و تو هدایت کننده ی کوران از گمراهیشان نیستی، تنها کسانی سخت را به گوش می گیرند که به آیات ما ایمان دارند و اهل تسلیم هستند.

پیام ها:

۱ وظیفه پیامبران، ارشاد مردم است، نه اجبار آنان به پذیرش هدایت. «مَا أَنْتَ بِهَادِ الْعُمِّيِّ» ۲ پذیرش مردم، محدود است. «إِنَّ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ» ۳ داشتن روحیه ی تسلیم در برابر حق، زمینه ساز دریافت های معنوی است. «إِنَّ تُسْمِعُ إِلَّا ... مُسْلِمُونَ» زمین شوره سنبل بر نیارد در آن تخم عمل ضایع مگردان ۴ ایمان به تنهایی کافی نیست، تسلیم لازم است. «مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ»

[سوره الروم (۳۰): آیه ۵۴]

اشاره

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعِيدٍ قُوَّةً لِيُجْعَلَ مِنْ بَعِيدٍ قُوَّةً ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ (۵۴)

خداست که شما را از ناتوانی آفرید، سپس بعد از ناتوانی، قوتی بخشید، آن گاه بعد از توانایی و قوت، ضعف و پیری قرار داد؛ او هر چه بخواهد می آفریند، و اوست دانای توانا.

خاطر سرعت در بر پایی قیامت است و یا سرعت در رسیدگی به اعمال. (۱)

پیام ها:

۱ کسی که در دنیا به سوگند دروغ عادت کرد، در قیامت نیز آن را به کار می برد.

«يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ»

۲ مجرمان در قیامت عذر و بهانه می آورند که در دنیا فرصت برای ایمان آوردن نداشتند، «مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ» ۳ کج فکری و کج روی مجرمان، دائمی است. «كَانُوا يُؤْفِكُونَ» ۴ دروغ، سبب انواع کجی ها و انحرافات است. «كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفِكُونَ» یعنی با اینگونه دروغ ها پیوسته به انحراف کشیده شدند.

[سوره الروم (۳۰): آیه ۵۶]

اشاره

وَ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَ لَكُمْ كُنْتُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۵۶)

و کسانی که علم و ایمان به آنان داده شده، (به مجرمان) می گویند: قطعاً شما (به موجب آنچه) در کتاب خداست تا روز رستاخیز (در برزخ) مانده اید، پس این، روز رستاخیز است، ولی شما نمی دانستید (که قیامت حق است).

نکته ها:

این آیه پاسخ اهل ایمان، در برابر گفتار مجرمان در آیه ی قبل را مطرح می کند. آنها از دوران کوتاه عمر خود در دنیا و یا مدت اندک برزخ می گویند، اما اهل ایمان پاسخ می دهند که شما مطابق آنچه خداوند برای دوره ی دنیا و برزخ افراد معین کرده، زندگی کرده اید و بی جهت برای کفر خود، عذر تراشی نکنید.

ظاهراً علت تقدّم علم بر ایمان به خاطر آن باشد که علم پایه و اساس ایمان است.

ص: ۲۱۸

پیام ها:

۱ در قیامت، میان مجرمان و مؤمنان گفتگوهاست. «وَقَالَ الَّذِينَ...»

۲ علم و ایمان، حتی در قیامت آثار مثبت خود را نشان می دهد. «أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ» (عالمان مؤمن، در قیامت نیز شبهه زدایی می کنند). ۳ علم و ایمان، دو هدیه الهی است که به افراد عطا می شود. «أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ» ۴ علم و ایمان خود را توفیقی الهی بدانیم و مغرور نشویم. «أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ» ۵ مدت دوره ی دنیا یا برزخ، از پیش محاسبه و نوشته شده است. «فِي كِتَابِ اللَّهِ»

[سوره الروم (۳۰): آیه ۵۷]

اشاره

فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ (۵۷)

پس در چنین روزی، پوزش کسانی که ستم کردند سودی ندارد، و توبه ی آنان نیز پذیرفته نمی شود.

نکته ها:

«يُسْتَعْتَبُونَ»

از واژه ی «عتبه» به معنای ناراحتی است و هر گاه در قالب استعتاب قرار گیرد، به معنای توبه و از بین رفتن ناراحتی و بدی است.

گرچه در قیامت به مجرمان اجازه ی معذرت خواهی داده نمی شود، «وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ» (۱) اما اگر بر فرض هم معذرت خواهی کنند، پوزش آنان سودی ندارد. «لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعذِرَتُهُمْ»

پیام ها:

۱ سرنوشت انسان و چگونگی حضور او در قیامت، در گرو عملکرد خود اوست. «فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا» ...

۲ ظلم، سبب محرومیت از عنایت خداوند است. «فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا» ...

۳ توبه و عذرخواهی تنها در دنیا کارساز است و در قیامت هیچ کارایی ندارد.

ص: ۲۱۹

[سوره الروم (۳۰): آیه ۵۸]

اشاره

وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَلَئِنْ جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ (۵۸)

۵۸/۳۰ به راستی در این قرآن، برای مردم از هر گونه مثلی آوردیم، و اگر برای آنان نشانه و معجزه ای بیاوری، کافران حتماً خواهند گفت: شما جز بر باطل نیستید. (و این ها سحر و جادوست).

پیام ها:

۱ همه ی مردم مخاطب قرآن هستند. «وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ» ۲ قرآن، کتاب ارشاد و هدایت است و مثال، از بهترین شیوه های فهماندن حقایق، لذا خداوند برای زمینه های مختلف مثال آورده است. «ضَرَبْنَا ... مِنْ كُلِّ مَثَلٍ» ۳ مطالب قرآن، سبب اتمام حجت است و کسی که حق را بفهمد و حجت بر او روشن شود، دیگر عذرش پذیرفته نیست. «فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعذِرَتُهُمْ ...»

وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ

...

۴ کافران لجوج، هیچ گونه دلیل و نشانه ای را نمی پذیرند. «بِآيَةٍ» ۵ باید اهداف و سخنان کفار و دشمنان را پیش بینی کرد. «لَيَقُولَنَّ» ۶ عناد و سرسختی کفار، باید برای ما درس باشد و در راه حق، مقاوم تر باشیم.

إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ

۷ انسانی که در مدار کفر و لجاجت قرار گیرد، باطل را حق می بیند و حق را باطل. «إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ» ۸ کافران، چون استدلال ندارند، حق را تحقیر می کنند. «إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ» ۹ کافران، نه تنها حق را نمی پذیرند، بلکه نسبت باطل هم به آن می دهند. «إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ» ۱۰ کافران نه تنها پیامبر اسلام، بلکه تمام انبیا یا تمام مومنان را بر باطل می دانند.

با آنکه آورنده ی معجزه تنها شخص پیامبر اسلام است اما کفار با بکار بردن جمع «أَنْتُمْ» گویا تمام انبیا و یا مؤمنان را باطل می دانند.

[سوره الروم (۳۰): آیه ۵۹]

اشاره

كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (۵۹)

این گونه، خداوند بر دل های کسانی که معرفت ندارند، مهر می زند.

نکته ها:

مراد از «لَا يَعْلَمُونَ» افرادی هستند که نمی خواهند بدانند، همان گونه که در آیه ی قبل خواندیم: هر گاه پیامبر نشانه و معجزه ای می آورد، آنها با لجاجت، نسبت بطلان می دادند.

آری، افرادی که خود را به جهل می زنند، مورد قهر الهی قرار می گیرند، نه افراد ناآگاه و بی غرض.

پیام ها:

۱ کیفر لجاجت، از دست دادن هدایت است. «إِنَّ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ كَذَلِكَ يَطْبَعُ...»

۲ مهر زدن بر دلِ ناهلان، یک سنت الهی است. «كَذَلِكَ يَطْبَعُ» ۳ زمینه ی سنگدلی را خود انسان، در خود به وجود می آورد. «لَا يَعْلَمُونَ»

[سوره الروم (۳۰): آیه ۶۰]

اشاره

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفَّنَكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ (۶۰)

پس صبر پیشه کن که همانا وعده ی خداوند (درباره ی نصرت تو) حقّ است، و کسانی که (به راه حقّ) یقین ندارند تو را به سبک سری وادار نکنند.

نکته ها:

سوره ی روم با پیش بینی پیروزی شروع شد و با وعده الهی به نصرت گروه حقّ پایان یافت.

پیام ها:

۱ رهبران دینی باید صبور باشند. «فَاصْبِرْ» ۲ ایمان به وعده های الهی، عامل صبوری است. «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ»

ص: ۲۲۱

۳ جو سازی افراد بی دین، نباید در تصمیم گیری ما اثر کند. «لَا يَسْتَخَفُّكَ» ...

۴ اگر لطف و هشدار و تعلیم الهی نباشد، انبیا نیز آسیب پذیرند. «لَا يَسْتَخَفُّكَ» ۵ یکی از طرفندهای دشمنان، سبک کردن رهبر است. «لَا يَسْتَخَفُّكَ» ۶ کسانی به فکر تضعیف و تحقیر رهبر هستند که به راه حق یقین ندارند. «الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ» ۷ کسی که صبر نکند، خفیف می شود. «فَاصْبِرْ ... لَا يَسْتَخَفُّكَ ... وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

ص: ۲۲۲

سیمای سوره ی لقمان

این سوره، از سوره های مکی است و به مناسبت نام لقمان، که در تمام قرآن تنها دو بار، آن هم در این سوره آمده، لقمان نامیده شده است. ششمین سوره از سوره های هفتگانه «لامات» است که با حروف مقطعه ی «الم» آغاز شده است.

محتوای سوره ی لقمان را می توان در این موارد خلاصه نمود:

۱ بیان عظمت و اهمیت قرآن در هدایت بشر.

۲ تقسیم انسان ها به نیکوکار و مستکبر و بیان سرنوشت آنان.

۳ بیان برخی معجزات علمی قرآن از قبیل قانون جاذبه و زوجیت گیاهان.

۴ نصایح و موعظه های حکیمانه ی لقمان به فرزندش.

۵ دلایل ایمان به مبدأ و معاد.

۶ بیان علوم اختصاصی خداوند، مانند: زمان مرگ و برپایی قیامت.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

[سوره لقمان (۳۱): آیات ۱ تا ۴]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
(۱) تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ (۲) هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ (۳) الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ
يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (۴)

الف، لام، میم.

این، آیات کتاب سراسر حکمت است.

که (مایه ی) هدایت و رحمت، برای نیکوکاران است.

آنان که نماز به پا می دارند و زکات می پردازند و تنها آنان به آخرت یقین دارند.

نکته ها:

از مجموع بیست و نه سوره قرآن که با حروف مقطعه آغاز می شود، در بیست و چهار مورد، پس از آن حروف، عظمت قرآن مطرح شده که بیانگر آن است که این قرآن از همین حروف الفبا که در اختیار شماست تألیف یافته، ولی هیچ کس از شما نمی تواند همانند آن را بیاورد.

عموم نویسندگان، کتاب خود را خالی از نقص ندیده و به خاطر نقص ها و اشکالات کتابشان، از خواننده عذرخواهی می کنند و از پیشنهادها و انتقادهای استقبال می کنند؛ تنها خداوند است که درباره ی کتاب خود با صراحت می فرماید: «الْكِتَابِ الْحَكِيمِ» تمام آیاتش، محکم و بر اساس حکمت است. کتابی استوار و خلل ناپذیر که هیچ نقص و عیبی در آن راه ندارد.

نماز، جامع همه ی کمالات معنوی است مانند: طهارت، تلاوت قرآن، اقرار به توحید و

نبوت و ولایت، ذکر و دعا، سلام، قیام، رکوع، سجود و توجه به حق؛ و زکات جبران همه ی کاستی های مادی است.

در قرآن، مفهوم «زکات»، گسترده تر از آن است که در فقه آمده، زیرا علاوه بر زکاتِ فقهی، عموم کمک های مالی را شامل می شود.

خداوند در یک جا، قرآن را مایه ی هدایت متّین می خواند، «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (۱) و در جای دیگر آن را مایه ی هدایت و بشارت مؤمنان می داند، «هُدًى وَ بُشْرًى لِّلْمُؤْمِنِينَ» (۲) و در این سوره، قرآن را مایه ی هدایت و رحمت برای نیکوکاران می شمرد، «هُدًى وَ رَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ» پس قرآن مراحل سه گانه ی تکامل را در بردارد، مایه ی هدایت، بشارت و رحمت است. (۳)

پیام ها:

۱ ارشاد و هدایت، باید بر اساس حکمت باشد. «آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ هُدًى» ۲ قرآن، عین هدایت و رحمت است و در این زمینه هیچ گونه نقص و نارسایی ندارد. «هُدًى وَ رَحْمَةً» (کلمه های «هُدًى» و «رَحْمَةً» در قالب مصدری آمده که نشان مبالغه می باشد. (۴)) ۳ ارشاد و هدایت، باید همراه رحمت و محبت باشد. «هُدًى وَ رَحْمَةً» ۴ نیکوکاران، آمادگی پذیرش حق را دارند. «هُدًى ... لِّلْمُحْسِنِينَ» ۵ نماز و زکات، از یکدیگر جدا شدنی نیستند. «يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ» ۶ اقامه ی نماز و پرداخت زکات باید سیره ی دائمی باشد. («يُقِيمُونَ» و «يُؤْتُونَ»، در قالب مضارع آمده که نشان استمرار است) ۷ چون اسلام دین جامعی است، تکلیف های آن نیز جامع و همه جانبه است.

ص: ۲۲۷

۱-۱. بقره، ۲.

۲-۲. نمل، ۲.

۳-۳. تفسیر نمونه، ذیل آیه.

۴-۴. گاهی می گویند: فلانی شیرین سخن است و گاهی می گویند: فلانی شکر است که این تعبیر بیانگر آن است که تمام وجود و حرکات و کلام و نگاهش یکپارچه شیرین است.

تکلیف بدنی: «نماز»، مالی: «زکات» و قلبی: «یقین». «الصَّلَاةُ، ... الزَّكَاةُ، ... يُوقِنُونَ» ۸ ارتباط با خدا (اقامه ی نماز) و ارتباط با مردم (پرداختن زکات)، همراه با ایمان به قیامت ارزشمند است. «وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ» ۹ نیکوکار کسی است که هم به مسائل اقتصادی توجه دارد و هم به مسائل معنوی. «لِلْمُحْسِنِينَ الَّذِينَ يُقِيمُونَ ... يُؤْتُونَ»

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۵]

اشاره

أُولَئِكَ عَلَيَّ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵)

آنان بر هدایتی از پروردگارشان هستند و هم آنانند رستگاران.

نکته ها:

از این آیه استفاده می شود که رستگاری بر اساس توفیق و هدایت پروردگار حاصل می شود، که البته آن نیز در سایه ی تلاش و مجاهده، به انسان داده می شود، چنان که در جای دیگر می خوانیم: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (۱) آنان که در راه ما تلاش و مجاهده کردند، ما راه را به آنان نشان دادیم و همانا خداوند با نیکوکاران است.

پیام ها:

۱ نیکوکاران از هدایت های الهی برخوردارند. «أُولَئِكَ عَلَيَّ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ» ۲ هدایت، از شئون ربوبیت است. «هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ» ۳ توفیق کارهای خیر، لطف خداوند است. «لِلْمُحْسِنِينَ ... هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ» ۴ اقامه نماز و پرداخت زکات، زمینه ی بهره گیری از هدایت قرآن را فراهم می سازد. «الَّذِينَ يُقِيمُونَ ... وَ يُؤْتُونَ ... أُولَئِكَ عَلَيَّ هُدًى» ۵ رستگاری، مخصوص کسانی است که اهل نماز، زکات و یقین به آخرت باشند. «أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

ص: ۲۲۸

اشاره

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ (۶)

و برخی از مردم، خریدار سخنان بیهوده و سرگرم کننده اند، تا بی هیچ علمی، (دیگران را) از راه خدا گمراه کنند و آن را به مسخره گیرند؛ آنان برایشان عذابی خوار کننده است.

نکته ها:

کلمه ی «لهو»، به معنای چیزی است که انسان را از هدف مهم بازدارد. «لَهُوَ الْحَدِيثِ»، به سخن بیهوده ای گویند که انسان را از حقّ باز دارد، نظیر حکایات خرافی و داستان هایی که انسان را به فساد و گناه می کشاند. این انحراف گاهی به خاطر محتوای سخن است و گاهی به خاطر اسباب و ملازمات آن از قبیل آهنگ و امور همراه آن. (۱)

شخصی به نام نصر بن حارث که از حجاز به ایران سفر می کرد، افسانه های ایرانی مانند افسانه ی رستم و اسفندیار و سرگذشت پادشاهان را آموخته و برای مردم عرب بازگو می کرد و می گفت: اگر محمّد برای شما داستان عاد و ثمود می گوید، من نیز قصّه ها و اخبار عجم را بازگو می کنم. این آیه نازل شد و کار او را شیوه ای انحرافی دانست.

برخی مفسّران در شأن نزول این آیه گفته اند: افرادی کنیزهای خواننده را می خریدند تا برایشان بخوانند و از این طریق مردم را از شنیدن قرآن توسط پیامبر باز می داشتند، که آیه ی فوق، در مذمت چنین افرادی نازل شد. (۲)

این آیه به یکی از مهم ترین عوامل گمراه کننده که سخن باطل است اشاره نموده است. در آیات دیگر قرآن، به برخی دیگر از عوامل گمراهی مردم اشاره شده که عبارتند از:

الف: طاغوت، که گاهی با تحقیر «فَأَسِئَتْ خِفَّ قَوْمَهُ» (۳) و گاهی با تهدید مردم را منحرف می کند. «لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُورِينَ» (۴) ب: شیطان، که با وسوسه هایش انسان را گمراه می کند. «يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ» (۵)

ص: ۲۲۹

۱-۱. تفسیر المیزان.

۲-۲. تفسیر نمونه.

۳-۳. زخرف، ۵۴.

۴-۴. شعراء، ۲۹.

۵-۵. نساء، ۶۰.

ج:عالم و هنرمند منحرف که با استفاده از دانش و هنرش دیگران را منحرف می سازد. «وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ» (۱)د:صاحبان قدرت و ثروت، که با استفاده از قدرت و ثروت، مردم را از حق بازمی دارند. «إِذَا أُطْعِمْنَا سَادَتْنَا وَ كُبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا» (۲)ه:گویندگان و خوانندگان که مردم را سرگرم کرده و آنان را از حق و حقیقت باز می دارند.

□
«يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ»

پیام ها:

اشاره

۱ سرمایه گذاری برای مبارزه و تهاجم فرهنگی علیه حق، سابقه ای طولانی دارد.

□
«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ»

۲ هر آنچه در مقابل حکمت قرار گیرد، لهو و مانع رسیدن به کمال است.

«الْكِتَابِ الْحَكِيمِ ... لَهْوَ الْحَدِيثِ» (تعجب از افرادی است که حکمت رایگان پیامبر معصوم را رها کرده و بدنبال خرید لهو از افراد لاابالی می باشند). ۳ ابزار مخالفان راه خدا، منطق و حکمت نیست، سخنان لهو و بی پایه است.

□
«مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ»

۴ خرید وسایل لهو و اموری که انسان را از کمال باز می دارد، نشانه ی جهالت و نادانی است. «يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ ... بَغَيْرِ عِلْمٍ» ۵ تناسب کیفر با عمل، نشانه ی عدالت است. آنها که حق را با تمسخر اهانت می کنند، عذابشان اهانت آور و ذلت بار است. «يَتَّخِذَهَا هُزُوًا ... لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ»

ص: ۲۳۰

۱- ۱. طه، ۸۵.

۲- ۲. احزاب، ۶۷.

از دیدگاه اسلام، آهنگ‌هایی که متناسب با مجالس فسق و فجور و گناه باشد و قوای شهوانی را تحریک نماید، حرام است، ولی اگر آهنگی مفسد فوق را نداشت، مشهور فقها می‌گویند: شنیدن آن مجاز است.

امام باقر علیه السلام فرمود: غنا، از جمله گناهانی است که خداوند برای آن وعده‌ی آتش داده است، سپس این آیه را تلاوت فرمود: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ» ... (۱) بنا بر این غنا، از گناهان کبیره است، زیرا گناه کبیره به گناهی گفته می‌شود که در قرآن به آن وعده‌ی عذاب داده شده است.

در سوره‌ی حج می‌خوانیم: «وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» (۲) از سخن باطل دوری کنید. امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «قول زور» آواز خوانی و غناست. (۳)

از امام صادق و امام رضا علیهم السلام نیز نقل شده که یکی از مصادیق «لهو الحدیث» در سوره‌ی لقمان، غنا می‌باشد.

در روایات می‌خوانیم: (۴)

* غنا، روح نفاق را پرورش می‌دهد و فقر و بدبختی می‌آورد.

* زنان آواز خوان و کسی که به آنها مزد می‌دهد و کسی که آن پول را مصرف می‌کند، مورد لعنت قرار گرفته‌اند، همان گونه که آموزش زنان خواننده حرام است.

* خانه‌ای که در آن غنا باشد، از مرگ و مصیبت دردناک در امان نیست، دعا در آن به اجابت نمی‌رسد و فرشتگان وارد آن نمی‌شوند. (۵)

ص: ۲۳۱

۱-۱. کافی، ج ۶، ص ۴۳۱.

۲-۲. حج، ۳۰.

۳-۳. «زور» به معنای باطل، دروغ و انحراف از حق است و غنا، یکی از مصادیق باطل است.

۴-۴. این روایات در ابواب حرمت غنا در مکاسب محرّمه و کتب روایی آمده است.

۵-۵. میزان الحکمه.

۱ ترویج فساد اخلاق و دور شدن از روح تقوا و روی آوردن به شهوات و گناهان، تا آنجا که یکی از سران بنی امیه (با آن همه آلودگی) اعتراف می کند: غنا، حیا را کم و شهوت را زیاد می کند، شخصیت را درهم می شکند و همان کاری را می کند که شراب می کند.

برخی انسان ها از راه نوشیدن شراب و یا تزریق هروئین و مرفین می توانند خود را وارد دنیای بی خیالی و بی تفاوتی کنند، برخی هم از طریق شنیدن سخنان باطل و شهوت انگیز یک آوازه خوان، غیرت خود را نادیده می گیرند و در دنیای بی تفاوتی به سر می برند.

۲ غفلت از خدا، غفلت از وظیفه، غفلت از محرومان، غفلت از آینده، غفلت از امکانات و استعدادها، غفلت از دشمنان، غفلت از نفس و شیطان. انسان امروز با آن همه پیشرفت در علم و تکنولوژی، در آتشی که از غفلت او سرچشمه می گیرد، می سوزد.

آری، غفلت از خدا، انسان را تا مرز حیوانیت، بلکه پائین تر از آن پیش می برد. «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (۱) امروزه استعمارگران برای سرگرم کردن و تخدیر نسل جوان، از همه ی امکانات از جمله ترویج آهنگ های مبتذل، از طریق انواع وسائل و امواج، برای اهداف استعماری خود سود می جویند.

۳ آثار زیانبار آهنگ های تحریک آمیز و مبتذل بر اعصاب، بر کسی پوشیده نیست. در کتاب تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب، نکات مهمی از پایان زندگی و فرجام بد نوازندگان آلات موسیقی و گرفتاری آنها به انواع بیماری های روانی و سکتة های ناگهانی و بیماری های قلبی و عروقی و تحریکات نامطلوب ذکر شده که برای اهل نظر قابل توجه و تأمل است. (۲)

خواننده ی عزیز!

خداوند، جهان را برای بشر و بشر را برای تکامل و رشد و قرب معنوی آفرید. او جهان آفرینش را مسخر ما نمود و فرشتگان را به تدبیر امور ما وادار کرد. انبیا و اولیا را برای هدایت

ص: ۲۳۲

۱- ۱. اعراف، ۱۷۹.

۲- ۲. تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۱۹، ۲۷.

ما فرستاد و آنان تا سرحد مرگ و شهادت پیش رفتند. فرشتگان را برای آدم به سجده و داشت، روح الهی را در انسان دمید و بهترین صورت و سیرت را به انسان عطا کرد، قابلیت رشد تا بی نهایت را در او به ودیعه گذاشت، او را با عقل، فطرت، و انواع استعدادها مجهز نمود و تنها در آفرینش او، به خود آفرین گفت. «فَلْبَارِكُ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (۱) آیا این گل سرسبد هستی، با آن همه امتیازات مادی و معنوی، باید خود را در اختیار هر کسی قرار دهد؟ امام کاظم علیه السلام فرمود: به هر صدایی گوش فرا دهی، برده ی او هستی. آیا حیف نیست ما برده ی خواننده ی کذایی باشیم؟! آیا شما حاضرید هر صدایی را روی نوار کاست ضبط کنید؟ پس چگونه ما هر صدایی را روی نوار مغزمان ضبط می کنیم؟ عمر، فکر و مغز، امانت هایی است که خداوند به ما داده تا در راهی که خودش مشخص کرده صرف کنیم و اگر هر یک از این امانت ها را در غیر راه خدا صرف کنیم به آن امانت خیانت کرده ایم و در قیامت باید پاسخگو باشیم.

قرآن با صراحت در سوره ی اسراء می فرماید: «إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (۲) گوش و چشم و دل همگی مورد سؤال قرار می گیرند. آری انسان باید نگهبان چشم و گوش و دل خود باشد و اجازه ندهد هر ندایی وارد آن شود. در حدیث می خوانیم: دل، حَرَمِ خداست، نگذارید غیر خدا وارد آن شود. (۳)

اسلام، برای برطرف کردن خستگی و ایجاد نشاط، راه های مناسب و سالمی را به ما ارائه کرده است؛ ما را به سیر و سفر، ورزش و شنا، کارهای متنوع و مفید، دید و بازدید، گفتگوهای علمی و انتقال تجربه، رابطه با فرهیختگان و مهم تر از همه ارتباط با آفریدگار هستی و یاد او که تنها آرام بخش دل هاست، سفارش کرده است. چرا خود را سرگرم لذت هایی کنیم که پایانش، لذت و آتش باشد. حضرت علی علیه السلام می فرماید: «لا خیر فی لذه من بعدها النار» (۴)، در لذت هایی که پایانش دوزخ است خیری نیست. «من تلذذ لمعاصی الله اورثه الله ذلا» (۵) هر کس با گناه و از طریق آن لذت جویی کند، خداوند او را خوار و ذلیل می نماید.

ص: ۲۳۳

۱- ۱. مؤمنون، ۱۴.

۲- ۲. اسراء، ۳۶.

۳- ۳. بحار، ج ۶۷، ص ۲۵.

۴- ۴. دیوان امام علی علیه السلام، ص ۲۰۴.

۵- ۵. غرر الحکم، ۳۵۶۵.

اشاره

وَ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَ لِيَ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا فَبَسَّرَهُ بِعَذَابِ أَلِيمٍ (۷)

و هر گاه آیات ما بر او خوانده شود، مستکبرانه روی برگرداند، چنان که گویی آن را نشنیده، گویا در گوش های او سنگینی است، پس او را به عذابی دردناک بشارت ده.

نکته ها:

کلمه ی «وقر»، به معنای سنگینی است. به افراد با شخصیت و سنگین نیز باوقار می گویند.

از این آیه استفاده می شود که افراد متکبر، حتی حاضر به شنیدن سخن حق نمی باشند. چه رسد به آنکه آن را بشنوند و در آن اندیشه کنند و اگر منطقی نبود نپذیرند.

پیام ها:

۱ شنیدن سخنان لهو و باطل، آمادگی پذیرش حق را از انسان سلب می کند. «لَهُوَ الْحَدِيثِ ... وَ لِيَ مُسْتَكْبِرًا» ۲ برخی افراد، از هر زبانی آیات الهی را بشنوند، باز هم زیر بار نمی روند. «وَ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَ لِيَ مُسْتَكْبِرًا» گوش اگر گوش تو و ناله اگر ناله ی من آنچه البته به جایی نرسد فریاد است ۳ روحیه ی استکباری، مانع پذیرش حق و حقیقت است. «وَ لِيَ مُسْتَكْبِرًا» ۴ گوش ندادن به سخن حق، نشانه ی استکبار است. «مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا» ۵ آن که طالب سخنان باطل باشد، آمادگی شنیدن قرآن را ندارد. «يَشْتَرِي لَهُوَ الْحَدِيثِ ... إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ ... لَمْ يَسْمَعْهَا» ۶ مستکبران، سزاوار تحقیر هستند. «كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا» ۷ یکی از شیوه های تبلیغی و تربیتی قرآن، استفاده از مثال و تمثیل است. «كَأَنَّ ...

كَأَنَّ

...

۸ کسی که حق را نمی پذیرد، مثل کسی است که هر دو گوش او سنگین باشد.

«كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا»

[سوره لقمان (۳۱): آیات ۸ تا ۹]

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ (۸) خَالِدِينَ فِيهَا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۹)

همانا کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند، برای آنان باغ های پر نعمت (بهشت) است.

در آن جاودانه اند، وعده ی الهی حق است و اوست شکست ناپذیر حکیم.

نکته ها:

در آیات قبل بیان شد که برخی با سخنان لغو و بیهوده، می کوشند تا پیروان حق را گمراه کنند، آنان با داشتن روحیه ی استکباری و گوش ندادن به آیات آسمانی، مؤمنان را به تمسخر می گیرند. خداوند متعال در این آیه، مؤمنان را با بشارت به نعمت های بهشت دلداری می دهد.

پیام ها:

۱ بهشت، مخصوص اهل ایمان و عمل صالح است. «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ...»

۲ تحقیر و تمسخر مستکبران، با وعده ها و بشارت های الهی برای مؤمنان واقعی جبران می شود. «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا... لَهُمْ جَنَّاتٌ»

...

۳ ایمان همراه با عمل صالح، شرط بهره گیری از الطاف الهی است. «آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ» ۴ تکبر و اعراض مخالفان، زودگذر است ولی پاداش اهل ایمان ابدی است.

«خَالِدِينَ فِيهَا»

۵ وعده ها و پاداش های الهی را باور کنیم و جدی بگیریم. «وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا»

۶ قدرت و حکمت الهی، پشتوانه ی وعده هایش می باشد. «وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» ۷ قدرت و عزت خداوند، بر پایه ی حکمت او عملی می شود. «الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (آری، امروزه عملکرد بسیاری از قدرتمندان، حکیمانه نیست).

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۱۰]

اشاره

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَ أَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَ بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ (۱۰)

(خداوند)، آسمان ها را بدون ستونی که آن را ببینید آفرید، و در زمین کوه هایی بیفکند که زمین شما را نلرزاند، و در آن از هر جنبنده ای منتشر ساخت؛ و از آسمان، آبی فرو فرستادیم پس در زمین (انواع گوناگونی) از جفت های (گیاهان) نیکو و پر ارزش رویاندیم.

نکته ها:

گرچه به هر موجودی می توان از چند زاویه نگریست، ولی معمولاً هر چیزی در یک جهت و از یک زاویه، اهمیت و برجستگی ویژه ای دارد. در این آیه، ویژگی مهم آسمان ها و کرات، معلق بودن آنها و پایه های نامرئی آنهاست. خصوصیت مهم کوه ها، ثبات و جلوگیری از لرزش زمین است. جهت مهم حیوانات، تنوع و گستردگی آنها در زمین، و ویژگی مهم گیاهان، زوجیت و پر ارزش بودن آنها است.

در این آیه، به چند نمونه از اعجاز علمی قرآن در زمانی که بشر حتی تصور و گمان آن را نیز نداشت، اشاره شده است: یکی اشاره به ستون ها و اهرم های نامرئی برای استقرار کرات و اجرام آسمانی. یعنی قوه ی جاذبه و نیروی گریز از مرکز، دو قدرتی که رمز گردش کرات در مدار خود هستند. اعجاز دیگر، اشاره به محافظت زمین از لرزش، به وسیله ی استقرار کوه ها و همچنین اشاره به قانون زوجیت در گیاهان می باشد.

پیام ها:

۱ ندیدن، دلیل نبودن نیست. (آسمان ها ستون دارد، گرچه ما آن را نمی بینیم) «بَغَيْرِ عَمَدٍ تَرْوُنَهَا» ۲ قبل از هر چیز، استقرار و آرامش لازمه ی زندگی است. «أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ» ۳ نظام حاکم بر زمین، به خاطر انسان است. «أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ» ۴ از الطاف الهی، پخش بودن و پراکندگی منابع مورد نیاز، در تمام کره ی زمین است. «بَثَّ فِيهَا» ۵ آب، نعمتی بس بزرگ و با اهمیت است. آب، مایه ی رویش و پرورش بسیاری از موجودات است. («مَاءٌ»)، نکره و با تنوین آمده که نشانه عظمت است. ۶ به گیاهان و سبزی ها و محیط زیست، کریمانه بنگریم که خداوند کریم، در قرآن کریم، آنها را کریم خوانده است. «مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ»

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۱۱]

اشاره

هَذَا خَلَقَ اللَّهُ فَأَرْوِنِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۱۱)

۱۱W این آفرینش خداست، پس به من نشان دهید که (معبودان) غیر او چه آفریده اند؟ آری، ستمگران (مشرک) در گمراهی آشکارند.

پیام ها:

۱ در بحث و گفتگو، از نمونه های عینی استفاده کنیم. «هَذَا» ۲ ابتدا راه حق را بیان کنید و سپس از مخالفان حق، انتقاد یا با آنان مبارزه کنیم.

«هَذَا خَلَقَ اللَّهُ فَأَرْوِنِي مَاذَا»

۳ یکی از راه های خداشناسی، مقایسه میان قدرت او و قدرت دیگران است.

«هَذَا خَلَقَ اللَّهُ فَأَرْوِنِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ»

۴ تنها به ادعا گوش ندهیم، دلیل و سند و نمونه بخواهیم. «فَأَرْوِنِي» ۵ سرسختی و لجاجت در برابر حق، ظلم است. «بَلِ الظَّالِمُونَ» (این همه آثار را

می بینند، ولی باز هم با خدا و راه حق دشمنی دارند).

۶ کسانی که به سراغ غیر خدا می روند، هم گمراهند و هم ظالم. «بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» ۷ انحراف شرک، بر کسی پوشیده نیست. «ضَلَالٍ مُّبِينٍ»

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۱۲]

اشاره

وَ لَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَ مَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (۱۲)

و ما به لقمان حکمت دادیم، که شکر خدا را به جای آور و هر کس شکر کند، همانا برای خویش شکر کرده؛ و هر کس کفران کند (بداند به خدا زیان نمی رساند، زیرا) بی تردید خداوند بی نیاز و ستوده است.

پیام ها:

اشاره

۱ حکمت، عطای خداوند است، نه کسب کردنی. (گرچه مقدمات آن قابل کسب است.) «وَ لَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ» ۲ نعمت ویژه، شکر ویژه می طلبد. «آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ... اشْكُرْ لِلَّهِ» چنان که خداوند در برابر اعطای نعمت ویژه ی کوثر به پیامبر اسلام، از او شکر ویژه می خواهد. «إِنَّمَا أُعْطِينَاكَ الْكَوْثَرَ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ انْحَرْ» (۱) ۳ اولین فرمان به حضرت موسی بعد از نبوت، فرمان نماز و اولین فرمان بعد از دادن حکمت به لقمان، فرمان شکرگزاری است. «أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ» ۴ شکر نعمت های خداوند، به سود خود انسان است. «وَ مَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ» چنان که در جای دیگر می خوانیم: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» (۲) ۵ هر گونه دارایی و غنی ارزش نیست، غنایی ارزشمند است که از هر آفت به دور باشد. «غَنِيٌّ حَمِيدٌ»

ص: ۲۳۸

۱-۱. کوثر، ۱، ۲.

۲-۲. ابراهیم، ۷.

۶ خداوند، حمید است، چه انسان ها او را حمد کنند یا نکنند. «غَنِيٌّ حَمِيدٌ»

سیمای لقمان حکیم

در تفسیر المیزان بحثی درباره ی جناب لقمان آمده است که بخشی از آن را نقل می کنیم:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: لقمان، پیامبر نبود، ولی بنده ای بود که بسیار فکر می کرد و به خداوند ایمان واقعی داشت. خدا را دوست داشت و خداوند نیز او را دوست می داشت و به او حکمت عطا کرد.

امام صادق علیه السلام می فرمایند: لقمان، حکمت را به خاطر مال و جمال و فامیل دریافت نکرده بود، بلکه او مردی پرهیزکار، تیزبین، با حیا و دلسوز بود. اگر دو نفر با هم درگیر می شدند و خصومتی پیدا می کردند، میان آنها آشتی برقرار می کرد.

لقمان با دانشمندان زیاد می نشست. او با هوای نفس خود مبارزه می کرد و... (۱)

او دارای عمری طولانی، معاصر حضرت داود و از بستگان حضرت ایوب بود. او میان حکیم شدن یا حاکم شدن مخیر شد و حکمت رای انتخاب کرد.

از لقمان پرسیدند: چگونه به این مقام رسیدی؟ گفت: به خاطر امانت داری، صداقت و سکوت درباره آنچه به من مربوط نبود. (۲)

امام صادق علیه السلام فرمود: لقمان نسبت به رهبر آسمانی زمان خود معرفت داشت. (۳)

گرچه خداوند به او کتاب آسمانی نداد، ولی همتای آن یعنی حکمت رای به او آموخت.

روزی مولای لقمان از او خواست تا بهترین عضو گوسفند رای برایش بیاورد. لقمان زبان گوسفند رای آورد. روز دیگر گفت: بدترین عضو آن رای بیاور. لقمان باز هم زبان گوسفند رای آورد.

چون مولایش دلیل این کار رای پرسید، لقمان گفت: اگر زبان در راه حق حرکت کند و سخن بگوید، بهترین عضو بدن است و گر نه بدترین عضو خواهد بود. (۴)

در عظمت لقمان همین بس که خدا و رسول او و امامان معصوم علیهم السلام پندهای او رای برای

ص: ۲۳۹

۱-۱. تفسیر المیزان.

۲-۲. تفسیر مجمع البیان.

٣-٣. تفسير نور الثقلين.

٤-٤. تفسير كشاف.

دیگران نقل کرده اند.

کوشه ای از نصایح لقمان

* اگر در کودکی خود رای ادب کنی، در بزرگی از آن بهره مند می شوی.

* از کسالت و تنبلی بپرهیز، بخشی از عمرت رای برای آموزش قرار بده و با افراد لجوج، گفتگو و جدل نکن.

* با فقها مجادله مکن، با فاسق رفیق مشو، فاسق رای به برادری مگیر و با افراد متهم، همنشین مشو.

* تنها از خدا بترس و به او امیدوار باش. بیم و امید نسبت به خدا در قلب تو یکسان باشد.

* بر دنیا تکیه نکن و دل مبند و دنیا رای به منزله پلی در نظر بگیر.

* بدان که در قیامت از تو درباره چهار چیز می پرسند: از جوانی که در چه راهی صرف کردی، از عمرت که در چه فنا کردی، از مال و دارایی ات که از چه راهی بدست آوردی و آن را در چه راهی مصرف کردی.

* به آنچه در دست مردم است چشم مدوز و با همه مردم با حسن خلق برخورد کن.

* با همسفران زیاد مشورت کن و توشه سفر خود رای بین آنها تقسیم کن.

* اگر با تو مشورت کردند، دلسوزی خود رای خالصانه به آنها اعلام کن. اگر از تو کمک و قرضی درخواست کردند، مساعدت کن و به سخن کسی که سن او بیشتر از توست، گوش فراده.

* نمازت رای در اوّل وقت بخوان، نماز رای حتی در سخت ترین شرایط به جماعت بخوان. (۱)

* اگر در نماز بودی، قلب خود رای حفظ کن.

* اگر در حال غذا خوردن بودی، حلق خود رای حفظ کن.

* اگر در میان مردم هستی، زبان خود رای حفظ کن.

* هرگز خدا و مرگ رای فراموش مکن، اما احسانی که به مردم می کنی یا بدی که دیگران در حق تو می کنند فراموش کن.

(۲)

ص: ۲۴۰

حکمت، بینشی است که در سایه معرفت الهی پدید آید و بر اساس فکر در اسرار هستی و رسیدن به حق، نور و تقوا می توان به آن دست یافت.

امام باقر علیه السلام فرمودند: حکمت، همان فهم، معرفت و شناخت عمیق است، شناختی که انسان رای به بندگی خدا و رهبر آسمانی وا دارد و از گناهان بزرگ دور سازد. امام صادق علیه السلام فرمودند: رأس حکمت، طاعت خداوند است. (۱)

راغب در معنای این واژه می گوید: حکمت، رسیدن به حق به واسطه علم و عقل است. (۲)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: من سرای حکمت هستم و علی درگاه آن، هر کس طالب حکمت است باید از این راه وارد شود. «انا دار الحکمه و علی بابها فمن اراد الحکمه فلیأت الباب» (۳) در روایات متعدّد، اهل بیت علیهم السلام دروازه و کلید حکمت معرفی شده اند. (۴)

ارزش حکمت

یکی از وظایف انبیا، آموزش کتاب و حکمت است. «و یُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ» (۵) حکمت، همتای کتاب آسمانی است، و به هر کس حکمت عطا شود، خیر کثیر داده شده است. «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» (۶) به گفته ی روایات؛ حکمت، همچون نوری است که در جان قرار می گیرد و آثار آن در گفتار و رفتار انسان پیدا می شود. (۷)

حکمت، بینش و بصیرتی است که اگر در فقیر باشد، او را در جامعه از ثروتمند محبوب تر می کند و اگر در صغیر باشد، او را بر بزرگسالان برتری می بخشد. (۸)

حکمت، گمشده ی مؤمن است (۹) و در فراگیری آن به قدری سفارش شده است که فرموده اند: همان گونه که لؤلؤ قیمتی را از میان زباله بر می دارید، حکمت را حتی اگر از

ص: ۲۴۱

۱-۱. امالی صدوق، ص ۴۸۷.

۲-۲. مفردات.

۳-۳. العمد، ص ۲۹۵.

۴-۴. بحار، ج ۲۳، ص ۲۴۴.

۵-۵. بقره، ۱۲۹؛ آل عمران، ۱۶۴ و جمعه، ۲.

۶-۶. بقره، ۲۶۹.

۷-۷. بحار، ج ۱۴، ص ۳۱۶.

٨-٨. بحار، ج ٦٧، ص ٤٥٨.

٩-٩. نهج البلاغه، حکمت ٨٠.

دشمنان بود فرا گیرید. (۱)

فرد حکیم در مسائل سطحی و زودگذر توقف ندارد، توجه او به عاقبت و نتیجه‌ی امور است. نه نزاعی با بالا دست خود دارد و نه زیردستان را تحقیر می‌کند، سخنی بدون علم و آگاهی نمی‌گوید و در گفتار و رفتارش تناقضی یافت نمی‌شود.

نعمت‌های الهی را ضایع نمی‌کند و به سراغ بیهوده‌ها نمی‌رود، مردم را مثل خود دوست دارد و هر چه را برای خود بخواهد برای آنان می‌خواهد و هرگز با مردم حيله نمی‌کند.

حکمت چگونه به دست می‌آید؟

حکمت، هدیه‌ای است که خداوند به مخلصین عنایت می‌فرماید. در روایات متعدّد می‌خوانیم: «من اخلص لله اربعین صباحا ظهرت ینابیع الحکمه من قلبه علی لسانه»، هر کس چهل شبانه روز کارهایش خالصانه باشد، خداوند چشمه‌های حکمت را از دل او به زبانش جاری می‌سازد. (۲)

در حدیث دیگری می‌خوانیم: کسی که در دنیا زاهد باشد و زرق و برق‌ها او را فریب ندهد، خداوند حکمت را در جانش مستقر می‌کند. (۳) حفظ زبان، کنترل شکم و شهوت، امانت‌داری، تواضع و رها کردن مسائل غیر مفید، زمینه‌های پیدایش حکمت است. (۴)

نمونه‌های حکمت

خداوند در سوره‌ی اسراء از آیه ۲۲ تا آیه ۳۸ دستوراتی داده و در پایان می‌فرماید: این اوامر و نواهی حکمت‌هایی است که پروردگارت به تو وحی کرده است، آن دستورات عبارتند از:

یکتاپرستی و دوری از شرک، احسان و احترام به والدین به خصوص در هنگام پیری، گفتار کریمانه و تواضع همراه با محبت، دعای خیر به آنان، پرداخت حقّ الهی به اولیای خدا، فقرا و در راه ماندگان، پرهیز از اسراف و ولخرجی، میانه‌روی در مصرف، پرهیز از نسل‌کشی و عمل نامشروع جنسی، دوری از تصرف در مال یتیم، ادای حقّ مردم و دوری از کم‌فروشی، پیروی

ص: ۲۴۲

۱-۱. بحار، ج ۲، ص ۹۷ و ۹۹.

۲-۲. جامع الاخبار صدوق، ص ۹۴.

۳-۳. بحار، ج ۷۳، ص ۴۸.

۴-۴. میزان الحکمه

نکردن از چیزی که به آن هیچ علم و آگاهی نداری و دوری از راه رفتن متکبرانه.

سپس می فرماید: «ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ» این سفارشات نمونه های حکمت الهی است.

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۱۳]

اشاره

وَ إِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ (۱۳)

و(یاد کن) زمانی که لقمان به پسرش در حال موعظه ی او گفت: فرزندم! چیزی را همتای خدا قرار نده، زیرا که شرک (به خدا)، قطعاً ستمی بزرگ است.

نکته ها:

موعظه، یکی از راه های دعوت به حق است و هیچ کس از آن بی نیاز نیست. یکی از نام های قرآن، موعظه است. «قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ» (۱) و در کتاب های حدیث، فصلی مخصوص موعظ به چشم می خورد.

در برخی روایات آمده است: گاهی پیامبر صلی الله علیه و آله به جبرئیل می فرمود: مرا موعظه کن. (۲) حضرت علی علیه السلام نیز گاهی به بعضی از یارانش می فرمود: مرا موعظه کن، زیرا در شنیدن اثری است که در دانستن نیست. (۳)

پیام ها:

اشاره

۱ شیوه های تربیت فرزند را از بزرگان بیاموزیم. «وَ إِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ» ۲ در موعظه باید ابتدا، ذهن و حواس شنونده را به خود متوجه کنیم. «يَا بُنَيَّ» ۳ موعظه باید بر اساس حکمت باشد. «وَ لَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ ... وَ هُوَ يَعِظُهُ» ۴ فرزند، به نصیحت نیاز دارد. از فرزندانمان غافل نشویم. «قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ» ۵ در تبلیغ، ابتدا از نزدیکان خود شروع کنیم. «قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ»

ص: ۲۴۳

۱-۱. یونس، ۵۷.

۲-۲. موعظ صدوق، ص ۹۲.

۳-۳. ده گفتار، شهید مطهری، ص ۲۲۴.

۶ از بهترین راه های تربیت صحیح فرزند، گفتگوی صمیمی با اوست. «وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ» ۷ از رسالت های پدر نسبت به فرزند، موعظه است. «قَالَ لَقَمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ» ۸ با نوجوان باید با زبان موعظه سخن گفت، نه سرزنش. «وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ» ۹ موعظه باید با محبت و عاطفه همراه باشد. «يَا بُنَيَّ» ۱۰ یکی از شرایط تأثیر موعظه، احترام و شخصیت دادن به طرف مقابل است.

«يَا بُنَيَّ»

۱۱ در ارشاد و موعظه، مسایل اصلی را در اولویت قرار دهیم. «يَعِظُهُ ... لَا تُشْرِكْ» ۱۲ مهم ترین و محوری ترین بُعد حکمت، توحید است. «آتَيْنَا لَقَمَانَ الْحِكْمَةَ ... قَالَ ...

لَا تُشْرِكْ»

۱۳ شرک، بزرگ ترین خطر و اصلی ترین مسئله است، در نزد خداوند، همه ی دنیا متاع قلیل است، «مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ» (۱)، ولی شرک ظلم عظیم است. «لَظَلَمَ عَظِيمٌ» یعنی اگر همه ی دنیا را به کسی بدهند که مشرک شود، نباید بپذیرد.

۱۴ مواعظ خود را با دلیل و منطق بیان کنیم. «لَا تُشْرِكْ ... إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»

معنای شرک

شرک، معنای وسیع و گسترده ای دارد که بارزترین آن شرک به معنای بت پرستی است و این نوع شرک، به فتوای فقها موجب خروج از جرگه ی دین و سبب ارتداد انسان می شود.

شرک معانی دیگری نیز دارد: اطاعت بی چون و چرا از غیر خدا و یا پیروی از هوای نفس که قرآن می فرماید: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (۲) و همانا فرستادیم در هر امتی رسولی، که خدا را عبادت کنید و از طاغوت اجتناب کنید. یا می خوانیم: «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ» (۳) آیا ندیدی کسی که هوای نفس خود را خدای خود قرار داده است.

ص: ۲۴۴

۱-۱. نساء، ۷۷.

۲-۲. نحل، ۳۶.

۳-۳. جاثیه، ۲۳.

در قرآن بیش از ۱۰۰ مرتبه عبارت «دُونِ اللَّهِ» و «دُونِهِ» آمده است، یعنی اطاعت و پرستش غیر خدا شرک است. مؤمنان نیز در مواردی که به غیر از فرمان الهی و معیارهای الهی عمل می کنند، از مدار توحید خارج می شوند. «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» (۱) یعنی اکثر مؤمنان، مشرک نیز هستند و تکیه گاه های غیر الهی دارند.

در روایت آمده است که این گونه شرک، از حرکت مورچه در شب تاریک بر سنگ سیاه پوشیده تر است.

بنا بر این شرک، تنها بت پرستی نیست، بلکه وابستگی به هر قدرت، مقام، مال، مدرک، قبیله و هر امری که در جهت خدا نباشد، شرک است.

آثار شرک

۱ حبط عمل:

شرک، کارهای خوب انسان را از بین می برد، همان گونه که آتش، درختان سبز یک جنگل را از بین می برد. قرآن، خطاب به پیامبر می فرماید: «لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ» (۲) اگر مشرک شوی، تمام اعمالت نابود می شود.

۲ اضطراب و نگرانی:

هدف یک فرد خداپرست و موحد، راضی کردن خدای یکتاست که زود راضی می شود، اما کسی که به جای خدا در فکر راضی کردن دیگران باشد، دائماً گرفتار اضطراب و نگرانی است.

زیرا تعداد مردم زیاد است و هر کدام هم خواسته ها و توقعات گوناگونی دارند.

حضرت یوسف علیه السلام در زندان به دوستان مشرک خود فرمود: «أَرْبَابٌ مُتَّفِقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهِ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (۳)، آیا چند سرپرست و ارباب بهتر است یا یک خدای واحد.

قرآن می فرماید: مثال کسی که از خدا جدا شود، مثال کسی است که از آسمان پرتاب شود و طعمه ی انواع پرندگان قرار گیرد و هر ذره ی او به مکان دوری پرتاب شود.

ص: ۲۴۵

۱-۱. یوسف، ۱۰۵.

۲-۲. زمر، ۶۵.

۳-۳. یوسف، ۳۹.

«وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ» (۱) آری، توحید و بندگی خالص خداوند، قلعه‌ی محکمی است که انسان را از هدر رفتن، به هر کس دل بستن، دور هر کس چرخیدن، به هر کس امید داشتن، تملق و ستایش از هر کس و ترسیدن از هر کس، حفظ می‌کند. در حدیث می‌خوانیم: «کلمه لا إله إلا الله حصنی فمن دخل حصنی أمن من عذابی» (۲)، توحید قلعه و دژ محکمی است که هر کس در آن وارد شود، از عذاب خداوند در امان خواهد بود.

۳ اختلاف و تفرقه:

در جامعه‌ی توحیدی، محور همه چیز خداوند است، رهبر، قانون و راه را خدا تعیین می‌کند و همه دور همان محور می‌چرخند، ولی در جامعه‌ی شرک‌آلود، به جای خدای واحد، طاغوت‌ها، سلیقه‌ها و راه‌های متعدّد وجود دارد و مردم را دچار اختلاف و تفرقه می‌نماید.

قرآن می‌فرماید: «لَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ» (۳) از مشرکان نباشید، از کسانی که (به خاطر سلیقه‌های شخصی و نظریات از پیش ساخته)، عامل تفرقه می‌شوند.

۴ خواری و ذلت در قیامت:

قرآن می‌فرماید: «لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتُلْقَى فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَدْحُورًا» (۴) با خدای واحد، معبود دیگری قرار ندهید که با ملامت به دوزخ پرتاب خواهید شد.

نشانه‌های شرک

یکی از نشانه‌های شرک، بهانه‌گیری در برابر قانون الهی است. قرآن به بعضی از آنها اشاره نموده، می‌فرماید:

* آیا هر گاه پیامبر قانونی آورد که با سلیقه‌ی شما هماهنگ نبود، تکبر می‌ورزید؟

ص: ۲۴۶

۱-۱. حج، ۳۱.

۲-۲. بحار، ج ۴۹، ص ۱۲۷.

۳-۳. روم، ۳۲.

۴-۴. اسراء، ۳۸. زمانی شاه ایران با تکیه بر ابرقدرت‌ها مردم ایران را سرکوب می‌کرد، ولی چیزی نگذشت که گریه‌کنان و با ذلت گریخت و این است معنای آیه که می‌فرماید: به سراغ غیر خدا رفتن عاقبتی جز سرافکنندگی ندارد.

«أَفَكَلَّمَا بِجَاءِكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ» (۱) *همین که فرمان جهاد می رسید، می گفتند: چرا به ما دستور جنگ و جهاد دادید؟ «لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ» (۲) *هنگامی که غذا برای گروهی از بنی اسرائیل رسید، گفتند: چرا این غذا؟ «لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ» (۳) *هر گاه خداوند مثالی می زد، می گفتند: چرا این مثال؟ «مَا ذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا» (۴) نشانه ی دیگر شرک، برتری دادن فامیل، مال، مقام و... بر اجرای دستور خدا است. در آیه ۲۴ سوره توبه می خوانیم: اگر پدران، فرزندان، برادران، همسران، فامیل، ثروت، تجارت و مسکن نزد شما از خدا و رسول و جهاد در راه او محبوب تر باشد، منتظر قهر خدا باشید.

شرک به قدری خطرناک است که با وجود آن که قرآن چهار مرتبه در کنار توحید، به احسان والدین سفارش کرده، اما اگر والدین فرزند خود رای به غیر خدا فرا خوانند، قرآن می فرماید: نباید از آنها اطاعت کرد. (۵)

انگیزه های شرک

مردم، یا به خاطر قدرت به سراغ کسی می روند که قرآن می فرماید: تمام مردم حتی قدرت آفریدن یک مگس رای ندارند، «لَنْ يَخْلُقُوا ذَبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ» (۶) یا به خاطر لقمه نانی به سراغ این و آن می روند، که قرآن می فرماید: «لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا» (۷) یا به خاطر رسیدن به عزت به سراغ کسی می روند که قرآن می فرماید: «فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (۸) یا به خاطر نجات از مشکلات، دور کسی جمع می شوند که قرآن می فرماید:

ص: ۲۴۷

۱-۱. بقره، ۸۷.

۲-۲. نساء، ۷۷.

۳-۳. بقره، ۶۱.

۴-۴. بقره، ۲۶.

۵-۵. عنکبوت، ۸ و لقمان، ۱۵.

۶-۶. حج، ۷۳.

۷-۷. عنکبوت، ۱۷.

۸-۸. نساء، ۱۳۹.

و در جای دیگر می فرماید: کسانی که به جای خدا به سراغشان می روید، بندگانی مثل خودتان هستند: «عِبَادٌ أَمْثَالُكُمْ» (۲) چرا شما بهترین آفریننده را رها می کنید و به دیگران توجه دارید؟ «تَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ» (۳)

مبارزه با شرک

اولین پیام و هدف تمام انبیا، مبارزه با شرک و دعوت به بندگی خالصانه خداوند است. «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (۴) تمام گناهان، مورد عفو قرار می گیرد، جز شرک. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ» (۵) انبیا مأمور بودند با صراحت کامل از انواع شرک ها براءت جویند. (۶) شریک قرار دادن برای خداوند مردود است، گرچه درصد آن بسیار کم باشد. اگر ۹۹ درصد کار برای خداوند و تنها یک درصد آن برای غیر خدا باشد، تمام کار باطل است. چنان که قرآن می فرماید: «وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا» (۷) نه تنها بت ها و طاغوت ها، بلکه انبیا و اولیای الهی نیز نباید شریک خداوند قرار گیرند.

خداوند به حضرت عیسی می فرماید: آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را شریک خدا قرار دهید. «أَأَنْتَ قُلْتَ لِلدَّاسِ اتَّخِذُونِي وَ أُمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ» (۸) شریک دانستن برای خداوند، افتراء، تهمت و گناه بزرگ است. «وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا» (۹) شرک، به قدری منفور است که خداوند می فرماید: پیامبر و مؤمنین حق ندارند برای مشرکان، حتی اگر از خویشاوندان نشان باشند، استغفار نمایند. «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَاللَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ» (۱۰) اسلام، با استدلال و منطق به مبارزه با شرک می پردازد و می فرماید: غیر خدا چه آفریده

ص: ۲۴۸

۱-۱. اسراء، ۵۶.

۲-۲. اعراف، ۱۹۴.

۳-۳. صافات، ۱۳۵.

۴-۴. نحل، ۳۶.

۵-۵. نساء، ۴۸ و ۱۱۶.

۶-۶. هود، ۵۴.

۷-۷. نساء، ۳۶.

۸-۸. مائده، ۱۱۶.

۹-۹. نساء، ۴۸.

۱۰-۱۰. توبه، ۱۱۳.

که شما به آن دل بسته اید؟! ﴿مَّا ذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ﴾ (۱) مرگ و حیات شما به دست کیست؟ عزت و ذلت شما به دست کیست؟ آری، رها کردن خداوندی که قدرت و علم بی نهایت دارد و به سراغ افراد و اشیایی رفتن که هیچ کاری به دستشان نیست، بزرگ ترین ظلم به انسانیت است. اسیر جماد و انسان شدن و تکیه به صنعت کردن و کمک از عاجز خواستن خردمندانه نیست. یکی از اهداف نقل داستان ها و تاریخ گذشتگان در قرآن، ریشه کن کردن رگه های شرک است.

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۱۴]

اشاره

وَ صَيَّنَّا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَيَّ وَهْنٍ وَ فِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ (۱۴)

و ما انسان را درباره ی پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش او را حمل کرد، در حالی که هر روز ناتوان تر می شد، (و شیر دادن) و از شیر گرفتنش در دو سال است، (به او سفارش کردیم که) برای من و پدر و مادرت سپاس گزار، که بازگشت (همه) فقط به سوی من است.

نکته ها:

کلمه ی «وهن»، به معنای ضعف جسمانی است، چنان که «توهین» به معنای تضعیف شخصیت است.

دایره ی احسان، گسترده تر از انفاق است. احسان، شامل هر نوع محبت و خدمت می شود، ولی انفاق معمولاً در کمک های مالی به کار می رود. در قرآن کریم، احسان به والدین در کنار توحید مطرح شده است. «وَ قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (۲) در آیه مورد بحث، ابتدا درباره ی نیکی به والدین سفارش شده، سپس به دوران بارداری مادر اشاره کرده تا وجدان اخلاقی انسان را تحریک و بیدار کند و به او تذکر دهد که گذشته ها را فراموش نکند. همواره به یاد داشته باشد که مادرش او را حمل کرد و از شیر ی

ص: ۲۴۹

۱-۱. فاطر، ۴۰.

۲-۲. اسراء، ۲۳.

جانش به او داد و به خاطر آسایش او از خواب و خوراک خود صرف نظر کرد که هیچ کس حاضر نبود چنین زحمت هایی را تحمیل کند. چون حقّ مادر بیشتر در معرض تضییع است و یا حقّ او بیش از پدر است، خداوند سفارش مخصوص نموده است.

والدین و فرزندان، حقوق متقابل دارند، در آیه ی قبل موعظه پدر نسبت به فرزند مطرح شد، و در این آیه احسان و سپاس فرزند نسبت به والدین.

پیام ها:

اشاره

۱ از سخن حقّ پیروی کنیم، چه موعظه ی بنده ی خدا باشد، «لقمان» و چه وصیت خداوند سبحان. «وَصَّيْنَا» ۲ همه ی انسان ها، در هر رتبه و شرایطی که باشند مدیون والدین هستند. «وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ» («الانسان»، شامل همه ی مردم می شود) ۳ احترام والدین، حقّی است انسانی نه فقط اسلامی، حتّی والدین کافر را باید احسان نمود. «وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ» ۴ آن که زحمت بیشتری می کشد، باید به صورت ویژه تقدیر شود و نامش جداگانه برده شود. «بِوَالِدَيْهِ ... أُمُّهُ» ۵ در فرمان های عمومی، باید استدلال نیز عام باشد. (چون مخاطب، همه انسان ها هستند، بارداری مادران مطرح است که مربوط به همه ی مردم است و هر انسانی مادر دارد). «حَمَلَتْهُ أُمُّهُ» ۶ به بهانه آن که کاری، وظیفه ی طبیعی فردی است، نباید از سپاس و احسان او، شانه خالی کنیم. (بارداری، امری طبیعی است، ولی ما مسئولیت داریم که به مادر احترام گذاریم و از زحمات او قدردانی کنیم). «حَمَلَتْهُ أُمُّهُ» ۷ یادى از گذشته ها کنیم تا روحیه ی شکرگزاری در ما زنده شود. «حَمَلَتْهُ أُمُّهُ» ۸ دوران بارداری و شیردادن، از عوامل پدیدآورنده ی حقوق مادر بر فرزند و مهم ترین دوران شکل گیری شخصیت فرزند است. «حَمَلَتْهُ أُمُّهُ ... وَفِصَالُهُ» ۹ جدا کردن کودک از شیر می تواند در خلال دو سال باشد و واجب نیست بعد

از پایان دو سال باشد. (کلمه ی «فصال»، به معنای بازگرفتن کودک از شیر است و «فِي السَّمَنِ»، نشان آن است که در لابلای دو سال نیز می توان کودک را از شیر گرفت، گرچه بهتر است دو سال تمام شود.) ۱۰ تحمّل سختی در راه انجام وظیفه، سرچشمه ی پیدایش حقوق فوق العاده است. کسانی که با وجود ضعف و خستگی بار مسئولیتی را بر دوش می کشند، حقّ بیشتری بر انسان دارند. «وَهَنَّا عَلَيَّ وَهْنٌ» ۱۱ سپاسگزاری از والدین، از جایگاه والایی نزد خداوند برخوردار است. «أَنْ أَشْكُرَ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ» بعد از شکر خداوند، تشکر از والدین مطرح است.

۱۲ سرانجام همه ی ما به سوی خداست، پس از ناسپاسی نسبت به والدین بترسیم. «إِلَيَّ الْمَصِيرُ» ۱۳ ایمان به رستاخیز، انگیزه ی عمل صالح از جمله احسان به والدین است.

«إِلَيَّ الْمَصِيرُ»

۱۴ حقّ خداوند، بر حقّ والدین مقدم است. «أَنْ أَشْكُرَ لِي وَ لِوَالِدَيْكَ» تشکر و احسان به والدین، ما را از خداوند غافل نکند.

در پایان پیام های این آیه، به طور گذرا به دو بحث احسان به والدین و شکر خداوند، اشاره اجمالی داریم:

احسان به والدین

در آیه های ۸۳ سوره ی بقره، ۳۶ سوره ی نساء، ۱۵۱ سوره ی انعام و ۲۳ سوره ی اسراء در رابطه با احسان به والدین سفارش شده، ولی در سوره ی لقمان، احسان به والدین به صورت وصیت الهی مطرح شده است.

در موارد متعددی از قرآن، تشکر از والدین در کنار تشکر از خدا مطرح شده و در بعضی موارد نیز به زحمات طاقت فرسای مادر اشاره شده است.

جایگاه والدین به قدری بلند است که در آیه ی بعد می فرماید: اگر والدین تلاش کردند تو را به سوی شرک گرایش دهند، از آنان اطاعت نکن، ولی باز هم رفتار نیکوی خود را با آنان قطع

نکن. یعنی حتی در مواردی که نباید از آنان اطاعت کرد، نباید آنها را ترک کرد.

آری، احترام به والدین از حقوق انسانی است، نه از حقوق اسلامی، از حقوق دائمی است، نه از حقوق موسمی و موقت.

در روایات می خوانیم که احسان به والدین در همه حال لازم است، خوب باشند یا بد، زنده باشند یا مرده.

پیامبر را دیدند که از خواهر رضاعی خود بیش از برادر رضاعی اش احترام می گیرد، دلیل آن را پرسیدند، حضرت فرمود: چون این خواهر بیشتر به والدینش احترام می گذارد. (۱)

در قرآن می خوانیم که حضرت یحیی و حضرت عیسی علیهما السلام هر دو مأمور بودند به مادران خویش احترام گذارند. (۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: بعد از نماز اول وقت، کاری بهتر از احترام به والدین نیست. (۳)

در کربلا، پدری را شهید کردند و فرزندش به یاری امام برخواست. امام حسین علیه السلام به فرزند فرمود: برگرد، زیرا مادرت داغ شوهر دیده و شاید تحمل داغ تو را نداشته باشد. جوان گفت:

مادرم مرا به میدان فرستاده است. (۴)

گستره ی معنای والدین

در فرهنگ اسلام، به رهبر آسمانی، معلم و مربی و پدرِ همسر نیز پدر گفته می شود.

در روزهای پایانی عمر پیامبر که حضرت در بستر بیماری بودند، به علی علیه السلام فرمودند: به میان مردم برو و با صدای بلند بگو:

لعنت خدا بر هر کس که عاق والدین باشد، لعنت خدا بر هر برده ای که از مولایش بگریزد، لعنت خدا بر هر کسی که حق اجیر و کارگر را ندهد.

حضرت علی علیه السلام آمد و در میان مردم این جملات را گفت و برگشت. بعضی از اصحاب این

ص: ۲۵۲

۱-۱. کافی، ج ۲، ص ۱۶۱.

۲-۲. مریم، ۱۴ و ۳۲.

۳-۳. میزان الحکمه.

۴-۴. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۷.

پیام را ساده پنداشتند و پرسیدند: ما درباره ی احترام به والدین و مولا و اجیر قبلاً این گونه سخنان را شنیده بودیم، این پیام تازه ای نبود که پیامبر از بستر بیماری برای ما بفرستد.

حضرت که متوجه شد مردم عمق پیام او را درک نکرده اند، بار دیگر علی علیه السلام را فرستاد و فرمود: به مردم بگو:

مُرادم از عاقّ والدین، عاق کردن رهبر آسمانی است. یا علی! من و تو پدر این امت هستیم و کسی که از ما اطاعت نکند عاقّ ما می شود.

من و تو مولای این مردم هستیم و کسانی که از ما فرار کنند، مورد قهر خدا هستند.

من و تو برای هدایت این مردم اجیر شده ایم و کسانی که حقّ اجیر را ندهند، مورد لعنت خدا هستند.

در این ماجرا ملا حظّه می فرمایید که گرچه احسان و اطاعت از والدین یک معنای معروف و رسمی دارد، ولی در فرهنگ اسلام مسأله از این گسترده تر است.

شکر خداوند

خداوند، نیازی به عبادت و تشکر ما ندارد و قرآن، بارها به این حقیقت اشاره نموده و فرموده است: خداوند از شما بی نیاز است. (۱) ولی توجه ما به او، مایه ی عزّت و رشد خود ماست، همان گونه که خورشید نیازی به ما ندارد، این ما هستیم که اگر منازل خود را رو به خورشید بسازیم، از نور و روشنایی آن استفاده می کنیم.

یکی از ستایش هایی که خداوند در قرآن از انبیا دارد، داشتن روحیه ی شکرگزاری است.

مثلاً درباره ی حضرت نوح با آن همه صبر و استقامتی که در برابر بی وفایی همسر، فرزند و مردم متحمّل شد، خداوند از شکر او یاد کرده و او را شاکر می نامد. «كَانَ عَبْدًا شَكُورًا» (۲) بارها خداوند از ناسپاسی اکثر مردم شکایت کرده است.

البته توفیق شکر خداوند را باید از خدا خواست، همان گونه که حضرت سلیمان از او چنین

ص: ۲۵۳

۱- ۱. نمل، ۴۰؛ لقمان، ۱۲ و زمر، ۷.

۲- ۲. اسراء، ۳.

درخواست کرد: «رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ» (۱) ما غالباً تنها به نعمت هایی که هر روز با آنها سر و کار داریم توجه می کنیم و از بسیاری نعمت ها غافل هستیم، از جمله آنچه از طریق نیاکان و وراثت به ما رسیده و یا هزاران بلا که در هر آن از ما دور می شود و یا نعمت های معنوی، مانند ایمان به خدا و اولیای او، یا تنفر از کفر و فسق و گناه که خداوند در قرآن از آن چنین یاد کرده است: «حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ» (۲) علاوه بر آنچه بیان کردیم، بخشی از دعاهای معصومین نیز توجه به نعمت های الهی و شکر و سپاس آنهاست، تا روح شکرگزاری را در انسان زنده و تقویت کند.

شکر الهی، گاهی با زبان و گفتار است و گاهی با عمل و رفتار.

در حدیث می خوانیم: هر گاه نعمتی از نعمت های الهی را یاد کردید، به شکرانه ی آن صورت بر زمین گذارده و سجده کنید و حتی اگر سوار بر اسب هستید، پیاده شده و این کار را انجام دهید و اگر نمی توانید، صورت خود را بر بلندی زین اسب قرار دهید و اگر این کار را هم نمی توانید، صورت را بر کف دست قرار داده و خدا را شکر کنید. (۳)

نمونه های شکر عملی

۱ نماز، بهترین نمونه ی شکر خداوند است. خداوند به پیامبرش می فرماید: به شکرانه ی اینکه ما به تو «کوثر» و خیر کثیر دادیم، نماز بر پا کن. «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ» (۴) ۲ روزه؛ چنان که پیامبران الهی به شکرانه نعمت های خداوند، روزه می گرفتند. (۵)

۳ خدمت به مردم. قرآن می فرماید: اگر بی سواد ی از باسواد ی درخواست نوشتن کرد، سر باز نزن و به شکرانه سواد، نامه ی او را بنویسد. «وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ» (۶)

ص: ۲۵۴

۱- ۱). نمل، ۱۹. («أَوْزِعْنِي»، یعنی به من الهام و عشق و علاقه نسبت به شکر نعمت هایت، مرحمت فرما).

۲- ۲). حجرات، ۷.

۳- ۳). کافی، باب الشکر، حدیث ۲۵.

۴- ۴). کوثر، ۱، ۲.

۵- ۵). وسائل، ج ۱۰، ص ۴۴۶.

۶- ۶). بقره، ۲۸۲.

در اینجا نامه نوشتن که خدمت به مردم است، نوعی شکر نعمت سواد دانسته شده است.

□
۴ قناعت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «کن قنعا تکن اشکر الناس» (۱) قانع باش تا شاکرترین مردم باشی.

۵ یتیم نوازی. خداوند به پیامبرش می فرماید: به شکرانه ی اینکه یتیم بودی و ما به تو مأوا دادیم، پس یتیم را از خود مران. «فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ» (۲) ۶ کمک به محرومان و نیازمندان. خداوند به پیامبرش می فرماید: به شکرانه ی اینکه نیازمند بودی و ما تو را غنی کردیم، فقیری را که به سراغت آمده از خود مران. «وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ» (۳) ۷ تشکر از مردم. خداوند به پیامبرش می فرماید: برای تشکر و تشویق زکات دهندگان، بر آنان درود بفرست، زیرا درود تو، آرام بخش آنان است. «وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ» (۴) تشکر از مردم تشکر از خداوند است، همان گونه که در روایت آمده است: کسی که از مخلوق تشکر نکند، از خداوند شکرگزاری نکرده است. «من لم يشکر المنعم من المخلوقین لم يشکر الله» (۵)

تلخی ها هم تشکر می خواهد

قرآن می فرماید: «عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ» (۶) چه بسیار چیزهایی که شما دوست ندارید، ولی در حقیقت به نفع شماست و چه بسیار چیزهایی که شما دوست دارید، ولی به ضرر شماست.

اگر بدانیم؛ دیگران مشکلات بیشتری دارند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، توجه ما را به خداوند بیشتر می کند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، غرور ما را می شکنند و سنگدلی ما را برطرف می کند.

ص: ۲۵۵

۱-۱. مستدرک، ج ۱۱، ح ۱۲۶۷۶.

۲-۲. ضحی، ۹.

۳-۳. ضحی، ۱۰.

۴-۴. توبه، ۱۰۲.

۵-۵. عیون الأخبار، ج ۲، ص ۲۴.

۶-۶. بقره، ۲۱۶.

اگر بدانیم؛ مشکلات، ما را به یاد دردمندان می اندازد.

اگر بدانیم؛ مشکلات، ما را به فکر دفاع و ابتکار می اندازد.

اگر بدانیم؛ مشکلات، ارزش نعمت های گذشته را به ما یادآوری می کند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، کفاره ی گناهان است.

اگر بدانیم؛ مشکلات، سبب دریافت پاداش های اخروی است.

اگر بدانیم؛ مشکلات، هشدار و زنگ بیدارباش قیامت است.

اگر بدانیم؛ مشکلات، سبب شناسایی صبر خود و یا سبب شناسایی دوستان واقعی است.

و اگر بدانیم؛ ممکن بود مشکلات بیشتر یا سخت تری برای ما پیش آید، خواهیم دانست که تلخی های ظاهری نیز در جای خود شیرین است.

آری، برای کودک، خرما شیرین و پیاز و فلفل تند و ناخوشایند است، اما برای والدین که رشد و بینش بیشتری دارند، ترش و شیرین هر دو خوشایند است.

حضرت علی علیه السلام در جنگ احد فرمود: شرکت در جبهه از مواردی است که باید شکر آن را انجام داد. «و لکن من مواطن البشرى و الشکر» (۱) و دختر او حضرت زینب علیها السلام در پاسخ جنایتکاران بنی امیه فرمود: در کربلا جز زیبایی ندیدم. «ما رأیت الا جمیلا» (۲) به یکی از اولیای خدا گفته شد حقّ تشکر از خداوند را بجا آور. او گفت: من از تشکر و سپاس او ناتوانم. خطاب آمد: بهترین شکر همین است که اقرار کنی من توان شکر او را ندارم.

سعدی گوید: از دست و زبان که برآید

ص: ۲۵۶

۱-۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶.

۲-۲. بحار، ج ۴۵، ص ۱۱۶.

اشاره

وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مِمَّا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۵)

و اگر آن دو (پدر و مادر) تلاش کردند چیزی را که بدان علم نداری، شریک من سازی، از آنان فرمان مبر، ولی با آنان در دنیا به نیکی رفتار کن، و راه کسی را پیروی کن که به سوی من باز آمده است، پس بازگشت شما به سوی من است، من شما را به آنچه عمل می کردید آگاه خواهم ساخت.

نکته ها:

در قرآن، سه نوع اطاعت داریم:

۱ اطاعت مطلق نسبت به خداوند، پیامبر و اولی الامر. «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (۱) عدم اطاعت مطلق از کافران، منافقان، مفسدان، گناهکاران، ظالمان و... «وَ لَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنَافِقِينَ» (۲)، «لَا تُطِيعُ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا» (۳)، «لَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ» (۴) اطاعت مشروط نسبت به والدین؛ یعنی اگر دستورات مفید یا مباح دادند، لازم است پیروی کنیم، اما اگر تلاش کردند فرزند را به غیر خدا فراخوانند نباید اطاعت کرد.

پیام ها:

۱ انسان به طور فطری گرایش توحیدی دارد و دیگران برای مشرک کردن او تلاش می کنند. «جَاهِدَاكَ» ۲ در کنار بیان کلیات، به تبصره ها نیز توجه داشته باشیم. (در کنار سفارش به اطاعت از والدین «B وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ» ، به انحرافات احتمالی والدین نیز توجه شده

ص: ۲۵۷

۱-۱. نساء، ۵۹.

۲-۲. احزاب، ۱.

۳-۳. انسان، ۲۴.

۴-۴. ص، ۲۶.

است). «جَاهِدَاكَ عَلَيَّ أَنْ تُشْرِكَ» ۳ شرک، هیچ گونه منطق علمی ندارد. «لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» ۴ تقلید کورکورانه ممنوع است. «لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطْعُهُمَا» ۵ حق خدا، بر هر حقی از جمله حق والدین، مقدم است. «فَلَا تُطْعُهُمَا» ۶ هر گاه الگویی را از کسی می گیریم، الگوی مناسب دیگری را جایگزین آن کنیم. «فَلَا تُطْعُهُمَا ... وَ اتَّبِعْ» ۷ در موارد انحرافی، اطاعت از والدین لازم نیست، ولی زندگی عادی را باید حفظ کرد. «فَلَا تُطْعُهُمَا وَ صَاحِبَهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا» ۸ همزیستی مسالمت آمیز با غیر مسلمانان، بدون تبعیت از فرهنگ آنان جایز است. «فَلَا تُطْعُهُمَا وَ صَاحِبَهُمَا ... مَعْرُوفًا» ۹ کار خوب و معروف در هیچ حالی نباید ترک شود. «صَاحِبَهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا» ۱۰ تا آخر عمر باید با والدین به نیکی رفتار کرد. (حتی با والدین مشرک) «صَاحِبَهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا» ۱۱ انسان های خدایی، شایسته الگو شدن هستند. «وَ اتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ» ۱۲ گاهی در انتخاب عقیده و رفتار در خانواده، تفکیک لازم است؛ در زندگی دنیوی همراه با والدین، ولی در پیروی کردن، راه پاکان و صالحان. «وَ اتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ» ۱۳ ایمان به معاد، ضامن اصلاح امور و اطاعت انسان از راه خداست. «إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ» ۱۴ قیامت عرصه ی حضور انسان ها در محضر الهی است. «إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ»

اشاره

يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ (۱۶)

ای فرزندم! اگر (عمل تو) همسنگ دانه ی خردلی باشد و در دل تخته سنگی یا در آسمان ها یا در زمین نهفته باشد، خداوند آن را (در قیامت برای حساب) می آورد، زیرا که خداوند دقیق و آگاه است.

نکته ها:

«خردل» گیاهی است با دانه های سیاه رنگ و بسیار کوچک که دانه های آن در کوچکی و حقارت ضرب المثل است.

پیام ها:

۱ توجه دادن فرزند به علم و قدرت الهی، نشانه ی حکمت است. «آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ ... يَا بُنَيَّ» ...

۲ در موعظه، برای هر توصیه ای نام مخاطب را تکرار کنیم. (تکرار «يَا بُنَيَّ» در این سوره و تکرار «يَا أَبَتِ» در سوره ی مریم آیات ۴۰ تا ۴۵).

۳ ایمان انسان به حضور عملش در قیامت، سرچشمه ی اصلاح اوست. «إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ ... يَأْتِ بِهَا اللَّهُ» ۴ در یک ارزیابی و نظارت کامل، باید کوچک ترین کارها نیز مورد توجه قرار گیرد. «مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ» ۵ کوچکی، «خَرْدَلٍ» سفتی، «صَخْرَةٍ» دوری و ناپیدایی، «السَّمَاوَاتِ ... الْأَرْضِ» در علم الهی و قدرت احضار عمل اثری ندارد. «يَأْتِ بِهَا اللَّهُ» ۶ خداوند به همه چیز آگاه و بر همه چیز تواناست. «يَأْتِ بِهَا اللَّهُ ... لَطِيفٌ خَبِيرٌ» ۷ اعمال انسان، در این جهان از بین نمی رود. «يَأْتِ بِهَا اللَّهُ» ۸ حسابرسی خداوند دقیق است، زیرا او لطیف است. «لَطِيفٌ خَبِيرٌ»

اشاره

يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَيَّ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكُمْ مِنَ الْعَزْمِ الْأُمُورِ (۱۷)

فرزندم! نماز را برپا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن و بر آنچه از سختی ها به تو می رسد مقاومت کن که این (صبر) از امور واجب و مهم است.

نکته ها:

مراد از «عزم» در اینجا، یا عزم و اراده ی قطعی خداوند بر انجام این امور است و یا لزوم عزم و تصمیم جدی انسان بر انجام آنها. با این که در قرآن، ۲۸ مورد در کنار نماز از زکات یاد شده، اما در این جا کنار نماز امر به معروف ذکر شده است. شاید به خاطر آن که در این آیه مورد خطاب فرزند است و فرزندان معمولاً ثروتی ندارند که زکات بپردازند. «أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ» حضرت علی علیه السلام می فرماید: در مشقت و سختی هایی که در راه امر به معروف و نهی از منکر به تو می رسد، صبر کن. (۱)

صبر، گاهی در برابر مصیبت است، «وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَأَنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ» و بَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَأَنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ (۲) گاهی در برابر انجام وظیفه، «وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَيَّ مَا أَصَابَكَ» و گاهی در برابر گناه، چنان که یوسف در زندان گفت: «رَبِّ السَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ» ... پروردگارا! زندان نزد من بهتر از ارتکاب گناهی است که مرا به آن می خوانند، تا آنجا که فرمود: «إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَ يَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ» (۳)

پیام ها:

اشاره

۱ یکی از وظایف والدین نسبت به فرزندان، سفارش به نماز است. «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ» ۲ پاکسازی درونی را با دوری از شرک و بازسازی روحی را با نماز آغاز کنیم.

«لَا تُشْرِكْ ... أَقِمِ الصَّلَاةَ»

ص: ۲۶۰

۱-۱. تفسیر مجمع البیان.

۲-۲. بقره، ۱۵۴، ۱۵۵.

۳-۳. یوسف، ۳۳ و ۹۰.

۳ و جوب امر به معروف و نماز، مخصوص دین اسلام نیست. (قبل از اسلام نیز، لقمان سفارش به نماز کرده است) «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ» ۴ فرزندان خود را از طریق سفارش به نماز، مؤمن و خدایی، و از طریق سفارش به امر به معروف و نهی از منکر، افرادی مسئول و اجتماعی تربیت کنیم. «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ» ۵ آگاهی فرزندان خود را به قدری بالا ببریم که معروف ها و منکرها را بشناسند تا بتوانند امر و نهی کنند. «يَا بُنَيَّ ... وَ أْمُرْ ... وَ أَنَّهُ» ۶ بعد از توجه به مبدأ و معاد، مهم ترین عمل، نماز است. «أَقِمِ الصَّلَاةَ» ۷ کسی که می خواهد در جامعه امر و نهی کند و قهراً با هوس های مردم درگیر شود، باید به وسیله ی نماز خودسازی و خود را از ایمان سیراب کند. «أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ» ۸ فرزندان خود را آمر به معروف و ناهی از منکر بار آوریم. «وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ» ...

۹ امر به معروف، همیشه قبل از نهی از منکر است. «وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ» رشد معروف ها در جامعه، مانع بروز بسیاری از منکرات می گردد.

۱۰ در مسیر حقّ بودن کافی نیست، لازم است دیگران را نیز به مسیر حقّ دعوت کنیم. «وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ» چنان که در سوره عصر می خوانیم: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَّصُوا بِالْحَقِّ» ۱۱ در تبلیغ دین و اجرای فریضه ی امر به معروف و نهی از منکر، باید صبر و سعه ی صدر داشته باشیم. «وَ اصْبِرْ عَلَيَّ مَا أَصَابَكَ» نهی از منکر، با تلخی ها و نیش زدن های گناهکاران همراه است، مبادا عقب نشینی کنیم.

۱۲ پدر حکیم، رسیدن سختی به فرزندش را می پذیرد و فرمان صبر می دهد، ولی ضربه به مکتبش را که سکوت در برابر فساد باشد، هرگز. «وَ أَنَّهُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَيَّ مَا أَصَابَكَ» ۱۳ امر به معروف و نهی از منکر از مسایل مهم است و صبر در برابر آنچه در این

راه به انسان می رسد ارزش دارد. «إِنَّ ذَلِكُمْ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»

سیمایی از نماز

به مناسبت سفارش به نماز و امر به معروف در این آیه، اکنون به توضیح مختصری پیرامون این دو فریضه می پردازیم:

*نماز، ساده ترین، عمیق ترین و زیباترین رابطه ی انسان با خداوند است که در تمام ادیان آسمانی بوده است.

*نماز، تنها عبادتی است که سفارش شده قبل از آن، خوش صداترین افراد بر بالای بلندی رفته و با صدای بلند، شعار «حی علی الصلاه، حی علی الفلاح، حی علی خیر العمل» را سر دهند، با اذان خود سکوت را بشکنند و یک دوره اندیشه های ناب اسلامی را اعلام و غافلان را بیدار کنند.

*نماز به قدری مهم است که حضرت ابراهیم علیه السلام هدف خود را از اسکان زن و فرزندش در صحرای بی آب و گیاه مکه، اقامه ی نماز معرفی می کند، نه انجام مراسم حج.

*امام حسین علیه السلام ظهر عاشورا برای اقامه ی دو رکعت نماز، سینه ی خود را سپر تیرهای دشمن قرار داد.

*قرآن، به حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام دستور می دهد که مسجد الحرام را برای نماز گزاران آماده و تطهیر نمایند. آری، نماز به قدری مهم است که زکریا و مریم و ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام خادم مسجد و محل برپایی نماز بوده اند.

*نماز، کلید قبولی تمام اعمال است و امیر المؤمنین علیه السلام به استنادارش می فرماید: بهترین وقت خود را برای نماز قرار بده و آگاه باش که تمام کارهای تو در پرتو نمازت قبول می شود. (۱)

*نماز، یاد خداست و یاد خدا، تنها آرام بخش دلهاست.

*نماز، در بیشتر سوره های قرآن، از بزرگ ترین سوره (بقره) تا کوچک ترین آن (کوثر) مطرح است.

ص: ۲۶۲

*نماز، از هنگام تولد در زایشگاه که در گوش نوزاد اذان و اقامه می گویند تا پس از مرگ که در گورستان بر مرده نماز می خوانند، جلوه می کند.

*هم برای حوادث زمینی مانند زلزله و بادهای ترس آور آمده و هم برای حوادث آسمانی مانند خسوف و کسوف، نماز آیات واجب گشته و حتی برای طلب باران، نماز باران آمده است.

*نماز، انسان را از انجام بسیاری منکرات و زشتی ها باز می دارد. (۱)

در نماز، تمام کمالات به چشم می خورد که ما چند نمونه از آن را بیان می کنیم:

*نظافت و بهداشت را در مسواک زدن، وضو، غسل و پاک بودن بدن و لباس می بینیم.

*جرات، جسارت و فریاد زدن را از اذان می آموزیم.

*حضور در صحنه را از اجتماع در مساجد یاد می گیریم.

*توجه به عدالت را در انتخاب امام جماعت عادل می یابیم.

*توجه به ارزشها و کمالات را از کسانی که در صف اول می ایستند، به دست می آوریم.

*جهت گیری مستقل را در قبله احساس می کنیم. آری، یهودیان به سوی و مسیحیان به سوی دیگر مراسم عبادی خود را انجام می دهند و مسلمانان باید مستقل باشند و لذا به فرمان قرآن، کعبه، قبله ی مستقل مسلمانان می شود، تا استقلال در جهت گیری آنان حفظ شود.

*مراعات حقوق دیگران را در این می بینیم که حتی یک نخ غصبی، نباید در لباس نماز گزار باشد.

*توجه به سیاست را آنجا احساس می کنیم که در روایات می خوانیم: نمازی که همراه با پذیرش ولایت امام معصوم نباشد، قبول نیست.

*توجه به نظم را در صف های منظم نماز جماعت و توجه به شهدا را در تربت کربلا- و توجه به بهداشت محیط را در سفارشاتی که برای پاکی و نظافت مسجد و مسجدی ها داده شده است، می بینیم.

*توجه به خدا را در تمام نماز، توجه به معاد را در «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»، توجه به انتخاب راه

ص: ۲۶۳

را در «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»، انتخاب همراهان خوب را در «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ»، پرهیز از منحرفان و غضب شدگان را در «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ»، توجه به نبوت و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را در تشهد و توجه به پاکان و صالحان را در «السلام علينا و علی عباد الله الصالحین» می بینیم.

* توجه به تغذیه ی سالم را آنجا می بینیم که در حدیث آمده است: اگر کسی مشروبات الکلی مصرف کند، تا چهل روز نمازش قبول نیست.

* آراستگی ظاهر را آنجا می بینیم که سفارش کرده اند از بهترین لباس، عطر و زینت در نماز استفاده کنیم و حتی زنها وسایل زینتی خود را در نماز همراه داشته باشند.

* توجه به همسر را آنجا می بینیم که در حدیث می خوانیم: اگر میان زن و شوهری کدورت باشد و یا یکدیگر را بیازارند و بد زبانی کنند، نماز هیچ کدام پذیرفته نیست.

اینها گوشه ای از آثار و توجهاتی بود که در ضمن نماز به آن متذکر می شویم. امام خمینی قدس سره فرمود: نماز، یک کارخانه ی انسان سازی است.

امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف، یعنی سفارش به خوبی ها و نهی از منکر، یعنی بازداشتن از بدی ها.

انجام این دو امر مهم نیاز به سنّ خاصی ندارد، زیرا لقمان به فرزندش می گوید: «يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ ...»

امر به معروف، نشانه ی عشق به مکتب، عشق به مردم، علاقه به سلامتی جامعه و نشانه ی آزادی بیان، غیرت دینی، ارتباط دوستانه بین مردم و نشانه ی فطرت بیدار و نظارت عمومی و حضور در صحنه است.

امر به معروف و نهی از منکر، سبب تشویق نیکوکاران، آگاه کردن افراد جاهل، هشدار برای جلوگیری از خلاف و ایجاد نوعی انضباط اجتماعی است. قرآن می فرماید: شما مسلمانان بهترین امت هستید، زیرا امر به معروف و نهی از منکر می کنید. (۱)

ص: ۲۶۴

حضرت علی علیه السلام می فرماید: امر به معروف و نهی از منکر، مصلحت عامه است. (۱) چنان که در حدیث دیگر می خوانیم: کسی که جلوی منکر را نگیرد، مانند کسی است که مجروحی را در جاده رها کند تا بمیرد. (۲)

پیامبرانی همچون حضرت داود و حضرت عیسی علیهما السلام به کسانی که نهی از منکر نمی کنند، لعنت فرستاده اند. (۳)

قیام امام حسین علیه السلام برای امر به معروف و نهی از منکر بود. «انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی ارید ان آمر بالمعروف و أنهی عن المنکر» (۴) در حدیث می خوانیم: به واسطه ی امر به معروف و نهی از منکر، تمام واجبات به پا داشته می شود. (۵)

قرآن می فرماید: اگر در مجلسی به آیات الهی توهین می شود، جلسه را به عنوان اعتراض ترک کنید تا مسیر بحث عوض شود. (۶)

انسان باید هم در دل از انجام گناه ناراحت باشد، هم با زبان، آن را نهی کند و هم با اعمال قدرت و قانون، مانع انجام آن شود. اگر کسی را به کار خوبی دعوت کردیم، در پاداش کارهای خوب او نیز شریک هستیم، ولی اگر در برابر فساد، انحراف و گناه ساکت نشستیم، به تدریج فساد رشد می کند و افراد فاسد و مفسد بر مردم حاکم خواهند شد.

سکوت و بی تفاوتی در مقابل گناه، سبب می شود که گناه کردن عادی شود، گنهکار جرأت پیدا کند، ما سنگدل شویم، شیطان راضی گردد و خدا بر ما غضب نماید.

امر به معروف و نهی از منکر، دو وظیفه ی الهی است و توهمات از این قبیل که:

گناه دیگران کاری به ما ندارد، آزادی مردم را سلب نکنیم، من اهل ترس و خجالت هستم، با یک گل که بهار نمی شود، عیسی به دین خود موسی به دین خود، ما را در یک قبر قرار

ص: ۲۶۵

۱-۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲.

۲-۲. کنز العمال، ج ۳، ص ۱۷۰.

۳-۳. مائده، ۷۸.

۴-۴. بحار، ج ۴۴، ص ۳۲۸.

۵-۵. کافی، ج ۵، ص ۵۵.

۶-۶. نساء، ۱۴۰ و انعام، ۶۷.

نمی دهند، دیگران هستند، من چرا امر به معروف کنم؟ با نهی از منکر، دوستان یا مشتریان خود را از دست می دهم، و امثال آن، نمی توانند این تکلیف را از دوش ما بردارند. البته امر به معروف و نهی از منکر باید آگاهانه، دلسوزانه، عاقلانه و حتی المقدر مخفیانه باشد.

گاهی باید خودمان بگوییم، ولی آنجا که حرف ما اثر ندارد، وظیفه ساقط نمی شود، بلکه باید از دیگران بخواهیم که آنان بگویند.

حتی اگر برای مدّت کوتاهی می توان جلوی فساد را گرفت، باید گرفت و اگر با تکرار می توان به نتیجه رسید، باید تکرار کرد.

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۱۸]

اشاره

وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (۱۸)

و روی خود را از مردم (به تکبر) بر مگردان، و در زمین مغرورانه راه مرو، زیرا خداوند هیچ متکبر فخر فروشی را دوست ندارد.

نکته ها:

«تصعیر»، نوعی بیماری است که شتر به آن گرفتار می شود و گردنش کج می شود. لقمان به فرزندش می گوید: تو بر اساس تکبر مثل شتر بیمار، گردنت را با مردم کج نکن.

«مرح»، به معنای شادی زیاد است که در اثر مال و مقام به دست می آید.

«مختال» به کسی گویند که بر اساس خیال و توهم خود را برتر می داند، و «فخور» به معنای فخر فروش است.

تکبر، هم توهین به مردم است، هم زمینه ساز رشد کدورت های جدید و هم تحریک کننده ی کینه های درونی قدیم.

در حدیث می خوانیم: هر کس با تکبر در زمین راه رود، زمین و هر موجودی که زیر آن و روی آن است، او را لعنت می کنند.

(۱)

ص: ۲۶۶

۱ با مردم، چه مسلمان و چه غیر مسلمان، با خوشرویی رفتار کنیم. «لَا تُصَيِّرْ عِزَّ خَدِّكَ لِلنَّاسِ» ۲ تکبر ممنوع است، حتی در راه رفتن. «لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا» ۳ از عامل خشنودی خداوند برای تشویق و از ناخشنودی او برای ترک زشتی‌ها و گناهان استفاده کنیم. «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ» ۴ به موهومات، خیالات و بلندپروازی‌ها خود را گرفتار نسازیم. «مُحْتَالٍ» ۵ بر مردم فخر فروشی نکنیم. «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُحْتَالٍ فَخُورٍ»

تواضع

در این آیه لقمان به فرزندش می‌گوید: در زمین متکبرانه راه نرو «لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا» و در سوره ی فرقان، اولین نشانه ی بندگان خوب خدا، حرکت متواضعانه ی آنهاست. «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا» (۱) یکی از اسرار نماز که در سجده ی آن بلندترین نقطه بدن را (حد اقل در هر شبانه روز ۳۴ مرتبه در هفده رکعت نماز واجب) روی خاک می‌گذاریم، دوری از تکبر، غرور و تواضع در برابر خداوند است.

گرچه تواضع در برابر تمام انسان‌ها لازم است، اما در برابر والدین، استاد و مؤمنان لازم تر است. تواضع در برابر مؤمنان، از نشانه های برجسته ی اهل ایمان است. «أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» (۲) بر خلاف تقاضای متکبران که پیشنهاد دور کردن فقرا را از انبیا داشتند، آن بزرگواران می‌فرمودند: ما هرگز آنان را طرد نمی‌کنیم. «وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا» (۳) انسان ضعیف و ناتوانی که از خاک و نطفه آفریده شده، و در آینده نیز مرداری بیش نخواهد بود، چرا تکبر می‌کند؟!

ص: ۲۶۷

۱-۱. فرقان، ۶۳.

۲-۲. مائده، ۵۴.

۳-۳. هود، ۲۹.

مگر علم محدود او با فراموشی آسیب پذیر نیست؟! مگر زیبایی، قدرت، شهرت و ثروت او، زوال پذیر نیست؟! مگر بیماری، فقر و مرگ را در جامعه ندیده است؟! مگر توانایی های او نابود شدنی نیست؟! پس برای چه تکبر می کند؟! قرآن می فرماید: متکبران راه نروید که زمین سوراخ نمی شود، گردن کشی نکنید که از کوه ها بلندتر نمی شوید. «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا» (۱)

نمونه هایی از تواضع اولیای الهی

□
۱ شخص اول آفرینش که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، آن گونه می نشست که هیچ امتیازی بر دیگران نداشت و افرادی که وارد مجلس می شدند و حضرت را نمی شناختند، می پرسیدند:

کدام یک از شما پیامبر است؟! «ایکم رسول الله» (۲) در سفری که برای تهیه غذا هر کس کاری را به عهده گرفت، پیامبر نیز کاری را به عهده گرفت و فرمود: جمع کردن هیزم با من. (۳)

□
۳ همین که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دیدند برای نشستن بعضی فرش نیست، عبای خود را دادند تا چند نفری روی عبای حضرت بنشینند. (۴)

پوشیدن لباس ساده، سوار شدن بر الاغ برهنه، شیر دوشیدن، هم نشینی با بردگان، سلام کردن به اطفال، وصله کردن کفش و لباس، پذیرفتن دعوت مردم، جارو کردن منزل، دست دادن به تمام افراد و سبک نشمردن غذا از سیره های حضرت بود. (۵)

۴ برخی شیعیان خواستند به احترام امام صادق علیه السلام حیم را خلوت و به اصطلاح قرق کنند، حضرت اجازه نداد و فرمود: «لا حاجة لی فی ذلک المؤمن اخف من ذلک» نیازی به این کار نیست، زندگی مؤمن ساده تر از این تشریفات است. (۶)

ص: ۲۶۸

۱- ۱. اسراء، ۳۸.

۲- ۲. بحار، ج ۴۷، ص ۴۷.

۳- ۳. بحار، ج ۴۷، سیره پیامبر.

۴- ۴. بحار، ج ۱۶، ص ۲۳۵.

۵- ۵. بحار، ج ۱۶، ص ۱۵۵ و بحار، ج ۷۳، ص ۲۰۸.

۶- ۶. بحار، ج ۴۷، ص ۴۷.

۵ هر چه اصرار کردند که سفره ی امام رضا علیه السلام از سفره غلامان جدا باشد، آن حضرت پذیرفت. (۱)

۶ شخصی در حمام، امام رضا علیه السلام را شناخت و از او خواست تا او را کیسه بکشد، حضرت بدون معرفی خود و با کمال وقار تقاضای او را قبول کرد. همین که آن شخص حضرت را شناخت، شروع به عذرخواهی کرد، حضرت او را دلداری دادند. (۲)

از نشانه های تواضع، پذیرفتن پیشنهاد و انتقاد دیگران و نشستن در پایین تر از جایی است که در شأن اوست.

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۱۹]

اشاره

وَ اقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ (۱۹)

و در راه رفتن (و رفتارت)، میانه رو باش و از صدایت بکاه، زیرا که ناخوش ترین صداها، آواز خران است.

نکته ها:

امام حسن علیه السلام می فرماید: تند راه رفتن، ارزش مؤمن را کم می کند. (۳)

در حدیث می خوانیم: در دعوت مردم به سوی خداوند و تلاوت قرآن، بلند کردن صدا اشکال ندارد. (۴)

در سفارش های لقمان، نه امر، سه نهی و هفت دلیل برای این امر و نهی ها آمده است:

نه امر: ۱. نیکی به والدین. ۲. تشکر از خدا و والدین. ۳. مصاحبت همراه با نیکی به والدین.

۴ پیروی از راه مؤمنان و تائبان. ۵. برپا داشتن نماز. ۶. امر به معروف. ۷. نهی از منکر.

۸ اعتدال در حرکت. ۹. پایین آوردن صدا در سخن گفتن.

و اما سه نهی: ۱. نهی از شرک. ۲. نهی از روی گردانی از مردم. ۳. نهی از راه رفتن با تکبر.

ص: ۲۶۹

۱-۱. کودک، فلسفی، ج ۲، ص ۴۵۷.

۲-۲. بحار، ج ۴۹، ص ۹۹.

۳-۳. تفسیر نور الثقلین.

۴-۴. تفسیر نور الثقلین.

۱ چون شکرگزاری انسان به نفع خود اوست، پس شکر گزار باشید. «وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ» ۲ چون شرک، ظلم بزرگی است، پس شرک نوزید. «إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» ۳ چون بازگشت همه به سوی اوست و باید پاسخگو باشید، پس به والدین احترام بگذارید.

«إِلَى الْمَصِيرِ»، «إِلَى مَرْجِعِكُمْ» ۴ چون خداوند بر همه چیز آگاه است، پس مواظب اعمال خود باشید. «إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ» ۵ چون شکیبایی از کارهای با اهمیت است، پس صابر باشید. «إِنَّ ذَلِكُمْ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» ۶ چون خداوند متکبران را دوست ندارد، پس تکبر نوزید. «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» ۷ چون بدترین صداها، صدای بلند خران است، پس صدای خود را بلند نکنید. «إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ»

پیام ها:

۱ اسلام، دین جامعی است و حتی برای راه رفتن دستور و برنامه دارد. «وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ» ۲ در آیین الهی، عقاید و اخلاق در کنار هم مطرح است. «لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ... وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ» ۳ میانه روی، دوری از افراط و تفریط، و متانت در راه رفتن، سفارش قرآن است.

«وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ»

۴ نه فقط در راه رفتن، بلکه در همه ی کارها میانه روی را مراعات کنیم. «وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ» ۵ صدای خود را کوتاه کنیم، از فریاد بیهوده پرهیزیم و بیانی نرم و آرام داشته باشیم. «وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ» ۶ فریاد کشیدن و بلند کردن صدا، امری ناپسند و نکوهیده است. «وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ»

اشاره

أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مِمَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمِمَّا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّبِينٍ (۲۰)

آیا ندیدید که خداوند آنچه را در آسمان ها و آنچه را در زمین است برای شما مسخر کرده، و نعمت های ظاهری و باطنی خود را بر شما سرازیر کرده است، ولی بعضی از مردم بدون هیچ دانش و هدایتی و بدون هیچ کتاب روشنگری، درباره ی خداوند به جدال و ستیز می پردازند.

نکته ها:

«اسباغ» به معنای گسترانیدن و توسعه دادن است.

در این آیه به دو گونه نعمت اشاره شده است، نعمت ظاهری مانند: سلامتی، روزی، زیبایی و امثال اینها و نعمت باطنی مانند: ایمان، معرفت، اطمینان، حسن خلق، امداد غیبی، علم، فطرت، ولایت و...

شاید بتوان گفت: مراد از علم در آیه، استدلال عقلی و مراد از هدایت، هدایت های فطری و مراد از کتاب، وحی الهی است، که برخی افراد بدون استناد به هیچ یک از عقل، فطرت و وحی، درباره خدا سخن می گویند و اظهار نظر می کنند.

پیام ها:

۱ بی توجهی به آفریده ها و نقش آنها در زندگی بشر، سبب سرزنش و توبیخ است. «أَلَمْ تَرَوْا» سعدی می گوید: این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار ۲ تمام آفریده ها هدفدار و به خاطر بهره گیری انسان است. «سَخَّرَ لَكُمْ» ۳ انسان قادر است آنچه را در آسمان و زمین است، به تسخیر خود در آورد.

«سَخَّرَ لَكُمْ»

۴ نعمت های الهی، هم گسترده و فراوان است، «أَسْبِغْ» هم در دسترس بندگان، «عَلَيْكُمْ» و هم متنوع. «ظَاهِرَةٌ وَبَاطِنَةٌ» ۵ نباید از نعمت های باطنی خداوند غفلت کنیم و به آنها بی توجه باشیم. «أَلَمْ تَرَوْا... بَاطِنَةٌ» ۶ علی رغم گستردگی و فراوانی نعمت ها، انسان درباره ی خدا مجادله می کند و این نوعی کفران نعمت است. «أَسْبِغْ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ... يُجَادِلُ فِي اللَّهِ» ۷ جدال منطقی نیکوست، «وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (۱) ولی جدالی که بدون پشتوانه ی علمی و به دور از هدایت الهی و مخالف با کتاب خدا باشد، بی ارزش است. (۲) «يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ» ۸ در جهان بینی الهی، عقل، فطرت و وحی، منابع معتبر شناخت هستند، نه غیر آن. «عِلْمٌ،... هُدًى...، كِتَابٌ مُنِيرٌ»

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۲۱]

اشاره

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ (۲۱)

و هر گاه به آنان گفته شود: آنچه را خدا نازل کرده پیروی کنید. گویند:

بلکه ما آنچه را پدرانمان را بر آن یافته ایم پیروی خواهیم کرد. آیا اگر شیطان آنان را به عذاب فروزان فرا خواند (باز هم باید از او تبعیت کنند)؟!

نکته ها:

کلمه ی «قِيلَ»، نشانه ی شدت تعصب کافران است، یعنی هر حرف حقی از هر گوینده ای باشد، آنان لجاجت می کنند و نمی پذیرند و کاری به گوینده ندارند. «قِيلَ لَهُمْ»

ص: ۲۷۲

۱- ۱. نحل، ۱۲۵.

۲- ۲. ملاً صدرا در کتاب اسفار خود می گوید: «تَبَّأَ لِفَلْسَفَةِ تَخَالَفِ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ»، نابود باد آن فلسفه ای که با کتاب و سنت مخالفت کند.

۱ نمونه ی جدال ناروا، تعصب بر افکار باطل نیاکان است. «يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ... وَالْوَالُوا بَلْ تَتَّبِعُ مَا وَحَدَّنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا» ۲ پیروی از وحی و آنچه از جانب خداوند است، لازم است. «اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ» ۳ با دعوت منحرفان به حق، با آنان اتمام حجت کنیم. «قِيلَ لَهُمْ» ۴ برای انسان دو راه وجود دارد: الف: راه خدا، «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ» ب: راه شیطان.

«الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ»

۵ عقاید نیاکان، در سرنوشت نسل آینده مؤثر است. «وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا» ۶ تقلید و تعصب کورکورانه ممنوع. «وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا... أَوْ لَوْ كَانَ» (تعصب ناروای خویشاوندی، از موانع حق پذیری و رشد اندیشه است) ۷ محیط، جامعه و تاریخ، در انتخاب راه مؤثر است. «وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا» (انسان باید با نور علم، عقل و وحی، حرکت کند تا هر کجا در محیط، جامعه و تاریخ، انحراف دید، از آن پرهیز کند.) ۸ منطق حق، اصل است، نه ملی گرایی و عقاید و رفتار نیاکان. «أَوْ لَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ» ...

۹ شیطان به طور مستمر، انسان را به باطل می خواند. «كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ» ۱۰ هر راهی جز وحی، بیراهه است و به عذاب دوزخ منتهی می شود. «يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ» ۱۱ سرانجام پیروی از افکار پوچ نیاکان، دوزخ است. «عَذَابِ السَّعِيرِ»

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۲۲]

اشاره

وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (۲۲)

و هر کس روی خود را (به حقیقت) به سوی خدا کند، در حالی که نیکوکار باشد، پس بی تردید به دستگیره (و رشته ی) محکمی چنگ زده، و پایان همه ی کارها به سوی اوست.

در قرآن یکصد و چهل مرتبه، کلماتی از ریشه ی «سلم» بکار رفته و واژه هایی همچون سلام، اسلام و مسلم از این ماده است.

در آیه قبل خواندیم که گروهی از مردم به نیاکان منحرف خود دل بسته و به آنان رومی کنند؛ در این آیه می خوانیم: نیاکان و پاکان، به خدای متعال دل می بندند و به سوی او رو می کنند.

در آیه قبل، دعوت شیطان از مردم و کشاندن آنان به سوی دوزخ مطرح شد؛ این آیه راه نجات از وسوسه های شیطان را تسلیم خدا شدن و انجام کار نیک می داند.

تسلیم غیر خدا بودن، بردگی و اسارت است، ولی تسلیم خدا بودن، آزادی و رشد است.

چنان که قرآن می فرماید: «فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا» (۱) راستی اگر تمام هستی تسلیم خدایند، چرا ما نباید تسلیم او باشیم؟! قرآن می فرماید: «أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (۲) آیا به سراغ غیر خدا می روید در حالی که هر کس در آسمان ها و زمین است، تسلیم اوست.

خداوند، فرمان تسلیم بشر را صادر فرموده است، «فَلَهُ أَسْلِمُوا» (۳) پیامبر نیز باید تسلیم خدا باشد، «أَمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ» (۴) در این آیه نیز می فرماید: «وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى» هر نیکو کاری که خالصانه جهت گیری الهی داشته باشد، به ریسمان محکمی چنگ زده است. در آیه ای دیگر می خوانیم: «مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ» (۵) نیکو کاری که خالصانه، تسلیم خدا باشد، پاداشی تضمین شده دارد. یا می خوانیم: «وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ» (۶) چه کسی بهتر است از آنکه خود را تسلیم خدا کرده است.

انسان برای نجات و پیروزی خود، تکیه گاه های متعددی انتخاب می کند و به ریسمان های گوناگونی چنگ می زند، مانند: قدرت، ثروت، مقام، فامیل، دوست، نسب و... ولی همه این طناب ها روزی پاره می شوند و این تکیه گاه ها کارایی خود را از دست می دهند. تنها چیزی

ص: ۲۷۴

۱-۱. جن، ۱۴.

۲-۲. آل عمران، ۸۳.

۳-۳. حج، ۳۴.

۴-۴. انعام، ۱۴.

۵-۵. بقره، ۱۱۲.

۶-۶. نساء، ۱۲۵.

که پایدار، ماندگار و عامل نجات است، چنگ زدن به ریسمان محکم الهی و تسلیم بودن در برابر او و انجام اعمال صالح است. در روایات می خوانیم: رهبران معصوم و اهل بیت پیامبر علیهم السلام و علاقه و مودت آنان، ریسمان محکم الهی و عروه الوثقی می باشند. «نحن العروه الوثقی» (۱)، «العروه الوثقی الموده لآل محمد» (۲).

پیام ها:

۱ تسلیم خدا شدن، یک امر اختیاری است و اکراه و اجباری وجود ندارد. «مَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ» ۲ تسلیم خدا بودن، باید با عمل همراه باشد. «يُسَلِّمُ ... وَ هُوَ مُحْسِنٌ» ۳ نیکوکار بودن، به تنهایی کافی نیست، اخلاص در عمل هم لازم است. «يُسَلِّمُ وَجْهَهُ ... وَ هُوَ مُحْسِنٌ» ۴ معنویات را با تمثیل و تشبیه به محسوسات و مادیات بیان کنیم. (عمل خالصانه، به ریسمانی محکم تشبیه شده است). «بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى» ۵ با توجه به معاد و تفکر درباره ی آینده، راه خود را انتخاب کنیم. «وَ إِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» ۶ آفرینش، همه به یک سوی و یک هدف روانه است. «وَ إِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»

[سوره لقمان (۳۱): آیات ۲۳ تا ۲۴]

اشاره

وَ مَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزُنُكَ كُفْرُهُ إِنَّ مَا مَرْجِعُهُمْ فَنَنْبِئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۲۳) نُمَتَّعُهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٍ (۲۴)

(ای پیامبر!) هر کس کفر ورزید، کفرش تو را محزون نکند، بازگشت آنان تنها به سوی ماست، پس ما آنان را به عملکردشان آگاه خواهیم کرد، قطعاً خداوند به آنچه در سینه هاست آگاه است.

ص: ۲۷۵

۱- ۱. بحار، ج ۲۶، ص ۲۶۰.

۲- ۲. بحار، ج ۲۴، ص ۸۵.

آنان را (در دنیا) اندکی بهره مند می‌سازیم، سپس به عذاب سختی گرفتارشان خواهیم ساخت.

نکته ها:

□
در آیه ی ۲۳، از محزون شدن پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر کفر گروهی از مردم نهی شده است و این می‌تواند به چند دلیل باشد:

الف: آنان آن قدر ارزش ندارند که تو برای آنان محزون شوی.

ب: اندوه برای کفر آنان، تو را از کارهای دیگر باز می‌دارد.

ج: کفر آنان به تو آسیبی نمی‌رساند.

د: تو در تبلیغ و موعظه ی آنان کوتاهی نکردی تا نگران باشی.

ه: چون کفار به سوی ما باز می‌گردند و راهی برای فرار ندارند، جای حزن و اندوه نیست.

از مقدم شدن کلمه ی «إِلَيْنَا» بر کلمه ی «مَرْجِعُهُمْ»، استفاده می‌شود تنها مرجع اوست و از کلمه ی «مَرْجِع» نیز استفاده می‌شود که مبدأ هم اوست، زیرا «مَرْجِع» یعنی رجوع به آن چیزی که در آغاز بوده است. به علاوه «إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ» جمله ی اسمیه و نشانه ی قطعی و حتمی بودن معاد است.

پیام ها:

۱ مقایسه میان افراد نیک و بد، یکی از راه های شناخت و انتخاب است. «مَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ ... وَ مَنْ كَفَرَ» متاع کفر و دین بی مشتری نیست گروهی این، گروهی آن پسندند ۲ پیامبر، دلسوز همه بود و حتی از انحراف و کفر مخالفان نیز رنج می‌برد.

□
«فَلَا يَحْزُنُكَ كُفْرُهُ»

۳ انبیا، به تسلی و دلداری الهی نیاز دارند. «فَلَا يَحْزُنُكَ كُفْرُهُ» ۴ مسئولیت رهبران دینی، ارشاد مردم است، نه وصول نتیجه. «وَ مَنْ كَفَرَ فَلَا

۵ کفر مردم، در سرنوشت خودشان مؤثر است. «فَلَا يَحْزُنُكَ كُفْرُهُ إِلَّا مَا مَرَجَعُهُمْ» ۶ کفار شاد نباشند، زیرا سرانجام گذر پوست به دباغ خانه می افتد. «إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ» ۷ مرجع و مبدأ انسان ها، تنها خداوند است. «إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ» ۸ دو چیز باعث سعه ی صدر و رفع نگرانی مؤمنین از انحراف دیگران می شود:

یکی توجه به علم خداوند و دیگری توجه به معاد. «فَلَا يَحْزُنُكَ كُفْرُهُ إِلَّا مَا مَرَجَعُهُمْ ... عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (حال که دانستیم خداوند همه چیز را می داند و بازگشت همه به سوی اوست، پس جای هیچ نگرانی نیست). ۹ در قیامت، انسان با گزارش عملکرد خود روبروست. «فَنُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا» ۱۰ نیت ها و انگیزه هایی را که در دل داشتیم، خداوند می داند و در قیامت ظاهر می کند. «فَنُنَبِّئُهُم ... إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» ۱۱ توجه به رسوایی روز قیامت، می تواند مانع لجاجت و پافشاری بر کفر باشد.

«فَنُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا»

۱۲ نعمت های دنیوی، ما را نفریبند که در برابر نعمت های اخروی اندک و ناچیز است. «نُمَتِّعُهُمْ قَلِيلًا» ۱۳ ارزش کارها را با توجه به عاقبت آنها محاسبه کنیم. «نُمَتِّعُهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٍ» ۱۴ کفر امروز کافران، انتخابی است، «وَمَنْ كَفَرَ» ولی به دوزخ رفتن فردای آنان اجباری است. «نَضْطَرُّهُمْ» ۱۵ رفاه مادی، نشانه ی سعادت نیست. «نُمَتِّعُهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٍ»

اشاره

وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۲۵)

۲۵/۳۱

و اگر از آنان سؤال کنی: چه کسی آسمان ها و زمین را آفریده است؟ حتماً خواهند گفت: خدا. بگو: ستایش از آن خداست، ولی بیشتر مردم نمی دانند.

نکته ها:

شبهه این تعبیر، در موارد دیگر قرآن نیز آمده است، از جمله آیات: ۶۱ و ۶۳ عنکبوت، ۳۸ زمر و ۹ زخرف که نشان می دهد مشرکان، منکر خالقیت خدا نبودند و انحرافشان در شریک قرار دادن بت ها به هنگام عبادت و آرزوی شفاعت از آنان بود، «مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى» (۱) در حالی که خود، آنها را از سنگ و چوب تراشیده بودند.

امام باقر علیه السلام، پاسخ مشرکان در این آیه را نشان فطری بودن توحید دانستند. (۲)

پیام ها:

۱ خالق بودن خداوند، بر مشرکان نیز پوشیده نیست. «لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ» ۲ مشرکان به انحراف خود اقرار ضمنی دارند. «لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ ... لَيَقُولُنَّ اللَّهُ» ۳ همه ی آفریده ها از آن اوست، پس تنها او را ستایش کنیم. «قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ» ۴ سپاس خداوند را به زبان آوریم. «قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ» ۵ انحراف مشرکان معمولاً برخاسته از جهل آنان است. «بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ»

اشاره

لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۲۶)

آنچه در آسمان ها و زمین است از آن خداست، همانا خداوند بی نیاز و ستوده است.

ص: ۲۷۸

۱-۱. زمر، ۳.

۲-۲. تفسیر نور الثقلین، ذیل آیه و توحید صدوق، ص ۳۳۰.

پیام ها:

۱ خداوند، نه در آفریدن و نه در اداره عالم، نیازمند کسی نیست. «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ ...

لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ

... هُوَ الْغَنِيُّ» ۲ تنها خداوند، خالق و مالک آفریده هاست، «لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» و تنها اوست که بی نیاز و سزاوار ستایش است. «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» ۳ سفارش به حمد و ستایش خداوند در آیه ی قبل، به خاطر نیاز او نیست. «قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ ... هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۲۷]

اشاره

وَ لَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَ الْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۷)

و اگر آنچه درخت در زمین است، قلم شوند، و دریا و از پس آن هفت دریا به کمک آیند، (و مرکب شوند تا کلمات خدا را بنویسند)، کلمات خدا به پایان نرسد، همانا خداوند شکست ناپذیر و حکیم است.

نکته ها:

در آیه ۱۰۹ سوره ی کهف نیز می خوانیم: «قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مَدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَ لَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا» بگو: اگر دریا برای نوشتن کلمات پروردگارم مرکب شود، دریا پایان می گیرد، پیش از آن که کلمات پروردگارم تمام شود، هر چند همانند آن (دریای اول) را کمک قرار دهیم.

شاید مراد از «سَبْعَةُ أَبْحُرٍ»، کثرت باشد و عدد خصوصیتی نداشته باشد. یعنی اگر آب همه ی دریاها هم مرکب شود، باز هم نمی توانند همه ی نعمت های الهی را بنویسند.

پیام ها:

۱ مکتب انبیا، انسان را از ساده نگری و محدود بینی بریده و به بی نهایت مرتبط می کند. «وَ لَوْ أَنَّ مَا ... مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ»

۲ کلمات الهی، قابل شمارش نیستند. «مَا نَفَدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ»

کلمه الله چیست؟

۱ نعمت های خداوند. «قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفَدَ الْبَحْرُ» ... (۱)

۲ سنت های الهی. «وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ» (۲) و «وَلَوْ لَا كَلِمَةُ الْفَضْلِ لَفُضِّتْ بَيْنَهُمْ» (۳) آفریده های ویژه ی خداوند. «إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ» (۴) حوادثی که انسان با آنها آزمایش می شود. «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ» (۵) آیات الهی. درباره ی حضرت مریم می خوانیم: «وَصَدَقَّتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا» (۶) اسباب پیروزی حق بر باطل. «وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ» (۷)، «وَيَمْحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ» (۸) از جمع مطالب گذشته به دست می آید که مراد از «کلمه» تنها لفظ نیست، بلکه مراد سنت ها، مخلوقات، اراده و الطاف الهی است که در آفرینش جلوه می کند.

بنا بر این، اگر همه ی درختان قلم و همه ی دریاها مرکب شوند، نمی توانند کلمات الهی را بنویسند، یعنی نمی توانند آفریده های خدا، الطاف الهی و سنت هایی را که در طول تاریخ برای انسان ها و همه ی موجودات وجود داشته است بنویسند. «وَاللَّهُ الْعَالِمُ» در روایت می خوانیم: امام کاظم علیه السلام فرمود: مصداق کلمات الله ما هستیم که فضایل ما قابل ادراک و شماره نیست. (۹) آری، اولیای خدا از طرف ذات مقدّس او واسطه ی فیض هستند و هر لطف و کمالی، از طریق آن بزرگواران به دیگران می رسد.

ص: ۲۸۰

- ۱-۱. کهف، ۱۰۹.
- ۲-۲. صافات، ۱۷۱-۱۷۲.
- ۳-۳. شوری، ۲۱.
- ۴-۴. نساء، ۱۷۱.
- ۵-۵. بقره، ۱۲۴.
- ۶-۶. تحریم، ۱۲.
- ۷-۷. انفال، ۷.
- ۸-۸. شوری، ۲۴.
- ۹-۹. تفسیر نور الثقلین، ذیل آیه.

اشاره

مَا خَلَقُكُمْ وَلَا بَعَثُكُمْ إِلَّا كَنْفُسٍ وَأَحَدِهِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (۲۸)

آفرینش و رستاخیز (همه ی) شما (نزد خدا چیزی) جز مانند (آفریدن و زنده کردن) یک تن نیست، همانا خداوند شنوا و بیناست.

نکته ها:

ریشه ی تشکیک و تردید در اصل معاد؛ گاهی طول زمان است که چگونه مردگان پس از گذشت زمان طولانی، دوباره زنده می شوند، گاهی خود مردگان است که چگونه استخوان های پوسیده، پراکنده و درهم آمیخته، از هم تفکیک می شوند و گاهی آگاهی از رفتار، کردار و افکار است که پس از آفرینش مجدد مردگان، چگونه به حساب این همه انسان رسیدگی خواهد شد؟ خداوند در این آیه با یک جمله، پاسخ همه ی این شبهات را می دهد که زنده کردن همه ی شما با آفرینش یک نفر یکسان است و زمان در آن تأثیری ندارد. او زمزمه های شما را می شنود و می بیند و تمام رفتار و کردارتان را می داند و به حساب همه می رسد.

پیام ها:

۱ در علم و قدرت الهی، کمیت و جمعیت، زمان و مکان، نهان و آشکار، تأثیری ندارد. «مَا خَلَقُكُمْ وَلَا بَعَثُكُمْ إِلَّا كَنْفُسٍ وَأَحَدِهِ»

اشاره

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُولِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَيَخْرُجُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَأَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (۲۹)

آیا ندیدی که خداوند، پیوسته شب را در روز، و روز را در شب داخل می کند، و خورشید و ماه را تسخیر کرده، هر یک تا زمان معینی در حرکت اند؟ همانا خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است.

کوتاه و بلند شدن شب و روز، آن هم به تدریج، در پرورش موجوداتی که به تاریکی یا روشنایی بیشتری نیاز دارند، نقش مهمی دارد.

در این آیه از کوتاه و بلند شدن شب و روز و تسخیر خورشید و ماه به وسیله ی خداوند، سخن گفته شده، سپس به حرکت هر یک، برای مدتی معین اشاره شده و آن گاه در آخر آیه آمده است: خداوند به آنچه شما انسان ها انجام می دهید آگاه است، یعنی هدف همه ی هستی و تحولات گوناگون در نظام آفرینش، عمل انسان هاست، پس باید کاری کنیم که رضای خدا در آن باشد. ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند بیشتر خطاب های قرآن به پیامبر صلی الله علیه و آله، تنها به شخص آن حضرت نیست، بلکه عموم مردم را شامل می شود. مثلاً به پیامبر می فرماید: «اگر هر یک از پدر یا مادر یا هر دوی آنان نزد تو به پیری رسند، به آنان اف نگو و از آنها اظهار دلتنگی مکن» (۱)، در حالی که می دانیم پیامبر، پدر و مادر خود را در کودکی از دست داده و آنان زنده نبودند تا نزد حضرت به پیری برسند.

در این آیه نیز گرچه خطاب «أَلَمْ تَرَ» به پیامبر اسلام است، ولی آخر آیه که می فرماید: «أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» نشان می دهد که آیه عموم مردم را شامل می شود.

پیام ها:

۱ از راههای شناخت خداوند، مطالعه در طبیعت و اسرار هستی است. «أَلَمْ تَرَ» ...

۲ کم و زیاد شدن طول شب و روز را تصادفی نپنداریم، بلکه کاری الهی و با طرح و برنامه است. «يُولِجُ» ...

۳ خورشید نیز حرکت دارد. «الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ كُلٌّ يَجْرِي» ۴ حرکات اجرام، زمان بندی شده است. «كُلٌّ يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى»

ص: ۲۸۲

۵ تغییرات شب و روز و تسخیر خورشید و ماه، در جهت بهره‌وری و استفاده‌ی انسان است. «أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (اعمال و رفتار انسان‌ها نیز باید مفید و هدفمند باشد).

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۳۰]

اشاره

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ (۳۰)

این همه، دلیل بر آن است که خداوند، حقّ، و آنچه غیر از او می‌خوانند باطل است، و همانا خداوند بلند مرتبه و بزرگ است.

نکته‌ها:

از آیه‌ی ۲۴ تا آیه ۳۰، ده صفت از صفات الهی مطرح شده است: غنی، حمید، عزیز، حکیم، سمیع، بصیر، خبیر، حقّ، علیّ، کبیر و در هر آیه به نکته‌ای اشاره شده است، مثلاً در آیه ۲۵، خالقیت خداوند مطرح شده، «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ»... در آیه ۲۷، به نعمت‌های الهی اشاره شده، «مَا نَفَعَدْتُ كَلِمَاتُ اللَّهِ» و در آیه ۲۸، قدرت مطلقه‌ی پروردگار در مبدأ و معاد انسان بیان شده است. «مَا خَلَقَكُمْ وَلَا بِعُشْرِكُمْ» تنها خداوند و آنچه از جانب او و یا وابسته به او باشد، حقّ است و هر چه غیر از او و یا وابسته به غیر او باشد، باطل و ناپایدار است.

پیام‌ها:

۱ منشأ همه‌ی افعال و صفات خداوند در آفرینش، ثابت و پایدار بودن اوست.

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ

۲ حقّ و باطل، ملاک انتخاب است، نه تقلید، تبلیغ، تطمیع و یا تهدید. «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ» ۳ در بیان حقیقت، صراحت و قاطعیت داشته باشیم. (در این آیه، سه مرتبه کلمه‌ی «أَنَّ» به کار رفته که نشانه‌ی تأکید است.)

اشاره

أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلُكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (۳۱)

آیا نمی بینی که کشتی ها در سایه ی نعمت خداوند در دریا حرکت می کنند، تا خداوند بخشی از آیات قدرت خود را به شما نشان دهد؟ همانا در این (حرکت کشتی ها) برای مردم شکیبا و سپاس گزار، نشانه هایی است.

نکته ها:

حرکت کشتی در دریا، نتیجه ی مجموعه ای از نعمت های الهی است، از جمله: حرکت باد، وزن مخصوص و قوانین فشار آب که سبب شناور شدن اجسام روی آن می شود.

علاوه بر این، دریاها راه طبیعی بی خرج و عمومی هستند که همه ی بخش های زمین را به یکدیگر ارتباط می دهند و هنوز هم با پیشرفت های بشر در صنعت هوایی، بیشترین کالاها از طریق کشتی حمل می شود.

در قرآن، صبر و شکر، در موارد متعددی کنار هم آمده اند و شاید رمزش این باشد که مسائلی که در اطراف انسان می گذرد، یا طبق مراد است که جای شکر دارد و یا خلاف میل انسان است که جای صبر دارد، پس انسان دائماً باید در حال صبر باشد، یا در حال شکر و گرنه در حال کفران و غفلت خواهد بود.

پیام ها:

۱ علاوه بر آیات آسمانی، به آیات زمینی نیز توجه کنیم. (در آیات قبل به آسمان، و ماه و خورشید اشاره کرد، در این آیه به زمین، دریا و کشتی) «أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلُكَ» ...

۲ در دعوت به خدا و بیان نعمت ها، تبلیغ و ارشاد، از مسائل طبیعی و در دسترس مردم استفاده کنیم. «أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلُكَ» ...

۳ به آفریده ها ساده ننگریم. «أَلَمْ تَرَ» آفریده ها، آیات الهی هستند. «لِيُرِيَكُمْ» ۴ حرکت کشتی در آب، از نعمت های پر رمز و راز الهی است. «تَجْرِي فِي الْبَحْرِ»

۱۵ اگر می خواهیم نشانه های زیادتری از قدرت نمایی خدا را درک کنیم و بهره های فراوان تری از نعمت های الهی ببریم، باید حوصله ی بیشتری از خود نشان دهیم. («صَبْرًا»، یعنی صبر زیاد) و باید سعی کنیم از داده ها بهترین استفاده را ببریم و همواره سپاس گزار باشیم. («شُكْرًا»، یعنی شکر زیاد)

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۳۲]

اشاره

وَ إِذَا غَشِيَٰهُمْ مَوْجٌ كَالظَّلْلِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ
(۳۲)

و هر گاه موجی (خروشان در دریا) همچون ابرها (ی آسمان) آنان را بپوشاند، خدا را با طاعتی خالصانه می خوانند، پس چون خداوند آنان را به خشکی (رساند و) نجات دهد، بعضی راه اعتدال پیش گیرند (و بعضی راه انحراف)، و جز پیمان شکنان ناسپاس، آیات ما را انکار نمی کنند.

نکته ها:

«ظلل» جمع «ظله» به معنای ابری است که سایه می افکند و غالباً در مواردی بکار می رود که موضوع ناخوشایندی در کار باشد. «مُقْتَصِدٌ» به معنای اعتدال در کار، و وفای به عهد و پیمان است.

کلمه ی «خَتَّارٍ» صیغه ی مبالغه، به معنای بسیار پیمان شکن است، چون مشرکان و گنهکاران، مکرر در گرفتاری ها رو به سوی خدا می آورند و عهد و پیمان می بندند، اما پس از فرونشستن حوادث، باز پیمان شکنی می کنند، خداوند آنان را «خَتَّار» نامیده است.

ایمان گروهی از مردم، دائمی و پایدار است، ولی ایمان گروهی مقطعی و موسمی است، یعنی فقط هنگامی که اسباب و وسایل مادی قطع شود، این گروه متوجه خدا می شوند. مثل برق اضطراری که وقتی همه ی برق ها خاموش شد، سراغ آن می روند.

۱ انسان به طور فطری خداشناس است، لکن وسایل و اسباب مادی همچون پرده ای روی فطرت را می پوشاند و بروز حوادث و خطرهای این پرده را کنار می زند. «غَشِيَتْهُمْ ... دَعَوْا اللَّهَ» ۲ رفاه مادی، عامل غفلت است، ولی خطرهای و تنگناها، عامل توجه، تضرع، خلوص و غرورزدایی. «إِذَا غَشِيَتْهُمْ ... دَعَوْا اللَّهَ» ...

۳ قطع امید از اسباب عادی، یکی از راه های رسیدن به اخلاص است. «مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» ۴ برای اولیای خدا، غفلت عارضی است، «إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا» (۱) ولی برای گروهی، اخلاص عارضی است. «إِذَا غَشِيَتْهُمْ ... مُخْلِصِينَ» ۵ دعای خالصانه در مظان اجابت است. «دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ ... نَجَاهُمْ» ۶ انسان دارای اختیار و اراده است. «فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ» (بعضی پس از رهایی از مشکلات، بر راه حق باقی می مانند، ولی بعضی به راه انحراف و شرک بر می گردند، و این نمایان گر آزادی اراده و اختیار بشر است) ۷ لازمه ی ایمان، اعتدال است. (به جای آنکه بفرماید: «فمِنْهُمْ مؤمن»، فرمود: «فمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ» ۸ پیمان شکنی و ناسپاسی، انسان را به کفر می کشاند. «وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ»

ص: ۲۸۶

اخلاص آن است که کاری صد در صد برای خدا باشد. تا آنجا که حتی اگر یک درصد و یا کمتر از آن هم برای غیر خدا باشد، عبادت باطل و یا مورد اشکال است.

*اگر مکان نماز را برای غیر خدا انتخاب کنیم، مثلاً در جایی بایستیم که مردم ما را ببینند و یا دوربین ما را نشان دهد.

*اگر زمان عبادت را برای غیر خدا انتخاب کنیم، مثلاً نماز را در اول وقت بخوانیم تا توجه مردم را به خود جلب کنیم.

*اگر شکل و قیافه ای که در آن نماز می خوانیم، برای غیر خدا باشد، مثلاً عبایی به دوش بگیریم، گردنی کج کنیم، در صدای خود تغییری بدهیم و هدفی جز رضای خدا داشته باشیم، در همه ی این موارد، نماز باطل است و به خاطر ریاکاری، گناه هم کرده ایم.

به بیانی دیگر، اخلاص آن است که تمایلات و خواسته های نفسانی، طاغوت ها و گرایش های سیاسی و خواسته های این و آن را در نظر نگیریم، بلکه انگیزه ی ما تنها یک چیز باشد و آن اطاعت از فرمان خدا و انجام وظیفه.

براستی رسیدن به اخلاص جز با امداد الهی امکان ندارد. قرآن در آیه ۳۲ سوره لقمان می فرماید: هنگامی که موجی همچون ابرها آنان را فراگیرد، خدا را خالصانه می خوانند، اما زمانی که آنان را به خشکی نجات داد، (تنها) بعضی راه اعتدال را پیش می گیرند (و به ایمان خود وفادار می مانند).

راه های کسب اخلاص

۱ توجه به علم و قدرت خداوند.

اگر بدانیم تمام عزت ها، قدرت ها، رزق و روزی ها به دست اوست، هرگز برای کسب عزت، قدرت و روزی به سراغ غیر او نمی رویم.

اگر توجه داشته باشیم که با اراده ی خداوند، موجودات خلق می شوند و با اراده ی او، همه چیز محو می شود. اگر بدانیم او هم سبب ساز است هم سبب سوز، یعنی درخت خشک را سبب خرمای تازه برای حضرت مریم قرار می دهد و آتشی را که سبب سوزاندن است، برای

حضرت ابراهیم گلستان می کند، به غیر او متوسل نمی شویم.

صدها آیه و داستان در قرآن، مردم را به قدرت نمایی خداوند دعوت کرده تا شاید مردم دست از غیر او بکشند و خالصانه به سوی او بروند.

۲ توجه به برکات اخلاص.

انسان مخلص تنها یک هدف دارد و آن رضای خداست و کسی که هدفش تنها رضای خدا باشد، نظری به تشویق این و آن ندارد، از ملامت ها نمی ترسد، از تنهایی هراسی ندارد، در راهش عقب نشینی نمی کند، هرگز پشیمان نمی شود، به خاطر بی اعتنائی مردم، عقده ای نمی شود، یأس در او راه ندارد، در پیمودن راه حقّ کاری به اکثریت و اقلیت ندارد.

قرآن می فرماید: رزمندگان مخلص باکی ندارند که دشمن خدا را بکشند، یا در راه خدا شهید شوند. امام حسین علیه السلام در آستانه ی سفر به کربلا فرمود: ما به کربلا می رویم، خواه شهید شویم، خواه پیروز، هدف انجام تکلیف است.

۳ توجه به الطاف خدا.

راه دیگری که ما را به اخلاص نزدیک می کند یادی از الطاف خداوند است. فراموش نکنیم که ما نبودیم، از خاک و مواد غذایی نطفه ای ساخته شد و در تاریکی های رحم مادر قرار گرفت، مراحل تکاملی را یکی پس از دیگری طی کرد و به صورت انسان کامل به دنیا آمد. در آن زمان هیچ چیز نمی دانست و تنها یک هنر داشت و آن مکیدن شیر مادر. غذایی کامل که تمام نیازهای بدن را تأمین می کند، شیر مادر همراه با مهر مادری، مادری که بیست و چهار ساعته در خدمت او بود. آیا هیچ و جدان بیداری اجازه می دهد که بعد از رسیدن به آن همه نعمت، قدرت و آگاهی، سرسپرده ی دیگران شود؟ چرا خود را به دیگرانی که نه حقّی بر ما دارند و نه لطفی به ما کرده اند بفروشیم؟! ۴ توجه به خواست خدا.

اگر بدانیم که دل‌های مردم به دست خداست و او مقلب القلوب است، کار را برای خدا انجام می دهیم و هر کجا نیاز به حمایت های مردمی داشتیم، از خدا می خواهیم که محبت و محبوبیت و جایگاه لازم را در دل مردم و افکار عمومی نصیب ما بگرداند.

ص: ۲۸۸

حضرت ابراهیم در بیابان های گرم و سوزان حجاز، پایه های کعبه را بالا برد و از خداوند خواست دل های مردم به سوی ذریه اش متمایل گردد. هزاران سال از این ماجرا می گذرد و هر سال میلیون ها نفر عاشقانه، پر هیجان تر از پروانه، دور آن خانه طواف می کنند.

چه بسیار افرادی که برای راضی کردن مردم خود را به آب و آتش می زنند، ولی باز هم مردم آنان را دوست ندارند، و چه بسا افرادی که بدون چشم داشت از مردم، مادیات، نام، نان و مقام، دل به خدا می سپارند و خالصانه به تکلیف خود عمل می کنند، اما در چشم مردم نیز از عظمت و کراماتی ویژه برخوردارند، بنا بر این، هدف باید رضای خدا باشد و رضای مردم را نیز از خدا بخواهیم.

۵ توجه به بقای کار.

کار که برای خدا شد، باقی و پا برجا می ماند، چون رنگ خدا به خود گرفته و کار اگر برای خدا نباشد، تاریخ مصرفش دیر یا زود تمام می شود. قرآن می فرماید: «مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ» (۱) و هیچ عاقلی باقی را بر فانی ترجیح نمی دهد و با آن معامله نمی کند.

۶ مقایسه ی پاداش ها.

در پاداش مردم، انواع محدودیت ها وجود دارد، مثلاً اگر مردم بخواهند پاداش یک پیامبر را بدهند، بهترین لباس، غذا و مسکن را در اختیار او قرار می دهند، در حالی که تمامی این نعمت ها محدودیت دارد و برای افراد نااهل نیز پیدا می شود. نااهلان هم می توانند از انواع زینت ها، کاخ، باغ و مرکب های مجلل شخصی استفاده کنند.

اما اگر کار برای خدا شد، پاداشی بی نهایت در انتظار است، پاداش های مادی و معنوی.

در اینجا نیز اگر درست فکر کنیم، عقل به ما اجازه نمی دهد که پاداش های بی نهایت و جامع را با پاداش های محدود بشری عوض کنیم.

ص: ۲۸۹

اشاره

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَاحْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ لِجَازٍ عَنِ الْوَالِدِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ
الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ (۳۳)

ای مردم! از پروردگارتان پروا کنید و بترسید از روزی که هیچ پدری مسئولیت (اعمال) فرزندش را نمی پذیرد و هیچ فرزندی به جای پدرش قبول مسئولیت نمی کند، قطعاً وعده ی خداوند حق است، پس زندگی دنیا شما را نفریبد و (شیطان) فریبکار، شما را نسبت به خدا فریب ندهد.

نکته ها:

عبارت «لا- یجزی» هم به معنای جزا و کیفر و پاداش است و هم به معنای کفایت و تکفّل، که در اینجا مراد معنای دوّم است. «غرور»، صیغه ی مبالغه، به معنای بسیار فریبنده است که مصداق روشن آن شیطان است و به هر چیز یا کسی گفته می شود که انسان را می فریبد.

پیام ها:

اشاره

۱ همه باید از خدا پروا داشته باشیم و از انواع انحرافات عقیدتی، اخلاقی و عملی بپرهیزیم. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ» ۲ بهترین زاد و توشه برای روزی که حتی پدر و فرزند به داد یکدیگر نمی رسند، تقواست. «اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَاحْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ...» ۳ خطر قیامت جدی است، لذا هشدارهای پی در پی لازم است. (دو بار امر و دو بار نهی در آیه آمده است: «اتَّقُوا... احْشَوْا...» ۴ روز قیامت، روز بزرگی است. (کلمه ی «یوماً»، نکره و با تنوین آمده، نشانه ی عظمت و بزرگی است.) «احْشَوْا يَوْمًا» ۵ در قیامت، هر کس گرفتار عمل خویش است و عهده دار کار دیگری نیست.

«لَا يَجْزِي

... شَيْئًا» ۶ آنچه انسان را از قیامت غافل می کند، دنیا و شیطان فریبنده است. «فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ

۷ حَسَبَ وَ نَسَبَ، در قیامت کارایی ندارد. «لَا يَجْزِي وَالِدٌ ... وَلَا مَوْلُودٌ» (وقتی پدر و فرزند به فریاد یکدیگر نمی رسند، حساب دیگران روشن است) ۸ ترس از قیامت، مانع فریفتگی انسان به زندگی دنیا است. «اخْشَوْا يَوْمًا ... وَلَا يَغُرَّنْكُمْ بِاللَّهِ الْعُزُورُ» ۹ شیطان در بعضی اوقات، حتی در مقدس ترین امور برای فریب افراد استفاده می کند. «وَلَا يَغُرَّنْكُمْ بِاللَّهِ الْعُزُورُ»

قیامت، روز تنهایی

خداوند، حکیم است و خدای حکیم، ساخته ی خود را نابود نمی کند. دنیا، خانه ای است که مهندسش آن را خراب می کند تا، بنای بهتری بسازد. بنا بر روایات؛ مرگ، تغییر لباس، تغییر منزل و مقدمه ای برای تکامل و زندگی ابدی است.

به علاوه عدالتِ خداوند، وجود قیامت را برای انسان ضروری می کند، زیرا ما خوبان و بدانی را می بینیم که در دنیا به پاداش و کیفر نمی رسند، بنا بر این خداوند عادل باید سرای دیگری را برای آن پاداش و کیفر آنها قرار دهد.

گرچه گاه و بیگاه کیفر و پاداشهایی در دنیا مشاهده می شود، ولی جایگاه بسیاری از اعمال تنها قیامت است، زیرا در بعضی موارد امکان آن در دنیا وجود ندارد. مثلاً کسی که در راه خدا شهید شده، در دنیا حضور ندارد تا پاداش بگیرد و یا کسی که افراد زیادی را کشته، در دنیا امکان تحمّل بیش از یک کیفر را ندارد.

علاوه بر آنکه رنج و کیفر خلافکار در دنیا به تمام بستگان بی تقصیرش نیز سرایت می کند، پس باید پاداش و کیفر در جایی باشد که به دیگران سرایت نکند.

جمع شدن ذرات پخش شده ی مردگان نیز کار محالی نیست. همان گونه که ذرات چربی پخش شده در مَشْکِ دُوغ، در اثر تکانِ مَشْکِ، یک جا جمع می شود، خداوند نیز با تکان شدید زمین، اجزای همه ی مردگان را یک جا جمع می کند. «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا وَأَخْرَجَتْ

الأَرْضُ أَثْقَالُهَا» (۱) بگذریم که خود ما نیز از یک تک سلول آفریده شده ایم که این سلول نیز از ذرات خاکی است که تبدیل به گندم، برنج، سبزی و... شده و به صورت غذای والدین و سپس نطفه و سرانجام به شکل انسانی کامل در آمده است.

آنچه در این آیه مورد توجه قرار گرفته، صحنه دلخراشی است که پدر نمی تواند کاری برای فرزند خود انجام دهد. در موارد دیگر قرآن، صحنه هایی مطرح شده که اگر آن آیات را یک جا بنگریم غربت، ذلت و وحشت انسان رای درک خواهیم کرد:

در آن روز، نه مال به فریاد انسان می رسد و نه فرزند. «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ» (۲) در آن روز، دوستان گرم و صمیمی از حال یکدیگر نمی پرسند. «وَلَا يَسْئَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا» (۳) در آن روز، پشیمانی و عذرخواهی سودی ندارد. «وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَرُونَ» (۴) در آن روز، نسبت ها و آشنایی ها سودی ندارند. «فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ» (۵) در آن روز، وسیله ها و سبب ها از کار می افتد. «تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ» (۶) به هر حال، آن روز، روز غربت و تنهایی انسان است.

[سوره لقمان (۳۱): آیه ۳۴]

اشاره

إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (۳۴)

بی گمان آگاهی از زمان (برپایی قیامت) مخصوص خداست، و اوست که باران را نازل می کند، و آنچه را در رحم هاست می داند، و هیچ کس نمی داند که فردا چه به دست می آورد، و هیچ کس نمی داند که در چه سرزمینی می میرد، همانا خداوند علیم و خبیر است.

ص: ۲۹۲

۱-۱. زلزله، ۲۱.

۲-۲. شعراء، ۸۸.

۳-۳. معارج، ۱۰.

۴-۴. مرسلات، ۳۶.

۵-۵. مؤمنون، ۱۰۱.

۶-۶. بقره، ۱۶۶.

نکته ها:

علم به زمان وقوع مرگ و قیامت، مخصوص خداست. اگر انسان ها بدانند که مرگ آنها دور است و قیامت به این زودی برپا نمی شود، مغرور شده و بیشتر به گناه آلوده می شوند و اگر بدانند که قیامت به زودی برپا می شود، وحشت کرده و دست از کار و فعالیت بر می دارند، بنا بر این ما که زمان مرگ و قیامت را نمی دانیم باید همواره آماده باشیم.

علم به نوزادن در رحم مادران، مخصوص خداست. گرچه دستگاه ها و آزمایشات علمی امروز نشان می دهند که جنین پسر است یا دختر، اما علم خداوند ازلی و نامحدود است؛ علاوه بر این، علم به «مَا فِي الْأَرْحَامِ» تنها مربوط به پسر یا دختر بودن جنین نیست، بلکه استعدادها، حالات، روحیات، و صدها دانستنی دیگر را نیز شامل می شود که با هیچ دستگاه و آزمایش و امکانات بشری، قابل دست یابی نیست.

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «عرفت الله بفسخ العزائم و حل العقود» (۱)، خدا را با شکسته شدن اراده ها و تغییر تصمیم ها شناختم.

حضرت علی علیه السلام ذیل آیه فرمودند: «من قدم الی قدم» (۲)، یعنی انسان یک گام که بر می دارد، از گام آینده ی خود خیر ندارد.

پیام ها:

۱ علم بشر محدود است و قابل مقایسه با علم بی نهایت خداوند نیست. «يَعْلَمُ ...»

﴿مَا تَدْرِي نَفْسٌ﴾

۲ برنامه ریزی، تدبیر و تنظیم امور لازم است، اما قدرتی ما فوق در کار است که انسان نمی داند فردا چه می شود. «وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا» ۳ هیچ کس به زمان و مکان مرگ خویش آگاه نیست. «وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ» (اگر در روایات می خوانیم که فلان ولی خدا، مکان یا زمان فوت یا شهادت خود را می دانست، آگاهی و علمی است که از طرف خداوند به او

ص: ۲۹۳

۱-۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۵۰.

۲-۲. من لا يحضر، ج ۱، ص ۱۳۹.

عطا شده است، و گر نه به طور استقلالی هیچ کس خبر ندارد.) ۴ به گفته ی کاهنان، فال بینان، کف بینان و پیشگویان در مورد آینده ی خود اعتماد نکنیم. «وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا» ۵ انسانی که نه از مرگ خود خبر دارد، نه از موقعیت فردای خود، چرا مغرور است؟ «مَا تَدْرِي نَفْسٌ» ...

۶ انسان باید همواره آماده ی حضور در صحنه و پاسخ گویی باشد. «وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ» پروردگار! قرآن را نور ما، قانون ما، امید ما، منطق ما، مایه ی تعقل و تفکر ما، موعظه ی ما، شفای ما، آرامش ما و نجات ما قرار بده. آمین ربِّ العالمین «وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

سیمای سوره ی سجده

این سوره، سی ایه دارد و در مکه نازل شده است.

این سوره یکی از ۲۹ سوره ای است که با حروف مقطعه آغاز و پس از آن از قرآن تجلیل شده است.

یکی از چهار سوره ای است که در آن آیه سجده ی واجب آمده است. طبق حدیثی که در مجمع البیان آمده رسول اکرم صلی الله علیه و آله هر شب قبل از خواب این سوره را با سوره ی مُلک تلاوت می فرمود.

همانند دیگر سوره های مکی، در این سوره نیز مباحث گسترده ای در مورد مبدأ و معاد و سرانجام کافران آمده است تا موجب تقویت ایمان مؤمنان و پایداری آنان در برابر فشار دشمنان گردد.

در آیه ۱۵، از رکوع و سجده به هنگام شب که مردم در خواب هستند، به عنوان ویژگی مؤمنان راستین یاد شده و قرائت این آیه نیز سجده واجب دارد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

[سوره السجده (۳۲): آیات ۱ تا ۲]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ;الم (۱) تَنْزِيلُ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۲)

الف، لام، میم.

نازل کردن این کتاب که شکی در آن نیست، از سوی پروردگار جهانیان است.

نکته ها:

در مورد حروف مقطعه، در آغاز سوره بقره به تفصیل سخن گفتیم، اما طبق بعضی روایات، حروف مقطعه از متشابهاتی است که علم آن مخصوص خدا و اولیای اوست. (۱)

سؤال: با توجه به شک و تردید و نسبت افترا و کذبی که مخالفان قرآن اظهار می داشتند و بعضی آیات نیز به آن اشاره می کند، چگونه این آیه می فرماید: «لَا رَيْبَ فِيهِ»؟ پاسخ: آیه می فرماید: در حقیقت قرآن و فرامین و معارف آن هیچ شک و شبهه ای راه ندارد، نه آنکه کسی در آن شک و تردید نکرده است. لذا در همان آیه ۲۳ سوره ی بقره می فرماید:

«وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ» هر گاه در شک هستید، سوره ای مانند یکی از سوره های قرآن بیاورید. به قول نویسنده ی تفسیر فی ظلال القرآن:

گل مصنوعی، گل طبیعی نمی شود، زیرا گل طبیعی به خودی خود گواه است که شکی در طبیعی بودن آن نیست.

قرآن در اینکه از طرف خداوند است، بارها تأکید کرده، از جمله:

«تَنْزِيلُ الْكِتَابِ

... مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

ص: ۲۹۸

«إِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (۱)

«تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ» (۲)

«تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» (۳)

«تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ» (۴)

«تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (۵)

«تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (۶)

«تَنْزِيلًا- مِمَّنْ خَلَقَ الْمَأْرُضَ وَالسَّمَّاءَاتِ الْعُلَى» (۷) آری، کسی قرآن را نازل کرد که تمام هستی از اوست، بر همه چیز سلطه دارد، عزیز، رحیم، حکیم، علیم و حمید است.

پیام ها:

۱ قرآن در همان عصر نزول به صورت کتاب در آمده است. «تَنْزِيلُ الْكِتَابِ» ۲ در حَقَائِیتِ قرآن شکی راه ندارد، زیرا از سوی پروردگار جهانیان است.

«لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

۳ ربوبیت خداوند، مقتضی فرستادن کتابی متقن و خلل ناپذیر است. «تَنْزِيلٌ ...

مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

۴ کتاب تشریح، با نظام تکوین هماهنگ است. «تَنْزِيلُ الْكِتَابِ ... مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ» ۵ نزول کتاب برای رشد و کمال است، آن هم رشد و تربیت همه ی هستی. «رَبِّ الْعَالَمِينَ»

ص: ۲۹۹

۱- (۱). شعراء، ۱۹۲.

۲- (۲). یس، ۵.

۳- (۳). زمر، ۱.

۴- (۴). غافر، ۲.

۵- (۵). فصلت، ۲.

۶- (۶). فصلت، ۴۲.

اشاره

أَمْ يَقُولُونَ افْتِرَاءً بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ (۳)

آیا می گویند: (پیامبر) قرآن را به دروغ ساخته؟ بلکه آن همان حقّ منحصر بفرد است که از طرف پروردگارت می باشد تا قومی را که قبل از تو هیچ هشدار دهنده ای برایشان نیامده بود بترسانی، تا شاید هدایت یابند.

نکته ها:

«نَذِيرٍ» از «انذار» به ترساندن همراه با آگاهی گفته می شود، که همان هشدار است.

سؤال: با این که قرآن می فرماید: «وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ» (۱) هیچ امتی بدون پیامبر نبوده است، پس چگونه این آیه می فرماید: قبل از تو هیچ پیامبری برای مردم مکه نیامده بود؟ پاسخ: تا قبل از اسلام، ساکنان جزیره العرب و مردم مکه متشکل نشده و به صورت امت در نیامده بودند و پراکنده و متفرق زندگی می کردند.

پیام ها:

۱ نقل شبهات دینی و سخنان باطل، برای ردّ آن مانعی ندارد. «أَمْ يَقُولُونَ افْتِرَاءً» ۲ تکذیب قرآن، شیوه ی دایمی کفار است. «أَمْ يَقُولُونَ» ولی شما حقّ را بگویید و از هدایتشان مأیوس نشوید. «لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ» ۳ کفار، منطق ندارند و از حربه ی تهمت استفاده می کنند. «افْتِرَاءً» ۴ در برابر تلاش مخالفان برای تضعیف حقّ، باید حقّ و پیروان حقّ را تقویت کرد. «بَلْ هُوَ الْحَقُّ» ۵ سرچشمه ی حقّ، خداست. «الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ» ۶ خداوند به شخص رسول اکرم صلی الله علیه و آله عنایت خاص دارد. «رَبِّكَ»

ص: ۳۰۰

۷ از اهداف اصلی بعثت انبیا، انداز مردم است. «لِتُنذِرَ» ۸ آشنایی با گذشته ی مخاطبان، برای مبلغ لازم است. «لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أَتَاهُمْ مِنْ نَذِيرٍ مِنْ قَبْلِكَ» ۹ انذار، برای هدایت است. «لِتُنذِرَ ... لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ» ۱۰ کتاب و پیامبر برای هدایت انسان کافی نیستند، این خود انسان است که باید زمینه و استعداد هدایت را در خود به وجود آورده و آن را انتخاب و اختیار کند. «لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ»

[سوره السجده (۳۲): آیه ۴]

اشاره

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ (۴)

خداوند کسی است که آسمان ها و زمین و آنچه را میان آن دو است، در شش روز آفرید، سپس بر عرش استیلا یافت؛ برای شما جز او هیچ یاور و شفاعت کننده ای نیست، آیا متذکر نمی شوید (و پند نمی گیرید؟)

نکته ها:

در زبان عربی برای «روز» دو واژه به کار می رود: یکی «نهار» و یکی «یوم». اولی به معنای روز در مقابل شب است و دومی به مجموع روز و شب و دوره ای از شب ها و روزها نیز گفته می شود.

با آنکه خداوند می توانست آسمان و زمین را در یک لحظه بیافریند، اما او اراده کرده است که آفرینش موجودات به شکل تدریجی صورت گیرد. این آیه می فرماید: آفرینش آسمان ها و زمین در طی شش دوره صورت گرفته است.

پیام ها:

۱ برای محو شرک، باید از قدرت لا یزال الهی و آفرینش آسمان ها و زمین سخن

گفت. «خَلَقَ ... اسْمِ تَوَى ... مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ» ۲ آفرینش و مدیریت هستی، از یکدیگر جدا نیست. «خَلَقَ ... اسْمِ تَوَى» ۳ عرش، مرکز تدبیر و اداره جهان است. «اسْمِ تَوَى عَلَى الْعَرْشِ» ۴ یکی از راه های انذار این است که تکیه گاه ها و دلبستگی های مادی و غیر الهی، میان تهی و بی اثر معرفی شوند. «لِتُنذِرَ ... مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ» ۵ یکی از راه های انذار، یادآوری نعمت هاست. «خَلَقَ ... أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ» این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار ۶ انسان در فطرت خود حقایقی را می یابد، لکن باید با تذکر و یادآوری، او را غفلت زدایی نمود. «تَتَذَكَّرُونَ»

[سوره السجده (۳۲): آیه ۵]

اشاره

يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ (۵)

(خداوند) امر (این جهان) را از آسمان به سوی زمین تدبیر می کند، سپس در روزی که مقدار آن هزار سال از سال هایی است که می شمیرید، (نظام این عالم برچیده می شود و) به سوی او بالا می رود.

نکته ها:

سؤال: در آیه ۴ سوره ی معارج می خوانیم: ملائکه و روح در روزی که مقدار آن پنجاه هزار سال است، به سوی او عروج می کنند؛ این آیه می فرماید: مقدار آن روز، هزار سال است؟ پاسخ: الف: در حدیث می خوانیم: قیامت پنجاه موقوف دارد و هر موقفی معادل هزار سال دنیوی است و آیه ی مورد بحث تنها به یک موقوف اشاره دارد. (۱)

ب: این آیه، در مورد عروج امر است و آن آیه، عروج ملائکه را می گوید؛ شاید عروج امر در

ص: ۳۰۲

روزی باشد که هزار سال است و قیامت نیست، ولی عروج فرشتگان در روز قیامت باشد که پنجاه هزار سال است.

پیام ها:

۱ مرکز مدیریت زمین آسمان است، برنامه ها از آن جا نازل می شود و به آن جا عروج می کند. «يُدَبِّرُ الْأَمْرَ ... يَخْرُجُ إِلَيْهِ» ۲ توحید در ربوبیت، از توحید در خالقیت جدا نیست. «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ ... يُدَبِّرُ الْأَمْرَ» ۳ تدبیر الهی، دایمی است، نه مقطعی. «يُدَبِّرُ الْأَمْرَ» ۴ همان گونه که در آفرینش، همه چیز از او و به سوی اوست، «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ» تدبیر امور نیز از او و به سوی اوست. «مِنَ السَّمَاءِ ... ثُمَّ يَخْرُجُ»

[سوره السجده (۳۲): آیات ۶ تا ۹]

اشاره

ذٰلِكَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۶) الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَ بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ (۷) ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ (۸) ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ (۹)

اوست (خداوندی) که از پنهان و آشکار آگاه، (و) شکست ناپذیر و مهربان است.

کسی که هر چه را آفرید نیکو آفرید، و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد.

سپس (بقای) نسل او را از عصاره ای از آب پست و بی مقدار مقرر فرمود.

سپس (اندام) او را موزون ساخت و از روح خویش در وی دمید، و برای شما گوش و چشم ها و دل ها قرار داد، (ولی) اندکی از شما سپاس می گزارید.

کلمه ی «سوی» از «تسویه»، به معنای ایجاد تعادل و تناسب و دوری از هر گونه افراط و تفریط است.

حقایق جهان برای ما دو گونه است: پیدا و ناپیدا، اما نزد خدا چیزی غایب و پنهان نیست.

پیام ها:

۱ قوانین حاکم بر جهان، بر اساس علم بی پایان الهی است. «يُؤْتِيهِ الْمَاءَ ... عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ» (آری، تدبیر و اداره هر مجموعه ای به آگاهی از آن نیاز دارد). ۲ علم الهی، نسبت به پیدا و پنهان یکسان است. «عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ» ۳ قدرت الهی با مهر همراه است. «الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ» ۴ همه ی آفریده ها نیکوست. «أَحْسَنَ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» (حتی زهر در بدن مار یک ارزش است، درست مثل آب دهان که در دهان انسان نعمت است، اما اگر خارج شود، به هر کجا بیفتد یک اهانت است). ۵ همه چیز آفریده ی خداست. «كُلُّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» ۶ ذکر جداگانه ی انسان، در کنار همه ی هستی، نشانه ی اهمیت و ارزش ویژه ی انسان است. «كُلُّ شَيْءٍ خَلَقَهُ ... خَلَقَ الْإِنْسَانَ» ۷ آنچه نطفه می شود، تنها یک سلول و اسپرم بیش نیست. «سِيلَالِهِ مِنْ مَاءٍ» ۸ هنرمند، خداوند است که قطره ای آب ناچیز و پست، موجودی شریف و ارزشمند می سازد. «خَلَقَ ... مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ» ۹ آفرینش حضرت آدم با آفرینش بنی آدم متفاوت است. «بَدَأَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سِيلَالِهِ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ» (آفرینش حضرت آدم از خاک بود، ولی نسل او از نطفه و آب آفریده شدند). ۱۰ دریافت کمالات الهی، به آمادگی و تعادل نیاز دارد. (اول اندام موزون، سپس دمیده شدن روح الهی) «ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ» ۱۱ از نشانه های شرافت انسان، دمیده شدن روح الهی در اوست. «مِنْ رُوحِهِ»

۱۲ آفرینش انسان اولیه تدریجی بوده است. «يَدَأْ خَلْقَ الْإِنْسَانِ ... ثُمَّ سَوَّاهُ» ۱۳ وسعت دایره دید انسان بیش از گوش اوست. (انسان در یک لحظه نمی تواند دو صدا را مجزا از هم بشنود، ولی می تواند چند چیز را با هم تماشا کند، به علاوه انسان از راه گوش تنها صدای اشیای و افراد را می شنود، ولی از راه چشم، موقعیت، رنگ، حجم، حرکت و سکون را می بیند.) «السَّمْعُ مفرد و «الْأَبْصَارُ» جمع آمده است.) ۱۴ در میان اعضای بدن، آنچه وسیله ی شناخت و معرفت است، مهم تر است.

(لذا تنها نام گوش و چشم و دل برده شده است.) «السَّمْعُ وَ الْأَبْصَارُ وَ الْأَفْئِدَةُ» ۱۵ توجه به دوران های پیدایش انسان، راهی به سوی خودشناسی و خداشناسی و شکرگزاری است. «قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ» ۱۶ انسان باید شکرگزار باشد، و گر نه سزاوار توبیخ است. «قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ»

سوره السجده (۳۲): آیه ۱۰

اشاره

وَ قَالُوا إِذَا صَلَّلْنَا فِي الْأَرْضِ أَيْنَا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ (۱۰)

و گفتند: آیا همین که (پس از مرگ) در زمین (دفن و پوسیده و) گم شدیم، آیا آفرینش جدیدی خواهیم یافت؟ آری، آنان به ملاقات پروردگارشان کافرند.

نکته ها:

در آیه قبل خواندیم که خداوند وسیله ی درک و فهم (چشم، گوش و دل) را به شما داد و سپس گلایه کرد که شما کم شکر می کنید. این آیه یکی از نمونه های ناسپاسی را بیان می کند که انسان با دیدن این همه قدرت نمایی خداوند، باز هم در برپایی قیامت تردید کنند.

پیام ها:

۱ با نقل شبهات مخالفان و پاسخ قاطع به آنها، مؤمنان را بیمه و واکسینه کنیم.

«قَالُوا»

...

۲ آنچه مورد تردید منکران قیامت قرار می گرفت، معاد جسمانی بود. «ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ» ...

۳ شک و تردید خود را با دلایل روشن برطرف کنید و نگذارید به تخریب کشیده شود. «أَ إِذَا ... بَلْ هُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ» ۴
کفار نیز تحت تدبیر ربوبیت خداوند هستند. «بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ»

[سوره السجده (۳۲): آیه ۱۱]

اشاره

قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ (۱۱)

بگو: فرشته ی مرگ که بر شما گمارده شده، جانتان را می گیرد، سپس به سوی پروردگارتان برگردانده می شوید.

نکته ها:

کلمه ی «توفی» به معنای باز پس گرفتن کامل چیزی است. با توجه به اینکه بدن مرده پس از مرگ در جای خود باقی می ماند، پس مراد از گرفتن به طور کامل، گرفتن روح است که حقیقت انسان است و که اگر رفت، انسان به طور کامل رفته است. بنا بر این روح دارای اصالت و استقلال بوده و باقی است و در قیامت همین روح با ملحق شدن دوباره به جسم، برانگیخته خواهد شد.

قرآن درباره ی شیوه ی قبض روح، سه تعبیر دارد:

الف: در یک جا می فرماید: فرشتگان، جان و روح آدمی را می گیرند. «تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ» (۱) ب: در آیه ی مورد بحث، مأمور قبض روح را فرشته ای به نام ملک الموت معرفی کرده است.

ج: در آیه ی ۴۲ سوره زمر این کار را به خداوند نسبت می دهد. «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ» در جمع این سه آیه شاید بتوان گفت: فرشتگان، روح را می گیرند و آن را به ملک الموت تحویل می دهند و او به خدای متعال تحویل می دهد. چنان که امام صادق علیه السلام در پاسخ این سؤال که در اطراف جهان افراد زیادی در آن واحد می میرند، چگونه ملک الموت در یک

ص: ۳۰۶

لحظه در همه جا حضور دارد؟ فرمودند: او یارانی از فرشتگان دارد که روح مردم را از اطراف می گیرند، سپس ملک الموت ارواح را از فرشتگان تحویل می گیرد. (۱)

شاید هم درجات مردم سبب تفاوت قبض روح آنان می شود به این معنا که مردم عادی را فرشتگان و مردم با تقوا را ملک الموت و اولیای خدا را خداوند قبض روح می کند.

پیام ها:

۱ شبهات را بدون پاسخ نگذارید. «قَالُوا ... قُلْ» ...

۲ حقیقت انسان روح اوست، همین که روح قبض شد گویا انسان قبض شده است. «يَتَوَفَّاكُم» ۳ فرشتگان از انجام مأموریت، شانه خالی نمی کنند. «مَلِكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ» ۴ کار فرشتگان، طبق مأموریتی است که به آنان واگذار شده است. «وُكِّلَ بِكُمْ» ۵ مرگ انسان و دفن او، گامی برای زنده شدن اوست، همان گونه که دفن بذر گامی برای سبز شدن است. «ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ» ۶ همان خدایی که جان ها را می گیرد، روزی با یک اراده، همه انسان ها را به سوی خود برمی گرداند. «تُرْجَعُونَ»

[سوره السجده (۳۲): آیه ۱۲]

اشاره

وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ (۱۲)

و(چه صحنه ی دلخراشی است) اگر بینی مجرمان را هنگامی که نزد پروردگارشان سرهای خود را به زیر افکنده(می گویند): پروردگارا! دیدیم و شنیدیم (آنچه را وعده کرده بودی)، پس ما را(به دنیا) بازگردان تا کار نیکو انجام دهیم، همانا ما به یقین رسیدیم.

ص: ۳۰۷

گرچه در این آیه، مجرمان تقاضای بازگشت به دنیا و انجام عمل صالح دارند، اما چنان که در آیه ۲۸ سوره ی انعام می خوانیم: آنها اگر به دنیا نیز برگردند باز تخلف می کنند. «وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ»

پیام ها:

۱ سرکشی امروز مجرمان، سرافکنندگی فردای قیامت را در پیش دارد، و این مایه ی تسلی پیامبر و مؤمنان است. «وَلَوْ تَرَىٰ» ۲ قیامت، روز سرافکنندگی و شرمندگی مجرمان است. «الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُؤُسِهِمْ» ۳ روز قیامت، روز اقرار است. «رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا» ۴ روز قیامت، روز کشف حقایق و باز شدن چشم ها و گوش ها است. (کسانی که چشم و گوش خود را بر دیدن و شنیدن حق بسته بودند، در آن روز می گویند:

«أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا»

۵ آنچه در قیامت سبب نجات است، تنها عمل صالح است که جای آن دنیا است. «فَارْجِعُوا نَعْمَلُ صَالِحًا» ۶ دلیل جرم و گناه، باور نداشتن قیامت است. (آن جا می گویند: «إِنَّا مُوقِنُونَ» ولی چه سود؟)

[سوره السجده (۳۲): آیه ۱۳]

اشاره

وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ (۱۳)

و اگر می خواستیم هر کس را (به اجبار) به هدایت می رساندیم ولی (می خواهیم که هر کس خود راه خود را انتخاب کند). ولی (کافران بدانند که) اراده قطعی من چنین است که دوزخ را (از افراد بی ایمان و گنهکار) از جن و انس پر خواهم کرد.

پیام ها:

۱ کارهای الهی با مشیت و اراده اوست. «وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا...»

۲ پذیرفتن هدایت، باید اختیاری باشد نه اجباری. «وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا...»

۳ مردم متفاوتند و هر شخصی هدایتی مخصوص خود دارد. «كُلُّ نَفْسٍ هُدَاهَا» ۴ رحمت گسترده ی الهی، مانع قهر او نیست. «لَأَمْلَأَنَّ» ۵ جنّ مانند انسان، مورد تکلیف و مهر و قهر الهی است. «مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ»

[سوره السجده (۳۲): آیه ۱۴]

اشاره

فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۴)

پس به خاطر آن که ملاقات چنین روزی را فراموش کردید (عذاب را) بچشید، ما (نیز) شما را به دست فراموشی سپردیم، و عذاب دائمی را بچشید، به خاطر آنچه انجام می دادید.

نکته ها:

در دو آیه قبل، مجرمان تقاضای برگشت به دنیا را داشتند، شاید این آیه پاسخ ردی به درخواست آنان باشد.

نسبت فراموشی و نسیان به خداوند معنا ندارد، بنا بر این، مراد از «نَسِينَاكُمْ» آن است که برخورد ما با شما فراموش کنندگان قیامت، برخورد کسی است که شما را به دست فراموشی سپرده است.

پیام ها:

۱ دلیل کیفر را به مجرمان تفهیم کنید. «فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ» ۲ کیفرهای الهی، عادلانه و مماثل است. «نَسِيتُمْ ... نَسِينَاكُمْ» ۳ یاد معاد، کلید نجات است و غفلت از آن، مایه ی گرفتاری است. «بِمَا نَسِيتُمْ» ۴ سرچشمه ی اعمال فاسد، غفلت از معاد است. «نَسِيتُمْ ... كُنتُمْ تَعْمَلُونَ»

۵ استمرار عمل بد، موجب استمرار در عذاب دوزخ است. «عَذَابُ الْخُلْدِ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» ۶ هر یک از موضع گیری ها و عملکردها، کیفی متناسب با خود دارد. (تکرار «ذوقوا»، نشان آن است که فراموش کردن قیامت، عذابی دارد و عملکرد انسان، عذابی دیگر).

[سوره السجده (۳۲): آیه ۱۵]

اشاره

إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ (۱۵)

تنها کسانی به آیات ما ایمان دارند که هر گاه این آیات به آنان یادآوری شود به شکل سجده رُخ بر خاک نهند و با ستایش پروردگارش تسبیح گویند، و آنان تکبر نمی ورزند.

نکته ها:

در چهار سوره ی قرآن، به آیاتی می رسیم که واجب است هنگام تلاوت آنها سجده کنیم.

این سوره ها عبارتند از: فصّلت، نجم، علق و سجده که در اصطلاح به سوره های عزائم نامگذاری شده اند. طبق مکتب اهل بیت علیهم السلام، خواندن این چهار سوره در نماز بعد از حمد جایز نیست و کسانی که جنب یا حائض هستند نباید حتی یک آیه از این چهار سوره را تلاوت نمایند.

پیام ها:

۱ سجده عاشقانه و تسبیح و ستایش خداوند، نشانه ی مؤمن است. «إِنَّمَا يُؤْمِنُ» ۲ قرآن در شیوه ی تبلیغ و ارشاد خود، در کنار ترسیم چهره ی مجرمان، نشانه های مؤمنان را نیز بیان می کند. «الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا ... خَرُّوا» ...

۳ تعلق نگرفتن هدایت خدا به گروهی از مردم، به خاطر تکبر خود آنهاست. «لَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدًى» ... إِنَّمَا يُؤْمِنُ ...
الَّذِينَ ... هُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ»

۴ آیات الهی، با فطرت و خرد بشر هماهنگ است و تنها به تذکر نیاز دارد. «إِذَا ذُكِّرُوا» ...

۵ سجده های مؤمنان، مخصوص هنگام نماز نیست. «إِذَا ذُكِّرُوا ... خَرُّوا» ۶ در عبادت، هم زمان مطرح است، «إِذَا» هم زمینه، «ذُكِّرُوا» هم عمل. «خَرُّوا» ۷ سجده باید عاشقانه باشد. «خَرُّوا سُجَّدًا» گویا با تمام وجود به خاک می افتند.

۸ بهترین ذکر در حال سجده، تسبیح همراه با ستایش است. «سُجَّدًا وَ سَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ» ۹ سجده ای ارزش دارد که به دنبالش غرور و تکبر نباشد. «خَرُّوا سُجَّدًا ... وَ هُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ»

[سوره السجده (۳۲): آیه ۱۶]

اشاره

تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۱۶)

(مؤمنان، به هنگام شب،) پهلوهایشان از بسترها دور می ماند (و) پروردگارش را از روی بیم و امید می خوانند، و از آنچه به آنان روزی داده ایم انفاق می کنند.

پیام ها:

۱ سحر خیزی و دل کندن از رختخواب، یکی دیگر از نشانه های مؤمنان است.

«تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ»

...

۲ عبادت هایی که با نوعی ریاضت و خفا همراه باشد ارزش بیشتری دارد.

«تَتَجَافَى»

۳ مؤمن، نه مایوس است، نه مغرور، هم بیم دارد، هم امید. «يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا» ۴ تواضع، سحر خیزی و انفاق، خصلت دائمی مؤمنان است. «لَا يَسْتَكْبِرُونَ» ...

يَدْعُونَ

... يُنْفِقُونَ» (همه با صیغه ی مضارع آمده است.)

۵ رابطه ی شبانه با خداوند، باید با رسیدگی به محرومان همراه باشد. «يُدْعُونَ ...»

يُنْفِقُونَ»

۶ مورد انفاق، تنها مال نیست، بلکه شامل علم و آبرو و دیگر سرمایه های انسان نیز می شود. «مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»

[سوره السجده (۳۲): آیه ۱۷]

اشاره

فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۷)

هیچ کس نمی داند چه پاداش مهمی که مایه ی روشنی چشم هاست برای آنان نهفته است، این پاداش کارهایی است که انجام می دادند.

نکته ها:

قرآن در مورد میزان پاداش های الهی چند تعبیر دارد. یک جا «ضعف» (۱) به معنای دو برابر، یک جا «اضعاف» (۲) به معنای چند برابر یک جا «عَشْرُ أَمْثَالِهَا» (۳) به معنای ده برابر و در جای دیگر تشبیه به دانه ای که هفت خوشه برآورد و در هر خوشه صد دانه باشد، یعنی هفتصد برابر؛ (۴) ولی این آیه فراتر از عدد و رقم را بازگو می کند و می فرماید: هیچ کس از پاداش این گروه از مؤمنان، که اهل نماز شب و انفاق هستند، آگاه نیست.

امام صادق علیه السلام فرمود: ثواب هر کار نیکی در قرآن بیان شده است، مگر نماز شب؛ که جز خداوند کسی پاداش آن را نمی داند. سپس این آیه را تلاوت فرمود. (۵)

پیام ها:

۱ سحرخیزی، نماز شب، کمک به محرومان، بالاترین پاداش ها را دارد. «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ» ۲ برخی پاداش های الهی، برای ما قابل درک نیست. «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ»

ص: ۳۱۲

۱-۱. اعراف، ۳۸.

۲-۲. بقره، ۲۴۵.

۳-۳. انعام، ۱۶۰.

۴-۴. بقره، ۲۶۱.

۵-۵. تفاسیر مجمع البیان و المیزان.

۳ در شیوه ی تربیت، گاهی باید نوع و مقدار تشویق و پاداش مخفی باشد. «مَا أَخْفَى لَهُمْ» ۴ عبادت مخفی، پاداش های مخفی دار. «تَتَجَافَى... أَخْفَى لَهُمْ» ۵ برای دریافت پاداش بی حساب، سختی سحرخیزی را بر خود هموار کنیم.

«تَتَجَافَى... أَخْفَى لَهُمْ» ۶ سعیدیا گرچه سخندان و نصیحت گویی؛ به عمل کار برآید به سخندانی نیست.

«بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»

[سوره السجده (۳۲): آیه ۱۸]

اشاره

أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ (۱۸)

پس آیا کسی که مؤمن است مثل کسی است که فاسق است؟ (هرگز چنین نیست، این دو گروه) مساوی نیستند.

پیام ها:

۱ در بیان حق، با طرح سؤال، از وجدان مردم کمک بگیرید. «أَفَمَنْ كَانَ...»

۲ شیوه ی مقایسه، یکی از بهترین شیوه های آموزشی است. «أَفَمَنْ كَانَ... كَمَنْ كَانَ» ۳ تنها کفار، مخالف مؤمنان نیستند، افراد فاسق نیز در جبهه ی مخالف قرار دارند. «مُؤْمِنًا... فَاسِقًا» ۴ از مردم سؤال کنید، لکن نظر حق خود را نیز اعلام کنید. «لَا يَسْتَوُونَ»

[سوره السجده (۳۲): آیات ۱۹ تا ۲۰]

اشاره

أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ الْمَأْوَىٰ نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۹) وَ أَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنتُمْ بِهَا تُكذَّبُونَ (۲۰)

امّا کسانی که ایمان آورده و کارهای نیکو انجام داده اند، پس برای پذیرایی از آنها جایگاهی از باغ ها (بهشت فراهم) است، به خاطر آنچه انجام می دادند.

و اما کسانی که (از مدار ایمان خارج و) فاسق شدند، پس جایگاهشان آتش است، هر گاه اراده کنند که از آن بیرون آیند، در آن باز گردانده می شوند و به آنان گفته می شود: بچشید عذاب آتشی را که همواره تکذیبش می کردید.

نکته ها:

در آیه ۱۸ به طور سربسته فرمود: آیا مؤمن و فاسق یکسانند؟ در این آیات به تفصیل سرنوشت هر دو گروه را بیان می کند.

پیام ها:

۱ ایمان از عمل جدا نیست. «آمَنُوا وَ عَمِلُوا» ...

۲ مؤمن باید تمام کارهایش پسندیده باشد. «الصَّالِحَاتِ» ۳ باغ های بهشتی، برای پذیرایی از مؤمنان است. «نُزُلًا» ۴ فاسق منکر قیامت همیشه در دوزخ خواهد ماند. «كُلَّمَا أَرَادُوا ... أُعِيدُوا» ۵ شکنجه ی جسمی دوزخیان، با تحقیر روحی آنان همراه است. «أُعِيدُوا فِيهَا وَ قِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا»

[سوره السجده (۳۲): آیه ۲۱]

اشاره

وَ لَنَذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنِىِّ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۲۱)

و البته ما غیر از آن عذاب بزرگ تر (در قیامت) از عذاب نزدیک (در این دنیا) به آنان می چشانیم، تا شاید به سوی خدا باز گردند.

نکته ها:

عذاب دنیا، هم نزدیک است و هم کوچک. عذاب آخرت، هم دور است و هم بزرگ. طبق قاعده، باید در برابر کلمه ی «اذنی» کلمه ی «ابعد» به کار رود ولی نمی توان گفت: قهر خدا دور است، لذا به جای کلمه ی «ابعد» و صف «اکبر» آمده است؛ از طرف دیگر امکان داشت

به جای کلمه ی «ادنی» کلمه ی «اصغر» بیاید تا با کلمه ی «اکبر» مناسب باشد ولی نمی توان قهر خدا را کوچک شمرد، لذا در یک جا کلمه ی «ادنی» به کار رفته و در یک جا کلمه «اکبر».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: مراد از «الْعَذَابِ الْأَذْنَى» مصیبت ها، بیماری ها و رنج هایی است که انسان در دنیا به آن گرفتار می شود. (۱)

پیام ها:

۱ یکی از سنت های الهی، گرفتار کردن گنهکار برای توبه است. «وَلَنَذِيقَنَّهُمْ ...

لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»

۲ در تربیت، همیشه و همه جا، محبت کارساز نیست، گاهی برخورد تند و قهر لازم است. «الْعَذَابِ الْأَذْنَى» ۳ عذاب آخرت از همه ی عذاب های دنیوی بزرگ تر است. «الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ» ۴ تلخی های دنیوی باید زنگ بیدار باش و زمینه ی توبه قرار گیرد. «لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (راه بازگشت برای خلافکاران نیز باز است). ۵ تلخی های دنیوی، با عدل الهی، منافاتی ندارد، زیرا بر اساس حکمت و برای اصلاح مردم است. «وَلَنَذِيقَنَّهُمْ ... لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» ۶ در تربیت، احتمال تأثیر کافی است و یقین لازم نیست. «لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» ۷ با چشیدن عذاب های دنیوی، باز هم بازگشت خلافکاران از گناهان خود اجباری نیست. «لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»

[سوره السجده (۳۲): آیه ۲۲]

اشاره

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ (۲۲)

و کیست ستمکارتر از کسی که به آیات پروردگارش تذکر داده شود، ولی از آنها اعراض نماید؟ البتّه ما از تبهکاران انتقام می گیریم.

ص: ۳۱۵

نکته ها:

در آیه ۱۵ خواندیم که هر گاه مؤمنان به آیت الهی تذکر داده شوند، بی درنگ به سجده می افتند؛ در برابر این گروه، کسانی هستند که این آیه می فرماید هنگام تذکر نسبت به آیات خداوند بی توجهی و اعراض می نمایند.

پیام ها:

۱ اعراض از تذکرات الهی، بالاترین ظلم به خود و جامعه است. «وَمَنْ أَظْلَمُ» ۲ خداوند، مؤمن و غیر مؤمن را هر کدام به نحوی تذکر می دهد. «ذُكِّرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا»، «ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ» ۳ بی اعتنایی گنهگار به تذکر، بدتر از گناه است. «ذُكِّرَ ... أَعْرَضَ ... أَظْلَمُ» ۴ رحمان و رحیم بودن خداوند، با قهر او منافاتی ندارد. «إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ» ۵ اعراض از آیات الهی جرم است و مجرم در معرض انتقام الهی قرار دارد.

«مُنْتَقِمُونَ»

۶ تذکر و محبت کافی نیست، در مورد مجرمان، تنبیه و شدت عمل لازم است.

«مُنْتَقِمُونَ»

[سوره السجده (۳۲): آیه ۲۳]

اشاره

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُنْ فِي مَرْيَةِ مِنْ لِقَائِهِ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ (۲۳)

و همانا ما به موسی کتاب (آسمانی تورات) دادیم، پس در لقای او (با خدا و دریافت آیات الهی) شک نداشته باش، ما آن (کتاب) را برای بنی اسرائیل مایه ی هدایت قرار دادیم.

نکته ها:

در اینکه مراد از جمله ی «فَلَا تَكُنْ فِي مَرْيَةِ مِنْ لِقَائِهِ» چیست، چند احتمال داده شده است، از جمله:

ص: ۳۱۶

الف: در ملاقات حضرت موسی با خداوند و دریافت وحی شک نکن.

ب: در لقای قرآن و وحی شک نکن. (که مؤید آیه ۳ این سوره است) ج: در لقای قیامت شک نکن. (که مؤید آیه ۱۰ و ۱۴ این سوره است)

پیام ها:

۱ رسالت پیامبر اسلام و نزول کتاب آسمانی، امر بی سابقه ای نبوده است. «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ» ۲ آگاهی از تاریخ انبیا، مایه تسلی و اطمینان خاطر است. «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى ...

فَلَا تَكُنْ»

۳ درباره رهبر آسمانی، نباید هیچ گونه شک و تردیدی وجود داشته باشد. «فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ» ۴ تورات، برای هدایت بنی اسرائیل بوده است، نه جهانیان. «هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ»

[سوره السجده (۳۲): آیه ۲۴]

اشاره

وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ (۲۴)

و از میان بنی اسرائیل پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت کنند؛ چون آنان، هم صبر کردند و هم به آیات ما یقین داشتند.

پیام ها:

۱ تعیین رهبری، از حقوق الهی است. «جَعَلْنَا ... أَئِمَّةً» ۲ محتوا، شیوه و محدوده ی هدایت را خداوند تعیین می کند. «يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» (به انتخاب خداوند، نه به انتخاب مردم) (۱) ۳ یقین و صبر، دو شرط لازم برای رهبری است. (رهبر باید به هدف یقین داشته باشد و تا آخرین مرحله مقاومت کند). «صَبَرُوا ... يُوقِنُونَ»

ص: ۳۱۷

اشاره

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۲۵)

همانا پروردگار تو میان مردم در قیامت در آنچه اختلاف داشتند داوری خواهد کرد.

نکته ها:

در آیه ی قبل خواندیم که خداوند افراد لایق را رهبر و امام قرار می دهد. در این آیه می خوانیم: خداوند اختلافات مردم را در قیامت فیصله خواهد داد. شاید مراد از اختلاف، اختلاف در مسأله ی رهبری باشد و این که چرا با رهبران تعیین شده ی الهی لجاجت و مجادله کردند تا خداوند در قیامت به حسابشان برسد و این نوعی تهدید برای کسانی است که در برابر رهبران تعیین شده از طرف خداوند پرچم مخالفت بلند کردند.

پیام ها:

۱ فیصله دادن به اختلافات، از شئون ربوبی در قیامت است. «رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ» ۲ تمام اختلافات، در قیامت فیصله خواهد یافت. «يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» ۳ اختلافات دینی در دنیا حل نشدنی است. «يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» ۴ انسان ها در طول تاریخ، همواره اختلاف داشته اند. «كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» ۵ رهبران دینی هرگز نسبت به کار خود و هدایت مردم دلسرد نشوند، زیرا اختلافات همیشه بوده است. «فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ»

اشاره

أَوَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ أَفَلَا يَسْمَعُونَ (۲۶)

آیا برایشان روشن نشده که ما قبیله های بسیاری را قبل از ایشان هلاک کردیم؟ با این که این ها در خانه های آن هلاک شدگان رفت و آمد دارند؛ البتّه در این (هلاکت ها و جایگزین شدن ها، عبرت ها و) نشانه هایی است، آیا نمی شنوند؟

«قرون» جمع «قرن» به معنای قوم و ملتی است که در یک زمان زندگی می کرده اند.

در این آیه که مسأله ی هلاکت اقوام پیشین بیان شده و به تاریخ مربوط است باید پیام آن را با شنیدن دریافت کرد، لذا در پایان آیه می خوانیم: «أَفَلَا يَسْمَعُونَ» ولی در آیه ی بعد که سخن از سبز شدن زمین های بی گیاه است، پیام آیه را با دیدن دریافت می کنیم، لذا در پایان آیه می خوانیم: «أَفَلَا يُبْصِرُونَ»

پیام ها:

۱ مردم مکه از انقراض اقوام پیشین آگاه بودند و آثار به جای مانده از آنان در گذرگاه آنان بود، ولی عبرت نمی گرفتند. «أَوْ لَمْ يَهْدِ لَهُمْ» ۲ تحولات تاریخ، قانون مند است. (هلاکت اقوام پیشین از یک سو و سفارش به عبرت گرفتن دیگران از سوی دیگر، نشان دهنده ی آن است که حوادث تاریخی، تصادفی نیست، بلکه رمز و رازی دارد که باید به آن پی برد.) «أَوْ لَمْ يَهْدِ لَهُمْ» ۳ سقوط قبایل سرکش، از بهترین مایه های هدایت آیندگان است. «أَوْ لَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ» ۴ قبایل سرکش و هلاک شده در تاریخ بسیارند. «كَمْ أَهْلَكْنَا ... مِنَ الْقُرُونِ» ۵ بازدید از آثار باستانی و آثار به جا مانده از اقوام پیشین مورد سفارش اسلام است، اما به شرط آنکه همراه پند و عبرت باشد، نه از روی غفلت. «أَوْ لَمْ يَهْدِ لَهُمْ ... يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ» ۶ بهترین صحنه های عبرت آموز، آن جاست که خود انسان حضور دارد. «يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ» ۷ حفظ آثار باستانی نیاکان، برای عبرت آیندگان لازم است. «مَسَاكِينِهِمْ» ۸ عوامل عزت و ذلت اقوام گذشته را بررسی کنید و از آن درس عبرت بگیرید.

«إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً»

۹ سقوط ملت ها و تمدن ها، جلوه ای از آیات الهی است. «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ» ...

۱۰ اگر گوش شنوا باشد، خرابه های خاموش نیز برای ما پیام دارند. «أَفَلَا يَسْمَعُونَ»

[سوره السجده (۳۲): آیه ۲۷]

اشاره

أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ (۲۷)

آیا ندیدند که ما آب را به سوی زمین بی گیاه می رانیم، پس به وسیله ی آن گیاهان را می رویانیم تا چهار پایانشان و خودشان از آن بخورند؟ پس آیا نمی بینند؟

نکته ها:

کلمه ی «جرز» به زمین کویری گفته می شود که ریشه ی گیاه در آن قطع شده باشد. (۱)

در آیه ی قبل، هلاکت سرکشان نشانه ی قدرت الهی شمرده شد و در این آیه آبادی زمین.

پیام ها:

۱ شیوه ی تربیتی قرآن آن است که از تحولات طبیعی برای هدایت مردم استفاده می کند. «أَوْ لَمْ يَرَوْا» ...

۲ حرکت ابرهای پر آب و بارش باران در مناطق دور از دریا تصادفی نیست، بلکه با اراده ی حکیمانه ی خداوند است. «أَنَا نَسُوقُ الْمَاءَ» ۳ زمین با آب حاصلخیز می شود «فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا» اما برخی دل ها با آن همه آیات عبرت آموز حاصلخیز نمی شود! «أَوْ لَمْ يَهْدِ لَهُمْ» ۴ در بهره گیری مادی، حیوانات بر انسان ها مقدمند. «أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ» (حیوانات بیشتر می خورند، راحت تر می خورند، پختن و شستن و پوست کندن نیز ندارند!)

ص: ۳۲۰

۵ اگر انسان بصیرت نداشته باشد، چه بهتر که نامش بعد از چهار پایان برده شود. «أَنْعَامُهُمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ» ۶ از نظام بارش باران و رویش گیاهان، ساده نگذرد. «أَفَلَا يُبْصِرُونَ»

[سوره السجده (۳۲): آیات ۲۸ تا ۳۰]

اشاره

وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْفَتْحِ ۚ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۲۸) قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ (۲۹) فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَانْتَظِرُوا إِنَّهُمْ مُنْتَظَرُونَ (۳۰)

و کفار می پرسند: اگر راست می گوید، این پیروزی (شما) چه زمانی است؟

بگو: (بدانید که در) روز پیروزی، ایمان آوردن کسانی که کفر ورزیدند به حالشان سودی نخواهد داشت، و به آنان مهلت داده نخواهد شد.

پس، از آنان دوری کن و منتظر باش، که آنان نیز منتظرند.

نکته ها:

خداوند در آیات قبل فرمود: ما از مجرمان انتقام می گیریم و آنان را به کیفر می رسانیم. کفار به عنوان استهزا می پرسند: روز پیروزی شما مؤمنان و انتقام از ما چه روزی است؟ خداوند به این عمل و سخن آنان نیز پاسخ می دهد.

پیام ها:

۱ به گفته های مخالفان دیگران پاسخ دهیم. «يَقُولُونَ ... قُلْ» ۲ ایمان، در لحظه ی اضطرار سودی ندارد. «لَا يَنْفَعُ ... إِيمَانُهُمْ» ۳ گرچه مهلت دادن، از سنت های الهی است، «أَمْهَلُهُمْ رُوَيْدًا» (۱) لکن آن هم حد و مرزی دارد. «وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ»

ص: ۳۲۱

۴ بعد از استدلال و هشدار، آخرین مرحله، اعراض از منحرفان است. «فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ» ۵ گذر زمان، مسایل و اختلافات میان پیروان حق و باطل را روشن می کند.

«وَانتَظِرْ»

۶ رهبر باید به آینده خوش بین و دلگرم باشد. «وَانتَظِرْ» ۷ کفار همواره در انتظار شکست مسلمانان می باشند. «إِنَّهُمْ مُنتَظِرُونَ» ... «وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

ص: ۳۲۲

سیمای سوره ی احزاب

این سوره در مدینه نازل شده و هفتاد و سه آیه دارد.

یهودیان مدینه، مشرکان مکه و منافقان پنهان در میان مسلمانان، در سال پنجم هجری برای جنگ با مسلمین متحد شدند و پیامبر و یارانش در برابر هجوم آنان، در اطراف مدینه خندق کردند.

این جنگ از آن جهت که توسط گروه های مختلف برنامه ریزی شد، جنگ احزاب، و از آن جهت که مسلمانان برای دفاع از خود، خندق کردند، به جنگ خندق معروف شد.

در مجموع، هفده آیه از این سوره درباره ی جنگ احزاب است و چون در آیات ۲۰ و ۲۲، سه بار کلمه ی احزاب به کار رفته، لذا این سوره، «احزاب» نام گرفته است.

علاوه بر جنگ احزاب، مسائلی در مورد ظهار و طلاق جاهلی، احکام پسرخواندگی، موضوع حجاب و توجه به معاد در این سوره مطرح شده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۱]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (۱)

۱/۳۳

ای پیامبر! از خداوند پروا کن و از کافران و منافقان اطاعت مکن که خداوند دانا و حکیم است.

نکته ها:

کلمه ی «يَا أَيُّهَا» به دنبال حرف ندای «يَا» برای آن است که غیر از مخاطب، دیگران نیز متوجه باشند؛ وقتی گفته می شود: «یا رسول الله» مخاطب، تنها پیامبر است، ولی «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ» یعنی: ای مردم! من پیامبر را صدا می زنم. (۱)

پیام ها:

۱ پیامبر اسلام، در پیشگاه خداوند مقام خاصی دارد. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ» (در قرآن سایر انبیا با نام خوانده شده اند؛ یا نوح! یا موسی! یا یحیی! ولی «يَا مُحَمَّد» در قرآن نیامده است.) ۲ حتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز، به موعظه ی الهی نیازمند است. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ» ۳ دستور به پیامبر، در حقیقت دستور به پیروان است. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ» ۴ با احیای معروف، جلو منکر را بگیریم. (اول، اطاعت از خدا، بعد دوری از کافران و منافقان) «اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ»

ص: ۳۲۶

(۱-۱). تفسیر کبیر فخر رازی.

۵ پیروی از کافران و منافقان، بی تقوایی است. «اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنافِقِينَ» ۶ کفار و منافقان در نظر دارند به هر نحو ممکن نظر رهبران دینی را به خود جلب کنند. «لَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَ الْمُنافِقِينَ» ۷ زمانی می توان با انحراف ها و پیشنهاد های سازشکارانه مبارزه کرد که ایمان و تقوا قوی باشد. «اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ» ۸ کافران و منافقان در یک خط هستند. «الْكَافِرِينَ وَ الْمُنافِقِينَ» ۹ اطاعت از خدای علیم و حکیم توجیه دارد، «عَلِيمًا حَكِيمًا» ولی پیروی از کافران و منافقان بی علم و حکمت چه توجیهی دارد؟ «اتَّقِ اللَّهَ ... عَلِيمًا حَكِيمًا» ۱۰ سرچشمه ی دستورات خداوند مبنی بر ترک اطاعت از کفار و منافقین، علم و حکمت اوست. «عَلِيمًا حَكِيمًا»

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۲]

اشاره

وَ اتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (۲)

و از آنچه از سوی پروردگارت به تو وحی می شود پیروی کن که خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است.

پیام ها:

۱ هر گاه راه انحرافی را می بندید، راه روشنی را باز بگذارید. «لَا تُطِعِ ... وَ اتَّبِعْ» ۲ پیامبر نیز مخاطب وحی است و باید به آن عمل کند. «اتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ» ۳ راه رسیدن به تقوا، تنها پیروی از وحی است. (در آیه ی قبل فرمود: «اتَّقِ اللَّهَ»، در این آیه می فرماید: «اتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ») ۴ وحی، از شئون ربوبیت خداوند است. «مَنْ رَبُّكَ» (پیروی از وحی، وسیله ی رشد و تربیت شماست). «رَبُّكَ» ۵ ایمان به علم الهی، قوی ترین اهرم برای پیروی از وحی است. «وَ اتَّبِعْ ... إِنَّ اللَّهَ ... خَبِيرًا»

اشاره

وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا (۳) مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جُزْئِهِ وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمْ أَلَاءَ تَظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكَ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ (۴)

و بر خداوند توکل کن، و همین بس که خداوند وکیل و نگهبان (تو) است.

خداوند برای هیچ مردی در درونش دو دل قرار نداده است؛ و هرگز همسرانی را که مورد «ظهار» قرار می دهید مادران شما قرار نداده؛ (و نیز) فرزند خوانده های شما را پسر (واقعی) شما قرار نداده است. این (قرار دادن همسر به منزله ی مادر و فرزند خوانده به منزله ی فرزند) سخنی است که شما به زبان می گوید، و خداوند حق می گوید و اوست که به راه (راست) هدایت می کند.

نکته ها:

«ادعیاء» جمع «دعی»، به معنای ادعا و نسبت فرزند و یا چیزی دیگر به دیگران است.

«ظهار» یعنی آنکه مردی به همسرش بگوید: تو همچون مادرم بر من حرام هستی. این کار که در زمان جاهلیت به عنوان نوعی طلاق رسم بوده، حرام است و کفارہ دارد. برای توضیح بیشتر به کتاب های فقهی مراجعه کنید.

قرآن، احساسات و عواطف و گرایش های درونی را به قلب انسان نسبت می دهد.

پیام ها:

۱ پیروی نکردن از کافران و منافقان و پیروی از وحی، مشکلاتی دارد که راه مبارزه با آن توکل به خدا است. «لَا تُطِعِ وَاَتَّبِعْ وَتَوَكَّلْ» ۲ سعی کنیم دلیل دستورها را بیان کنیم. «وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ... كَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا» (کسی که خدا دارد چه ندارد؟)

شناسنامه ی افراد باید نام پدرشان باشد.) ۲ با افرادی که پدرشان شناخته شده نیست، محترمانه، عاطفی و برادرانه رفتار کنیم. «فَاخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ» (افرادی در جنگ ها اسیر و سپس مسلمان می شدند، ولی مسلمانان پدر آنان را نمی شناختند.) ۳ «برادر دینی»، یک اصطلاح قرآنی است. «فَاخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ» ۴ برده های آزاد شده ای را که پدرشان معلوم نیست، دوست و مولی بخوانید. «وَ مَوَالِيكُمْ» ۵ قصد، نیت و آگاهی، در ارتکاب جرم مؤثر است. «أَخْطَأْتُمْ ... تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ» ۶ تغییر آگاهانه ی شناسنامه ها و نسبت ها جرم است. «وَ لَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ» ۷ به حساب نیاوردن گناهان غیر عمد و خطایی، برخاسته از آمرزندگی و مهربانی خداوند است. «لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ ... وَ كَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً» ۸ مغفرت خداوند همراه با مهربانی و شفقت است. «غَفُوراً رَحِيماً»

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۶]

اشاره

الَّذِينَ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَٰلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا (۶)

پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است، و همسران او (در حرمت نکاح مانند) مادران مؤمنان محسوب می شوند، و در کتاب خداوند، خویشاوندان (نسبی) بعضی نسبت به بعضی از مؤمنان و مهاجران (که قبلاً بر اساس ایمان و هجرت ارث می بردند، در ارث بردن) اولویت دارند، مگر آن که بخواهید نسبت به دوستانتان نیکی کنید (و سهمی از اموال خود را در قالب وصیت به آنان بدهید)؛ این (حکم) در کتاب (الهی) نوشته شده است.

□
در تفسیر مجمع البیان می خوانیم: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله میان مسلمانان (انصار و مهاجرین) عقد اخوت برقرار کرده بود، به گونه ای که مثل برادر حقیقی از یکدیگر ارث می بردند، زیرا مهاجران در آغاز، از وطن و اموال و بستگان خود دور شده بودند و عقد اخوت، این موارد را جبران می کرد تا آنکه آیه نازل شد و چنین ارثی را لغو کرد و فرمود: ملاک ارث بردن، خویشاوندی است.

□
هنگامی که فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد حرکت برای جنگ تبوک صادر شد، بعضی گفتند:

ما باید از والدین خود اجازه بگیریم. این جمله نازل شد که «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ» (۱).

□
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم که به فرمان خداوند، حضرت علی علیه السلام را به جانشینی خود منصوب فرمود، قبل از معرفی و نصب آن حضرت، جمله ی «أَلسْتُ أَوْلَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ» را بیان فرمودند و از آنان اقرار گرفتند که آیا طبق آیه قرآن، من از شما حتی نسبت به خودتان اولویت ندارم؟! همه گفتند: بله.

□
آن گاه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «من كنت مولاة فهذا علی مولاة» (۲) اولویت پیامبر بر مؤمنان، در مسایل حکومتی و فردی و تمام امور است. «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ» چنان که در آیه ی ۳۶ همین سوره می خوانیم: برای هیچ زن و مرد با ایمانی در برابر قضاوت پیامبر حق انتخاب و اختیاری نیست. «مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ» در روایات بسیاری آمده است: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، این اولویت را برای امامان معصوم علیهم السلام نیز قائل بودند. (۳)

□
در حدیث می خوانیم: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يُؤْمِنُ أَحَدٌ كَمْ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحِبَّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ وَمَالِهِ وَوَلَدِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» سوگند به خدایی که جانم در دست اوست، ایمان هیچ یک از شما کامل نیست، مگر این که مرا از جان و مال و فرزند و از همه ی مردم بیشتر دوست داشته باشد. (۴)

ص: ۳۳۱

۱-۱. تفسیر مجمع البیان.

۲-۲. بحار، ج ۲۱، ص ۳۸۷.

۳-۳. تفسیر نور الثقلین.

۴-۴. تفسیر نمونه به نقل از فی ظلال.

۱ پیامبر، بر تمام مؤمنان ولایت کامل دارد و ولایت آن حضرت بر مردم، از ولایت خودشان بر امورشان برتر است. «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ» (در جامعه اسلامی، باید دین سالاری باشد). ۲ لازمه‌ی ایمان به خداوند، پذیرش ولایت رسول خدا است. «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ» ۳ احترام همسران پیامبر لازم است. «أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ» (حتی پس از رحلت پیامبر، کسی حق ندارد با همسران پیامبر ازدواج کند). ۴ قرار گرفتن همسران پیامبر به منزله‌ی مادر، سبب ارث بردن آنان از مردم نمی‌شود. «وَ أَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَ أَوْلُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ» ۵ خویشاوندی و پیوندهای خانوادگی، اولویت آور است. «أَوْلُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ» ۶ قوانین ثابت ارث، مانع رسیدگی به وضعیت دوستان محروم نشود. «إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَيْهِ أَوْلِيَاءُ كَمَا مَعْرُوفًا» ۷ اولویت خویشاوندان در ارث، بعد از عمل به وصیت است. «وَ أَوْلُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ ... إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا» ... (آری، اگر فردی وصیت کرد که بخشی از مال او صرف دوستانش شود، اول باید به وصیت عمل شود و سپس تقسیم شود). ۸ احکام و مسائل حقوقی را در امور خانوادگی جدی بگیریم. «فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا» ۹ ثبت و ضبط امور، کاری الهی است. «فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا»

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۷]

اشاره

وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَ مِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَىٰ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَ أَخَذْنَا مِنْهُمُ مِيثَاقًا غَلِيظًا (۷)

(و به یاد آور) هنگامی که ما از پیامبران پیمان گرفتیم، و (همچنین) از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی فرزند مریم، و از همه‌ی آنان پیمانی استوار گرفتیم (که در ادای مسئولیت و دعوت کوتاهی نکنند).

نکته ها:

از میان پیامبران، پنج نفر اولوا العزم یعنی دارای کتاب و شریعت بوده و از جایگاه خاصی نزد خداوند برخوردار بوده اند، این آیه آنان را به خصوص نام برده است.

البته پیامبر اسلام قبل از بقیه بیان شده، که دال بر عظمتی دیگر است، (۱) چنان که از مادر حضرت عیسی نام برده شده که بیانگر موقعیت ویژه حضرت مریم و تولد معجزه آسای آن حضرت است.

پیام ها:

۱ برای آماده سازی روحی و تربیتی، آشنایی با تاریخ و سنت های الهی لازم است. (اگر ما از تو میثاق می گیریم، سنت و برنامه ی ما این است که از همه ی انبیا پیمان گرفته ایم.) «أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ» ۲ اگر پیامبر اولی بر مردم است، مسئولیت و پیمان سختی نیز بر عهده ی اوست.

«أَخَذْنَا

... مِيثَاقَهُمْ وَ مِنْكَ» هر کس مقام برتری دارد، وظیفه اش سخت تر است.

(خداوند از همه ی انبیا میثاق گرفت ولی از پیامبران اولوا العزم، میثاق غلیظ گرفت.) «مِيثَاقًا غَلِيظًا»

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۸]

اشاره

لَيَسْئَلَنَّ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا (۸)

(خداوند از پیامبران پیمان محکم گرفت) تا راستگویان را از صداقتشان (در ایمان و عمل صالح)، بازخواست کند؛ و برای کافران عذابی دردناک آماده کرده است.

نکته ها:

شاید مراد از صادقین، انبیا باشند، یعنی خداوند از آنان پیمان گرفت تا در قیامت طبق همان پیمان و اقرار بازخواست کند و شاید مراد این باشد که خداوند از انبیا در ابلاغ وحی

ص: ۳۳۳

الهی به مردم پیمان سخت گرفت تا بشود از صداقت یا کفر مردم بازخواست کرد.

در قرآن، صادقان جایگاه خاصی دارند که با تعبیر «صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ»، (۱)... «أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ» (۲) و «كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (۳) از آنان یاد شده است.

امام صادق علیه السلام فرمود: در صورتی که راستگو از راستی اش سؤال می شود که به چه انگیزه ای بوده و بر طبق آن جزا داده می شود، پس حال دروغگو چگونه خواهد بود؟! (۴) در این آیه به جای آنکه در مقابل کافرین، مؤمنان قرار گیرد، صادقین آمده است. یعنی لازمه ی تفکیک ناپذیر ایمان، صداقت است.

پیام ها:

۱ پیمان گرفتن های الهی، هدفدار است و هدف، تفکیک صادقان از کافران است. «لَيْسَ مِثْلَ الصَّادِقِينَ ... أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ» ۲ دوری از صداقت، نزدیکی به کفر است. «الصَّادِقِينَ ... لِلْكَافِرِينَ»

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۹]

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا (۹)

ای کسانی که ایمان آورده اید! نعمت خدا را بر خود به یاد آورید، آن گاه که (دشمنان شما در قالب) لشکریانی به سراغتان آمدند، ولی ما (برای دفاع از شما) تند بادی (سخت) و لشکریانی که آنها را نمی دیدید بر آنان فرستادیم، (و بدین وسیله دشمنان را قلع و قمع کردیم)، و خداوند به آنچه انجام می دهید بیناست.

ص: ۳۳۴

۱-۱. احزاب، ۲۳.

۲-۲. حجرات، ۱۵.

۳-۳. توبه، ۱۱۹.

۴-۴. تفاسیر مجمع البیان و برهان.

این آیه و شانزده آیه پس از آن، به جنگ احزاب مربوط است که در سال پنجم هجری واقع شد. در این جنگ که یهودیان و مشرکان و منافقان قصد کودتا و تصرف مدینه را داشتند، مسلمین با پیشنهاد سلمان فارسی و موافقت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اطراف مدینه را خندق کردند و در برابر دشمن استقامت کردند. در حفر خندق نیز، اولین کلنگ را خود رسول الله به زمین زد و هر بار که بر اثر اصابت کلنگ به سنگ برقی می جهید، پیامبر پیروزی اسلام بر منطقه ای از جهان را بشارت می داد. خداوند در این نبرد به وسیله ی وزش باد و نزول فرشتگان مسلمانان را یاری کرد.

پیام ها:

۱ شرط دریافت امدادهای الهی، ایمان و تلاش است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ» (مسلمین آماده ی دفاع شدند، خندق کردند و سپس یاری شدند). ۲ یاد نعمت ها، مورد سفارش خداوند است. «اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ» یاد امدادهای الهی، روحیه ی رزمندگان را بالا می برد.

۳ انسان در معرض فراموشی نعمت است و به تذکر نیاز دارد. «اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ» ۴ پاسخ جنود را باید با جنود داد. «جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا ... جُنُوداً» ۵ پیروزی ها را از خدا بدانیم. (۱) «فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ» ۶ با اراده خداوند باها هم سرباز می شوند. «فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحاً» ۷ فرشتگان، هم به مؤمنان دعا می کنند و هم آنان را بشارت و امداد می دهند.

«فَأَرْسَلْنَا»

... جُنُوداً» ۸ اگر خداوند ببیند که ما به وظیفه خود عمل می کنیم، امدادهای خود را بر ما نازل می کند. «كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا»

ص: ۳۳۵

اشاره

إِذْ جَاءُوكُم مِّنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا (۱۰) هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا (۱۱)

آن گاه که دشمنان از بالا- و پایین (شهر) شما به سراغتان آمدند (و مدینه را محاصره کردند)، و آن گاه که چشم ها (از ترس) خیره شده بود و جان ها به حنجره ها رسیده بود، و به خداوند گمان های (بدی) می بردید.

آن جا بود که مؤمنان آزمایش شدند و به لرزه ی سختی دچار شدند.

پیام ها:

۱ زمانی مزه ی الطاف الهی را می چشید که صحنه های تلخ را نزد خود مجسم کنید. «إِذْ جَاءُوكُمْ ... إِذْ زَاغَتِ» ۲ مسلمین باید تمام مرزهای کشور خود را مراقبت نمایند. «فَوْقِكُمْ ... أَسْفَلَ مِنكُمْ» ۳ حالت های روحی در جسم اثر می گذارد. (ترسیدن سبب می شود که چشم و دل کار عادی خود را از دست بدهند، خیره شدن چشم و تند شدن ضربان قلب نمونه آن است.) «زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ» ۴ بعضی مؤمنان، به هنگام بروز پیش آمدهای سخت به قدرت خداوند سوء ظن می برند. «تَظُنُّونَ بِاللَّهِ» ۵ مؤمن در معرض ابتلا- و آزمایش است. «ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ» ۶ جنگ، ترس، وحشت و شرایط سخت، وسیله آزمایش اند. «هُنَالِكَ ابْتُلِيَ» ۷ در سختی ها، انسان ها شناخته و صف ها جدا می شوند. «هُنَالِكَ ابْتُلِيَ» (در میدان های جنگ، از حضور روشنفکرانها و منافقان خبری نبود.) ۸ استواری انسان، در گرو استواری روحیه ی اوست. (اگر روح ضربه دید انسان متزلزل می شود.) «زُلْزِلُوا»

اشاره

وَ إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا (۱۲)

و آن گاه که منافقان و کسانی که در روحشان بیماری (شک و تردید) بود، گفتند: خدا و پیامبرش جز وعده های فریبنده به ما ندادند.

پیام ها:

۱ تلاشهای تبلیغاتی منافقان دائمی است. «يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ» ۲ مایوس کردن رزمندگان و تضعیف روحیه ی آنان، نشانه ی انحراف و نفاق است. «مَا وَعَدَنَا اللَّهُ» ...

۳ در میان یاران پیامبر، برخی دچار شک و تردید و برخی دچار نفاق و دورویی بودند. «مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا»

اشاره

وَ إِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَ يَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَ مَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنَّ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا (۱۳)

و آن گاه که گروهی از آنان گفتند: ای مردم مدینه! (در صحنه جنگ) برای شما جای ماندن نیست، پس برگردید. و گروهی از آنان از پیامبر اجازه (بازگشت) می خواستند (و) می گفتند: همانا خانه های ما بی حفاظ است. در حالی که بی حفاظ نبود و آنان جز فرار (از جنگ) قصد دیگری نداشتند.

پیام ها:

۱ گروهی از منافقان با شایعه پراکنی، «قَالَتْ طَائِفَةٌ ... لَا مُقَامَ لَكُمْ» و گروهی با فرار از جبهه، «يَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمُ» در صدد تضعیف روحیه مؤمنان بودند.

۲ منافقان سعی دارند مؤمنان را از فرهنگ دینی، حتی در نام گذاری و اسامی، دور کنند. (به جای مدینه، گفتند: یثرب) «يَا أَهْلَ يَثْرِبَ»

۳ از تبلیغات منافقان برای دلسرد کردن رزمندگان، غافل نباشیم. «لَا مُقَامَ لَكُمْ» ۴ فرمانده جنگ، شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود. «يَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ النَّبِيَّ» ۵ قوای مسلح باید به قدری منظم باشد که هیچ کس حق خروج از لشکر را بدون مرخصی نداشته باشد. «يَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ النَّبِيَّ» ۶ آرامش و امتیث فکری و خانوادگی برای رزمنده به قدری ضروری است که منافقان، دغدغه آن را بهانه ترک جبهه خود قرار دادند. «إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ» ۷ کسی که از خانه و زندگی دل نکند، نمی تواند موفق باشد. «إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ» ۸ منافق، ترسو و بهانه گیر است. (به خاطر نداشتن شهامت، به جای موضع گیری صریح، بهانه گیری می کند.) «بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ» ۹ دشمن از مذهب، علیه مذهب استفاده می کند. (بهانه ی منافقان «حفظ ناموس» بود که یک دستوپا مذهبی است.) «بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ» ۱۰ وحی، افکار پلید منافقان را آشکار و آنان را رسوا می کند. «وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا»

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۱۴ تا ۱۵]

اشاره

وَلَوْ دَخَلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سَأَلُوا الْفِتْنَةَ لَآتَوْهَا وَمَا تَلَبَّثُوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا (۱۴) وَلَقَدْ كَانُوا عَاهِدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلِ لَا يُؤْلُونَ الْأَذْبَارَ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا (۱۵)

و(آن منافقان و بیمار دلان چنان بودند که) اگر (دشمنان) از اطراف مدینه بر آنان وارد می شدند و از آنان تقاضای فتنه گری می کردند، به سرعت می پذیرفتند، و جز مدت کمی درنگ نمی کردند.

در حالی که آنان پیش از این با خداوند پیمان بسته بودند که (به دشمن) پشت نکنند؛ و پیمان الهی بازخواست شدنی است.

نکته ها:

فرار نکردن از جبهه و جنگ، «لَا يُؤُولُونَ الْأَدْبَارَ» از شروط ایمان به خدا و پیامبر است؛ خداوند می فرماید: این عهد مورد بازخواست و سؤال واقع خواهد شد. «كَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا»

پیام ها:

۱ دشمن برای ایجاد فتنه از منافقان داخلی کمک می گیرد. «سَيُلَوِّا الْفِتْنَةَ» ۲ منافقان به راحتی از حق برگشته، به دشمن رو می کنند و فتنه به پا می نمایند.

«لَا تَوْهَا»

۳ پذیرش درخواست کافران به صورت عجولانه و بی تفکر، نشانه ی بی هویتی است. «سَيُلَوِّا ... مَا تَلَبَّثُوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا» ۴ پیمان بستن مهم نیست، وفاداری مهم است. «عَاهَدُوا اللَّهَ ... لَا يُؤُولُونَ الْأَدْبَارَ» ۵ پیمان خداوند را سرسری نگیریم که قطعاً مورد سؤال و توبیخ قرار می گیریم.

«كَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا»

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۱۶]

اشاره

قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذَا لَا تُمْتَعُونَ إِلَّا قَلِيلًا (۱۶)

۱۶/۳۳

بگو: اگر از مرگ یا کشته شدن فرار کنید، این فرار هرگز برای شما سودی ندارد و (بر فرض که سودتان دهد) در آن صورت جز بهره اندکی نخواهید برد.

پیام ها:

۱ از مقدرات حتمی خداوند، نظیر مرگ نمی توان فرار کرد. «لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ ... مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ» ۲ به خاطر کامیابی زود گذر، سعادت ابدی را از دست ندهید. «لَا تُمْتَعُونَ إِلَّا قَلِيلًا»

ص: ۳۳۹

اشاره

قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا (۱۷)

بگو: اگر خداوند برای شما رنجی یا رحمتی اراده کند، کیست که شما را در برابر (اراده) خداوند مصون بدارد؟ در حالی که آنان غیر از خداوند برای خود نه کارسازی می یابند و نه یاری دهنده ای.

نکته ها:

اراده خداوند در مورد بروز گرفتاری و سختی برای انسان بدین معناست که انسان با اختیار خود و انجام اعمال ناشایست (مانند فرار از جنگ)، خود را به سمت آتش قهر الهی می کشاند و چون تمام کارها به اراده ی الهی صورت می گیرد، این گرفتاری ها به خداوند نسبت داده می شود.

پیام ها:

۱ وجدان ها را با طرح سؤال بیدار کنید. «قُلْ مَنْ ... يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ» ۲ رحمت و عذاب، تلخی و شیرینی، در مدار اراده ی خداوند به انسان می رسد.

«أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا»

... أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً» (البته اراده ی سوء یا رحمت خداوند، با توجه به حکمت است.)

اشاره

قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا (۱۸)

بدون شک خداوند کسانی از شما که مردم را (از جبهه و جهاد) باز می داشتند و کسانی را که به برادران خود می گفتند: به سوی ما بیایید (و خود را به کشتن ندهید) به خوبی می شناسد؛ (آنان ضعیف و ترسو هستند) و جز اندکی به جبهه نمی روند.

«معوق» به معنای باز دارنده و «بأس» به معنای سختی و میدان کارزار و جهاد است.

در قرآن به انواع برادری اشاره شده است:

الف: برادری طبیعی که از طریق والدین می باشد.

ب: برادری دینی که به واسطه ی هم کیشی حاصل می شود «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (۱) ج: برادری سیاسی و حزبی که در این آیه به آن اشاره شده است.

د: برادری رفتاری که به واسطه ی پیروی حاصل می شود. چنان که مبذرین، برادران شیطان معرفی شده اند. «إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ» (۲) مراد از جمله «الْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ»، دعوت منافقان از مسلمانان ضعیف الایمان برای ترک جبهه است.

پیام ها:

۱ خداوند به تمام حرکات و تبلیغات سوء دشمنان، آگاه است. «يَعْلَمُ اللَّهُ» ۲ منافقان بزدل که خود از جبهه فرار می کنند، مانع حضور دیگران در جبهه می شوند. «الْمُعَوَّقِينَ ... الْقَائِلِينَ» ۳ هر گونه دلسرد کردن رزمندگان، نزد خداوند گناه است. «يَعْلَمُ اللَّهُ ... الْقَائِلِينَ ...»

هَلُمَّ إِلَيْنَا»

۴ جبهه رفتن مهم نیست، جبهه ماندن مهم است. «لَا يَأْتُونَ النَّبَأَ إِلَّا قَلِيلًا»

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۱۹]

اشاره

أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يُنْظَرُونَ إِلَيْكَ تَهْدِيرُ أَعْيُنِهِمْ كَالَّذِي يُعْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِأَلْسِنِهِ جِدَادٍ أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ أُولَئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَخْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا (۱۹)

ص: ۳۴۱

۱- (۱). حجرات، ۱۰.

۲- (۲). اسراء، ۲۷.

در حالی آنان بر یاری شما بخیل هستند، که هر گاه (لحظات) بیم (و جنگ) پیش آید، آنان را می بینی چنان به تو می نگرند که چشمانشان (در حدقه) می چرخد، همچون کسی که مرگ او را فرا گرفته، پس همین که ترس از میان رفت، زبان های تند و خشن (خود را) بر شما می گشایند، در حالی که نسبت به خیر (مال و غنیمت) بخیل هستند، آنان ایمان (واقعی) ندارند و خداوند اعمالشان را محو نموده؛ و این کار بر خداوند آسان است.

نکته ها:

کلمه ی «أَشْحَه» جمع «شحیح» از «شح» به معنای بخلی است که همراه با حرص باشد.

«سَلَقُواكُمْ»

از «سلق»، به معنای مغلوب کردن و شکست دادن است، یعنی می خواهند با تبلیغات و زخم زبان خود مسلمانان را مغلوب کنند و شکست دهند. «حَدَادٍ» جمع «حدید» به معنای تیز و خشن است.

پیام ها:

۱ منافقان، هرگز خیرخواه شما نیستند؛ به هنگام خطر از کمک و حضور در جبهه بخل می ورزند، «أَشْحَه عَلَیْكُمْ» و پس از برطرف شدن خطر، به جمع غنائم حریص هستند. «أَشْحَه عَلَی الْخَیْرِ» ۲ منافقان، تلخی ها را از جانب پیامبر و مسلمانان می بینند. «فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ ...»

يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ»

۳ منافقان در شرایط بحرانی تعادل خود را از دست می دهند. «فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ ...»

تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ»

۴ حالات روحی، در چهره ی انسان اثر می گذارد. «تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ» ۵ منافقان، کم کار و پرگو هستند. هنگام جنگ و سختی ترسوترین مردم و هنگام آرامش طلبکارترین مردم هستند. «أَشْحَه عَلَیْكُمْ ... أَشْحَه عَلَی الْخَیْرِ» ۶ ترس، بخل، زخم زبان و توقع نابجا از نشانه های بارز منافقان است. «أَشْحَه» -

... بِاللَّيْسَةِ حِدَادٍ» ۷ حبط اعمال گناهکاران، حکیمانه و بر اساس عملکرد خود انسان است. «لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ» ۸ نفاق، عامل حبط و تباه شدن اعمال است. «فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ» ۹ رفتار منافقان، (بخل، زخم زبان و دلسرد کردن مردم از حضور در جبهه و...) نمی تواند مشکلی برای اراده خداوند به وجود آورد. «كَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا»

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۲۰]

اشاره

يَحْسَبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا وَإِنْ يَأْتِ الْأَحْزَابُ يَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ يَسْتُلُونَ عَنِ الْبَائِثِ كُمْ وَ لَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَا قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا (۲۰)

(آنها به قدری وحشت زده شده اند که) می پندارند احزاب (مشرک و یهود مهاجم) هنوز پراکنده نشده اند و اگر (بار دیگر) دسته های دشمن (به سراغ مسلمانان) آید، دوست دارند کاش میان اعراب بادیه نشین بودند (و درگیر جنگ نمی شدند) و تنها از اخبار (مربوط به) شما جويا می شدند و این افراد اگر در میان شما بودند جز اندکی نمی جنگیدند.

نکته ها:

به عرب شهر نشین «عربی» و به عرب بادیه نشین «اعرابی» گویند. کلمه ی «بَادُونَ» جمع «بادی» است و به کسی گفته می شود که در بادیه و بیابان ساکن باشد.

پیام ها:

۱ افراد ترسو و سست ایمان، همواره دشمن را قوی تر از مسلمانان تصور می کنند. (منافقان گمان می کردند تا احزاب یهود و مشرک مدینه را فتح نکنند پراکنده نخواهند شد. «يَحْسَبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا» ۲ خود باختگی، قدرت فهم واقعیات را از انسان می گیرد. «يَحْسَبُونَ ... لَمْ يَذْهَبُوا»)

۳ افراد سست ایمان، زندگی در جوامع دور از فرهنگ را بر زندگی در جامعه ی دینی، ترجیح می دهند. «يُودُّوْا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُّوْنَ»
۴ افراد سست ایمان به جای حضور در صحنه جامعه، به خواندن روزنامه ها و شنیدن اخبار رادیوها سرگرمند. «يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ
الْبَيِّنَاتِ» ۵ افراد سست ایمان، اهل نبرد و استقامت نیستند. «مَا قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلاً»

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۲۱]

اشاره

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيْرًا (۲۱)

همانا برای شما در (سیره ی) رسول خدا الگو و سرمشقی نیکوست، (البته) برای کسانی که به خدا و روز قیامت امید دارند و خدا را بسیار یاد می کنند.

نکته ها:

«أُسْوَةٌ»

در مورد تأسی و پیروی کردن از دیگران در کارهای خوب به کار می رود. در قرآن دو بار این کلمه درباره ی دو پیامبر عظیم الشان آمده است: یکی درباره حضرت ابراهیم علیه السلام و دیگری درباره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله. جالب آن که اسوه بودن حضرت ابراهیم در براءت از شرک و مشرکان است و اسوه بودن پیامبر اسلام در آیات مربوط به ایستادگی در برابر دشمن مطرح شده است.

نقش پیامبر در جنگ احزاب، الگوی فرماندهان است: هدایت لشکر، امید دادن، خندق کردن، مزاح کردن، شعار حماسی دادن، به دشمن نزدیک بودن و استقامت نمودن. حضرت علی علیه السلام فرمود: در هنگامه ی نبرد، خود را در پناه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار می دادیم و آن حضرت از همه ی ما به دشمن نزدیک تر بود. «اتقینا برسول الله صلی الله علیه و آله فلم یکن منا اقرب الی العدو منه» (۱) این آیه در میان آیات جنگ احزاب است، اما الگو بودن پیامبر، اختصاص به مورد جنگ

ص: ۳۴۴

ندارد و پیامبر در همه ی زمینه ها، بهترین الگو برای مؤمنان است.

پیام ها:

۱ در الگو بودن پیامبر شک نکنید. «لَقَدْ» ۲ الگو بودن پیامبر، دائمی است. «كَانَ» ۳ گفتار، رفتار و سکوت معنادار پیامبر حجت است. «لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» ۴ معرفی الگو، یکی از شیوه های تربیت است. «لَكُمْ ... أُسْوَةٌ» ۵ باید الگوی خوب معرفی کنیم، تا مردم به سراغ الگوهای بدلی نروند. «رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ» ۶ بهترین شیوه ی تبلیغ، دعوت عملی است. «أُسْوَةٌ» ۷ کسانی می توانند پیامبر اکرم را الگو قرار دهند که قلبشان سرشار از ایمان و یاد خدا باشد. «لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ» ...

۸ الگوها هر چه عزیز باشند، اما نباید انسان خدا را فراموش کند. «رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ ... ذَكَرَ اللَّهُ كَثِيرًا»

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۲۲]

اشاره

وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا (۲۲)

و همین که مؤمنان دسته ها(ی لشکر دشمن) را دیدند، گفتند: این همان است که خدا و رسولش به ما وعده داده، و خدا و رسولش راست گفتند. و (دیدن لشکر مهاجم) جز بر ایمان و تسلیم آنان نیفزود.

نکته ها:

در آیه ی ۱۲ خواندیم که منافقان و بیمار دلان وعده های پیامبر را فریب نامیدند، ولی در این آیه مؤمنان، این وعده ها را واقعی و صادق می دانند.

ص: ۳۴۵

در دو آیه قبل بیان شد که گروهی از افراد سست ایمان آرزو داشتند هنگام حمله ی دشمن، در مناطق دور از جبهه بودند، ولی در این آیه می فرماید: مؤمنان با دیدن دشمن، به ایمان و تسلیمشان در برابر خدا افزوده می شود.

پیام ها:

۱ ایمان عامل قدرت است. «رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا» ...

۲ منافقان، دشمنی را که حضور ندارد، حاضر می پندارند؛ «يَحْسَبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا» ولی مؤمنان، دشمنان موجود و مهاجم را ناچین می شمردند. «وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ ... هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ» ۳ هجوم دشمنان متحد، برای مؤمن غیر منتظره نیست. «هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ» ۴ سخن رسول خدا، همان سخن خداست. «وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ» ۵ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مسلمانان را از وقوع جنگ احزاب با خبر نموده بود. «هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ» ۶ مؤمنان، تحقق وعده های خدا و رسولش را حتمی می دانند. «وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ ... صَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ» ۷ جبهه و جنگ برای مؤمن، بستر رشد و ترقی است. «مَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا» ۸ مؤمنان، از تعداد و تشکل دشمنان نمی ترسند. «مَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا» ۹ ایمان و تسلیم دارای درجات و مراتبی است. «مَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا» ۱۰ تحقق یافتن وعده های خدا و رسول، بر ایمان مؤمنان می افزاید. «وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ ... مَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا»

اشاره

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَجْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا (۲۳)

از میان مؤمنان مردانی هستند که آنچه را با خداوند پیمان بسته بودند صادقانه وفا کردند (و خود را آماده ی جهاد نمودند)، برخی از آنان پیمانشان را عمل کردند (و به شهادت رسیدند) و بعضی دیگر در انتظار (شهادت) هستند، و هرگز عقیده و پیمان خود را تغییر ندادند.

نکته ها:

کلمه ی «نحب» دارای معانی زیادی است ولی در این جا به معنای نذر و عهد و پیمانی است که چه بسا انجام آن منجر به مرگ یا خطر بزرگی شود.

در برابر گروهی که خواهان زندگی در رفاه بودند، «يُودُوا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ» (۱) گروهی در انتظار شهادتند. «وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ» امام حسین علیه السلام در کربلا هنگام وداع با اصحابش و گاهی بالای سر شهدا این آیه را تلاوت می فرمود. (۲)

پیام ها:

۱ همه ی اصحاب پیامبر و مؤمنان در یک درجه نیستند. «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» ۲ نقل کمالات دیگران یکی از راه های تربیت است. «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ» ...

۳ دفاع از حق تا مرز شهادت، نشانه ی صداقت در ایمان است. «صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ» ۴ تعهد، لازم الاجراء و عمل به آن نشانه صداقت است. «صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا» ۵ بزرگداشت شهدا، پیام و درسی قرآنی است. «فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَجْبَهُ» ۶ انتظار شهادت نیز یک ارزش است. «وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ» آمادگی برای لقای

ص: ۳۴۷

۱-۱. احزاب، ۲۰.

۲-۲. تفسیر کنز الدقائق.

خداوند، از صفات مؤمنان است.

۷ باب شهادت باز است. «وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ» ۸ شهادت برخی مؤمنان، عامل عقب نشینی یا دلسردی دیگر مؤمنان نمی شود.

(مؤمن با اینکه شهادت دوستان و عزیزان خود را می بیند، باز خود در انتظار شهادت است) «وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ» ۹ مؤمنان واقعی پابند عهد و پیمان خود با خدا هستند و هیچ چیز حتی شهادت دوستان و عزیزان، روحیه آنان را تغییر نمی دهد. «وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۲۴]

اشاره

لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (۲۴)

۲۴/۳۳

تا خداوند صادقان را به خاطر صداقتشان پاداش دهد، و منافقان را اگر بخواهد عذاب کند یا (اگر توبه کنند) لطف خود را بر آنان باز گرداند زیرا که خداوند آمرزنده ی مهربان است.

نکته ها:

کلمه توبه اگر با حرف «الی» بیاید، منظور توبه بندگان به درگاه خداوند است و اگر با «علی» بیاید، منظور توجّه و لطف خداوند به بندگان است. «يَتُوبَ عَلَيْهِمْ»

پیام ها:

۱ حوادث تلخ و سخت هدفدار است، تا استعدادها شکوفا شود و انسان با کوشش و تلاش به پاداش برسد. «لِيَجْزِيَ» ۲ با پاداش دادن به راستگویان، دیگران را به صداقت تشویق کنیم. «لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ» ۳ نجات در راستگویی است. «لِيَجْزِيَ ... بِصِدْقِهِمْ» ۴ دریافت پاداش بر اساس صداقت در عمل است. «بِصِدْقِهِمْ»

ص: ۳۴۸

۵ بشارت، قبل از انداز است. «لِيَجْزِيَ ... يُعَذَّبَ» ۶ هیچ عملی بدون پاداش نیست. (نه صدق صادقین و نه نفاق منافقین) «لِيَجْزِيَ ... يُعَذَّبَ» ۷ لطف خداوند، از منافقان نیز دور نیست، به شرط آنکه خود بخواند. «أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ» ۸ توبه پذیری خداوند، با لطف او همراه است. «غَفُوراً رَحِيماً»

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۲۵]

اشاره

وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْفِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا (۲۵)

و خداوند کسانی را که کفر ورزیدند با دلی پر از خشم برگرداند، بدون آن که هیچ خیری (پیروزی و غنیمتی) به دست آورند، و خداوند مؤمنان را از جنگ بی نیاز ساخت (و آنان را پیروز کرد)، و خداوند، توانای شکست ناپذیر است.

نکته ها:

در جنگ احزاب، همین که حضرت علی علیه السلام «عمرو بن عبد ود»، پهلوان نامی عرب را که از خندق گذشت به قتل رساند، آنها حساب کار خود را کرده، باز گشتند.

پیام ها:

۱ از همبستگی دشمنان نهراسیم. «رَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا» با اینکه در جنگ احزاب، سه گروه مشرکان، یهودیان و منافقان علیه مسلمین متحد شدند، ولی بدون دست یابی به پیروزی و غنائم سرگشته برگشتند.

۲ فراز و نشیب جنگ ها از تحت اراده الهی خارج نیست. «رَدَّ اللَّهُ ... كَفَى اللَّهُ» ۳ در جنگ احزاب (خندق)، امدادهای غیبی در کار بود. «رَدَّ اللَّهُ ... كَفَى اللَّهُ» ۴ گاهی باید از نگاه مخالف سخن گفت. «لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا» پیروزی بر اسلام و

گرفتن غنائم، از دیدگاه کفار خیر بود.

۵ هدف جنگ های دشمن، رسیدن به پیروزی یا کسب غنائم، کشور گشایی و یا حفظ منافع خود است. «لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا» ولی هدف جنگ های اسلامی، «إِخْدَى الْحُسَيْنِ» (۱) است یعنی: یا انجام وظیفه ی دینی و دعوت و ارشاد ناآگاهان و رفع موانع گسترش حقّ و یا رسیدن به شهادت و لقای حق.

۶ سرچشمه ی عزّت و قدرت مسلمین خداست. «كَفَى اللَّهُ ... كَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا»

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۲۶ تا ۲۷]

اشاره

وَ أَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَ تَأْسِرُونَ فَرِيقًا (۲۶) وَ أَوْزَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَ دِيَارَهُمْ وَ أَمْوَالَهُمْ وَ أَرْضًا لَمْ تَطُوهَا وَ كَانَ اللَّهُ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا (۲۷)

و خداوند کسانی از اهل کتاب (یهودیان) را که از مشرکان عرب پشتیبانی می کردند، از برج و قلعه های مرتفعشان پایین کشید و در دل های آنان ترس و وحشت افکند، (که در نتیجه شما مسلمانان) گروهی (از آنان) را کشتید و گروهی را اسیر کردید.

و سرزمین آنان و خانه ها و اموالشان و (نیز) زمینی را که در آن گام ننهاده بودید در اختیار شما گذاشت، و خداوند بر هر کاری تواناست.

نکته ها:

«صیاصی» جمع «صیصه» به معنای قلعه های محکم است و به هر وسیله ی دفاعی مثل شاخ گاو و شاخک های پای خروس نیز گفته می شود.

این آیه اشاره به غزوه ی بنی قریظه دارد یهود بنی قریظه در جنگ احزاب به خیال

ص: ۳۵۰

پیروزی، پیمان خود را با مسلمانان شکستند و در قالب ستون پنجم دشمن به مشرکان مکه در جنگ احزاب کمک کردند ولی با رسوایی، شکست خوردند و تسلیم شدند.

در مدینه سه طایفه یهودی بودند به نام های: «بنی قینقاع» «بنی نضیر» و «بنی قریظه» که هر سه با مسلمانان پیمان داشتند. در سال دوم بنی قینقاع پیمان شکنی کرده، با مسلمانان جنگ نمودند و شکست خوردند و از مدینه خارج شده، به سوی شام رفتند. در سال چهارم، بنی نضیر جنگیدند و شکست خوردند و به سوی شام رفتند و خیبر و مدینه را خالی کردند. در سال پنجم بنی قریظه پیمان خود را شکستند و با مشرکان همکاری نمودند که با شکست احزاب دلهره ای بر آنان حاکم شد. مسلمانان بعد از پیروزی بر احزاب، قلعه های آنان را محاصره کردند و پس از ۲۵ روز آنها را از مدینه بیرون راندند و برای همیشه مدینه از پلید طوایف یهود پیمان شکن پاک شد. (۱)

جنگ با بنی قریظه برکاتی داشت از جمله:

الف: آخرین گروه یهود برای همیشه از مدینه خارج شدند.

ب: اموال فراوانی از دشمن نصیب مسلمانان شد.

ج: جایگاه مسلمانان تثبیت و روشن شد که هر کس با آنان پیمان شکنی کند بدبخت می شود.

پیام ها:

۱ از نیروهای نفوذی و ستون پنجم دشمن نباید غافل شد. «وَ أَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ» ۲ همزیستی مسالمت آمیز با اهل کتاب، تا زمانی است که آنان یاور مخالفان نباشند. «وَ أَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ» ۳ پیروزی از جانب خداوند است. «وَ أَنْزَلَ» ۴ قلعه های محکم و بلند دشمن، فتح شدنی است. «وَ أَنْزَلَ ... مِنْ صَيَّاصَةِ يَهُودِ» ۵ اهل کتاب یهود با آن که با مسلمین مرز مشترک خداپرستی و ایمان به معاد

ص: ۳۵۱

داشتند ولی به حمایت مشرکان برخاستند. «ظَاهِرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ» ۶ تنها به دشمن رو در رو فکر نکنید، بلکه متوجه حامیان آنان نیز باشید.

□
«ظَاهِرُوهُمْ»

۷ یکی از امدادهای غیبی خداوند در جنگ ها، ایجاد رعب در دل دشمنان است.

«قَدَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ»

۸ روحیه رزمنده در شکست یا پیروزی جبهه نقش اصلی را دارد. «فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ ... تَقْتُلُونَ وَ تَأْسِرُونَ»

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۲۸]

اشاره

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَ لَأَزُوجِكُمْ إِن كُنْتُمْ تُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأَسْرَحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا (۲۸)

ای پیامبر! به همسران بگو: اگر شما زندگی دنیا و زینت (وزرق و برق) آن را می خواهید، بیایید تا شما را (با پرداخت مهرتان) بهره مند سازم و به وجهی نیکو (بدون قهر و خشونت) رهایتان کنم.

نکته ها:

□
به دنبال کسب غنایم جنگی به وسیله ی مسلمین، همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به توسعه ی زندگی رو آوردند و از آن حضرت وسایل و امکانات رفاهی طلب کردند. رسول خدا با خواسته آنان مخالفت کرد و به مدت یک ماه از آنان فاصله گرفت تا آیات مورد بحث نازل شد.

پیام ها:

۱ زندگی رهبر مسلمین باید ساده باشد. (موقعیت دینی و اجتماعی، برای انسان وظیفه ی خاصی به وجود می آورد.) «إِن كُنْتُمْ تُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ... أَسْرَحْكُنَّ» ۲ رهبر مسلمین نباید تحت تأثیر تقاضاهای نابجای همسرش قرار گیرد. «قُلْ لِمَ لَأَزُوجِكُمْ» ۳ رشد درآمد بیت المال، نباید توقع بستگان رهبر را بالا ببرد. «قُلْ لِمَ لَأَزُوجِكُمْ»

۴ نه تنها رهبر جامعه اسلامی، بلکه وابستگان او نیز تحت نظر و توجه مردم قرار دارند. «قُلْ لَأَزُوًّا جَكَ» ۵ مسئولیت های الهی، فوق مسئولیت های خانوادگی است. (گاهی به خاطر قداست رهبری، باید از مسایل عاطفی و خانوادگی گذشت.) «قُلْ لَأَزُوًّا جَكَ» ۶ زن آزاد است؛ می تواند با زندگی ساده، ولی همراه با سعادت بماند و می تواند راه دیگری را انتخاب کند. «إِنْ كُنْتُمْ تُرِدْنَ ... أُسْرَحُكُنَّ» ۷ در برابر تقاضای نابجای همسر، نظر قطعی خود را صریح و روشن اعلام کنید. «إِنْ كُنْتُمْ تُرِدْنَ» (با قاطعیت ولی همراه با مهربانی و عدالت، توقعات بی جا را از بین ببرید.) ۸ هنگام دسترسی به بیت المال و غنائم، با برخورد قاطع با خانواده و نزدیکان جلو توقع و انتظارات بی مورد دیگران را بگیریم. «إِنْ كُنْتُمْ» ...

۹ اگر زنی زندگی ساده و سالم را تحمل نکرد، با رعایت عدالت و انصاف طلاقش دهید و به ادامه ی زندگی مجبورش نکنید. «إِنْ كُنْتُمْ ... أُمْتَعِكُنَّ وَ أُسْرَحُكُنَّ» ۱۰ خطر دنیا گرایی، حتی خاندان نبوت را تهدید می کند. «إِنْ كُنْتُمْ تُرِدْنَ» ...

۱۱ کامیابی از زر و زیور دنیا حرام نیست، لکن در شأن خاندان نبوت نیست.

«فَتَعَالَيْنِ أُمْتَعِكُنَّ»

۱۲ اگر مجبور به طلاق شدید، راه جدایی را با نیکویی و عدالت طی کنید.

«أُسْرَحُكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا»

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۲۹]

اشاره

وَ إِنْ كُنْتُمْ تُرِدْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الدَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا (۲۹)

و اگر خدا و رسولش و سرای آخرت را می خواهید، پس (بدانید که) قطعاً خداوند برای نیکوکاران از شما پاداش بزرگی را آماده کرده است.

ص: ۳۵۳

۱ دنیا طلبی و آخرت طلبی با هم جمع نمی شود. «تُرَدُّنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ... تُرَدُّنَ اللَّهَ» ...

البته لذت بردن و استفاده حلال از نعمت ها، منافاتی با آخرت خواهی ندارد.

۲ انسان باید میان دلبستگی به دنیای فانی و آخرت باقی، باید یکی را انتخاب کند. «وَإِنْ كُنْتُمْ ...

۳ قناعت و زهد و سادگی به تنهایی عامل نجات نیست، عمل نیک هم لازم است. «تُرَدُّنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالدَّارَ الْآخِرَةَ ... لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ» ۴ وعده های الهی را قطعی بگیریم. «أَعَدَّ» ۵ خداوند ساده زیستی را برای خانواده رهبران دینی، امری نیک و حسن می داند. «أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ» ۶ همسر پیامبر بودن کمال نیست، نیکوکار بودن لازم است. «لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ» ۷ همه ی زنان پیامبر یکسان نبودند. «لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ» ۸ کسانی که از دنیای قلیل بگذرند، به اجر عظیم خواهند رسید. «أَجْرًا عَظِيمًا»

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۳۰]

اشاره

يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا (۳۰)

ای همسران پیامبر! هر کس از شما کار زشت (و گناهی) آشکار مرتکب شود، عذابش دو چندان خواهد بود و این (کار) برای خدا آسان است.

نکته ها:

آیاتی که با زنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سخن می گوید، از طریق مقام رسالت است نه آن که مستقیماً به خود آنان خطاب و وحی شود، بر خلاف حضرت مریم که به خودش خطاب می شد. «يَا مَرْيَمُ» (۱)

ص: ۳۵۴

گناهان دو دسته اند: کبیره و صغیره. سرچشمه ی این تقسیم آیه مبارکه ی «إِنْ تَجْتَبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ» (۱) است، یعنی اگر شما از گناهان بزرگ دوری کنید ما سیئات و گناهان کوچک شما را می بخشیم. لکن در مواردی گناه صغیره حکم گناه کبیره پیدا می کند، نظیر گناه در زمان خاص مانند ماه رمضان که جرم و مجازات آن بیشتر است.

یا گناه در مکان خاص، تکرار گناه و اصرار بر آن، گناه همراه با شادی، گناه آشکارا و گناه افراد برجسته و الگو نظیر همسران پیامبر. به هر حال مسایل جنبی می تواند در گناه و کیفر آن اثر بگذارد.

در روایات آمده است که گناه بزرگان، حساب دیگری دارد، حتی اگر از انبیا یک «ترک اولی» سرزند تنبیه می شوند؛ در حدیثی معروف آمده است: «يُغْفَرُ لِلْجَاهِلِ سَبْعُونَ ذَنْبًا قَبْلَ أَنْ يَغْفَرَ لِلْعَالِمِ ذَنْبًا وَاحِدًا» (۲) هفتاد گناه جاهل بخشیده می شود، قبل از آن که یک گناه عالم بخشیده شود.

پیام ها:

۱ در کیفر و پاداش، حَسَب و نسب اثری ندارد و هر متخلفی باید مجازات شود.

﴿يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ﴾

...

۲ همسری پیامبر، مستلزم عصمت نیست. «مَنْ يَأْتِ مِنْكَ بِفَاحِشَةٍ» (آری در خانه پیامبر بودن انسان را بیمه نمی کند، این مکتب است که انسان را بیمه می کند). ۳ حساب خلاف های علنی، از گناهان پنهان جداست. «مُبَيَّنَةٌ» ۴ عمل زشت به خودی خود، کیفر به دنبال دارد. «يُضَاعَفُ» و نفرمود: «نضاعف» ۵ شدت و ضعف کیفر و پاداش بر اساس آثار فردی و اجتماعی عمل است.

﴿نِسَاءَ النَّبِيِّ﴾

... ضِعْفَيْنِ» ۶ کسانی که چهره ی دینی و اجتماعی دارند و کارشان برای دیگران سرمشق است، اگر گناه کنند، کیفرشان بیش از دیگران است. «نِسَاءَ النَّبِيِّ ... ضِعْفَيْنِ»

ص: ۳۵۵

۱- ۱. نساء، ۳۱.

۲- ۲. کافی، ج ۱، ص ۴۷.

۷ خانواده و بستگان مسئولان نظام اسلامی باید بدانند که اگر مرتکب خلافی شدند، نه تنها آزاد نمی شوند، بلکه چند برابر دیگران مجازات می بینند. «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ... الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ» ۱۸ اگر کیفر بستگان متخلف یک مسئول چند برابر است، کیفر خود مسئول متخلف چه میزان است؟ «نِسَاءَ النَّبِيِّ... الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ» (قرآن در مورد کیفر تخلف خود پیامبر می فرماید: «لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ... لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ» (۱) اگر سخن ناروایی را به ما نسبت دهد، رگ های گردن او را قطع می کنیم.

۹ کیفر متخلفان بر خداوند آسان است. «عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا»

ص: ۳۵۶

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۳۱]

اشاره

وَمَنْ يَّقْنُتْ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحًا نُؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا (۳۱)

و هر کس از شما نیز که در برابر خدا و رسولش فروتنی کند و عمل صالح انجام دهد، پاداش او را دو بار خواهیم داد و برایش روزی کریمانه و پر ارزشی فراهم کرده ایم.

نکته ها:

«قنوت» به معنای اطاعت همراه با خضوع و ادب و کرنش است.

شخصی به امام سجّاد علیه السلام عرض کرد: «انکم اهل بیت مغفور لکم» شما اهل بیت پیامبر، بخشیده شده اید. امام علیه السلام خشمگین شد و فرمود: در مورد ما همان آیاتی جریان دارد که درباره ی زنان پیامبر جاری است؛ اگر ما گناه کنیم، مجازاتمان دو برابر و اگر نیکوکار باشیم پادشمان دو برابر است، آن گاه حضرت این آیه و آیه ی قبل را تلاوت فرمود. (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ضربت علی علیه السلام (و از پای در آوردن عمرو بن عبد ود) در روز نبرد خندق، از عبادت جنّ و انس برتر است. «ضربه علی یوم الخندق افضل من عباده الثقلین» (۲)

پیام ها:

۱ تشویق و تهدید در کنار هم مؤثر است. «مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ ... وَ مَنْ يَّقْنُتْ» ۲ اطاعتی ارزش دارد که بر اساس معرفت و عشق، و همراه با فروتنی باشد.

يَقْنُتْ

... لِلَّهِ وَرَسُولِهِ» ۳ هم باید دستورات خدا را اطاعت کنیم، هم دستورات رسول خدا را. «يَقْنُتْ ...

لِلَّهِ وَرَسُولِهِ»

۴ انجام یک عمل صالح کافی نیست، استمرار آن لازم است. «تَعْمَلْ صَالِحًا»

ص: ۳۵۷

۵ همسر پیامبر بودن کافی نیست، عمل لازم است. «تَعْمَلُ صَالِحًا» ۶ کوچکی یا بزرگی عمل مهم نیست، صالح بودن آن شرط است. «صَالِحًا» نکره آمده است.

۷ خداوند برای تشویق ما بندگان، پاداش را به خود نسبت می دهد. «تُؤْتِيهَا ... أَعْتَدْنَا» ۸ اجر و پاداش بر اساس موقعیت و آثار فردی و اجتماعی عمل، متفاوت می شود. «تُؤْتِيهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ»

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۳۲]

اشاره

يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا (۳۲)

ای همسران پیامبر! شما مثل یکی از زنان (عادی) نیستید. اگر تقوا پیشه اید پس به نرمی و کرشمه سخن نگویید تا (مبادا) آن که در دلش بیماری است طمع پیدا کند، و نیکو و شایسته سخن بگوید.

پیام ها:

اشاره

۱ حساب خانواده رهبران دینی از سایرین جداست و باید بیش از دیگران مراقب رفتار خود باشند. «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ» (موقعیت اجتماعی، محدودیت آور است). ۲ وقتی به زنان پیامبر که بیشترشان پیر و سالخورده بوده و زندگی ساده ای داشتند هشدار داده می شود که با کرشمه و ناز سخن نگویند، زنان جوان و زیبا باید حساب کار خود را بکنند. «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ ... فَلَا تَخْضَعْنَ» ...

۳ با کرشمه سخن گفتن زن، بی تقوایی است. «إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ» ۴ قرآن برای سخن گفتن نیز آدابی بیان می کند. «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ» ۵ تنها طمع بیمار دلان، برای آنکه زن خود را کنترل کند، گرچه تصمیم جدی نداشته باشند. «فَلَا تَخْضَعْنَ ... فَيَطْمَعَ»

۶ افراد آلوده، از مقدّسات نیز دست طمع بر نمی دارند. «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ... فَيَطْمَعُ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ» ۷ نباید گفتار و رفتار زن تحریک کننده باشد. «فَيَطْمَعُ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ» ۸ در جامعه ی نبوی نیز همه ی افراد سالم نیستند. «فَيَطْمَعُ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ» ۹ نباید کاری کنیم که حتّی یک نفر دچار گناه و فساد شود. «الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ» و نفرمود «الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ» ۱۰ چشم چرانی و هوسبازی یک بیماری روحی است. «فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ» ۱۱ گرچه کسی که بیمار دل است مشکل دارد، «فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ» امّا من نباید کاری کنم که او را تحریک کند. «فَلَا تَخْضَعْنَ... فَيَطْمَعُ» ۱۲ طوری سخن بگویید که هم محتوا خوب باشد «قَوْلًا مَعْرُوفًا» و هم شیوه، سالم باشد. «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ»

چند اصل مهم در نهی از منکر که از این آیه استخراج می شود:

۱ از موقعیت خانوادگی افراد کمک بگیریم. «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ» ۲ از موقعیت اجتماعی افراد استفاده کنیم. «لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ» ۳ القابی را به کار ببریم که محبوب همه است. «إِنْ أَتَقَيْتُنَّ» ۴ از ساده ترین کار شروع کنیم. «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ» ۵ از بزرگان و خودی ها شروع کنیم. «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ» ۶ از سرچشمه ی گناهان نهی کنیم. «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعُ» ۷ از رفتارها و انحرافات کوچک غافل نباشیم. «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ» ۸ عوارض و پیامدهای فساد و انحراف را بیان کنیم. «فَيَطْمَعُ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ» ۹ امر به معروف و نهی از منکر در کنار هم باشد. «فَلَا تَخْضَعْنَ... قُلْنَ» ۱۰ حتّی برای جلوگیری از یک منکر از یک فرد اقدام کنیم. «فَيَطْمَعُ الَّذِي» نفرمود: «فَيَطْمَعُ الَّذِينَ» ۱۱ با هوس و آرزوی گناه هم باید مبارزه کرد تا چه رسد به خود گناه. «فَيَطْمَعُ»

اشاره

وَ قَوْلَ فِي بُيُوتِكُمْ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا (۳۳)

و در خانه های خود قرار گیرید و همچون دوران جاهلیتِ نخستین، با خود آرایی ظاهر نشوید (و زینت های خود را آشکار نکنید)، و نماز را بر پا دارید و زکات بدهید، و از خدا و رسولش اطاعت کنید؛ همانا خداوند اراده کرده است که پلیدی (گناه) را از شما اهل بیت (پیامبر) دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

نکته ها:

اشاره

«قَوْلَ»

از «وقار» یا «قرار» است، و نتیجه ی هر دو معنای یکی است. یعنی برای خودنمایی از خانه های خود خارج نشوید.

«تَبَرُّجَ»

از «برج» به معنای خودنمایی است، همان گونه که برج در میان ساختمان های دیگر جلوه ی خاصی دارد.

جاهلیتِ اولی نشان دهنده ی ظهور جاهلیتِ آخری است که ما امروز شاهد آنیم. در حدیث نیز آمده است: «ستكون الجاهلیه الاخری» (۱) به زودی جاهلیتِ دیگری فرا می رسد.

اگر در جاهلیتِ آن روز دختر را زنده به گور می کردند، امروز با سقط جنین، هم دختر را نابود می کنند، هم پسر را.

اگر در جاهلیتِ آن روز قتل و آدم کشی وجود داشت، امروز در جنگ های بزرگ و جهانی کشتارهای میلیونی انجام می گیرد.

جاهلیتِ آن روز مدرسه نبود و جنایت انجام می گرفت، امروز با وجود هزاران دانشگاه، مهم ترین حقوق انسان ها پایمال می شود.

در جاهلیتِ آن روز فساد و زنا جرم بود، اما امروز در مترقی ترین کشورهای جهان همجنس

مطالبی درباره ی آیه ی تطهیر

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾

* کلمه ی «إِنَّمَا» نشانه ی این است که آیه ی شریفه درباره ی یک موهبت استثنایی در مورد اهل بیت علیهم السلام سخن می گوید.

* مراد از «يُرِيدُ»، اراده ی تکوینی است، زیرا اراده ی تشریحی خداوند، پاکی همه ی مردم است نه تنها اهل بیت پیامبر اکرم علیهم السلام.

* مراد از «رِجْس» هر گونه ناپاکی ظاهری و باطنی است. (۲)

* مراد از «أَهْلَ الْبَيْتِ» همه ی خاندان پیامبر نیست، بلکه برخی افراد آن است که نام آنان در روایات شیعه و سنی آمده است. این گروه عبارتند از: علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام.

سؤال: دلیل این انحصار چیست؟ و چرا این بخش از آیه درباره ی زنان پیامبر یا تمام خاندان آن حضرت نیست؟ پاسخ: ۱- روایاتی از خود همسران پیامبر حتی از عایشه و ام سلمه نقل شده که آنان از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند: آیا ما هم جزء اهل بیت هستیم؟ پیامبر فرمود: خیر.

۲- در روایات متعددی می خوانیم: پیامبر عبایی بر سر این پنج نفر کشید (که یکی از آنان خود حضرت بود) و فرمود: این ها اهل بیت من هستند و اجازه ی ورود دیگران را نداد.

﴿﴾
۳- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای این که اختصاص اهل بیت را به پنج نفر ثابت کند، مدت شش ماه (و به گفته ی بعضی روایات هشت یا نه ماه) به هنگام نماز صبح از کنار خانه فاطمه علیها السلام می گذشت و می فرمود: «الصلاة يا اهل البيت إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» در کتاب احقاق الحق بیش از هفتاد حدیث از منابع معروف اهل سنت درباره اختصاص آیه

ص: ۳۶۱

۱- ۱). درباره ی جاهلیت معاصر، کتابی به نام «جاهلیت قرن بیستم» از سید قطب و کتاب دیگری به نام «سیمای تمدن غرب» از سید مجتبی موسوی لاری نوشته شده که تا کنون به چند زبان ترجمه شده است.

۲- ۲). تفسیر برهان.

شریفه به پنج نفر ذکر شده و در کتاب شواهد التنزیل که از کتب معروف اهل سنت است بیش از یکصد و سی روایت در همین زمینه آمده است. (۱)

به هر حال این آیه شامل زنان پیامبر نمی شود زیرا:

آنها گاهی مرتکب گناه می شدند. در سوره ی تحریم می خوانیم: پیامبر رازی را به بعضی از همسرانش فرمودند و او امانت داری نکرد و به دیگری گفت. قرآن این عمل را گناه نامیده، فرمود: «إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا» (۲) عایشه که همسر پیامبر بود، جنگ جمل را علیه حضرت علی علیه السلام به راه انداخت و سپس پشیمان شد، با آنکه در این جنگ عده بسیاری از مسلمانان کشته شدند؟

چند سؤال

۱ آیا «يُطَهَّرُكُمْ» به معنای آن نیست که اهل بیت علیهم السلام آلودگی داشته اند و خداوند آنان را تطهیر کرده است؟ پاسخ: شرط تطهیر آلودگی نیست، زیرا قرآن درباره ی حوریان بهشتی کلمه «مُطَهَّرَةٌ»* را به کار برده در حالی که هیچ گونه آلودگی ندارند. به عبارت دیگر «يُطَهَّرُكُمْ» به معنای پاک نگه داشتن است نه پاک کردن از آلودگی قبلی.

۲ اگر اهل بیت تنها پنج نفرند، چرا این آیه در میان جملاتی قرار گرفته که مربوط به زنان پیامبر است؟ پاسخ: الف: جمله ی «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ...» به صورت جداگانه نازل شده ولی هنگام جمع آوری قرآن در این جا قرار گرفته است.

ب: به گفته ی تفسیر مجمع البیان، رسم فصیحان و شاعران و ادیبان عرب این بوده که در لابلای مطالب معمولی حرف جدید و مهمی مطرح می کنند تا تأثیرش بیشتر باشد. چنان که در میان اخبار صدا و سیما، اگر گوینده یک مرتبه بگوید: به خبری که هم اکنون به دستم رسید توجه فرمایید، این گونه سخن گفتن یک شوک روانی و تبلیغاتی ایجاد می کند. نظیر

ص: ۳۶۲

۱-۱. تفاسیر نور الثقلین و نمونه.

۲-۲. تحریم، ۴.

این آیه را در آیه ی سَوْمِ سوره ی مائده خواندیم که مطلب مربوط به ولایت و امامت و کمال دین و تمام نعمت و یأس کفّار و رضای الهی، در کنار احکام مربوط به گوشت خوگ و خون، نازل شده و این گونه جا سازی ها رمز حفظ قرآن از دستبرد ناهلان است. درست همان گونه که گاهی زنان هنگام خروج از خانه زیور آلات خود را در لابلای پنبه های متکا قرار می دهند. با این که طلا و پنبه رابطه ای ندارند ولی برای محفوظ ماندن از دستبرد ناهلان این کار انجام می گیرد.

ج: در میان سفارش هایی که به زنان پیامبر می کند، یک مرتبه می فرماید: خدا اراده ی مخصوص بر عصمت اهل بیت دارد، یعنی ای زنان پیامبر! شما در خانه ای هستید که معصومین علیهم السلام هستند و حتماً باید تقوا را بیشتر مراعات کنید.

د: در مورد اهل بیت ضمیر جمع مذکر به کار رفته که نشان غالب بودن مردان است، به خلاف جملات مربوط به زنان پیامبر که در آنها از ضمیر جمع مؤنث استفاده شده است.

«يُؤْتِكُنَّ

...، أَفْمَنْ ... عَنْكُمْ، ... يُطَهِّرُكُمْ» گرچه این آیه خطاب به زنان پیامبر است ولی قطعاً مراد همه ی زنان مسلمان هستند که باید به این دستورات عمل کنند.

پیام ها:

۱ جایگاه زن یا خانه است یا بیرون خانه بدون خود نمایی. «قَرْنَ ... لَا تَبَرَّجْنَ» ۲ ارتجاع و عقب گرد به دوران جاهلی ممنوع است. «لَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى» ۳ خودنمایی نشانه ی تمدن نیست، نشانه ی جاهلیت است. «تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى» ۴ نماز و زکات دو عنصر ناگسستنی و متلازم یکدیگرند. «الصَّلَاةُ وَالزَّكَاةُ» ۵ اطاعت از رسول در کنار اطاعت از خدا واجب است. «أَطِيعَنَّ اللَّهَ» ۶ گناه، پلیدی روح است و خاندان نبوت باید از این پلیدی دور باشند. «لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ»

اشاره

وَ اذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا (۳۴)

و آنچه که از آیات خدا و حکمت در خانه هایتان تلاوت می شود یاد کنید؛ همانا خداوند (نسبت به شما) دارای لطف و (از کارهای شما) آگاه است.

نکته ها:

برای کلمه ی «ذکر» دو معنا بیان کرده اند: یکی به خاطر سپردن و دیگری به زبان آوردن.

بنا بر این «وَ اذْكُرْنَ» یا به این معناست که ای زنان پیامبر! به خاطر داشته باشید و فراموش نکنید که وحی الهی در خانه شما نازل می شود و یا به این معناست که آنچه از کتاب خدا در خانه شما تلاوت می شود و شما فرا می گیرید، برای سایرین بیان کنید.

پیام ها:

۱ تلاوت قرآن در منزل و تکرار آن توسط اهل خانه، سفارش قرآن است.

«وَ اذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ

... مِنْ آيَاتِ اللَّهِ» ۲ به جای فرهنگ ابتدال فرهنگ الهی را دنبال کنید. «لَا تَبْرَجْنَ ... وَ اذْكُرْنَ» ۳ قرار گرفتن زن در خانه و پرهیز از جلوه گری، به معنای عقب ماندن از علم و حکمت نیست. «قُرْن ... لَا تَبْرَجْنَ ... وَ اذْكُرْنَ ... آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ» ۴ خانواده نبوت در انجام اعمال نیک سزاوارترند «فِي بُيُوتِكُنَّ» (زندگی در خانه وحی تکلیف آور است).

۵ استقرار زن در خانه، نهی از خودنمایی، انجام نماز و زکات و ذکر آیات، ناشی از لطف خداوند بر زنان و آگاهی از مصالح و مفاسد است. «لَطِيفًا خَبِيرًا»

اشاره

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَائِنِينَ وَالْقَائِنَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَائِضِينَ وَالْخَائِضَاتِ وَالْمُتَصِدِّقِينَ وَالْمُتَصِدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا (۳۵)

همانا مردان مسلمان و زنان مسلمان، و مردان با ایمان و زنان با ایمان، و مردان مطیع خدا و زنان مطیع خدا، و مردان راستگو و زنان راستگو، و مردان شکبیا و زنان شکبیا، و مردان فروتن و زنان فروتن، و مردان انفاق گر و زنان انفاق گر، و مردان روزه دار و زنان روزه دار، و مردان پاکدامن و زنان پاکدامن، و مردانی که خدا را بسیار یاد می کنند و زنانی که بسیار به یاد خدا هستند، خداوند برای (همه ی) آنان آمرزش و پاداشی گرانقدر و بزرگ آماده کرده است.

نکته ها:

به دنبال دستوراتی که برای همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفته شد، این آیه ده کمال برای عموم زنان و مردان در مسایل اعتقادی، اخلاقی و عملی، بر شمرده است.

زمانی ارزش این آیه روشن می شود که به تبعیضاتی که عرب و عجم میان زن و مرد قائل بودند بنگریم و تاریخ دلخراش زن را مطالعه کنیم.

تفاوت میان زن و مرد در جسم است. روح، زن و مرد ندارد و همه ی کمالات بشری مربوط به روح اوست نه جسم او. لذا همه کمالاتی که در این آیه آمده، به صورت یکسان میان مرد و زن مطرح شده است.

پیام ها:

۱ انسان زمانی کامل می شود که همه ی کمالات را در خود داشته باشد نه فقط

بعضی را. «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ» ...

۲ نشانه‌ی جامعیت اسلام آن است که کمال را در همه‌ی ابعاد اعتقادی، اخلاقی، عملی، فردی و اجتماعی انسان مطرح می‌کند. «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ» ...

۳ با تجلیل از خوبان، دیگران را به انجام خوبی‌ها تشویق کنیم. «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ» ...

۴ رشد انسان، مرحله‌ای و گام به گام است. (ابتدا اسلام با زبان، سپس ایمان با دل، سپس اطاعت، صداقت، صبر و... «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ» ... الْمُؤْمِنِينَ ... الصَّابِرِينَ» ...

۵ انسان کامل، علاوه بر اقرار به زبان (اسلام) و باور قلبی (ایمان)، باید شکم و شهوت و زبان خود را کنترل کند.

* کنترل شکم با روزه. «الصَّائِمِينَ» * کنترل زبان با صداقت. «الصَّادِقِينَ» * کنترل شهوت با دوری از حرام. «وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ» * مبارزه با غرور، با داشتن تواضع. «الْقَانِتِينَ» * غفلت زدایی با ذکر و یاد خدا. «وَالذَّاكِرِينَ» * مقاومت در برابر نیش‌ها و نوش‌ها با نیروی صبر. «وَالصَّابِرِينَ» * غافل نماندن از محرومان با انفاق. «وَالْمُتَصَدِّقِينَ» ۶ اسلام هم به کمیت توجه دارد، هم به کیفیت. (در مورد مقدار می‌فرماید:

«وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا»

و در مورد کیفیت می‌فرماید: «وَالْقَانِتِينَ» که اطاعت همراه با فروتنی است. ۷ زن، حَقِّ مالکیت و بخشش مالی دارد. «الْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ» ۸ همه‌ی توفیقات خود را از خدا بدانیم. (ذکر خدا در پایان کمالات آمده است.) «وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا» ۹ زن و مرد، در رشد کمالات معنوی و انسانی و دریافت پاداش یکسانند. «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ ... أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ» ۱۰ عمل نیک، کلید بخشش الهی است. «أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً»

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۳۶]

اشاره

وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا (۳۶)

و هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارند هنگامی که خدا و رسولش امری را مقرر کنند، از سوی خود امر دیگری را اختیار کنند و هر کس خدا و رسولش را نافرمانی نماید، پس بدون شک به گمراهی آشکاری گرفتار شده است.

نکته ها:

اگر مسلمین تسلیم این آیه بودند، پس از آن که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در غدیر خم به فرمان خداوند علی علیه السلام را به جانشینی خود و رهبری امت اسلام معرفی کرد و فرمود: «من كنت مولاه فهذا علي مولاه» دیگری را بر علی علیه السلام ترجیح نمی دادند.

این آیه زمینه ساز آیه ی بعد است که به پیامبر می فرماید: تو باید سنت های غلط را بشکنی و مردم حق ندارند در برابر خواست خداوند اعمال سلیقه کنند.

این که آیه ی شریفه می فرماید: انسان در برابر فرمان خدا و رسول اختیاری ندارد، نباید برای کسی مایه تعجب باشد زیرا این کار، درست مانند این است که پزشک با قاطعیت به بیمار خود بگوید: تو حق نداری غیر از آنچه من دستور داده ام غذا یا داروی مصرف کنی.

خداوند نیز ما را از انتخاب آزاد، طبق میل شخصی در برابر فرامین الهی منع کرده است، زیرا او راه سعادت ما را بهتر از ما می داند.

در روایت می خوانیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «یا عباد الله انتم كالمرضى و رب العالمين كالطبيب الا فسلموا لله امره تكونوا من الفائزين» (۱) ای بندگان خدا! شما همچون بیمار

ص: ۳۶۷

اشاره

وَ إِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَ اتَّقِ اللَّهَ وَ تُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَ تَخْشَى النَّاسَ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطْرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطْرًا وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا (۳۷)

و(به یاد آر) زمانی که به(زید بن حارثه)، کسی که خداوند بر او نعمت (اسلام و ایمان) داده بود و تو(نیز) به او نعمت(آزادی) داده بودی می گفتی: همسرت را نگاه دار(و او را طلاق نده) و از خدا پروا کن. و در دلت چیزی را پنهان می داشتی که خداوند آن را آشکار می کند، و از مردم می ترسیدی در حالی که خداوند سزاوارتر است که از او بترسی. پس چون دوران کامیابی زید از همسرش پایان یافت(و از او جدا شد)، ما او را به همسری تو در آوردیم تا در مورد ازدواج مؤمنان با زنان پسر- خوانده هایشان هنگامی که طلاق گیرند مشکلی نباشد، و فرمان خداوند انجام شدنی است.

نکته ها:

«ادعیاء» جمع «دعی» به معنای پسر خوانده است. «و طر» به معنای نیاز و حاجت است.

به گفته ی اکثر مفسران و مورخان، این آیه مربوط به زید بن حارثه است. او برده ای بود که خدیجه به پیامبر اسلام بخشید و حضرت آزادش نمود. قبیله ی زید او را از خود راندند و پیامبر زید را فرزند خوانده ی خود قرار داد. بعد از ظهور اسلام، زید به آیین محمد صلی الله علیه و آله گروید و از مسلمانان ممتاز و فرمانده لشکر در جنگ مته شد و در همان جنگ به شهادت رسید.

پیامبر از دختر عمه اش زینب که زنی سرشناس و از نوه های عبد المطلب بود برای زید خواستگاری کرد. در آغاز، زینب خیال کرد حضرت او را برای خودش خواستگاری می کند.

اما بعد که فهمید برای زید است ناراحت شد، زیرا تا آن زمان هیچ زن آزادی(تا چه رسد به

زنان سرشناس) همسر برده نمی شد. (گرچه برده ای آزاد و پسر خوانده ی پیامبر و از مسلمانان ممتاز باشد). پس از ازدواج، ناسازگاری بین آنان آغاز شد و زید تصمیم گرفت زینب را طلاق دهد. بارها نزد پیامبر رفت ولی آن حضرت به او می فرمود: همسرت را نگاه دار و طلاق نده، «أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ». به هر حال زید او را طلاق داد و دو ضربه ی روحی و اجتماعی بر زینب وارد شد، یکی همسر زید شدن که جامعه ی آن روز این کار را نمی پسندید، دوم طلاق گرفتن.

□
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امر خداوند مأمور شد تا دو سنت جاهلی را بشکند.

الف: گرفتن همسر پسر خوانده که در جاهلیت مانند گرفتن همسر فرزند ناروا بود.

ب: گرفتن همسر برده ی خود که این هم در آن زمان، زشت و ناروا بود.

پیامبر اکرم زینب را به ازدواج خود در آورد و به مردم اطعامی داد که برای هیچ یک از همسران دیگرش نداد. چون در این آیه جمله ی «زَوْجَنَا كَهَا» آمده، یعنی ما زینب را به ازدواج تو در آوردیم تا عادات و رسوم جاهلی را با عمل تو بشکنیم؛ زینب نیز بر سایر همسران پیامبر مباحثات می کرد که ازدواج شما به خواست پیامبر اکرم بوده ولی ازدواج من به فرمان خداوند متعال بوده است.

□
سؤال: مراد از جمله ی «تُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ» که خداوند به پیامبر اکرم می فرماید:

تو در دل، مسأله ای را پنهان داشتی که خدا آن را آشکار می کند؛ چیست؟ پاسخ: امام رضا علیه السلام در پاسخ سؤالات مأمون پیرامون عصمت انبیا فرمود: خداوند نام همسران پیامبر را به آن حضرت آموخته بود و در میان آنان نام زینب دختر جحش نیز بود؛ حضرت دید او همسر زید است و چگونه زن زید همسر او خواهد شد؟ این معنا در دل حضرت بود که با حکم خداوند به ازدواج پیامبر با زینب، حکمت آن آشکار شد. (۱) بنا بر این پیامبر هرگز کاری خلاف عصمت و مقام نبوت انجام نداده و از قبل علاقه ای به هیچ زنی نداشت تا چه رسد به همسر زید، پسر خوانده خود! نعوذ باللّٰه.

ص: ۳۷۰

او امر دو گونه است: مولوی، که باید عمل نمود و ارشادی که عمل کردنش به سود انسان است. در این جا امر پیامبر اکرم، که به زید فرمود: «أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ» همسرت را نگاه دار، ارشادی بود و گر نه کسی که خداوند با جمله ی «أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ» از او ستایش کرد، خلاف فرمان حضرت عمل نمی کرد. در آیه ی قبل نیز خواندیم: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تصمیم و رغبتی برای ازدواج با زینب نداشت، لذا سفارش او به زید، حفظ همسرش بوده نه طلاق او. «أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ... زَوْجَنَا كَهَا» با توجه به دو آیه ی بعد که می فرماید: مبلغان واقعی از هیچ کس جز خدا نمی ترسند، «وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ» مراد از ترس پیامبر در این آیه «وَتَخْشَى النَّاسَ»، ترس از جوسازی هایی بود که به اهداف حضرت ضربه می زد زیرا ممکن بود مردم بگویند: پیامبر با همسر یک برده یا با همسر فرزند خوانده اش ازدواج کرده است.

پیام ها:

۱ انبیا، مرجع رسیدگی به مسایل مردم بودند. (زید بن حارثه بارها طلاق همسرش را به حضرت اعلام کرد ولی پیامبر همواره می فرمود: صبر کن.) «وَإِذْ تَقُولُ» ۲ خدا و رسول، ولی نعمت ما هستند. «أَنْعَمَ اللَّهُ... أَنْعَمْتَ» ۳ در بیان نعمت ها، ابتدا نعمت های معنوی و الهی را نام ببرید، سپس نعمت های مادی و دنیوی، «أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ»؛ که مراد هدایت زید و اسلام آوردن اوست، «أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ»؛ که مراد آزاد کردن زید از بردگی است.

۴ اسلام و آزادی دو نعمت بزرگ است. «أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ»؛ (توفیق مسلمان شدن.

«أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ»

؛ (آزاد کردن برده) ۵ اگر خواستید به جای نام، صفتی از کسی ذکر کنید، بهترین صفاتش را نام ببرید. «لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ» ۶ هر گاه همسری نزد شما شکایت کرد فوراً پیشنهاد جدایی ندهید. «أَمْسِكْ عَلَيْكَ

(اسلام طرفدار تحکیم بنیاد خانواده است.) ۷ در امر به معروف از اهرم عاطفه و تقوا استفاده کنید. «أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَ اتَّقِ اللَّهَ» ۸ تقوا سبب تحکیم پیوند خانوادگی است. «أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَ اتَّقِ اللَّهَ» ۹ ولی نعمت بودن، ایجاد حق امر و نهی می کند. «أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ» ۱۰ لازمه ی قاطعیت و صلابت آن است که با افکار فاسد و منحرف، گرچه افکار عمومی باشد مبارزه کنیم. «وَ تَخَشَى النَّاسَ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ» ۱۱ در شکستن عادت های غلط اجتماعی، از هیاهوی مردم نترسید. «تَخَشَى النَّاسَ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ» ۱۲ در اجرای فرمان خدا منتظر تأیید مجامع بین المللی نباشید. «تَخَشَى النَّاسَ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ» ۱۳ همه ی طلاق ها و جدایی ها دلیل سرکشی و ناشزه بودن زن نیست. (بی علاقگی زن به شوهر نباید دلیل عدم تمکین او باشد.) «قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا» ۱۴ زناشویی از نیازهای مهم انسان است. «وَطَرًا» یعنی نیاز مهم و اساسی.

۱۵ مسائل زناشویی را با کنایه بگویید. «قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا» ۱۶ رهبران دینی جامعه باید در شکستن سنت های باطل پیشقدم باشند. «لَكِنِّي لَا يَكُونُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرْجٌ» (هموار کردن راه حق برای دیگران یک ارزش است) ۱۷ زنان بیوه محترم هستند و ازدواج با آنان کسر شأن نیست. «زَوْجُنَا كَهَا» خداوند می فرماید: این ازدواج را ما مقرر کردیم.

۱۸ پای بندی به آداب و رسوم غیر الهی، زندگی را فلج می کند. «لَكِنِّي لَا يَكُونُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرْجٌ» ۱۹ ازدواج با همسر فرزند خوانده بعد از طلاق او جایز است. «إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا» (فرزند خواندگی در اسلام بوده است).

اشاره

مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فِيمَا فَرَضَ اللَّهُ لَهُ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا (۳۸)

بر پیامبر در (انجام) آنچه خداوند برای او تعیین کرده هیچ سختی و محذوری نیست، چنان که خداوند درباره ی انبیای قبلی نیز این سنت را قرار داده بود (که آداب و رسوم جاهلی و بی اساس را بشکنند)، و فرمان خدا همواره سنجیده و اندازه گیری شده است.

نکته ها:

این آیه به منزله قطعنامه ی آیه قبل است که رهبر دینی باید خط شکن باشد و از ملامت ها نترسد و منتظر رضایت این و آن نباشد.

امام رضا علیه السلام فرمود: چون خداوند می دانست که منافقان ازدواج پیامبر را با همسر زید که پسرخوانده حضرت بود، دستاویز عیب جویی او قرار خواهند داد، این آیه را نازل کرد. (۱)

پیام ها:

۱ پیامبر نباید در انجام فرمان خدا به جو سازی ها و مانع تراشی ها اعتنا کند. «مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ» ...

۲ پیامبر، ممکن است وظایف و دستورات اختصاصی نیز داشته باشد. «فَرَضَ اللَّهُ لَهُ» ۳ همه ی انبیاء، خط شکن، و با افکار منحرف عمومی درگیر بوده اند. «مِنْ قَبْلُ» ۴ سنت خدا در شکستن سنت های غلط است. «سُنَّةَ اللَّهِ» ۵ فرمان های الهی، حساب شده و لازم الاجراء است. «أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا»

ص: ۳۷۳

اشاره

الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا (۳۹)

کسانی که پیام های الهی را ابلاغ می کنند و از خدا می ترسند، و از هیچ کس جز خدا بیم ندارند، و خداوند برای حسابرسی کافی است.

نکته ها:

در این آیه سخن از قاطعیت و شهامت مبلغ در ابلاغ دستورات الهی به مردم است، ولی باید بدانیم که در مواردی مدارا، نرمش و سکوت برای جذب قلوب لازم است.

خشیت غیر از خوف است، خشیت تأثر قلبی است که از عظمت امری ناشی می شود، ولی خوف انتظار وقوع امر ناپسندی است که موجب پرهیز از آن می شود. انبیا هیچ گونه خشیتی از غیر خدا ندارند، زیرا تنها خداوند را بزرگ می بینند.

پیام ها:

۱ موفقیت در تبلیغ، شرایطی دارد:

الف: تداوم تبلیغ. «يُبَلِّغُونَ» ب: تقوا در عمل. «يَخْشَوْنَهُ» ج: شهامت و قاطعیت. «وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ» د: توکل به خدا. «وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا» ۲ همیشه تبلیغ با سخنرانی نیست، گاهی باید با عمل، حکم خدا را روشن ساخت. (در دو آیه قبل فرمود: زن زید را بگیر تا خرافه ای را از میان برداری، آن گاه در این آیه می فرماید: «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ» ۳ مبلغان الهی، همواره دشمنان سرسخت و تهدید کننده دارند. «لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا» ۴ خدا ترسی مقدمه ی شجاعت و شهامت است. «يَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا» ۵ مبلغان الهی بدانند که حساب صبر و تحمل آنان با خداست. «كَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا»

اشاره

مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (۴۰)

محمد صلی الله علیه و آله، پدر هیچ یک از مردان شما نبوده و نیست، بلکه رسول خدا و خاتم پیامبران است؛ و خداوند به همه چیز آگاه است.

نکته ها:

اشاره

در این آیه هم کلمه «رسول» و هم کلمه «نبی» آمده است. «رسول» صاحب کتاب و «نبی» خبر دهنده است، یا آنکه «رسول» پیام آور و «نبی» انجام دهنده رسالت است. (۱)

«خاتم» به معنای نگین انگشتر است که در قدیم با حک کردن نام خود بر روی آن، پایان نامه ها و دستورات را با آن مهر می کردند. خاتم و در اینجا کنایه از آخرین پیامبر بودن است.

گرچه در قرآن آیات فراوانی بیانگر جهان شمولی و جاودانگی آیین حضرت محمد صلی الله علیه و آله است، مانند: «لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» (۲)، «لَأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ» (۳)، «كَافَّةً لِلنَّاسِ» (۴) و در روایات، حدیث متواتر «لا نبی بعدی» و حدیث معروف «حلال محمد حلال ابد الی یوم القیامه» (۵) و ده ها حدیث دیگر بر این مطلب تأکید کرده اند، ولی این آیه روشن ترین دلیل بر خاتمیت پیامبر اسلام است.

این آیه تنها آیه ای است که هم نام پیامبر و هم رسالت پیامبر را در قالب دو عنوان ذکر کرده است: «مُحَمَّدٌ»... «رَسُولَ اللَّهِ»... «خَاتَمَ النَّبِيِّينَ»

چند سؤال

۱ چرا پس از اسلام انسان ها به پیامبر جدید نیاز ندارند؟ پاسخ: دلیل اصلی تجدید نبوت ها و آمدن پیامبران جدید، دو چیز بوده است: یکی تحریف دین سابق، به گونه ای که از کتاب خدا و تعالیم پیامبر پیشین امور بسیاری تحریف شده باشد و دیگری تکامل بشر در طول تاریخ که مقتضی نزول قوانین جامع تر و کامل تر بود.

ص: ۳۷۵

۱- ۱. معجم الفروق اللغویه.

۲- ۲. فرقان، ۱.

٣-٣. انعام، ١٩.

٤-٤. سبأ، ٢٨.

٥-٥. كافي، ج ١، ص ٥٨.

اما پس از پیامبر اسلام، این دو امر واقع نشده است. زیرا اولاً قرآن، بدون آنکه کلمه ای از آن تحریف شود، در میان مردم باقی است و ثانیاً جامع ترین و کامل ترین قوانین در آن مطرح شده و بر اساس علم خداوند، تا روز قیامت هیچ نیازی برای بشر نیست، مگر آنکه حکمش در اسلام بیان شده است.

۲ چگونه نیازهای متغیر انسان با خاتمیت دین سازگار است؟ پاسخ: انسان در مراحل تحصیلی خود تا درجه ی اجتهاد و دکتری به استاد نیاز دارد، پس از آن به مرحله ای می رسد که می تواند بدون استاد، نیازهای خود را از مطالبی که آموخته به دست آورد. باب اجتهاد باز است و می توان قوانین مورد نیاز را از قواعد کلی استنباط کرد. البته بر اساس اصولی که فقها برای استخراج احکام تدوین نموده اند.

۳ چرا رابطه بشر با عالم غیب قطع شد؟ پاسخ: وحی نازل نمی شود ولی رابطه با غیب هم چنان باقی است، امام معصوم علیه السلام حضور دارد و فرشتگان الهی بر او نازل می شوند، (۱) امدادهای غیبی به انسان های شایسته می رسد؛ حتی افراد عادی اگر متقی باشند نور الهی پیدا می کنند و خداوند راه حق را به نحوی به آنان نشان می دهد. «اتَّقُوا اللَّهَ ... يَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا» (۲)

پیام ها:

۱ پسرخوانده هرگز پسر نیست و پدرخوانده نیز پدر نیست تا ازدواج او با همسر مطلقه ی پسرخوانده اش جایز نباشد. «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ» ۲ حکم مادری همسران پیامبر برای مردم، (که در آیه ۶ مطرح شد) دلیل حکم پدری آن حضرت نیست. «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ ...»

۳ خاتمیت پیامبر اسلام، بر اساس علم و حکمت الهی است. «خَاتَمَ النَّبِيِّينَ ... اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا»

ص: ۳۷۶

۱-۱). بنگرید به اصول کافی بحث امامت.

۲-۲). حدید، ۲۸.

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا (۴۱) وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا (۴۲)

۴۱-۴۲ ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را بسیار یاد کنید.

و او را در هر صبح و شام تسبیح نمایید (و به پاکی بستاید).

نکته ها:

یاد خداوند تنها با زبان و گفتار نیست، بلکه در هر فکر، کار و حرکتی رضایت خداوند را در نظر داشتن است.

قرآن برای ذکر خدا آثار و برکاتی بیان کرده و یکی از دلایل نماز را ذکر خدا دانسته است، «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدِكْرِي» (۱) یاد خدا تنها وسیله آرامش دل هاست. «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (۲) و روح آرام و نفس مطمئن به پرواز در می آید و به حق می رسد. «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ» (۳) و اعراض از ذکر خدا زندگی نکبت باری را به همراه دارد «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا» (۴) گفته اند: تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام نمونه ای از ذکر کثیر است. (۵)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس زبان ذاکر داشته باشد، خیر دنیا و آخرت به او عطا شده است. و امام صادق علیه السلام فرمود: هر چیزی حدی دارد جز ذکر خدا.

در حدیث می خوانیم: قلب و روح، مثل آهن زنگ می زند و ذکر خدا وسیله ی روشنی و جلای آن است.

در روایات آمده است: ذکر خدا تنها با زبان نیست، ذکر واقعی آن است که هنگام حلال و حرام یاد خدا کنیم و از گناه دست برداریم. (۶)

ص: ۳۷۷

۱-۱. طه، ۱۴.

۲-۲. رعد، ۲۸.

۳-۳. فجر، ۲۷، ۲۸.

۴-۴. طه، ۱۲۴.

۵-۵. کافی، ج ۲، ص ۵۰۰.

۶-۶. میزان الحکمه و سفینه البحار (ذکر).

۱ خطاب زیبا و محرمانه، وسیله ی جذب مردم و زمینه ی پذیرش آنان است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» ۲ یاد خداوند، زمانی در انسان مؤثر است که مستمر و بسیار باشد. «اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا» ۳ بهترین ذکر خدا، تسبیح و تنزیه اوست. «اذْكُرُوا اللَّهَ ... وَ سَبِّحُوهُ» ۴ آغاز و پایان روز را با تسبیح و یاد خدا بگذرانیم. «سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا»

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۴۳]

اشاره

هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا (۴۳)

او کسی است که بر شما درود می فرستد و فرشتگان او (نیز بر شما درود می فرستند) تا شما را از تاریکی ها (کفر، شرک، جهل، تفرقه و خرافات) به سوی نور (ایمان، تقوا، علم و وحدت) در آورند و او به مؤمنان مهربان است.

نکته ها:

در آیه ی قبل فرمود: خدا را بسیار یاد کنید. در این آیه می فرماید: خداوند بر شما صلوات می فرستد؛ گویا صلوات خدا ذکر کثیر شماس، مثل آیه ی «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ» (۱)

پیام ها:

۱ راه دعوت مردم به دین، درود و رحمت است. «يُصَلِّي عَلَيْنَا ... لِيُخْرِجَكُمْ» ۲ فرشتگان، هم بر مؤمنان درود می فرستند، «يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ» و هم برای آنان استغفار می کنند. «وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا» (۲) ۳ انسان در خارج شدن از ظلمات، به امداد الهی نیاز دارد و عقل و علم بشر کافی نیست. «هُوَ الَّذِي يُصَلِّي ... لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ»

ص: ۳۷۸

۱-۱. بقره، ۱۵۲.

۲-۲. غافر، ۷.

۴ تاریکی ها، متعدد است. «الظلمات» تاریکی جهل، شرک، تفرقه، غفلت و خرافات.

۵ ایمان به خداوند و حقایق الهی، نور راه انسان است. «إِلَى النُّورِ وَ كَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ» ۶ ایمان، کلید دریافت رحمت ویژه ی الهی است. «بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا»

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۴۴]

اشاره

تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَ أَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا (۴۴)

تحیت آنان در روزی که خدا را ملاقات کنند سلام است؛ و خداوند برای آنان پاداشی نیکو فراهم کرده است.

نکته ها:

کلمه ی «تحیت» از «حیات»، به معنای دعا کردن برای سلامتی و حیات دیگران است.

مراد از «يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ»، «روز ملاقات»، روز رستاخیز است که با کنار رفتن پرده ها، انسان به مقام شهود باطنی و دید قلبی می رسد و گنیا خدا را ملاقات می کند. (۱)

سلام، هم از طرف خداست. «سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ» (۲) هم از سوی فرشتگان است. «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ» (۳) هم نشانه ی سلامتی است. «ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ» (۴) هم سخن رسمی بهشتیان است. «قِيلاً سَلَامًا سَلَامًا» (۵)

پیام ها:

۱ سلام، درود بهشتی و بهشتیان است. «تَحِيَّتُهُمْ ... سَلَامٌ» ۲ پاداش های الهی، هم بزرگوارانه است، هم بزرگ و گرانقدر. «أَجْرًا كَرِيمًا»، «أَجْرًا عَظِيمًا» (۶)

ص: ۳۷۹

۱-۱. تفسیر نمونه.

۲-۲. یس، ۵۸.

۳-۳. رعد، ۲۴.

۴-۴. حجر، ۴۶.

۵-۵. واقعه، ۲۶.

۶-۶. نساء، ۴۰.

اشاره

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا (۴۵) وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا (۴۶)

ای پیامبر! همانا ما تو را گواه (بر مردم) و بشارت دهنده و بیم دهنده فرستادیم.

و (نیز) دعوت کننده به سوی خدا به فرمان او و چراغی تابان (قرار دادیم).

نکته ها:

در این دو آیه، نقش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جامعه بیان شده است.

او مردم را به سوی خدا دعوت می کند و شیوه ی او در این دعوت، بشارت و انذار است، اما نه فقط با زبان، بلکه عمل او نیز حجت بر مردم و الگویی برای آنان است.

پیام ها:

۱ باید نقش و مسئولیت افراد را به آنان و جامعه اعلام کرد. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ» ...

۲ در برابر نیش ها و آزار دشمن، تجلیل لازم است. «أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا» ...

(و در آیه ی بعد می خوانیم: «وَدَعَّ أَذَاهُمْ») ۳ پیامبر بر اعمال مردم گواه است. «شَاهِدًا» ۴ کسی می تواند بشارت و هشدار دهد که بر اعمال و رفتار مردم شاهد و در صحنه حاضر باشد. «شَاهِدًا وَ مُبَشِّرًا» ۵ در تبلیغ و تربیت، بشارت و انذار هر دو لازم است. «مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا» ۶ بشارت و انذار، وسیله ی دعوت انبیاست. «مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا وَ دَاعِيًا» ۷ انبیا مردم را به سوی خدا دعوت می کنند، نه خود. «دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ» ۸ انبیا نیز در برابر خداوند از خود استقلال ندارند و موفقیت و دعوت آنان با اذن الهی است. «بِإِذْنِهِ» ۹ پیامبر در جامعه، چراغ هدایتی است که نور آن سبب رشد، حرکت و

تشخیص است. «سِرَّاجاً مُنِيرًا»

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۴۷ تا ۴۸]

اشاره

وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا (۴۷) وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعِ أَذَاهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا (۴۸)

و به مؤمنان بشارت ده که برای آنان از سوی خداوند بخششی بزرگ است.

و کافران و منافقان را اطاعت مکن، و به آزارشان اعتنا مکن، و بر خدا توکل نما که خداوند برای وکالت کافی است.

نکته ها:

بی اعتنایی به آزار و اذیت دشمنان به معنای سستی و کوتاهی در برخورد با آنان نیست، بلکه به معنای توکل و امیدواری به رحمت الهی، دلسرد نشدن از برخوردهای آنان است.

پیامبر، از جانب خداوند مأمور می شود تا به مؤمنان بشارت دهد که لطف و فضل ویژه او شامل حال آنان می شود و این خود بزرگ ترین لطف خداست.

این آیه، «وَبَشِّرِ... مصداق و نمونه ی آیه ی قبل است که فرمود: «مُبَشِّرًا».

پیام ها:

۱ ایمان، شرط دریافت الطاف ویژه ی الهی است. «بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» ۲ رهبر باید به مؤمنان بشارت دهد. «بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» ۳ رفتار خدا با مؤمنان بر اساس فضل است. «مِنَ اللَّهِ فَضْلًا» البته تفضلات الهی بر بندگان، دارای درجات و مراتبی است. «فَضْلًا كَبِيرًا» ۴ کسی که به سرچشمه ی قدرت حق دلگرم شد، می تواند از منحرفان جدا شود.

«مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا وَلَا تُطِعِ»

...

۵ بی اعتنایی به کار شکنی های کفار و منافقان و مقاومت در برابر خواسته های آنان، به توکل نیاز دارد. «لَا تُطِعِ... دَعِ أَذَاهُمْ... تَوَكَّلْ»

۶ کفار و منافقان در یک خط هستند. «وَلَا تُطْعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ» کار هر دو آزار دادن مؤمنان است. «أَذَاهُمْ» ۷ در شرایطی، رهبر باید فقط ارشاد کند و به فکر مقابله به مثل و انتقام از مخالفان نباشد. «دَعُ أَذَاهُمْ» ۸ به خداوند توکل کنیم، زیرا او وکیل لایق و با کفایتی است. «وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا»

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۴۹]

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَنْعُوهُنَّ وَسَرَخُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا (۴۹)

ای کسانی که ایمان آورده اید! هر گاه زنان با ایمان را به همسری گرفتید و پیش از آن که با آنان آمیزش کنید طلاقشان دادید، عده ای برای شما به عهده آنان نیست تا حسابش را نگهدارید، پس آنها را (با پرداخت مهریه و هدیه ی مناسبی) بهره مند سازید و به طرز شایسته ای رهایشان کنید.

نکته ها:

مراد از «نکاح»، عقد ازدواج و مراد از «تماس» آمیزش جنسی و مراد از «سَرَاحًا جَمِيلًا» طلاق بدون خصومت و خشونت است.

«عده» به مدتی گویند که زنان پس از طلاق، باید تا پایان آن صبر کنند و همسر دیگری نگیرند. عده ی طلاق زن، سه مرتبه حیض شدن و پاک شدن و عده ی وفات شوهرش چهار ماه و ده روز است.

چند گروه از زنان به عده نیاز ندارند: یک گروه کسانی هستند که پس از عقد، تماس جنسی نداشته اند، گروه دیگر، زنان یائسه اند که از بچه دار شدن مأیوس اند. (زنان ۵۰ و ۶۰ ساله) در آیه ی ۲۳۶ سوره بقره نیز خواندیم که هدیه مرد به همسر مطلقه ی قبل از آمیزش، باید به قدر معروف و توانایی باشد. «عَلَى الْمَوْسِعِ قَدْرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدْرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ» امام باقر علیه السلام فرمود: این گونه زنان (طلاق داده شده) با وحشت و غصه و شماتت دیگران

به خانه پدر بر می گردند و لذا باید به مقداری که توان دارید، با هدیه دل آنان را آرام کنید.

﴿فَمَتَّعُوهُنَّ وَسَرََّحُوهُنَّ﴾

پیام ها:

۱ لازمه ی ایمان، عمل به دستورات خداوند است. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ﴾ ...

۲ اختیار طلاق، با مرد است. ﴿طَلَّقْتُمُوهُنَّ﴾ مگر مواردی که در شرع مشخص شده است.

۳ مهم ترین شرط ازدواج، ایمان است. ﴿آمَنُوا ... نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ﴾ ۴ طلاق، نشانه ی شکست دینی نیست. ﴿الْمُؤْمِنَاتِ ... طَلَّقْتُمُوهُنَّ﴾ ۵ عده، حق مرد بر زن است تا اگر خواست رجوع کند، اما در طلاق قبل از تماس، مرد حق رجوع ندارد. ﴿فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ﴾ ۶ ضربه های روحی باید جبران شود. در طلاق پس از عقد، روحیه زن خورد می شود که با پرداخت مهریه ای مناسب، بخشی از آن جبران می شود.

﴿فَمَتَّعُوهُنَّ﴾

۷ جدایی و طلاق به معنای کینه و خشونت نیست. ﴿سَرََّحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا﴾

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۵۰]

اشاره

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا أَخْلَدْنَا لِمَكَ أَرْوَاجَكَ أَلَلَّتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا آفَاءَ اللَّهِ عَلَيْكَ وَبَنَاتِ عَمَّكَ وَبَنَاتِ عَمَّاتِكَ وَبَنَاتِ خَالَكَ وَبَنَاتِ خَالَاتِكَ أَلَلَّتِي هَاجِرُونَ مَعَكَ وَامْرَأَةٌ مُؤْمِنَةٌ إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لِمَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَرْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۵۰)

ای پیامبر! ما برای تو همسرانی را که مهرشان را پرداخته ای حلال کردیم و همچنین کنیزانی را که (به عنوان غنایم جنگی) خداوند بر تو ارزانی داشته و مالک شدی (بر تو حلال کردیم) و نیز (ازدواج با) دختران عمویت

و دختران عمه هایت و دختران دایی و دختران خاله هایت را که با تو هجرت کرده اند، (برای تو حلال کردیم)، و زن با ایمانی که خود را به پیامبر ببخشد (و مهریه ای از حضرت نخواهد) اگر پیامبر بخواهد می تواند او را به عقد خویش در آورد؛ (این قانون عقد بدون مهریه) مخصوص توست نه دیگر مؤمنان؛ همانا می دانیم که برای مؤمنان درباره ی همسران و کنیزانشان چه حکمی کرده ایم، (این برای آن است که) تا برای تو مشکلی نباشد، و خداوند آمرزنده ی مهربان است.

نکته ها:

﴿افاء﴾

از «فیء» به اموالی گفته می شود که بدون جنگ به دست مسلمین می رسد. در عرب کلمات «عم» و «خال» به صورت جنس به کار می رود و همه ی عموها و دایی ها را شامل شود، ولی «عمه» و «خاله» به صورت جمع می آید. «عَمَّاتِكْ» ، «خَالَاتِكْ» در اسلام سه نوع نکاح وجود دارد:

الف: نکاح با مهریه (خواه دایم یا موقت).

ب: نکاح از طریق مالک شدن کنیز.

ج: نکاح بدون مهریه، که زنی خود را به مردی ببخشد.

نوع اول و دوم برای عموم است و نوع سوم تنها برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است. روزی عایشه گفت: یا رسول الله! خداوند هوای تو را دارد. پیامبر فرمود: «و انک ان اطعت الله سارع فی هواک» (۱) تو نیز اگر مطیع خدا باشی، امتیازاتی به تو می دهد.

بر پیامبر جهاد یک تنه واجب بود. «لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ» (۲) بر پیامبر نماز شب واجب بود و... اکنون یک امتیاز مادی در برابر آن همه سختی (۳) چیزی نیست.

ص: ۳۸۴

۱- ۱. بحار، ج ۲۲، ص ۱۸۰.

۲- ۲. نساء، ۸۴.

۳- ۳. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ پیامبری چنان که من اذیت شده ام آزار ندیده است. «ما اوذی نبی مثل ما اوذیت»

(سؤال): چرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زنان متعدّد داشت؟ پاسخ: اولاً: در ازدواج های رسول خدا صلی الله علیه و آله مسأله شهوت محور نبوده است، زیرا پیامبر عزیز اسلام از ۲۵ سالگی تا ۵۳ سالگی فقط با خدیجه زندگی کرد، زنی که هنگام ازدواج سنّش پانزده سال از حضرت بیشتر بود و پیامبر تا او را داشت با دیگری ازدواج نکرد.

ثانیاً: تمام قبایل علیه حضرت بودند و پیامبر باید با طرحی دقیق این وحدت نامقدس را می شکست و بهترین و ساده ترین و ارزان ترین و طبیعی ترین راه این بود که پیامبر داماد قبایل مختلف شود و مردم طبق رسوم آن زمان حمایت داماد را بر خود لازم می دانستند و پیامبر بدین وسیله می توانست مشکلات راه تبلیغ دین را هموار کند.

ثالثاً: بعضی ازدواج ها برای مبارزه با آداب و رسوم غلط بود. نظیر ازدواج پیامبر با زینب دختر عمّه اش که در آیه ی ۳۷ همین سوره گذشت.

رابعاً: پیامبر بعضی زنان را تنها عقد نمود و با آنان همبستر نشد و از بعضی قبایل تنها خواستگاری نمود و عقد هم نکرد و همین رفتارها وسیله ی ارتباط می شد.

خامساً: اگر هدف مسأله ی جنسی بود باید از این همه همسر فرزندان بسیاری می داشت.

سادساً: عایشه بسیار کوچک بود که به عقد پیامبر درآمد و مدت ها گذشت تا توانست همسر واقعی حضرت باشد. اگر هدف مسایل جنسی باشد انسان با بچه ازدواج نمی کند.

سابعاً: ما نباید پیامبر را با خود مقایسه کنیم؛ ما با داشتن یک همسر از بسیاری توفیقات باز می مانیم، ولی پیامبر اکرم با داشتن چند همسر چنان غرق در عرفان و مناجات و تبلیغ بود که خداوند به حضرت خطاب می کند: چرا این قدر به خاطر هدایت مردم حرص می خوری «فَلَعَلَّكَ بِالْخَيْرِ نَفْسِيْكَ» (۱) چرا خود را به مشقت می اندازی، «لِتَشْقِيْ» (۲) چرا حلال های را بر خود حرام می کنی، «بِإِتْمَانٍ تُحَرِّمُ...» آری، نسیم تند معرفت، خیمه ی وجودی پیامبر را چنان بلند می کرد که این همه زن، نمی توانست آن را از پرواز باز دارد.

به هر حال، ازدواج های مجدد پیامبر بعد از سنّ ۵۳ سالگی بوده است، آن هم با زنان بیوه و

ص: ۳۸۵

۱-۱. شعراء، ۳.

۲-۲. طه، ۲.

متروکه یا داغدیده، با تمایل کامل آنان به ازدواج و اجرای عدالت از سوی پیامبر و آموختن درس عملی برای اداره چند همسر و انتخاب زندگی ساده و بی توجهی به خواسته های تجمل گرایانه ی برخی همسران. علاوه بر همه ی این ها در آن زمان داشتن چند همسر هیچ عیبی نبوده است و گاهی همسر اول به خواستگاری همسر دوم می رفت و ده ها نکته ی دیگر که باید در آنها دقت نمود.

پیام ها:

۱ تعیین حلال و حرام به دست خداست. «إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ» (حتی پیامبر در مسایل فردی تابع قانون الهی است). ۲ مهریه برای زن لازم و پرداخت آن از سوی مرد واجب است. «آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ» ۳ غرایز جنسی را جدی بگیرد، حتی کنیزان باید کامیاب باشند. «مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ» ۴ در ازدواج، رضایت طرفین شرط است. «وَهَبْتُ نَفْسِيَهَا ... أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا» ۵ اسلام برای شخص پیامبر، تکالیف و همچنین امتیازات خاص قرار داده است. «خَالِصَةً لَكَ» ۶ تعیین زنانی که می توان با آنان ازدواج کرد، از سوی خداوند است. «فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ» ۷ خداوند دوست ندارد پیامبر در تنگنا قرار گیرد. «لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ»

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۵۱]

اشاره

تُرْجَىٰ مِنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَتُؤْوَىٰ إِلَيْكَ مِنْ تَشَاءُ وَ مَنْ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكَ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ تَقَرَّ أَعْيُنُهُنَّ وَلَا يَحْزَنَّ وَ يَرْضَيْنَ بِمَا آتَيْتَهُنَّ كُلَّهُنَّ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا (۵۱)

از همسرانت هر کدام را خواستی می توانی (نوبت او را) مؤخرداری و هر که را خواهی نزد خود جای دهی، و بر تو باکی نیست هر کدام را که (برای مدتی) ترک کرده ای دوباره طلب کنی؛ این (حکم) برای آن که چشمانشان روشن شود و ناراحت نشوند و همه ی آنان به آنچه در اختیارشان می گذاری راضی باشند مناسب تر است، و خداوند آنچه را در دل های شماست می داند، و خداوند دانا و بردبار است.

نکته ها:

کلمه «تُرْجِي» از «ارجاء» به معنای تأخیر انداختن و «تُؤْوِي» از «مأوی» به معنای مکان دادن است. این دو کلمه کنایه از طلاق و نگهداری یا تأخیر و تقدّم در همبستری است.

□
اجرای عدالت در میان همسران واجب است، و لکن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دلیل مشکلات فراوان و جهاد با دشمنان و تلاش برای جامعه، از طرف خداوند مجاز بود که موعد همسران خود را تغییر دهد، به جای این که هر شب در منزل یکی از آنان باشد، چند شب پیاپی در یک جا بماند، بعد چند شب دیگر منزل دیگری باشد. (۱) البته بعضی مفسران این آیه را درباره ی اختیار پیامبر در کم و زیاد کردن نفقه همسران یا رد کردن تقاضای زنان هبه ای و بعد پذیرفتن آنها و یا طلاق اولیّه و رجوع ثانوی تفسیر کرده اند.

پیام ها:

۱ برای افرادی که مسئولیت های سنگین دارند باید اختیاراتی ویژه گذاشت.

□
«تُرْجِي مَنْ تَشَاءُ»

(کسانی که عدالت و تقوا و عملکردشان برای همه روشن است، می توانند در همان چهار چوب عدل و تقوا در زندگی خود تغییراتی ایجاد کنند. چنان که همسران پیامبر صلی الله علیه و آله به موضع و تصمیم عادلانه آن حضرت درباره تأخیر و تقدّم هم خوابگی با هر یک از آنان اطمینان خاطر داشتند.) ۲ اختیارات پیامبر، به معنای نادیده گرفتن حق همسران نیست. «تَقَرَّرَ أَعْيُنُهُنَّ»

ص: ۳۸۷

... لَا يَحْزَنُ ... يَرْضَيْنَ» ۳ چشم همسر به دو چیز روشن می شود: یکی نداشتن غم و دیگری رضایت قلبی. «تَقَرَّرَ أَعْيُنُهُنَّ وَلَا يَحْزَنُ وَلَا يَرْضَيْنَ» ۴ راضی کردن همسر نباید مخصوص روزهای اول زندگی باشد، بلکه باید همواره چنین باشد. «وَيَرْضَيْنَ» ۵ جلب رضایت صد در صد چند همسر، محال عادی است، ولی باید چنان برنامه ریزی کرد که به این امر نزدیک باشد. «أَذْنِي أَنْ ... يَرْضَيْنَ» ۶ مرد باید در صد راضی کردن تمام همسران خود باشد. «كُلُّهُنَّ» ۷ احکام الهی برای برقراری عدالت و حفظ حقوق خانواده است، گرچه در دلها توقع چیز دیگری باشد. «وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ» ۸ احکام خانواده در اسلام، از سرچشمه ی علم الهی است. «كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا»

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۵۲]

اشاره

لَا يَحِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدِ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا كُلُّ شَيْءٍ رَقِيبًا (۵۲)

۵۲W از این پس، هیچ زنی بر تو حلال نیست، و نباید (همسرانت را رها کنی و) همسر دیگری به جای آنان بگیری، هر چند زیبایی آنان تو را به شگفت آورد، مگر کنیزانی که مالک آنها می شوی؛ و خداوند بر هر چیزی مراقب است.

نکته ها:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از طرف برخی قبایل تحت فشار بود تا همسری از آنان بگیرد و آنان افتخار کنند که رسول خدا داماد آنهاست. پیامبر طبق مصالحی زنانی را به ازدواج خویش در آورد اما این آیه تداوم این کار را منع فرمود.

حرف شرط «لو» در صورتی به کار می رود که شرط امر محالی باشد و معنای آن چنین می شود که اگر بر فرض محال چنین امری اتفاق افتاد. بنا بر این آیه خبر از وقوع امری در

مورد پیامبر نمی دهد، بلکه وقوع آن را محال می شمرد.

پیام ها:

۱ در قرآن، احکام ثابت و متغیر وجود دارد. «لَا يَحِلُّ ... مِنْ بَعْدُ» آری، عنصر زمان، می تواند در اجرای احکام مؤثر باشد.

۲ تعدد همسر حتی برای پیامبر محدودیت دارد. «لَا يَحِلُّ ... مِنْ بَعْدُ» کسی که قصد ازدواج دارد، می تواند به زن مورد نظر نگاه کند. «أَعْجَبَكَ حُسْنُنَّهُنَّ» ۴ ملاک انتخاب و تبدیل همسر نباید زیبایی باشد. «وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُنَّهُنَّ» ۵ خداوند مراقب کسانی است که به خاطر زیبایی زنی را جایگزین همسر اول خود می نمایند. «رَقِيبًا» ۶ پیامبر موظف است حلال و حرام کار خود را از خداوند بگیرد. «لَا يَحِلُّ لَكَ»

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۵۳]

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرٍ نَاظِرِينَ إِنَاءَهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنَسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنْكِحُوا زُجُجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا (۵۳)

ای کسانی که ایمان آورده اید! به خانه پیامبر وارد نشوید مگر آن که به شما اجازه داده شود برای خوردن غذا، (به شرط آن که قبل از موعد نیایید) و در انتظار وقت غذا نباشید؛ ولی هر گاه دعوت شدید پس داخل شوید، و وقتی غذا خوردید پراکنده شوید، و (بعد از خوردن غذا) به گفتگو نپردازید؛ همانا این (گفتگوهای پس از غذا) پیامبر را آزار می دهد، اما او از

شما شرم می‌کنید (و چیزی نمی‌گویید) ولی خداوند از (گفتن) حق شرم ندارد. و هر گاه از همسران پیامبر چیزی از وسایل زندگی (به عنوان عاریت) خواستید از پشت پرده بخواهید؛ این رفتار برای دل‌های شما و دل‌های آنان به پاکی و پاکدامنی است و شما حق ندارید که رسول خدا را آزار دهید و با همسران او پس از رحلتش ازدواج کنید که این کار نزد خداوند (گناهی) بزرگ است.

نکته‌ها:

اجازه گرفتن برای ورود به خانه دیگران، مخصوص خانه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیست، همان گونه که در سوره ی نور می‌خوانیم: «لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْنِسُوا» (۱) در این آیه قسمت‌هایی از آداب مهمانی مطرح شده، و در آیات دیگر بخش‌های دیگری از آن آمده است:

* هنگام ورود، سلام کنید. «فَسَلِّمُوا» (۲) * اگر جواب رد دادند ناراحت نشوید و برگردید. «إِنْ قِيلَ لَكُمْ اذْجِعُوا فَاجْعُوا» (۳) * نوع پذیرایی به خصوص اگر دعوت کرده‌اید، خوب باشد. «جَاءَ بِعَجَلٍ حَنِيدٍ» (۴) * سفره را نزد مهمان ببرید، نه آنکه مهمان را به محل پذیرایی ببرید. «فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ» (۵) در روایات نیز دهها نکته و دستور پیرامون آن وارد شده است.

«اناه» به معنای وقت و ساعت است و «غَيْرِ نَاطِرِينَ إِيَّاهُ» یعنی مهمان زودتر از وقت پذیرایی نیاید تا منتظر غذا بماند.

خانه پیامبر، اتاق‌های متعدد داشته و هر یک از همسران در اتاقی زندگی می‌کردند.

«بُيُوتَ النَّبِيِّ»

خطاب‌هایی که در این آیه درباره زنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است، در حقیقت مربوط به

ص: ۳۹۰

۱-۱. نور، ۲۷.

۲-۲. نور، ۶۱.

۳-۳. نور، ۲۸.

۴-۴. هود، ۶۹.

۵-۵. ذاریات، ۲۷.

همه ی زنان مسلمین است، به دلیل «أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ» که خداوند درباره ی هر زن و مردی پاکدلی را می خواهد.

چون خطر سوء استفاده از همسران پیامبر، مهم تر از حق شخصی آنهاست، باید بعد از پیامبر حق ازدواج با دیگران از آنان سلب شود. «وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا أَرْوَاحَهُ» امام باقر علیه السلام فرمود: اگر از مردم سؤال کنی که پدری همسرش را قبل از آمیزش طلاق داده است آیا فرزندش را بگیرد؟ می گویند: نه. سپس حضرت فرمود: احترام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از احترام پدر بیشتر است. (۱)

پیام ها:

۱ ایمان، مستلزم رعایت ادب و آداب اجتماعی است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا» ...

۲ حق آرامش در مسکن برای همگان محترم است، خصوصاً برای رسول خدا صلی الله علیه و آله. «لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ» ۳
بهتر آن است که مهمانی در منزل باشد. (نه در مهمانسرا و هتل) «بُيُوتَ النَّبِيِّ» ...

إِلَى طَعَامٍ

۴ صاحب خانه حق دارد به کسی اذن ورود ندهد. «إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ» ۵ اجازه برای ورود به خانه دیگران، به هر صورت کافی است و لازم نیست خود او شخصاً اجازه بدهد. («يُؤْذَنُ» به صورت مجهول آمده، یعنی اجازه صاحبخانه از هر طریقی حاصل شود). ۶ پذیرایی از مهمان، از سیره ی پیامبر اکرم است. «إِلَى طَعَامٍ ... دُعَيْتُمْ» ۷ اصل مهمانی مهم است، نه نوع غذا. «إِلَى طَعَامٍ ... دُعَيْتُمْ» ۸ مهمان نباید منتظر غذا باشد. «عَمِيرٌ نَاطِرِينَ إِنْهَاءً» (البته میزبان نیز نباید مهمان را معطل کند، در مورد حضرت ابراهیم می خوانیم: «فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ» ... (۲) دیری

ص: ۳۹۱

(۱-۱). کافی، ج ۵، ص ۴۲.

(۲-۲). هود، ۶۹.

نپایید که غذا را حاضر کرد.) ۹ دین جامع آن است که هم برای مسایل جزئی همچون پذیرایی از مهمان و هم بزرگ ترین مسایل حکومتی برنامه داشته باشد. «يُؤَدِّنَ لَكُمْ ... غَيْرَ نَاطِرِينَ ... فَاتَّشَرُوا» ...

۱۰ بی دعوت به مهمانی نروید. «إِذَا دُعِيتُمْ» ۱۱ دعوت را رد نکنید. «دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا» ۱۲ در اسلام، مردم عادی می توانند به خانه اول شخصیت دینی رفت و آمد کرده و حتی مهمان شوند. «بَيُوتِ النَّبِيِّ ... دُعِيتُمْ» ۱۳ از آداب مهمانی آن است که بعد از خوردن غذا خانه را ترک کنید. «فَاتَّشَرُوا» و منزل میزبان را محلّ گفت و شنود قرار ندهید. «وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثِ» ۱۴ اذیت کردن میزبان ممنوع است. «يُؤَدِّي النَّبِيِّ» (گرچه با بردن فرزندان و یا همراهان باشد. تحقیر غذا و ناچیز شمردن آن نیز مصداق اذیت میزبان است.) ۱۵ پیامبر، از اتلاف وقت در گفتگوهای بی مورد رنج می برد. «لَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثِ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤَدِّي النَّبِيِّ» ۱۶ رنجاندن لازم نیست ظاهری و جسمی باشد، فشار اخلاقی و روحی نیز نوعی آزار دادن است. «ذَلِكُمْ كَانَ يُؤَدِّي» ۱۷ صاحبخانه را در بن بست و رودربایستی قرار ندهید. «فَيَسْتَحِي مِنْكُمْ» ۱۸ سکوتی که بر اساس حیا و رودربایستی باشد، علامت رضایت نیست.

«فَيَسْتَحِي مِنْكُمْ»

۱۹ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شخص با حیایی بود. «فَيَسْتَحِي مِنْكُمْ» ۲۰ داد و ستد زنان، با حفظ حجاب مانعی ندارد. «فَسأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ» ۲۱ زنان پیامبر محصور نبوده و با بیرون از منزل در ارتباط بودند. (۱) «فَسأَلُوهُنَّ»

ص: ۳۹۲

۱- ۱). شاید امروزه کسانی باشند که اگر یک لیوان آب از همسرشان بخواهی ناراحت می شوند که چرا با خانم من سخن گفتید، ولی قرآن می فرماید: با حفظ حجاب از زنان پیامبر نیز می توان چیزی درخواست نمود.

مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ»

۲۲ اگر به دلیلی شخصی از روی حیا سکوت کرد، دیگران سکوت را بشکنند و حق را بیان کنند و بار خجالت را از دوش او بردارند. «وَ اللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ» ۲۳ در استدلال بر لزوم حجاب زن، دلیلی بیاورید که مورد اتفاق همه باشد.

«ذَلِكُمْ أَطَهَّرَ لِقُلُوبِكُمْ»

۲۴ در نحوه ی ارتباط زنان و مردان، باید محور کارها تقوا و پاکدلی باشد. «أَطَهَّرَ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ» ۲۵ نگاه نامحرم به یکدیگر، در دل آنان تأثیر گذار است. «فَسَيَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطَهَّرَ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ» زدست دیده و دل هر دو فریاد هر آنچه دیده بیند دل کند یاد ۲۶ حجاب به نفع زن و مرد هر دو است. «أَطَهَّرَ لِقُلُوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ» ۲۷ رابطه با نامحرم بدون حفظ حجاب، سبب رنجاندن رسول اکرم صلی الله علیه و آله است.

«وَ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ»

۲۸ آزار پیامبر از گناهان کبیره است. «كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا»

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۵۴]

اشاره

إِنْ تُبْدُوا شَيْئًا أَوْ تُخْفُوهُ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (۵۴)

اگر چیزی را آشکار نمایید یا پنهانش کنید پس بی شک خداوند به هر چیزی داناست.

پیام ها:

۱ خداوند، نه تنها به اعمال ما، بلکه به همه چیز آگاه است. «فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا»

۲ علم خداوند به پنهان و آشکار امور یکسان است. «كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» ۳ اگر بدانیم همه چیز برای او روشن است، ریا و نفاق چرا؟ «بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» ۴ حفظ حجاب ظاهری و برقراری رابطه ی پنهانی، نشانه ی بی ایمانی به علم خداست. «تُبَدُّوا شَيْئًا أَوْ تُخْفُوهُ فَإِنَّ اللَّهَ ... عَلِيمًا»

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۵۵]

اشاره

لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ فِي آبَائِهِنَّ وَلَا أَبْنَائِهِنَّ وَلَا إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَبْنَاءَ إِخْوَانِهِنَّ وَلَا أَخَوَاتِهِنَّ وَلَا نِسَائِهِنَّ وَلَا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ وَلَا أَتَقِينَ اللَّهُ إِنْ اللَّهُ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا (۵۵)

بر زنان، (نداشتن حجاب) در مورد پدرانشان و پسرانشان و برادرانشان و پسران برادرانشان و پسران خواهرشان و دیگر زنان مسلمان و کنیزانشان گناهی نیست، و تقوای الهی پیشه کنید زیرا خداوند بر هر چیزی گواه است.

نکته ها:

این آیه کسانی را که به واسطه ی نسبی به زن محرم هستند نام برده، امّا محرمان سببی همچون داماد و برادر رضاعی و نیز کودکانی که به سنّ تکلیف نرسیده و مسایل شهوانی را درک نمی کنند، بر زنان محرم هستند. (۱)

گرچه بعضی این آیه را مربوط به زنان پیامبر دانسته اند، ولی به نظر می رسد که آیه مربوط به تمام زنان باشد.

پیام ها:

۱ در اسلام سختی و حرج نیست، بستگان درجه ی اول که دائماً در خانواده رفت و آمد می کنند، با یکدیگر محرمانند. «لَا جُنَاحَ ...»

۲ میان زنان مسلمین، حجاب لازم نیست، ولی نزد زنان غیر مسلمان حجاب

ص: ۳۹۴

لازم است. «نِسَائِهِنَّ» ۳ محرم بودن به معنای بی مبالاتی و بی تقوایی نیست. «لَا جُنَاحَ عَلَيْهِنَّ ... وَ اتَّقِينَ اللَّهَ» ۴ گواه بودن خدا بر اعمال انسان، بهترین عامل و اهرم رعایت تقواست. «وَ اتَّقِينَ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا»

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۵۶]

اشاره

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا (۵۶)

همانا خداوند و فرشتگان او بر پیامبر درود می فرستند؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! شما (نیز) بر او درود فرستید و به او سلام کنید سلامی همراه با تسلیم.

نکته ها:

در کتاب های ششگانه ی اهل سنت روایاتی آمده که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسیدند: چگونه صلوات بفرستیم؟ فرمود: بگوئید: «اللهم صل علی محمد و آل محمد» در صحیح بخاری (۱) (باب چگونگی صلوات بر پیامبر) وقتی این حدیث را نقل می کند، در همان نقل حدیث، کلمه ی «آل محمد» را حذف کرده، چنین می نویسد: از محمد «صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» پرسیدند: چگونه صلوات بفرستیم؟ فرمود: بگوئید: «اللهم صل علی محمد و علی آل محمد»؟! در کنار نام پیامبر، ذکر صلوات مهم است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر که در کتاب و نوشته ای بر من صلوات فرستد، تا آن صلوات در آن نوشته باقی است، برای او پاداش خواهد بود. (۲)

در حدیث می خوانیم: هر کس بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله یک صلوات فرستد، خداوند ده صلوات بر او می فرستد و ده لغزش او را می پوشاند. (۳)

ص: ۳۹۵

۱-۱. صحیح بخاری، حدیث ۵۸۸۰.

۲-۲. تفسیر روح البیان.

۳-۳. تفسیر مجمع البیان.

صلوات، کلید استجاب دعا و سبب سنگین شدن میزان مؤمن در قیامت می شود.

خداوند در قرآن به پیامبرش می فرماید: به زکات دهندگان صلوات فرست، «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً ... صَلِّ عَلَيْهِمْ» (۱)، در این آیه به مردم سفارش می کند که بر پیامبر صلوات فرستاده شود. آری، در اسلام رابطه مردم و رهبر، رابطه صلوات و درود است همان گونه که در آیه ۵۴ سوره انعام خدا به پیامبرش دستور می دهد به کسانی که به ملاقات می آیند سلام کن. «إِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ» امام صادق علیه السلام فرمود: درود خداوند به معنای رحمت، درود ملائکه به معنای به پاکی یاد کردن و درود مردم به معنای دعاست. (۲)

پیام ها:

۱ هر گاه خواستید دیگران را به کار خیری دعوت کنید، اول خود و دست اندرکاران شروع کنید. (خداوند برای فرمان صلوات به مردم، اول از صلوات خود و فرشتگان نام می برد.) «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ» ۲ صلوات خدا و فرشتگان دائمی است. «يُصَلُّونَ» ۳ صلوات بر پیامبر، لازمه ایمان و از وظائف مؤمنان است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا» ۴ درود لفظی کافی نیست، تسلیم عملی نیز لازم است. «صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا» ۵ رابطه ی مردم و رهبر در حکومت الهی، صلوات و سلام است. (علاقه ی قلبی کافی نیست، اظهار علاقه لازم است.) «صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا»

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۵۷]

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا (۵۷)

همانا کسانی که خدا و رسولش را آزار می دهند، خداوند در دنیا و آخرت آنان را لعنت می کند، و برای آنان عذاب خوار کننده ای آماده کرده است.

ص: ۳۹۶

۱-۱. توبه، ۱۰۳.

۲-۲. تفسیر نور الثقلین.

نکته ها:

آزار خداوند، یعنی انجام کاری بر خلاف خواست و رضای او که به جای جلب رحمت الهی، غضب و لعنت خداوند را به دنبال دارد.

شاید مراد از اذیت خدا، اذیت بندگان خدا باشد، نظیر قرض دادن به بنده که قرض دادن به خداست، و مراد از اذیت کردن پیامبر صلی الله علیه و آله تکذیب و تهمت و برخورد بی ادبانه با آن حضرت و اذیت کردن اهل بیت اوست، همان گونه که در چند روایت آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «فاطمه بضعه منی فمن اغضبها اغضبنی» (۱) فاطمه پاره ی تن من است، هر که او را خشمگین سازد مرا به خشم آورده است.

پیام ها:

۱ گرچه یک اذیت و آزار هم گناه کبیره است ولی خطر آن جاست که اذیت دیگران، سیره ی انسان شود. («يُؤذُونَ» فعل مضارع، دلالت بر استمرار دارد). ۲ بنده ی مخلص به جایی می رسد که رنجاندن او، رنجاندن خدا می شود.

«يُؤذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ»

۳ بخشی از کیفر توهین و تحقیر و آزار و اذیت اهل ایمان، در همین دنیا ظاهر می شود. «لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا» ۴ چون هدف ایذا کننده اهانت است، کیفر او نیز اهانت در آخرت است. «عَذَابًا مُهِينًا»

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۵۸]

اشاره

وَالَّذِينَ يُؤذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا (۵۸)

و کسانی که مردان و زنان با ایمان را بدون آن که کاری کرده باشند آزار می دهند بدون شک بهتان و گناه روشنی را بر دوش کشیده اند.

ص: ۳۹۷

در ضررهای جسمی، قصاص و مقابله به مثل جایز است، «وَ الْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَ الْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَ الْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَ السِّنَّ بِالسِّنِّ» (۱) ولی در ضربه های روحی و آبرویی دستور مقابله به مثل نداریم. قرآن نمی فرماید که اگر کسی به شما تهمت زد، شما هم به او بهتان بزنید، بلکه به گناهکار هشدار می دهد و در صورت لزوم به دستور حاکم شرع حد می خورد.

شاید بتوان از جمله «بِغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا» استفاده کرد که آزارِ مسلمان خلافکار در چهار چوب قانون الهی مانعی ندارد.

پیام ها:

۱ اصرار بر گناه به زشتی و کیفر آن می افزاید. («يُؤْذُونَ» نشانه استمرار و اصرار بر اذیت است). ۲ آبروی زن و مرد مؤمن، محترم و لطمه زدن به آن گناه بزرگی است. (حفظ آبرو به زن یا مرد بودن ربطی ندارد). «الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ» ۳ گناهی تنبیه دارد که انسان با علم و عمد مرتکب شود. «اِكْتَسَبُوا» ۴ گناه، بار انسان را سنگین می کند. «اِحْتَمَلُوا» ۵ مهم ترین اذیت، زخم زبان و تهمت است. «يُؤْذُونَ ... بُهْتَانًا» ۶ آزار و اذیت دیگران به هر شکلی که باشد، از جمله گناهانی است که خشم الهی را بدنبال دارد. «يُؤْذُونَ ... إِثْمًا مُّبِينًا»

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۵۹]

اشاره

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأُزَوِّجَكُ وَ بَنَاتِكَ وَ نِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِينَ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۵۹)

ص: ۳۹۸

ای پیامبر! به همسران و دختران و زنان مؤمنان بگو: روسری های بلند بر خود بیفکنند، این (عمل) مناسب تر است، تا (به عفت و پاکدامنی) شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند، و خداوند آمرزنده مهربان است.

نکته ها:

اشاره

«جلایب» جمع «جلباب»، به معنای مقنعه ای است که سر و گردن را بپوشاند، (۱) و یا پارچه بلندی که تمام بدن و سر و گردن را می پوشاند. (۲)

در آیات گذشته سخن از اذیت و آزار مؤمنان به دست منافقان بود. این آیه می فرماید: برای آنکه زنان مؤمن مورد آزار افراد هرزه قرار نگیرند، به گونه ای خود را بپوشانند که زمینه ای برای بی حرمتی آنان فراهم نشود.

بر اساس این آیه، نوعی روسری مورد استفاده ی زنان آن زمان بوده، لکن زنان در پوشاندن خود از نامحرم دقت نمی کرده اند. لذا سفارش این آیه، نزدیک کردن جلباب به خود است، نه اصل جلباب که امری مرسوم بوده است.

این آیه که فرمان حجاب می دهد، با تهدید مطرح نشده بلکه فلسفه ی حجاب را چنین تبیین می کند: زنان و دختران، اگر بخواهند از متلک ها، تهمت ها، تهاجم ها و تهدیدهای افراد آلوده و هرزه در امان باشند باید خود را بپوشانند.

آفات بی حجابی

۱ رونق گرفتن چشم چرانی و هوسبازی.

۲ توسعه ی فساد و فحشا.

۳ سوء قصد و تجاوز به عنف.

۴ بارداری های نامشروع و سقط جنین.

۵ پیدایش امراض روانی و مقاربتی.

۶ خودکشی و فرار از خانه در اثر آبروریزی.

ص: ۳۹۹

(۱-۱). تفسیر مجمع البیان.

(۲-۲). تفسیر المیزان.

۷ بی مهری مردان چشم چران نسبت به همسران خود.

۸ بالا رفتن آمار طلاق و تضعیف روابط خانوادگی.

۹ رقابت در تجملات.

۱۰ ایجاد دلهره برای خانواده های پاکدامن.

پیام ها:

۱ در امر به معروف، اول از خودی ها شروع کنیم سپس دیگران. «قُلْ لِلزَّوْجِکَ وَ بَنَاتِکَ وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِینَ» ۲ در احکام الهی، تفاوتی میان همسران و دختران پیامبر با دیگر زنان نیست.

«لِلزَّوْجِکَ وَ بَنَاتِکَ وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِینَ»

۳ پوشیدن لباسی که معرّف شخصیت زن برای تأمین عفت و آبرو باشد، لازم است. «یُعْرَفَنَّ فَلَا یُؤْذَنَنَّ» ۴ بهانه به دست بیمار دلان و مزاحمان عفت عمومی ندهید. (در آیات قبل هشدار به اذیت کنندگان بود، در این آیه تکلیف اذیت شوندگان را مطرح می کند.) «یُعْرَفَنَّ فَلَا یُؤْذَنَنَّ» ۵ رفت و آمد زنان در خارج از منزل، با حفظ عفت عمومی مانعی ندارد. «یُعْرَفَنَّ فَلَا یُؤْذَنَنَّ» ۶ در امر به معروف و نهی از منکر، دلیل امر و نهی خود را بیان کنید. «فَلَا یُؤْذَنَنَّ» ۷ نوع لباس مردم در جامعه، می تواند معرّف شخصیت، مکتب و هدف آنها باشد. «یُعْرَفَنَّ فَلَا یُؤْذَنَنَّ» ۸ سرچشمه ی بسیاری از مزاحمت های هوسبازان نسبت به زنان و دختران، نوع لباس خود آنهاست. «یُعْرَفَنَّ فَلَا یُؤْذَنَنَّ» ۹ زنان با حجاب باید با حضور خود در صحنه، جو عمومی عفاف و پاکدامنی را حفظ کنند و فرصت مانور را از هوسبازان بگیرند. «یُعْرَفَنَّ فَلَا یُؤْذَنَنَّ» ۱۰ بد حجابی های گذشته قابل عفو است. «غُفُوراً رَحِیماً»

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۶۰]

اشاره

لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُتَنَفِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا (۶۰)

۶۰/۳۳

اگر منافقان و کسانی که در دل هایشان بیماری است و آنان که در مدینه شایعه پراکنی می کنند (از کارشان) دست بردارند، حتماً تو را بر ضد آنان می شورانیم، آن گاه جز مدت کوتاهی نمی توانند در کنار تو در این شهر بمانند.

نکته ها:

«الْمُرْجِفُونَ»

از «ارجاف» به کسانی گفته می شود که با شایعه سازی، در جامعه ی اسلامی دلهره ایجاد می کنند. کسانی که به جبهه نمی رفتند، اما در شهر شایعه می کردند که مسلمین شکست خوردند و کفار پیروز شدند یا پیامبر اسلام شهید شد، آنان با این اقدام زشت سبب نگرانی مردم می شدند.

«لَنُغْرِيَنَّكَ» از «اغراء» به معنای چسباندن و کنایه از تسلط همه جانبه است.

این آیه را اگر در ادامه آیه قبل ببینیم، مراد آن است که منافقان و بیمار دلان مدینه مزاحم زنان مؤمن بودند که خداوند در آیه قبل به زنان دستور پوشش کامل داد و در این آیه به این بیمار دلان هشدار می دهد و ممکن است این آیه مستقل باشد، و مراد این باشد که با توطئه گرانی که با جنگ سرد و شایعه سازی، ایجاد دلهره می کنند برخورد کرده و آنها را قلع و قمع نمایید.

با آن که تندترین تهدیدها در این آیه آمده و جامعه ی اسلامی همواره بزرگ ترین ضربه ها را از شایعه سازان خورده است، اما متأسفانه در کتب فقهی کمتر به این موضوع توجه شده و حتی یکی از مجتهدان که سال ها قاضی بود می گفت: من ۵۴ کتاب فقهی را گشتم و تحت عنوان «ارجاف» بابتی را نیافتم.

جمله ی آخر این آیه «لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ» ... را دو گونه می توان معنا کرد:

الف: چنان تو را بر آنان می شورانیم که همگی قلع و قمع شوند و جز مدت کمی نتوانند در کنار تو بمانند.

ب: چنان آنان را تار و مار می کنیم که جز تعداد کمی از آنان در مجاورت تو باقی نمانند.

پیام ها:

۱ قبل از برخورد با متخلفان، اتمام حجت کنید. «لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ ... لَنُغْرِبَنَّكَ» ۲ سعه ی صدر حدّ و اندازه دارد. «لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ» همیشه تساهل و تسامح جوابگو نیست.

۳ بیمار دلان در کنار منافقانند. «الْمُنَافِقُونَ ... الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» ۴ قیام مسلمین، بر اساس انتقام یا هوس نیست، بلکه با اراده و فرمان خداست.

«لَنُغْرِبَنَّكَ»

۵ امت وفادار باید در رهبر ذوب شود و یکی شوند. «لَنُغْرِبَنَّكَ» به جای «لنغربنکم» ۶ اول کسی که باید در برابر به مخاطره اندازان امتیت جامعه قیام کند، رهبر اسلام است. «لَنُغْرِبَنَّكَ بِهِمْ» ۷ اسلام چنان به امتیت جامعه اهمیت می دهد که فرمان اخراج کسانی را که در میان مردم دلهره ایجاد می کنند، صادر نموده است. «لَنُغْرِبَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ» ۸ دشمنان را باید از شورش و اقدام انقلابی مسلمین ترسانند. «لَنُغْرِبَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ»

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۶۱ تا ۶۲]

اشاره

مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثُقُفُوا أَخِذُوا وَ قُتِلُوا تَقْتِيلًا (۶۱) سَنَّهُ اللَّهُ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا (۶۲)

آنان لعنت شدگانند، هر کجا یافت شوند باید دستگیر شده و به سختی کشته شوند.

ص: ۴۰۲

این سنت خداوند درباره ی کسانی است که پیش از این بوده اند (و این فتنه انگیزی ها و دلهره ها را در جامعه به وجود می آوردند) و هرگز برای سنت خداوند تغییری نخواهی یافت.

نکته ها:

«تَقْفُوا»

از «ثقافه» به معنای دست یافتن و چیره شدنِ دقیق و ماهرانه است، لذا به علم و فرهنگ، ثقافت گفته می شود.

بعضی مفسران تمام این سخت گیری ها را در مورد اذیت کننده مؤمن که در آیات قبل بود می دانند، ولی به نظر می رسد این همه تهدید و اعلام مهدور الدم بودن برای کسانی است که قصد اخلاص در امتیت جامعه و شکست نظام را دارند، نه تنها مزاحمان ناموس مردم.

پیام ها:

۱ «مرگ بر منافق» یک شعار قرآنی است. «الْمُنَافِقُونَ ... مَلْعُونِينَ» ۲ اجرای حکم خدا در مورد فتنه انگیزانِ حَقّ ستیز، به زمان و مکان و مرز محدود نیست. «أَيُّهَا تَقْفُوا أَخِذُوا» ۳ برای فتنه انگیزان و اخلاص گران امتیت جامعه، هیچ جایی نباید محل امن باشد.

«أَيُّهَا تَقْفُوا أَخِذُوا»

۴ فرار فتنه انگیزان، نباید مانع برخورد شما شود. «أَيُّهَا تَقْفُوا أَخِذُوا» ۵ در دستگیری دشمنان، همه مردم باید بسیج شوند. «أَيُّهَا تَقْفُوا أَخِذُوا» ۶ آنان که امتیت مردم را به هم می زنند، امتیت جانی ندارند. «أَخِذُوا وَقْتُلُوا» ۷ گاهی باید توطئه ی شوم دشمن را که در قالب جنگ سرد است با جنگ گرم پاسخ داد. «الْمَرْجِفُونَ ... قُتِلُوا» ۸ کسانی که از ایجاد فتنه و دلهره دست بر نمی دارند، باید با شدت و ذلت کشته شوند. «قُتِلُوا تَقْتِيلًا»

ص: ۴۰۳

۹ جهاد علیه فتنه گران، یک سنت الهی در همه ی ادیان بوده است. «سُنَّةَ اللَّهِ» ۱۰ در شیوه ی تبلیغ، احکام سخت و سنگین را با سابقه ی آن در طول تاریخ گره بزید. «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ» (۱)، «وَكَأَيُّنْ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ» ... (۲)، «قَاتِلُوا تَقْتِيلًا سُنَّةَ اللَّهِ ... مِنْ قَبْلُ» ۱۱ مقام انسانیت و ارزش امتیت در همه ی ادیان الهی به قدری است که سخت ترین مجازات ها در مورد کسانی که از این راه به جامعه ضربه می زنند اعمال می شود. «قَاتِلُوا ... سُنَّةَ اللَّهِ ... مِنْ قَبْلُ» ۱۲ قانون اعدام فتنه انگیزان و اخلال گران، تبدیل ناپذیر است. «وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا»

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۶۳]

اشاره

يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا (۶۳)

مردم پیوسته از زمان وقوع قیامت از تو می پرسند، بگو: علم آن تنها نزد خداست و تو چه می دانی؟ شاید قیامت نزدیک باشد.

نکته ها:

انگیزه های سؤال متعدد است:

- * گاهی سؤال، برای آزمایش کردن است. مانند سؤالات امتحانی.
- * گاهی سؤال، از روی استهزا است. مانند پرسش قدرتمند متکبر از ضعیف.
- * گاهی سؤال، از روی تعجب است. مانند پرسش انسان ترسو از انسان شجاع.
- * گاهی سؤال، برای به بن بست کشاندن است. مانند پرسش بازپرس از مجرم.
- * گاهی سؤال، برای به انحراف کشیدن است. مانند پرسش استاد منحرف از شاگرد.
- * گاهی سؤال، برای ایجاد شک در دیگران است. مانند پرسش منحرفان.

ص: ۴۰۴

۱-۱. بقره، ۱۸۳.

۲-۲. آل عمران، ۱۴۶.

* گاهی سؤال، برای رفع نگرانی است. پرسش مادر از فرزند.

* گاهی سؤال، برای دانستن است. مانند پرسش جاهل از عالم.

* گاهی سؤال، برای توییح است. مانند پرسش معلم از دلیل تنبلی شاگرد.

در این آیه نیز، سؤال از زمان قیامت می تواند انگیزه های متفاوتی داشته باشد.

کلمه ی «قرب» برای مذکر و مؤنث به کار می رود. «لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا» و فرمود:

«قربیه»، نظیر جمله ی «إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» (۱) پایان آیه نوعی دلجویی از پیامبر است که از بهانه های کفار خسته مباش که به زودی به حسابشان رسیدگی می شود. «تَكُونُ قَرِيبًا»

پیام ها:

۱ با این که خداوند انبیا را از غیب آگاه می کند، «فَلَا يُظْهِرُ عَلَيَّ غَيْبَهُ أَحَدًا إِلَّا مَن ارْتَضَىٰ مِن رَّسُولٍ» (۲) لکن آگاهی انبیا نیز محدود است. «عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ» ۲ نه لازم است همه چیز را بدانیم و نه لازم است به هر سؤالی پاسخ دهیم.

«عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ»

۳ ندانستن زمان وقوع قیامت، به ایمان و یقین به اصل آن، ضرری نمی زند.

«عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ»

۴ برخی علوم مخصوص خداست. «عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ» ۵ هر ندانستنی عیب نیست. «وَمَا يُدْرِيكَ» (بلکه اگر زمان وقوع قیامت را بدانیم تعادل خود را از دست می دهیم.) ۶ در تربیت باید افراد را میان بیم و امید نگاه داشت. «لَعَلَّ» ۷ برای وقوع قیامت هر لحظه باید آماده باشیم. «لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا»

ص: ۴۰۵

۱-۱. اعراف، ۵۶.

۲-۲. جن، ۲۶، ۲۷.

اشاره

إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَ أَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا (۶۴) خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا (۶۵)

همانا خداوند کافران را لعنت کرده (و از لطف خود دور نموده) و برای آنان آتش فروزانی فراهم کرده است.

آنان برای همیشه در آن می مانند و دوست و یاورى (برای خود) نمی یابند.

پیام ها:

۱ قهر الهی نسبت به کافران قطعی است. «أَعَدَّ» دوزخ هم اکنون موجود است.

۲ کافران نه مولایی دارند که آنان را از ورود به دوزخ حفظ کند و نه یاورى که آنان را نجات دهد. «لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا» ۳ بت ها و طاغوت ها در قیامت بی بی اثرند. «لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا» ۴ کافران در قیامت به هر سو چشم می دوزند، اما چه سود! «لَا يَجِدُونَ» ...

اشاره

يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَ أَطَعْنَا الرَّسُولَ (۶۶)

روزی که صورت های آنان در آتش گردانده می شود، (با حسرت) می گویند: ای کاش! خدا را اطاعت می کردیم و پیرو رسول (او) بودیم.

نکته ها:

ممکن است معنای آیه این باشد که صورت های کافران در اثر حرارت آتش، به رنگ های مختلفی در می آید.

پیام ها:

۱ کافران در قیامت، نه تنها ولی و نصیری ندارند، بلکه اختیار صورت خود را نیز ندارند. «تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ»

۲ معاد جسمانی است. «تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ» ۳ غافلان در قیامت بیدار می شوند. «يَا لَيْتَنَا» ۴ ندامت، در قیامت سودی ندارد. «يَا لَيْتَنَا» ۵ اطاعت از خدا و رسول آرزوی دوزخیان خواهد بود. «يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَ أَطَعْنَا الرَّسُولَ» ۶ اطاعت از خدا به همراه اطاعت از رسول کارساز است. «أَطَعْنَا اللَّهَ وَ أَطَعْنَا الرَّسُولَ» ۷ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علاوه بر ابلاغ فرمان الهی، خود نیز دستوراتی را برای مردم صادر می کرد. «أَطَعْنَا اللَّهَ وَ أَطَعْنَا الرَّسُولَ» ۸ تنها راه نجات، اطاعت از خدا و رسول است. «يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَ أَطَعْنَا الرَّسُولَ»

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۶۷]

اشاره

وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَ كُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا (۶۷)

و گویند: پروردگارا! همانا ما سران و بزرگانمان را اطاعت کردیم، پس آنان ما را از راه به در بردند.

نکته ها:

«ساده» جمع «سید» به رؤسا و سران یک جامعه گفته می شود و «کبراء» جمع «کبیر» به بزرگان سنّی و ریش سفیدان اطلاق می شود. معمولاً این دو گروه نقش مهمی در آداب و رسوم و رفتار مردم دارند.

پیام ها:

۱ کسانی که در دنیا حتی یک بار «رَبَّنَا» نگفتند، در قیامت همراه با ناله و پشیمانی خواهند گفت: «رَبَّنَا» ۲ مجرمان اشتباهات خود را توجیه می کنند و به گردن دیگران می اندازند. «إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا»

۳ تقلید کورکورانه از پدران و بزرگان جامعه، مایه ی پشیمانی است. «أَطَعْنَا سَادَتَنَا» ۴ کافران در قیامت به انحراف خود اقرار می کنند؛ ولی چه سود. «فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَ»

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۶۸ تا ۶۹]

اشاره

رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنُومُ لَعْنًا كَبِيرًا (۶۸) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَىٰ فَبَرَّأَهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا (۶۹)

پروردگارا! آنان را عذاب دو چندان ده و به لعنتی بزرگ لعنت کن.

ای کسانی که ایمان آورده اید! مانند کسانی نباشید که موسی را آزار دادند، پس خداوند او را از آنچه (در باره اش به افترا) می گفتند، تبرئه فرمود و او نزد خداوند آبرومند بود.

نکته ها:

در آیه ی ۵۷ مسأله ی ایذای پیامبر مطرح شد، در این آیه تأکید می کند که شما مثل بنی اسرائیل نباشید که موسی را اذیت کردند.

مراد از تهمتی که در مورد حضرت موسی مطرح شده، یا نسبتِ نقص جسمی است، یا نسبتِ قتل و یا سحر و جنون که شناخت موضوع آن در فهم آیه نقشی ندارد.

لعنت بزرگ، شاید همان لعنت آیه ۱۶۱ سوره ی بقره باشد که می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَرًا أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمُ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» کسانی که کافر شدند و در حال کفر از دنیا رفتند، لعنت خداوند و فرشتگان و همه ی مردم بر آنها خواهد بود.

پیام ها:

۱ تنها دعایی که از دوزخیان مستجاب می شود، دعا برای عذاب است. (۱)

ص: ۴۰۸

«رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ»

چون در آیه ی دیگر می فرماید: «لِكُلِّ ضِعْفٍ» (۱) ۲ گاهی رهبران الهی، از طرف مؤمنان هدف تهمت و اذیت قرار می گیرند. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا» ۳ لازمه ی ایمان، دوری از تهمت است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا» ...

۴ از بی اثر ماندن تهمت به اولیای خدا درس بگیرید و تهمت نزنید. «فَبَرِّأْهُ اللَّهُ» ۵ خداوند دامن انبیای خود را از تهمت های دشمنان پاک می کند. «فَبَرِّأْهُ اللَّهُ» ...

۶ تبرئه ی مردان خدا از تهمت کافی نیست، باید از آنان تجلیل شود. «فَبَرِّأْهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهاً» ۷ تبرئه از تهمت و داشتن وجاهت، شرط موفقیت در رهبری است. «فَبَرِّأْهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهاً» ۸ کسی را که به مأموریتی می فرستید و مسئولیتی به او می دهید، باید از او حمایت کنید. «فَبَرِّأْهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهاً»

[سوره الأحزاب (۳۳): آیات ۷۰ تا ۷۱]

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيداً (۷۰) يُضِلِّحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزاً عَظِيماً (۷۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید! تقوای الهی پیشه کنید و سخن (حق) و استوار گوید.

تا خداوند کارهای شما را اصلاح کند و گناهانتان را بیامزد؛ و هر کس خدا و رسولش را اطاعت کند، بدون شک به رستگاری بزرگی دست یافته است.

ص: ۴۰۹

۱- ۱. اعراف، ۳۷.

«قول سدید» سخنی است که در آن سستی و لغو و دروغ و نفاق نباشد. سخنی که همچون سدی محکم، جلو شک و شبهه و فساد را بگیرد.

پیام ها:

۱ لازمه ی ایمان، داشتن تقواست، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ» و لازمه ی تقوا سخن استوار است. «اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» ۲ انسان مؤمن شایستگی تقوا و قول سدید را دارد. «الَّذِينَ آمَنُوا ... اتَّقُوا ... قُولُوا» ۳ نشانه ی ایمان، هم ظاهری است، «قَوْلًا سَدِيدًا» و هم باطنی. «اتَّقُوا اللَّهَ» ۴ سخن سدید تنها به الفاظ آن نیست، بلکه به محتوای آن است، در واقع این فکر و اندیشه است که باید محکم و استوار باشد. «قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» ۵ هر شنیده ای قابل بازگو کردن نیست. «قَوْلًا سَدِيدًا» ۶ اگر انسان در رفتار و کردار تقوا را مراعات کند، باقی مسائل را خداوند حل می کند. «يُضِلِّحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ» (نظیر آیه ۳۱ سوره نساء که می فرماید:

«إِنْ تَجْتَبِئُوا بِكِبَائِرٍ مَّا تَنْهَوْنَ عَنْهُ تُكْفِرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ»، اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی می شوید دوری کنید، گناهان کوچک شما را می پوشانیم.) ۷ کلید رستگاری، پیروی از خدا و رسول است. «وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا»

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۷۲]

اشاره

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَ أشفقن منها وَ حملها الإنسان إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا (۷۲)

همانا ما امانت (الهی) را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه کردیم، پس، از حمل آن سر باز زدند و از آن ترسیدند، ولی انسان آن را بر دوش گرفت، اما او بس ستمکار و نادان است.

در حدیث می خوانیم: هنگامی که وقت نماز فرا می رسید، لرزه بر اندام حضرت علی علیه السلام می افتاد و می فرمود: وقت نماز است، نماز همان امانت الهی است که کوه ها و آسمان ها از تحمل آن سرباز زدند. (۱) در زیارت جامعه کبیره خطاب به اهل بیت علیهم السلام می خوانیم: «انتم الامانه المحفوظه» شما آن امانت حفظ شده هستید.

بین حمل و تحمیل فرق است. انسان امانت الهی را پذیرفت و آن را حمل کرد، نه آنکه بر او تحمیل شده باشد.

شاید این آیه واقعیت هایی را در مورد انسان بیان می کند که هنوز عقل بشر به آن نرسیده است. اما آنچه از ظواهر آیه فهمیده می شود این است که خداوند ویژگی ها و امتیازات خاصی به بشر داده که هیچ یک از موجودات در آسمان و زمین آن را ندارند و این امتیازات امانت الهی است و برای انسان مسئولیت آور است، اما بسیاری از انسان ها در این امانت خیانت کرده و از آن در مسیر خلاف خواست خداوند بهره می برند.

عقل و اراده که باید در مسیر شناخت حق و انتخاب آن به کار رود تا مایه ی رشد و کمال بشر شود، راههای باطل به کار گرفته شده و منجر به گسترش ظلم و ستم گشته است، تا آنجا که رفتار بشر جاهلانه و نابخردانه شمرده می شود.

پیام ها:

۱ انسان، برتر از آسمان ها و زمین است. انسان، امین خدا در هستی است. «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ... فَأَبَيْنَ ... وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ» ۲ هستی شعور دارد. «عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ» ...

۳ نعمت های الهی به انسان (عقل، اراده، فطرت، هدایت پیامبران و...) امانت الهی است. در امانت خیانت نکنیم که از بزرگ ترین ظلم ها است. «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ ... ظَلُمًا»

ص: ۴۱۱

۴ آنچه انسان پذیرفت ولی آسمان و زمین نپذیرفتند، چیزی غیر از قنوت و تسبیح و سجده بود، زیرا تسبیح و قنوت را زمین و آسمان ها به راحتی پذیرفته اند. «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ» (۱)، «كُلُّ لَه قَانِتُونَ» (۲)

[سوره الأحزاب (۳۳): آیه ۷۳]

اشاره

لِيَعَذَّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً (۷۳)

تا خداوند مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را (به علت ضایع کردن امانت) عذاب کند، و لطف خود را بر مردان و زنان با ایمان برگرداند (و توبه ی آنان را بپذیرد) که خداوند آمرزنده ی مهربان است.

نکته ها:

توبه خداوند بر بندگان، به معنای برخوردار کردن آنان از عنایت های ویژه است که با حرف «عَلَى» می آید، «يَتُوبَ اللَّهُ عَلَى» و توبه بندگان، بازگشتن به سوی خدا و رو کردن به سوی اوست که همراه با «إِلَى» می آید.

پیام ها:

۱ امانت الهی مسئولیت آور است. آنکه امانت را حفظ کند، مشمول رحمت و آنکه با کفر و شرک، خیانت کند، کیفر می بیند. «لِيَعَذَّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ ... وَ يَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» ۲ منافق، در ردیف مشرک است. «الْمُنَافِقِينَ ... الْمُشْرِكِينَ» ۳ زن و مرد در صعود به کمالات یا سقوط در پستی ها، یکسانند. «الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ ...، الْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ ...، الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ» ۴ گرچه خداوند مشرکان و منافقان را کیفر می دهد، اما اصل در برخورد او با انسان ها، مغفرت و رحمت است. «لِيَعَذَّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ ... كَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً» نام سوره

ص: ۴۱۲

۱- (۱). اسراء، ۳۴.

۲- (۲). روم، ۲۶.

سیمای سوره ی سبأ

این سوره در مکه نازل شده و پنجاه و چهار آیه دارد. به مناسبت سرگذشت قوم سبأ که در این سوره بیان شده، «سبأ» نام گرفته و همانند دیگر سوره های مکی، بیشتر مباحث آن در مورد مسائل اعتقادی و خصوصاً مبدأ و معاد است.

البته در ضمن داستان حضرت سلیمان و برخورد او با قوم سبأ، به گوشه ای از نعمت های الهی و سرنوشت شاکران و کافران اشاره شده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان.

[سوره سبأ (۳۴): آیه ۱]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْمَآخِرَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ
الْخَبِيرُ (۱)

ستایش مخصوص خدایی است که آن چه در آسمان ها و آن چه در زمین است ملک اوست و در آخرت (نیز) حمد و ستایش تنها برای اوست و اوست حکیم آگاه.

نکته ها:

در قرآن پنج سوره با جمله ی «الْحَمْدُ لِلَّهِ» شروع می شود.

این آیه مالکیت مطلق و بی قید و شرط خداوند را بیان می کند، «لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ» و آیه ی بعد علم مطلق الهی را «يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ»، تا در آیه سوم به منکران معاد بگوید:
ما می توانیم قیامت را برای کیفر و پاداش برقرار کنیم.

فخر رازی می گوید: علمی که به عمل متصل باشد حکمت است و به کسی که عواقب و اسرار امور را بداند خبیر گویند. (۱)

پیام ها:

۱ چگونگی حمد خدا را از خدا بیاموزیم. «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي» ...

۲ ستایش ها باید در برابر کمال و قدرت و مالکیت و آگاهی و حکمت باشد.

ص: ۴۱۶

۱-۱. تفسیر کبیر فخر رازی.

۳ در دنیا غیر خداوند نیز ستایش می شود، ولی در آخرت ستایش مخصوص اوست. «وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ» ۴ ستایش او در حصار زمان و شرایط خاصی نیست. «وَلَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ» بهشتیان می گویند: «وَ آخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (۱) ۵ مالکیت الهی، هم گسترده است، هم حکیمانه و هم آگاهانه. «لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ ... هُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ» ۶ گردش نظام هستی در دنیا و آخرت، بر اساس حکمت الهی است. «لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ ... وَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْآخِرَةِ وَ هُوَ الْحَكِيمُ»

[سوره سبأ (۳۴): آیه ۲]

اشاره

يَعْلَمُ مَا يَلْجُ فِي الْأَرْضِ وَ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَ مَا يَعْرُجُ فِيهَا وَ هُوَ الرَّحِيمُ الْغَفُورُ (۲)

آن چه در زمین فرو می رود و آن چه از آن خارج می شود و آن چه از آسمان نازل می شود و آن چه در آن بالا- می رود (همه را) می داند و اوست مهربان آمرزنده.

نکته ها:

پس از ذکر کلیات، بیان نمونه ها لازم است. بعد از کلمه خبیر که کلی بود، خداوند نمونه های علم خود را نقل می کند. «وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ يَعْلَمُ مَا يَلْجُ» ... مصداق «يَلْجُ فِي الْأَرْضِ»، ورود دانه در خاک و مصداق «يَخْرُجُ مِنْهَا»، خروج گیاه از خاک و مصداق «يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ»، نزول باران از آسمان و مصداق «مَا يَعْرُجُ فِيهَا»، پرواز پرندگان در آسمان است.

در تمام قرآن، چهل و نه مرتبه کلمه ی «غفور» و «رحیم» با هم بیان شده که در تمام موارد اول «غفور» آمده بعد «رحیم» مگر در این آیه؛ شاید به خاطر آن که در همه ی موارد

ص: ۴۱۷

نظر به عملکرد انسان هاست که باید اول بخشیده شوند و سپس رحمت الهی را دریافت کنند، ولی در این آیه، اصل توجه به علم و لطف و رحمت الهی است و مغفرت نسبت به عملکرد انسان به طور ضمنی در کلمه «يَعْرُجُ» مطرح است. «الرَّحِيمُ الْغَفُورُ»

پیام ها:

۱ خداوند، تنها مالک هستی نیست، بلکه به تمام جزئیات آن نیز آگاهی دارد.

«يَعْلَمُ مَا يَلْجُ»

...

۲ در نظام آفرینش، اشیا در رفت و آمد و حرکت اند. «يَلْجُ...، يَخْرُجُ...، يَنْزِلُ...، يَعْرُجُ» ۳ نشانه ی رحمت او نزول باران از آسمان، «يَنْزِلُ» و نشانه ی غفران او پوشاندن اعمال زشت انسان است. «الرَّحِيمُ الْغَفُورُ» ۴ با آن که خداوند همه چیز را می داند ولی کسی را رسوا نمی کند. «الرَّحِيمُ الْغَفُورُ»

[سوره سبأ (۳۴): آیه ۳]

اشاره

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ (۳)

و کسانی که کافر شدند گفتند: قیامت برای ما نخواهد آمد. بگو: چرا، به پروردگرم که آگاه از غیب و نهان است سوگند که به سراغ شما نیز خواهد آمد. به میزان ذره ای در آسمان ها و در زمین از خدا پوشیده نیست، نه کوچک تر از آن و نه بزرگتر از آن، نیست جز آن که در کتاب روشن (الهی ثبت) است.

پیام ها:

۱ نقل کلمات کفرآمیز برای نقد و ابطال آن مانعی ندارد. «قَالَ... قُلْ» ۲ با طرح نظریات مخالفان و رد آنها، مؤمنان را بیمه کنید. «قَالَ... قُلْ»

ص: ۴۱۸

۳ منکران معاد فقط ادعا می کنند و بر انکار آن دلیلی ندارند. «لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ» ۴ پاسخ مطالب کفرآمیز باید محکم باشد. «لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ ... بَلَىٰ وَ رَبِّي ...»

۵ احاطه علمی خداوند بر همه چیز پشتوانه تحقق قیامت است. «لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ» ۶ زمان وقوع قیامت از امور غیبی است. «عَالِمِ الْغَيْبِ» ۷ دادگاه رستاخیز، بر اساس علم بی پایان الهی است. «عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ» ۸ کوچکی و بزرگی اشیا در علم خدا اثر ندارد. «لَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ» (چنان که دیدن یک میخ کوچک یا برج بلند برای چشم یکسان است و اینگونه نیست که نگاه به برج فشار اضافه ای به چشم وارد کند، علم خداوند به اشیا ی کوچک و بزرگ نیز برای او یکسان است).

[سوره سبأ (۳۴): آیه ۴]

اشاره

لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (۴)

تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند پاداش دهد؛ آنانند که برایشان آمرزش و روزی نیکو مقرر است.

نکته ها:

رزق کریم، رزقی است که با وسعت و کرامت و عزت همراه باشد، نه با منت و ترحم.

پیام ها:

۱ رستاخیز برای دریافت پاداش هاست. «لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا» ۲ کسی می تواند پاداش و کیفر واقعی را بدهد که از همه چیز آگاه باشد. «عَالِمِ الْغَيْبِ ... لِيَجْزِيَ» ۳ رحمت خدا بر غضبش مقدم است. (در این آیه پاداش و در آیه ی بعد کیفر مطرح شده است). «لِيَجْزِيَ ... لَهُمْ عَذَابٌ»

۴ جز ایمان و عمل صالح، راهی برای دریافت پاداش نیست. «آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ لَهُمْ» ۵ بخشودگی، مقدمه ی دریافت نعمت هاست. «مَغْفِرَةً» ۶ رزق اخروی بسیار وسیع و بزرگ و کریمانه است. «رِزْقٌ كَرِيمٌ» ۷ پاداش های الهی، هم معنوی است «مَغْفِرَةً» و هم مادی. «رِزْقٌ كَرِيمٌ»

[سوره سبأ (۳۴): آیه ۵]

اشاره

وَ الَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٍ (۵)

و کسانی که در (انکار و محو) آیات ما تلاش کردند که ما را درمانده کنند، آنانند که برایشان عذابی (سخت) از عقوبتی دردناک است.

نکته ها:

دشمنانی که مقدمات را هدف قرار می دهند، «آیَاتِنَا» و هدفشان به عجز کشاندن و شکست اهداف الهی است؛ خداوند نیز آنان را عذاب می دهد، عذابش از رجز است و عذابی دردناک است.

پیام ها:

۱ دشمنان به شدت در تلاشند، شما هم غافل نباشید. «سَعَوْا فِي آيَاتِنَا» ۲ سرکشی انسان تا آنجاست که می خواهد آیات الهی را خنثی و مانع کارایی و تأثیر آن شود. «مُعَاجِزِينَ» ۳ پاداش مؤمنان نیکوکار از خداست، «لِيُجْزِيَ» ولی کیفر بدکاران نتیجه ی عمل خود آنهاست. «لَهُمْ عَذَابٌ» ۴ تهدید و تشویق باید در کنار هم باشد. «لَهُمْ مَغْفِرَةٌ ... لَهُمْ عَذَابٌ»

[سوره سبأ (۳۴): آیه ۶]

اشاره

وَ يَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَ يَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (۶)

ص: ۴۲۰

و کسانی که به آنان علم داده شده، آن چه را از جانب پروردگارت به تو نازل شده حق می بیند که به راه خدای عزیز ستوده هدایت می کند.

پیام ها:

۱ علم به انسان دید و بینش می دهد. «وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» ۲ در نقل تاریخ گذشته، عملکرد همه ی گروه ها را بیان کنیم، چه مؤمنان و چه کافران. «سَعَوْا فِي آيَاتِنَا... وَ يَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» ۳ دانشمندان، علم خود را از خدا بدانند. «أُوتُوا الْعِلْمَ» ۴ نشانه ی علم واقعی دریافتن حقایق قرآن و پذیرفتن آن است. بدون علم و معرفت، حق شناسی ممکن نیست. «أُوتُوا الْعِلْمَ... هُمُ الْحَقُّ» ۵ عالم حقیقی، آن چه را از سوی خدا نازل شده می پذیرد. «الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكَ» ۶ نزول وحی، از شئون ربوبیت خداوند است. «أَنْزَلَ... مِنْ رَبِّكَ» ۷ میزان حق، وحی و قرآن است. «أَنْزَلَ إِلَيْكَ... هُمُ الْحَقُّ» ۸ راه انبیا راه عزت و شرف است. «صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ» ۹ راه الهی شکست ناپذیر و سعی مخالفان بیهوده است. «سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ...»

صِرَاطِ الْعَزِيزِ

۱۰ قدرتمندان دنیا معمولاً محبوب نیستند ولی خداوند قدرتمند محبوب و مورد ستایش است. «الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ»

[سوره سبا (۳۴): آیه ۷]

اشاره

وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ نَدُلُّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ يُبْتَئِكُمُ إِذَا مَرَّكُمْ كُلُّ مَرَّكُمْ إِنَّا لَنَجْعَلُ لَكُمْ جَدِيدًا (۷)

و کسانی که کفر ورزیدند، (به استهزا) گفتند: آیا شما را به مردی راهنمایی کنیم که به شما خبر می دهد هر گاه (در قبرها) کاملاً متلاشی شدید (بار دیگر) در آفرینش تازه ای (زنده) خواهید شد؟

ص: ۴۲۱

۱ کفار، بر ضدّ دین و مقدّسات تبلیغ می کنند. «قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا» ولی جز تحقیر و تمسخر، هیچ برهانی ندارند. «هَلْ نَدُلُّكُمْ» ۲ کفار، مانع گرایش مردم به دین هستند و همیشه خود را راهنما و جلودار توده ها می دانند. «نَدُلُّكُمْ» ۳ کفار، شخصیت ها و مقدّسات دینی را تحقیر می کنند تا زمینه ی دور شدن مردم را فراهم آورند. «عَلَى رَجُلٍ» ۴ کفار برای کشاندن مردم به انکار عقاید دینی، از ویژگی غیر حسی بودن مفاهیم دینی استفاده می کنند. «مُزَّقَّتُمْ كُلُّ مُمَزَّقٍ إِنَّكُمْ لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ»

[سوره سبا (۳۴): آیه ۸]

اشاره

أَفْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ (۸)

آیا او (دانسته) بر خدا دروغی بسته یا جنونی در اوست؟ (نه، چنین نیست) بلکه کسانی که به آخرت ایمان ندارند در عذاب و گمراهی دوری (از نجات و حق) هستند.

پیام ها:

۱ برخی کفار خدا را قبول دارند ولی معاد را قبول ندارند و دروغ بستن به خدا را بد می دانند. «أَفْتَرَى عَلَى اللَّهِ» ۲ کافران، همه ی راه های انحرافی را می روند ولی ایمان نمی آورند. «أَفْتَرَى ... أَمْ بِهِ جِنَّةٌ ... لَا يُؤْمِنُونَ» ۳ بی ایمانی به آخرت، نوعی عذاب است، هم در دنیا و هم در آخرت. (نگرانی از پوچی، ترس از مرگ و هدر رفتن تلاش ها، بزرگ ترین عذاب دنیوی است). «فِي الْعَذَابِ» ۴ کسی که قیامت را نپذیرد، هیچ راهی برای نجاتش نیست. «الضَّلَالِ الْبَعِيدِ»

اشاره

أَفَلَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا خَلَقَهُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ نَشْأَ نَحْسِفَ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ نُسِقِطُ عَلَيْهِمْ كِسَفًا مِنَ السَّمَاءِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ (۹)

آیا به آن چه از آسمان و زمین، پیش رو و پشت سرشان است نگاه نکردند؟ اگر بخواهیم آنان را در زمین فرو می بریم یا قطعه هایی از (سنگ های) آسمان را بر سرشان فرود می آوریم، همانا در این (تهدید) برای هر بنده ی توبه کاری عبرت قطعی است.

پیام ها:

۱ برای ایمان به معاد و دیگر امور غیبی، از محسوسات کمک بگیرید. فکر در عظمت جهان هستی، سرچشمه ی ایمان به معاد است. در آیه ی قبل فرمود:

«لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ» در این آیه می فرماید: «أَفَلَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا بَيْنَ... چرا به آفریده ها نمی نگرند؟ ۲ دست خداوند برای هر گونه تغییری در نظام هستی باز است. «إِنَّ نَشْأَ» ۳ در کنار منطق، تهدید هم لازم است. «أَفَلَمْ يَرَوْا... نَحْسِفَ بِهِمُ الْأَرْضَ» ۴ تفکر درباره ی هستی، سرچشمه ی بندگی و انابه به درگاه خداوند است. «أَفَلَمْ يَرَوْا... عَبْدٍ مُنِيبٍ»

اشاره

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَآلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ (۱۰)

و همانا داوود را از سوی خود فضیلتی دادیم (و گفتیم: ای کوه ها! با او (در تسبیح خدا) هم نوا شوید و (ای) پرندگان! (همراهی کنید) و آهن را برای او نرم کردیم.

شاید توبه و ناله ی کوه ها با داوود، همان تسبیح آنها باشد. «إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ» (۱) خداوند به حضرت داوود علیه السلام دوازده فضیلت داده است:

۱ علم الهی. «وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا» (۲) نبوت و رسالت. «آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ» (۳) کتاب آسمانی. «آتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا» (۴) خلافت. «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ» (۵) استواری حکومت. «شَدَدْنَا مُلْكَهُ» (۶) امکانات فراوان. «أَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ» (۷) حکمت. «آتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَضْلَ الْخُطَابِ» (۸) قضاوت. «فَأَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ» (۹) نرم شدن آهن در دست او. «أَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ» ۱۰ فهمیدن سخن پرندگان. «عَلَّمْنَا مَنَاطِقَ الطَّيْرِ» (۱۰) هم صدایی کوه ها و پرندگان با او. «يَا جِبَالُ أَوْبِي مَعَهُ وَالطَّيْرِ» ۱۲ فرزندی مثل سلیمان. «وَهَبْنَا لِداوُدَ سُلَيْمَانَ» (۱۱) در حدیث می خوانیم که خداوند به داوود فرمود: تو بنده خوبی هستی اگر از بیت المال مصرف نکنی! او چهل روز گریه کرد تا خداوند آهن را بدست او نرم و مشغول زره بافی شد و هر روز یک زره به قیمت هزار درهم می بافت و تا سیصد و شصت زره بافت. (۱۲)

ص: ۴۲۴

۱-۱. ص، ۱۸.

۲-۲. نمل، ۱۵.

۳-۳. بقره، ۲۵۱.

۴-۴. اسراء، ۵۵.

۵-۵. ص، ۲۶.

۶-۶. ص، ۲۰.

۷-۷. نمل، ۱۶.

۸-۸. صف، ۲۰.

۹-۹. ص، ۲۶.

۱۰-۱۰. نمل، ۱۶.

۱۱-۱۱. ص، ۳۰.

۱۲-۱۲. کافی، ج ۵، ص ۷۴ و تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۴۶ به نقل از تفسیر راهنما.

۱ خداوند، به بندگان برگزیده ی خود، عطایای ویژه ای می دهد. «وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا» ۲ هستی، شعور دارد و مورد خطاب الهی قرار می گیرد. «يَا جِبَالُ أَوْبِي» ۳ مناجات موجودات، امری حقیقی است، نه مجازی. «أَوْبِي مَعَهُ» ۴ دنیا و آخرت قابل جمع است. (نبوت و تصرف در هستی برای داوود جمع شد). «أَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ» ۵ اولیای خدا، ولایت تکوینی و قدرت بر تصرف در هستی دارند. «أَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ» ۶ استفاده از طبیعت ارزش است. «فَضْلًا ... وَ أَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ» ۷ کسی که دل خود را برای خدا نرم کند، خداوند هم آهن را برای او نرم می کند.

«أَوْبِي»

... «أَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ» ۸ ذوب آهن، سابقه ی دیرینه ای دارد. «أَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ» ۹ اولیای خدا با صنعت ارتباط داشتند. «أَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ»

[سوره سبا (۳۴): آیه ۱۱]

اشاره

أَنْ إِعْمَلُ سَابِغَاتٍ وَ قَدَّرُ فِي السَّرْدِ وَ إِعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۱۱)

(و گفتیم): زره های کامل و فراخ بساز و بافت آن را درست اندازه گیری کن.

و کار شایسته انجام دهید، همانا من به آن چه عمل می کنید بینا هستم.

نکته ها:

«سَابِغَاتٍ»

جمع سابغ، به معنای زره کامل و فراخ است.

کلمه ی «سرد» به معنای بافتن است. «وَقَدَّرُ فِي السَّرْدِ» یعنی در بافتن زره متناسب و به اندازه، دقت کن.

پیام ها:

۱ صنعت باید با مدیریت افراد صالح و به نفع مردم باشد. «أَنْ اَعْمَلُ سَابِغَاتٍ» ۲ تولیدات مردان خدا باید کامل باشد. «أَنْ اَعْمَلُ سَابِغَاتٍ» ۳ صنعت باید با دقت و کیفیت همراه باشد. «قَدَّرُ فِي السَّرْدِ» ۴ صنایع نظامی باید برای عمل صالح باشد، (نه کشور گشایی و ظلم و ستم). «أَنْ اَعْمَلُ سَابِغَاتٍ ... وَ اَعْمَلُوا صَالِحًا» ۵ صنعت آهنگری و ساخت ابزار فلزی، سابقه ای بس طولانی دارد. «أَنْ اَعْمَلُ سَابِغَاتٍ» ...

۶ ایمان به علم خداوند، انگیزه انجام عمل صالح است. «وَ اَعْمَلُوا صَالِحًا اِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»

[سوره سبا (۳۴): آیه ۱۲]

اشاره

وَ لِسَلِيمَانَ الرِّيحَ غُدُوها شَهْرٌ وَ رَوْحُها شَهْرٌ وَ اَسَلْنَا لَهٗ عَيْنَ الْقَطْرِ وَ مِنَ الْجِنَّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِاِذْنِ رَبِّهِ وَ مَنْ يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ اَمْرِنَا نَذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ (۱۲)

و برای سلیمان باد را (رام و مسخر کردیم) که صبحگاهان مسیر یک ماه را می پیمود و عصرگاهان مسیر یک ماه را، و برای او چشمه ی مس (گداخته) را روان ساختیم و گروهی از جنّ پیش روی او به اذن پروردگارش کار می کردند؛ و هر یک از آنان که از فرمان ما سرپیچی می کرد او را از عذاب فروزان می چشانندیم.

نکته ها:

«غدو» به معنای حرکت در طرف صبح و «رواح» حرکت از ظهر به بعد است و مراد از کلمه «عین» ظرفی است که در آن مس ذوب می شود.

خداوند به حضرت سلیمان نیز همچون پدرش داوود الطاف ویژه ای عطا کرده است.

به گفته ی قرآن، جنّ موجودی است مکلف، عاقل، انتخابگر، قدرتمند و تلاشگر.

در سوره ی «ص» می خوانیم: اجنه برای سلیمان بنایی و عوآسی می کردند. (۱)

تسخیر باد به دست حضرت سلیمان، یعنی استفاده از آن در حرکت ابرها، حرکت کشتی ها، تلقیح گیاهان، تلطیف هوا و غیر آن. «وَلِسِيْمَانَ الرِّيْحِ» کتاب تورات (تحریف شده)، حضرت سلیمان را پادشاهی جبار، بتخانه ساز و تسلیم هوس های زنان معرّفی کرده، که این بر خلاف قرآن است. (۲)

پیام ها:

۱ انبیا، بر جهان هستی و عالم تکوین ولایت دارند. «وَلِسِيْمَانَ الرِّيْحِ» ۲ برای تسخیر طبیعت، تنها به تحلیل های طبیعی اکتفاء نکنید. (حرکت باد با اراده ی خدا در اختیار ولی خدا قرار گرفت.) «وَلِسِيْمَانَ الرِّيْحِ» ۳ قدرت خداوند نسبت به همه چیز یکسان است. (برای حضرت داود آهن و برای حضرت سلیمان هوا را تسخیر کرد.) «وَلِسِيْمَانَ الرِّيْحِ» ۴ خداوند به داوود قدرت ذوب آهن و به سلیمان ذوب مس را داده بود. «وَاسَيَّلْنَا لَهُ عَيْنَ الْقَطْرِ» (صنعت مسگری در زمان حضرت سلیمان) ۵ انسان می تواند جن را تسخیر خود کند. «وَمِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ» ۶ جن با اراده و فرمان الهی، مأمور انجام کارهای انسان می شود. «مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِ» ۷ مدیریت به قدرت و صلابت نیاز دارد. «وَمَنْ يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا ... نُذِقْهُ» ۸ جن اختیار دارد و می تواند از فرمان الهی سر باز زند، «وَمَنْ يَزِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا» و در این صورت کیفر می شود. «نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ»

ص: ۴۲۷

۱-۱. ص، ۳۷.

۲-۲. تفسیر نمونه به نقل از تورات، کتاب اول.

اشاره

يَعْمَلُونَ لَهُ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَ تَمَائِيلٍ وَ جِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَ قُدُورٍ رَاسِيَاتٍ اِعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ
(۱۳)

جئیان، هر چه را که سلیمان می خواست از محراب و تمثال و ظروف بزرگ مانند حوضچه و دیگ های ثابت برایش می ساختند. ای خاندان داوود! شکر (این همه نعمت را) بجا آورید. اما اندکی از بندگان من سپاسگزارند.

نکته ها:

اشاره

«مَحَارِبٍ»

جمع «محراب» یا به معنای محل عبادت است و یا به معنای محلّ حرب و جنگ، زیرا بر بالای قصرها، جایگاه مخصوصی برای دفاع ساخته می شد. (۱)

«تَمَائِيلَ»

جمع تمثال به معنای مجسمه است. شاید مراد ساخت اشیای زینتی همانند اشیای طبیعی باشد. چنان که در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است، مراد از تمائیل، مجسمه ی درختان و گیاهان است، نه انسان و حیوان. (۲) «جِفَانٍ» جمع «جفنه»، ظرف های بسیار بزرگ را گویند که مثل حوض است. «جواب» جمع «جایبه»، به معنای حوض است. «قُدُورٍ» جمع «قدر» به معنای دیگ است. «رَاسِيَاتٍ» جمع «راسیه» به معنای ثابت است.

بسیاری از مردم شکر می کنند و شاکر هستند، اما شکور کم است، یعنی کسی که همواره شکر گزار باشد. «قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ»

سلیمان و نعمت ها

۱ در برابر نعمت ها، از خداوند توفیق شکر گزاری خواست. «رَبِّ أَوْزَعِنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتِكَ» (۳) نعمت ها را وسیله ی آزمایش می دانست. «هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَ أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ» (۴) جذب هدایای بیگانگان نشد. «أَتُمَدُّونَ بِمَالٍ» (۵) از فهم علمی مخصوص برخوردار بود. «فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ» (۶)

١-١. تفسير راهنما.

٢-٢. تفسير الميزان.

٣-٣. احقاف، ١٥.

٤-٤. نمل، ٤٠.

٥-٥. نمل، ٣٦.

٦-٦. انبياء، ٧٩.

۵ با زبان پرندگان آشنا بود. «عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ» (۱) از لشکریانش سان می دید. «وَ حُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ» (۲) پرندگان در خدمت او بودند. «وَ تَفَقَّدَ الطَّيْرَ» (۳) از همه ی امکانات برای تبلیغ دین استفاده می کرد. (فرستادن نامه به وسیله ی پرنده) «اذْهَبْ بِكِتَابِي هَذَا» (۴) دست اندرکاران او، طیّ الارض داشتند. «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ» (۵) ۱۰ حکومت بی نظیر داشت. «هَبْ لِي مَلَكًا لَا يُتَّبِعُنِي لِأَجْدِ» (۶) ۱۱ به حسن عاقبت و مقام والا نزد خداوند رسید. «وَ إِنَّ لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَ حُسْنَ مَآبٍ» (۷) ۱۲ جنّ در خدمت او بود. «وَ الشَّيَاطِينُ كُلٌّ بِنَاءٍ وَ غَوَاصٍ» (۸)

پیام ها:

۱ جنّ، موجودی است هنرمند و صنعتگر. «يَعْمَلُونَ لَهُ ... مَحَارِبَ وَ تَمَاثِيلَ» ۲ کارگر باید زیر نظر کارفرما باشد. «يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ» ۳ به معنویات، قبل از مادیات توجه کنید. «مَحَارِبَ» قبل از «تَمَاثِيلَ» آمده است.

۴ مسگری و ریخته گری، سابقه ای بس طولانی دارد. (تهیه ظروف از مس گداخته در زمان حضرت سلیمان بوده است). «جِفَانٍ» ۵ امکانات باید زمینه ی سپاسگزاری از خداوند باشد. «اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا» ۶ شکر، تنها با زبان نیست بلکه یک عمل است. «اعْمَلُوا ... شُكْرًا»

ص: ۴۲۹

۱-۱. نمل، ۱۶.

۲-۲. نمل، ۱۷.

۳-۳. نمل، ۲۰.

۴-۴. نمل، ۲۸.

۵-۵. نمل، ۴۰.

۶-۶. ص، ۳۵.

۷-۷. ص، ۲۵.

۸-۸. ص، ۳۷.

اشاره

فَلَمَّا قَضَٰ قِيسًا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَىٰ مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنسَأَتَهُ فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنُّ أَن لَّو كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ (۱۴)

پس چون مرگ را بر سلیمان مقرر داشتیم، کسی جنیان را از مرگ او آگاه نساخت مگر جنبنده ی زمین (موریانه) که عصایش را (به تدریج) می خورد، پس چون سلیمان به زمین افتاد جنیان دریافتند که اگر غیب می دانستند، در آن عذاب خوار کننده (کارهای سخت) نمی ماندند.

نکته ها:

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «فلو ان احدا يجد الى البقاء سلما او الى دفع الموت سبيلا لكان ذلك سلیمان ابن داود الذي سخر له ملك الجن و الانس مع النبوه و عظيم الزلفه» (۱) اگر کسی برای ماندن و بقا راهی داشت و می توانست از مرگ در امان بماند، همانا سلیمان بود که جن و انس در تسخیر او بودند و مقام نبوت را دارا بود و قرب و منزلتی بزرگ داشت.

«منسأه» به معنای عصا و به گفته روایات مراد از «الْعَذَابِ الْمُهِينِ» کارهای سختی بود که جنیان انجام می دادند. (۲)

پیام ها:

اشاره

۱ زمان مرگ، به دست خداست. «قَضَٰ قِيسًا» ۲ مرگ، حتی به سراغ کسانی که نبوت و سلطنت را یک جا دارند می رود. «قَضَٰ قِيسًا عَلَيْهِ الْمَوْتَ» ۳ حیوانات، مأموران خدا هستند. «دَلَّهُمْ ... دَابَّةُ الْأَرْضِ» ۴ جن، غیب نمی داند. (با افتادن سلیمان به زمین، هم خود جن فهمید که غیب نمی داند و هم مردم فهمیدند که ادعای جن مبنی بر آگاهی از غیب بیهوده

ص: ۴۳۰

۱- ۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲.

۲- ۲. تفسیر مجمع البیان.

است.) «تَبَيَّنَتْ ... لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ» ...

۵ جنیان دارای احساس عزت و ذلت و گریز از کار سخت هستند. «مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ»

حیوانات مأمور خدا هستند

۱ تکه ای از بدن گاو، مقتول را زنده می کند و او قاتل خود را معرفی می کند. (در ماجرای گاو بنی اسرائیل) «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبُحُوا بَقَرَةً» (۱) عنكبوت، پیامبر را در غار حفظ می کند. «إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ» (۲) ۳ کلاغ، معلم بشر می شود. «فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا» (۳) ۴ هدهد، مأمور رساندن نامه سلیمان به بلقیس می شود. «اذْهَبْ بِكِتَابِي هَذَا» (۴) ۵ ابابیل، مأمور سرکوبی فیل سواران می شود. «وَ أَرْسَلْ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ» (۵) ۶ اژدها، وسیله ی حقایق موسی می شود. «هِيَ نُجَابَانٌ مُبِينٌ» (۶) ۷ نهنگ، مأمور تنبیه یونس می شود. «فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ» (۷) ۸ موریانه وسیله ی کشف مرگ سلیمان می شود. «تَأْكُلُ مِنْسَاتَهُ» (۸) ۹ سگ اصحاب کهف مأمور نگهبانی می شود. «وَ كَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ» (۹) ۱۰ چهار پرنده سبب اطمینان ابراهیم می شود. «فَخَذَ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ» (۱۰) ۱۱ الاغ، سبب یقین عزیز به معاد می شود. «وَ انْظُرْ إِلَى حِمَارِكَ» (۱۱) ۱۲ شتر، گاو و گوسفند در حج، شعائر الهی می شوند. «وَ الْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ» (۱۲) ۱۳ حیوان، وسیله ی خدانشناسی می شود. «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ» (۱۳)

ص: ۴۳۱

- ۱-۱. بقره، ۶۳، ۷۳.
- ۲-۲. توبه، ۴۰.
- ۳-۳. مائده، ۳۱.
- ۴-۴. نمل، ۲۸.
- ۵-۵. فیل، ۳.
- ۶-۶. اعراف، ۱۰۷.
- ۷-۷. صافات، ۱۴۲.
- ۸-۸. سبأ، ۱۴.
- ۹-۹. کهف، ۱۸.
- ۱۰-۱۰. بقره، ۲۶۰.
- ۱۱-۱۱. بقره، ۲۵۹.
- ۱۲-۱۲. حج، ۳۶.
- ۱۳-۱۳. غاشیه، ۱۷.

۱۴ حیوان، وسیله ی آزمایش انسان می شود. «تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ» (۱) ۱۵ حیوان، معجزه الهی می شود. «لِلَّذِينَ نَزَّلَهُ اللَّهُ»
(۲) ۱۶ حیوان، وسیله ی قهر الهی می شود. «الْجُرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ» (۳) در قرآن چندین سوره به نام حیوانات
است: بقره، انعام، نحل، نمل، عنکبوت و فیل.

[سوره سبأ (۳۴): آیه ۱۵]

اشاره

لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلَدَهُ طَيِّبَهُ وَرَبُّ غَفُورٌ (۱۵)

همانا برای قوم سبأ در محل سکونتشان نشانه ای (از قدرت و رحمت الهی) بود: دو باغ و بوستان از راست و چپ. از روزی
پروردگارتان بخورید و برای او شکر گزار باشید (که) شهری پاک و پروردگاری آمرزنده (دارید).

نکته ها:

«سبأ» نام سرزمین حاصلخیز یمن است. سبأ نام شخصیت بزرگ منطقه بوده که روی آن سرزمین گذاشته اند.

مردم در رسیدن به تمدن و بهره گیری از نعمت های الهی دو نوع برخورد دارند:

برخی مانند سلیمان علیه السلام با داشتن آن همه قدرت، از خداوند توفیق شکرگزاری می خواهد.

«أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ» گروهی مانند قوم سبأ که با داشتن شهری پاکیزه و دلنشین کفران ورزیدند.

در قرآن هر کجا فرمان خوردن آمده، در کنارش مسئولیتی آمده است:

«كُلُوا»

... وَ اشْكُرُوا» (۴) «فَكُلُوا ... أَطْعَمُوا» (۵)

ص: ۴۳۲

۱-۱. مائده، ۹۴.

۲-۲. اعراف، ۷۳.

۳-۳. اعراف، ۱۳۳.

۴-۴. بقره، ۱۶۸.

۵-۵. حج، ۲۸.

«كُلُوا ... وَاعْمَلُوا صَالِحًا» (۱) «كُلُوا ... لَا تُسْرِفُوا» (۲)

پیام ها:

۱ سرگذشت کشور سبأ عبرت انگیز است. «لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ ... آيَةٌ» ۲ سرسبزی باغ های منطقه ی سبأ، استثنایی بوده است. «آيَةٌ»
۳ یکی از آیات الهی، زیبایی های طبیعی است. «آيَةٌ جَنَّاتٍ» ...

۴ منطقه ی سبأ از هر گونه کمبود، آفات، ناامنی، فحشا و قحطی پاک بود. «بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ» ۵ در برابر نعمت های الهی باید شاکر بود، ولی انسان هرگز حق شکر را ادا نمی کند و خداوند او را می بخشد. «وَاشْكُرُوا لَهُ ... رَبُّ غَفُورٌ» ۶ در انتخاب مسکن، به عنصر آبادانی، پاکی و پاکیزگی شهر توجه کنید.

«مَسْكِنُهُمْ

... بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ» ۷ روزی دادن و آمرزیدن از شئون ربوبیت است. «رِزْقٍ رَبُّكُمْ ... رَبُّ غَفُورٌ»

[سوره سبأ (۳۴): آیه ۱۶]

اشاره

فَاعْرِضُوا فَاَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَبَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِنِ اَكْلِ خَمِطٍ وَاَثَلِ وَشَيْءٍ مِّنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ (۱۶)

پس (به جای شکر، از خداوند) روی گردانند، و ما بر آنان سیل ویرانگر عَرِم را فرستادیم و دو باغستان (پر محصول) آنان را به دو باغ با میوه های تلخ و شورگز و اندکی از درخت سدر تبدیل نمودیم.

نکته ها:

کلمه ی «عَرِم» یا به معنای خشونت است و «سَيْلِ الْعَرِمِ» به معنای سیل بنیان کن، یا به معنای سدّ است یعنی سیلی که از شکسته شدن سدّ به راه افتاد.

ص: ۴۳۳

۱- ۱. مؤمنون، ۵۱.

۲- ۲. اعراف، ۳۱.

به معنای «مأکول» و خوراکی است. «حَمَطٍ» گیاه تلخ را گویند و «أَثَلٍ» درخت گز و خاردار است.

در قرآن بارها از اعراض مردم سخن به میان آمده است:

گاهی اعراض از ذکر خدا. «وَمِنْ أَعْرَضَ عَنِ ذِكْرِي» (۱) گاهی اعراض از آیات خدا. «وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا» (۲) گاهی اعراض از نعمت های خدا. (همین آیه) و آیه «إِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ» (۳) و گاهی اعراض از پیامبر خدا. «هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ» (۴)

پیام ها:

۱ اعراض و ناسپاسی، قهر الهی را بدنبال دارد. «فَاعْرِضُوا فَأَرْسَلْنَا» شکر نعمت نعمت افزون کند کفر نعمت از کفت بیرون کند
 ۲ سیل، زلزله، طوفان و رعد و برق، تصادفی نیست. «فَأَرْسَلْنَا ... سَيْلَ الْعَرِمِ» ۳ طبیعت، مأمور قهر الهی می شود. «سَيْلَ الْعَرِمِ» ۴ نعمت ها، گاهی اضافه می شود، «فِي كُلِّ سَيْبَلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ» (۵) گاهی کم می شود، «نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ» (۶) گاهی تبدیل می شود. «بَدَّلْنَاهُمْ» ...

[سوره سبأ (۳۴): آیه ۱۷]

اشاره

ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَ هَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ (۱۷)

این (کیفر) را به خاطر کفرانشان به آنان جزا دادیم و آیا جز ناسپاسان را کیفر می دهیم؟

نکته ها:

کلمه ی جزا هم در پاداش نیکو به کار می رود و هم در کیفر، لکن کلمه ی مجازات تنها در

ص: ۴۳۴

۱- (۱). طه، ۱۲۴.

۲- (۲). قمر، ۲.

۳- (۳). اسراء، ۸۳.

۴- (۴). ص، ۶۷، ۶۸.

۵- (۵). بقره، ۲۶۱.

۶- (۶). همان، ۱۵۵.

پیام ها:

۱ سرچشمه ی بدبختی ها، عملکرد منفی خود ماست. «ذَلِكَ جَزَاؤُهُمْ بِمَا كَفَرُوا» ۲ کیفرهای الهی، یک سنت و قانون برای تبهکاران است و به قوم سبأ اختصاص ندارد. «هَلْ تُجَازِي إِلَّا الْكُفُورَ» ۳ آن چه قهر الهی را به دنبال دارد، اصرار در کفر و استمرار آن است. «هَلْ تُجَازِي إِلَّا الْكُفُورَ»

[سوره سبأ (۳۴): آیات ۱۸ تا ۱۹]

اشاره

وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً وَ قَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سَيَرُوا فِيهَا لِيَالِي وَ أَيَّاماً آمِنِينَ (۱۸) فَقَالُوا رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ وَ مَزَفْنَاهُمْ كُلَّ مُمَزَّقٍ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (۱۹)

و میان آنان و مناطقی که در آن برکت قرار داده بودیم، آبادی هایی آشکار بود (که به هم وصل و نزدیک بود) و سفر در میان قریه ها را به طور متناسب مقرر کرده بودیم (و به آنان گفتیم: در این مناطق شب ها و روزها در حال امن سفر کنید.

پس (به ناسپاسی) گفتند: پروردگارا! میان سفرهای ما فاصله بیانداز و بر خویشتن ستم کردند، پس ما آنان را موضوع داستان هایی (برای عبرت دیگران) قرار دادیم و آنان را به کلی پراکنده و متلاشی کردیم، همانا در این (ناسپاسی آنان و قهر ما) نشانه هایی (از عبرت) برای هر صبر کننده و شکرگزاری وجود دارد.

اشاره

«أَلْحَادِيثُ» جمع «احدوثة» به معنای خبری است که مردم یا برای سرگرمی و یا به عنوان مثال برای یکدیگر نقل می کنند.

خداوند به قوم سبأ چند نعمت ویژه داده بود:

الف: مناطق پر برکت و حاصلخیز. «بَارَكْنَا فِيهَا» ب: خانه ها و مناطق مسکونی نزدیک به هم و قابل رؤیت. «قُرَى ظَاهِرَةً» ج: آسان بودن سفر، به گونه ای که شب و روز امکان رفت و آمد بود. «سِيرُوا فِيهَا لَيَالِيَ وَ أَيَّامًا» د: نعمت امتیّت. «آمِنِينَ»

داستان قوم سبأ

چنان که از این آیات و برخی روایات استفاده می شود، قوم سبأ، جمعیتی بودند که در جنوب جزیره عربستان زندگی می کردند و تمدنی عالی و درخشان داشتند.

این منطقه رودخانه مهمی نداشت و آب باران در دشت به هدر می رفت، لذا مردم به فکر افتادند که سدّ بزرگی بسازند و آب را پشت آن ذخیره کنند. در انتهای یکی از درّه ها، در کنار شهر «مَارِب» سدّ خاکی عظیمی ساختند که به همین نام مشهور شد.

آب خروجی از این سدّ باعث آبادانی دو طرف رودی شد که از پای سدّ جاری بود و روستاهای بسیاری با باغستان ها و کشتزارهای زیبا در دو طرف آن پدیدار گشت. فاصله این روستاها با یکدیگر بسیار کم و تقریباً به هم متصل بود و وفور نعمت همراه با امتیّت، محیطی مرفّه را برای زندگی آماده ساخته بود، اما آنها خدا را به فراموشی سپردند، به فخرفروشی پرداختند و به اختلافات طبقاتی دامن زدند. اغنیا مایل نبودند که افراد کم درآمد، همانند آنان و یا همراه آنان در رفت و آمد میان این مناطق باشند و می خواستند این امتیاز برای آنان باشد.

چنان که در تاریخ آمده است موش های صحرائی به دیواره این سدّ خاکی حمله کردند و آن را از درون سست کردند، چنان که با جاری شدن یک سیلاب عظیم، دیواره سدّ شکست و سیل عظیمی جاری شد که تمدن عظیم سبأ را در زیر گل و لای مدفون ساخت. سیلی که به قول

قرآن، از آن سرزمین آباد، جز درختان تلخ «آراک» و شور «گز» و اندکی درختان «سدر» چیزی به جای نگذاشت. (۱) «فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَ بَدَّلْنَاهُمْ بِحَبَّتِهِمْ جِثَّتِينَ ذَوَاتِنِ أَكْلٍ خَمْطٍ وَ أَثَلٍ وَ شَيْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ»

پیام ها:

۱ قوم سبأ به خداوند معتقد بودند و در دعا از کلمه رَبَّنَا استفاده کردند. «رَبَّنَا بَاعِدْ» ۲ ناسپاسی، ظلم به خویش است. «بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا وَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ» ۳ متلاشی و تار و مار شدن قوم سبأ قصه مجالس و ضرب المثل میان مردم شد. «فَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ»

۴ ناسپاسی، سبب فروپاشی زندگی انسان می شود. «كُلٌّ مُمَزَّقٍ» ۵ افراد و ملت هایی می توانند از تاریخ عبرت بگیرند و پایدار بمانند که بسیار بردبار و سپاسگزار باشند. «لَا يَأْتِي لِكُلِّ صَبَّارٍ شُكُورٍ»

[سوره سبأ (۳۴): آیه ۲۰]

اشاره

وَ لَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲۰)

و البته ابلیس گمان خود را (که می گفت: من اولاد آدم را گمراه می کنم) بر آنان تحقق یافته دید، پس همگی از او پیروی کردند، جز گروه اندکی از مؤمنان.

پیام ها:

۱ کفران نعمت، راه نفوذ و موفقیت ابلیس است. «رَبَّنَا بَاعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا ... وَ لَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ» ۲ ابلیس به موفقیت خود در انحراف کشاندن مردم یقین ندارد. «ظَنَّهُ»

ص: ۴۳۷

اشاره

وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يُوْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ وَرَبُّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ (۲۱)

و ابلیس هیچ گونه تسلط و غلبه ای بر آنان (که از او پیروی کردند) نداشت.

(کار او تنها وسوسه است) تا معلوم کنیم کسی را که به آخرت ایمان دارد (و در برابر وسوسه های او مقاومت می کند) از کسی که نسبت به آخرت در تردید است، و پروردگارت بر همه چیز نگهبان است.

نکته ها:

با توجه به این که خداوند به هر چیز عالم و حافظ و مراقب و گواه است، مراد از جمله ی «لِنَعْلَمَ»... متمایز ساختن و مشخص کردن است، یعنی تا بر انسان و دیگران معلوم کنیم که مؤمن کیست و کافر کیست، یا جدا کنیم پیروان ابلیس را از مؤمنان.

پیام ها:

۱ شیطان نمی تواند انسان را مجبور کند و پیروی مردم از ابلیس بر اساس اختیار و تصمیم خود آنان است. «وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ» ۲ ایمان به قیامت، سدی است در برابر شیطان. «لِنَعْلَمَ مَنْ يُوْمِنُ بِالْآخِرَةِ» ۳ فلسفه ی وجود شیطان و وسوسه های او، ایجاد چند راه پیش روی انسان و قدرت انتخاب و آزمایش اوست. «إِلَّا لِنَعْلَمَ» ...

۴ انسان با تردید و تزلزل، راه سلطه ی شیطان را بر روی خود باز می کند. «وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ ... مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ» ۵ انسان در انتخاب راه و عمل، اختیار دارد. «مَنْ يُوْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ» ۶ شک هر چه کم باشد مقدمه انحراف می شود. «فِي شَكٍّ» (تنوین برای تحقیر و کوچکی است). ۷ در علم خداوند، نسیان و سهو راه ندارد. «حَفِيظٌ»

اشاره

قُلْ اُدْعُوا الَّذِيْنَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ لَا يَمْلِكُوْنَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمٰوٰتِ وَلَا فِي الْاَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيْهِمَا مِنْ شِرْكٍ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظٰهِرٍ (۲۲)

بگو: کسانی را که جز خدا (شریک و معبود خود) پنداشته اید بخوانید (تا حاجتی از شما بر آورند)، آنان به میزان ذره ای مالک چیزی در آسمان و زمین نیستند، و برای شریک‌ها (ی‌خیالی شما) در (اداره ی) زمین و آسمان هیچ گونه مشارکتی نیست و از طرف آنان هیچ گونه پشتیبانی برای خداوند نیست.

پیام‌ها:

۱ غیر خدا، خیالی بیش نیست. «زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ» ۲ مشرک، منطبق ندارد. «زَعَمْتُمْ» ۳ غیر خدا، نه مالک آسمان‌ها و زمین هستند، نه شریک و یاور خداوند. «لَا يَمْلِكُوْنَ ... مِنْ شِرْكٍ ... مِنْ ظٰهِرٍ»

اشاره

وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ اِلَّا لِمَنْ اٰذِنَ لَهُ حَتّٰى اِذَا فُرِعَ عَنْ قُلُوْبِهِمْ قَالُوْا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوْا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيْرُ (۲۳)

و شفاعت نزد خداوند سودی ندارد، مگر برای آن کس که او اجازه دهد.

(انتظار اذن شفاعت، ادامه دارد) تا زمانی که هراس و اضطراب از دل‌های آنان بر طرف شود، (مجرمان) از آنان پرسند: پروردگار شما چه گفت؟ پاسخ می‌دهند: حق گفت؛ و او بلند مرتبه و بزرگ است.

نکته‌ها:

کلمه ی «فزع» هر گاه با حرف «عن» همراه باشد به معنای بر داشته شدن ناله است، (۱)

ولی اگر بدون آن باشد به معنای به ناله در آوردن است.

جمله «إِلَّا لِمَنْ أَدْنَى لَهُ» را دو گونه می توان معنا کرد:

الف: شفاعت نزد خدا سودی ندارد، مگر برای انبیا و اولیا و شفاعت کنندگانی که از طرف خداوند اجازه ی شفاعت داشته باشند.

ب: شفاعت نزد خدا سودی ندارد، مگر برای آن دسته از گناهکارانی که خدا اجازه ی شفاعت برای آنان را به اولیا بدهد.

در تفسیر اطیب البیان، آیه ی مورد بحث چنین معنا شده است: در قیامت جز برای افرادی که خداوند اجازه دهد، شفاعت سودی ندارد و مجرمان در آن روز وحشت زده اند و ناله ها دارند تا آن که صدایشان خاموش شود و ناله و فرع از دل های آنان برخیزد. فرشتگان یا مؤمنان از این مجرمان می پرسند: پروردگار شما در دنیا به شما چه گفت؟ می گویند: گفت، ولی ما گوش ندادیم.

پیام ها:

۱ معبودهای خیالی، اجازه ی شفاعت پیروان خود را ندارند. «لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ» ۲ شفاعت به این معنا نیست که شفاعت کنندگان از خداوند مهربان ترند، زیرا خداوند است که به شفاعت کنندگان اجازه ی شفاعت می دهد. «لِمَنْ أَدْنَى لَهُ» ۳ شفاعت، کاری مستقل در برابر اراده ی حتمی او نیست، بلکه در راستای اراده ی خداست. «أَدْنَى لَهُ» ۴ در قیامت امکان شفاعت هست، ولی با اذن الهی. «لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَدْنَى لَهُ» ۵ اذنی که خداوند به افراد می دهد تا شفاعت کنند یا شفاعت شوند بر اساس حق است، یعنی شفاعت کنندگان به خاطر قرب الهی به آن مقام می رسند و شفاعت شوندگان به خاطر حفظ ارتباط با راه خدا لایق دریافت شفاعت می شوند. «قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقَّ»

اشاره

قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۲۴)

(ای پیامبر! به مشرکان) بگو: کیست که از آسمان ها و زمین به شما روزی می دهد؟ بگو: خدا؛ و البته (یکی از) ما یا شما بر (طریق) هدایت یا در گمراهی آشکار هستیم.

پیام ها:

۱ در تربیت و تعلیم، با استفاده از شیوه ی سؤال، و جدان مخاطبان را بیدار کنیم و فکرها را به کار اندازیم. «قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ» ...

۲ یکی از عوامل پرستش، توجه به روزی دهنده است، فکر کنید چه کسی به شما روزی می دهد؟ «مَنْ يَرْزُقُكُمْ» ۳ روزی آسمان، نور و حرارت و باران و باد و ابر است و روزی زمین، همه ی میوه ها و برکات زمین است. «يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» ۴ تمام آسمان ها در رزق و روزی ما مؤثرند. «يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ» ۵ در بحث و گفتگو و جدال نیکو با دیگران، انصاف را مراعات و با آنان مدارا کنیم. «إِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ» ۶ هدایت یافتگان، همچون کسانی که بر بالای مرکب و کوه قرار گرفته اند ببنش وسیع دارند، «لَعَلَىٰ هُدًى» ولی گمراهان همچون کسانی هستند که در ته درّه یا در عمق دریا گرفتار شده و مورد احاطه ی عوامل انحرافند. «فِي ضَلَالٍ»

اشاره

قُلْ لَا تَسْأَلُونَ عَمَّا أُجْرِمْنَا وَلَا نَسْأَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ (۲۵) قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبَّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ (۲۶)

بگو: (شما) از آن چه ما مرتکب شده ایم باز خواست نخواهید شد، و ما (نیز) از آن چه شما انجام می دهید باز خواست نخواهیم شد.

بگو: پروردگار ما، ما و شما را (در قیامت) گرد می آورد، سپس بین ما و شما به حق داوری خواهد کرد و اوست داور دانا.

نکته ها:

کلمه ی «فتح» به معنای بر طرف کردن پیچیدگی است، خواه در ظاهر باشد مثل باز کردن قفل و خواه در باطن مثل خاتمه دادن به نزاع. (۱) کلمه ی «الْفَتْحُ» یکی از اسمای حسنای خداوند است. (۲)

پیام ها:

۱ اصرار انبیا بر هدایت مردم، از روی دلسوزی است نه به خاطر آن که جبران گناه مردم بر عهده ی انبیا باشد و یا بالعکس. «قُلْ لَا تَسْأَلُونَنَا عَمَّا أَجْرَمْنَا» ۲ تواضع و ادب وسیله ی موفقیت است. (کار خود را «جرم» و کار دیگران را «عمل» معرفی می کند). «أَجْرَمْنَا ... تَعْمَلُونَ» ۳ اگر ارشاد شما در دنیا مؤثر واقع نشد، نگران نباشید زیرا در قیامت به حساب همه رسیدگی خواهد شد. «قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبَّنَا» ۴ روز قیامت، هم یوم الجمع است، (روز گرد آمدن همه ی مردم) «يَجْمَعُ بَيْنَنَا» و هم یوم الفصل. (روز جدایی مجرمان از نیکان) «ثُمَّ يَفْتَحُ» ۵ داوری در قیامت بر اساس حق است. «يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ» ۶ توجه به معاد، انسان را در موضع گیری ها و عملکردها حفظ می کند. «يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ» (پرونده ی همه ی حيله ها و نفاق ها و زدوبندها و پیچیدگی های سیاسی و اجتماعی و...، روزی باز می شود و مورد باز خواست قرار می گیرد.) ۷ کسی جز خداوند، نه توان باز کردن پیچیدگی ها را دارد و نه از همه آنها آگاه

ص: ۴۴۲

۱-۱. تفسیر نمونه.

۲-۲. تفسیر المیزان.

است. «هُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ»

[سوره سبا (۳۴): آیه ۲۷]

اشاره

قُلْ أَرُونِي الَّذِينَ أَلْحَقْتُمْ بِهِ شُرَكَاءَ كَلَّا بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲۷)

بگو: کسانی را که به عنوان شریک به خداوند ملحق کرده اید به من نشان دهید. هرگز چنین نیست، بلکه اوست خدای نفوذناپذیر حکیم.

نکته ها:

در این آیه و آیات قبل، شیوه ی تدریجی و گام به گام و مدارا در گفتگو با مخالفان را بیان می کند، از جمله:

اولاً: در آیه ۲۴ دعوت به تفکر می کند. «چه کسی از آسمان و زمین به شما رزق می دهد؟»، «مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ» پس فکر کنید.

ثانیاً: با انصاف برخورد کنیم و بگوییم: «یا ما یا شما یکی بر حق است»، «إِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ» در بحث، طرف خود را فوراً و با قاطعیت محکوم نکنیم.

ثالثاً: در آیه ۲۵ می فرماید: هر کس پاسخگوی فکر و عملکرد خویش است. اصرار ما باید از روی دلسوزی باشد.

رابعاً: در آیه ۲۶ می فرماید: در بحث ها، به قیاما اشاره کنیم که روز ظهور حق است. «يُفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ» ...

خامساً: در بحث و گفتگو، از طرف مقابل دلیل و سند بخواهیم. «به من نشان دهید بت هایی که به عنوان شریک او می دانید چه کرده اند». (همین آیه)

پیام ها:

۱ سؤال همراه با توییح، وسیله ای است برای بیدار کردن وجدان های خفته. «قُلْ أَرُونِي» ۲ هیچ یک از معبودها (چه حضرت عیسی، چه فرشتگان، چه بت ها) خودشان

را شریک خدا نمی دانند؛ این شما هستید که آنها را به عنوان شریک به او ملحق می کنید. «الْحَقُّمُ بِهِ شُرَكَاءُ» ۳ عزت و نفوذ ناپذیری خداوند، مانع از هر گونه الحاق معبودهای خیالی و ساختگی به اوست. «هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»

[سوره سبأ (۳۴): آیه ۲۸]

اشاره

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۲۸)

و ما تو را به عنوان پیامبری مژده دهنده و بیم دهنده نفرستادیم جز برای همه ی مردم، ولی بیش تر مردم نمی دانند.

نکته ها:

کلمه ی «كَافَّةً» یا به معنای جمیع است، یعنی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای همه ی مردم پیامبر است، که این معنا با آیات و روایات دیگر نیز تأیید می شود و یا به معنای باز دارنده است، یعنی پیامبر، مردم را از کفر و شرک و گناه باز می دارد و حرف تا در کلمه «كَافَّةً» برای تأکید باشد که از این دو معنا، اولی بهتر است. (۱)

پیام ها:

۱ رسالت پیامبر اسلام جهانی است. «أَرْسَلْنَاكَ ... كَافَّةً لِلنَّاسِ» ۲ مهم ترین نقش انبیا در هدایت مردم، هشدار و بشارت است. «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا ...»

بَشِيرًا وَنَذِيرًا

[سوره سبأ (۳۴): آیات ۲۹ تا ۳۰]

اشاره

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۲۹) قُلْ لَكُمْ مِيعَادُ يَوْمٍ لَا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ (۳۰)

و آنان (با تمسخر) می گویند: اگر راست می گویند، این وعده (قیامت) چه وقت خواهد بود؟

ص: ۴۴۴

بگو: برای شماست وعده روزی که نه (می توانید) ساعتی از آن تأخیر کنید و نه پیشی بگیرید.

نکته ها:

در آیات متعدّد می خوانیم: زمان قیامت را جز خداوند، احدی نمی داند و این از حکمت های الهی است تا انسان همیشه در حال آماده باش به سر برد، علاوه بر این، ندانستن جزئیات، مانع ایمان به کلیات نیست. مثلاً: شما از صدای زنگ خانه علم پیدا می کنید که شخصی پشت در است، گرچه جزئیات آن شخص را نمی دانید که زن است یا مرد، سنّ و سوادش چگونه است، ندانستن این خصوصیات ضرری به علم و ایمان شما که شخصی زنگ خانه را زد وارد نمی کند. آری، ما به قیامت علم داریم گرچه زمان آن را ندانیم.

در آیه ۱۵ سوره ی طه می خوانیم: «إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكْبَادٌ أُخْفِيهَا» قیامت، قطعاً آمدنی است ولی من زمانش را بر شما مخفی کرده ام.

پیام ها:

۱ لازم نیست پاسخ هر سؤالی را بدانیم. سؤال کردند که قیامت چه زمانی است؟ «مَتَى هَذَا الْوَعْدُ» بگو: زمانش را نمی دانم. «مِيعَادُ يَوْمٍ» ۲ قیامت روز مهمی است. (کلمه «يَوْمٍ» همراه با تنوین، نشانه عظمت و بزرگی است.) ۳ زمان وقوع قیامت قابل تغییر نیست. «لَا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ»

[سوره سبا (۳۴): آیه ۳۱]

اشاره

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَا تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتَضَعُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْ لَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ (۳۱)

ص: ۴۴۵

و کسانی که کافر شدند گفتند: ما نه به این قرآن و نه به آن (کتابی) که پیش از آن بوده است هرگز ایمان نخواهیم آورد. (و تعجب می کنی) اگر بینی وقتی که ستمگران (مشرک) در پیشگاه پروردگارشان باز داشت شده اند در حالی که بعضی با بعض دیگر جدل و گفتگو می کنند (و گناه خود را به گردن یکدیگر می اندازند). کسانی که ضعیف نگاه داشته شده اند (زیر دستان) به مستکبران می گویند: اگر شما نبودید، حتماً ما مؤمن بودیم.

پیام ها:

۱ کفار به خاطر لجاجت، حاضر به ایمان آوردن نیستند. «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ» ۲ کفار در واقع هیچ یک از کتب آسمانی را قبول نداشتند. «لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ» ۳ ایمان به کتب آسمانی قبل از قرآن نیز مورد سفارش پیامبر اسلام بود و کفار این سفارش را نادیده می گرفتند. «وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ» ۴ دادگاه قیامت بسیار سخت است. «وَلَوْ تَرَىٰ» ۵ مشرکان به خود ستم می کنند. «إِذِ الظَّالِمُونَ» ۶ سروکار مشرکان با خداست. «مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ» ۷ ترسیم صحنه های سخت قیامت، بهترین وسیله ی تربیت است. «مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ» ۸ مستضعفانی که پیرو مستکبرانند نیز مورد مؤاخذه قرار خواهند گرفت. «يَقُولُ الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا» ۹ صحنه ی قیامت، صحنه ی گفتگو و جدال است. «يَقُولُ الَّذِينَ» ...

۱۰ در قیامت، مجرمان در پی توجیه گناه خود، به بزرگان خود می گویند: اگر شما نبودید ما این همه گناه نمی کردیم. «لَوْلَا أَنْتُمْ» ۱۱ در قیامت، ایمان عامل نجات است. «لَكِنَّا مُؤْمِنِينَ»

اشاره

قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا اَنْ نَّحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَىٰ بَعْدَ اِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ (۳۲)

(اما) کسانی که استکبار ورزیدند به مستضعفان گویند: آیا ما شما را از هدایتی که به سراغتان آمد باز داشتیم؟ بلکه شما خود گناهکار بودید.

پیام ها:

۱ جامعه ی فاسد و افراد مستکبر، انسان را مجبور به انحراف نمی کند. «أَنْ نَخِينُ صِدَدَنَاكُمْ ... بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ» ۲ در روز قیامت، مستکبران نیز می فهمند که راه انبیا حق بوده است. «صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَىٰ» ۳ حقّ به همه می رسد و هر کس خود باید آن را بپذیرد. «جَاءَكُمْ» ۴ در قیامت نمی توان گناه خود را به گردن دیگران انداخت. «بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ» ۵ بالاترین رسوایی آن است که مجرمان بزرگ به انسان های زیر دست لقب مجرم بدهند. «بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ»

اشاره

وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ اِذْ تَأْمُرُونَنَا اَنْ نَكْفُرَ بِاللّٰهِ وَنَجْعَلَ لَهُ اٰنْدَادًا وَاَسْرُوا اَلْنَدَامَةَ لَمَّا رَاُوا اَلْعَذَابَ وَجَعَلْنَا اَلْاَغْلَالَ فِيْ اَعْنَاقِ الَّذِيْنَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ اِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۳۳)

و زيردستان به مستکبران گویند: بلکه (ما یه ی گمراهی ما) نیرنگ شب و روز (شما بود)، آن گاه که ما را فرمان می دادید به خدا کفر ورزیم و برای او همتیانی قرار دهیم. و همین که عذاب را مشاهده کردند پشیمانی خود را پنهان نمودند. و ما در گردن کسانی که کفر ورزیدند غل ها قرار دادیم، آیا جز آن چه عمل می کردند جزا داده می شوند؟

در این آیه می خوانیم که مجرمان ندامت خود را پنهان می کنند، در حالی که در آیات و روایات دیگر آمده که آنان ندامت خود را آشکار می کنند. این تفاوت به خاطر آن است که مواقف قیامت متفاوت است.

گرچه به گفته راغب در مفردات خود، «أَسِرُّوا النَّدَامَةَ»، هم به معنای اظهار ندامت است و هم به معنای مخفی کردن ندامت، ولی با توجه به حدیثی که از امام صادق علیه السلام وارد شده، مراد همان مخفی کردن ندامت است. امام صادق علیه السلام در پاسخ این سؤال که نگاه داشتن ندامت در دل برای چیست؟ فرمود برای آنکه از سرزنش دیگران دور بمانند. (۱)

پیام ها:

۱ مستکبران، تلاش شبانه روزی دارند. «بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ» ۲ پیشوایان کفر، بر اساس مکر و تدبیر فرمان می دهند. «مَكْرُ اللَّيْلِ ... إِذْ تَأْمُرُونَنَا» ۳ انحراف فکری و فرهنگی جامعه، نتیجه ی کار مداوم دشمنان مستکبر است.

«مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا»

۴ برخورد مستکبران با زیردستان خود، برخورد امر و نهی است، نه دعوت و ارشاد. «تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ» ۵ پشیمانی در قیامت سودی ندارد. «أَسِرُّوا النَّدَامَةَ ... جَعَلْنَا الْأَغْلَالَ» ۶ عذاب های الهی با عملکرد کفار متناسب است. «هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»

[سوره سبأ (۳۴): آیات ۳۴ تا ۳۵]

اشاره

وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ (۳۴) وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ (۳۵)

و ما در هیچ دیاری هشدار دهنده ای نفرستادیم مگر آن که افراد خوشگذر آنان گفتند: حتماً ما به آن چه بدان فرستاده شده اید کافریم.

ص: ۴۴۸

و گفتند: ما از جهت اموال و اولاد بیش تریم (و این نشانه لطف خداوند به ماست) و ما عذاب نمی شویم.

پیام ها:

۱ مخالفت با پیامبر اسلام تازگی ندارد، با پیامبران دیگر نیز مخالفت می کردند.

(خداوند پیامبرش را دلداری می دهد.) «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا» ۲ مرفهان بی درد، در صف اول دشمنان انبیا بوده اند. «قَالَ مُتْرَفُوهَا» ۳ رفاه طلبی، انسان را بی تفاوت و سنگدل نموده و به استکبار می کشاند. «قَالَ مُتْرَفُوهَا ... كَافِرُونَ» ۴ مخالفت با پیامبران، مخالفت با پیام آنهاست، نه با شخص آنان. «بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ» ۵ حرکت انبیا منافع سرمایه داران را به خطر می اندازد. «مُتْرَفُوهَا ... كَافِرُونَ» ۶ کفار بی نیازی در دنیا را سبب بی نیازی در آخرت می پنداشتند. «أَكْثَرُ أَمْوَالًا ... وَ مَا نَحْنُ بِمُعَدِّينَ» ۷ سرمایه داران به مال و فرزند خود می نازند. «نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَ أَوْلَادًا» ۸ ثروتمندان، خود را تافته ی جدا بافته می دانند. «مَا نَحْنُ بِمُعَدِّينَ»

[سوره سبا (۳۴): آیه ۳۶]

اشاره

قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۳۶)

بگو: همانا پروردگار من برای هر که بخواهد روزی را گشایش می دهد یا تنگ می گرداند ولی بیش تر مردم نمی دانند. (که این گشایش ها و تنگی ها بیانگر میزان علاقه خداوند به آنان نیست.)

ص: ۴۴۹

۱ پیامبر باید عقائد انحرافی مردم را اصلاح کند تا گمان نکنند نعمت های خداوند همیشه نشانه مهر و لطف اوست. «قُلْ إِنَّ رَبِّي...»

۲ دادن و گرفتن نعمت، نشانه ی مهر یا قهر الهی نیست. (ممکن است از مؤمن بگیرد و به کافر بدهد.) «إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ» ۳
دادن و گرفتن روزی، از شئون ربوبیت است. «إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ» ۴ مردم عامل رزق را واسطه ها، تدبیرها و کار خود می دانند و از خداوند غافلند «وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» ۵ در جامعه ی دینی نگاه به اقتصاد نیز باید جنبه معنوی و الهی داشته باشد.

«قَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا»

... قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ»

[سوره سبا (۳۴): آیه ۳۷]

اشاره

وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرَّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَىٰ إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرُفَاتِ آمِنُونَ (۳۷)

و اموال و فرزندان آن گونه (فضیلتی) نیست که شما را به پیشگاه ما نزدیک گردانند، مگر کسانی که ایمان آورده و کار شایسته انجام داده اند.

پس آنانند که برایشان دو برابر آن چه عمل کردند پاداش است و آنانند که در غرفه ها و طبقات (بهشتی) آسوده خاطرند.

نکته ها:

خداوند، ایمان و عمل صالح و انفاق و اخلاص را وسیله ی قرب به خود قرار داده است، ولی گروهی مال و فرزند و نژاد را عامل قرب و سعادت می پندارند.

در آیه ۱۵ سوره ی تغابن می خوانیم: «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ» همانا اموال و فرزندان، وسیله ی آزمایش شما هستند و خداست که نزد او پاداش بزرگ است. البته ذکر مال و فرزند، از باب مثال است و گر نه جز ایمان و عمل صالح هر چه باشد

کسانی که به مال و فرزند زیاد افتخار می کنند بدانند که کثرت مال و فرزند همیشه نشانه ی گشایش رزق نیست، بلکه گاهی خداوند افرادی را با سرمایه عذاب می دهد. «فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا» (۱)

پیام ها:

۱ به تبلیغات و تفکرات غلط دشمنان پاسخ دهید. کفار (در آیه ۳۵) می گفتند: ما با داشتن اموال و فرزندان بیشتر، عذاب نمی شویم. «نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذَّبِينَ»، این آیه پاسخ می دهد: که مال و فرزند سبب در امان ماندن از عذاب نیست. «وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ» ...

۲ قرب به خدا، همیشه برای انسان یک هدف بوده اما گاهی انسان برای رسیدن به آن راه ها و وسایل نادرستی را انتخاب کرده است، نظیر بت پرستی. «مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى» (۲)، «وَمَا أَمْوَالُكُمْ ... عِنْدَنَا زُلْفَى» ۳ داشتن مال و فرزند و سایر امکانات، نشانه ی رشد و کمال نیست، بلکه بهره گیری صحیح از آنها کمال است. «وَمَا أَمْوَالُكُمْ ... إِلَّا مِنْ آمَنٍ وَ عَمَلٍ صَالِحًا» (آری، اگر مال و فرزند در راستای ایمان و عمل صالح باشد، وسیله ی قرب است.) «وَمَا أَمْوَالُكُمْ ... إِلَّا مِنْ آمَنٍ وَ عَمَلٍ» ۴ گرچه پاداش دو برابر داده می شود ولی باز هم در برابر عمل است. «جَزَاءُ الضَّعْفِ بِمَا عَمِلُوا» ۵ در انتخاب مسکن علاوه بر امتیّت، ویژگی های دیگر را هم در نظر بگیرید:

داشتن غرفه و طبقه ی بالا، چشم انداز بهتر، نور بیش تر، هوای لطیف تر. «فِي الْعُرُفَاتِ آمِنُونَ» ۶ در بهشت، هیچ گونه بیماری، ترس، اندوه و اضطرابی وجود ندارد. «آمِنُونَ»

ص: ۴۵۱

۱-۱. توبه، ۵۵.

۲-۲. زمر، ۳.

اشاره

وَالَّذِينَ يَسْعَوْنَ فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ (۳۸)

و کسانی که به قصد به ستوه آوردن (و محو و ابطال آیات) ما تلاش می کنند، اینان در عذاب (الهی) احضار می شوند.

پیام ها:

۱ سرمایه دارانی که همواره ثروت خود را برای ساقط کردن و ناتوان جلوه دادن حقّ به کار می برند کیفر خواهند شد. (با توجه به آیه ی قبل و این آیه). «يَسْعَوْنَ فِي آيَاتِنَا» ۲ دشمن برای از بین بردن حقّ، همواره تلاش می کند. «يَسْعَوْنَ فِي آيَاتِنَا»

اشاره

قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَ هُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۳۹)

بگو: بدون شک، پروردگام برای هر کس از بندگانش که بخواهد روزی را گشایش می دهد، و یا برای او تنگ (و محدود) می گرداند و هر چه را (در راه او) انفاق کردید پس او (عوضش را) جایگزین می کند و او بهترین روزی دهندگان است.

نکته ها:

شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: اگر خداوند جای آنچه را انفاق شده پر می کند، پس چرا من هر چه انفاق می کنم جایگزینش نمی رسد؟! حضرت فرمود: اگر مال حلال باشد و برای مصرف حلال انفاق شود حتماً جبران می شود. (۱)

علاوه بر این ممکن است جبران آن در آخرت باشد یا از طریق دفع بلا یا رسیدن عوض آن

ص: ۴۵۲

به نسل بعدی در همین دنیا و یا از طریق غیر مال جبران شود.

کلمه «يَقْدِرُ» از «قدر» هم به معنای اندازه گیری است و هم به معنای سخت گیری. (۱) ولی در اینجا به قرینه کلمه «يَبْسُطُ» به معنای سخت گیری است.

در آیه ۳۶ نیز مسأله ی گشایش و تنگی رزق مطرح شد لیکن مخاطب آن کفار و مخاطب این آیه مؤمنین هستند.

تاجری که می بیند سرمایه اش در معرض تلف شدن است، حاضر است جنس خود را ارزان یا نسیه بفروشد و اگر مشتری خوبی برایش پیدا شد و نفروخت، کم عقل است. عمر ما هم سرمایه ای است که در معرض تلف شدن است و خداوند آن را به بهای گران می خرد، معامله نکردن با خدا کم عقلی است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر شب منادی ندا می دهد: «هَبْ لِلْمَنْفِقِ خَلْفًا وَ هَبْ لِلْمَسْكِ تَلْفًا» (خدا یا! به انفاق کننده عوض و پاداش بده و ثروت خسیس و بخیل را تلف کن). (۲)

خداوند بهترین رازق است. «خَيْرُ الرَّازِقِينَ» چون:

الف: همه چیز به دست اوست و می تواند ببخشد.

ب: بخل ندارد.

ج: به همه می بخشد.

د: بخشش او، بی منت و بی توقع است.

ه: دائمی است.

و: نیازها را می داند.

ز: چیزهایی می بخشد که دیگران توان بخشیدن آن را ندارند.

پیام ها:

۱ تفاوت رزق بدست او و سبب تربیت و تکامل انسان است. (مقتضای ربوبیت خداوند قبض و بسط رزق ها است.) «رَبِّي يَبْسُطُ ... وَ يَقْدِرُ»

ص: ۴۵۳

۲ انفاق مهم است نه مقدار آن. «مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ» ۳ انفاق، تنها با مال نیست بلکه از هر نعمتی که خدا به انسان داده می توان انفاق کرد. «مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ» ۴ یقین به پرداخت عوض، عامل سخاوت است. «مَا أَنْفَقْتُمْ ... فَهُوَ يُخْلِفُهُ» ۵ یکی از دلایل اختلاف رزق، امتحان افراد است. «يَبْسُطُ ...، يَقْدِرُ ...، مَا أَنْفَقْتُمْ» ۶ انفاق ها جبران می شود. «فَهُوَ يُخْلِفُهُ» و خداوند ضامن جبران است. «فَهُوَ يُخْلِفُهُ» ۷ انفاق ها به بهترین صورت جبران می شود. «خَيْرُ الرَّاغِبِينَ»

[سوره سبا (۳۴): آیه ۴۰]

اشاره

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهَؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ (۴۰)

و(به یاد آور) روزی که خداوند همه را محشور می کند، سپس به فرشتگان می گوید: آیا این ها شما را می پرستیدند؟

پیام ها:

۱ روز قیامت، عابدها و معبودهای خیالی یک جا حاضر می شوند. «يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا» ۲ در دوره ای از تاریخ، فرشتگان مورد پرستش بودند و چه بسا برخی بت ها تمثال فرشتگان بودند. «لِلْمَلَائِكَةِ ... إِيَّاكُمْ ... يَعْبُدُونَ» ۳ خداوند در قیامت علاوه بر توییح مشرکان، از معبودها می پرسد: آیا شما مردم را به شرک فرا خواندید؟ تا ثابت شود خود معبودها نیز این کار را محکوم می کنند. «يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهَؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ» چنان که به عیسی علیه السلام می فرماید: «أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَ أُمَّي الْهَيْنِ» (۱) آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را به عنوان خدا بگیرید؟

ص: ۴۵۴

اشاره

قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيِّنَا مَنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرَهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ (۴۱)

فرشتگان گویند: خدایا! تو منزهی، تو سرپرست مایی، نه آنها، بلکه آنان جنّ را می پرستیدند، (و) بیش ترشان به آنان ایمان داشتند.

نکته ها:

برخی از مشرکان، فرشتگان را به امید دریافت خیرات می پرستیدند ولی اکثر آنان جنّ را به خاطر امان از شرور می پرستیدند. (۱)

شاید مراد از جنّ در این آیه، شیطان باشد، یعنی آنها به جای پرستش فرشتگان، از شیطان پیروی می کردند.

پیام ها:

۱ ادب سخن گفتن با خداوند را از فرشتگان بیاموزیم. «سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيِّنَا» ۲ تویی نسبت به خداوند و تبری از غیر خداوند در کنار یکدیگر است. «أَنْتَ وَلِيِّنَا مِنْ دُونِهِمْ»

اشاره

فَالْيَوْمَ لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَفَعًا وَلَا ضَرًّا وَ نَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ (۴۲)

پس امروز برخی از شما برای یکدیگر مالک سود و زیانی نیست، و به کسانی که ستم کردند می گوئیم: بچشید عذاب آتشی را که آن را دروغ می شمردید.

پیام ها:

۱ در قیامت، حکومت و مالکیت تنها مخصوص خداوند است. (هیچ یک از معبودها جنّ و فرشته و دیگران هیچ قدرتی ندارند؛ نه معبود می تواند

برای عابد کاری کند و نه عابد برای معبود). «فَالْيَوْمَ لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِيُغْضِبَ» ۲ به سراغ غیر خدا رفتن، ظلم به خویش است. «نَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا» ۳ آن چه قهر بزرگ خداوند را به دنبال دارد، تکذیب دائمی و مغرضانه است.

«كُنْتُمْ بِهَا تُكذِبُونَ»

[سوره سبأ (۳۴): آیه ۴۳]

اشاره

وَ إِذَا تَتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانُوا يَعْبُدُ آبَاءَكُمْ وَقَالُوا مَا هَذَا إِلَّا إِفْكٌ مُّفْتَرَىٰ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ (۴۳)

و هر گاه آیات روشن ما بر آنان خوانده شود گویند: جز این نیست که این مرد می خواهد شما را از آن چه پدرانتان می پرستیدند باز دارد. و گویند:

این قرآن جز دروغی بافته شده نیست. و کسانی که کفر ورزیدند، همین که حق به سراغشان آمد، گفتند: این، جز یک جادو و سحر روشن چیز دیگری نیست.

نکته ها:

کلمه «بَيِّنَاتٍ» جمع «بینه» به دلیلی گفته می شود که حق بودن آن روشن است. و کلمه «إِفْكٌ» به چیزی گفته می شود که وارونه شده و از صورت اصلی خود برگشته است.

پیام ها:

۱ آیات الهی، روشن است و انکار کفار به خاطر لجاجت آنهاست. «بَيِّنَاتٍ» ۲ شیوه ی انکار کفار عبارت است از:

الف: تحقیر رهبر. «مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ» ب: تهمت. «يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ» ج: تکیه بر روش پدران و پیشینیان خود. «يَعْبُدُ آبَاءَكُمْ» ۳ کفار، با طرح خط فکری و عملی نیاکان گمراه، دیگران را تحریک می کردند تا

در برابر انبیا بایستند. «يُرِيدُ أَنْ يَصُدَّكُمْ عَمَّا كَانُوا يَعْبُدُ آبَاؤَكُمْ» ۴ تقلید کورکورانه مانع پیشرفت انسان است. «يَعْبُدُ آبَاؤَكُمْ» ۵ کفار، هم با پیام مخالفند و هم با پیام آور. «مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ ... مَا هَذَا إِلَّا إِنْكَارٌ» ۶ کفار، برای موفقیت خود، از هر نوع تبلیغ و تأکید منفی استفاده می کنند. «مَا هَذَا إِلَّا رَجُلٌ ... مَا هَذَا إِلَّا إِنْكَارٌ ... إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ» ۷ یکی از موانع شناخت، کفر است. «قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ ... إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ»

[سوره سبأ (۳۴): آیه ۴۴]

اشاره

وَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ قَبْلَكَ مِنْ نَذِيرٍ (۴۴)

و ما به آنان (مشرکان عرب) کتاب های آسمانی نداده بودیم که آن را بخوانند و بیاموزند و بیم دهنده ای به سوی آنان نفرستاده ایم.

نکته ها:

مفهوم آیه این است که: ما قبل از تو کتاب و پیامبری به مشرکان مکه نداده ایم که آنان با استناد به آن، حقی یا باطل بودن تو را تشخیص دهند. تکذیب آنان تنها بر اساس جهل و لجاجت و پیروی از هوس های خود و نیاکان خویش است.

پیام ها:

۱ اثبات یا نفی هر مطلبی باید مستند به علم و وحی باشد و موضع گیری بدون آن هوسی بیش نیست. «وَمَا آتَيْنَاهُمْ» ...

۲ کتب آسمانی برای تدریس و آموزش است. «كُتُبٍ يَدْرُسُونَهَا»

اشاره

وَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ مَا بَلَغُوا مِعْشَارَ مَا آتَيْنَاهُمْ فَكَذَّبُوا رُسُلِي فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ (۴۵)

و کسانی که پیش از آنان بودند، (پیامبران را) تکذیب کردند، در حالی که (کافران قوم تو) به یک دهم آن چه (از قدرت و امکانات) به گذشتگان داده بودیم نرسیده اند، پس آنان پیامبران مرا تکذیب کردند، پس (ببین) چگونه بود کیفر و عقوبت من (نسبت به آنان).

نکته ها:

نظیر این آیه را در آیه ۲۱ سوره ی غافر می خوانیم که می فرماید: «أَوْ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ آثَارًا» آیا در زمین نگشتند و سیر نکردند تا ببینند عاقبت پیشینیانی که قدرت و آثارشان بیش تر بود چه شد؟ در آیه ۹ سوره ی روم نیز می خوانیم: «كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ آثَارُوا الْأَرْضَ وَ عَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا» قدرت آباد کردن پیشینیان بیش تر بود، ولی به خاطر تکذیب پیامبران الهی نابود شدند.

آری، تمدن و قدرت ها و ثروت ها و تحولات همیشه در حال پیشرفت نیست بلکه گاهی امکانات و قدرت گذشتگان بیشتر بوده است.

پیام ها:

۱ آگاهی از تاریخ، مشکلات بزرگ را کوچک جلوه می دهد و تحمیل آنها را آسان می کند. «كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ... فَكَذَّبُوا رُسُلِي» ۲ گاهی باید دشمن را تحقیر کرد. «وَ مَا بَلَغُوا مِعْشَارَ» ...

۳ کفار با تکیه به قدرت و ثروت خود، حق را انکار می کردند و خداوند فرمود:

ثروت شما نسبت به دیگران یک دهم است. «وَ مَا بَلَغُوا مِعْشَارَ» ...

۴ جمعیت ها و تمدن های بزرگ، به خاطر تکذیب انبیا نابود شدند. (مشرکان مکه چیزی نیستند نگران نباش). «فَكَذَّبُوا رُسُلِي فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ»

۵ سنت الهی درباره ی همه ی اقوام یکسان است. «فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ» ۶ در تربیت و ارشاد، گاهی باید از اهرم تهدید (آن هم تهدید مبهم) استفاده کرد.

فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ

[سوره سبأ (۳۴): آیه ۴۶]

اشاره

قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدِهِ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَنَّيْ وَفِرَادِي ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّهٍ إِنَّ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ (۴۶)

بگو: من شما را به یک سخن پند می دهم؛ برای خدا قیام کنید، دو نفر دو نفر و یک نفر یک نفر، پس بیاندیشید (تا ببیند) که هیچ گونه جنونی در هم سخن شما (پیامبر) نیست، او برای شما از عذاب سختی که در پیش است جز هشدار دهنده ای نیست.

پیام ها:

۱ یکی از وظایف انبیا، موعظه مردم است. «أَعِظُكُمْ» ۲ تنها به حرف اکتفاء نکنید، باید به پا خواست. «تَقُومُوا» ۳ آن چه مهم است قیام خالصانه برای خدا است، تعداد و نفرات نقش اصلی را ندارد. «تَقُومُوا لِلَّهِ مَنَّيْ وَفِرَادِي» ۴ قیام سه عنصر لازم دارد:

خلوص، «لِلَّهِ» رهبر، «بِصَاحِبِكُمْ» فکر و برنامه. «تَتَفَكَّرُوا» حرکت ها و انقلاب هایی که برای خدا نباشد و برخاسته از عقده ها و هوس ها و برای کسب ثروت باشد به جایی نمی رسد. اگر انقلاب همراه با فکر و برنامه جامع نباشد و یا رهبر الهی همراه و مصاحب با انقلابیون نباشد به نتیجه ای نمی رسد و بقا و برکاتی نخواهد داشت.

۵ پیامبر، کوچک ترین نقطه ضعف روحی ندارد. او سال ها در میان شما زندگی کرده و همه او را به عقل و درایت می شناسید و نسبت جنون به او ناشی از بی فکری است. «تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّهٍ»

۶ رهبر الهی، هم نشین و هم سخن با مردم است. «بِصَاحِبِكُمْ» ۷ خداوند حامی پیامبران است و تهمت ها را از آنان دفع می کند. «مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّهٍ» ۸ با این که کار پیامبران بشارت و هشدار است، اما هشدار بیش تر مورد توجه قرآن است، زیرا افراد غافل به هشدار نیاز بیش تری دارند. «إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ» ۹ هشدار انبیا به سود مردم است. «نَذِيرٌ لَكُمْ» ۱۰ عذاب، پیش روی شماست، اگر در راه خدا قیام نکنید، هم در دنیا گرفتار می شوید و هم قیامت دور نیست. «بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ»

[سوره سبا (۳۴): آیه ۴۷]

اشاره

قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنَّ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۴۷)

بگو: هر مزدی که از شما خواستم پس آن به نفع شماست، مزد من جز بر خدا نیست و او بر هر چیزی گواه است.

نکته ها:

بارها در قرآن این سخن به میان آمده که انبیا از مردم مزد و پاداشی نمی خواستند، در سوره ی شعرا از آیه ۱۰۰ تا ۱۸۰ این مطلب از قول پیامبران مختلف تکرار شده است، اما پیامبر اسلام در دو مورد تقاضای اجر و مزد کرده است: یک بار فرمود: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ» (۱) من مزدی جز مودت اهل بیتم از شما نمی خواهم. و بار دیگر در آیه ۵۷ سوره ی فرقان فرمود: «قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَهِي رَبًّا سَبِيلًا» من برای رسالتم از شما مزدی نمی خواهم، جز آن که می خواهد راهی به سوی خدا انتخاب کند.

آیه مورد بحث، جمع بین آیات فوق است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خواهد اعلام کند: اگر من

ص: ۴۶۰

از شما مزدی درخواست می‌کنم و می‌گویم اهل بیتم را دوست بدارید، به خاطر آن است که فایده‌ی این مزد به خود شما بر می‌گردد. «فَهُوَ لَكُمْ» زیرا کسی که به اهل بیت معصوم پیامبر اکرم عليهم السلام علاقمند باشد از آنان پیروی می‌کند و هر کس از رهبران معصوم پیروی کند از راه خدا پیروی کرده است. «إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَهِي رَبًّا سَبِيلًا»، پس فایده این مزد به خود ما برمی‌گردد مثل معلمی که به شاگردش بگوید من مزدی از شما نمی‌خواهم جز آنکه درس مرا خوب بخوانید که فایده این امر به خود شاگرد بر می‌گردد.

پیام‌ها:

۱ مبلغان الهی، باید بی‌توقعی خود را به مردم اعلام نمایند. (در سه آیه‌ای که مربوط به مزد رسالت است، با کلمه‌ی «قُلْ» پیامبر مأمور به اظهار آن می‌شود.

«قُلْ»

... إِنَّ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ ۚ ۲ آن چه زشت است سؤال و درخواست مزد است، ولی اگر خود مردم با عشق و بدون اکراه هدیه‌ای به مبلغ دین دادند حساب دیگری دارد. می‌فرماید: «مَا سَأَلْتُكُمْ» و نمی‌فرماید: نمی‌گیرم.

۳ شرط تأثیر سخن آن است که مردم، رهبر را دلسوز و مخلص بدانند. «إِنَّ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ» (اگر رهبر از مردم توقع مادی داشته باشد، جامعه او را تحمیل نمی‌کند: «أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ» (۱) آیا از مردم مزدی طلب می‌کنی که پرداخت آن بر آنان سنگین است؟) ۴ انتخاب راه خدا و مودت اهل بیت عليهم السلام که مزد رسالت است، در حقیقت به نفع خود مردم است نه پیامبر اکرم. «فَهُوَ لَكُمْ» ۵ کسی که خدا را ناظر و شاهد اعمال خود بداند به غیر او امیدی ندارد. «إِنَّ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» ۶ برای برطرف شدن سوء ظن‌ها، خدا را بر صداقت خود گواه بگیریم.

ص: ۴۶۱

«إِنَّ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلِيُّ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»

[سوره سبأ (۳۴): آیه ۴۸]

اشاره

قُلْ إِنَّ رَبِّي يَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَٰمُ الْغُيُوبِ (۴۸)

بگو: همانا پروردگارم که به نهان‌ها بسیار آگاه است حق را (بر دل‌ها) می‌افکند.

پیام‌ها:

۱ تحقق حق و نابودی باطل، از شئون ربوبیت خداست. «إِنَّ رَبِّي يَقْذِفُ بِالْحَقِّ» ۲ حق باید بر باطل هجوم برد و آن را نابود کند. («يَقْذِفُ» به معنای پرتاب و تهاجم است.) ۳ پیروزی حق بر باطل از سنت‌های الهی است. «إِنَّ رَبِّي يَقْذِفُ بِالْحَقِّ» ۴ احقاق حق و ابطال باطل به اطلاعات وسیعی نیاز دارد. «عَلَامُ الْغُيُوبِ»

[سوره سبأ (۳۴): آیات ۴۹ تا ۵۰]

اشاره

قُلْ لِّجَاءِ الْحَقِّ وَ مَا يُبْدِئُ الْبَاطِلُ وَ مَا يُعِيدُ (۴۹) قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَىٰ نَفْسِي وَإِنِ اهْتَدَيْتُ فَبِمَا يُوحِي إِلَيَّ رَبِّي إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ (۵۰)

بگو: حق آمد و باطل (کاری از آن ساخته نیست) نمی‌تواند آغازگر چیزی باشد و نه تجدید کننده آن.

بگو: اگر من گمراه شده باشم به زیان خود گمراه شده‌ام، و اگر هدایت یافته باشم پس به (برکت) چیزی است که پروردگارم به من وحی می‌کند، همانا اوست شنوای نزدیک.

نکته‌ها:

ابن مسعود که یکی از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است می‌گوید: در مکه ۳۶۰ بت بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز فتح مکه یکی را پس از دیگری به زمین می‌انداخت و این آیه ی

ص: ۴۶۲

شریفه را می خواند: «قُلْ لِّجَاءِ الْحَقِّ» ... (۱)

سؤال: با آمدن قرآن و پیامبر حق، چرا باز هم باطل پا برجاست؟ پاسخ: حاکمیت منطقی و علمی، غیر از حاکمیت عملی و اجرایی است، آن چه مربوط به خداست، فرستادن حق است و آن چه مربوط به ماست عمل و اجرای حق است که چنین نکردیم. آری، سلامتی بیمار، به نسخه ی صحیح و مصرف دارو وابسته است که یکی وظیفه ی پزشک است و دیگری وظیفه ی بیمار.

پیام ها:

۱ حق بر باطل پیروز است. «جَاءَ الْحَقُّ وَ مَا يُبْدِي الْبَاطِلُ وَ مَا يُعِيدُ» ۲ قرآن از غیب و آینده خبر می دهد. «وَ مَا يُبْدِي الْبَاطِلُ وَ مَا يُعِيدُ» ۳ بدون وحی الهی، حتی پیامبر نیز در معرض انحراف است. «إِنْ ضَلَلْتُ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَى نَفْسِي وَ إِنْ اهْتَدَيْتُ فَبِمَا يُوحَى» ۴ خطرات و آثار شوم انحراف، به خود انسان باز می گردد. «أَضِلُّ عَلَى نَفْسِي» ۵ خداوند، هم وحی می فرستد و هم بر ابلاغ آن نظارت دارد. «فَبِمَا يُوحَى إِلَيَّ رَبِّي إِنَّهُ سَمِيعٌ قَرِيبٌ»

[سوره سبأ (۳۴): آیات ۵۱ تا ۵۲]

اشاره

وَ لَوْ تَرَىٰ إِذْ فَزَعُوا فَلَا قُوَّةَ وَ أُخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ (۵۱) وَ قَالُوا آمَنَّا بِهِ وَ أَنَّىٰ لَهُمُ التَّنَاقُشُ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ (۵۲)

و اگر ببینی وقتی که کافران (از عذاب سخت) فزع کنند و راه گریزی در کار نیست، و از مکانی نزدیک دستگیر شوند (تعجب خواهی کرد).

(و در آن حال) گویند: به او ایمان آوردیم و کجا این دست یابی به ایمان از راه دور (که توان بر انجام عمل صالحی ندارند) به سودشان خواهد بود.

ص: ۴۶۳

در این آیات تا آخر سوره، سیمایی از وضع دلخراش جان دادن مشرکان ترسیم شده است.

کلمه ی «التَّائِبُونَ» از «نوش» به معنای گرفتن چیزی به آسانی است.

در تفاسیر شیعه و سنی روایاتی آمده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله این آیات را به خروج سفیانی به هنگام قیام حضرت مهدی علیه السلام تفسیر کرده اند که خداوند از نزدیک ترین مکان، آنان را نابود می کند.

مراد از «مَكَانٍ قَرِيبٍ» دنیا و «مَكَانٍ بَعِيدٍ» آخرت است.

پیام ها:

۱ جزع و فزع و استمداد مشرکان، مشکلی از آنان حل نمی کند. «فَزِعُوا فَلَا فَوْتَ» مشرکان پناهگاهی ندارند.

۲ هر کافری در لحظه ی احساس خطر ایمان می آورد ولی چه سود. (ایمان انتخابی ارزش دارد نه اضطراری). «أُخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ... قَالُوا آمَنَّا» ۳ مرگ هر جا که آمد فوراً انسان را می گیرد. «مَكَانٍ قَرِيبٍ» ۴ عقوبت مشرکان از همین دنیا آغاز می شود. «مَكَانٍ قَرِيبٍ» ۵ برگشت به دنیا و جبران گذشته ها راهی دور و ناممکن است. «مَكَانٍ بَعِيدٍ»

[سوره سبا (۳۴): آیات ۵۳ تا ۵۴]

اشاره

وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ وَيَقْذِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ (۵۳) وَ حِيلَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاءِهِمْ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ (۵۴)

در حالی که پیش از این به آن کفر ورزیدند و از دور دست ها تیر در تاریکی می انداختند. (و به پیامبر اسلام تهمت ها می زدند).

(سرانجام) میان آنان و آن چه می خواستند جدایی افتاد، همان گونه که از دیر باز با امثال ایشان چنین شد، زیرا آنان در شک و تردید سختی بودند.

۱ کسانی که دیروز به پیامبر و قرآن تهمت می زدند، امروز که در تنگنا قرار گرفته اند ایمان می آورند ولی چه سود؟ «وَقَدْ كَفَرُوا ... وَ يَقْدِفُونَ» ۲ کفار از پیامبر و قرآن، شناخت روشنی نداشتند؛ تهمت های آنان مانند تیر انداختن در تاریکی و پرتاب از راه دور بود. «يَقْدِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ» «وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

سیمای سوره ی فاطر

این سوره در مکه نازل شده و چهل و پنج آیه دارد.

«فاطر» یکی از صفات خداوند است که به معنای آفریننده می باشد. نام این سوره از آیه اول آن گرفته شده که خداوند را به عنوان «فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» معرفی می نماید.

همانند دیگر سوره های مکی، سخن از مبدأ و معاد و مبارزه با شرک، محور اصلی مباحث این سوره را تشکیل می دهد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۱]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَىٰ أَجْنِحَةٍ مَّثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ
يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱)

ستایش، مخصوص خداوندی است که آفریدگار آسمان ها و زمین است؛ فرشتگان را که دارای بال های (قدرت) دو تا دو تا و سه تا سه تا و چهار تا چهار تا هستند، رسولانی قرار داد. او هر چه را بخواهد در آفرینش می افزاید، البته خداوند بر هر کاری تواناست.

نکته ها:

﴿فاطر﴾

به معنای آفریدن ابتکاری است و «أَجْنِحَةٍ» از «جناح» به معنای بال و کنایه از قدرت است. در زبان فارسی نیز می گوئیم: فلانی پر و بالش سوخته یا شکسته، کنایه از اینکه قدرتی ندارد.

پیام ها:

اشاره

۱ ستایش باید بر اساس ارزش و لیاقت باشد. (اگر قرآن می فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» به دلیل آن است که او فاطر، جاعل و قدیر است.)
۲ با آن که خداوند قدرت دارد، لکن نظام آفرینش را بر اساس اسباب و مسببات قرار داده است. «جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا»

ص: ۴۷۰

۳ نقش و قدرت فرشتگان متفاوت است. «أُولَىٰ أَجْنَحِهِ مِثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعًا» ۴ دست خداوند در آفرینش باز است و جهان در حال توسعه و گسترش می باشد. «بَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ» ۵ آفرینش جهان، امری بدیع و ابتکاری است. «فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»

سیمای فرشتگان در قرآن

قرآن کریم درباره ی فرشتگان مطالبی دارد از جمله:

۱ فرشتگان، بندگان گرامی خداوند هستند. «بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ» (۱) ۲ مطیع خداوندند. «لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهٖ يَعْمَلُونَ» (۲) «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (۳) ۳ تدبیر و تقسیم امور بر عهده ی آنهاست. «فَالْمُتَدَبِّرَاتِ أَمْرًا» (۴) «فَالْمَقْسِمَاتِ أَمْرًا» (۵) ۴ مراقب الفاظ و سخن انسانند. «مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ» (۶) ۵ کاتب اعمالند. «وَرُسُلَنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ» (۷) ۶ بشارت دهنده به رزمندگان در جنگ هستند. «بِجُنُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا» (۸) ۷ بشارت دهنده در مورد فرزنددار شدن هستند. «إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَىٰ» (۹) ۸ بشارت دهنده به مؤمنان در لحظه ی مرگ هستند. «أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا» (۱۰) ۹ مأمور عذاب مجرمان هستند. «لَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سَيِّئًا بِهِمْ» (۱۱) ۱۰ محافظ انسان هستند. «يُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً» (۱۲) ۱۱ دعاگوی مؤمنانند. «وَإِشِيَتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا» (۱۳) ... «وَإِشِيَتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ» (۱۴) ۱۲ شفاعت می کنند. «وَ كُمْ مِنْ مَلَائِكَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ

ص: ۴۷۱

۱-۱. انبیاء، ۲۶.

۲-۲. انبیاء، ۲۷.

۳-۳. تحریم، ۶.

۴-۴. نازعات، ۵.

۵-۵. ذاریات، ۴.

۶-۶. ق، ۱۸.

۷-۷. زخرف، ۸۰.

۸-۸. توبه، ۴۰.

۹-۹. مریم، ۷.

۱۰-۱۰. فصلت، ۳۰.

۱۱-۱۱. هود، ۷۷.

۱۲-۱۲. انعام، ۶۱.

۱۳-۱۳. غافر، ۷۰.

۱۴-۱۴. شوری، ۵.

۱۳ لعن کننده ی کفارند. «أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» (۲) ۱۴ امدادگر جبهه ها هستند. «يُمِدُّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ» «بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا (۳)... يُمِدُّكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ» (۴) ۱۵ مجرمان را در لحظه ی مرگ تنبیه می کنند. «تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ» (۵) ۱۶ از بهشتیان استقبال می کنند. «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ» (۶) ۱۷ مسئول عذاب دوزخ هستند. «عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ» (۷) ۱۸ مسئول قبض روح هستند. «تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا» (۸) ۱۹ دارای درجاتی هستند. «مَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ» (۹) ۲۰ مسئول نزول وحی. «يُنزِلُ الْمَلَائِكَةُ بِالرُّوحِ» (۱۰) ۲۱ گاهی به صورت انسان در می آیند. «فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا» (۱۱) ۲۲ از عبادت خسته نمی شوند. «يُسَبِّحُونَ لَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ» (۱۲) ۲۳ با غیر انبیا نیز تماس و گفتگو دارند. «إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا» (۱۳) ۲۴ بعضی فرشتگان برگزیده اند. «اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ» (۱۴) ۲۵ ایمان به فرشتگان لازم است. «وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ» (۱۵) «وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا» (۱۶)

ص: ۴۷۲

- ۱-۱. نجم، ۲۶.
- ۲-۲. بقره، ۱۶۱.
- ۳-۳. آل عمران، ۱۲۶.
- ۴-۴. آل عمران، ۱۲۵.
- ۵-۵. محمد، ۲۷.
- ۶-۶. زمر، ۷۳.
- ۷-۷. مدثر، ۳۱.
- ۸-۸. انعام، ۶۱.
- ۹-۹. صافات، ۱۶۴.
- ۱۰-۱۰. نحل، ۲.
- ۱۱-۱۱. مریم، ۱۹.
- ۱۲-۱۲. فصلت، ۳۸.
- ۱۳-۱۳. مریم، ۱۹.
- ۱۴-۱۴. حج، ۷۵.
- ۱۵-۱۵. بقره، ۲۸۵.
- ۱۶-۱۶. نساء، ۱۳۶.

اشاره

مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲)

هر رحمتی را که خداوند (به روی) مردم بگشاید، بازدارنده ای برای آن نیست، و هر چه را خداوند دریغ دارد، پس غیر او فرستنده ای برای آن نیست، و اوست عزیز و حکیم.

پیام ها:

۱ در دنیا همه مردم از رحمت الهی برخوردارند. «يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ» ۲ رحمت الهی قبل از قهر اوست. (کلمه ی «يَفْتَحِ» قبل از «يُمْسِكُ» آمده است.) ۳ دادن ها و گرفتن های خداوند، همراه با حکمت است. «يَفْتَحِ يُمْسِكُ الْحَكِيمُ» ۴ نعمت های الهی، دارای خزاینی است که گوشه ای از آن به روی انسان باز می شود. «يَفْتَحِ ... مُرْسِلَ» ۵ چشمداشت به غیر خدا بیهوده است، اگر او نخواهد هیچ قدرتی کارایی ندارد. «فَلَا مُمْسِكَ ... فَلَا مُرْسِلَ» ۶ اراده ی خداوند خلل ناپذیر است. «مَا يَفْتَحِ ... فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ»

اشاره

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَآنَى تُؤْفَكُونَ (۳)

ای مردم! نعمت هایی را که خداوند به شما عطا کرده یاد کنید، آیا جز خداوند، آفریدگاری است که از آسمان و زمین به شما روزی دهد؟ جز او معبودی نیست.

پس چگونه از حقّ به سوی باطل بازگردانده می شوید.

پیام ها:

۱ همه را به اندیشه در نعمت های الهی دعوت کنیم. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» ۲ بهترین راه شناخت خداوند، توجه به نعمت های اوست. «اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ»

۳ سؤال، کلید بیدار کردن و هشدار دادن است. «هَلْ مِنْ خَالِقٍ...»

۴ هم آغاز و پیدایش هستی از اوست و هم بقا و تداوم آن. «خَالِقٍ... يَرْزُقُكُمْ» ۵ رازق اوست، ولی از طریق اسباب طبیعی رزق می دهد. «يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ» ۶ قبل از هشدار، توبیخ معنا ندارد. «هَلْ مِنْ خَالِقٍ... فَأَنْتَى تُؤْفَكُونَ» ۷ هر راهی غیر توحید، بی راهه است. «فَأَنْتَى تُؤْفَكُونَ» ۸ مبادا رزق خدا را بخوریم و به غیر او رو کنیم. «يَرْزُقُكُمْ... فَأَنْتَى تُؤْفَكُونَ» ۹ فطرت انسان خداگراست، عوامل بیرونی، اسباب انحراف او می شود.

«تُؤْفَكُونَ»

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۴]

اشاره

وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۴)

و اگر تو را تکذیب می کنند (نگران مباش زیرا) پیامبران پیش از تو (نیز) تکذیب شده اند، و همه ی کارها به سوی خداوند بازمی گردد.

پیام ها:

۱ همه ی انبیا مخالف داشته اند و تکذیب حق، شیوه ی دائمی کفار است. «كَذَّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ» ۲ تاریخ تکرار می شود. «يُكَذِّبُوكَ... كَذَّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ» ۳ کفار با شخص کاری ندارند، با راه و هدف مخالفند هر کس ندای حق سر دهد مورد تکذیب قرار می گیرد. «يُكَذِّبُوكَ... مِنْ قَبْلِكَ» ۴ تاریخ، بهترین مایه ی تسلی در برابر مشکلات است. «كَذَّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ» ۵ تکذیب مردم، ضربه ای به حقیقت وحی نمی زند، تکذیب شدگان پیش از تو همان فرستادگان ما بودند. «كَذَّبَتْ رُسُلٌ» ۶ توجه به معاد، انسان را در برابر حوادث تلخ مقاوم می کند. «يُكَذِّبُوكَ... إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ»

ص: ۴۷۴

۷ مخالفان حق بدانند که لجاجت های آنان فراموش و رها نمی شود. «تُرَجَّعُ الْأُمُورُ»

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۵]

اشاره

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ (۵)

ای مردم! وعده ی خداوندی حق است؛ پس زندگی دنیا شما را فریب ندهد و مبادا (شیطان) فریبکار شما را فریب دهد و به (کرم) خدا مغرور سازد.

نکته ها:

«غرور» به کسی گفته می شود که بسیار فریبکار باشد و به دلیل آیه ی بعد مراد از آن در این جا شیطان است.

شاید مراد از مغرور شدن به خدا در جمله «لَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ» این باشد که شیطان، انسان را به عفو و بخشش خدا مغرور سازد و یا از طریق تحریف، بدعت و سهل انگاری نسبت به احکام و قانون الهی، به تکرار گناه وادار کند.

آغاز این سوره درباره ی توحید بود، آیه ی قبل درباره ی نبوت و این آیه درباره ی معاد است.

مانند این آیه در سوره ی لقمان آیه ۳۳ نیز آمده است.

پیام ها:

۱ گروهی با زندگی مادی و دنیوی فریب می خورند، اما گروهی زرق و برق دنیا آنان را گول نمی زند، بلکه شیطان فریبکار منحرفشان می نماید. «لَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ» ۲ برای تربیت، باید هشدارها تکرار شود. «فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ وَلَا يَغُرَّنَّكُم» ۳ ایمان به معاد، بهترین وسیله ی بازدارنده از فریب دنیا است. «وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا» ۴ وعده های الهی حق است، ولی وعده های شیطان پوچ و فریبنده. «وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا»

اشاره

إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ (۶)

بی گمان، شیطان دشمن شما است، پس شما نیز او را دشمن بگیرید؛ جز این نیست که او دار و دسته ی خود را فرا می خواند تا از اصحاب دوزخ باشند.

نکته ها:

کلمه «سعیر» به معنای آتش برافروخته، یکی از نام های دوزخ است.

سابقه ی دشمنی شیطان با بشر دیرینه است:

پدرمان آدم را از بهشت بیرون کرد. «كَلِمًا أَخْرَجَ أَبْوَيْكُم» (۱) او دشمنی است که دیده نمی شود. «إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ» (۲) او دشمن قسم خورده است. «فَبِعِزَّتِكَ» ... (۳)

از هر سو به انسان حمله می کند. «مَنْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ» ... (۴)

وسيله ی او برای انحراف مردم، وعده ی فقر و امر به فحشا است. «الشَّيْطَانُ يَعِدُّكُمْ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ» (۵) او جز با دوزخی کردن مردم راضی نمی شود. «يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ» امام صادق علیه السلام فرمود: اگر شیطان دشمن است، پس غفلت از او چرا؟ (۶)

پیام ها:

۱ اگر دشمنی شیطان را جدی نگیریم، فریب خواهیم خورد. «عِدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا» ۲ از برنامه ها و تشکل های دشمن آگاه باشیم. «الشَّيْطَانُ ... يَدْعُوا حِزْبَهُ» ۳ شیطان برای انحراف مردم کمک می گیرد، ما برای دعوت دیگران به حق چه می کنیم؟ «الشَّيْطَانُ ... يَدْعُوا حِزْبَهُ»

ص: ۴۷۶

۱-۱. اعراف، ۲۷.

۲-۲. اعراف، ۲۷.

۳-۳. ص، ۸۲.

۴-۴. اعراف، ۱۷.

۵-۵. بقره، ۲۶۸.

اشاره

الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ (۷)

کسانی که کفر ورزیدند، برایشان عذابی سخت است، و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، برای آنان آمرزش و پاداشی بزرگ خواهد بود.

پیام ها:

۱ برای انجام یا ترک فرمان های الهی، حساب و کتابی در کار است. «كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ ... آمَنُوا ... لَهُمْ مَغْفِرَةٌ» ۲ برای حفظ روحیه ی خوف و رجا، باید وعده و وعید در کنار هم باشد. «عَذَابٌ شَدِيدٌ ... أَجْرٌ كَبِيرٌ» ۳ عاقبت اندیشی و توجه به پایان کار، در تربیت مؤثر است. «لَهُمْ عَذَابٌ ... لَهُمْ مَغْفِرَةٌ» ۴ برای عذاب شدن، کفر کافی است، «كَفَرُوا لَهُمْ عَذَابٌ» ولی برای رسیدن به پاداش، علاوه بر ایمان، کار نیک نیاز است. «آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ» ۵ تا گناهان آمرزیده نشود، زمینه برای ورود به بهشت و دریافت پاداش فراهم نمی شود. «لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ» ۶ ابتدا اتمام حجت، سپس تهدید به کیفر. (آیات قبل اتمام حجت بود و این آیه اعلام کیفر و پاداش.)

اشاره

أَقَمَّنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءَ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسِينًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسِرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ (۸)

پس آیا کسی که عمل بدش برای او آراسته شده و آن را نیکو می بیند، (مانند کسی است که هدایت یافته است.) پس بدون شک خداوند هر که را بخواهد (و سزاوار بداند) گمراه می کند و هر که را بخواهد (و شایسته بداند) هدایت می نماید، پس مگذار به خاطر حسرت بر آنان جانت از دست برود، زیرا خداوند به آن چه انجام می دهند آگاهی کامل دارد.

نکته ها:

کسی که رفتار بد انسان را زیبا نشان می دهد و به جای انتقاد، تملق می گوید، شیطان است، زیرا در آیه دیگر می خوانیم: «زُيِّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ» (۱) بی پاسخ گذاشتن سؤالات توییحی، نشانه ی تهدید و تحقیر خلافکاران است. خداوند برای توییح بدکاران، سؤالی را طرح و آن را بی پاسخ می گذارد. می فرماید: آیا خلافکاری که بد رفتاری خود را خوب می بیند... ولی جواب این جمله رای نمی دهد.

امام کاظم علیه السلام فرمود: خوب دیدن بدی ها، مقدمه عجب است. (۲)

پیام ها:

۱ زیبا دوستی جزء فطرت انسان است، تا آنجا که شیطان نیز بدی ها را زیبا نشان می دهد تا انسان را بر انجام آن وادار کند.

۲ خوب پنداشتن بدی ها، زمینه گمراهی است. «زُيِّنَ لَهُ ... يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ» ۳ انسان ابتدا گناه را توجیه و سپس به انجام آن اقدام می کند. (تزیین بدی ها، همان توجیه خلافکاری ها است.) «زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ»

ص: ۴۷۸

۱-۱. انفال، ۴۸.

۲-۲. کافی، ج ۲، ص ۳۱۳.

۴ مؤمن، واقع بین، خودشناس و بصیر است ولی کافر، شخص پنداری، فریب خورده، خودپسند است. (آیه قبل، سخن از کفار و مؤمنان و این آیه سخن از واقع بینی و پندار بینی است). «الَّذِينَ كَفَرُوا ... زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ» ۵ خوبی ها و بدی ها را باید با معیار الهی سنجید نه با پندار این و آن. «سُوءُ عَمَلِهِ فَرَأَهُ حَسَنًا» ۶ کج فهمی و خوب پنداشتن بدی ها، مانع پند پذیری و توبه و تکامل و رشد است. «زُيِّنَ لَهُ ... يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ» ۷ گرچه هدایت و ضلالت از خداست، لکن بر اساس عملکرد انسان صورت می گیرد. کفار راه انحرافی را لجوجانه انتخاب می کنند، خداوند هم بر گمراهی آنان می افزاید. «يَهْدِي ... يُضِلُّ ... بِمَا يَصْنَعُونَ» ۸ پیامبر برای هدایت مردم حرص می خورد و سوز داشت. «فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ» ۹ تأسف و حسرت، باید حد و مرز داشته باشد. «فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ» ۱۰ توجه به اینکه عملکرد خلافکاران زیر نظر خداوند است، حسرت ما را کم می کند. «فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ»

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۹]

اشاره

وَ اللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَثَبَّرُ سَحَابًا فَسُقْتَاهُ إِلَىٰ بَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ (۹)

و خداوند است که بادهای را فرستاد تا ابر را برانگیزاند، پس آن را به سوی سرزمینی مرده رانندیم، و به وسیله ی آن زمین را بعد از مردنش زنده نمودیم. رستاخیز نیز چنین است.

نکته ها:

چنان که با اراده ی خداوند، حرکت ابر و باد و ریزش باران، زمین مرده را زنده کرده و گیاهان سر از خاک بر می آورند، با اراده ای دیگر و وقوع زلزله ای عظیم، مردگان از خاک بر می خیزند و زنده می شود.

این بهار نوز بعد برگ ریز

هست برهان بر وجود رستخیز (۱)

پیام ها:

۱ وزش بادهای، حرکت ابرها و ریزش باران ها، تصادفی نیست، با اراده الهی است. «اللَّهُ ... أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتَشِيرُ ... فَسُقْمَاهُ» ۲ در هستی، برنامه و نظم و تدبیر حاکم است. «أَرْسَلَ ... فَتَشِيرُ ... فَسُقْمَاهُ ... فَأَحْيَيْنَا» ۳ برای فهم غیب، از شهود استفاده کنید. «كَذَلِكَ النُّشُورُ»

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۱۰]

اشاره

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَ مَكْرٌ أُولَئِكَ هُوَ يَبُورُ (۱۰)

هر کس خواهان عزت است، پس عزت، همه از آن اوست (و به هر که بخواهد می دهد). تنها سخن (و عقیده ی) پاک به سوی او بالا- می رود، و کار شایسته آن را بالا می برد، و کسانی که برای انجام بدی ها نقشه می کشند، برایشان عذاب سختی است و نیرنگ آنان است که تباہ می شود.

نکته ها:

«الْكَلِمُ الطَّيِّبُ»

همان شهادت به توحید و رسالت و ولایت است که در روایات مصادیق آن، اذکاری چون «لا اله الا الله و سبحان الله و... مطرح شده است.

«يَبُورُ»

از «بوار» و «بائر» به معنای کسادی زیاد و هلاکت است.

برای این آیه ی شریفه معانی دیگری نیز قابل بیان است:

۱ کلام نیکو به سوی خدا بالا می رود، ولی عمل صالح به آن رفعت و درجه می بخشد.

۲ سخن نیکو هم خودش بالا می رود و هم کارهای خوب را بالا می کشد.

کفار، یا عزت را در دل بستگی به اشیای مادی می جویند،

«وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا» (۱) و یا آن را از وابستگی به این و آن طلب می کنند. «أَيَّتُّنَّوْنَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ» (۲) و حال آنکه عزت تنها نزد خداوند است. «فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً»

پیام ها:

۱ عزت واقعی، نزد خداست، نه پیش مردم. «فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً» ۲ عزت واقعی، در سایه ی ایمان و عمل صالح است. «فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً... أَلَكَلِمِ الطَّيِّبِ وَ الْعَمَلِ الصَّالِحِ» ۳ میان عقیده با عمل رابطه ی تنگاتنگ است و در یکدیگر اثر می گذارند. «الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» ۴ راه مؤمنان که عزت را از طریق ایمان و عمل صالح می جویند، راه رشد و تکامل است. «يَصْعَدُ... يَرْفَعُهُ» و راه دیگران که عزت را از طریق فریب و نیرنگ می خواهند محو و هلاکت است. «يَبُورُ» ۵ هیچ کس با نیرنگ و گناه به عزت نمی رسد. «يَبُورُ»

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۱۱]

اشاره

وَ اللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا وَمِمَّا تَحْمِلُ مِنْ أُنثَىٰ وَ لَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَ مَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَ لَا يُنْقِصُ مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكُمْ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۱۱)

خداوند، شما را از خاک و سپس از نطفه آفرید؛ آن گاه شما را زوج یکدیگر قرار داد، و هیچ ماده ای جز با علم او باردار نشود و نزاید، و هیچ کس عمر طولانی داده نشود و یا از عمرش کاسته نشود، مگر آن که در کتاب (علم خدا ثبت گردیده) است؛ قطعاً این امر بر خداوند آسان است.

ص: ۴۸۱

۱- ۱. مریم، ۸۱.

۲- ۲. نساء، ۱۳۹.

کلمه ی «مُعَمَّرٌ» به صاحبان عمر طولانی گفته می شود. «عُمر» از عمران و آبادی است و چون انسان در ایام زنده بودن توان آباد کردن دارد، به مدّت حیات او عمر گفته می شود.

در روایات، صدقه و صله ی رحم سبب طول عمر و قطع رحم و جسارت به والدین سبب کوتاهی عمر معرفی شده است. (۱)

پیام ها:

۱ به منشأ آفرینش خود توجه کنید تا هم به قدرت خداوند پی ببرید و هم گرفتار غفلت و غرور و تکبر نشوید. «خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ» ۲ هم حضرت آدم از خاک است و هم انسان های موجود از نطفه ای که سرچشمه اش خاک است. «خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ» ۳ عناصر اصلی وجود انسان، خاک و آب است. «تُرَابٍ، ... نُطْفَةٍ» ۴ آفرینش زوج برای انسان، از الطاف الهی است. «جَعَلَكُمْ أَرْوَاجًا» ۵ خداوند نسبت به تمام حالات موجود، پیش از تولّد و پیدایش آن آگاه است.

«وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ»

۶ انسان عمر معینی دارد ولی به دلایلی گاهی از آن کاسته می شود. «لَا يُنْقِصُ مِنْ عُمُرِهِ» ۷ تمام لحظه های عمر انسان حساب و کتاب دارد. «فِي كِتَابٍ» ۸ آفریدن انسان از خاک و نطفه و علم به لحظه های عمر انسان، بر خداوند آسان است. «عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ»

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۱۲]

اشاره

وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائِغٌ شَرَابُهُ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَمِنْ كُلِّ تَاكُلُونَ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُونَ حَلِيهَ تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ فِيهِ مَوَاحِرَ لِيَبْتِغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱۲)

ص: ۴۸۲

دو دریا یکسان نیستند: این یکی شیرین، لطیف (و نوشیدنش گواراست، و آن یکی، شور و تلخ است، ولی شما از هر دو گوشت تازه می خورید و زیور (و مروارید) بیرون می آورید و می پوشید. کشتی ها را در آن می بینی که امواج را می شکافند تا از فضل او (روزی) طلبید و شاید شکر گزار باشید.

نکته ها:

«عَذْبٌ»

به معنای شیرین، «فَرَاتٌ» به معنای لطیف، «سَائِغٌ» به معنای گوار و «مَوَاحِرٌ» جمع «مَآخِرَه» به معنای شکافتن است.

زندگی افراد؛ گاهی شیرین است و گاهی تلخ.

گاهی همراه شهرت است و گاهی همراه گمنامی.

گاهی همراه غناست، گاهی همراه فقر.

گاهی با سلامتی است و گاهی با بیماری.

لکن اگر انسان، صیاد، غواص و ناخدای خوبی باشد، در همه ی شرایط متضاد می تواند موفق باشد. «وَمِنْ كُلِّ تَأْكُلُونَ ... وَ تَشْتَرُونَ جُودًا» بهره گیری از ماهی و استخراج مواد زینتی و کشتیرانی، برکاتی است که با تلاش انسان همراه است و گر نه برکات دریا بسیار است، از جمله: تشکیل ابرها از بخار دریا، تصفیه هوا، پرورش انواع موجودات آبی.

پیام ها:

۱ اول از شیرینی ها بگویید. (با آن که اکثر دریاها آب شور و تلخ دارند ولی در بیان قرآن اول آب شیرین ذکر شده است). «هَذَا عَذْبٌ ... هَذَا مِلْحٌ» ۲ خام خواری و تحریم گوشت، مورد قبول اسلام نیست. «تَأْكُلُونَ لَحْمًا» ۳ دریا، بستر خوراک، پوشاک و مرکب انسان است. «تَأْكُلُونَ ... تَلْبَسُونَهَا ... تَرَى الْفُلُكَ»

۴ در تغذیه باید به سراغ گوشت تازه رفت. «لَحْمًا طَرِيًّا» ۵ انسان به زیبایی گرایش فطری دارد و بهره بردن از زینت مورد قبول اسلام است. «تَسْتَخْرِجُونَ حَلِيَّةً تَلْبَسُونَهَا» ۶ نعمت های الهی فضل اوست. ما از او طلبی نداریم. «مِنْ فَضْلِهِ» ۷ رزق و فضل الهی در سایه تلاش و کوشش خود انسان بدست می آید. «لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ» ۸ توجه به نعمت، زمینه ی شکوفا شدن روح شکرگزاری است. «تَشْكُرُونَ»

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۱۳]

اشاره

يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ (۱۳)

شب را در روز فرو می برد و روز را در شب داخل می کند. (از یکی می کاهد و به دیگری می افزاید.) و خورشید و ماه را رام و مسخر نمود، هر یک از آنها برای مدتی معین در حرکتند. این است خداوند پروردگار شما، فرمانروایی مخصوص اوست. و کسانی که به جای او می خوانید مالک پوست هسته ی خرمایی نیستند.

نکته ها:

شب و روز به تدریج جای خود را به دیگری می دهند تا از آثار زیانبار انتقال تاریکی به روشنایی و بالعکس جلوگیری شود.

پیام ها:

۱ کوتاه و بلند شدن شب و روز و یا انتقال تدریجی هر یک به دیگری تصادفی نیست. «يُولِجُ» ۲ طبیعت مسخر خداست. «سَخَّرَ الشَّمْسَ» ...

ص: ۴۸۴

۳ حرکات ماه و خورشید، زمان بندی و پایانی دارد. «يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَدَّدٍ» ۴ از توجه به آفرینش منظم و هدفدار و زمان بندی شده، توحید خود را تقویت کنید. «ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ» ۵ در شیوه ی تبلیغ، ابتدا چهره ی حق را تبیین کنید، بعد با چهره باطل مقایسه نمایید. «ذَلِكُمْ اللَّهُ... وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ» ۶ دعا و طلب باید از مقام برتر باشد؛ بت ها نه برتر از شما هستند و نه مالک سود و زیانی. «مَا يَمْلِكُونَ» ۷ انسان، به کجا می رود؟ قدرت مطلقه الهی «لَهُ الْمُلْكُ» را رها کرده، به سراغ موجوداتی می رود که هیچ قدرتی ندارند. «مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ» ۸ در شیوه ی تبلیغ، از مثال هایی استفاده کنید که همه ی مردم در همه ی زمان ها و مکان ها آن را بفهمند. «قِطْمِيرٍ»

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۱۴]

اشاره

إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَ لَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَ لَا يُبْنِيكَ مِثْلُ خَبِيرٍ (۱۴)

اگر آن(بت)ها را بخوانید، دعای شما را نمی شنوند و اگر بشنوند پاسخی به شما ندهند، و روز قیامت شرک شما را انکار خواهند کرد، و هیچ کس مانند(خداوند) خبیر، تو را(به حقیقت کارها) آگاه نکند.

نکته ها:

فرقه ای از مسلمانان(وهابیون) برای تأیید عقاید خود مبنی بر جایز نبودن توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام به این آیه استدلال می کنند، غافل از آن که این آیات درباره ی توسل به بت هاست نه اولیای الهی که خداوند حتی پس از مرگ آنان نیز با آنها سخن می گوید. در آیات متعددی از قرآن خداوند به انبیا سلام کرده از جمله: «سَلَامٌ عَلَيَّ إِبْرَاهِيمَ» (۱)،

ص: ۴۸۵

«سَيَلَامٌ عَلَيَّ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ» (۱) و راستی اگر آنان سلام خدا را نشنوند پس سلام چه معنایی دارد؟! گویا حیات برزخی که شهدا دارند مورد قبول این گروه نیست! در روایات زیادی آمده است که پیامبر اسلام با مردگان سخن گفته، از جمله: در سر چاه بدر به کشتگان کفار که در چاه افتاده بودند آن گونه گفتگو کرد که مورد اعتراض قرار گرفت که چگونه با مرده حرف می زنی، ولی فرمود: شما از آنان شنواتر نیستید. (۲)

پیام ها:

۱ برای شرک زدایی، از هیچ استدلالی دریغ نکنید.

«مَا يَفْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ»

(آیه قبل) «لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ» سخن و ناله شما را نمی شنوند.

«مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ»

بر فرض بشنوند پاسخ نمی دهند.

«يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ»

در قیامت حتی معبودها از مشرکان متنفر خواهند بود.

۲ بشر به جایی می رسد که دعوت خدای شنوای پاسخ دهنده «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ» را رها کرده، به سراغ جمادات کر و کور و بی خاصیت می رود. «إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا و مَا اسْتَجَابُوا» ۳ معبودهای پوشالی، در قیامت از مشرکان براءت می جویند. «يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ» و می گویند: شما ما را پرستش نمی کردید بلکه بنده خیالات و هوس های خود بودید. «وَقَالَ شُرَكَاءُهُمْ مَا كُنْتُمْ إِيَّانَا تَعْبُدُونَ» (۳) ۴ شرک نه در دنیا سود می دهد، «مَا اسْتَجَابُوا» و نه در آخرت. «يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ» ۵ خبرهای مهم را از اهل خبره بگیرد. «وَلَا يُبَيِّنُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ» ۶ اخبار قیامت را جز از طریق وحی نمی توان دریافت. «وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ ... لَا يُبَيِّنُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ»

ص: ۴۸۶

۱-۱. صافات، ۱۲۰.

۲-۲. برای اطلاع بیشتر، به کتاب معاد مؤلف مراجعه فرمایید.

۳-۳. یونس، ۲۸.

اشاره

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۱۵)

ای مردم! این شماست که به خداوند نیاز دارید و (تنها) خداوند، بی نیاز و ستوده است.

نکته ها:

دعوت خدا از مردم، نشانه ی نیاز او به مردم نیست. همان گونه که اگر گفتیم مردم خانه های خود را رو به خورشید بسازند، این دعوت نشانه ی نیاز خورشید به ما نیست، بلکه نشانه ی نیاز ما به نور است. «أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ» یکی از راه های مبارزه با غرور و تکبر، دعوت انسان به درگاه خداست تا انسان به ضعف و جهل و فقر و نیاز خود پی برد. «أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ»

پیام ها:

۱ هیچ کس از خدا بی نیاز نیست. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» ۲ همه ی موجودات فقیرند، لکن چون انسان ادعا و سرکشی می کند باید مهار شود. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» ۳ نقش واسطه ها و وسایل و علل را قبول داریم، اما تمام اسباب و علل نیز در تأثیر گذاری به او محتاجند. «هُوَ الْغَنِيُّ» ۴ غنی واقعی و مطلق و کامل، تنها اوست. «وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ» ۵ معمولاً اغنیا، محبوب نیستند و در تیررس جسارت ها، حسادت ها، رقابت ها و سرقت ها هستند اما خداوند، غنی حمید است. «وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» ۶ خداوند غنای خود را در راه رفع نیاز و نفع مخلوقات به کار می برد و لذا مورد ستایش است. «الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»

اشاره

إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ (۱۶) وَمَا ذَلِكُمْ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ (۱۷)

اگر بخواهد شما را می برد و آفریده ی جدیدی می آورد.

و این کار بر خداوند سخت نیست.

نکته ها:

در آیه ۱۳۳ سوره ی انعام مشابه آیه ۱۶ را خواندیم که می فرمود: «وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَّةِ قَوْمٍ آخَرِينَ» پروردگار تو بی نیاز و صاحب رحمت است، اگر بخواهد شما را می برد و بعد از شما هر که را بخواهد جایگزین می کند، همان گونه که شما را جایگزین پیشینیان قرار داد.

پیام ها:

۱ اگر انسان زیر پای خود را سست و خطرناک بداند، آرام تر می رود. «إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ» ۲ از نشانه های فقر انسان، امکان نابود شدن اوست. «أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ... يُذْهِبْكُمْ» ۳ بیان قدرت الهی، راهی برای دعوت مردم و تهدیدی برای سرکشان است. «إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ» ۴ قدرت الهی در بردن و آوردن مخلوقات یکسان است. «يُذْهِبْكُمْ... يَأْتِ» ۵ دست خداوند در آفرینش باز است و قدرت او بن بست ندارد. «يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ» ۶ مدیر باید جلو غرور و انحصارطلبی زبردستان خود را بگیرد. «يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ» ۷ قدرت الهی را جدی بگیریم. «وَمَا ذَلِكُمْ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ»

اشاره

وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَإِن تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ جُنْحِهَا لَا يُحْمَلُ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ
وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَمَنْ تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ (۱۸)

۱۸W و هیچ فردی بار (گناه) دیگری را بر دوش نکشد، و اگر سنگین باری برای حمل بارش، حتی از نزدیکان خود دعوتی کند، چیزی از بارش حمل نشود (و کسی به او رحم نکند). تو تنها کسانی را که در نهان از پروردگارشان می ترسند و نماز به پا می دارند هشدار می دهی، و هر کس (از گناه) پاک شود، پس این پاکی به نفع خود اوست و بازگشت (همه) تنها به سوی خداوند است.

نکته ها:

کلمه ی «وزر» به معنای سنگینی و بار است. «مُثْقَلَةٌ» یعنی سنگین بار. «حمل» بار پشت و «حمل» بار شکم را گویند. (۱)

در قرآن می خوانیم که گروهی برای اغفال و فریب دیگران می گویند: «اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَ لَنَحْمِلَ خَطَايَاكُمْ» (۲) ما گناه شما را به دوش می گیریم این آیه جواب آنها را می دهد.

سؤال: آیا می توان به استناد این آیه که در قیامت بار هر کس به دوش خود اوست و ضربه ای به دیگری نمی زند، بگوئیم پس ما کاری به گناهکاران نداشته باشیم زیرا بار گناهشان به دوش خودشان است و به ما کاری ندارد؟ پاسخ: این آیه، توجیه سکوت در برابر منکرات نیست زیرا خود سکوت، گناهی است بر گردن افراد ساکت. وظیفه ما امر به معروف و نهی از منکر است ولی اگر گوش ندادند گناهشان به دوش ما نیست.

گرچه هر کس تنها مسئول کار خویش است، اما اگر کسی راه و سنت غلطی را در جامعه

ص: ۴۸۹

۱-۱. تفسیر نمونه، به نقل از مفردات راغب.

۲-۲. عنکبوت، ۱۲.

پایه گزاری کرد علاوه بر منحرفان، این سنت گزار نیز مسئول است زیرا راهنمای انحراف و گناه، شریک در انحراف و گناه است.

پیام ها:

۱ بر اساس عدالت، هر کس باید بار خودش را بر دوش کشد. «لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ...»

۲ گناه خود را به گردن نیاکان، دوستان و محیط نیندازیم. «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ» ۳ حساب و کتاب هر کس در قیامت، جداگانه است. «لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ» ۴ گناه، بار است. «وزر مثقله» ۵ در قیامت روابط خویشاوندی در قیامت هیچ تأثیری در سرنوشت انسان ندارد و بستگان باری از دوش انسان بر نمی دارند. «وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ» ۶ خشیت و نماز به انسان قابلیت پذیرش می دهد. «إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ» ...

۷ تزکیه از طریق تقوا و نماز به دست می آید. «يَخْشَوْنَ ... أَقَامُوا الصَّلَاةَ ... تَزَكَّى» ۸ تزکیه ی انسان، به سود خود اوست. «لِنَفْسِهِ» ۹ ممکن است سود تزکیه را در دنیا دریافت نکنید ولی در آخرت قطعاً دریافت می کنید. «إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ» ۱۰ هستی، هدفمند و دارای حرکت تکاملی است. «إِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ»

[سوره فاطر (۳۵): آیات ۱۹ تا ۲۰]

اشاره

وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ (۱۹) وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ (۲۰)

(مؤمن و کافر یکسان نیستند چنان که) تایننا و بینا یکسان نیستند.

تاریکی و روشنایی (نیز یکسان نیستند).

پیام ها:

۱ مقایسه خوبی ها و بدی ها و کمالات و کمبودها، یکی از بهترین راه های آموزش و تعلیم است. «وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ» ...

۲ راه حق یکی بیش نیست. «التَّوْرُ» به صورت مفرد آمده ولی راه های انحرافی زیاد است. «الظُّلْمَاتُ»

[سوره فاطر (۳۵): آیات ۲۱ تا ۲۳]

اشاره

وَلَا الظُّلُّ وَلَا الْحَرُّورُ (۲۱) وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ (۲۲) إِنَّ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ (۲۳)

و سایه و گرمای آفتاب (یکسان نیستند).

و زندگان و مردگان یکسان نیستند. همانا خداوند (حق را) به هر کس که بخواهد می شنواند و تو هرگز نمی توانی به کسانی که در گورها هستند (حق را) بشنوانی.

تو جز بیم دهنده ای (بیش) نیستی.

نکته ها:

کلمه «الظُّلُّ» به معنای سایه و کلمه «الْحَرُّورُ» به معنای باد داغ و سوزان است.

در این آیات، مؤمن و کافر به چهار چیز تشبیه شده اند که نتیجه این چهار مقایسه و تشبیه آن است که مؤمن از نظر شخصیت و سرنوشت با کافر یکسان نیست.

مؤمن به بینا و کافر به نابینا.

مؤمن به نور و کافر به تاریکی.

مؤمن به سایه آرام بخش و کافر به باد سوزان و داغ.

مؤمن به زنده و کافر به مرده.

مؤمن، رو به رشد و حرکت است، زیرا هم چشم حقیقت بین، هم نور دارد، هم نفس پاک و هم دل زنده. اما کافر حاضر نیست حقیقت را ببیند و به خاطر سنگدلی، آن را نمی پذیرد و به دلیل ظلمات جهل و تعصب و تحجّر در راه حق حرکت نمی کند.

۱ مؤمنان، مردمی زنده دل و برخوردار از حیات حقیقی هستند. ایمان به فرد و جامعه حیات می بخشد و کفر عامل مرگ فرد و جامعه است. «مَا يَسْتَوِي الْأَعْلِيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ» ۲ رسالت پیامبر هشدار است نه اجبار «مَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ» ۳ در تبلیغ، شرط تأثیر پذیری آمادگی مردم است و گر نه تبلیغ پیامبر نیز بی اثر خواهد بود. «مَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ»

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۲۴]

اشاره

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ (۲۴)

همانا ما تو را به حق برای بشارت و هشدار فرستادیم و هیچ امتی نبوده مگر آن که در آن هشدار دهنده ای گذشته است.

پیام ها:

۱ خداوند حق است و نظام تربیتی از طریق انبیا را هم بر اساس حق قرار داده است. «أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ» ۲ بیم و امید در کنار هم کارساز است. «بَشِيرًا وَ نَذِيرًا» ۳ با این که وظیفه ی انبیا بشارت و انذار است، اما به دلیل غفلت مردم، هشدار انبیا بیش تر بوده است. «إِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ» ۴ هرگز زمین از حجت الهی خالی نبوده است. «إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ»

[سوره فاطر (۳۵): آیات ۲۵ تا ۲۶]

اشاره

وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ بِالزُّبُرِ وَ بِالْكِتَابِ الْمُنِيرِ (۲۵) ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ (۲۶)

و اگر تو را تکذیب می کنند (نگران مباش، زیرا) بدون شک کفاری که پیش از آنان بودند نیز (انبیا را) تکذیب نمودند، پیامبران شان همراه با معجزه ها و دلایل آشکار و نوشته ها و کتاب روشنگر به سراغشان آمدند (اما آنان ایمان نیاوردند).

سپس کسانی را که کفر ورزیدند (به مؤاخذه و مجازات) گرفتیم، پس کیفر من چگونه است؟

نکته ها:

«زبر» جمع «زبور» به معنای کتاب هایی است که از نوعی برجستگی برخوردار باشد.

پیام ها:

۱ آشنایی با مشکلات دیگران، مایه ی تسلّی انسان است. «إِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ» ۲ انبیا، بهترین ابزار هدایت را با خود داشتند. «بِالْبَيِّنَاتِ ... بِالزُّبُرِ ... بِالْكِتَابِ» ۳ تکذیب انبیا از روی عمد و لجاجت و با علم و آگاهی از محتوای دعوت آنان بوده است. «كَذَّبَ الَّذِينَ ... جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَ بِالزُّبُرِ وَ بِالْكِتَابِ الْمُنِيرِ» ۴ قهر خداوند، بعد از اتمام حجت است. «جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم ... ثُمَّ أَخَذْتُ» ۵ بیان قهر و قدرت خداوند در کیفر کفار، مایه ی تسلّی پیروان حقّ است. «ثُمَّ أَخَذْتُ» ۶ قهر خداوند، گاهی در دنیا است. «ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا» (کفار گمان نکنند رها و مورد غفلت هستند). ۷ کفر، عامل هلاکت است. «أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا» ۸ مانور قدرت، لازم است. عذاب کافران، هراس انگیز و شگفت انگیز بوده است. «فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ» ۹ از سرنوشت جوامع کفرپیشه عبرت بگیرید. «فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ»

ص: ۴۹۳

اشاره

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٌ (۲۷)

۲۷/۳۵

آیا ندیده ای که خداوند از آسمان، آبی فرو فرستاد، پس به واسطه ی آن میوه هایی رنگارنگ (از زمین) بیرون آوردیم. و از بعضی کوه ها (رگه ها و) راه های سفید و سرخ، به رنگ های گوناگون و کاملاً سیاه (بیرون آوردیم).

نکته ها:

«جُدَدٌ»

جمع «جده» و «جاده» به معنای راه است، «بَيضٌ» جمع «أبيض» به معنای سفید، «حُمْرٌ» جمع «أحمر» به معنای سرخ و «سُودٌ» جمع «أسود» به معنای سیاه است.

«غَرَابِيبٌ»

به معنای سیاه پر رنگ است و شاید دلیل آن که عرب ها به کلاغ، غراب می گویند چون رنگش سیاه است.

گرچه در این آیات، سه رنگ سفید و سرخ و سیاه کوه ها را ذکر کرده است ولی با تعبیر «مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا» اشاره می کند که کوه ها منحصر در این سه رنگ نیستند.

پیام ها:

۱ با سؤال، وجدان ها را بیدار کنید. «أَلَمْ تَرَ» ۲ خطاب به پیامبر در حقیقت خطاب به همه مردم است. «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ» ۳ خداوند، نظام هستی را بر اساس علّت و معلول قرار داده است. سبب روئیدن گیاه، آب است. «فَأَخْرَجْنَا بِهِ» ۴ خداوند از آب بی رنگ و زمین یک رنگ، میوه های رنگارنگ می آفریند.

«ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا»

۵ خطوط و رگه های رنگارنگ در کوه ها تصادفی نیست. «جُدَدٌ بَيضٌ وَحُمْرٌ ... غَرَابِيبُ سُودٌ»

اشاره

وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَابِّ وَأَلْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ (۲۸)

و همچنین از مردم و جنبنده ها و چهار پایان به رنگ های گوناگون (آفریدیم)؛ از میان بندگان او تنها دانشمندان (ربّانی) خشیت الهی دارند، بی شک خداوند، عزیز و آمرزنده است.

نکته ها:

«أنعام» جمع «نعم» به معنای شتر است ولی به گاو و گوسفند نیز گفته می شود. گرچه کلمه «دواب» که به معنای جنبنده است شامل آنها می شود ولی بدلیل اهمیّت و نیاز شدید انسان به این سه حیوان نامشان جدا آمده است.

«خشیت» ترس همراه با تعظیم و برخاسته از علم و آگاهی است.

امام صادق علیه السلام فرمودند: عالم، کسی است که رفتارش، گفتارش را تصدیق کند و گرنه عالم نیست. (۱)

این آیه می فرماید: علم سبب خشیت الهی است و آیه ۲۸ همین سوره می فرماید: خشیت الهی، سبب پندپذیری از انبیا است. پس نتیجه می گیریم که علم باید سبب هشدارپذیری شود. بنا بر این اگر دیدیم که دانشمندان پندپذیر نیستند ولی عوام هشدار پذیرند، باید بگوئیم علمی که در قرآن مطرح است غیر از اصطلاح روز است، بلکه مراد از علم دریافت حقیقت و داشتن نوراتیّت و بصیرت و حکمت است و دانشمندان بی تقوی، در آئینه ی قرآن جا هلند؛ جهل به عظمت پروردگار، جهل به رسالت و تکلیف در دنیا، جهل به هدف آفرینش، جهل به سرنوشت و قیامت.

در کنار حرم امام رضا علیه السلام خدمت علامه ی طباطبایی قدس سره رسیدم و عرض کردم: من در سال های اول تحصیل همین که مشغول نماز می شدم، حالت گریه و خشوع داشتم، ولی اکنون که با سواد شده ام در نماز غافلم، پس آیه «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» چه

ص: ۴۹۵

می گوید؟ ایشان فرمود: علمی که شما دارید، یک سری اطلاعات و محفوظات است، اگر علم واقعی بود، عبودیت تو بیش تر می شد.

پیام ها:

۱ اختلاف رنگ انسان ها و حیوانات، یکی از نشانه های قدرت و عظمت الهی است. «وَمِنَ النَّاسِ ... مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ» ۲ در امور جسمی و مادی، انسان در ردیف دیگر موجودات است. «وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَابِّ وَ الْأَنْعَامِ» ۳ علم و آگاهی بر اسرار هستی، زمینه ی رسیدن به خشیت الهی است. «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ ... الْعُلَمَاءُ» ۴ دانشمندان بی تقوا، به علم واقعی نرسیده اند. «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» ۵ اهل عبادت بسیار است، اما تنها عالمان به مقام خشیت می رسند. «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۲۹]

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ (۲۹)

همانا کسانی که کتاب خدا را تلاوت می کنند و نماز بر پا می دارند و از آن چه ما روزیشان کرده ایم، پنهان و آشکار انفاق می کنند، به تجارتی دل بسته اند که هرگز زوال نمی پذیرد.

نکته ها:

اشاره

اشاره

در آیه قبل سخن از این بود که تنها علما خشیت الهی دارند، گویا این آیه سیمای علمای واقعی را شرح می دهد که آنان: اُنس با قرآن دارند. نماز به پا می دارند و انفاق آنان خالصانه است زیرا هم علنی انفاق می کنند و هم پنهانی و اگر ریاکار بودند تنها علنی انفاق می کردند.

«تَبُورَ»

از «بوار» به معنای کساد شدیدی در تجارت است. از آنجا که این امر موجب فساد

و نابودی است به هلاکت هم بوار گفته می شود.

در آیه قبل «يَخْشَى اللَّهَ» مطرح شد و در این آیه «يَرْجُونَ»؛ آری، مردان خدا میان خوف و رجا هستند. (۱)

در قرآن بارها نماز و قرآن، در کنار هم مطرح شده اند:

«يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ» (۲)

کتاب خداوند را تلاوت می کنند و نماز به پا می دارند.

«يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ» (۳) به کتاب آسمانی تمسک می کنند و نماز به پا می دارند.

«أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ» (۴) آنچه از کتاب به سوی تو وحی شده تلاوت کن و نماز به پا دار.

امتیازات تجارت با خدا

۱ آنچه از سرمایه داریم، (سلامتی، علم، عمر، آبرو، مال و...) از اوست پس به خود او بفروشیم. آری، اگر فرزندی زمین و مصالح و پولی از پدر گرفت و منزلی ساخت بعد افرادی خریدار منزلش شدند که یکی از آنان همان پدر بود، عقل و وجدان می گوید خانه رای به پدر بفروشد، زیرا خود فرزند و تمام دارایی هایش از اوست و فروش به بیگانه جوانمردی نیست.

۲ خداوند به بهای بهشت ابدی می خرد، ولی دیگران هر چه بخرند، ضرر و خسارت است، چون ارزان می خرند و زودگذر است.

۳ خداوند کم رای می پذیرد، «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ» ولی دیگران کم را نمی پذیرند.

۴ خداوند، از روی عفو و اغماض، عیب جنس را می پوشاند و با همان نواقص می خرد. در دعای بعد از نماز می خوانیم: خداوند! اگر در رکوع و سجود نمازم خلل و نقصی است نادیده بگیر و نمازم را قبول فرما. در دعای ماه رجب می خوانیم: «خَابَ الْوَافِدُونَ عَلَىٰ غَيْرِكَ وَ خَسِرَ الْمُتَعَرِّضُونَ إِلَّا لَكَ» (۵) یعنی باختند کسانی که در خانه غیر تو آمدند و خسارت کردند

ص: ۴۹۷

۱-۱. تفسیر اُطیب البیان.

۲-۲. فاطر، ۲۹.

۳-۳. اعراف، ۱۷۰.

۴-۴. عنکبوت، ۴۵.

پیام ها:

۱ تلاوت قرآن (گرچه مستحب است)، اما قبل از واجبات آمده است. «يَتْلُونَ ...»

﴿اَقَامُوا﴾

... «أَنْفَقُوا» ۲ فکر و فرهنگ، مقدمه ی عمل است. «يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ ... اَقَامُوا الصَّلَاةَ» ۳ کسی که عاشقانه مکتب را بپذیرد، نماز و انفاقش قطعی است. (تلاوت کتاب به صورت مضارع آمده که نشانه تداوم عمل و علاقه به تلاوت است، «يَتْلُونَ» ولی نماز و انفاق به صورت ماضی آمده که نشانه قطعی بودن انجام آن است.) «اَقَامُوا ... أَنْفَقُوا» ۴ نماز، باید با رسیدگی به محرومان همراه باشد. «اَقَامُوا ... أَنْفَقُوا» ۵ دارایی های انسان، داده الهی است. «رَزَقْنَاهُمْ» ۶ اگر توجه داشته باشیم که دارایی های ما از خداوند است، در انفاق، بخل نمی ورزیم. «أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ» ۷ بخشی از داده ها انفاق شود، باقی برای خودتان است. «مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ» (کلمه «من» به معنای بعضی است) ۸ مورد انفاق، تنها مال نیست بلکه از علم و آبرو و قدرت نیز باید به مردم کمک کرد. «مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ» ۹ انفاق، هم سری باشد هم آشکارا. (در انفاق پنهان، خلوص آدمی رشد می کند و در انفاق آشکار، مردم تشویق می شوند.) «سِرًّا وَ عَلَانِيَةً» البته انفاق مخفیانه برتری دارد، لذا نام آن قبل از انفاق علنی برده شده است. «سِرًّا وَ عَلَانِيَةً» ۱۰ امید به رستگاری، باید با فکر و عمل و انفاق همراه باشد و گر نه امید بدون کار، پنداری بیش است. «يَتْلُونَ ...، اَقَامُوا ...، أَنْفَقُوا ...، يَرْجُونَ» ۱۱ با داشتن علم و خشیت الهی (که در آیه قبل بود) و با تلاوت قرآن و اقامه نماز و کمک به محرومان، باز هم خود را مستحق ندانید، تنها امیدوار باشید.

۱۲ در معامله با خدا، حتی یک درصد زیان نیست. «تِجَارَةٌ لَّنْ تَبُورَ» ۱۳ گمان نکنید با انفاق، مال شما تمام می شود. «تِجَارَةٌ لَّنْ تَبُورَ» ۱۴ در فرهنگ اسلام، دنیا بازار است و انسان فروشنده و نعمت های الهی، سرمایه و انتخاب مشتری با انسان است. او می تواند با خدا معامله کند و می تواند غیر خدا را انتخاب کند.

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۳۰]

اشاره

لِيُؤْفِقَهُمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ (۳۰)

خداوند پاداش آنان را به طور کامل عطا کند و از فضل خویش به آنان بیفزاید، چرا که خداوند آمرزنده و سپاسگزار است.

نکته ها:

در تمام کلمات این آیه، فضل و لطف الهی می درخشد:

پاداش به طور کامل. «لِيُؤْفِقَهُمْ» با این که سرمایه و توفیق عمل از اوست، باز هم نام پاداش بر آن نهاده است. «أُجُورَهُمْ» زیاد شدن الطاف و پاداش ها از سوی خداوند. «يَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ»

پیام ها:

۱ عمل برای دریافت اجر الهی، ضروری به اخلاص نمی زند. «لِيُؤْفِقَهُمْ أُجُورَهُمْ» ۲ خداوند هم مزد می دهد، هم اضافه می دهد. «لِيُؤْفِقَهُمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُمْ» ۳ اجر کامل برخاسته از شکور بودن خداوند است. «لِيُؤْفِقَهُمْ ... شَكُورٌ» ۴ خداوند از تلاش ها قدردانی کرده و لغزشها را می پوشاند، ما نیز در برابر خدمات دیگران قدرشناس باشیم و از لغزش های آنان بگذریم. «إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ»

اشاره

وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ (۳۱)

و آن چه از کتاب به سوی تو وحی کردیم، همان حق است که تصدیق کننده ی کتاب های پیش از آن است؛ قطعاً خداوند نسبت به بندگانش خبیر و بینا است.

پیام ها:

۱ در قرآن، سخن باطل، خرافه، گزافه و بی منطق وجود ندارد. «هُوَ الْحَقُّ» ۲ میزان حَقَّانیت هر کلام و کتابی، قرآن است. «هُوَ الْحَقُّ» ۳ کتب آسمانی، مؤید یکدیگرند. «مُصَدِّقًا» ۴ خداوند هم به نیاز بشر به وحی آگاه است، و هم به لیاقت پیامبر برای دریافت وحی. («لَخَبِيرٌ» آگاه از باطن و «بَصِيرٌ» آگاه از ظاهر است.) «بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ»

اشاره

ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُأْتِنَ اللَّهُ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ (۳۲)

آن گاه این کتاب (قرآن) را به گروهی از بندگانمان که (آنان را) برگزیدیم به میراث دادیم، پس برخی از بندگان ما (در عمل به کتاب) بر خود ستمکارند و بعضی میانه رو و برخی با اذن الهی نسبت به کارهای خیر سبقت گیرند، که این همان فضل بزرگ الهی است.

نکته ها:

در مورد این آیه ی شریفه، آن چه را از میان اقوال متعدّد انتخاب کردم و با روایات نیز سازگار است، این است که خداوند می فرماید: قرآن را به برگزیدگان از بندگانم پس از پیامبر، که همان امامان معصوم علیهم السلام از ذریه ی حضرت فاطمه علیها السلام باشند به میراث دادیم و دلیل

آن که علوم قرآن را به برگزیدگان دادیم این است که بعضی از بندگان، ظالم و برخی میانه رو و بعضی که به گفته ی روایات، اهل بیت پیامبرند در همه ی کارهای خیر سبقت می گیرند و تنها این گروه سوّم برگزیده اند، نه همه.

در روایات متعدّد می خوانیم که ائمه معصومین علیهم السلام فرموده اند: بندگان برگزیده ی خدا که وارث کتابند، ما اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله هستیم. (۱)

پیام ها:

۱ قرآن، به تنهایی کافی نیست، حامی و مجری لازم دارد. «أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ» ۲ کسی حقّ انتخاب و اعطای مسئولیت های دینی را دارد که به حال بندگانش آگاهی عمیق داشته باشد. «إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا» ۳ دلیل محروم شدن از انوار قرآن، خود ما هستیم. «فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ ... وَ مِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ» ۴ شرط دریافت میراث قرآن، سبقت در همه ی کارهای خیر است نه انجام بعضی. «بِالْخَيْرَاتِ» ۵ انتخاب خداوند، حکیمانه است. کسانی وارث علوم قرآنند که در خیرات سبقت گیرند. «سَبَاقٌ بِالْخَيْرَاتِ» ۶ ظلم، از سوی خود انسان است، «ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ» ولی توفیق سبقت در خوبی ها، به اذن خداست. «سَبَاقٌ بِالْخَيْرَاتِ بِإِذْنِ اللَّهِ» ۷ میراث بردن از قرآن، فضل بزرگ الهی است. «ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ»

ص: ۵۰۱

اشاره

جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤًا وَ لِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ (۳۳)

(پاداش الهی و آن فضل بزرگ)، باغ هایی همیشه سرسبز است که به آنها وارد خواهند شد، و در آنها با دستبندهایی از طلا و مروارید زینت می شوند و لباس آنان در آن جا (از) ابریشم است.

نکته ها:

کلمه ی «أَسَاوِرَ» جمع «سوار»، معرب «دستواره» از کلمات فارسی است که وارد زبان عربی شده است. (۱)

پیام ها:

۱ تکثر و تنوع نعمت ها، یک ارزش است. «جَنَّاتٌ» ۲ از عنصر تشویق غافل نشویم. «جَنَّاتٌ عَدْنٍ ... يُحَلَّوْنَ» ۳ پاداش محرومیت موقت، کامیابی دائمی است. (اگر طلا- و ابریشم، در چند روز دنیا بر مردان حرام شد، در بهشت، از آن بهره مند می شوند.) «يُحَلَّوْنَ ... مِنْ ذَهَبٍ» ...

۴ معاد، جسمانی است. (طلا و لؤلؤ مربوط به زینت بدن مادی است.) «أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ»

اشاره

وَ قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ (۳۴)

و گویند: سپاس برای خداوندی است که اندوه را از ما زدود، همانا پروردگار ما آمرزنده و سپاسگزار است.

ص: ۵۰۲

پیام ها:

۱ شعار اهل بهشت، ستایش خداست. «وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ» ۲ در فضای بهشت، غم و غصه نیست. «أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ» ۳ در بهشت، در کنار نعمت های مادی (در آیه ی قبل) آرامش روحی مطرح است. «أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ» ۴ بهشت، به خاطر مغفرت و سپاس گزاری خداوند، به بهشتیان می رسد. «إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ» ۵ پوشاندن لغزش ها و قدردانی از بندگان شایسته از شئون ربوبیت است. «إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ» ۶ اهل بهشت، دارای برجستگی هایی هستند که خداوند قدردان و سپاسگزار آنان است. «لَغَفُورٌ شَكُورٌ»

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۳۵]

اشاره

الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمَقَامِ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ (۳۵)

خداوندی که ما را از فضل خویش در سرای ابدی جای داد که در آن جا هیچ رنجی به ما نمی رسد و درماندگی به سراغ ما نمی آید.

نکته ها:

«نَصَبٌ»

به معنای تعب و رنج و «لُغُوبٌ» به معنای عجز و ناتوانی است و گاهی در افسردگی بکار می رود.

در کشورهای مترقی و خانواده های مرفه، آسایش پیدا می شود ولی آرامش کمیاب است، امّا اهل بهشت هم در آسایش کاملند و هم از غم ها و تحیرها دور.

پیام ها:

۱ بهشت، ابدی است. «دَارَ الْمَقَامِ»

۲ بهشتیان، نعمت‌ها را از فضل خدا می‌دانند، نه از عمل خود. «مِنْ فَضْلِهِ» ۳ رنج و غم با بهشتیان حتی تماس ندارد. «لَا يَمَسُّنَا»
۴ طول عمر بیش از حد در دنیا، خستگی آور است ولی در بهشت نه خستگی وجود دارد و نه غم. «لَا يَمَسُّنَا ... نَصَبٌ ... لُغُوبٌ»
۵ آسایش و آرامش بهشت، شعار نیست جدی است. (جمله‌ی «لَا يَمَسُّنَا» تکرار شده است)

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۳۶]

اشاره

وَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَافِرٍ (۳۶)

و کسانی که کفر ورزیدند، برایشان آتش دوزخ است، نه بر آنها حکم می‌شود که بمیرند و نه از عذاب دوزخ تخفیفی برایشان هست؛ ما این گونه هر ناسپاسی را کیفر می‌دهیم.

نکته‌ها:

در کنار وعده‌های بهشت، وعیدهای دوزخ بیان می‌شود تا میان بیم و امید تعادل باشد.

اهل دوزخ دو تقاضا دارند، یک بار می‌گویند: «لِيُقْضَىٰ عَلَيْنَا رَبُّكَ» (۱) خدا ما را مرگ دهد تا راحت شویم. خداوند می‌فرماید: «لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا» در دوزخ مرگی در کار نیست که دوزخیان بمیرند و از عذاب نجات یابند. بار دیگر می‌خواهند لا- اقل تخفیفی به آنان داده شود: «يُخَفَّفُ عَنَّا يَوْمًا مِنَ الْعَذَابِ» (۲) این آیه می‌فرماید: «لَا يُخَفَّفُ» تخفیفی در کار نیست.

پیام‌ها:

۱ کسی که از کافر بودن، به کفور بودن رسید و تمام درهای سعادت را به روی خود بست، تمام درهای نجات نیز به روی او بسته خواهد شد؛ در آن جا نه مرگ است و نه تخفیف. «فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ»

ص: ۵۰۴

۱-۱. زخرف، ۷۷.

۲-۲. غافر، ۴۹.

۲ کفر، نوعی کفران نعمت است. «الَّذِينَ كَفَرُوا ... كُلَّ كُفُورٍ» ۳ فرد مهم نیست، خصلت مهم است. «كُلَّ كُفُورٍ»

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۳۷]

اشاره

وَهُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوْ لَمْ نُعْمَرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمْ التَّنْذِيرُ فَذُوقُوا
فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ (۳۷)

و آن کفار در دوزخ ناله می زنند (و می گویند): پروردگارا! ما را خارج کن تا عمل صالحی انجام دهیم، غیر از آنچه که قبلاً انجام می دادیم. (در پاسخ به آنان گفته می شود): آیا ما به شما چندان عمر ندادیم که در آن هر کس که بنای تذکر دارد متذکر شود و (عبرت گیرد؟ به علاوه) هشدار دهنده به سراغتان آمد (ولی شما توجهی نکردید)، که اینک بچشید، پس برای ستمگران هیچ یآوری نیست.

نکته ها:

«صراخ» به معنای فریاد و ناله ای است که با درخواست کمک همراه باشد.

در دو آیه ی قبل، عنوان شد که اهل بهشت آسایش و آرامش دارند؛ در این آیه می فرماید:

اهل دوزخ می سوزند و ناله می کنند و تقاضای کمک دارند.

پیام ها:

۱ به هر تقاضا و ناله ای نباید اعتنا کرد، درخواست مجرم قابل پذیرش نیست.

«رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا»

(خداوند می فرماید: «وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ» اگر برگردند، باز همان خلافکاری های خود را دارند.) ۲ آن چه انسان را دوزخی می کند، اعمال ناصالح است. «أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا» ۳ همه ی سرکشان، روزی به عجز و انابه خواهند افتاد. «رَبَّنَا أَخْرِجْنَا» ...

۴ آخرت محل جبران از دست داده ها نیست. «أَوْ لَمْ نُعْمَرْكُمْ» ...

۵ بسیاری افراد در دنیا خیال می کنند کارشان صالح است، امّا در روز قیامت می فهمند که صالح نبوده و لذا می گویند: پروردگارا! اگر از دوزخ نجات یابیم، عمل صالحی (نه مثل صالح نماهای قبلی) انجام خواهیم داد. «عَمَرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ» ۶ خداوند به همه ی مردم به مقداری که حجت بر آنان تمام شود، عَمْر داده است. «أَوَّلَمَ نَعْمَرُكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ» ۷ از دست دادن فرصت ها، موجب ظلم به خویش است. «أَوَّلَمَ نَعْمَرُكُمْ ... فَلَمَّا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ» ۸ هدف از عمر، هوشیاری است و انسان غافل گویا عمر نکرده است. «أَوَّلَمَ نَعْمَرُكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ» ۹ تذکر لحظه ای کارساز نیست، زیرا هر مجرمی برای یک لحظه متذکر می شود؛ تذکر باید استمرار داشته باشد. «يَتَذَكَّرُ فِيهِ» ۱۰ تا نذیر نباشد، قهر الهی نیست. «جَاءَكُمْ النَّذِيرُ فَذُوقُوا» ۱۱ کسی که به هشدارهای انبیا توجه نکند ظالم است. «جَاءَكُمْ النَّذِيرُ ... فَلَمَّا لِلظَّالِمِينَ» ۱۲ برای کفار، شفاعت، دعا و ناله هیچ یک کارساز نیست. «مِنْ نَصِيرٍ»

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۳۸]

اشاره

إِنَّ اللَّهَ عَالِمُ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۳۸)

همانا خداوند به غیب آسمان ها و زمین آگاه است، بدون شک او به راز دل ها داناست.

نکته ها:

در آیات گذشته خواندیم که: خداوند افرادی را برای میراث قرآن برگزید، افرادی را به بهشت می برد و افرادی را به دوزخ؛ این آیه می فرماید: زیرا او همه چیز را می داند و از نهان و آشکار و از درون و بیرون آگاه است.

۱ کسانی که فرصت های دنیا را از دست داده و عمل صالحی انجام نداده اند و در آخرت ناله می زنند که ما را از دوزخ نجات بده تا عمل صالح انجام دهیم، در سخن خود صداقت ندارند. «إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» ۲ ایمان به اینکه خداوند همه چیز را می داند بهترین بازدارنده انسان از خلاف است. «إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ»

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۳۹]

اشاره

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِلَّا مَقْتًا وَلَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا خَسَارًا (۳۹)

او کسی است که شما را در زمین جانشینان (پیشینیان) قرار داد؛ پس هر کس کفر ورزد بر ضررش خواهد بود و کافران را کفرشان جز دشمنی و خشم نزد پروردگارش نمی افزاید، و کافران را کفرشان جز خسارت نمی افزاید.

نکته ها:

مراد از خلیفه بودن انسان در این آیه، یکی از سه امر است: جانشینی ملّت ها از ملّت ها، جانشینی فرزندان آدم از انسان های پیش از خلقت آدم، جانشینی انسان از خداوند «مقت» به معنای غضب شدید است که در قرآن در مورد چهار چیز بکار رفته است:

۱ کفر. «لَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ ... إِلَّا مَقْتًا» ۲ زنا. «إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَ مَقْتًا» (۱) گفتن و عمل نکردن. «كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (۲) سخن بی منطق. «يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ» (۳)

ص: ۵۰۷

۱-۱. نساء، ۲۲.

۲-۲. صف، ۳.

۳-۳. غافر، ۳۵.

۱ جانشینی انسان در زمین باید عامل شکر باشد نه کفر. «جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ ... فَمَنْ كَفَرَ» (شما نیز رفتنی هستید و دیگران جانشین شما خواهند شد، در این چند روز دنیا کفر نورزید). ۲ کفر انسان به ضرر خود اوست و ضربه ای به خدا نمی زند. «فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ» ۳ کفار، کفر خود را به گردن نیاکان یا جامعه نیندازند. «فَمَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ» ۴ خطرات و آثار کفر محدود نیست و هر لحظه گسترش می یابد. «لَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ ... إِلَّا مَقْتًا ... إِلَّا خَسَارًا» ۵ کفر به خودی خود، عامل خسارت است، گرچه کافر عمل فاسدی انجام ندهد. «لَا يَزِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرَهُمْ إِلَّا خَسَارًا» ۶ بیان خطرات گناه، عاملی برای بازداشتن گناهکار است. «مَقْتًا ... خَسَارًا»

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۴۰]

اشاره

قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَ كُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا فَهُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْهُ بَلْ إِنَّ يَعِدُ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا (۴۰)

بگو: آیا شریکان خویش را که به جای خداوند می خوانید دیده اید؟ به من نشان دهید که چه چیزی را از زمین آفریده اند، یا برای آنان در (آفرینش) آسمان ها مشارکتی است؟ یا به آنان کتابی داده ایم که ایشان، دلیل و حجتی از آن بر شرک خود دارند؟ (نه، هیچ کدام نیست)، بلکه ستمکاران تنها بر اساس وعده ای (دروغی) که بعضی شان به بعضی دیگر (در مورد شفاعت) می دهند یکدیگر را فریب می دهند.

پیام ها:

۱ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مأمور به گفتگو با مخالفان بود. «قُلْ»

۲ با سؤال، وجدان ها را بیدار کنید. «أَرَأَيْتُمْ... أَرُونِي مَا ذَا خَلَقُوا» ۳ اسلام دین منطق است. «أَرَأَيْتُمْ... أَرُونِي... فَهُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ» ۴ تحدی و مبارزه طلبی، تنها در کتاب تشریح نیست که می فرماید: «فَأَتُوا بِسُورَةٍ» بلکه در مورد آفرینش و کتاب تکوین نیز هست. «أَرُونِي مَا ذَا خَلَقُوا» ۵ مشرکان، هیچ منطقی ندارند. نه عقلی «مَا ذَا خَلَقُوا» و نه نقلی «أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا» ۶ هر جا منطق و بیینه نباشد، فریب است. «إِنْ يَعِدُ... إِلَّا غُرُورًا» ۷ مشرکان ظالمند. «يَعِدُ الظَّالِمُونَ» وعده ی ظالمان، فریب و شعارهای آنان فریبنده است. «إِلَّا غُرُورًا» ۸ شرک بر تبلیغات و وعده های فریبکارانه استوار است. «إِنْ يَعِدُ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا» ۹ فریب از هر کس می تواند باشد. «بَعْضُهُمْ بَعْضًا» گاهی افراد ضعیف و عادی با تملق و چاپلوسی افراد بالاتر را به انحراف می کشانند و گاهی افراد قوی با تهدید و تطمیع و وعده ها و شعارهای دروغین مردم را به اطاعت بی چون و چرای خود وادار می کنند. «يَعِدُ الظَّالِمُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا»

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۴۱]

اشاره

إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِن زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا (۴۱)

همانا خداوند آسمان ها و زمین را از زوال (و سقوط و خروج از مدار) نگاه می دارد، و اگر زوال پذیرند (و از مدار خارج شوند) احدی جز او نمی تواند آنها را نگاه دارد؛ البته او بردبار و آمرزنده است.

نکته ها:

میان نگاهداری و حفاظت خداوند از نظام هستی و حلم او رابطه است، همان گونه که میان عقاید و اعمال ما و فروپاشی نظام هستی رابطه است. در این آیه به مورد اول اشاره دارد و آیه با جمله ی «حَلِيمًا غَفُورًا» پایان یافته است. آیه در سوره ی مریم، آیات ۸۸ تا ۹۰

می خوانیم: «وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا» مشرکان گفتند: خداوند فرزندی اختیار کرده است، نزدیک است که آسمان ها و زمین و کوه ها از این سخن زشت درهم ریزد و فروپاشد.

خداوند هم آسمان ها و زمین با عظمت را نگاه می دارد «يُمَسِّكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» و هم پرنده ی کوچک در هوا را «مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ» (۱) در روایات می خوانیم: خداوند به واسطه ی اولیای خود، آسمان و زمین را حفظ می کند که اگر نباشند، نظام هستی به هم می ریزد. (۲)

پیام ها:

۱ جایگاه آسمان ها و زمین و حرکت و مدار آنها با اراده ی خداوند است و اوست که هر لحظه آنها را حفظ می کند. «إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» ۲ پدیده ها، هم در پدید آمدن و هم در بقا نیازمند قدرت و لطف خداوند هستند.

«إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَاوَاتِ»

...

۳ نظم حاکم بر هستی، از سوی خداست، نه امری تصادفی. «إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَاوَاتِ» ...

۴ ابدیت مخصوص اوست و هستی قابل زوال است. «زَالِمًا» ۵ اگر حلم الهی نباشد، کرات آسمانی بر سر خلافکاران فرو می ریزد. «يُمَسِّكُ السَّمَاوَاتِ ... كَأَن حَلِيمًا غَفُورًا» (هنگام برپایی قیامت، خورشید و ماه و ستارگان و زمین دگرگون و درهم ریخته می شود، بنا بر این اگر در دنیا از فروپاشی آنها جلوگیری می شود به خاطر حلم اوست). ۶ خداوندی که با قدرت هستی را نگاه داشته، اگر به کفار مهلتی می دهد به خاطر حلم است نه عجز. «كَأَن حَلِيمًا»

ص: ۵۱۰

۱-۱. ملک، ۱۹.

۲-۲. تفسیر نور الثقلین.

اشاره

وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَّيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنَ الْإِحْدَىٰ ۚ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَّا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا ﴿٤٢﴾

و(مشرکان) با سخت ترین سوگندها، به خدا سوگند یاد کردند که اگر هشدار دهنده ای به سراغشان بیاید از هر یک از امت های دیگر هدایت یافته تر شوند؛ پس همین که هشدار دهنده ای برایشان آمد، جز نفرت (از حق) چیزی بر آنان نیفزود.

نکته ها:

در تفاسیر می خوانیم: مشرکان وقتی شنیدند که هر گاه پیامبری برای یهودیان می آمد آنها لجاجت می کردند؛ سوگند یاد کردند و گفتند: ما چنین نیستیم، اگر پیامبری برای ما بیاید بدون لجاجت تسلیم او را می پذیریم، و از دیگر امت ها زودتر و بهتر هدایت خواهیم شد ولی همین که پیامبر به سراغشان آمد جز نفرت چیزی از خود نشان ندادند.

خدا نکند کسانی که در انتظار حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به سر می برند و می گویند: اگر بیاید ما چنین و چنان خواهیم کرد، هنگامی که تشریف بیاورند در برابرش جبهه بگیرند.

پیام ها:

۱ مشرکان، خدا را قبول داشتند و او را مقدس می شمردند و به او سوگند یاد می کردند. «أَقْسَمُوا بِاللَّهِ» ۲ به هر سوگندی نمی توان اعتماد کرد. «أَقْسَمُوا بِاللَّهِ ... فَلَمَّا جَاءَهُمْ» ...

۳ به عمل کار بر آید، به سخنانی نیست. ادعا زیاد ولی عمل کم است. «أَقْسَمُوا ...

إِلَّا نُفُورًا»

۴ برای هدایت مردم، بشارت و انذار هر دو لازم است، لکن برای جامعه ی منحرف انذار مهم تر است. (کلمه ی «نَذِيرٌ» دو بار آمده است)

اشاره

إِسْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَا تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا (۴۳)

(نفرت آنان از حق) به خاطر استکبار در زمین و نیرنگ بدشان بود، و نیرنگ بد جز اهلش را فرا نگیرد، پس آیا آنان جز سنت (خداوند را در مورد قلع و قمع) پیشینیان انتظار دارند؟ با آنکه برای سنت و قانون الهی هرگز جایگزینی نخواهی یافت، و هرگز برای سنت الهی تغییری نخواهی یافت.

نکته ها:

«تبدیل» یعنی چیزی را بدل چیز دیگر قرار دادن، مثل تیمم بدل از غسل، ولی «تحویل» به معنای تصرف در زمان یا مکان یا شکل و قالب یک چیز است بدون آنکه چیزی را جایگزین آن کنیم.

اگر پزشک، شربتی را به بیمار داد و او به جای آنکه بخورد، شربت را دور ریخت و به پزشک گفت: آن را نوشیدم، گمان می کند که سر پزشک کلاه گذاشته و به او کلک زده است، در حالی که بیمار خودش را فریب داده است، نه پزشک را. «لَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ»

پیام ها:

۱ سرچشمه ی فرار و نفرت از راه انبیا یا استکبار است یا حيله. (شاید استکبار از سوی کفار و حيله از سوی منافقان باشد و شاید استکبار بستر حيله گری خود مستکبر باشد). «إِسْتِكْبَارًا... وَمَكْرَ السَّيِّئِ» ۲ نتیجه حيله به خود انسان برمی گردد (عقوبت و کيفر تکبر و حيله به دیگری منتقل نمی شود). «لَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ» ۳ بد افتمی چه مکن که خود افتمی ۳ خداوند در جامعه قانون ها و سنت های ثابتی را مقرر کرده است که در تمام اقوام و ملت ها جریان دارد، نظیر سنت آزمایش، سنت امداد مؤمنان و سنت

کیفر حیلہ گران و مستکبران. آری، خوشبختی و بدبختی و عزت یا سقوط جامعه، در گرو پیروی از سنت های الهی یا ترک آنهاست. «فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ... تَحْوِيلًا» ۴ تاریخ دارای نظام و قانون ثابت است. (با نگاه به گوشه ای از تاریخ می توان قانون گوشه ی دیگر تاریخ را به دست آورد.) «فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا»

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۴۴]

اشاره

أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا (۴۴)

آیا در زمین سیر نکردند تا ببینند که سرانجام کسانی که قبل از ایشان بودند و قدرتشان بیش از آنان بود چه شد؟ و هیچ چیز در آسمان ها و زمین نیست که خداوند را به عجز در آورد (و از حیطة ی قدرت او خارج باشد). البته او بس آگاه و تواناست.

نکته ها:

به دنبال آیه گذشته، این آیه بیانی است برای آشنا شدن با سنت های الهی در تاریخ و این که نتیجه و پایان استکبار چیست.

پیام ها:

- ۱ اسلام طرفدار سیر و سفر برای کسب تجربه است. «أَوَلَمْ يَسِيرُوا» ۲ سیر و سفر باید جهت دار باشد. «يَسِيرُوا ... فَيَنْظُرُوا» ۳ تاریخ پیشینیان، از منابع شناخت سنت های حاکم بر جوامع است. (گذشته، چراغ راه آینده است.) «كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» ۴ بازدید از آثار باستانی تمدن ها، مورد سفارش است. «أَوَلَمْ يَسِيرُوا» ...
- ۵ به جلوه های کاذب مستکبران توجه نکنید، عاقبت آنان را ببینید. «عَاقِبَةُ الَّذِينَ

... كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً» ۶ به قدرت خود مغرور نشوید که افراد قوی تر از شما قلع و قمع شده اند. «كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً» ۷ هیچ چیز بر اراده و قدرت خداوند غالب نیست. «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ» ۸ خداوند هم مستکبران را می شناسد و هم توان برخورد با آنان را دارد. «عَلِيمًا قَدِيرًا»

[سوره فاطر (۳۵): آیه ۴۵]

اشاره

وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا (۴۵)

و اگر خداوند مردم را به سزای آن چه انجام داده اند مؤاخذه نماید، هیچ جنبنده ای روی زمین باقی نمی ماند، ولی (سنت خداوند بر آن است که) مردم را تا مدتی معین مهلت دهد (تا خود را اصلاح نمایند)، پس همین که مدتشان به سر آمد (آنان را مؤاخذه می کند). و همانا خداوند به (احوال) بندگان خود بیناست (و هر کس را به مقتضای کردارش جزا می دهد).

نکته ها:

امام سجّاد علیه السلام در مناجات خود می گوید: «کان جزائی فی اول ما عصیتک النار» (۱) خداوند جزای من در اولین گناهی که کردم آتش بود و هر چه زنده مانده ام لطف و مهلت تو نسبت به من است که شاید من توبه کنم.

پیام ها:

۱ اگر حکم شود که مست گیرند، در شهر هر آن که هست گیرند. «وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ ... مَا تَرَكَ ... مِنْ دَابَّةٍ»

ص: ۵۱۴

۲ گناهی کیفر دارد که با علم و عمد انجام گیرد. «يُؤَاخِذُ... بِمَا كَسَبُوا» ۳ فلسفه تأخیر کیفر مردم از دنیا به قیامت، بقای نسل بشر و تداوم حیات در کره زمین است. مردم اگر با گناه هلاک شوند بشری باقی نخواهد ماند و نسل منقرض خواهد شد «مَا تَرَكَ عَلَىٰ ظَهْرهَا مِنْ دَابَّةٍ» ۴ خداوند، صبور و اهل عفو و مغفرت و مهلت دادن است و مردم را فوری در دنیا به جرم عملکرد بد آنان مجازات نمی کند. «يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى» ۵ مرگ و میرها و فرصت ها و مهلت ها، با اراده ی الهی و دارای نظم و حساب و کتاب است. «يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى» ۶ مدت عمر انسان، از پیش تعیین شده است. «أَجَلٍ مُّسَمًّى» ۷ مهلت خداوند به بندگان گناه کار و تأخیر مجازات آنان تا قیامت از سنت ها و برنامه های الهی است. «يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى» ۸ مهلت دادن خداوند به گناه کاران کاری عالمانه است. «بِعِلْمِهِ بَصِيرًا» (ده ها میلیون نفر سال ها بعد از گناه توفیق توبه پیدا کرده اند و خلافتکاری خود را اصلاح نموده اند که اگر خداوند کیفر آنان را فوری می داد همه دوزخی می شدند.) «وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

این سوره در مکه نازل شده و هشتاد و سه آیه دارد و به نام اولین آیه اش که از حروف مقطعه است، نامگذاری شده است.

مطالب این سوره بر محور عقاید است و تعلیم آن به فرزندان و هدیه کردن ثواب قرائت آن به مردگان سفارش شده است.

این سوره با گواهی خداوند به رسالت پیامبر اسلام آغاز و با بیان رسالت سه تن از پیامبران الهی ادامه می یابد.

در بخشی از این سوره، به برخی از آیات عظمت پروردگار در هستی به عنوان نشانه های توحید اشاره شده و در بخش دیگر، مسائل مربوط به معاد، سؤال و جواب در دادگاه قیامت و ویژگی های بهشت و دوزخ مطرح شده است.

در روایات از سوره یس به عنوان «قلب قرآن» یاد شده است. (۱)

ص: ۵۱۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

[سوره یس (۳۶): آیات ۱ تا ۴]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ; یس (۱) وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ (۲) إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ (۳) عَلِيٍّ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۴)

یاسین.

سوگند به قرآن (محکم و) حکمت آموز.

که همانا تو از پیامبرانی.

بر راه راست هستی.

نکته ها:

به گفته ی روایات، یس نام مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله است. (۱)

کلمه «حکیم» هم می تواند به معنای ذوالحکمه باشد و هم به معنای محکم، نظیر آیه اول سوره هود که می فرماید: «أُحْكِمْتُ آيَاتُهُ» یعنی آیات قرآن محکم است.

راه مستقیم، راهی نیست که پس از پیمودن تمام آن به مقصد برسیم، بلکه به هر مقدار که برویم به بخشی از مقصد رسیده ایم. مانند تحصیل علم که به هر مقدار پیش برویم، به همان میزان به علم دست یافته ایم.

در برابر انواع تهمت ها که به پیامبر، شاعر، کاهن، ساحر و مجنون می گفتند، خداوند حکیم سوگند به قرآن حکمت آمیز بر رسالت پیامبر تأکید می کند.

پیام ها:

۱ در قرآن باطل راه ندارد و تمام آن محکم و استوار است. «وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ»

ص: ۵۲۰

۲ سوگند به قرآن آنهم از سوی خداوند، بیانگر عظمت و قداست آن است. «وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ» ۳ در برابر هجوم تهمت ها و تضعیف های ناروا، حمایت های صحیح و همه جانبه ضرورت دارد. «إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ» ۴ مردان خدا در طول تاریخ تنها نیستند و در کنار سایر فرستادگان الهی هستند.

«لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ»

۵ راه پیامبر همان راه خداست. «إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (۱)...، «إِنَّكَ ... عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (راه مستقیم، راه خدا و رسول اوست). ۶ برای موفقیت سه چیز لازم است: الف: برنامه مدوّن «الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ» ب: مجری و رهبر آگاه «لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ» ج: راه روشن. «صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» ۷ اساس عقیده باید محکم باشد. (خدای حکیم، قرآن حکیم و پیامبر آموزگار حکمت). «يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»

[سوره یس (۳۶): آیات ۵ تا ۶]

اشاره

تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ (۵) لِيُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ (۶)

قرآن از جانب خداوند قادر مهربان نازل شده است.

تا به مردم آن چه را به نیاکانشان هشدار داده شده تو نیز هشدار دهی، پس آنان غافلند.

پیام ها:

۱ خداوند نسبت به مخالفان، عزیز و نسبت به اولیای خود رحیم است. «الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ»

ص: ۵۲۱

۲ سرچشمه ی نزول قرآن، قدرت و رحمت است و کسی که به آن تمسک کند به عزت و رحمت می رسد. «تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ» ۳ انذار، هدف بعثت انبیا است. «لِتُنذِرَ» ۴ انذار یک سنت الهی است «مَا أَنْذَرَ آبَاؤُهُمْ» (گرچه با وجود آن باز هم مردم غافل بمانند). ۵ اساس و پایه تبلیغ و انذار باید تعالیم قرآن باشد. «تَنْزِيلَ الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ لِتُنذِرَ» ۶ حتی هشدارهای قرآن برخاسته از رحمت و مهر خداست. «الرَّحِيمِ لِتُنذِرَ»

[سوره یس (۳۶): آیات ۷ تا ۸]

اشاره

لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَىٰ أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۷) إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ (۸)

به یقین فرمان (عذاب) بر بیشتر آنان سزاوار گشته است پس ایشان ایمان نمی آورند.

به راستی که ما در گردن های آنان غل هایی قرار دادیم، که تا چانه شان را می پوشاند در نتیجه سرهای آنان بالا مانده است (و نمی توانند اطراف و پیش پای خود را ببینند).

نکته ها:

«اذقان» جمع «ذقن» به معنای چانه و «مُقْمَحُونَ» از «قمح البعیر» به معنای سر بالا کردن شتر است. یعنی همان گونه که به شتر آب عرضه می شود ولی او سر خود را بالا می برد، به این مردم ناهل نیز حق ارائه می شود، اما آنان سر خود را بالا گرفت و در برابر حق سر تعظیم فرود نمی آورند.

مراد از زدن غل بر گردن آنان، یا کیفر آخرت آنهاست، نظیر آیه ی «إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ» (۱) و یا مراد وجود عقاید خرافی است که همچون غل های سنگین بر گردنشان

ص: ۵۲۲

است، نظیر آیه ۱۵۷ اعراف که می فرماید: «يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» که از وظایف انبیا برداشتن خرافاتی است که همچون غل های سنگین آنان را به بند کشیده است. آری، انبیا می خواهند غل ها را بردارند ولی خود مردم نمی خواهند.

مراد از «الْقَوْلُ» به قرینه آیه ۱۳ سوره سجده که فرمود: «وَ لَكِنَّ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ»، فرمان خداوند در مورد عذاب پیروان شیطان است.

پیام ها:

۱ اکثر مردم غافل، به حق گرایش ندارند. «فَهُمْ غَافِلُونَ لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَيَّ أَكْثَرِهِمْ» ۲ مخالفت اکثریت، نباید مبلغ و رهبر را دلسرد کند. «أَكْثَرِهِمْ ... لَا يُؤْمِنُونَ» ۳ غفلت، زمینه ی کفر است. «فَهُمْ غَافِلُونَ ... فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» ۴ گرچه خداوند بر گردن کافران غل هایی می نهد، ولی زمینه ی آن را خودشان فراهم کرده اند. «لَا يُؤْمِنُونَ إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا»

[سوره یس (۳۶): آیه ۹]

اشاره

وَ جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ (۹)

و پیش روی آنان حائل و سدّی و پشت سرشان نیز حائل و سدّی قرار دادیم، و به طور فراگیر آنان را پوشانیدیم، پس هیچ چیز را نمی بینند.

نکته ها:

با این که قرآن استوار و حکمت آموز است و رسالت پیامبر قطعی است و راه دین مستقیم است و خداوند قوی و مهربان است، لکن چون اکثر مردم، غافل، بی ایمان و گرفتار خرافاتند، از هر سو بروند به سدّی محکم و بن بست برخورد می کنند.

سیمای افراد لجوج در این آیه بسیار دقیق و جالب ترسیم شده است:

أولاً: غافل هستند، «فَهُمْ غَافِلُونَ» و در نتیجه ایمان نمی آورند. «فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» ثانياً: خرافات آنان را گرفتار کرده است. «فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا» و همچون شتر چموش از پذیرفتن

حَقَّ سر باز می زنند. «فَهُمْ مُقَمَّحُونَ» از پیش و پس در محاصره هستند، «سَدًّا» و بر چشمان آنان پرده ای آویخته شده و نمی بینند.

شاید مراد از «مَنْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ سَدًّا» آرزوهای طولانی انسان برای آینده و مراد از «مَنْ خَلْفَهُمْ سَدًّا» غفلت از خرافکاری های گذشته باشد که آن آرزوها و غفلت ها دو مانع بزرگ برای دیدن حق است.

در این آیات، دو کیفر در برابر دو انحراف بزرگ قرار گرفته است. «فَهُمْ غَافِلُونَ ... فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» ...، «جَعَلْنَا فِي أَعْيُنِهِمْ أَغْلَالًا ... جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا»

پیام ها:

۱ هزار چراغ دارد و بی راهه می رود، بگذار تا بیفتد و بیند سزای خویش. «وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا» ۲ غافلان بی ایمان، نه از گذشته ی کفار عبرت می گیرند، «خَلْفَهُمْ» و نه از معجزه و استدلالی که پیش روی آنان است. «مَنْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ» ۳ کافر در بن بست است. «سَدًّا» ۴ در تبلیغ، معقولات را با محسوسات تشبیه کنیم. «سَدًّا»

[سوره یس (۳۶): آیات ۱۰ تا ۱۱]

اشاره

وَ سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۰) إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَ أَجْرٍ كَرِيمٍ (۱۱)

بر آنان تفاوتی نمی کند که آنان را بیم دهی یا بیم ندهی، ایمان نمی آورند.

تنها کسی را (می توانی) هشدار دهی که از ذکر (قرآن) پیروی کند و در درون و نهان از خدای رحمان بترسد، پس او را به آموزش و پاداشی پر ارزش بشارت ده.

مراد از «الذُّكْر» با توجه به آیات دیگر، قرآن است. چنان که در آیه ۹ سوره ی حجر می خوانیم: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» گروهی از کفار و مشرکان هرگز قابل هدایت نیستند و هشدار در مورد آنان پیامبر بی اثر است. اما کفار: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (۱) اما مشرکین: «سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ أَدَعَوْتُمُوهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صَامِتُونَ» (۲) مراد از «خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ» یا ترس از خدا در درون است. یا ترس از خدا در مکان های پنهان از چشم مردم و یا ترس از خداوند نسبت به دادگاه قیامت که از امور غیبی است.

هر گاه انسان در برابر شخصیتی بزرگ قرار گیرد، هیبت و شوکت او باعث می شود که به انسان حالی دست دهد که به آن خشیت گویند و این با حالت خوف و ترسی که ناشی از کیفر و عذاب باشد، متفاوت است.

پیام ها:

۱ بر سیه دل چه سود خواندن و عظم، نرود میخ آهنین در سنگ. «سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ» ...

۲ حساب اتمام حجت، از حساب تأثیرگذاری سخن و تأثیرپذیری مردم جداست. (با این که در مورد گروهی، احتمال تأثیر نیست ولی باید پیامبر با آنان اتمام حجت کند و هشدار دهد). «سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ» ...

۳ قرآن، مایه ی ذکر است و پیروی از آن، وسیله ی یادآوری فراموش شده ها و بیدارگری فطرت خفته انسان است. «اتَّبِعِ الذِّكْرَ»
 ۴ رحمت گسترده ی الهی، نباید موجب بی پروایی ما شود. «خَشِيَ الرَّحْمَنَ» ۵ نشانه ی ایمان و خشیت واقعی، پروا داشتن در نهان است. «بِالْغَيْبِ» ۶ بیم و امید در کنار هم لازم است. در جمله «خَشِيَ الرَّحْمَنَ» هم خشیت است و هم رحمت.

ص: ۵۲۵

۱-۱. بقره، ۶.

۲-۲. اعراف، ۱۹۳.

۷ ترس از خدا در خلوت و درون مهم است نه در ظاهر و حضور در برابر مردم. «خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ» ۸ وظیفه انبیا هم انداز و هشدار است، «إِنَّمَا تُنذِرُ»... هم امید و بشارت. «فَبَشِّرْهُ» ۹ کسی بشارت بهشت را دریافت می کند که هشدار پیامبران او را متذکر کرده باشد. «تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ ... فَبَشِّرْهُ» ...

[سوره یس (۳۶): آیه ۱۲]

اشاره

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ (۱۲)

همانا ما مردگان را زنده می کنیم و آن چه را از پیش فرستاده اند و آثارشان را می نویسیم و هر چیزی را در (کتاب و) پیشوایی روشن برشمرده ایم.

نکته ها:

آنچه از انسان سرمی زند، در پرونده عمل او ثبت می شود و در قیامت به شکل کتابی در اختیار او قرار می گیرد. این کتاب ها سه نوع است:

الف: کتاب شخصی. «اقْرَأْ كِتَابَكَ» (۱) ب: کتاب امت ها. «كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَىٰ إِلَىٰ كِتَابِهَا» (۲) ج: کتاب جامع. «كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ»، «فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ» (۳) کلمه «امام»، هم به کتاب گفته شده، «وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا» (۴) و هم به اشخاص، «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (۵) در روایات، حضرت علی بن ابی طالب علیهما السلام به عنوان یکی از مصادیق «امام مبین» معرفی شده که همه ی علوم در نزد اوست. (۶)

بیشتر مفسرین مراد از «إِمَامٍ مُّبِينٍ» را لوح محفوظ دانسته اند که در قرآن به آن «بِأَمْرِ الْكِتَابِ» (۷) گفته شده است و از آن جایی که این کتاب حاوی تمام دانش ها است و همه چیز

ص: ۵۲۶

۱-۱. اسراء، ۱۴.

۲-۲. جاثیه، ۲۸.

۳-۳. بروج، ۲۲.

۴-۴. هود، ۱۷.

۵-۵. بقره، ۱۲۴.

۶-۶. تفسیر نور الثقلین.

۷-۷. زخرف، ۴.

و همه کس تابع مقدراتی است که در آن نوشته شده، به آن «امام» گفته اند. (۱)

پیام ها:

۱ در برابر عقاید انحرافی و انکارآمیز کافران، با صراحت و قاطعیت سخن بگویید. «إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي» ۲ همه مردگان در قیامت زنده می شوند. «نُحْيِي الْمَوْتَى» ۳ پرونده ی عمل انسان، حتی پس از مرگ او تا قیامت باز است. «نَكْتُبُ ... وَ آثَارَهُمْ» ۴ نه فقط اعمال، بلکه همه آثار آن نیز ثبت می شود و در حساب قیامت لحاظ می گردد. «نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَارَهُمْ» (خواه آثار خیر نظر وقف و صدقه جاریه و آموختن علم به مردم و... یا آثار شرّ مثل تأسیس مراکز فحشا). ۵ سروکار ما در قیامت با خداست. «إِنَّا ... نَحْنُ ... نُحْيِي ...، نَكْتُبُ ...، أَحْصِي يَتَاء» ۶ انسان، تنها ضامن اعمال خود نیست، بلکه مسئول پیامدهای آن نیز هست. «وَ آثَارَهُمْ» ۷ دستگاه محاسباتی خداوند دقیق است. «كُلُّ شَيْءٍ أَحْصِي يَتَاء» ۸ دادگاه الهی، پیش روی همه روشن است. «أَحْصِي يَتَاء»
فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ

[سوره یس (۳۶): آیه ۱۳]

اشاره

وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ (۱۳)

برای آنها اصحاب قریه را مثال بزن که فرستادگان خدا به سوی آنها آمدند.

نکته ها:

از این آیه تا هفده آیه ی دیگر سرگذشت تعدادی از انبیا نقل شده که مأمور هدایت مردم منطقه ی خود بودند.

در تفاسیر گفته اند که مراد از قریه در این آیه، منطقه انطاکیه است که از شهرهای قدیم روم

ص: ۵۲۷

بوده و هم اکنون جزو خاک ترکیه و از شهرهای تجاری آن می باشد. از مجموع این هجده آیه بر می آید که مردم این شهر بت پرست بودند و پیامبران برای دعوت آنها به توحید و مبارزه با شرک آمده بودند.

پیام ها:

۱ تاریخ گذشتگان، بهترین درس برای آیندگان است. «وَ اضْرِبْ لَهُمْ» ۲ مربی و مبلغ باید با تاریخ آشنا باشد. «وَ اضْرِبْ لَهُمْ» ۳ بر جامعه، اصول و قوانین ثابتی حاکم است که سرنوشت انسان ها و جوامع را بر اساس آن می توان تعیین نمود. آری، سنت های الهی ثابت است و با تفاوت اقوام، افراد، زمان و مکان، تفاوتی نمی کند. «وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا» ۴ بهترین مثال، مثال های واقعی و عینی است نه تخیلی. «وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا» ۵ در بیان داستان، عبرت ها مهم است، نام قریه، نژاد، زبان و تعداد افراد مهم نیست. «أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ» ۶ انبیا به سراغ مردم می رفتند و منتظر نبودند تا مردم به سراغ آنان بیایند. «جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ»

[سوره یس (۳۶): آیات ۱۴ تا ۱۷]

اشاره

إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا إِنَّا إِلَيْكُمْ مُّرْسَلُونَ (۱۴) قَالُوا مَا أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَمَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَكْذِبُونَ (۱۵) قَالُوا رَبَّنَا عَلَّمْنَا مَا لَا عَلَّمْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۱۶) وَ مَا عَلَّمْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۱۷)

آن گاه که دو نفر (از پیامبران خود) را به سوی آنان فرستادیم، پس تکذیبشان کردند، سپس با شخص سوّمی (آن دو را) تأیید کردیم، پس گفتند: همانا ما (از طرف خدا) به سوی شما فرستاده شده ایم.

کفار گفتند: شما جز بشری مثل ما نیستید و خدای رحمان چیزی (بر شما) نازل نکرده است، شما جز دروغ نمی گوید.

پیامبران گفتند: پروردگار ما می داند که ما به سوی شما فرستاده شده ایم.

و بر ما، جز تبلیغ آشکار و روشن، وظیفه ی دیگری نیست.

نکته ها:

برخی انسان ها به وجود خدا اعتقاد دارند، ولی مسأله ی نبوت را نمی پذیرند و می گویند خداوند به ما عقل داده و نیازی به وحی نداریم. این اعتقاد ناشی از عدم شناخت صحیح خداست، چنان که در آیه ای دیگر می فرماید: «وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ بَشَرًا مِّنْ شَيْءٍ» (۱)

پیام ها:

۱ گاهی باید دعوت به حق و امر به معروف به صورت گروهی باشد. «أَرْسَلْنَا ...

إِثْنَيْنِ

... فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ» ۲ لجاجت، درد بی درمان است. (حتی انبیا را تکذیب کردند.) «فَكَذَّبُوهُمَا» ۳ با تکذیب دشمن، دست از کار و هدف نکشید، نفرات خود را تقویت کنید.

«فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ»

۴ گاهی چند پیامبر، هم زمان به سوی یک قوم اعزام می شدند. «إِثْنَيْنِ ... بِثَالِثٍ» ۵ تعداد مبلغان، به نیاز جامعه بستگی دارد. «أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ ... فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ» ۶ در مدیریت، وقتی کسی را به مأموریتی می فرستید رهایش نکنید و او را تأیید

ص: ۵۲۹

و تقویت کنید. «فَعَزَّزْنَا بِتَالِثٍ» ۷ کثرت افراد لایق، سبب عزت است. «فَعَزَّزْنَا بِتَالِثٍ» ۸ عزت و ذلت به دست خداست، گرچه فرد یا چیزی واسطه شود. «فَعَزَّزْنَا» ۹ در مدیریت، همیشه نیروی ذخیره داشته باشید. «بِتَالِثٍ» ۱۰ کفار تمام کمالات را نادیده و همه چیز را با دید ظاهری می نگرند. «بَشَرٌ مِّثْلُنَا» ۱۱ بعضی، تکلیف و امر و نهی را مخالف رحمت الهی می دانند و گمان می کنند معنای رحمت، آزادی بی قید و شرط و رها بودن انسان است. «مَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ» ۱۲ در برابر انکارهای پی در پی دشمن، دل خود را با یاد خدا آرامش دهید.

«رَبَّنَا يَعْلَمُ»

...

۱۳ وظیفه ی انبیا، روشنگری و تبلیغ آگاهی بخش است و ضامن نتیجه نیستند.

«وَمَا عَلَيْنَا إِلَّا الْبَلَاغُ»

[سوره یس (۳۶): آیات ۱۸ تا ۱۹]

اشاره

«قَالُوا إِذَا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجِمَنَّكُمْ وَنَحْمِسَنَّكُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۸) قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ أَإِنْ ذُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّشْرِقُونَ (۱۹)»

(کفار به انبیا) گفتند: ما (حضور) شما را به فال بد گرفته ایم (وجود شما شوم است و مایه ی بدبختی ما) و اگر از حرفتان دست بردارید قطعاً شما را طرد خواهیم کرد و از طرف ما عذاب دردناکی به شما خواهد رسید.

(انبیا در پاسخ) گفتند: شومی شما از خود شماست، آیا اگر پند داده شدید (باید فال بد بزنید)؟ بلکه شما قومی اسرافکارید.

ص: ۵۳۰

فال بد یکی از خرافاتی است که در قدیم بوده و امروزه نیز در شرق و غرب هست و هر منطقه و قومی به چیزی فال بد می زنند. اسلام آن را شرک دانسته و با جمله «الطیره شرک» (۱) بر آن خط بطلان کشیده و کفار ی آن را توکل بر خداوند دانسته است. «کفاره الطیره التوکل» (۲) فال بد آثار شومی دارد، از جمله: سوء ظن به افراد، رکود در کارها، تلقین شکست و احساس حقارت. بدترین آن، فال بد به مقدّسات و اولیای الهی است.

پیام ها:

۱ در برابر هر سخن انحرافی باید پاسخی روشن عرضه داشت. «قَالُوا إِذَا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ... قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ» ۲ تکذیب «فَكَذَّبُوهُمَا»، تحقیر «تَطَيَّرْنَا بِكُمْ» و تهدید «لَنَرْجُمَنَّكُمْ» از حربه های کفار است.

۳ فالگیری و فال زدن، از آداب و رسوم جاهلی است. «تَطَيَّرْنَا بِكُمْ» ۴ کسی که منطق ندارد به خرافات متوسّل می شود. «تَطَيَّرْنَا بِكُمْ» ۵ انحراف فکری مقدمه ی انحراف عملی است. «تَطَيَّرْنَا بِكُمْ... لَنَرْجُمَنَّكُمْ» ۶ کفر، مایه سنگدلی و جسارت به انبیا است. «لَنَرْجُمَنَّكُمْ» ۷ کفار که در برابر منطق و روش پیامبران منطقی ندارند، پس از تکذیب، دست به تهدید می زنند. «لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَ»

...

۸ کار انبیا، غفلت زدایی و توجه دادن مردم به فطرت سالم است. «ذُكِّرْتُمْ» ۹ یکی از جلوه های اسراف، سرکشی و طغیان است. «بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ» ۱۰ ریشه ی بدبختی ها طغیان و اسراف است، نه ایمان به خدا و پیامبران. «بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ»

ص: ۵۳۱

۱-۱. بحار، ج ۵۵، ص ۳۲۲.

۲-۲. کافی، ج ۸، ص ۱۹۸.

اشاره

وَ لَجَاءٍ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَىٰ قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ (۲۰) اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْتَلْكُمْ أَجْرًا وَ هُمْ مُهْتَدُونَ (۲۱)

۲۱-۲۰/۳۵

و از دورترین منطقه شهر، مردی با شتاب آمد (و) گفت: ای قوم من! از این انبیا پیروی کنید.

از کسانی که پاداشی درخواست نمی کنند و خود هدایت یافته اند پیروی کنید.

نکته ها:

آیه ۱۳، محل حضور پیامبران را «B الْقَرْيَةِ» معرفی می کند و این آیه، آن را «الْمَدِينَةِ» می خواند. شاید بتوان گفت: تمدن و رشد جوامع، بستگی به ایمان مردم دارد؛ شهری که شهروندانش کافر باشند، روستاست و روستایی که حتی یک مؤمن در آن حضور یابد، رشد یافته و شهر می شود.

پیام ها:

۱ دور بودن از شهر، نشانه دوری از فرهنگ نیست. «وَ لَجَاءٍ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ» ۲ حمایت از حق، مرز و منطقه ندارد. «لَجَاءٍ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ» ۳ گاهی یک تنه باید حرکت کرد و فریاد کشید. «لَجَاءٍ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ» حضرت علی علیه السلام می فرماید: در راه حق از اندک بودن پیروان نهراسید. (۱)

۴ برای حمایت از حق، مسافت طولانی نباید مانع باشد. «أَقْصَا الْمَدِينَةِ» ۵ طرفداری از حق، انگیزه و سوز لازم دارد نه نشان و عنوان. «رَجُلٌ» ۶ حمایت از حق، باید با شدت، سرعت، منطقی و عاطفه همراه باشد. «يَسْعَى... يَا قَوْمِ... هُمْ مُهْتَدُونَ» ۷ شکستن سکوت و فریاد زدن در محیطهای انحرافی، برای حمایت از رهبری

ص: ۵۳۲

حَقِّ مَورِدِ سَتَائِشِ خِداوَنَدِ اسْت. «قَالَ يَا قَوْمِ» ۸ اِخْلَاصِ دَرِ تَبْلِغِ، شَرَطِ جِذْبِ مَرْدَمِ اسْت. «اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْتَلِكُمْ أَجْرًا» مَنادِيانِ حَقِّ نَبایدِ ازِ مَرْدَمِ مَزْدی بخواهَنَد.

۹ هادِیانِ بایدِ خودِ مَهْتَدی باشَنَد. «اتَّبِعُوا ... مُهْتَدُونَ»

[سوره یس (۳۶): آیات ۲۲ تا ۲۷]

اشاره

وَ مَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۲۲) أَأَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِي عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا وَلَا يُنْقِذُونِ (۲۳) إِنِّي إِذَا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۲۴) إِنِّي آمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمِعُونِ (۲۵) قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ (۲۷)

و چیستِ مَرا که نِپَرستَمِ آنکه مَرا آفَریده اسْت و همگی به سوی او بازگشت داده می شوید.

آیا به جای او خدایانی را برگزینم که اگر خداوند رحمان اراده ی گزندی به من نماید، شفاعت آنها کمترین سودی برای من ندارد و مرا نمی رهانند؟

در این صورت من در گمراهی آشکاری خواهم بود.

(ای مردم! بدانید) من به پروردگارتان ایمان آوردم، پس (شما نیز سخن مرا) بشنوید (و ایمان آورید).

(سرانجام او را شهید کردند) به او گفته شد: به بهشت وارد شو. گفت: ای کاش قوم من می دانستند.

که پروردگارم مرا بخشید و از گرامی داشتگان قرارم داد.

بر اساس آنچه در تفسیر مجمع البیان آمده است، ماجرا مربوط به زمان حضرت عیسی است که دو تن از حواریین خود را برای دعوت مردم به شهر انطاکیه فرستاد و آنها در بین راه به حبیب نجار برخوردند و او با معجزه ای که این دو تن نشان دادند، ایمان آورد.

آن دو به شهر وارد شدند، ولی مردم سخن آنها را نپذیرفتند و تکذیبشان کردند. حضرت مسیح، «شمعون» بزرگ ترین حواری خود را به کمک آنها فرستاد و او توانست با به دست آوردن دل پادشاه، نظر او را به دست آورد و اکثر مردم به خدا ایمان آوردند.

البته این روایت که در دیگر کتب تفسیری نیز آمده است، از دو جهت با متن قرآن سازگار نیست: زیرا اولاً - ظاهر آیات قرآن، فرستادن پیامبر از سوی خدا برای این قوم است، نه یاران یک پیامبر و ثانیاً اگر اکثر مردم ایمان می آوردند که عذاب بر آنها نازل نمی شد. (۱)

بر اساس روایات، فردی که برای حمایت از فرستادگان الهی به شهر انطاکیه آمد، حبیب نجار بود که از او به «صاحب یس» نیز تعبیر شده و در ردیف مؤمن آل فرعون که به حمایت حضرت موسی برخاست، شمرده شده است. (۲)

امروزه شهر انطاکیه که میان حلب و اسکندریه واقع است و جزو خاک ترکیه می باشد، پس از «بیت المقدس» دومین شهر مورد توجه مسیحیان است.

پیام ها:

۱ کسانی که در برابر آفریدگار خود بندگی نکنند در دادگاه و جدان محکومند. «وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ» ۲ یکی از راه های دعوت دیگران، بیان اعتقادات منطقی خود است. «مَا لِي لَا أَعْبُدُ الذِّي» ...

۳ توجه به مبدء و معاد سرچشمه ی بندگی است. «فَطَرَنِي وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» ۴ مقایسه، از بهترین راههای آموزش است. خدا مرا آفریده، ولی بت ها برایم

ص: ۵۳۴

۱-۱. تفسیر نمونه.

۲-۲. تفاسیر مجمع البیان و نور الثقلین.

ذره ای فایده ندارند. «فَطَرَنِي ... لَا تُغْنِي عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ» ۵ سختی هایی را که انسان می بیند، با اراده خداوند و در مدار رحمت اوست.

«إِنْ يُرْذَنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ»

۶ برای توجه به خداوند، کافی است شرایط سخت و فوق العاده را در پیش خود مجسم سازیم. «إِنْ يُرْذَنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ» ۷ برای جریحه دار نکردن عواطف مردم، از خود مثال بزنیم. «إِنْ يُرْذَنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ» ...

۸ بهترین راه دعوت، دعوت عملی است. «إِنِّي آمَنْتُ» ۹ شهادت در راه حمایت از رهبر آسمانی و امر به معروف سابقه ای بس طولانی دارد. «قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ» ۱۰ میان شهادت و بهشت فاصله ای نیست. «قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ» ۱۱ مردان خدا حتی بعد از مرگ و شهادت نیز در فکر زنده ها هستند. «يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ» ۱۲ حیات و بهشت برزخی قبل از بهشت موعود است. «قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ» ۱۳ شهادت سبب مغفرت است. «بِمَا غَفَرَ لِي»

ص: ۵۳۵

[سوره یس (۳۶): آیات ۲۸ تا ۲۹]

اشاره

وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ (۲۸) إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ (۲۹)

و ما بعد از (شهادت آن مرد خدا) هیچ لشگری از آسمان برای هلاک قوم او نفرستادیم و اصولاً سنت ما قبل از این هم چنین نبود (که برای عذاب اهل زمین سپاهی از آسمان بفرستیم).

تنها یک صیحه (آسمانی، صیحه ای تکان دهنده و مرگبار که) ناگهان همگی خاموش شدند.

نکته ها:

در آیات قبل ماجرای مردی بیان شد که به تنهایی به حمایت از پیامبران الهی قیام کرد و فریاد زد و در این راه شهید شد. این آیه در مقام بیان هلاکت کفار سرسختی است که انبیا را تکذیب کردند و این مرد خدا را کشتند.

«خامد» از «خمود» یعنی خاموش شدن شعله آتش و در اینجا مراد هلاکت و مردن است.

پیام ها:

۱ فرشتگان مأموران قهر یا مهر الهی هستند و فرود آمدن یا نیامدن آنها به امر خداوند است. «مَا أَنْزَلْنَا ... جُنْدٍ مِنَ السَّمَاءِ» ۲ قهر الهی ناگهانی است، غافل نباشیم. «صَيْحَةً وَاحِدَةً» ۳ گاهی بخاطر ریختن خون یک مؤمن بی گناه و یک مجاهد و مبلغ دینی، مردم یک منطقه نابود می شوند. «هُم خَامِدُونَ» ۴ ابر قدرت هایی که دیروز می گفتند: «لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَ لَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ» امروز با یک صیحه نابود شدند. «هُم خَامِدُونَ»

اشاره

يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۳۰)

ای دریغ بر بندگان! که هیچ پیامبری بر آنان نیامد مگر آن که او را به استهزا گرفتند.

پیام ها:

۱ انسانی که با موضع گیری حقّ، می تواند فریاد گر حقّ باشد و با پیروی از انبیا سعادت مند شود، «جَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ» چگونه با لجاجت خود را مورد قهر قرار می دهد؟ «يَا حَسْرَةً» ...

۲ لجاجت، کور کردن زمینه های رشد و قرب و مقدمه ی حسرت هاست. «يَا حَسْرَةً» ۳ آگاهی از حوادث تلخ تاریخ، انسان را بیمه می کند. «يَا حَسْرَةً ... مَا يَأْتِيهِمْ» ۴ استهزای انبیا، شیوه دائمی کفار در طول تاریخ بوده است. «كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» ۵ تمام انبیا مورد استهزا قرار گرفتند. «مِنْ رَسُولٍ» (پس مبلغان دینی در انتظار زخم زبان دیگران باشند).

اشاره

أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ (۳۱) وَإِنْ كُلُّ لَمَّا جَمِيعٍ لَدَيْنَا مُخَضَّرُونَ (۳۲)

آیا ندیدند چه بسیار نسل هایی را که قبل از آنان هلاک کردیم و آنان به سوی این کفار بر نمی گردند؟
و همگی نزد ما احضار می شوند.

نکته ها:

کلمه ی «قرن» به گفته تفسیر نمونه، هم به زمان طولانی گفته می شود و هم به مردمی که در یک زمان زندگی می کنند.

پیام ها:

۱ کسانی که در تاریخ تحقیق نکنند و از سرنوشت گذشتگان عبرت نگیرند، مورد انتقاد قرار می گیرند. «أَلَمْ يَرَوْا» ۲ سنت های الهی در تاریخ ثابت است و سرنوشت ها به یکدیگر شباهت دارد و دیدن یک صحنه می تواند الگوی صحنه های دیگر باشد. «أَلَمْ يَرَوْا» ...

۳ نقل تاریخ، سبب تهدید مجرمان و تسلی پویندگان راه حق است. «أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا» ۴ نتیجه ی استهزای انبیا هلاکت است. «كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ... أَهْلَكْنَا» ۵ بعد از قهر الهی راهی برای برگشت و جبران نیست، فرصت ها را از دست ندهیم. «أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ» ۶ هلاکت کفار پایان کارشان نیست، بلکه آغاز عذاب آنهاست. «لَعَدَيْنَا مَحْضَرُونَ» ۷ تمام مردم در قیامت یک جا حاضر می شوند. «كُلُّ لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ»

[سوره یس (۳۶): آیه ۳۳]

اشاره

وَ آيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيِّتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ (۳۳)

و زمین مرده که ما آن را زنده کردیم و دانه ای از آن خارج ساختیم که از آن می خورند، برای آنان نشانه ای است (بر امکان معاد).

نکته ها:

در آیه قبل خواندیم که همه ی مردم در قیامت زنده شده، نزد خداوند حاضر خواهند شد؛ این آیه دلیل معاد و زنده شدن را بیان می کند.

پیام ها:

۱ هر دانه و گیاهی که از زمین می روید، همچون مرده ای است که در قیامت از گور بر می خیزد. «وَ آيَةٌ لَهُمُ»

۲ برای اثبات حَقَّائِیت سخن خود به نمونه‌ها استدلال کنیم. «وَ آيَةُ لَهُمْ» ۳ بهترین دلیل برای عموم مردم، آن است که دائمی، عمومی، غیر قابل انکار، ساده و همه‌جایی باشد. «وَ آيَةُ لَهُمُ الْأَرْضُ» ۴ بهترین راه ایمان به معاد، دَقَّت در آفریده‌هاست. «الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا» ۵ بخش عمده‌ای از غذای انسان را دانه‌های گیاهی تشکیل می‌دهد که دَقَّت در آنها راهی برای خداشناسی است. «وَ آيَةُ ... حَبًّا ... فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ»

[سوره یس (۳۶): آیات ۳۴ تا ۳۵]

اشاره

وَ جَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِّنْ نَّخِيلٍ وَ أَعْنَابٍ وَ فَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ (۳۴) لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَ مَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ (۳۵)

و در آن، باغ‌هایی از درختان خرما و انگور قرار دادیم و در آن چشمه‌ها شکافته و روان ساختیم.

تا از میوه‌ی آن و آن چه دستانشان به عمل آورده است، بخورند، پس چرا سپاسگزاری نمی‌کنند؟

نکته‌ها:

در قرآن از میان میوه‌ها نام انگور و خرما بیش‌تر به کار رفته و این یا به خاطر نقش غذایی این دو میوه است و یا به خاطر در دسترس بودن آنها یا تنوع گونه‌های آنها یا بهره‌گیری از خشک و تر آن دو و یا جهات دیگر.

دو کلمه «نَخِيلٍ» و «أَعْنَابٍ» به صورت جمع بکار رفته است، زیرا هر یک از خرما و انگور دارای انواع زیادی هستند.

پیام‌ها:

۱ در تغذیه نقش اول با حبوبات و دانه‌هاست و سپس میوه‌ها. «أَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا ...

جَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ»

۲ وظیفه انسان در برابر نعمت‌ها، معرفت و شکر است. (خداوند زمین مرده را

زنده می کند و گیاهان و میوه ها را در دسترس قرار می دهد تا انسان بخورد و شکر کند. «لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ... أَفَلَا يَشْكُرُونَ»
۳ تولید فرآورده های مختلف از میوه ها، مورد پذیرش قرآن است. «وَمَا كُنَّا بِمُعْجِزِينَ لَهُمْ» ۴ بیان نعمت ها، سبب ایجاد روح
شکرگزاری در انسان است. «أَفَلَا يَشْكُرُونَ»

[سوره یس (۳۶): آیه ۳۶]

اشاره

سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ (۳۶)

منزه است خدایی که تمام زوج ها را آفرید، از آن چه زمین می رویاند و از خود مردم و از آن چه نمی داند.

نکته ها:

یکی از معجزات علمی قرآن، بیان قانون زوجیت در همه چیز است، گیاهان، انسان ها و آن چه که مردم در آن زمان نمی دانستند و امروز می دانند. در عصر نزول قرآن، مردم با زوجیت در نخل خرما آشنا بودند، اما امروزه مشخص شده که مسأله ی زوجیت در عالم گیاهان عمومیت دارد.

پیام ها:

۱ تشکر ما نشانه رشد ما است، او نیازی به شکر ما ندارد. «أَفَلَا يَشْكُرُونَ سُبْحَانَ الَّذِي» ۲ قانون زوجیت در مخلوقات را به ذات الهی سرایت ندهید، او یکتا و بی نظیر است. «سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ» ۳ آفریدن ها و آفریده ها، نشانه ی قدرت، اراده و حکمت اوست، نه نشانه ی نیاز و وابستگی او. «سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ» ۴ پیدایش دانه و میوه، از طریق قانون زوجیت است. «مِنْ ثَمَرِهِ... خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا»

۵ انسان در مسائل جسمی و جنسی در ردیف دیگر موجودات است. «مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ» ۶ در هستی موجوداتی است که نحوه زوجیت آنها برای بشر ناشناخته است.

«خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا

... مِمَّا لَا يَعْلَمُونَ»

[سوره یس (۳۶): آیات ۳۷ تا ۴۰]

اشاره

وَ آيَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ (۳۷) وَ الشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۳۸) وَ الْقَمَرَ قَدَرْنَا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ (۳۹) لَا الشَّمْسُ يَتَّبِعِي لَهَا أَنْ تَدْرِكَ الْقَمَرَ وَ لَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ (۴۰)

و نشانه ای (دیگر) برای آنان شب است که ما روز را (مانند پوست) از آن بر می کنیم، پس در تاریکی فرو می روند.

و خورشید به (سوی) قرارگاه خود روان است، آن نظام تقدیر خداوند عزیز داناست.

و برای ماه نیز منزلگاه هایی معین کرده ایم، تا همچون شاخه کهنه ی خرما برگردد.

نه خورشید را سزااست که به ماه رسد و نه شب را سزد که بر روز پیشی گیرد هر کدام در سپهر و مدار معینی شناورند.

نکته ها:

«عرجون» به آن قسمت از خوشه ی خرما گفته می شود که به درخت وصل است و پس از گذشت زمان به شکل قوس در می آید.

از این آیات برهان نظم استفاده می شود که یکی از برهان های اثبات وجود خداوند است.

ص: ۵۴۱

توجه دادن مردم به حرکت خورشید و ماه و پیدایش شب و روز، تغییراتی که در ماه دیده می شود، شناور بودن کرات در آسمان، مدار کرات، عدم اصطکاک کرات و اندازه گیری های دقیق، عالمانه و حکیمانه، نشانه ی توجه اسلام به علم هیئت و ایجاد بستری مناسب برای تحقیقات دانشمندان در طول تاریخ بوده است.

پیام ها:

۱ شب، از نشانه های قدرت و حکمت الهی است. «آیة لَهُمُ اللَّيْلُ» ۲ یک برنامه ثابت در طول تاریخ، آن هم بدون خلل نشانه ی وجود حسابگری حکیم و علیم است. «ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ» ۳ پیدایش شب و روز تصادفی نیست، کار خداست. «نَسَلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ» ۴ مدار حرکت خورشید و ماه طوری طراحی شده که هرگز به یکدیگر برخورد نمی کنند و در ایجاد شب و روز خللی وارد نمی شود. «لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ» ۵ بر خلاف نظریه ثابت بودن خورشید، قرآن خورشید را دارای حرکت می داند، آن هم حرکت جهت دار. «تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا» ۶ در نظم حاکم بر هستی احدی نمی تواند اخلال کند. «تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ» ...

۷ تشبیهات قرآن کهنه شدنی نیست. حرکت ماه به حرکت خوشه خرما تشبیه شده است. «عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ» ۸ همه ی کرات در مدار خود در حرکتند. «كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ» ۹ حرکت کرات در مدار خود با سرعت است. («يَسْبَحُونَ» یعنی شنای سریع)

[سوره یس (۳۶): آیات ۴۱ تا ۴۴]

اشاره

وَ آيَةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلِكِ الْمَشْحُونِ (۴۱) وَ خَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ (۴۲) وَ إِن نَّشَأُ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيحَ لَهُمْ وَ لَا هُمْ يُنْقَذُونَ (۴۳) إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَ مَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ (۴۴)

و نشانه ای (دیگر) برای آنان، آن است که ما فرزندانشان را در کشتی های پر از بار سوار کردیم.

و برای آنان مرکب های دیگری مانند همان آن،(از قبیل اسب و شتر...)آفریدیم.

و اگر بخواهیم آنان را غرق می کنیم،به گونه ای که نه فریادرسی برایشان باشد و نه(از دریا)نجات داده شوند.

مگر آنکه بار دیگر رحمت ما شامل حالشان شود و تا مدتی(دیگر از زندگی)بر خوردار باشند.

نکته ها:

بهره گیری از کشتی ها و حیوانات،بارها در قرآن به عنوان نعمت های الهی مطرح شده است،ولی در این آیه به عنوان وسیله ای برای حمل فرزندان آمده تا انسان با عقل و عاطفه نعمت الهی را درک کند. «حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ» همین امروز نیز اگر کشتی های نفت کش و حمل گندم و مواد غذایی در اقیانوس ها به حرکت در نیایند،زندگی بشر فلج می شود.علاوه بر آنکه حمل و نقل از طریق دریا، ارزان ترین راه برای انتقال کالاهای حجیم و سنگین است.

پیام ها:

۱ این خداوند است که آب را به گونه ای قرار داده که انسان می تواند با ساخت کشتی بر روی آن حرکت کند و این از نشانه های قدرت الهی است. «وَ آيَةٌ ...

فِي الْفُلِكِ»

۲ مرکب و وسیله نقلیه که از ضروریات زندگی بشر است،یک نعمت ویژه و نشانه ای از لطف و تدبیر الهی است. «خَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ» ۳ دست خدا در قهر و غضب باز است.به خود مغرور نشویم. «إِنْ نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ» ۴ اگر قهر خدا سرازیر شود احدی فریادرس نیست.پس نباید احساس امتیاز

ص: ۵۴۳

صد در صد داشته باشیم. «إِنْ نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ فَلَا صَرِيخَ لَهُمْ» ۵ هرگز نجات خود را در سایه ی عوامل مادی نپنداریم. «رَحْمَةً مِنَّا»
۶ هر کس اجلی دارد و زندگی ما محدود است. «مَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ»

[سوره یس (۳۶): آیات ۴۵ تا ۴۶]

اشاره

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَ مَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۴۵) وَ مَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ (۴۶)

۴۶-۴۵/۳۶

و هر گاه به آنان گفته شود از (مجازات دنیا) که پیش روی شماست و از (مجازات آخرت) که به دنبال شماست پروا کنید تا شاید مورد رحمت قرار گیرید (اعراض می کنند).

و هیچ نشانه ای از نشانه های پروردگارشان برای آنان نمی آید مگر آن که از آنها روی گردانند.

نکته ها:

در آیات قبل به نعمت های الهی اشاره شد که اگر دقت کنند همه آنها نشانه ای از قدرت و حکمت و لطف اوست. در این آیات می فرماید: لجاجت آنان به قدری است که نه از نشانه ها درس می گیرند و نه به موعظه ها گوش می دهند که به آنها گفته می شود: از انجام کارهایی که عقوبت دنیا و عذاب آخرت را به دنبال دارد بپرهیزید، تا خداوند گذشته شما را ببخشد و شما را مورد لطف خود قرار دهد.

پیام ها:

۱ با امر به معروف حجت را بر افراد تمام کنید. «قِيلَ لَهُمْ اتَّقُوا» ۲ تقوا، رمز دریافت رحمت الهی است. «اتَّقُوا ... لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» ۳ برای اتمام حجت انواع استدلال ها را مطرح کنید. «آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ» ۴ نشانه های خدا بسیار است، اما پذیرش مردم اندک است. «آيَاتِ رَبِّهِمْ ... عَنْهَا مُعْرِضِينَ»

ص: ۵۴۴

اشاره

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ نَطْعَمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۴۷)

و هر گاه به آنان گفته شود: از آن چه خداوند روزی شما کرده بخشش کنید، کسانی که کفر ورزیدند به کسانی که ایمان آورده اند می گویند: آیا به کسانی غذا دهیم که اگر خداوند می خواست خودش به آنها غذا می داد؟ شما در گمراهی آشکاری هستید.

نکته ها:

افرادی که بینش صحیح ندارند یا می خواهند از زیر بار مسئولیت شانه خالی کنند، تمام انحرافات و عملکرد زشت خود را به گردن دیگران می اندازند:

۱ گاهی می گویند: مقصّر خداست، اگر او نمی خواست ما مشرک نبودیم: «لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا» (۱)، «لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ» (۲) گاهی می گویند: مقصّر جامعه است، اگر این بزرگان نبودند، ما مؤمن بودیم.

«لَوْ لَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ» (۳) گاهی می گویند: مقصّر نیاکان ما هستند. «إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا» (۴) در این آیه نیز می گویند: اگر لازم بود خدا خودش به فقرا روزی می داد.

غافل از آن که خداوند مسئولیت سیر کردن فقرا را به دوش اغنیا گذاشته است.

سؤال: چرا خداوند خود فقرا را رزق نمی دهد و به مردم دستور انفاق می دهد؟! پاسخ: رشد انسان، در سایه ی گذشت و ایثار و سخاوت و نوع دوستی و دلسوزی و صرفه جویی و الفت و تعاون و محبت و تفقّد است. اگر همه ی مردم از امکانات یکسان برخوردار باشند، نه زمینه ای برای بروز این کمالات باقی می ماند و نه بستری برای صبر و زهد و قناعت محرومان.

ص: ۵۴۵

۱-۱. انعام، ۱۴۸.

۲-۲. زخرف، ۲۰.

۳-۳. سبأ، ۳۱.

۴-۴. زخرف، ۲۲.

۱ توجه به این که «آن چه داریم رزق الهی است نه ملک ما» بخشش را آسان می کند. «أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ» ۲ کفر، سبب خود داری از انفاق است. «قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا ... أَنْ نُنْطِعُمْ» ۳ کافر، رازق بودن خدا را مسخره می کند. «لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ» ۴ انفاق، نشانه ایمان است. (زیرا ترک انفاق از ویژگی های کفار شمرده شده است). «قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا ... أَنْ نُنْطِعُمْ» ...

۵ کار انسان به جایی می رسد که کفر و بخل را راه درست و ایمان و انفاق را انحراف می شمرد. «إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»

[سوره یس (۳۶): آیات ۴۸ تا ۵۰]

اشاره

وَ يَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۴۸) مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَ هُمْ يَخِصِّمُونَ (۴۹) فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَ لَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ (۵۰)

(کفار) می گویند: اگر راست می گوئید، این وعده (قیامت) چه وقت فرا می رسد؟

آنان جز یک صیحه (مرگبار) را انتظار نمی کشند که آنان را فرا خواهد گرفت، در حالی که به مخاصمه و جدال سرگرمند.

پس در آن حال، نه توان وصیتی دارند و نه می توانند به سوی خانواده هایشان باز گردند.

پیام ها:

۱ کفار، دلیلی بر انکار قیامت ندارند و تنها با طرح این سؤال که قیامت چه زمانی است، آن را به استهزا می گیرند. «مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» ۲ معین نبودن زمان امری، دلیل بر واقع نشدن آن نیست. «مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدُ»

۳ قیامت، وعده الهی است. «هَذَا الْوَعْدُ» ۴ کفار، انبیا و مؤمنین را دروغگو می پندارند. «إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» ۵ قیامت خبر نمی کند، این همه غفلت و استهزا چرا؟ «صَيْحَهُ وَاحِدَةً» ۶ قیامت که بیاید، نه زبان تاب سخن دارد و نه پا توان فرار. «فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا ... يَرْجِعُونَ» ۷ برپایی قیامت پس از یک صیحه مرگبار است. «صَيْحَهُ وَاحِدَةً» ۸ پایان دنیا و آغاز قیامت در حالی خواهد بود که مردم سرگرم جدال و کشمکش روزانه اند. «تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ» ۹ وابستگی ها و دل بستگی ها در دنیا، کارساز است. با قیام قیامت، همه بندها گسسته می شود. «وَلَا إِلَهَ إِلَّا أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ»

[سوره یس (۳۶): آیات ۵۱ تا ۵۳]

اشاره

و نُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ (۵۱) قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَن بَعَثَنَا مِن مَّرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ (۵۲) إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ (۵۳)

و در صور دمیده شود، پس ناگاه آنان از گورها (برخاسته)، شتابان به سوی پروردگارشان می آیند.

گویند: وای بر ما، چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت؟ این همان است که خدای رحمان وعده داد و پیامبران راست گفتند.

(آری،) جز یک بانگ نبود که ناگهان همگی نزد ما احضار شدند.

نکته ها:

در قرآن، دو بار دمیدن در صور مطرح شده است؛ یکی برای انقراض دنیا و یکی برای

برپایی قیامت. مراد از نفخ صور در این آیه، دمیده شدن در صور برای بار دوم و زنده شدن مردگان است.

«اجداث» جمع «جدث» به معنای قبر است. «يُنْسَلُونَ» از «نسلان» به معنای رفتن با سرعت و کلمه «مرقد» اسم مکان از «رقاد» به معنای محل استراحت و مراد از آن در اینجا قبر است.

امام باقر علیه السلام می فرماید: جمله «هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ»، کلام فرشتگان به اهل قیامت است. (۱)

پیام ها:

۱ آغاز قیامت با صوتی است که از دمیده شدن در صور شنیده می شود. «نُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ» ۲ معاد جسمانی است و بدن ها از همین قبرها خارج می شوند. «مِنَ الْأَجْدَاثِ ...»

يُنْسَلُونَ

... بَعَثْنَا مِنْ مَرْقَدِنَا» ۳ زنده شدن انسان ها در قیامت بسیار سریع و با آسانی خواهد بود. «نُفِخَ ... فَإِذَا هُمْ» ...

۴ حرکت شتابان، نشانه ی اضطراب و هیجان مردم در قیامت است. «يُنْسَلُونَ» ۵ قیامت، روز حسرت کفار است. «يَا وَيْلَنَا» ۶ قیامت، صحنه ی بیداری و اقرار و اعتراف است. «هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ» ۷ برپایی قیامت و حسابرسی، لازمه رحمان بودن خداست. «هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ» ۸ کفار آن چه را در دنیا انکار می کردند در آن روز اقرار می نمایند. (در دنیا همین که نام رحمن برده می شد، می گفتند: «وَمَا الرَّحْمَنُ» (۲) ولی در آن روز می گویند: «هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ»

ص: ۵۴۸

۱- ۱. تفسیر نور الثقلین.

۲- ۲. فرقان، ۶۰.

۹ در قیامت همه مردم در یک جا حاضر می شوند. «جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُخَضَّرُونَ» ۱۰ حضور در قیامت با اختیار نیست. «مُخَضَّرُونَ»

[سوره یس (۳۶): آیه ۵۴]

اشاره

فَالْيَوْمَ لَا تُظَلِّمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۵۴)

پس در چنین روزی بر هیچ کس ستمی نمی شود، و جز آن چه عمل کردید جزایی داده نمی شوید.

نکته ها:

این آیه بیانگر تجسم عمل در قیامت است، زیرا می فرماید: جزای شما چیزی نیست جز عمل خود شما، «مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» اما اگر می فرمود: «بما کنتم تعملون» بدین معنا بود که به خاطر اعمالی که انجام داده اید، کیفر یا پاداش داده می شوید.

پیام ها:

۱ خداوند عادل است و قیامت روز ظهور و جلوه ی عدل الهی است. «فَالْيَوْمَ لَا تُظَلِّمُ نَفْسٌ» (سخت ترین عذاب ها نیز عادلانه است). «لَا تُظَلِّمُ نَفْسٌ» ۲ کیفر و پاداش در قیامت، بر اساس عملکرد ما در دنیا است. «مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ»

[سوره یس (۳۶): آیات ۵۵ تا ۵۸]

اشاره

إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ فَاكِهُونَ (۵۵) هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَكِدُونَ (۵۶) لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَ لَهُمْ مَا يَدْعُونَ (۵۷) سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ (۵۸)

بی شک اهل بهشت در آن روز به خوشی مشغولند.

آنان و همسرانشان در زیر سایه ها بر تخت های زینتی تکیه می زنند.

در آن جا (هر گونه) میوه برای آنان مهیا است و هر آن چه بخواهند برایشان موجود است.

سلام، سخن پروردگار مهربان به آنان است.

«شُغْلٍ»

به معنای امری است که انسان را به خود مشغول کند. «فَاكْهُون» از «فكاهه» به معنای سخن مسرت آمیز است.

«ارائک» جمع «اریکه» به معنای تخت مزین در حجله عروس است.

در بهشت از هر سو سلام است. خدا به آنان سلام می کند: «سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ» فرشتگان سلام می کنند: «وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ» (۱) اهل بهشت نیز به یکدیگر سلام می کنند. «تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ» (۲)

پیام ها:

۱ در بهشت، بیکار نیست. «فِي شُغْلٍ» («شغل») که با تنوین و به اصطلاح نکره آمده به معنای مشغله ای است که کنه و عمق آن ناشناخته و وصف ناپذیر است. (۲ در بهشت، غم و اندوه نیست. «فَاكْهُون» (۳ در بهشت، زندگی بدون مرگ، سلامتی بی مرض، جوانی بی پیری، عزت بی ذلت، نعمت بی محنت، بقا بی فنا، خشنودی بی خشم و انس بی وحشت است. «فِي شُغْلٍ فَاكْهُون» (۴ در بهشت، تنهایی نیست. «هُمْ وَ أَزْوَاجُهُمْ» (۵ مسکن بهشتی آرامش بخش است. «فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأَرَائِكِ» (۶ نشستن بر تخت و صندلی، به نشستن روی زمین برتری دارد. «عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَّكُونَ» (۷ در بهشت بهترین تغذیه است. «لَهُمْ فِيهَا فَاكْهَةٌ» (فاکله به صورت نکره آمده تا علامت آن باشد که با میوه های آن چنانی پذیرایی می شوند).

۸ در بهشت محدودیت نیست. «وَلَهُمْ مَا يَدْعُونَ» («يَدْعُونَ» به معنای آن است که هر چه می خواهی بخواب و تمنا کن).

ص: ۵۵۰

۱-۱. رعد، ۲۴.

۲-۲. یونس، ۱۰.

۹ معاد جسمانی است. (کلمات میوه و همسر و تخت نشانه ای آن است که در قیامت با همین جسم زندگی خواهیم کرد).

۱۰ در بهشت رضا و سلامی با عظمت از خدا دریافت می شود. «سَلَامٌ قَوْلًا» ...

۱۱ دریافت سلام الهی، آرزو و خواسته بهشتیان است. «وَلَهُمْ مَا يَدْعُونَ سَلَامًا» ...

[سوره یس (۳۶): آیات ۵۹ تا ۶۲]

اشاره

وَإِمْتَأَزُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ (۵۹) أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (۶۰) وَ أَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (۶۱) وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ (۶۲)

و (گفته می شود) ای گناهکاران و مجرمین! امروز! (از نیکوکاران) جدا شوید.

ای فرزندان آدم! مگر با شما پیمان نبستم که شیطان را اطاعت نکنید که همانا او برای شما دشمنی آشکار است.

و تنها مرا پرستید، که راه مستقیم همین است.

اما شیطان گروه زیادی از شما را گمراه کرد، پس چرا تعقل نمی کردید؟

نکته ها:

جدایی گناهکاران از نیکوکاران طبق قانون عدل الهی است، که فرمود: مؤمن و کافر یکسان نیستند: «أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا تَمَّا لَا يَسْتَوُونَ» (۱) شاید هم مراد از جدا شدن، جدایی مجرمین از یکدیگر و تنها شدن و به درد فراق گرفتار شدن باشد، همچون زندان انفرادی در دنیا که مجرمان را از یکدیگر جدا می کند.

«جِبِلًّا كَثِيرًا»

به جمعیت زیادی گفته می شود که همچون کوه عظمت داشته باشد. (۲)

مراد از عبادت شیطان، اطاعت شیطان است، چنان که در حدیث می خوانیم: «من اطاع رجلا في معصية فقد عبده» (۳) هر کس در گناه از کسی اطاعت کند، بندگی او را کرده است.

ص: ۵۵۱

۱-۱. سجده، ۱۸.

۲-۲. مفردات راغب.

۱ قیامت روز فیصله و جدایی است. «وَ اَمْتَا زُوا الْيَوْمَ» ۲ خداوند (از طریق انبیا، عقل و فطرت) از انسان پیمان گرفته است. «أَلَمْ اَعْهَدْ اِلَيْكُمْ» ۳ شیطان پدر شما را فریب داد و شما فرزندان کسی هستید که اطاعت شیطان کرد. «يَا بَنِي آدَمَ ... لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ» ۴ انسان، از دو حال خارج نیست، یا بنده خداست یا بنده شیطان. «لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ ... اُعْبُدُونِي» ۵ دشمن بودن شیطان آشکار است. (فکری که سنگ و چوب را به جای خدا برای انسان جلوه می دهد در انحراف آن هیچ گونه ابهامی نیست). «عِدُّوْ مِیْنُ» ۶ راه مستقیم که هر شبانه روز در نماز از خدا می خواهیم، همان اطاعت از او و عبادت اوست. «اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» ۷ از سرنوشت فریب خوردگان عبرت بگیرید. «أَضَلَّ ... جِبَلًا كَثِيرًا أَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ» ۸ اندیشه در سرنوشت تلخ قربانیان فریب شیطان، راه نجات از وسوسه ها و دام های اوست. «أَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ»

[سوره یس (۳۶): آیات ۶۳ تا ۶۴]

اشاره

هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (۶۳) اِضْلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (۶۴)

این همان جهنمی است که به شما وعده داده می شد.

امروز وارد آن شوید و به خاطر کفری که داشتید، به آتش آن بسوزید.

نکته ها:

«اِضْلَوْهَا» از «صلی» به معنای آتش افروختن و در آتش وارد گشتن و ملازم آن بودن است.

۱ خداوند بارها وعده جهنم داد، ولی کافران باور نکردند. «تُوَعِدُونَ ... تَكْفُرُونَ» ۲ خداوند بر دوزخیان اتمام حجت نموده و پیوسته خطر دوزخ را به آنان ابلاغ کرده است. «كُنْتُمْ تُوعِدُونَ» ۳ ورود کفار به دوزخ با تحقیر همراه است. (فرمان) «اصِلَوْهَا» برای تحقیر و اهانت است. ۴ کفار و دوزخیان هرگز از آتش جدا نخواهند شد. «اصِلَوْهَا الْيَوْمَ»

[سوره یس (۳۶): آیه ۶۵]

اشاره

الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۶۵)

امروز بر دهانشان مهر می نهیم و دست هایشان با ما سخن می گویند و پاهایشان به آن چه کسب کرده اند گواهی می دهند.

نکته ها:

ذکر نام دست و پا از باب نمونه است، زیرا در آیات دیگر می خوانیم که گوش و چشم و دل نیز مورد سؤال قرار می گیرند (۱) و حتی پوست گواهی می دهد. (۲) به هر حال هر عضوی به آن چه عمل کرده گواهی می دهد.

پیام ها:

۱ خداوند، سبب سوز و سبب ساز است. دهانی را که وسیله سخن گفتن است می بندد و دست و پا را وسیله ی سخن گفتن قرار می دهد. «نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَ... أَرْجُلُهُمْ» ۲ معاد، جسمانی است. «تُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ» ۳ در قیامت اعضای بدن، تابع اراده انسان نیست. «تُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ»

ص: ۵۵۳

۱- ۱. اسراء، ۳۶.

۲- ۲. سجده، ۲۰.

۴ قوی ترین گواه در دادگاه، اقرار و اعتراف عامل جرم است. «تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ» ۵ اعضای بدن دارای نوعی درک و شعورند که می توانند در قیامت شهادت دهند. «تُكَلِّمُنَا أَيْدِيَهُمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ»

[سوره یس (۳۶): آیات ۶۶ تا ۶۷]

اشاره

وَ لَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّى يُبْصِرُونَ (۶۶) وَ لَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَبَاعُوا مِضْيًا وَ لَا يَرْجِعُونَ (۶۷)

و اگر بخواهیم فروغ دید گانشان را محو می کنیم، پس آن گاه که در راه سبقت می گیرند، چگونه خواهند دید؟

و اگر بخواهیم آنان را در جای خود مسخ می کنیم (و به مجسمه هایی بی روح مبدل می سازیم)، به گونه ای که نه بتوانند به راه خود ادامه دهند و نه برگردند.

نکته ها:

اگر این دو را ادامه آیات قبل در مورد عذاب کفار در قیامت بدانیم، بیانگر ناتوانی کفار در جستجوی راه بهشت و حیرت و سرگردانی آنها در صحرای محشر است. اما اکثر مفسران این دو را مربوط به کیفر دنیوی کفار دانسته و آن را نوعی تهدید در از دست دادن قوه بینایی و یافتن راه خانه و کسب و کار دانسته اند. (۱)

پیام ها:

۱ فکر نکنید آن چه دارید باید داشته باشید یا جاودانه خواهید داشت، از قهر و غضب الهی و تغییر نعمت ها غافل نباشید. «لَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا» ۲ علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد. قبل از نزول عذاب باید از لجاجت دست

ص: ۵۵۴

برداشت. «لَوْ نَشَاءُ... لَوْ نَشَاءُ»...

۳ هر مکانی می تواند ظرف قهر خدا باشد. «عَلَىٰ مَكَاتِهِمْ» ۴ قهر خدا که آمد احدی توان تحمل ندارد. «فَمَا اسْتَطَاعُوا»...

۵ سنّت خداوند، آزاد گذاشتن انسان ها است تا از راه دیدن و شنیدن حقایق ایمان بیاورند، نه آنکه از طریق قهر و اجبار و فشار ایمان آورند. «لَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ» (حرف «لو» نشانه آن است که سنّت خداوند، مسخ و زمین گیر کردن مردم نیست).

[سوره یس (۳۶): آیه ۶۸]

اشاره

وَمَنْ نُعَمِّرْهُ نُنَكِّسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ (۶۸)

و هر که را طول عمر دهیم، او را در آفرینش واژگونه می کنیم. (حافظه اش به فراموشی سپرده می شود، قدرتش به ضعف می گراید و قامتش خم می گردد) آیا تعقل نمی کنند؟

نکته ها:

در آیات قبل خداوند فرمود: اگر بخواهیم چشم را نابینا و قیافه ها را دگرگون می کنیم؛ این آیه نمونه ای از این دگرگونی را در مورد سالمندان بیان می کند.

«نُنَكِّسُهُ»

از «تنکیس» به معنای واژگون کردن و مراد از آن بازگشت انسان به حالت کودکی است. علمش به جهل و فراموشی تبدیل می شود، قدرتش رو به ضعف می رود و سعه ی صدرش به زود رنجی می رسد، حسّاسیتش زیاد و اشکش روان می شود.

پیام ها:

۱ عمر به دست خداست. «نُعَمِّرُهُ» ۲ سنّت خداوند بر آن است که پیری همراه با شکستگی باشد. «نُعَمِّرُهُ نُنَكِّسُهُ» ۳ آثار عمر طولانی به دست خداست. آن جا که خداوند اراده کند، افرادی مثل نوح و مهدی علیهما السلام عمر طولانی می کنند. «نُنَكِّسُهُ»

ص: ۵۵۵

۴ انسان هم باید به فکر از دست رفتن نعمت‌ها باشد. «لَطَمَسْنَا... لَمَسَ خَنَاهُمْ» و هم به فکر ضعیف شدن آنها. «نُكْسُهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ»

[سوره یس (۳۶): آیه ۶۹]

اشاره

وَ مَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَ مَا يَتَّبِعِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَ قُرْآنٌ مُبِينٌ (۶۹)

و ما به او (پیامبر) شعر نیاموختیم و سزاوار او نیز نیست، آن (چه به او آموختیم) جز مایه‌ی ذکر و قرآن روشن نیست.

نکته‌ها:

یکی از تهمت‌هایی که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌زدند، علاوه بر ساحر و مجنون و کاهن بودن، تهمت شاعر بودن بود، در حالی که:

شعر بر خاسته از تخیل است، بر خلاف وحی.

شعر بر خاسته از عواطف و احساسات است، بر خلاف وحی.

شعر آمیخته با اغراق است، بر خلاف وحی.

گرچه قرآن دارای جملات موزون و مقطع همچون شعر است، اما عنصر اصلی شعر که تخیل است، در قرآن راهی ندارد.

قرآن، جز ذکر نیست. «إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ» ذکر قدرت و قهر خدا، یاد الطاف و نعمت‌های او، یاد عفو و مغفرت او، یاد سنت‌ها و قوانین او، یاد انبیا و اوصیا و اولیای او، یاد از تاریخ‌های پر عبرت، یاد از عوامل عزت و سقوط امت‌ها، یاد از نیکوکاران و هدایت‌شدگان، یاد از تبه‌کاران و کافران و فاسقان و مجرمان و ستمگران و عاقبت‌آنان، یاد از اخلاص‌ها، ایثارها، شجاعت‌ها، انفاق‌ها، صبرها و پایان‌نیک آن، یاد از قتل‌ها، شکنجه‌ها، اذیت‌ها، تهمت‌ها، تحقیرها، حق‌کشی‌ها و به استضعاف کشیدن‌ها و عاقبت شوم مستکبران، یاد از اوامر و نواهی و مواعظ و حکمت‌ها، یاد از آفریده‌های آسمانی و زمینی و دریایی، یاد از آینده تاریخ و پیروزی حکومت حق و پر شدن جهان از عدل و داد و محکومیت ظلم و ستم، یاد از برزخ و معاد و حوادث قبل از قیامت و چگونگی صحنه‌های قیامت و خطرات دوزخ و نعمت‌های بهشتی. آری، تمام قرآن به نحوی تذکر و یادآوری است. «إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ»

ص: ۵۵۶

۱ در قرآن، سخن از نفی ارزش شعر نیست، بلکه سخن از نفی شعر از پیامبر است. «وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ» ۲ خداوند از تهمت به انبیا دفاع می کند. «وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ» ۳ ندانستن شعر به ارشاد مبلغ ضروری نمی زند. «وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ» ۴ ریشه های نابجا و فضاهای فرهنگی غلط شما را متزلزل نکند. (در زمان پیامبر مسأله شعر جایگاهی بیش از متعارف داشت و شعر و شاعری در رأس امور بود. این آیه اِبهت آن را شکست.) «وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ» ۵ طبع شعر از سوی خداوند است. «وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ» ۶ معلّم، پیامبر خداست. «عَلَّمْنَاهُ» ۷ هر علمی برای هر کس سزاوار نیست. «وَمَا يَتَّبِعِي لَه» ۸ تا از تخیلات و موهومات شاعرانه تخلیه نشویم، روح ما ظرف معارف الهی قرار نمی گیرد. «وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ ... إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَ قُرْآنٌ مُبِينٌ» ۹ قرآن، مایه ی تذکر و یادآوری است. «إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ» ۱۰ قرآن، کلامی روشن و قابل فهم و استدلال است. «قُرْآنٌ مُبِينٌ»

[سوره یس (۳۶): آیه ۷۰]

اشاره

لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ (۷۰)

(این قرآن برای آن است که) تا هر کس زنده (دل) است، هشدارش دهد و (حجّت را بر کافران تمام کند) و گفتار خدا درباره آنان محقق گردد.

نکته ها:

حیات چند نوع است:

۱ حیات نباتی. «يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» (۱) خداوند زمین را (با رویاندن گیاهان) زنده

ص: ۵۵۷

می کند.

۲ حیات حیوانی. «كُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ» (۱) شما مرده بودید پس او شما را زنده کرد.

۳ حیات فکری. «دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (۲) پیامبر شما را به چیزی دعوت می کند که (دل های مرده) شما زنده می کند.

۴ حیات اجتماعی. «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ» (۳) حیات (سیاسی و اجتماعی شما که در سایه امتیت بدست می آید) در قصاص و انتقام به حق است.

۵ حیات قلبی و روحی. «لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا» (آیه مورد بحث) قرآن افرادی را که دارای دل های زنده و روح های پاک و آماده اند هشدار می دهد.

آری، مؤمنان انسان های زنده دل و برخوردار از حیات واقعی و معقول و کافران همچون مردگان محروم از حیات واقعی هستند.

بر اساس روایات، منظور از «حَيًّا» انسان عاقل است. (۴)

مسئله قهر حتمی خداوند بر کافران که در این آیه با جمله «يَحَقُّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ» آمده، در سوره ی زمر آیه ۷۱ نیز مطرح است: «وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ» هشدارهای قرآن از سرچشمه علم الهی است. هشدارهای قرآن متنوع، معروف و حکیمانه است. هشدارهای قرآن همراه با بشارت و شیوه های ابتکاری است. هشدارهای قرآن همراه با نمونه های عینی در زمین و زمان است.

انذار دهنده در این آیه، «لِيُنذِرَ» هم می تواند قرآن باشد، هم می تواند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باشد که در آیه قبل مطرح بود.

پیام ها:

۱ هشدارهای قرآن، مایه ی تذکر و تبه است. «إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ... لِيُنذِرَ» ۲ نشانه ی زنده دلی، پذیرش هشدارهای قرآن است. «لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا»

ص: ۵۵۸

۱-۱. بقره، ۲۸.

۲-۲. انفال، ۲۴.

۳-۳. بقره، ۱۷۹.

۴-۴. تفسیر نور الثقلین.

۳ هدایت پذیری از قرآن، در انحصار قوم و نژاد خاصی نیست. «لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا» ۴ هدف از وحی و بعثت انبیا بیداری و هوشیاری زنده دلان و اتمام حجت با مرده دلان است. «وَ يَحِقُّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ» ۵ در سنگدلان حتی کلام خداوند اثر ندارد. «مَنْ كَانَ حَيًّا» ۶ کفار و کسانی که حق را نپذیرند مردگانی بیش نیستند. (در برابر «مَنْ كَانَ حَيًّا»، «الْكَافِرِينَ» آمده است.

۷ وعده قهر الهی برای کافران، کلام قطعی خداست. «يَحِقُّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ»

[سوره یس (۳۶): آیه ۷۱]

اشاره

أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ (۷۱)

آیا ندیدند که ما از آن چه با قدرت خود به عمل آوردیم برای آنان چهارپایانی آفریدیم که آنان مالک آن هستند؟

پیام ها:

۱ انسان می تواند برای شناخت قدرت خدا، از توجه به موجوداتی که در دسترس اوست کمک بگیرد. «أَوْ لَمْ يَرَوْا» ...

۲ آفرینش چهارپایان (همچون گاو و گوسفند و شتر و...) برای انسان است.

«خَلَقْنَا لَهُمْ»

۳ در تولید گیاهان و میوه ها، انسان نقشی داشت، «لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ» (۱) ولی در آفرینش چهارپایان انسان نقشی ندارد. «عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا» ۴ آفرینش خداوند ابتکاری است نه تقلیدی. «عَمِلَتْ أَيْدِينَا» ۵ از خورشید و گیاه و دریا غیر انسان نیز بهره مند می شود ولی از چهارپایان تنها

ص: ۵۵۹

انسان استفاده می کند. «خَلَقْنَا لَهُمْ... فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ» ۶ از نشانه های لطف خداوند همین بس که انسان در پیدایش حیوانات نقشی ندارد، ولی به راحتی مالک آنها می شود. «أَيُّدِينَا... فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ» ۷ اصل مالکیت، مورد قبول اسلام است. «فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ»

[سوره یس (۳۶): آیات ۷۲ تا ۷۳]

اشاره

وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ (۷۲) وَ لَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبُ أَفَلَا يَشْكُرُونَ (۷۳)

و چهارپایان را برای آنان رام کردیم، از برخی سواری می گیرند و از برخی تغذیه می کنند.

و در آنها بهره های دیگری نیز (از قبیل پشم و کرک) و نوشیدنی ها برای مردم است. پس چرا (با این حال) سپاس نمی گزارند؟!

پیام ها:

۱ اگر گاو و گوسفند وحشی بودند، دنیای لیبیات با همه ی منافی که دارد به روی انسان بسته می شد. «ذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ... وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ» ۲ اگر همه ی حیوانات وحشی بودند، بسیاری از سفرها انجام نمی گرفت.

«ذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ»

۳ هم زمین ذلول است، «الْأَرْضُ ذَلُولًا» (۱) و هم حیوانات، «ذَلَّلْنَاهَا» اما انسان که به هر دو محتاج است، طاغی است. «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيْطَغِي» (۲) ۴ هر چیزی برای هدفی آفریده شده است. «فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ» ۵ خام خواری مورد مدح اسلام نیست و در مورد مصرف گوشت سفارش شده است. «وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ»

ص: ۵۶۰

۱-۱. ملک، ۱۵.

۲-۲. علق، ۶.

۶ شیر، نعمت ویژه ای است که باید برای آن شکر کرد. (با اینکه شیر جزو منافع حیوانات است، ولی نام آن به خصوص برده شده «مَشَارِبٌ» تا نشانه ویژگی آن باشد. «وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعٌ وَمَشَارِبٌ» ۷ شکر باید بر اساس فهم و معرفت باشد. «أَوَلَمْ يَرَوْا... أَفَلَا يَشْكُرُونَ»

[سوره یس (۳۶): آیات ۷۴ تا ۷۶]

اشاره

وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ (۷۴) لَا يَسْتَطِيعُونَ نصرَهُمْ وَ هُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُخَضَّرُونَ (۷۵) فَلَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ (۷۶)

و به جای خداوند (یگانه) خدایانی را (به پرستش) گرفتند، به این امید که یاری شوند.

(در حالی که آن) خدایان، توان یاری آنان را ندارند و اینها (در قیامت) به عنوان لشکر بت ها احضار می شوند.

پس سخنان مشرکان تو را محزون نکند، ما آن چه را پنهان می دارند و آن چه را آشکار می کنند می دانیم.

نکته ها:

لباس انسان از حیوانات است. از پشم، صنعت قالی و پتو و کارخانجات نساجی به راه می افتد. کفش انسان از پوست حیوانات است. برای استفاده از پوست حیوانات کارخانجات چرم سازی به راه می افتد و کیف و کفش و کلاه و... تولید می شود. غذای انسان از شیر و گوشت حیوانات است. «وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعٌ» نقش حیوانات در کشاورزی بسیار مهم است. (شخم زدن، آب کشی، کود طبیعی، مصرف علف های هرز، حمل بار و محصولات و کوبیدن خرمن از منافع حیوانات برای بشر است.

«فِيهَا مَنَافِعٌ وَمَشَارِبٌ»

ص: ۵۶۱

۱ شرک و بت پرستی کفران نعمت است. «أَفَلَا يَشْكُرُونَ وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً» ۲ انگیزه‌ی بت پرستان، بر اساس خیال‌ها و موهومات است. «وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ» ۳ در گفتگو با منحرفین، سرچشمه‌ی عقاید آنان را نشانه بگیرد. «لَا يَشَاءُ تَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ» ۴ کیفر کسی که به جای مطالعه در نعمت‌ها و شکر الهی به سراغ بت‌ها برود، احضار برای ورود به دوزخ است. «مُحْضَرُونَ» ۵ انبیا نیز به تقویت روحیه نیاز دارند و خداوند به آنان دلداری می‌دهد. «فَلَا يَخْزُنْكَ» ۶ هر کس هدف بلند دارد مورد انواع تهاجم قرار می‌گیرد. «فَلَا يَخْزُنْكَ قَوْلُهُمْ» ۷ توجه به علم و آگاهی خداوند، بهترین وسیله آرامش برای مؤمن و تهدید برای منحرف است. «نَعْلَمُ» ۸ دشمنان در پنهان و آشکار توطئه‌ها می‌کنند. «يُسِرُّونَ...، يُغْلِبُونَ»

[سوره یس (۳۶): آیات ۷۷ تا ۸۰]

اشاره

أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنْزَا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ (۷۷) وَ ضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ (۷۸) قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ (۷۹) الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقَدُونَ (۸۰)

آیا انسان ندید (و نیاندیشید) که ما او را از نطفه‌ای (بی مقدار) آفریدیم؟ پس اینک ستیزه جویی آشکار شده است.

و برای ما مثلی آورد و آفرینش خود را فراموش کرد؛ گفت: چه کسی این استخوان‌ها را در حالی که پوسیده است زنده خواهد کرد؟

(به او) بگو: همان کسی که بار اول آن را آفرید، (بار دیگر) آن را زنده خواهد کرد و او بر هر آفریده ای آگاه است.

(اوست) آن که برای شما از درخت سبز، آتش آفرید پس هر گاه بخواهید از آن آتش می آفرزید.

نکته ها:

یکی از مشرکان، قطعه استخوان پوسیده ای را در برابر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کرد و بر زمین ریخت و گفت: چه کسی این استخوان های پوسیده را زنده می کند؟ این آیات در پاسخ این شبهه و سؤال نازل شد. (۱)

مقصود از درخت در این آیه، دو نوع چوب آتش زنه به نام مَرخ و عَفْصار است که عرب ها با زدن یکی به دیگری جرقه تولید می کردند، درست مانند کبریت های امروزی. (۲)

تهیه آتش از درخت سبز، مثالی است که عوام می فهمند و دانشمندان نیز به خاطر ذخیره شدن انرژی در درخت، راه علمی آن را به دست می آورند. «مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا»

پیام ها:

۱ اگر انسان به یاد ضعف و حقارت خود باشد، هرگز گردنکشی نمی کند. «أَوْ لَمْ يَرَ الْإِنْسَانَ» ۲ توجه به آفرینش انسان از نطفه، ایمان به معاد را در انسان تقویت می کند. «مِنْ نُّطْفَةٍ» ۳ بدتر از اصل خصومت، آن است که خصومت شدید و آشکارا باشد. «حَصِيْمٌ مُّبِينٌ» ۴ ستیزه جویی انسان با خدا، دور از انتظار و شگفت آور است. «فَإِذَا هُوَ حَصِيْمٌ»

ص: ۵۶۳

۱-۱. تفسیر نور الثقلین.

۲-۲. تفسیر راهنما.

(کلمه «اذا» برای کار غیر منتظره به کار می رود.) ۵ نقل و بیان افکار باطل برای پاسخگویی به آن مانعی ندارد. «ضَرَبَ لَنَا مَثَلًا» ۶ ریشه ی بسیاری از اشکالات در مورد قدرت خداوند، توجه نکردن به نمونه های مشابه و فراموش کردن سوابق است. «وَنَسِيَ خَلْقَهُ» ۷ منکران معاد برهان ندارند، هر چه هست استبعاد است. «مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ؟» ۸ آزادی در اسلام به قدری است که منکران خدا و معاد با کمال شهامت در برابر رهبر مسلمین با صراحت حرف خود را می زنند. «مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ» ۹ سؤال مانعی ندارد، آن چه بد است انگیزه های لجوجانه و مغرورانه است.

«مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ»

۱۰ ریشه ی بعضی از اشکالات عقیدتی، مقایسه میان قدرت انسان با خداوند است. «مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ» ۱۱ شبهات عقیدتی باید پاسخ داده شود، گرچه القای شبهه از یک نفر باشد.

«قَالَ»

... «قُلْ» ۱۲ معاد جسمانی است. «يُحْيِي الْعِظَامَ» ۱۳ معاد به دو چیز نیاز دارد: قدرتِ خدا در آفریدن دوباره انسان ها و علم او به عملکرد مردم. این آیه به هر دو اشاره می کند. «أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ» نشانه ی قدرت او و «هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ» نشانه ی علم اوست. ۱۴ خداوند جمع میان اضداد می کند، آب و آتش که با یکدیگر سازگاری ندارند. «مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا»

[سوره یس (۳۶): آیه ۸۱]

اشاره

أَوْ لَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ (۸۱)

آیا کسی که آسمان ها و زمین را آفرید، توانا نیست که مثل آنها را بیافریند؟ آری، (می تواند) و او آفریدگار بسیار داناست.

ص: ۵۶۴

نکته ها:

انسان مرگب از جسم و روح است؛ جسم انسان با مرگ متلاشی می شود و در حال حیات نیز دائماً در حال تغییر است، ولی روح و شخصیت انسان ثابت است. در قیامت روح انسان همان روح دنیوی است، ولی جسم انسان در قالبی مشابه قالب جسم دنیوی او می باشد.

«يَخْلُقُ مِثْلَهُمْ»

پیام ها:

۱ گاهی باید سؤال را با سؤال جواب داد. «مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ ... أَوْ لَيْسَ الَّذِي» ...

۲ سؤال راهی است برای بیدار کردن وجدان ها. «أَوْ لَيْسَ الَّذِي» ...

۳ در گفتگو با منکران، از مسائل کوچک آغاز کنیم تا به مسایل بزرگ برسیم.

(مثال اول نطفه بود، مثال بعد درخت سبز و مثال سوم آفرینش آسمان ها). «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ» ۴ چون که صد آمد نود هم پیش ماست. کسی که آسمان ها و زمین را آفرید می تواند انسان ها را هم می آفریند. «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ ... بِقَادِرٍ» ۵ کار او خلق کردن است، چه در دنیا و چه در قیامت. «هُوَ الْخَلَّاقُ» ۶ دلیل معاد، علاوه بر حکمت و عدالت الهی، داشتن قدرت و علم او بر اعمال انسان هاست. «هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ»

[سوره یس (۳۶): آیات ۸۲ تا ۸۳]

اشاره

إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۸۲) فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۸۳)

چون چیزی را اراده کند، فرمانش این است که بگوید: «باش» پس بی درنگ موجود می شود.

پس منزّه است کسی که حاکمیت و مالکیت همه چیزی به دست اوست و به سوی او باز گردانده می شوید.

ص: ۵۶۵

از آن جا که ایمان به معاد باید بسیار جدی و قوی باشد، هر گونه شبهه زدایی از آن باید طوری انجام گیرد که ذره ای خلل در ذهن باقی نماند. خداوند در پاسخ کسی که استخوان پوسیده ای را خورد کرد و به زمین ریخت، چندین جواب داد که آخرین آن این آیه است. «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا» ...

تحقق فرمان و اراده ی الهی زمان نمی خواهد، به اصطلاح مثل یک چشم به هم زدن است. «وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ» (۱) خداوند حتی نیاز به گفتن کلمه «كُنْ» ندارد، زیرا این خود نیاز است و در شأن او نیست، بنا بر این مراد از کلمه «كُنْ» همان اراده و حکم اوست. به فرموده ی حضرت علی علیه السلام «لا بصوت يقرع ولا بنداء يسمع» (۲).

پیام ها:

۱ برای خداوند، آفرینش همه اشیا یکسان است. «إِذَا أَرَادَ شَيْئًا» ۲ خداوند در آفرینش هستی، نه وسیله می خواهد نه کمک و نه کسی که موانع را بر طرف کند. «كُنْ فَيَكُونُ» ۳ میان اراده ی خدا و انجام کار فاصله ای نیست. «كُنْ فَيَكُونُ» ۴ چگونه خدا را در برپایی قیامت عاجز می دانید؟ او از هر عجز و ناتوانی منزّه است. «فَسُبْحَانَ الَّذِي» ۵ هم سرچشمه ی هستی به دست اوست و هم بازگشت همه چیز به سوی اوست. «بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» «وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

ص: ۵۶۶

۱- ۱. قمر ۵۰.

۲- ۲. نهج البلاغه خطبه ۱۸۶.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹